تصویر ابو عبدالرحمن الکردي

واژه‌نامه فارسی-کردی

دکتر محمد تقی ابراهیم پور



منتدي اقرأ الثقافي
www.iqra.ahlamontada.com

واژه‌نامه

فارسی - کردی

دکتر محمدتقی ابراهیم‌پور

انتشارات ققنوس
تهران - ۱۳۷۳

انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۲۱۵، تلفن: ۶۴۰۸۶۴۰

محمد تقی ابراهیم پور

واژه‌نامه فارسی - کردی

چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، زمستان ۱۳۷۳

چاپ دیبا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۰۲۵-۳۱۱-۹۶۴

ISBN: 964-311-025-7

نظر به اینکه مراحل آماده‌سازی و نسخه‌پردازی دو کتاب ارزشمند *واژه‌نامه کردی ـ فارسی* و *واژه‌نامه فارسی ـ کردی* به دلیل عدم دسترسی به ویراستار و مصححی که به زبان کردی و لهجه‌های آن آشنا باشد، کار بسیار دشواری بود، لذا مؤلف محترم جناب آقای دکتر ابراهیم‌پور بر ناشر منت گذاشتند و این کار خطیر را به عهده گرفتند. با این امید که محصول به بار آمده که ماحصل تلاش و کوشش بی‌دریغ و چندسالهٔ ایشان است، مبارکشان باشد و تقدیر و سپاس ناشر را بپذیرند.

در پایان از آقای محسن محمدی که صفحه‌آرایی این کتاب و کتاب *واژه‌نامهٔ کردی ـ فارسی* را نیز بر عهده داشتند، تشکر و سپاسگزاری می‌شود.

انتشارات ققنوس

با سپاس از آقای دکتر داریوش مدی که تصاویر را انتخاب و آقای عبدالرحمن شاهرخی که واژه‌های اورامانی و آقای سید جلال‌الدین نظامی کورانه که واژه‌های کردی شمال را تصحیح فرموده‌اند.

مؤلف

مقدمه

مقدمهٔ این کتاب را بر بنیاد درست‌نویسی الفبای کنونی کردی می‌نویسم و بر این مقدمه نیز دیباچهٔ کوتاهی در باب دشواریهای نوشتار فارسی می‌آورم، اما پیش از آن بررسی مختصری دربارهٔ زبان و گویش خواهد آمد، با این امید که مجموع آن مورد توجه استادان، نویسندگان و ادیبان و کردزبانان قرار گیرد.

زبان ـ گویش

گویایی بخشی از احساس است که انسان با آن منظور خود را ادا و تفهیم می‌کند.

تعریف بالا گویایی را به نوع انسان منحصر می‌سازد و جانوران دیگر را فاقد آن قلمداد می‌کند، حال آنکه چنین نیست و می‌دانیم که انواع حیوانات و پرندگان، اگر نه مانند انسان، دارای آواهای ویژهٔ نوع خود بوده و هیچ دلیلی وجود ندارد که این آواهای یکنواخت و قابل تقلید عامل انتقال اندیشه و بیان نباشند حتی اگر تصور کنیم از ویژگی تفهیم اندیشه خالی هستند، نمی‌توان منکر شد که وسیلهٔ ارتباط افراد گروه می‌باشند. شکی نیست که هماهنگ و توأم‌ساختن این اصوات با حرکات سر و دم و گردن و بال در پرندگان بیان‌کنندهٔ احساس نفرت و محبت و عصبیت و درخواست... بوده و هر نوع، به خوبی آن را درک کرده و وسیلهٔ تبادل احساس و اندیشه قرار می‌دهد.

اخیراً کتابی به نام چگونه می‌*توان با اسب* حرف زد وسیلهٔ «هنری بلاک» نوشته و چاپ و منتشر شده است . در این کتاب محقق، سی و چهار نت یا واژه یا فراز یا جملهٔ پایه‌ای به اسب نسبت می‌دهد که به یاری سی و هفت آوای شاخه‌ای دیگر حیوان می‌تواند احساسات خود را به همگونهٔ خود منتقل کند . به عقیدهٔ هنری بلاک اسب موقعیکه می‌گوید «ناشتایی من چطور شد؟» صدایی در می‌آورد یا نتی اجرا می‌کند یا جمله‌ای می‌گوید که با زمانی که می‌گوید «شام مرا بیاورید» اختلاف دارد. اگر چنین است، که حتماً چنین است، پس اسب و حیوانات دیگر زبان ویژه برای بیان مطلب خود دارند، بنابراین هر کس، هر نوع یا گروه و دسته با هر صدا و کلام که بیان مقصود کند به یک زبان حرف می‌زند و با این استدلال طرح موضوع گویشها تا حدودی منتفی و بر شمار زبانها افزوده می‌شود. اما گاهی مشابهات بسیار و تفاوتها ناچیز هستند، مانند لهجهٔ اصفهانی و کاشانی نسبت به خود و به زبان فارسی و زمانی مشابهات تنها در بنیاد واژه‌ها وجود دارند و شاخه‌ها و فروعات دگرگون شده و از پایهٔ آغازین به دور افتاده‌اند؛ در این صورت زبان دیگری به وجود آمده است. هر چند، از دید زبانشناسی این‌گونه زبانها در یک بخش قرار می‌گیرند، مثلاً می‌گویند زبانهای ایرانی و ارمنی از ریشهٔ آریایی هستند و زبانهای فارسی و اردو و پشتو و کردی جزو شاخهٔ زبانهای ایرانی هستند.

زبان فارسی

اظهار نظر شده است که زبان فارسی با توجه به شایستگی بسط و گسترش و نرمی و روانی و شیرینی و شیوایی می‌تواند زبان جهانی بوده و در سطح بین‌المللی، عموم ملتها با آن صحبت کنند. این عقیده وسیلهٔ (وندت) ابراز شد که می‌گوید: «در زبان فارسی از ۳۰ واژهٔ اصلی و ریشه‌ای می‌توان ۳۰۰-۳۵۰ واژهٔ گونه‌گون ساخت». به درستی چنین است، زبان فارسی شایستگی شگفتی‌برانگیزی در جهت گسترش و بیان دارد در عین حال نوازشگر گوش است و سامعه‌آزار نیست. به این چند واژه توجه کنید: آسمان‌نما «پلاناتریوم»، آسایشگاه «دارالمجانین»، ماهواره «قمر مصنوعی» و... و واژه‌هایی از این دست هم مفهوم هستند، هم رسایی و سنگینی

کلماتی مانند دارالمجانین را فاقد هستند. پس فارسی زبانی است که با این ویژگیها می‌بایست زبان همگانی مردم دنیا باشد اما چرا چنین نبوده و چنین نیست.

بی‌شک برتری سیاسی و نظامی ملتهای صاحب زبان تأثیر عمده‌ای در وسعت‌بخشیدن به تعداد متکلمین هر زبان دارد، چنانکه در زمان تسلط سیاسی ایران از ماوراءالنهر تا بین‌النهرین به زبان فارسی شعر سروده می‌شده است و امروز زبان انگلیسی با توجه به نیروی سیاسی و اقتصادی امریکا و انگلستان زبان عمومی جهانیان است. اما مسائل دیگری نیز وجود دارند که پیش‌برنده و عامل توسعه یا مانع پیشروی و دلیل محدودیت زبان هستند و مهمترین آنها خط و روش نوشتن است و زبان فارسی با کمال تأسف از این جهت در بدترین شرایط قرار دارد. این درست است که آموزش زبان از راه گویایی و شنوایی است اما نوشتن و نوشتار، امروزه، کمک بسیار مؤثری در جهت ضبط واژه‌ها و آموزش زبان به عمل می‌آورد. با اندک توجه به راه نوشتن فارسی دشواریهای آموزش آن، از این راه، معلوم و مشخص می‌شود. برای نمونه واژهٔ «استهزاء» هر چند از عربی گرفته شده و معادل فارسی آن «به مسخره گرفتن» وجود دارد اما واژهٔ مصطلحی است که در بیان و مکاتبات بسیار به کار گرفته می‌شود. این واژه را ۶۳ نوع می‌توان نوشت. واژهٔ «اصطبل» که فارسی آن طویله و کردی آن «پاگ» است می‌توان ۴۵ نوع نوشت.

حال دیده می‌شود که در این راه چه دشواری بزرگی برای خارجی‌زبانانی که می‌خواهند فارسی یاد بگیرند وجود دارد. موضوع جالب این است که این کلمات در زبان عربی چون حروف با آواهای ویژهٔ خود ادا می‌شوند، درست اجرا شده و چنین اشتباه و خطاهایی پیش نمی‌آورند.

حال، به نام یک خارجی که می‌خواهد زبان و نوشتن فارسی بیاموزد از خود بپرسید: «از ۶۳ نوع نوشتن کلمه استهزاء کدام‌یک را باید انتخاب کرد و نوشت؟».

کردی

تاکنون تلاش شده است که نوشتار کردی از نقایصی که دامنگیر نوشته‌های فارسی است به دور باشد و آنچه به زبان می‌آید روی کاغذ تصویر گردد. اما این

تلاش کاملاً موفقیت‌آمیز نبوده است و هنوز نارساییها و نابسامانیهایی در نوشته‌های این زبان وجود دارد که می‌توان و باید آن را رفع کرد.

قرار گذاشته شده است که به جای علامت تشدید، حرف مشدد را دوبار بنویسند، مانند «که‌لله» یعنی (سر، کلّه). از طرفی یک گونه کسرهٔ سبک بین حروف وجود دارد که به نوشتن نمی‌آید (در این باره به تفصیل بحث خواهد شد)، مانند کسرهٔ سبک بین (ک) و (ر) ـ(د) و (ن) در مصدر (کِردن) که اگر با حروف لاتین نوشته شود چنین است: (kerden). دو [e] موجود در شکل لاتین علامت آن کسرهٔ کوتاه است. در این صورت (که‌لله kalla) را (که‌لله kalela) هم می‌توان خواند.

برخی از کلمات و افعال با این حروف به نوشتن نمی‌آیند. مثلاً حالت شرطیِ فعل بودن در گویش سنندجی. در این گویش مصدر بودن (بوون) است و وجه شرطی التزامی آن (بوم)، مانند: ئه گه‌ر بوم به میر (اگر امیر بشوم). تلفظِ وجه (بوم) که کردهای ولایات دیگر آن را (بیم) ادا می‌کنند و به معنای (بشوم) است چنین است (bewem)، در حالی که در نوشتار کردی (بوم bom) نوشته می‌شود که به معنای بمب و مواد منفجره است.

و بسیار اشکالات دیگر...

پس چه باید کرد؟

ابتدا به شرح الفبای زبان می‌پردازیم:

الفبای زبان کردی جنوب دارای ۲۸ شکل و ۳۷ آوا به شرح زیر است:

ئ ـ ا ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ ع ـ غ ـ ف ـ ق ـ ك ـ گ ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ ه ـ ی.

از ۲۸ شکل فوق ۲۵ شکل ایستا (consonant) هستند و سه شکل واکه (vowel). سه شکل واکه عبارتند از: ا، و، ی.

بعضی از این حروف اعم از اینکه ایستا باشند یا واکه دارای یک یا چند آوا می‌باشند:

۱ـ حروفی که دارای یک آوا می‌باشند مجموعاً ۲۴ حرف هستند: ئ ـ ا ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ ع ـ غ ـ ف ـ ق ـ ك ـ گ ـ م ـ ن ـ ه.

۲- حروفی که دارای دو آوا هستند عبارتند از: ر ـ ل.
۳- حروفی که دارای سه آوا و بیشتر هستند عبارتند: و ـ ی.
۴- حروف و آواهایی که به خاطر زبان کردی شمال باید افزوده شوند: پ ـ چ ـ ص ـ ط ـ گ.

تشریح حروف و آواها:

ئ: در نوشتهٔ فارسی همزه الفی است که در آغاز کلمه می‌آید، در نوشتار کردی نیز چنین است اما در نوشتار کردی شکل ویژهٔ آن را (ئ) می‌نویسند و این درست است، هر چند عده‌ای همزه و الف توأمِ آغاز کلمه را مانند نوشتار فارسی و عربی (آ) می‌نویسند. استدلال آنان این است که اینچنین زیباتر است و می‌افزایند که چون اساس این الفبا عربی است تقلید از آن بدون مانع می‌باشد و هماهنگی بیشتری به وجود می‌آورد که البته هر سه دلیل درست است، اما اگر چنین کنیم یک شکل به اشکال الفبای کردی افزوده می‌شود که ضروری نیست و از ترکیب همزه و الف هم همان صدا که مورد نیاز است به وجود می‌آید.
همزه در زبان کردیِ محاوره‌ای در وسط کلمات تغییر شکل می‌دهد یا اصولاً حذف می‌شود، مانند: مسؤول که «مەسوول» و مأمور که «مامووڕ» و سوءاستفاده که «سوی ئیستفاده» گفته می‌شود.

ت: در گویشهای کردی جنوبی دارای یک آوا به جای خود و «ط» در نوشتن به کار برده می‌شود.

د: یکی از حروف ایستا است . اردلانها و گورانها (سنندج و اورامان) ،گاهی (د) را با لغزاندن فک پایین به جلو به گونه‌ای اجرا می‌کنند که صدایی بین (د) و (و) به وجود می‌آید، زیر این اجرای (دِ) را من یک خط افقی قرار می‌دهم اما چون اجرا یا عدم اجرا به صورت دوم تغییری در معنای کلمه نمی‌دهد لذا (د) را حرف یک‌صدایی نامیده‌ایم مانند: خودِا (خُدا). دادِ (داد، عدل).

ر: به دو صورت اجرا می‌شود: ساده و غلطان. در آغاز کلمه (ر) همیشه غلطان است. اجرای دوگانهٔ این دو صدا معانی مختلف به واژه می‌دهد، لذا در زیر نوع

غلطان آن نشانهٔ (ˇ) قرار داده می‌شود. مانند: گوڕەوان (نگهبان قبرستان)، لەپڕا (ناگاه)، بەردڵ (پیش قلیانی، صبحانه).

ز : با تنها آوای خود به جای (ذ، ض، ظ) نیز در نوشتار می‌نشیند.

س : در گویشهای کردی جنوب به جای (ث، ص) و در گویشهای کردی شمال به جای (ث) و بعَضاً به جای (ص) به کار برده می‌شود.

ل : دارای دو صدا است که معنای واژه را تغییر می‌دهد. یک صدای آن دقیقاً مانند (ل) فارسی است، مانند: گول (جذامی) و نوع دیگر آن مانند: (ض) عربی کهن اجرا می‌شود و به این خاطر روی آن علامت (ˇ) قرار داده می‌شود مانند: گوڵ (گُل).

و : در زبان کردی، دارای چهار آوا می‌باشد:

۱ـ صدایی شبیه پیش فارسی و ضمهٔ عربی مانند: کورد Kord (کُرد)، لوڕ Loṛ (لُر).

۲ـ صدای (و) کشیده که با علامت (ˇ) بر روی آن مشخص می‌شود مانند: زۆر Zŏr (زیاد)، گۆ gŏ (توان، نا، گوی).

۳ـ صدای (و) مانند اجرای آن در کلمهٔ فارسی محمود مانند: مەحموو Maḥmu (محمود)، روو ru (رو، رویه، نما).

۴ـ یک نوع دیگر صدای (و) وجود دارد مانند: (w) انگلیسی تلفظ می‌شود. این نوع (و) در آغاز و وسط کلمه به تبع حرف بعدی حرکت پیدا می‌کند. آغاز مانند: ورچ werc (خرس ماده)، در وسط مانند ئاوە ژوو âwaju (برگشته)، در انتها و ساکن مانند دراو drâw (پول).

ی ـ دارای سه صدا است که دو نوع آن فعلاً به خط و تصویر می‌آید و از سومین آوا غافل مانده‌اند. سه صدا عبارتند از:

۱ـ (ی) آنچنان که در شیر و پنیر فارسی به کار برده می‌شود مانند پیر pir (پیر)، نیان niân (نهادن و نشاندن).

۲ـ آوای دیگر (ی) کشیده‌ای است که در فارسی وجود ندارد و آن را با علامت (ˆ) مشخص می‌کنند مانند: شێر shêr (شیر حیوان درنده)، مێرد mêrd (مرد).

۳ـ همچنان که قبلاً گفته شد یک کسرهٔ کوتاه بین بعضی حروف وجود دارد که نقش

و تصویری در جمع حروف نیافته و در حقیقت آن را سماعی قرار داده‌اند، حال آنکه به سادگی می‌توان نقش و شکل آن را معین کرد و از اشتباهاتی که ممکن است در اثر نبودن آن پدید آید جلوگیری کرد.

موضوعی که تذکر آن لازم است، این است که بر خلاف زبان فارسی، در زبان کردی برخی کلمات بی‌صدا (ایستا)، بدون واسطه به‌هم می‌پیوندند و یکی از نقاط قابل‌اشتباه، درست در این پیوستگیهای حروف بی‌صداست. به این مثالها توجه شود:

Kerden	کردن (کَردَن)
ništen	نیشتن (نشستن)
halexrânen	هەلّخڕانن (انگیختن، تحریک‌کردن)
bezen	بزن (بز)

در مقایسهٔ نوشتهٔ از راست با نوشتهٔ از چپ (لاتین)، دیده می‌شود که در نوشتهٔ لاتین هرجا کسرهٔ کوتاه وجود دارد حرف (e) آمده است به عبارت دیگر جای (e) در ترکیب حروف کردی در این کلمات خالی است و وقتی جای آن خالی است تلفظ کلمه ناقص می‌ماند.

حال یک‌یک واژه‌های بالا را بررسی می‌کنیم:

(کردن) را به سه صورت می‌توان خواند: (kerdn, kerden, krden) آیا جز شکل میانین، آن دو دیگر درست هستند؟ البته خیر.

همچنین است (بزن) که به سه صورت (bzen, bezn, bezen) خوانده می‌شود که فقط آخرین آن درست است.

(نیشتن)، این کلمه در شکل کنونی چنین خوانده می‌شود (ništn). حال آنکه می‌دانیم که در فاصلهٔ (ت) و (ن) کسرهٔ کوتاهی وجود دارد که باید نوشته شود. حذف آن ارتباط (ت) و (ن) را مانند اجرای (ش) و (ت) به هم وصل می‌کند. در حقیقت برای یک نوآموز اعم از اینکه خارجی باشد یا کودک تازه به مدرسه رفته دشوار است که مصدر نیشتن را **(nišeten) یا (ništen) یا (nišetn) تلفظ کند.**

در مورد «هەلّخرِانن» کار مشکلتر است چون در این واژه سه حرف ایستا و ساکن به هم چسبیده‌اند، در این صورت بیان و نوشتن کلمه دشوارتر خواهد شد. نوآموز نمی‌داند (halẹxrânen یا halẹxerânen یا halẹxrânn یا halẹxerânn یا halẹxrânn یا halxrânen) تلفظ کند و بنویسد.

وقتی این مسئله را با یکی دو نفر از دوستان در میان نهادم یکی از آنان که اصلاً منکر وجود چنین کسره‌ای شد که البته کاری با ایشان نداریم. دومی و سومی گفتند که مشکلی در خواندن و نوشتن ندارند، حتی یکی از آنها کلمهٔ (بزن)-را روی کاغذ نوشت و از فرزندش خواست که آن را بخواند و او هم به‌روانی خواند، اما موضوع چنین نیست. هیچ آدم باسوادی واژهٔ استهزاء را (عصطحظاع) نمی‌نویسد و نمی‌خواند یا اصطبل را (عستبل) نمی‌نویسد. اما یادگرفتن آن برای بچه‌ها سخت و برای خارجیان تقریباً غیرممکن است و همچنان که گفته شد دشواری زبان فارسی در نوشتار است نه در گفتار که هم شیرین است و هم روان.

پیشنهاد می‌کنم:

به جای دو صدای «ی» سه صدا و سه شکل در نظر گرفته شود، به این ترتیب:

کسرهٔ کوتاه	«یّ» کشیده	ي
ی	یّ	ي
ـِ	ـِّ	ـِـ
کیردین	شیّر	شیر
بیزین	فیّر	شیرین
نیشتین	مِیّمیلّ	دیلماج
هەلّخیرِانین	پِیّش‌میّز	پەتي
پیرِ	لِیّف	پیر
لیکاندین	لِیّوار	زیوه

اگر چنین کنیم اشتباهی در خواندن روی نمی‌دهد و مسئلهٔ تشدید هم خودبه‌خود حل خواهد شد، زیرا وقتی که یک حرف تکرار شود یعنی تشدید و اگر

تشدید نباشد باید در فاصلهٔ آنها «ی ـ یـ» یا کسرهٔ کوتاه حضور داشته باشد.

حروف ویژهٔ کردی شمال

پ ـ چ ـ ص ـ ط ـ گ

حروف بالا در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱ـ کلمات و واژه‌هایی که در آنها حروف‌فوق وجود دارند و اختلاف آنها با واژهٔ مشابه در زبان کردی جنوب فقط در همان یک حرف است، چنانکه مثلاً اگر به جای (گ)، (ک) یا (گ) به کار برده شود تغییری در معنای واژه پدید نمی‌آید.

پەنیر = پەنیر　　پەز = پەز　　چەم = چەم

نمونه:

صال = سالّ　　صوور = سوور　　گەو = کەو

۲ـ کلمات و واژه‌هایی که مانند دستهٔ ۱ هستند، اما اگر آوای آنها (حروف ویژه) تغییر کند معنای کلمه در داخل زبان کردی شمال تغییر می‌یابد.

نمونه: (گێلان) برابر است با واژهٔ (کێلان) در زبان کردی جنوب و معنای آن شخم‌زدن است، اما (گێلان) در کردی شمال معنای جنباندن و تکان‌دادن مشک را می‌دهد.

۳ـ کلمات و واژه‌هایی هستند که با آوا و شکل خود در زبان کردی جنوب معنا و مفهوم ندارند و اگر تغییر آوا یابند در زبان کردی شمال نیز تغییر معنا می‌دهند یا بی‌معنا می‌شوند.

کوور (عمیق)　　گۆور (بز پیشرو گله)

نمونه:

کۆتی (پست، زشت)　　گۆتی (دندان‌زده، خراشیده)

حال به بررسی شکل و آوای این حروف می‌پردازیم:

پ: حرفی است که با چسباندن لب بالا و پایین و گشودن سریع آن هنگام اجرا ادا می‌شود و آوایی بین (ب) و (پ) دارد. تعداد زیادی از واژه‌ها و کلمات که در زبان فارسی و کردی با (ب) و (پ) اجرا می‌شوند، در زبان کردی شمال از این‌گونه آوا استفاده می‌شود. و تعداد زیادتری واژه وجود دارند که معنای

مستقل و شکل و آوای مستقل دارند و تغییر آوایی آنها را از معنی ساقط می‌کند.

پاتک (لباس کهنه و بی‌ارزش)　　پاتک (پشت گردن)

نمونه:

پێ (پا)　　پێ (به‌وسیلهٔ، با)

پانی (پهنا)　　پانی (پاشنه)

چ : آوای این حرف که از چسباندن قسمت قدامی زبان به جلو سقف دهان و لغزاندن اندک آن حاصل می‌شود، بین (ج) و (چ) می‌باشد. شکل و آوای این حرف نیز مانند (پ) باید در الفبای کردی آورده شود، زیرا اجرای درست و نادرست آوای آن معانی مختلفی به کلمات می‌دهد.

چال (گوسفند پیشانی‌سفید)　　چال (چاه)

نمونه:

چڕ (صدای پاره‌شدن پارچه)　　چڕ (جیر، سفت)

چێڕ (چپ‌چشم، احول)　　چێڕ (چرا، تعلیف)

ص : مانند (ص) عربی با نزدیک‌کردن ابتدای زبان به سقف دهان و گذردادن هوا در فاصلهٔ آن آوای (ص) به وجود می‌آید.

سنگ (سینه)　　صنگ (میخ طویلهٔ چوبی)

نمونه:

سل (قهر)　　صل (توده مدفوع انسان یا حیوان)

گ : با فشردن دو طرف قسمت میانی زبان به دو طرف سقف دهان و خالی‌گذاشتن وسط آن صدایی بین (ک) و (گ) حاصل می‌آید که با شکل (گ) نمایش داده شده است. معانی مختلف در پاره‌ای از واژه‌های کردی شمال بستگی به اجرای درست آن دارد.

کێر (چاقو)　　گێر (لایق، شایسته)

نمونه:

کێ (چه کسی؟)　　گێ (حرف ندا برای مؤنث)

کەل (گرم، داغ)　　گەل (قلعه)

پس اگر قرار باشد که الفبایی یکنواخت برای زبان کردی در نظر گرفته شود باید پنج حرف ذکرشده را نیز به جمع حروف الفبا افزود و در نتیجه الفبای کامل و یکنواخت زبان کردی دارای ۳۳ شکل و ۴۲ آوا می‌باشد.

با سپاس از آقای سیدجلال‌الدین نظامی کورانه که در تهیهٔ قسمت کردی شمال این مقدمه همکاری فرموده‌اند.

مؤلف

آ

آ : نا.

آ : بەڵێ، نەرێ.

آئینه : ا. ناوێنه، ناینه، جام. قوّدی، نەینووك (ش).



آب : ا. ناو، ناوی (ه). ئاڤ (ش).

آباژ : نەژدا، نابا، باب و با پیر. باوان ، باوا و باپیر. کاڵ و باڤ (ش).

آباد : ص. ناوا، ئاباد، دایر، ناوەدان، ناوان، بەرپا. ئاڤا، ئادان (ش).

آبادان : ص مر. ئاوا، ئاوەدان. ئاڤاهین (ش).

آبادانی : ح مصـ، ا. ئابادانێ، ناوانی، ئابادی، ئاوەدانی. ئاڤاهی، ئاڤەدانی (ش).

آبادی : ح مصـ، ا. ئابادی، دێ، ناوایی، لادێ، ئاوەدانی، ئاوانی. لادەگا، دەگا (ه). گوند، ئاڤاهی، ئاڤایی (ش).

آبان (ماه) : وەران، گەلاڕێزان.

آب انبار : امر. هەمباراو، هەساری، حەوز. ئاقە عەنباری (ش).

آب انداختن : م. ئاوخستن، ئاودان.

آب باران : امر. باراناو.

آب باز : امر، افا. مەلەوان، ئاو باز. ئاقژەن، مەلە قان، شۆبەربەر (ش).

آب بندی : ح مصـ. ئاوبەندی، ئاو بەندی. ئاو بەستەی (ھ).

آب بینی : امر. ئاولووت، جڵم. کلم، کلمیش، کلمیج (ش).

آب بینی خشک شده : جڵمە رەقە، کە میڵە، ڕەقیڵە. خیتك (ش).

آب پاش : امر. ئاو پاش، ئاوپرژێن.



آب پاشیدن : م. ئاو پژاندن، ئاولێ کردن، ئاو پژانن، ئاو پرژێن، ئاو پشانن، ئاو پرژێن کردن. ئاو پژگەای (ھ). ڕە ڤشاندن (ش).

آب پز : ص مر. ئاو پەز. ئاو گرپای (ھ).

آب پنیر و ماست : سزگ.

آب تنی : ح مصـ. ئاوتەنی، مەلە.

آب تنی کردن : م. ئاوتەنی کردن، مەلە کردن.

آب جو : امر. ئاوجو، مزرە، بیرە.

آب جوش : امر. ئاوکوڵ. ئاڤا کە لی (ش).

آبجی : ا. ئابجی، خوشك، هاوشیرە، باجی، خوەیشك. والێ، ددێ، تاتك، دایە، هامشیرە، وارە (ھ). خوە (ش).

آب چشم گرفتن : م. تۆقانن، تۆقای (ھ).

آب چکان : امر. ئاوچك.

آب چلو : امر. ئاوچلاو، ئاویلاو.

آب چین : افا، امر. ئاوهەڵچن.

آب خوردن : م. ئاو خواردن، ئاو خواردنەوە. ئاوی واردەی (ھ).

آبخوری : امر. لیوان، ئاوخو ەری، گۆزەڵە ، ترار، گڵێنە . ئاو وەری (ھ). تماق، تەرار، جەڕ، گیلاس، گوسك، پەرداخ (ش).

آب خیز : امر. ئاوخێز، ئاوەزا. ئاڤزی (ش).

آب دادن [1] : م. ئاودان، ئاودێران، ئاوهەڵ کردن. ئاو وسەیرە، ئاو وەرە وسەی، ئاو ور کەردەی، ئاو

۱ ـ آب دادن زمین.

وسته‌یره، ئاو هۆر که‌رده‌ی (ه).

آب دادن [۱] : ئاودانه‌وه.

آب دادن [۲] : داناو دان. داناو دای (ه).

آب داده : امف. ده‌وان، ئاودریا، چه‌وهه‌ر دار، ده‌بان، زاخدار.

آبدار [۳] : اف. ئاودار، ئاوار.

آبدار [۴] : اف. ئاودار، چایچی، قاوه‌چی، چاچی.

آبدارخانه : امر. ئاوارخانه، قاوه‌خانه، کونه‌لان، چایخانه، ئاودارخانه.

آبدان : امر. تیزانگ، گمێزدان، پزدان، میزلدان. ترته‌مانی، پزلی (ه). پرزانگ، پفلك (ش).

آب در هاون کوبیدن : ئاو له دنگا کوتان.

آبدزدك [۵] : امر. ئاو دزهك، قه‌تره نکێن، قه‌تره کێس، قه‌تره چکێن.

آبدزدك [۶] : امر. هه‌ستێله بڕه، هوله، هووله، هه‌ستێله بڕه، جوو بڕك. سنك (ش).

آب دزدیدن زخم : ئاوجز کردن، ئاو دزین، نیراوی بوون. ئاڤ دزین (ش).

آبدوغ : امر. دۆ، ماساو، ئاو و دۆ، جه‌هه‌لماست.

آبدوغ خیار : امر. دوغورمه، ئاو دۆ خه‌یار.

آب دهان : امر. تف، ئاوده‌م، گلوێز، کلیز، لیك، خوزی، تفلیك، گرێز. توف (ش).

آب دیده : ص مر. ئاب دیده، خووس، ته‌ڕ.

آبراه : امر. ئاو ڕه‌و، ڕێئاو.

آبرفت : امر. ئاو دڕ، که‌ناو، دڕنال، ئاو دڕکه، ئه‌شکه‌فت، که‌نه‌لان. که‌لوس، سوول (ش).

آب رفتن : م. ئاو چوون. کورت بوونه‌وه. ئاونه لووای (ه).

آبرو : امر. ئاوڕوو، ئابڕو، سه‌نگ، زه‌نگ. ئاڤروو (ش).

آبرو بردن : م. ئاوڕووبردن. ئابڕوو به‌رده‌ی (ه).

آبروت : امف. ئاوڕووت، په‌ڕکه‌نه.

آبروت کردن : م. ئاوڕووت کردن، په‌ڕکه‌نن، رووتانن، قوشقن کردن قه‌ره‌چکاندن، په‌رتین، ڤه‌روتاندن (ش).

آبرو رفتن : م. ئاوڕووچوون. ئاوڕوو شیه‌ی (ه). ئاڤڕوو چوون، ده‌لڤین، زه‌نگ ڕزان (ش).

آبرو رفته : صمف. ئاوڕوو چوو«گ».

۱ ـ آب دادن شمشیر.

۲ ـ آب دادن غلات به هنگام دانه کردن.

۳ ـ هر چیزی که آب دارد.

۴ ـ خدمتگزار که چای و نوشابه فراهم کند.

۵ ـ قطره چکان.

۶ ـ جانوری از دسته راست بالان، رده حشرات و از شاخه بندپایان.

آبرو ریختن : م. ناو ڕوو ڕژانن. ناوڕوو متەی (ھ). ئافرو ھلدان (ش).

آبروھند : ص مر. ناوڕوومەن، با ناوڕوو، ناوڕوومەند، ناوڕوودار.

آب ریختن : م. ناو ڕژاندن، ناورژانن. ناو پژ گنای، ناو مجیای، ناو متەی (ھ).

آبریز [1] : امر. ناو ڕێژ، مەلگا، ناو ڕێز. کیە (ھ)، سوول، ئافرێژ (ش).

آبریز [2] : امر. ناوڕێزگا، مستەراح، عەدەبخانە، کەناراو، مەبال، مەوال.

آبزا : نک. آبخیز.

آبزیرکاە : ص مر. ناو ژێرکا، بۆزە، فتنە، ناگرژێرکا، کولّە بنە، پاکلّە، کولّە فتنە، دڕدووک، کولّە وەیوا، کولّە واوەیلا. ناو و چێر وسمەرە (ھ). شۆفار (ش).

آبست : ص، ا. ناوەنیا، ناو پەڕ.

آبستن : ص، ا. ناوس، دوگیان، حاملّە، زکپڕ، زەیسان. بەی گران، باردار، سکدار، ناور، لەمەپڕ (ھ). ئافس (ش).

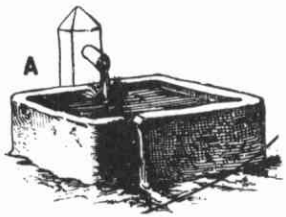
آبستنی : ح مصـ. ناوسی، زکپڕی، زەیسانی. بەی گرانی، لەمە پەڕی، ناوری (ھ).

آب سردکن : امر، ص مر. ناوسارك .

آبسود : ص مر. ناوەسوو.

آبشار : ا. نابشار، تاف، قەلّوەزە، ناوشار، ڕێژاو. سواڤ، سوول، سوولاڤ، سویلاڤ، شوش، ڕێژاڤ (ش).

آبشخوار : امر. نابشخوەر، قوم، دۆلیان.



آب شدن : م. ناو بوون، ناویان، قرچیان.

آب شیب : نک. آبریز ۱.

آب طلا : امر. ناو تەلا.

آب غوره : امر. ناو قۆرە. ناو و ھالّێ (ھ). ئافشیلە (ش).

آبکار : ص مر. ناوکێش، ناوکەش، سەفا.

آب کردن [3] : م. ناو کردن، قرچانن، قرچاندن.

آب کردن [4] : تاوانندوە، تاوانن، تاواندن. تاونای (ھ).

آبکش : نک. آبکار.

آبکش : ا. ناوکێش، نانیشان، تەیکە.



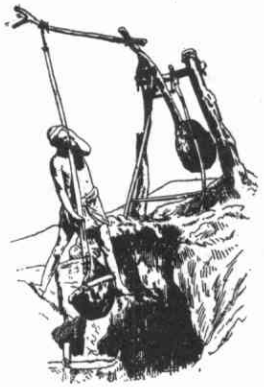
۱ ـ سرازیری که از آن آب به رودخانه ریزد.

۲ ـ مستراح، مبرز.

۳ ـ آب کردن یخ و روغن.

۴ ـ آب کردن فلزات.

آب کشیدن : م. ئاو کێشان، ئاو کێشانن.



آب کشیدن زخم : نک. آب دزدیدن زخم.

آب کم : امر، ص مر. نەنگاو، کوڕاو، خوڕاو.

آبکند : امر. ئاودڕ، کەناو، چۆم، ئاو دزکە. سوول (ش).

آبکی : ص‌نسب. ئاوەکی، تەڕەتوولکە، تەڕ، تڵێز، تەڕەتوولکاوە، تڵێس، تووڕتووڕکاوە، تەڕە. ترای (ه).

آبگاه : امر. کاوڵ، لاکاوڵ، کەلەکە، خاڵێگە، خاڵێگا، نەشت، پوونەگا، پاڵوو، هاڵێگا، لاپاڵوو، غالیگا، نەفق، کورنەکەلەکە.

آبگردان : امر. ئاو گەردان. جەرخەتوو، کەوجێڕ (ه). ترار (ش).

آب گرفتن : م. ئاو گرتن، گووشانن، چەلانن، ئاو چنین، گووشاندن. شوارای (ه).

آب گرم : امر، ص. ئاو گەرم.

آبگند : ص مر. گەناو، گەنکاو.

آبگوشت : امر. ئاو گۆشت، شۆربە، گۆشاو.

آبگوشت مرغ : فرووجاو.

آبگیر : امر. ئاوگیر، بەنداو، پێشاو، برکە، نەستێر، چاڵاو، ئاو بەن، خزن، گۆڵ، هەسێڵ، نەستێڵ، ئاو پەنگ، حەوز. هەساری، ماش (ه). گەر، ئافگیر، ئاڤ بەند (ش).

آبگیر آسیا : نەنوورەی ئاسیاو. گولە ئاسا (ه).

آبگیری : ح مصـ. ئاوگیری.

آبگینه : شیشە، سووشە، جام. ئافگینە.

آب لنبو : ص مر. دۆڵەمە. وشاریای (ه).

آبله : ا. ئاوڵە، هەوڵە، هاوڵە. هەڵۆێ (ه). خرویلکە، خوریك (ش).

آبله‌رو : ص مر. هەوڵەڕوو، هاوڵەڕوو. رووس، قونر (ش).

آبله فرنگی : امر. ئاگرە. ئایرە (ه). ئاتەشەك (ش).

آبله کوب : ص مر. هاوڵە کوت. هەوڵە کوت. هەڵۆێکۆ (ه). خوریك کوت (ش).

آبله کوبیدن : م. هاوڵە کوتانن، هاوڵە کوتان. هەڵۆێ کوای (ه). خوریك کوتان (ش).

آبله مرغان : امر. دڕێڵە. خوشریك (ش).

آب لیمو : امر. ئاولیمۆ.



آبگردان

آب مروارید : امر. ئاومروار، رەشاو، ئاومرواری.

آب نبات : امر. ئاونەوات، ئاو دونان ، ئاونەبات، کەشکەڕەقە.

آب ندیده : ص مر. ئاو نەدیدە.

آب نما : امر. ئاونما، حەوز.

آب نمك : امر. ئاوخوا، خوێئاو.

آبنوس : ا. شیرمایی، ئاوەنووس.

آب‌ورز : نک . آب باز.

آب و تاب : امر. ئاو و تاو.

آب و رنگ : امر. ئاو و ڕەنگ.

آب و هوا : ئاو و هەوا.

آبی [1] : ص‌نسب. ئاوی، کوڵە وەس، ئاویە، بەراو، وەراو، تەڕەکاڵ. ئاڤی (ش).

آبی [2] : ا. شین، ئاوی، ئاسمانی، کەوە، کەوگ، کەوڵە.

آبیار : ص مر. ئاودێر، ئاویار، ئاودار، شەودێر

آبیاری : ح مصـ. ئاویاری، ئاو دێری، ئاوداری.

آبیاری کردن : نک . آب دادن.

آت و آشغال : ئات و ئاشغاڵ، زڕ و زوێڵ.

آتش : ا. ئاگر. ئاتر، ئاویر، ئاهیر، ئەیر، ئاتەش، ئار، ئایەر (ھ).

آتش انداختن : م. ئاگر بەردان، ئاگرتێ بەردان. ئاویر وەردی، ئەیر فەیەنە (ھ). ئاگرهاقێتن (ش).

آتش بازی : ح مصـ. گڕگڕان، ئاگر بازی، چوکڵە چزێ، ئاگرە کلێ. ئاویر بازی، ئەیر بازی، ئەیرەکلێ (ھ).

آتش بس : امر. ئاگر بەس.

آتش به جان افتادن : ئاگر کەفتنە گیان. ئاویر بە گیان کەوتەیرە، ئاگر بەربێتێ (ھ).

آتش‌پاره : ص مر. ئاگرپارە.

آتش پرست : افا. ئاتەش پەرەس، ئاویر پەرەس، ئاگر پەرەست. خارسك . ئاگرپەرەس، گاور، فەلا، گەور. ئەیر پرێس (ھ). گەڤر (ش).

آتش پرستی : ح مصـ. ئاگر پەرەسی. ئاویر پەرەسی، ئەیر پرێستای (ھ).

آتشخانه : امر. ئاتەشخان، تووڵ، ئاویرگا. ئەیرگا، مخەیری (ھ).

آتشدان : امر. ئاگردان، تووڵ، نوجاخ، ئانووڵ، بەردەسیل، قوولکە، کوانگ. ئارگا، مەنگەلیە، مخەیری (ھ).

آتش در افتادن : م. ئاگرتێ بەر بوون.

آتش روشن کردن : م. ئاگرڕۆشن کردن، ئاگرداگرسانن، ئاگر کردنەوە، داگر سانن، ئاگر نانەوە، ئاگر هەڵکردن. ئەیر گیسانیە (ھ).

آتش زدن : م. ئاگر دان، سووزانن، ئاگر بەردان، ئاگر تێ بەردان،

۱ ـ کشت آبی. ۲ ـ رنگ آبی

سووتان، گڕدان، داگرسان، سووزان.
ئاویردای، ئەیر دای (ه). پاتن (ش).

آتش زنه : امر. چەخماخ. هستە، ئەستی، چەخماق (ش).

آتش سوزی : ح مصـ. ئاگر گرتن، ئاگر تێ چوون. ئاویر گرتای، ئەیر گرتەی، ئاگر بەربیە (ه).

آتشفشان : افا، امر. ئاگر بار، ئاگر باران.

آتشك : امر. ئاگرە، ئاتەشك، کوفت. ئاویرە، ئەیرە (ه).

آتشکده : امر. ئاتەشکەدە، ئاتەشگا. ئارگا، ئاویرگا (ه).

آتشگاه : امر. قوولکە، ئاتەشگا، ئارگا. ئەیرگا، ئاویرگا (ه). ئاتوون (ش).

آتش گردان : امر. تاولەمە، ئاگر گەشەو کەرە.

آتش گرفتن : م. ئاگر گرتن، سووتن، سووزیان، گوڕ گرتن، ئاگر تێ بەر بوون، ئاگر تێ چوون، گڕ گرتن، گڕسەنن. ئاویر گرتەی، ئەیر گرتەی، گڕنای (ه).

آتشگیره : امر. پیفك، پووشو، قاو، پووشی. پیفی، پیفە (ه).

آتش نشان : افا. ئاگر کوژێن.

آتش نشاندن : م. ئاگر کوژاندنەوە.

آتشی : صنسبـ. ئاتەشی، ئاگرین. ئاویرین، ئارگون، پەرت، تووڕە، ئالۆز.

آتشین : نک . آتشی.

آتی، آتیه : ئایەنە، لێرەولا، هاتی، لەمەوسا، لەمەو دووا. چێەو دمای، چێەو ولای (ه). پاشنۆکە(ش).

آج : ا. ئاژ، گرنج، دندك.

آجان : ا. ئاژان، پلیس، پاسەوان.

آجدار : صفا. ئاژدار، گرنج گرنج، گڕنالّ، گڕنۆر، گڕنی، گرۆز.

آجر : ا. ئاجۆر. باکەف [1]، کەلپیك، کولپیك (ش).

آجرپز : صشغلـ. کووڕە گەر، کووڕەپەز. کەلپیچ چێ کەر (ش).

آجرپزی : ح مصـ. کووڕە گڕان، کووڕە پەزی.

آجر فرش : امر. ئاجۆر فرش.

آجیده : نک . آجدار.

آجیل : ا. شەوچەرە، شەوچەرزە، ئاجێل، چورۆ، دەمچورو، گوێزەوانە ، گوێزەبانە ، گوێسەبانە ، گۆزەبانە

آجیل خوری : امر. ئاجیل خوەری.

آجیل فروش : افا. ئاجیل فرۆش.

آچار : ا. ئاچار، کلێل.

آخ : صتـ. ئاخ، وەی، ئای، ئوخ، ئەیرۆ، ئووخ، ئاخ و دووخان، هەیرۆ. گەلو (ش).

آخال : نک . آشغال.

۱ ـ آجر خوب پخته نشده.

آخر [۱] : ص. ئاخر، ئیتر.

آخر [۲] : دووایی، دمایی، دما، دماجار، پاش، ئاکام، سەرەنجام، پایان، بەر، عاقیبەت، دووماپی، دوواجار.

آخُر : نک. آحور.

آخرت : ا. ئاخرەت، ئەو دنیا، چەوه دنیا، عاقیبەت، قیامت.

آخرسر : امر. ئاخرسەر، ئاخر، دماجار، سەرەنجام، ئاخرجار.

آخرین : ص، ا. ئاخرین، پەرگین، قرە، دووا گین، ئاخرمین. دمایین (ه). پاشین (ش).

آخور : ا. ئاخور. ئاوەر (ه). ئاقر، هاقر (ش).

آخوند : ص، ا. ئاخوون، مەلا، مەلّا، ماموّسا.

آخیه : ا. ئاخیه، میّخ ئاخور، سنگ (ش).

آدرس : ا. نیشانی، نادرەس، ناونیشان.

آدرمه : ا. نەرمە زین، ئاسرمە، نەمەدزین، بن‌زین، تەکەلّتوو.

آدم [۳] : ا. بەشەر، ئینسان، عینسان، مروّڤ، ئادەم، بەنی ئادەم.

آدم [۴] : ا. باباعەمرە، باوە عەمرە، کورتەبالّا، کورتە بنە، کورتەلّە، باوە قوّرەت، سمەخرتە. کورتیلە، وردیکلّە، گن، کورت، کورتکە (ش).

آدم [۵] : کولّەپر، کوّتالّە.

آدم [۶] : خرتەلّە، خرتوّلّ، خرتە، کورتم، کورتمە.

آدم [۷] : نوّکەر، پیا، پیاگ، خولّام. خودام (ش).

آدم خوار : افا. ئادەم خوّر، مروڤ خوّر، بنیام خوەر.

آدمك : امصغ. دالّهو، داهوّلّ، دالوّ، هەلّامەت، سەرەخەر. قەیلوّك (ش).

آدمی : ص‌نسب، ا. ئادەمی، غینسانی، مروّڤی.

آدمیزاد : ص مر. ئادەمیزاد، ئادەم، مروّڤ، عینسان، بەشەر، ئینسان، بنیادەم.

آذرخش : امر. پرووسکە، بروسکە تیژك، بروسی، چەخماخە.

آذر ماه : امر. ئازەر، گاڤوّر، ساران، سەرماوەز، هوسار، خوسار.

آذوقه : ا. تفاق، رزق، ئازووخە، ئازووقە.

آراستگی : ح مص. ئاراستەیی.

آراستن : م. دەق دان، رازاندنەوە، رازاندن، رازانن، بەدەق کردن، زەریف کردن، ئاراستە کردن.

۱ ـ در : «آخر به تو چه بگویم؟».
۲ ـ سرانجام. ۳ ـ انسان.
۴ ـ آدم کوتاه قد.
۵ ـ آدم کوتاه قد عضلانی.
۶ ـ آدم کوتاه قد شکم بزرگ.
۷ ـ نوکر و خدمتکار.

ونارای، رازیای، دەق دای، رازنای، وەش کەردەی (ھ). خەملاندن (ش).

آراستە : امف. بەدەق، رازیاو، رازیاگ، ئاراستە. خەملیو (ش).

آرام : ص، ق. ئارام، یەواش، نەرم، لەم، ئەسپایی، ورینگ، کر، ئوقرە، سەرووخێ، رەحەت، وەقرە، ستار، سەقام، سەرخۆ، مەن، پاچرکێ، هێمن، عاستەم، ئەھوەن ، خنەخن، پاچرکی ، بێ چرکە، پێ چرکە ، سەرەوت ، سەرەفت ، ئاستەم، کاوەخۆ . هێدی، تەوات (ش).

آرامش : امص. ئارامش، ورینگ، ئێمنی، هێونی، ئوقرە، ئاسایش، توتکە، سونگە، سەقام. سیەنو، رامان (ھ) .

آرام شدن : م. ورینگ گرتن، ئوقرە گرتن، وەقرە گرتن، سەقام گرتن، دامرکیان، ئارام گرتن، ئارام بوون، داسرەفتن، من بوون، تاقەت گرتن، داکاسیان، هێمن بوون، ژیرەو بوون، ئەھوە نەو بوون، هێون بوون، توتکە خواردن، بەن بوون، ستار گرتن، سەقام گرتن، بێ چرکە بوون، وێسان، سرەفتن، سرەوین، داسرەوین. ئارام گرتەی، ئەرە مەردەیِ سرەوتەی، مدرای (ھ). لەم بین، کربین، رەحەت بین (ش).

آرامگاە : امر. ئارامگاە، گۆڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل ، زیارەت، خاك، گڵکۆ. ترب (ش).

آرام گرفتن : نک . آرام شدن.

آرایش : امص. ئارایش، ئارایشت، بەزەك، دەق، لاولووسە. رازنایوە، رازناوەی (ھ). خەملین (ش).

آرایشگاە : امر. ئارایشگا، سەلمانی،

آرد : ا. ئارد، پەینکە [1]. ئاردی، ھاردی (ھ). زیراف، ئار (ش).

آردبیز : نک . الك.

آرد شدە : صمفع. ھارپیاگ، ھارپیا. هێرای (ھ).

آردولە، آرتولە : ئارد و ڕۆن، قێماخ، ئاردەوا. لولکە، ژاژ ڕوون (ش).

آرزو : ا. ئەلھا، ئارەزوو، عارەزوو، ئارزی، تەماع خواز، ئاوات، خوازگە، تاسوخ ، خازی، تارسە ، ئالھە، کەڵکەڵە، تاسە ، خوازە، عەزرت، فلوفا، تەما، خوازە. گزوفت، وەشتی (ھ). ڤین (ش).

آرزومند : صمر. ئارەزوومەند، عارەزوومەند، ئارەزووخاز، گرنگ، ئارەزوومەن، تاسەمەن، ئاواتەخواز، تامازرۆ، تەمادار. ئاواتەواز (ھ).

آرمیدن : م. پاڵ دانەوە. پاڵەو دای (ھ).

۱ ـ آردی که چانه خمیر روی آن باز کنند.

آرنج : ا. ئانیسك، قنگانیسك، ئانیشك. یەرە ژنە، هەرەژنە (ھ). لاشاخ (ش).

آرواره : ا. هاروو، چناکە، ئاروارە شەویلکە (ش).

آروغ : ا. قورقێنە، قورپ، قورپێنە، قولپێنە. برِی، برِك (ش).

آروغ زدن : م. قورقێنە لێ دان. قورپێنە دای (ھ). برِی لێدان، برِك دان (ش).

آری : ق اثبات. ئا، با، ئم، بەلێ، ئەها، ئەری. ئەدی (ھ). لێ (ش).

آز : ا. ئەما، ئما، ئەماع، ئاز.

آزاد : ص. سەربەخۆ، ئازا، بەرەزە، ئازاد، رەها، وێڵ، بەرەڵا، سەرازا، سەربەس. بەوێژیو (ھ). ئەوات (ش).

آزادنه : ص‌نسب. سەربەستانە، ئازادانە.

آزاد شدن : م. ئازا بوون، بەرەڵا بوون، سەربەخۆ بوون، وێڵ بوون، بەر بوون. رەها بوون. ئازا بیەی، بەرەڵا بیەی، وێڵ بیەی (ھ). ڤەرسین، ئازا بین، قێل بین، بەرەلا بین (ش).

آزاد کردن : م. ئازا کردن، بەرەزە کردن، رەها کردن، بەرەڵا کردن، بەردان، وێڵ کردن، سەربەست کردن. وەردای (ھ)، ڤەرساندن (ش).

آزادمرد : ص مر. ئازا، جووانمەرد، پیاگ، پیاو، ئازاد.

آزاده : ص. ئازادە، جوامێر، بەخۆ ژیو، سەرازا، بزەن، شامێوز، سەر بەخۆ.

آزادی : ح مصـ. سەربەستی، ئازادی، سەر بەخۆیی.

آزادیخواه : افا. ئازادخوا، ئازادیخواز، ئازادیخا.

آزار : ا. ئازار، جەزرەوە، عەزیەت، ناخوەشی، سزا، جەزرەبە، تەمەرە. ناوەشی (ھ).

آزار کردن : م. ئازار کردن، عەزیەت کردن، عەزیەتدان، جەزرەوەدان، ئازاردان.

آزرده : امفـ. رەنجیا، رەنجیاگ، ئازوردە، ئالۆز.

آزگار : ق. ئازگار، رۆچیار.

آزمایش : امصـ. ئاقی، بەراوەرد، ئازمایش، ئیمتحان، تەجرەبە. جەربە (ش).

آزمایشت : نک . آزمایش.

آزموده : امف. ئاقی‌کراو، شارەزا.

آژدان : نک . آجان.

آژنگ : ص. ئازنگ، ئاڵ، تەڵخ.

آس : ا. ئاس.

آسا : ص. وەك، چما، مانەن، ئاسا، ئاسایی، گۆنە. پێسە (ھ). ڤەك (ش).

آسان : ص، ق. ئاسان، رەحەت. ساناھی (ش).

آسایش : امصـ. ئاسایش، ئاسایشت، وەقرە ، ئوقرە، ستار، رەحەتی، ڤەرەحاتی، ئارامش. سیایوە (ھ).

آسایشگاه : امر. ئاسایشگا، خەستەخانە. زیدا، جاخ (ش).

آستان : ا. تەکیە، ئاسانە، ئاستانە، کەوشکەن، پاگا، شیپك، بەردرگا،


آسیاب

ژێر بەران، ئاستان. ئاسانوو بەرێ، چێر و بەرێ (ه). دەرازینك (ش).

آستانه : نک . آستان.

آستر : ا. ئاسەر، ئاستەر، زەغەرە [1]. بەتانە (ه).

آستین : ا. ئاسین، بالّ، قۆڵ، مل.

آستین بالا زدن : م. قۆڵ هەڵکردن، قۆڵ لێ هەڵماڵین. قۆڵهۆر کەردەی، ملێ هەڵدان، قۆڵ مالایەوە (ه).

آستین جافی : سۆرانی، قۆچکە سۆرانی، لە فەندی (ش).

آسمان : ا. ئاسمان، عاسمان.

آسمان جل : ص مـــر. لات، رووت، ئاسمان جل.

آسمان ریسمان : امر. رێس و گوریس، ئاسمان و رێسمان.

آسمان صاف : ص مر. سای، سا، سایەقە. ساهی (ش).

آسمان غرنبه : امر. هەورە تریشقە.

آسمانی [2] : ص‌نسب. ئاسمانی، عاسمانی.

آسمانی : نک . آبی ۲.

آسودگی : ح مصـ. ئاسوودەیی، دڵ نیایی، ئاسایش، ئارامش.

آسوده : ص، امف. ئاسووده، دڵ نیا، رەحەت.

آسیا : ا. کاکیلە.

آسیاب : ا. ئاسیاو، ئاش. ئاساو (ه).

آسیاب استاد : نک . آسیابان.

آسیابان : امر. ئاشەوان، باراش هار، ئاسیاوان. ئاساوان (ه). ئاشەڤان (ش).

آسیابانه : امر. ئاسیاوانە، مزەی ئاشە، مزە ئاساو.

آسیاب دستی : امر. هارە، گرك، گیرۆسە، دەستار.

آسیاب کردن : م. هارین. ئاساو هارای (ه). هێران، پەلچقاندن (ش).

آسیب : ا. ئاسیب، قۆرت، ئاسیو، تەوەرە، زەرەر، ئارەحەتی، سامە، سەدەمە، گەزەن.

آش : ا. چێشت، ئاش، پریۆلە [3]، چاشت، نیسك و بڕوێش، [4]، دانە کوڵانە، ساروین [5]، شوباو، شیو، پارۆکلە [6]. چاشتی (ه). گرار (ش).

آشاب : نک . آب چلو.

آشام : نک . آب چلو.

آشامیدن : م. خواردنەوە، خواردن، خاردن، نۆشین، هەڵ قوڕاندن، هەڵ لووشاندن. ئاشمای، هۆرلووشنای، ور قـــوڕنـــای (ه). ڤەخـــاردن، ڤەخواردن (ش).

۱ ـ آستر کلاه.
۲ ـ مربوط به آسمان.
۳ ـ آش تند شبیه آش اوماج.
۴ ـ آشی شبیه عدسی.
۵ ـ آش بلغور.
۶ ـ آش ویژه بچه‌ها موقعی که پا می گیرند.

آشپز : افا. ناشپەز، ناشچی، چاشت کەر، چێشت لێنەر. رزق چێکەر (ش).

آشپزخانه : امر. ناشپەزخانە، چێشتخانە، سەرتەنوور، خانی، بن کۆشك. یارگۆچاشێ (ه).

آشتی : ا، ح مصـ. ناشتی، پێك، سازش.

آشتی دادن : م. ناشتیدان. پێك دان (ش).

آشتی کردن : م. ناشتی کردن. پێك‌هاتن (ش).

آش خوری : امر. ناش خوەری.

آش دوغ : امر. دۆخوا. دۆخاف (ش).

آش رشته : امر. ناش‌رشتە.

آشرمه : ا. ناسرمە.

آشغال : ا. زر و زوێڵ، دەغەڵە، ناشخال، پاژبنە [1]، ناشغاڵ، نەشخاڵ، شەخاڵ، خاك و خوڵ، شەخەڵ، پووش و پلاش، خاشاڵ، زبڵ، زوێڵ، زواڵە. کرس (ش).

آشغالدان : امر. ناشغاڵدان، زبڵدان، شەخەڵدان، زبڵگە، ناشخاڵدان. جەی کرس (ش).

آشفتگی : ح مصـ. ناراوڵە، پەشۆکە، پشێوە، پشێوە، پەلەپسکی، رڵیوە، پەژارە.

آشفتن : م. شیویان، پەشۆکان، پەشۆکیان، سەراسیمە بوون، پەشێو بوون، ژڵیویان. شێویای، شڵەژان (ه). گەمرِاندن (ش).

آشفته : امف. شێواگ، ناشفتە، شیویا، پەشوکیا، سەراسیمە، پەشۆکیاگ، پەژێو، پەشۆکاو، پەشێو، پەل پسیاگ، سەرشێت، شێواو، گەوشەك، شڵەژێو.

آشفته مو : ص مر. گژنە، قژنە، دژیا، گژ.

آشکار : ص. دیار، ناشکار، ئافتاوی، ناشکرا، پەیا، رۆشن، روون، عەلەنی. کیفش (ش).

آشکار شدن : م. ناشکرا بوون، دەرکەفتن، دەرکەوتن، دەر کەتن، دیار بوون، دیاری دان. کەوتنەی‌چەبەر (ه). ناشکەر بین، قُفرین (ش).

آشکار کردن : م. ناشکار کردن، ناشکرا کردن، دەربڕین، دەرخستن، بروز دان. دیار کەردی (ه).

آش ماست : امر. ناش‌ماس. گەرماف (ش).

آشنا [2] : ص. ناشنا، بەلەد، شارەزا، زانا، ڕێزان.

آشنا [3] : ص. ناشنا، نەزناس، شناس، نیاس، ناشناس، ناشنا و رۆشنا،

۱ ـ دانه و آشغال مانده بعد از بو جاری که جلو پرندگان ریخته می شود.

۲ ـ بلد، آشنا به محل، آگاه.

۳ ـ آشنا، شناس، در برابر بیگانه.

دیلاز، زەغەل.

آشنایی : ح مصـ. ناشنایی، ناشناسی، ناشنایەتی، نیاسی.

آشنا شدن : م. ناشنا بوون، تێ گەییشین، پێ داهاتن، تێ گەهیشتن، چاو کردنەوە، راهاتن. نیاس‌بین (ش).

آشوب : ا. ناشووب، پەشێوە، حەلەلا، نخلال، ناشۆ، ئاژاوڵە، شەڕ و شۆر، فەرتەنە، بشێوە، چورتمە.

آشوب طلب : افا. شەڕاشۆ، سەربە گۆبەن، نخلال کەر، سەربە گێچەڵ.

آشوب کردن : م. ناشۆ کردن، ئاژاوڵە کردن، نخلال کردن، بشێوە کردن، حەلەلا کردن، گەردش‌نانەوە.

آشوبگر : ص فا. ناشووبگەر، کوڵەبنە، پاکڵ، وەیشوومە، نخلال گێڕان، بشێونە، کوڵە وەبوا، کوڵە واوەیلا، پاکڵە، فتنە، ناشووب گێڕ، ئەیشوومە، چوکڵە شکێن، خومە شێونە، شۆفار، کوڵە وەیباب، گێڕەشێوین. ئاگرۆك (ش).

آش و لاش : ص مر. ناش و لاش.

آشیان : ا. ناشیانە، هێلانە، لانە، کولانە، ئیلیان، کولان، لان، لان. هێلانی، لیانی، قنك (ه) . هێلۆن (ش).

آشیانه : نک. آشیان.

آغا : ئاغە، ئاغا.

آغا بانو : ا. ئاغە بانوو.

آغاز : ا. نەوەڵ، سەر، لەبەرا، بەرگ، سەرە. وەرە (ه).



آشیان

آغز : ا. فرۆ، لۆر، زەك، زیچ، کەلە، ئاغوز. زاك (ش).

آغشتن : نک. آلودن.

آغل : ا. گەوڕ ، مەڕ، توێڵە، ئاغول، هەل، پەچە ، گەلەخان، پەچەڕان، ئاغەل، کورو زمانە، کوزمانە، گەلەڵان، کەنەڵان. گرتکە ، بنگووڤ، گۆهەر (ش).



آغوش : ا. باوش، بەخەڵ، مل، بن کەس، سینگ. واوەشی (ه).

آغوش گرفتن : م. باوش گرتن، باوش‌پیا کردن، به‌مل گرتن. واوەش کردەی پورا، واوەش گرتەی (ھ).

آفت : ا. ئافەت، بەلّا، ناسو.

آفتاب : ا. خوەر، خوەرەتاو، وەر، خوەرتِی، رۆژ، ئافتاو، رۆجیار. وەرەتاو (ھ). سیتاف، ستاف (ش).

آفتاب انداختن : ھەلّخستن، دابە رۆژێ. یاڵای (ھ).

آفتاب پرست : افا. رۆجیار پەرەس، رۆژ پەرەس، رۆژگار پەرەس، گوڵە بە رۆژ.

آفتاب رو : ص مر. روو بە خوەر، بەرِۆژ، بەربەرۆچکە، خوروەزان. رووە وەری (ھ). بەرفی رۆژە (ش).

آفتاب زدن : م. خوەر ھەلّ ھاتن، رۆژەو بوون، خوّر کەوتن. بەرامای، وەرکەونە (ھ). رۆژ لێدان (ش).

آفتاب زردی : امر. خوەراوا، خوەرە زەرد. نێوارە، رۆژاوا، وەرە زەرد، وەرەگا (ھ). مەخرب، نێقاری (ش).

آفتاب سوخته : ص‌مر. خوەرانگاز، تاوەسوون.

آفتاب گردان[1] : امر. رۆجیار پەرەس، رۆجیار پرێس، گوڵە بە رۆژ، ئافتاو گەردان.

آفتاب گردان[2] : ص مر. ئافتاو گەردان، پالەوی، بەرچاویلە.

آفتاب گیر : افا. خوەر گیر، بەربەرِۆچکە، رۆچن، بەرۆژ، رۆژن، شەبافە. وەرگیر (ھ).

آفتاب مهتاب : امر. ئاسمان چنەورە؟

آفتابه : امر. ئافتاوە، مسینە، ئافتابە، مەسینە.

آفتابی : نک. آشکار.

آفریدن : م. ئافەریدە کردن، خەڵق کردن، دوروس کردن. چێ کرن (ش).

آفریده : امف. ئافەریدە، مەخلوق، دەس و کار.

آفرین : ا. ئافەرین، ئافەرەم، بارەفەلّا، باریکەلّا.

آقا : ص، ا. ئاغا، ئاغە.

آقایی : ح مصـ. ئاغایی، ئاغەیی.

آکروبات : ا. داربازی، نەنا بازی.

آگاه : ص. زانا، ئاگا، وریا، ئاگادار، حاڵی، بزان، خەوەر دار، بەخەبەر، پسوڕ، ئاگاە، دەگەر، دیلباز، رێزان، زەغەل، شارەزا. ھاگا، ھاگادار (ھ).

آگاهانیدن : م. ئاگا کردن، وریا کردنەوە، راگەیاندن ، بانگەواز ، بانگەواز ، خەبەر کردن. باخەبەر کردن، ھاگا کەردەی، خەبەر کەردەی، یاوِنای (ھ). حاڵی کرن، نی وەزاندن (ش).

آگاهی : ح مصـ. ئاگایی، ھەواڵ، خەبەر، شارەزایی، وشیاری. ھاگایی (ھ).

۱ ـ گل آفتاب گردان.

۲ ـ آفتاب گردان کلاه و غیره.

آل : ئالّ، شەوە، بەختەك. شەوێ (ھ). ئەلك (ش).

آلاچیق : ا. سایبات، کەپر، ھەرزەل، کۆلّیت، ئالوونەك، ھەرزالّ، تەروالّ، چەرداخ، ستارە، زنج، عەرزبل ، قوتان، کالیت، کولك، کەوێلّ.

آلایش : امص. ئالایش، ئالایشت.

آلبالو : ا. بلاّلّووك، ئالوو بالوو. برالّوو، برالّوێ (ھ).

آلت : ئەسپاو، چت، ئەسباب، ست، چیو، ئەسباب، ئارەبر.

آلت مادگی : ا. کوز، قوز، قوس، کوس.

آلت نری : ا. کێر.

آلو : ا. ئالوو، گوشکەلوو، گوشەك. حولووك، حولی، حولیجەك (ش).



آلوچه : ا. گەوجە، ھەلووچە، گۆگجە، قازمانە، ئەلووزە، ئالووچە. حەلووکە، گەلاز (ش).

آلودگی : ح مصـ. ئالایس، جلّك، کەسیفی، ئالوودەیی، پیسی.

آلوده : ص. تلیا، ئالوودە، تلیاگ، گەمار، بوارۆ، پیس، چەپەلّ، بۆرە، کەسیف، دزوون.

آلودن : م. کەسیف کردن، ئالوودە کردن، تلیان، پیس کردن، چەپەلّ کردن. حەرماندن (ش).

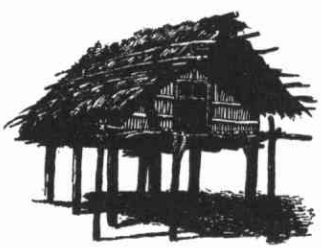
آلوده شدن : م. ئالوودە بوون، تلیان پیەو، چەپەلّ بوون، تلیان. کەسیف بیەی، پیس بیەی، تلیا بوە (ھ).

آلوده کردن : نک. آلودن.

آلوزرد : امر. ھەلّووچە زەردە. حولی زەرد، گەراس.

آلوسیاه : امر. ھەلّووچە رەشە. ھەلّووچە سیاوی (ھ). حولی رەش (ش).

آلونك : ا. کۆریت، کۆلّیت، کەپر، ھەرزەل، ئالوونەك. کۆلك (ش).



آماده : امف. قوتار، پێك، ساز، رێك، ئامادە، قومراخ، کەمەر بەسە، تەیار، حازر، بوراق، دومرەکی، رەختە، رێ کەوتوو، بەرھەم، فەرھەم، ھەس، ھەن، قوملاخ. تەکووز، بەرھەڤ (ش).

آماده برای جدال : دومرەکی، زیت، قوتار، قبراخ.

آماده شدن : م. ساز بوون، ئامادە بوون، گورجەو بوون، قومراخەو

بوون، ریّ که‌وتن.

آماده کردن : م. ئاماده کردن، حازر کردن، قومراخه‌و کردن، چاخ کردن، ساز کردن، ته‌یار کردن، سه‌روبه‌ند به‌ستن. خه‌پراندن [1] (ش).

آماس : ا. وه‌رهه‌م، ئاماس، ماس، وه‌رەم، پیش، په‌رچه‌وت، په‌نام، با، خامبا، خیز. وا (ه).

آماس کردن : م. ئاماس کردن، با هاوردن، ماس هاوردن، هه‌ڵ هاتن، ماسیان، با کردن، به‌نه‌مین، په‌نه‌میان، به‌نام هاوردن، هه‌ڵ ماسیان، هه‌ڵماسین. فوسان ، ماس که‌رده‌ی، ماسان، هۆرامای، ئاوسان، ماسای، واکه‌رده‌ی (ه). په‌رچه‌وت‌کرن، په‌رچه‌وتن، وه‌رمین (ش).

آمد : هات، ئامه‌د، به‌خت، ئامه‌و، ئقبال، نگین، شانس.

آمد کردن : نک. آمدن [2].

آمدن : م. هاتن. ئامان، ئامای (ه).

آمدن [2] : م. بێه‌و هاتن، پێ‌که‌فتن. که‌وته‌ی‌بنه، پوه‌نامای (ه). خه‌بر بیه‌ی (ش).

آمد و شد : ئام و شۆ، ئامه‌د و شود، هات و چوو، هاتن و چوون، راوێجکه، جرت و فرت ، جرتیان ئاما و لوای (ه).

آمرزش : امص. ئامورزش.

آمرزیدن : م. لی بووردن، به‌خشین، لێ بگردن.

آمرزیده : امف. به‌خشراو، لێ بووردراو، ئامورزیده، پاسا کریاگ، پاسا، عه‌فو کریا، به‌خشیا، به‌خشیاگ.

آمرزیده شدن : م. ئامه‌رزیان، به‌خشیان.

آموختن : م. فێر کردن، ئاموّچیاری کردن، ئاموّژیاری کردن، حالّی کردن، موّچیاری کردن، گوّچ کردن [3] نامزاندن

آموخته : امف. ئاموّخته، گورۆ ، لیتی ، نه‌هلی، فێر. که‌فی (ش).

آموزش : امص. ئاموّچیاری، موّژیاری، ئاموزش، تالیم.

آموزشگاه : امر. قاوخان، فوتابخانه، مه‌دره‌سه، ئاموزشگا، فێرگه.

آموزگار : ص‌شغل. ماموّسا، ئوسا، موعه‌لم، ئاموزگار. شیرەت (ش).

آمیختن : م. ئاوێته کردن، تێکه‌ڵ کردن، شێوانن، قاتی کردن، شێوان، به‌یه‌کادان، هاوێته کردن. هامێته که‌رده‌ی (ه).

آمیخته : امف. ئاوێته، تێکه‌ڵ، قاتی، تێکه‌ڵاو، سه‌خو. هامێته (ه).

آمیزش : امص. ئاوێته‌یی، تێکه‌ڵی، ئامیزش. تێکه‌لهه‌ڤ (ش).

۱ ـ آماده کردن زمین برای زراعت.

۲ ـ آمد کردن، شانس آوردن.

۳ ـ آموزش دادن بچه شیری خوردن اولین غذا را.

آمیزش کردن : م. تێکەڵ بوون، هاتن و چوون، ئامیزش کردن.
آن : ضمیر اشاره. ئەوە، ئەو. ئاڤ، ئانە، ئەویها (ه). ڤێ، ئەڤ، ڤینی (ش).
آنان : ضمیر اشاره. ئەوان، ئەوانە. ئانەشا، ئانیشا، ئاڤیشا، ئاڤی (ه). ئەڤان، ڤان، ئەڤیە (ش).
آن اندازه : ئەوونە، ئەموونە. ئاڤچی (ه).
آنتیك : ص. ئەنتیك، عەنتیكە.
آنجا : ق مک. ئەینە. چۆگە، ئاگە، چا، چاگە، ئوگە، چانە، چۆ (ه). لەیراهە، ڤێ (ش).
آنقدر : نک . آن اندازه.
آنگاه : ق زمان. ئەوسا، ئەوسان، لەودووا. ئاوەختە (ه).
آنها : نک . آنان.
آنهای دیگر : ئەوان تر. ئانیشاتر، ئاڤیوچی (ه). ئەڤد دیگە (ش).
آوا : دەنگ، سەدا، بانگ، چڕە، چڕە، قاو.
آوار : ا. هەوار، ئاوار. هەرمە (ه).
آوارگی : ح مصـ. ئاوارەیی، لانەوازی، دەربەدەری، بلەنگازی.
آواره : ص. تەڕە، تووتا، دەربەدەر، ئاواره، عەواره، تەفرە و تووتا، باشیلا، بێخان ومان، بلەنگاز، سوخت، سەرگەردان، سەیلان، لانەواز. چەواشە، عەقدال، عەقارە، ڤیلەمە (ش).
آواره شدن : م. ئاواره بوون، تووتا بوون، تەفرە و تووتا بوون. دەربەدەر بیەی (ه).
آواره کردن : م. ئاواره کردن، دەر بەدەر کردن، تەفرە و تووتا کردن، وەیلان کردن.
آواز : ا. گۆرانی، آواز، دەنگ، ساز، چۆڵ چڕ ، دێلانێ، تۆیتۆی، دوور چڕ، پۆی پۆی، بانگ، سەدا، مۆرە. هۆرە (ه). لاژە، ستران (ش).
آواز خوان : افا. ئاوازە خوێن، گۆرانی چڕ، گۆرانی بێژ، دەنگ بێژ، گۆرانی واچ (ه). شایەر ، لاژە بێژ. ستران بێژ، سترانڤا(ش).
آواز خواندن : م. گۆرانی چڕین، گۆرانی وتن، ئاواز خوەندن. گۆرانی واتەی (ه). لاژە گووتن (ش).
آوازه : ا. ناو، ئاوازە، شۆرەت، نێو. نێڤ (ش).
آوردن : م. هاوردن، هێنان، ئانین. ئاردن، ئاردەی (ه). ئێنان (ش).
آونگ : ا. ئاونگ، ملاق (ش).
آویختن : نک . آویزان کردن.
آویخته : نک . آویزان.
آویز : ا. ئاویز.
آویزان : ص فا. ئاوێزان، داڵۆچکە، شۆڕ، بەل، بەلە چەك، داچۆڕیاگ، ئەلقاویز، داروچکە، دالۆچکە، دالۆزکە. هاڵۆچیارە، ئاڵۆچیارە (ه).
آویزان شدن : م. ئاویزان بوون،

داچۆڕیان، داشۆڕیان، داشۆڕین، شۆڕەو بوون.

آویزان کردن : م. ئاوێزان کردن، داڕۆچکە کردن، دالۆچکە کردن، ئەلقاویز کردن، داچۆڕان، دازەنن، داچۆڕاندن، داکێشان. هالۆ چیارەکەردەی، ئالۆچیارە کەردەی (ھ). پێڤە کرن (ش).

آویشن : ا. مەرزە کیفیلە. هەزبی (ھ).

آه : نک. آخ.

آهار : ا. ئاهار، ئاش، دەڤاق، شۆ.

آهار زدن : م. ئاهار دان، دەڤاق دان، شۆ دان،

آهار زده شده : دەڤاق دار، دەڤاقلی.

آهستگی : ح مصـ. ئەسپایی، ئاهستەیی، پسکە پسك، هێدیی، خنەخن.

آهسته : ص. ئاهستە، یەواشێ، بێ چرکە، پاچرکێ، هێدی، یەواشەکێ، ئەسپای، یەواش، پسکە، ئارام، ئاستەم، خنەخن، شینەی، عاستەم.

آهسته برف آمدن : پڕووکە کردن، پووشە کردن، تووکە کردن. پرووشلە کەردەی (ھ).

آهسته کار : ص‌مر. عالو سال، خنەخن کەر، سنگە سنگ کەر.

آهسته کاری : ح مصـ. خنەخن، سنگە سنگ.

آهسته گریستن : م. فینگە فینگ کردن. پووکە پووك کەردەی (ھ). هێدی گری کرن (ش).

آهك : ا. ناهەك.

آه کشیدن : م. ئاە هەڵکێشان، ئاخ هەڵکێشان، ناخین.

آهن : ا. ئاسن، ئاهن.

آهن ربا : افا، امر. ئاسن‌روبا، ئاهن روبا، مغناطیس، ئاسن ڕا کەر، ئاسن فڕین.



آهن چخماق : امر. ستە. ستەو (ش).

آهنگ : ا. گۆرانی، دیلانێ، ئاهەنگ، ترانە، چڕە. ستران، لازە (ش).

آهنگر : ص‌شغل. ئاسنگەر.

آهنگری : ح مصـ. ئاسن گەری.

آهنی : ص‌نسبـ. ئاسنین، ئاستی.

آهو : ا. ئاهوو، ئاسك، جەیران.



آی : صت. ئای.

آیا : ادوات استفهام. نایا؟ نەری؟ یاخۆ؟، داخۆ؟. نایاکۆ؟ داخوم؟

آیسه : ص، افا. نەشۆر، نایسه، نەزا.

آیش : امصـ. بۆرە، نەکاڵ، بایر، بۆر، خۆزان، بەیاز.

آینده : نک . آتی.

آینه : نک . آئینه.

آینه بندی : ح مصـ. نایینه بەندی، سووشه بەندی.

آینه دق : امر. نایینەی دێن.

آیه : ا. نایه، نایەت.

آیین : ا. نایین، رەسم، دەسوور، یاسا.

ا : ا.

ابابیل : ا. کارده‌پەله.

ابتدا : ا. سەره‌تا، سەراوەرد.

ابد : ا. هەمیشە، هەمیشەیی، دایم، دایمی، ئەبەد.

ابداع کردن : م. باو کردن، باب کردن، داهاوردن. ئەنەنارده‌ی (ھ).

ابر : ا. هەور.

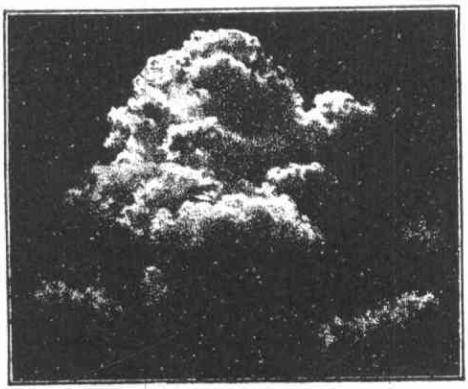
ابراز کردن : م. درکاندن، درکاندن.

ابرش : ص. رەش‌کەوگ، سوور، بۆر، سوورکەوگ.

ابرو : ا. برۆ. بروێ (ھ).

ابرو انداختن : م. برۆهەڵتەکاندن.

ابرو پیوسته : ص‌مر. برۆپەیوەسە. برۆ



ابر

پێکەڤە.

ابری : ص‌نسب. هەوری، هەورەرۆ. عەفرە(ش).

ابریشم : ا. هەورێشم، ناورێشم، کرّ ،

نه‌برسه‌م. نارموس، نافرس (ش).

ابزار : ا. نه‌وزار، نه‌بزار، نه‌ساو، نه‌سبات، نه‌فزار.

ابلق : ا. بازگ، نه‌بلّه‌ق، باز، بازه، به‌لّه‌ك، ره‌س‌سبی، بوّز، لاله‌ور، به‌لّه‌كیه‌لّه‌ك، ره‌شباز، ره‌شبازگ.



ابله : ص. گه‌وج، باله، نه‌حمه‌ق، هه‌رد، ده‌بری، گیّج، بلّح، سه‌قیّح، خول، گیّل، نه‌زان، بیّ‌مه‌زگ، بله‌حه‌س ، حه‌پش ، خه‌سوّ، خه‌شیم، سایلوّح، نه‌فام، لاله‌وز، چوّبیك، حه‌یه‌نگ، جاهیّل، سه‌فیّ، ریس‌گا، نادان، گویّ شوّر، گویّ‌له‌ق، لازگ.

ابلیس : ا. ئبلیس، شه‌یتان.

ابهت : امصـ . سام. ساف (ش).

اتحاد : امصـ. یه‌كیه‌تی، هاوده‌سی، ده‌س‌یه‌كی، خوّیه‌تی، ئتحاد. پیّكهه (ش).

اتفاق : امصـ، ا. یه‌كیه‌تی، ریّكه‌وته‌ی، هه‌لّكه‌فت، ئتفاق، رووداو، نه‌سادف، حادسه، نیش نامه‌د، ده‌گمه، نیّش هات، قوّمه، ریّكه‌وت، فه‌وماو. ناشبو (ش).

اتفاقی : ص نسبـ . هه‌لّكه‌فت، ئتفاقی، قه‌زا قورقینه، ده‌گمه‌ن، ده‌گمه، نه‌سادفی، هه‌لكه‌وت. هوّرکه‌وت (ه).

اتکا : امصـ. پشت گه‌رمی، پشتیوانی، ئتکا.

اتو، اطو : ا. ئتوو، وتوو، فتوو.

اتهام : امصـ. گومانباری.

اثاث : ا. که‌لو په‌ل، ناومالّ، حروجیاز، نه‌ساس، نه‌سباو ناومالّ، که‌لوپوّر، دیش، ریتك و پیتك.

اثر : ا. شوّین، سوو، نه‌سه‌ر، نه‌ته‌ر، نالّك، شوّن، ماهه‌ك [1]، نیشان، په‌ی، ریّنج [1]، ره‌د، شـــوّب، شـــوون، شوونه‌وار. ورك (ه).

اثر کردن : م. نه‌سه‌ر کردن.

اجاره : ا. ئیجاره، کراها، کریّ. دمان(ش).

اجاره دادن : م. ئیجاره دان، کراها دان، کریّ دان.

اجاره کردن : م. ئیجاره کردن، کراها کردن. دمان کرن (ش).

اجاره‌نشین : ص مر، افا. ئیجاره نشین، کراهانشین. کریّ رووونیشتی.

اجازه : ا. ئیجازه، یار، یه‌نه، ئیزن، رؤخسه‌ت.

اجازه خواستن : م. ئیزن خواستن.

اجازه دادن : م. ئیجازه دان، بواره دان،

۱ ـ اثر جراحت اعضاء بر غدد لنفاوی.

تلّین، خەت‌دان.

اجازه گرفتن : م. ئیجازه گرتن، جەواز سەتن.

اجازه نامه : امر. ئیجازه نامە، بەنە، جەواز.

اجاق : ا. ئوجاخ، کوانگ، فوولگە، چاوگە، ئاتەشخان. ئاویرگا، ئەبرگا (ھ). مخەیری (ش).

اجاق کور : ص مر. ئوجاخ کوێر، بێ منالّ.

اجتماع : ا. ئجتماع، گەل، کۆمەڵە، جەماعەت. گرد، گشت (ھ).

اجتناب : امصـ. پارێز، دووری، کوش، سوڵ، ئتلیس. فەچنین (ش).

اجتناب کردن : م. دووری کردن، سوڵ کردن، خۆپارێستن، پارێز کردن.

اجداد : ا. ئەژدا، ئابا، باب و باپیر.

اجر : ا. مز. ئەجر، ئوڵە، جەزا، پاداش، پاداشت، حەق، سزا، ئیزا، ئەمك، جۆبران، فەرەوی.

اجرت : ا. دەس‌مز، کراھا، حەق، ئوجرەت، ئەجر، مز، ھەق‌دەس، پاداش، پاداشت.

اجرت قاصد : امر. پامز، پاڵا درانە.

اجل : ا. ئەجەل، ناکام، ھەنجڵ، مەرگ، عەجەل.

اجنه : ا. عەجنە، جنۆکە، فزنەسەرە.

اجیر : ص. مزوور، مز بە ر، ئەجیر.

احاطه : حانە، ئحانە، ناخلّە ، دەور.

احترام : امصـ. ئاوڕوو، نگین، ڕێز، سەنگ، ئحترام.

احترام گذاشتن : م. سەنگنیان، سەنگ، لێ نان، سەنگ گرتن، ئحترام نیان، ئحترام گرتن، فوڵف لێ نان.

احتلام : امصـ . شەبنانی.

احتیاج : امصـ. کەل، نیاز، ئەوەجە، گەرەك، ئحتیاج، حاجەت.

احتیاج داشتن : م. کەلکەفتن، ئەوەجەبەیا کردن، کارتێ کەوتن. کەلکەوتەی (ھ).

احتیاط : امصـ. سوڵ، ئتلیس، پارێز، ئحتیات.

احتیاط کار : ص‌مر. پارێز کار، ئحتیانکاز.

احتیاط کردن : م. خۆ پارێستن، پارێز کردن، ئحتیات کردن.

احساس : ھەس، ئحساس.

احسان : امصـ. خەیر، ئحسان، خاسە، خاسی.

احمق : نکـ . ابلە.

احوال : ا. ھەوالّ، باس، دەنگ، ئەحوالّ، خەوەر.

احوال پرسی : ح مصـ. ھەوالّپرسی، چاك و چۆنی، خوەش و بێش، خوەش و دشی، خەوەرەپرسی. واش و تشی، ھەوالّ پرسای (ھ).

اخ : صـت. ئەخ، ئوخ.

اختر : ا. ھەساره، ئەستێرە، ستاره. ستەیر، نستێر (ش).

اختراع کردن : م. داھاوردن. ئختراع

کردن، بەخو کردن. نارديته، ئەنارده‌ی (ھ).

اخت شدن : م. گورۆ بوون، پێکەفتن، ئوخت بوون. پێکەفە گرتن (ش).

اختصاص : امص. تەرخان، تاوبەت، تەعبەت، تخساس.

اختصاص دادن : م. تەرخان کردن، تاوبەت‌دانان.

اختلاف : امص. جیاوازی، بەبەلێک چوون، تەفاوەت، فەرق، تەوقیر، تخلاف. لێک شەی (ھ).

اختلاط : امص. تێکەڵی.

اخته : ص، ا. خەسیاگ[1]، خەساو. خەسیان (ھ)، ئەختە[2]. خادم[3]، کرتان[2]، خەساندی (ش).

اخته کردن : م، خەسانن، خەساندن، ئەختەکردن. خەسنای (ھ). خادم کرن، خەسان، کرتان کرن (ش).

اختیار : امص. دەسەلات، ئەختیار.

اخراج : امص. دەر، بەر، تخراج.

اخراج کردن : م. دەر کردن، تخراج کردن.

اخگر : ا. پرووسکە، بروسکە.

اخلاط : ا. ئەخلات، بەڵغەم، خلم، خرین، خڵت.

اخلاق : ا. ئەخلاق، کردەوە، خوّ، رەفتار، کردار، خولق.

اخم : ا. دوژەنگ، ئەخم، تەخم، لووت و پووت.

اغماض : امص. تخماس، چاوپۆشی، گوزەشت.

اغماض کردن : م. بووردن، لێ بوردن، چاوپۆشی کردن.

اخم کردن : م. ئەخم کردن، ناوچاوتورشانن، پەنگڵە میش کردن، لووت و پووت کردن، تورشانن، پیش کردن. میاچەم تورشیان، میاچەم‌درژیان (ھ).

اخمو : ص. ئەخموو، ناچاو تورشیاگ، رەش و تاڵ، لووت و پووت‌کەر، گرژ، درژ. میاچەم درژیا، میاچەم‌ترشیا (ھ). پێماد (ش).

اخیه : ا. ئاخیە، مێخ ئاخوڕ. سنگ (ش).

ادا : ا. تەقلیت، لاسایی، ئەدا، دەمەلاسکێ، ریچ، قیچ.

ادا اطوار : امر. ئەدا و ئەتووار، لەنجە، لارە، لارە ولەنجە، جەلەنگ.

ادا در آوردن : م. لاسایی کردن، دەمەلاسکی کردن، دان ریچە و کردن، تەقلیت دەرھا وردن، ریچە و کردن، قیچە و کردن، لایین. باسی کرن، چاڤ کرن (ش).

۱ـ گاومیش اخته.

۲ ـ اسب اخته

۳ ـ یز و قوچ اخته

اداره : ا. نداره، نەداره.

ادب : ا. ماقوولّی، نەدەب، عەدەب، ناتۆرە.

ادبخانه : امر. مەبال، مەوال، ئاوریّزگا، کەناراو.

ادب کردن : م. نەدەب کردن.

ادرار : ا. زاراو، گمیّز، میّز، شاش. فوك (ش).

ادویه : ا. نەزیە، بەهارات.

اذان : ا. بانگ.

اذان گفتن : م. بانگ دان.

اذن : نک. اجازه.

اذن دادن : نک. اجازه دادن.

اذیت : امص. عەزیەت، شکەنجە، نەشکەلّە، نازار، ماوش، چیّوجەلّە، سزا، چەزرەوە.

اذیت کردن : م. عەزیەت کردن، چەزرەوەدان، نازار کردن، نازاراندن. نازاردای، سزا دای (ھ).

ارابه : ا. عەرابە، گاری، گاریە، فیتو، گەردوونە، عەربە.

آراده : ا. چەرخ. نەگەرە (ش).

اراذل : ص. نەلوو جلوو، لات و لووت، نە و باش، نەرازل.

ارباب : ا، ص. نەرباب، ئاغە.

ارتفاع : ا. بە رزی، فەد، بلّندی، بەرزایی، بە رزایەتی، بلّندی، فوتی، فۆزی، بالّا، حەواق، بولّەتی.

ارث : ا. میرانی، نرس، چیّماگ، میراس، میرانە، بەجیماو، نەرەکە.

ارخالق : نەخلّەخ، زیّرکوا.

اردك : ا. سۆنە، مراوی، کەرگاویە.



اردنگ : ا. شەق، لەقە، ئوردەنگ، دەگەمك. پن (ش).

اردنگ زدن : م. شەقەلّدان، شەق وەشاندن، دانەبەرشەق، پیادان، پیا هەلّدان، تیّهەلّدان، شەق دان. شەق دای چور، شەقشانای. پچین، پن لیّدان (ش).

اردو : ا. ئوردوو، قۆشەن. هوردوو (ھ).

اردووزدن : م. قۆشەن کردن، ئوردوو لیّ دان.

ارزاق : ا. نفاق، نازۆخە، نەرزاق.

ارزان : ص. هەرزان، نەرزان، نەرەتوولّکاوە.

ارزان بودن : م. هەرزان بوون.

ارزان فروش : افا. هەرزان فرۆش، هەرزانجان.

ارزانی : ص نسب. هەرزانی، نەرزانی.

ارزش : ح مصد. باتی، نەرزش، قیمەت، بەها، نرخ، بایی.

ارزیابی : ح مصد. نرخ «نیان»، قیمەت «کردن».

ارزیدن : م. زیان.

ارزن : ا. گالّ، هەرزەن. هەرزەنی (ه).
سورك، باجك، گارس (س).

ارسی : ا. عوروسی، بەنجەرە.

ارش : بازن، مەچەك.

ارغوان : ا. نەرغەوان، نەرخەوان.

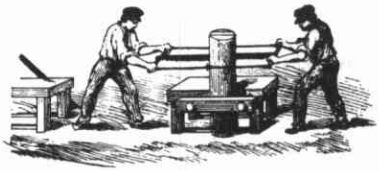
ارغـوانـی : ص نسـبـ. نـەرغـەوانـی، نەرخەوانی، گولّخار.

ارقه : ص. عەرەبە.

ارمنی : ص نسب. عەرمەنی، فەلە.

ارّه : ا. هـەرە، بـرەك، مـنـار، خـیـزار، سـەفە .

اره کردن : م. هەرەکردن، منار کردن.



اره‌کش : افا. هەرەکێش، منارکێش.

اریـب : ص. نـوریـب، سـەفـتـوور، جەفتوور، کەش و بووس، خار.

از : ح اضـ. لە. سە، رە، جە (ه).

از اسب افتادن : م. گلیان. گلیّرای (ه).

از اله بکارت کردن : م. بن پژانن، پەن بە سەرا هاوردن. بن‌پژ گای (ه).

از بـر کـردن : م. لەبەر کردن، حفز کردن. وەر کردن (ه).

از بین بردن : م. لەبەینا بردن، لەناوا بردن، بووجانەوە .بووچەوکردن .

از بین رفتن : م. لەبەیناچوون، بووچەو بوون، پووچیانەوە. بەینالوای، دلێنە لوای (ه).

از پا در آمدن : م. یاخستن، رەتیان، لە پـا کـە فـتـن، لـە پـا کـە وتـن، بـرِیـان، جێـەمـان، پـرِووکـیـان. یـاکـەوتـەی، هۆرداریان (ه). بە نلین (س).

از جان گذشتن : م . لە گیان بگردن.

از چشـم افتادن : م. نـەگـریـس بـووون، بێزیان، لەبەرچاوکە فتن. بێزیای (ه).

از حال رفتن : م. لە حال چوون، بیاوان بوون، بێهوش بوون. جووی سێەی (ه).

ازدحام : هەمهەمە، سلوّقی.

از دسـت دادن : م. لـە دەس دان، بەتلاندن، بازبن، دووڕان، دووڕاندن. دەسەنەشیەی (ه).

از رو بردن : م. لەڕوو بردن، نەزانن. لە گوّ بردن. جەڕووبەردەی (ه).

ازدواج کـردن : م. زن هـاوردن، زن خواستن، ماره کردن. زن ناردەی (ه).

از سر : لەسەرەو، سەرەوە، سەرێ.

از سر باز کردن : م. لەسەرەو کردن، لەملەو کردن، دەس پێە و نیان. مل و سەی (ه).

از صمیم قلب : پر بە دلّ.

از عـهـده بـر آمـدن : م. لەحارهاتن، باشارهاتن، دەرەفەت هاتن، لەعەوەهاتن.

از کـار افـتـادن : م. لەکار کە فـتـن، لەکەلکەڕەم کە فتن، پە لاکەفتن، خراو بوون. هەرمانە کە وتەی،

خرابیای، چنه‌که‌وته‌ی (ه).

از کار در آمده : ص مر. له‌کار ده‌رهاتگ، خوه‌شه، خاراو، خاریو، ده‌رهاتگ، ده‌رهاتوو. چنه‌نامای (ه).

ازگ، ازگه : نیسك. زه‌مبوول (ش).

از میان بردن : م. پووچانه‌وه، قرتیّ خستن، له‌به‌ینا بردن، به با دان، پووچه و کردن، به ربا دان، له‌به‌رد دان، پووکانه‌وه، پووچانه‌وه، ته‌لّه‌ف کردن، تیّا بردن. دلیّنه به رده‌ی (ه). به یتی برن (ش).

از میان رفتن : م. له‌به‌ینا چوون، بووچه و بوون، فه‌لاش بوون، قرتیّ که فتن، تیّا چوون، گوم بوون، پووچانه‌وه، لاچوون. له‌به‌ینا لووای، دلیّنیّ شه‌ی (ه).

از نا رفتن : م. له گوّچوون، له‌پاکه‌فتن.

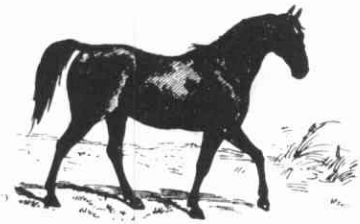
از هوش رفتن : م. له‌هوّش چوون. چووی شه‌ی (ه). سه‌هوّشه و چوون (ش).

از یاد رفتن : م. له‌بیره و چوون. هوّس شه‌ی (ه).

اژدها : ا. حه‌فی، حه‌فیان، هه‌ژدیها، شامار. ئه‌ژده‌ها، قزاب (ش).

اساس : ا. ئه‌ساس، ریشه، بن‌چینه، بناخه، بناغه، بنه‌ره‌ت، پایه، بنّخ، خیم، په‌ی، بن، بنیاد، سه راوه‌رد، ناوه‌ند.

اسب : ا. چاروا، جه‌لاخ[1]، ره‌جوان[2]، سه‌مال یا[3]، ئه‌سپ. هه‌سب (ش).

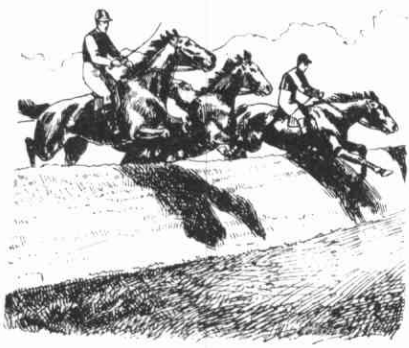


اسباب : ا. ئه‌ساو، ئه‌بزار، ئه‌سباب، ئه‌فزار، ئه‌سباب، خرت و برت، که‌ل و په‌ل، حاجه‌ت.

اسباب بازی : امر. کایه‌کلیّ، ئه‌سپاو بازی. کایلیّ (ه). ئه‌سباب لاریا (ش).

اسباب خانه : امر. کەل و پەل، حاجەت، سامان، قاپ و قاچاخ ، کوّنالّ، چەك و پووش، دیش، کوّشەن. کرت مرت (ش).

اسبدوانی : ح مصـ. لنگ داران،



۱ اسب چابك.
۲ ـ اسب راهوار.
۳ ـ اسب تندرو.

ئەسپەدوانی، فۆڕج. هەسپەزانی (ش).

اسب تنبل : ص مر. ئەڕال، ئەسپ ئەمەل.

اسب چهار ساله : بزی.

اسپرزه : ا. توخم سفێ، ئەسفەرزە.

اسپرس : ا. خاشە، توخم سفێ.

اسپرك : ا. ئەسپەرە.

اسپند : ا. قانگ.

استاد : ص، ا. ئوستا، مامۆستا، وستا، سوا، ئوستا، سەبدا.

استاد آسیاب : امر. ئاسیاوان، ئاسەوان، ئوستای ئاسە، باراس هار. وستا ئاسیاو (ه).

استاد کار : ص فا. وستاکار، ئوستاکار.

استبداد : امص. کەڵەگایی.

استخر : امر. ئاوگیر، بەنداو، ئەستێر، هەستڵ. هەساری، ماش (ش).

استخوان : ا. پێشە، نیسقان، ئیسك، هێستك، بەلان، سقان.

استخوان ساق پا : لوولاق، ساقوڵ، ساق، قەڵەمە، هێسکی بەلکی، لوولاق.

استخوان لگن : کوڵۆ، سمە جوولە، کڵۆك، کڵوت.

استر : ا. قاتر، بزی. هێستر. هەسرە (ه). ئێستر، هێسر، قاتر (ش).

استراحت : امص. ورینگ، نستراحەت، ستار، وچان، رەحەتی، ئوفرە، سونگە. سیابوە (ه).

استراحتگاه : ا. لاگا.

استراق سمع : کوڵە، بسوو.

استراق سمع کردن : م. کوڵە گرتن. پسوودای (ه).

استسقاء : ا. زکە ماسێ، ئیسقا.

استفاده : ا. ماف، نەفع.

استفراغ : قەی، قەی پەرۆش. برێ (ش).

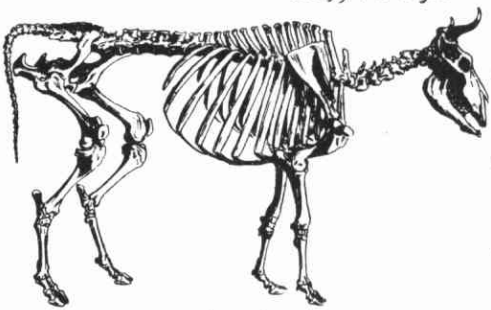
استقبال : امص. پیری، پیرایی، بەرەو پیری، پێشواز، ئستقبال. وەرەو پیری، پێوایوە (ه).

استکان : ا. ئیسکان، پیاڵە.

استوار : ص مر. مەحکەم، قایم، بەخۆڕیو، پا بە رجا. جێدا، سخ (ش).

استوار کردن : م. دامە رزانن، مەحکەم کردن، قایم کردن. هێقم کەردەی (ه).

استوانه : ا. لوولەك.



استخوان

اسفناج : ا. ئەسفەناج، جارپە، ئەسپەناخ، ئەسپەناج، سپیناغ.

اسفند : نک. اسپند.

اسفند ماه : رەسەمە.

اسقف : ا. قەرڵ.

اسکناس : ا. ئەسکەناس.

اسکنه : ا. نەسکەنە.

اسلام : ا. ئیسلام.

اسلحه : ا. چەك، نەسڵەحە، جاخ.

اسم : ا. ناو، نێو، ئیسم. نامێ (ه). ناڤ (س).

اسم بردن : م. ناو بردن. ناڤ برن (س).

اسم در کردن : م. ناو دەر کردن.

اسم گذاشتن : م. ناونیان. نامێ نیای (ه).

اسهال : امص. ئیزهاڵ، ئیزحاڵ، ئسهاڵ، ئەفەقیرە، سەربابی، حەبزە، زك چوون، زکە سۆرە، فڕکە.

اسهالی : ص نسب. ئیزهاڵی، فیڕن، بەڵەفیرە، ئسهاڵی، گوواوی، سکەسۆرە.

اسیر : ص. دیل، یەسیر، نەسیر، یەخسیر.

اشاره : ا. ئیشارە، گۆشە، چاوقرتکێ، دزە، چاوهەڵتەکانێ، دووڕنیازی، ناشیرەت، کەنایە، هێما، دزکە، گومنا، درکە. چەم تاچنێ (ه).

اشاره کردن : م. چاو هەڵتەکانن، کەنایە لێ دان، ئاشیرەت کردن، چاو داگرتن، ئیشارە کردن، گۆشە لێدان.

اشتباه : ا. ئشتبا، سەهو، ئۆباڵ، خەتا، خەبت، لەخشە.

اشتباه کردن : م. ئشتبا کردن، خە تا کردن، سەرلێ شێویان. سەهوکەردەی (ه).

اشتلم : ا. بڕس بڕس، سیووڕان، حەمەرەمزێ، بەربەرە کانێ.

اشتهاء : امص. ئەشتەها، مەیل.

اشرفی : امر. عەشرەفی.

اشغال : ح مص. داگیر.

اشغال کردن : م. داگیر کردن.

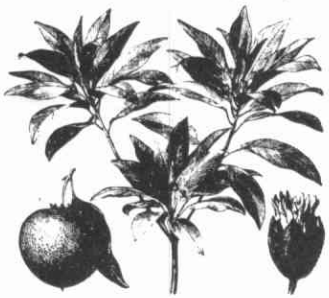
اشك : ا. نەسر، فرمێسك. هەرسی (ه). روندك، رونك، هیسر، نەسرین (س).

اشکاف : ا. دۆڵاچە، تڵیش، گەنجە. کولە، لادان، رەفك، دولابچە (س).

اشکلك : امر. نەشکەڵە، حێوجەڵە، ماوس.

اشکنه : ا. پیازاو.

اشنان : ا. سیۆن. زروی (ه). جۆخان، گلوان (س).



اصابت کردن : م. پێکان، نەنگاوتن، لێدان، پێکای (ه).

اصرار : امص. ئیسرار، رك، هێمی.

اصرار کردن : م. ئیسرار کردن، پادانە گەز، سەخت گرتن، سووربوون، لەسەر ڕوین، رك دا بردن، ڕك کردن، وڕك کردن، پافشاری کردن، پادانە چەق. سەرلوای (ه). هێمی کرن (س).

اصطبل : ا. پاگ، گەوڕ، ئوێڵە،

نسته‌پل، نه‌وێله[1]، گاوخان[2].

اصطلاح : امصـ. زاراوه.

اصل : ا. عه‌سل، ریشه، ته‌بار، ره‌ته‌وه، بن، بنه توو، بنه‌ڕه‌ت، سه‌راوه‌رد، بێخ، بنه‌چینه، بنیشه. ره‌هه، خیم، بنه‌تار (ش).

اضطراب : امصـ. ئزتراب، په‌شۆکه، هه‌ولّ، ته‌شویش، په‌شێوه. نیه‌رانی، شه‌پزه‌تی (ش).

اضطراری : ص نسبـ. ناچاری.

اطاعت : امصـ. فرمانه‌ری، ئاعه‌ت.

اطاعت کردن : م. مـــــل دان، سه‌ردانه‌واندن، فرمان بردن، مل نیان، سه‌رسپاردن، ئاعه‌ت کردن، گوێ شل کردن، گوێ دان. مل دای (ه).

اطاق : ا. ئوتاق، به‌رکه، ژوور. بانه (ه). ئۆده (ش).

اطراف : ده‌ور و وه‌ر، ده‌ور و پشـــت، ده‌ور و به‌رگرد (ه). خـافـو، دون، رفی، قاج (ش).

اطلاع : ح مصـ. ئاگایی، هه والّ، خه‌به‌ر، شاره‌زایی.

اطـــــلاع دادن : م. ئـاگـا کـردن، وریاکردنه‌وه، راگه یاندن، بانگله واز کردن. یاونای (ه). تێوه ژاندن (ش).

اطلس : ا. ئه‌تله‌س.

اطلسی : ص نسبـ. ئه‌تله‌سی.

اطمینان : امصـ. دلّنیایی، خاتر جه‌می، ئتمینان، متمان، باوڕ، بڕوا.

اطمینان کردن : م. ئتمینان کردن، په‌رمیان، خاتر جه‌م بوون، دلّنیا بوون. بـڕوا کـه‌رده‌ی، بـاوه‌ڕ کـه‌رده‌ی، په‌رمای (ه).

اعانه : ا، امصـ. پیتاك.

اعتبار : امصـ. ئعتبار، متمانه، ئیتوار، ئابڕوو، ئاوڕوو، سه‌نگ. باوڕی (ه).

اعتقاد : امصـ. ئعتقاد، باوڕ.

اعتراض : امصـ. ئعتراز، وه‌ره‌زی.

اعتراض کردن : م. ئعتراز کردن.

اعتراف : امصـ. پێ‌هات، ئعتراف.

اعتراف کردن : م. پێ هاتن، ئعتراف کردن، ژێر چوون، ئقرار کردن. پنه ئامای، ئامای پنه (ه).

اعتماد : امصـ. ئعتماد، باوڕ، ئتمینان، بایق. باوه‌ڕ (ه).

اعتناء : امصـ. ئعتنا، ئحتنا. هاڕی (ش).

اِعـراب : ا. مه‌ڕ و بۆر، سه‌ر و چێر، ئاتی، سه‌ر و چێر، چێر و بۆر.

اعضاء : اج. یه‌ل و پۆ، ئه‌نام، ئه‌عزا، ئه‌ندام.

اعلام : ئاگایی.

اعـــلام کـــردن : ئـاگـایـی دان، خه‌وه‌ر کردن، وتن.

اعلان : ئاگایی، ئه‌شکرایی.

۱ ـ اصطبل اسب.

۲ ـ اصطبل گاو.

اعلان کردن : ئاگایی دان، ئەشکرا کردن

اغر : ئۆغر، ئۆخر.

اغراق : امصـ. هاشە، هووشە.

اغراق کردن : م. هاشە کردن، هووشە کردن.

اغفال کردن : م. خلاّفاندن، ئغفاّل کردن. **خلاّفنای** (ھ). لێّباندن، خاپاندن (ش).

اغماض : امصـ. ئخماس، چاوپۆشی، گوەزەپشت.

اغماض کردن : م. بگردن، چاولێ قووجانن، بوورین، چاو پۆشی کردن، پاپێاساوین. لێ بهوورین (ش).

اغوا : امصـ. لێپ، فریو، گوڵ.

اغوا کردن : م. لێپدان، گوڵدان، فریو دان.

افاده : امصـ. فیز، فیس، خوس، ئفاده.

افت : امصـ. ئفت، ئوفت، پاژینە، دەغەڵە. چیر و پێچن (ھ).

افت کردن : م. ئفت کردن.

افتادن : م. کەفتن، کەوتن، داکە فتن، داکە وتن ، گلیان[1] ، داریانەوە[2]، رمیان[3]، گلان، کەوتن. کەونەپرە، هۆردار یای، گلێرای (ھ). کەونەپرە، هۆر داریای (ھ). گلێرای. گلان، کوتن.

افتاده : امفـ. ئوفتادە، داکە فتگ، بێ تەشە، پاکەونە، تلوور، داکەوتوو، کەوتوو. ئەرەکەونە (ھ). کەفتی (ش).

افتان و خیزان : تەپ و کۆ، دارەدار، کەفتن و هەڵسان، گلاوگل، لارە لار، تلا و تل، لاروا، تەپ و تل، خل و تلە. وریز و گلێرۆ (ھ).

افتخار : امصـ. ئفتخار، سەربەرزی، سەربڵەنی.

افتخار کردن : م. سەربەرزی کردن، ئفتخار کردن.

افتراء : امصـ. بوختیان، ئۆمەت، بوختان، دەسهەڵبەس، ئفترا، دەلەسە.

افتضاح : امصـ. کارەسات، کارەڕەهات، رسوایی، ئفتزاح.

افرا : ا. ئەفرا.

افراشتن : م. بەرپا کردن، هەڵدان. هۆردای، وردای (ھ).

افراشته : امفـ. هەلدریاگ، بەرپا، بڵێن.

افزار : نک. ابزار.

افزار کار : امر. ئەبزار کار، ئەسباب کار، ئەسپاو کار. ئەمرازی خەباتی (ش).

افسار : ا. هەوسار، دەسەجڵەو، دەسەوسار. دزگین (ش).

افسانه : ا. چیرۆك، قسە، حەکایەت، ئەفسانە، راز، دەسان.

افسرده : امفـ. دز، پەشیۆ، تەمین،

۱ ـ افتادن از اسب.

۲ ـ افتادن موقع از پا در آمدن.

۳ ـ در مورد خراب شدن بنا و دیوار هم گفته می شود.

مەلوول، نەفسردە، درز، بەکەر، دلّ نەنگ، دلّ مردگ، سەرکز، کروّز.

افسوس : ا. نەفووس، داخ، حەسرەت، درێخ، تاسف، داخ و دووخان.

افسون : ا. جاوبەس، سحر، نەفسوون، جادوو، دەم بەس. چەم‌بەس (ه).

افسونگر : ص شغل. سحرباز، نەفسوونگەر، ساحر، جادووگر.

افشان : افا. پرر، بلاّو، بزباك، ساش، نەفشان. پژگیا، سانا (ه). بەلا (ش).

افطار : امص. بەرشێو، بەربانگ، سەرشێو، نفتار.

افعی : ا. حەفی، حەفیان، نەژدیها.



افق : ا. ئاسۆ، ئاسۆگە، نوفوق، سوێگە، باه، سۆما.

افلاس : امص. نەبوونی، نەداری، ئفلاس. چنەیی، نەیی (ش).

افلیج : ص. ئفلیج، کوج. سەفەت. قوپ، شل (ش).

افاقیا : ا. ئافاقیا، نەفاقیا.

اقبال : ا. هات، نامەد، بەخت، ئقبال، نگین، شانس.

اقتصاد : امص. ئابووری.

اقرار : امص. پێهات، ئیقرار.

اقرار کردن : نک. اعتراف کردن.

اقل، اقلاً : ق. لای کەم، لانکەم، نەقەل، بالو.

اقلیم : ا. ئاوچە، سەرزەوین، سەرزەمین، نەقلیم، مەحالّ، وەلاّت.

اقیانوس : ا. نوقیانۆس.

اکبیر : ص. زشت، ناشیرین، خوّبسار، ناخەز، ناکولّوکار. بەنوّك، گەن (ه). گەمار (ش).

اکنون : ق. ئیسا، ئیسە، نەلعان، نەمیستە، ئێستا. نوّکە، نکە، نکا، نهە، نهوّ، نها (ش).

اگر : ح ربط، ح شرط. نەگەر، گەر، نەر.

اگرچه : ح ربط مر، ح شرط مر. نەگەرچی، نەگەرچە.

اگر نه : ح ربط مر. نەگەرنە.

الاغ : ا. ئولاخ، کەر، وەلاخ، گوێ درێز، دەحشك جاش، تووز، نەختر مە، حەمتز، بەربار، سەمبووز. هەر (ه).



الاغ

الاغدار : ا. ئولاّخدار، ئولاّغدار، کەردار، ولاخدار، خەرەکدار، خەرەکچی، خەربەندە. هەربەنە (ه).

البته : ح تأیید. نەلبەتە، ئا. هەلبەت (ش).

التماس : امص. لاّلە، پارە، تکا. لاف، هێڤی، دالاهی، لافە، لاڤ، تکا و دالاهی (ش).

التماس کردن : م. پارپان، لاّلیان، لاّلیانەوە، لاّلە کردن، پارپانەوە، تکا

کردن، لالانەوە. نەوەپاریای، نەوەلالیای (ھ). ھێڤی کرن، لاقایی کرن، لاڤ کرن، دالاھی کرن (ش).

الفباء : امر. ئەلف و بێ.

الفت : امصـ. خێ، خۆ، ئولفەت. خدێ (ھ). متۆ (ش).

الك : ا. ئێلەك، بێژنگ، نەرمەبێژ، قەربال، قەربیل، کارماخ ، گلّ گیر . ھێلەك، وێچە (ھ).

الك : ا. دارھەلووك. ئەل (ش).

الك دولك : امر. ھەلووکان. ئەلانی (ش).

الك کردن : م. تەقانن، دابزان، ئێلەك کردن، بێژنگ کردن، قەربیل کردن. وێچنای، تەقنای (ھ). داقیتن، دابێتن (ش).

الکن : ص. نور، پس.

الماس : ا. ئەلماس.

النگو : ا. خرخالّ، بازن (ش).

الو : ا. بلّیسە، ھەلم، گڕ، گوڕ، سوّلە، ئالاّو، کلّیە، ھالاّو، کولّ و کوّ. ھەلمە (ھ). گوڕی، ئالاڤ (ش).

الوار : ا. موّرە، باھوو، ئەلوار، گلارە. دەب (ش).

الواط : اج. لات و لووت، عەل و جلوو، ئەلّوات، نە وباش.

الهام : امصـ. لێوە، خوریە، ئلھام، وەحی. ھای (ش).

الله بختکی : بەختەکی، قەزا قورقێنە، ئەلاّبەختەکی، ئەزقەزا.

اما : ق. بەلاّم، بەلاّن، ئەما، ئەمان، وەلێ. جەم، لێ (ش).

اماله : ا. عیمالە، شیشە و دەسوور، دەسوور.

امام : ص، ا. ئیمام، بەرنوێژ، مەلا، وەرنما، پێش نوێژ.

امام زاده : ص مر. نوجاخ زادە، ئیمام زادە.

امان : ا. ئامان، ئەمان.

امانت : امصـ. ئەمانەت، ئەمانەتی.

امانت دادن : م. ئەمانەتدان، دانەئەمانەت.

امانتی : ص نسبـ. ئەمانەتی.

امتحان : امصـ. ئمتحان، تاقی، بەراوەرد، ئازمایش، ئەجرەبە. جەربە (ش).

امتحان کردن : م. زمین، تاقی کردن، تاقیە و کردن، بەراوەرد کردن، ئەجربەکردن، ئمتحان کردن. زمنای (ھ). جەرباندن (ش).

امر : ا. پژگالّ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. ھەرمانە (ھ).

امر کردن : م. نێ خوڕین. دەسوور دای (ھ). ئەمر کرن (ش).

امرود : ا. ھەمرۆ، گولاّوی، ھەرمێ، مرۆێ (ھ). کروسك (ش).

امروز : ق مر. ئمرۆ، ئەمڕۆ. ئارو (ھ). ئەڤرۆ، ئیرۆ (س).

امسال : ق مر. ئیمسالّ، ئەمسالّ. ئیسالّ (ھ). ئەڤسال (س).

امشب : ق مر. ئیمشەو. نیشەو (ه).
نەقشەفە، نیشەف (ش).

ئەمن : امصـ. نەمن، نێمن، نارام.
نەنا (ش).

امنیت : ح مصـ. هێمنی، نەمنیەت، نێمی.

امی : ص نسـ. نۆمی، بۆرە، بۆرەپیاگ.

امید : ا. نومێد، هومێ، هومێد، بازگوور، نالهه، هێوی، تەما، چەشم داشت. لافه، تما، هێڤی (ش).

امیدوار : ص‌مر. هومێوار، نومێدوار، هێڤیدار.

امین : ص. نەمین.

انار : ا. هەنار، هنار، گوزیلکه[1].

انبار : ا. هومار، نەمار، هەمار. عەنبار، کوخه (ش).

انباشتن : م. پڕ کردن ناخنین تەپانن داگرتن چێوکوت کردن چەپانن، کۆگاکردن. پەڕکەردەی، ژەنایەنه، گوتەپرە، ئارەگرتەی، ئەژە گیریای (ه). تەژی کرن، دویساندن (ش).

انباشته : امف. پڕ، چێوکوت، حمکوت، تیکمه، لچان، داگیرپاگ، تووده، سەفتە، سێخاخن. پەر (ه). تەژی (ش).

انبان : ا. هەوانه، ئەنبان، همبان، کەمەرکیس. مانی (ه).

انبانچه : امصغـ. هەوانچه. مانکلێ (ه).

انبر : ا. مەقاش، ماشك، پنگر کێش، پەل گرك. گازك، گاسك (ش).

انبوه : ص. ئەموو، ئەنبوو، کۆمەڵه، کۆما، کۆگا، جەماعەت، عەشامات، عیلالەت، گوتل.

انتخاب : امصـ. بژار، وژار، چینه.

انتخاب کردن : م. هەڵچنین، هەڵبژاردن تەڵ کردن، هەڵبرژین، چنین، بژانن، بزاردن. ورچنیەی، هۆرچنیەی (ه). بزنین، ناڤ گر کرن، هەڵبژار کردن، هەلبژارتن (ش).

انتر : ا. عەنتەر.

انتظار : امصـ. چاوەنواری، تەما، ئنتزار، چەشم داشت، تما. چەمەڕا (ه)، جافنهێری (ش).

انتظام : امصـ. سەقام، سامان، انتزام.

انتقام : امصـ. تۆل، ئنتقام، حەق، تەقاس، تەڵافی.

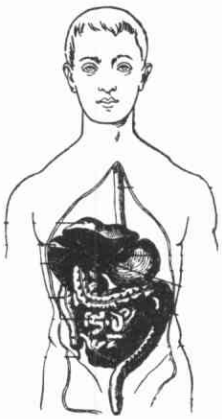
انتها : ا. پایان، ئاکام، پەڕ، دووایی. دمایی، دما (ه).

انجام : ا. ئاکام. ئەنجام، تەمام، ئاخر، خەتم، دووایی، عاقیبەت.

انجام دادن : م. بەئاکام گەیانن، دووایی هاوردن، ئەنجام دان، سەقام دان، تەواو کردن. تەمامنای (ه). بەمام کرن، جێئینان (ش).

انجه : ا. ئەنجه، پل. جنجك، پرتك، جنك (ش).

۱ ـانار نارس.



انجیر : ا. هەنجیر، باقو . هەژیر (ش).

انجوچك : هەجووجەك.

انداختن : م. خستن، فڕێدان، پەرت دان، داخستن، فەپات کردن، تووڕ دان، ناوێشتن. وستەبرە، تووڕدای، کەوتەبەرە، نەرەوسەی (ه). هاقێتن (ش).

اندازه : ا. ئەنازە، سەنگاینی، قەد، ڕەسا، سەنگایی، بەیمانە، حەد، دەق، ڕادە، ڕەی، بڕوانە، سەر و بەر، زی. ئەندازە، قاس (ش).

اندازه بودن : م. ئەنازە بوون، بڕێ کردن، ڕەسا بوون.

اندازه گرفتن : م. ئەنازە گرتن، بڕوان، بڕوانە کردن.

اندام : ا. گڕیان، گڕگیان، ئەنام، لەش، گشت گیان، بەدەن، بەن، لاشە، قالب، بەل، ئەنە، جەسە، لاش، شافەل، فەلافەت، کۆتەڵ، گیان. جەندك، کەلەش (ش).

اندرز : ا. ئامۆجیاری، مۆڕیاری، ڕاوێژ، بەند.

اندرون : ا. ناو، داخل، ئەندەروون. دەروون، دڵێ (ه). ناڤ، هوندور، زوردا (ش).

اندرونه : امر. ناوزك، دڵ. دڵێ لەم (ه). بزۆر (ش).

اندك : ق، ص. ئەنك، تۆزێ، ئەخت، کەم، ڕێژە، ڕێژەلانە، ئەختێ، تۆزڵانە، تۆزاڵ، جوزوی، چك، چکێ، پیتەك، کز، پەل، کەسر. تۆزاڵە، کوچێو (ه). کێم، پێچك، پچ (ش).

اندك اندك : ق مر. ئەنكئەنك، کەمکەم، بەرەبەرە، پیتە پیتە، بەواشبەواش، بڕە بڕە، ڕێژە ڕێژە، وردە وردە، بڕکە بڕکە، وارە وارە، تڕووکە تڕووك، ئەختە ئەختە. کێم، کێم (ش).

اندوختن : م. ئەنووختە کردن، تۆنە کردن[1]، نیسانە کردن[1]، کۆکردن، هەڵگرتن، بەسەناز کردن، زمهێر کردن[2]. هتلان (ش).

اندوخته : امف. ئەنووختە، نیسانە، بەسەناز، تۆنە، هەڵگرت، بەس نوف.

۱ ـ اندوختن و جمع کردن از راه نادرست و دزدی.

۲ ـ اندوخته یا ذخیره زمستانی.

زمهیر

اندود : ا. ئاویه، کاگڵ، سواخ، سوواخ، بانەئاو، بانە مااڵ. گڵەبان، گوڵە بان (ه). سەخف، ئاخ بان (ش).

اندود کردن : م. ئاوین، سوواخ دان، ئاویە دان، هەڵئاوین، بانە ئاو کردن، گڵە بان کردن، کاگڵ کردن، سوواخ دانەوە. گوڵە بان کە ردەی، ئاوای، ئاوان، لەبەکێشای، ماڵە کیشای (ه).

اندوه : ا. ئەندوو، خەفەت، خەم، خوسە، بەم، ئەنوو، بەزارە، ئاڵووزی، حەزمەت، داح. خودوك (ش).

اندوهگین : ص مر. خەمگین، بەرێو، خەمبار، بێتو، در، بەمین، حەمین، خوسەدار، خەفەتبار، داخدار، دڵەنگ، درر، دڵ بڕ، عاجز، سەرکز.

اندیشه : امصـ. ئەنیش، ئەندیش، فکر، رامان، خەیال، راوێچکە، یادِ، بیر. ورکە. ویر، ویرە (ه).

اندیشیدن : م. ئەنیش کردن، فکر کردن، بیرە و کردن، خەیال کردن. رامان ، ویرە و کەردەی (ه).

انس : نک . الفت.

انس گرفتن : م. گرۆ بوون، خێ دان، خێ داخستن، خێ گرتن، خۆ گرتن، ئونس گرتن، بەیەك، داکەفتن. خێ گرتەی، خدێ گرتەی (ه).

متوّدان (ش).

انسان : ا. ئادەم، بەنی ئادەم، بەشەر، مرۆڤ، عینسان.

انصاف : امصـ. ئینساف، را، عنساف.

انعام : امصـ. ئەنعام، دەسخوەشانە، بەخشش، خەڵات. دەموەشانە (ه).

انگوزه : ا. بەرەزە، هەموزە، گۆزاوی، هەنگووزە. جافی.

انقراض : امصـ. فِر، انقراز.

انقلاب : ا. ئاشۆ، ئینقلات، بشێوە، سۆڕس.

انکار : امصـ. ئینکار، ئنعا، گوب، حاسا.

انکار کردن : م. ئەنعا کردن، ئینکار کردن، حاسا کردن، لەگوب دان، بسە و کەفن.



انگشت

انگبین : ا. هەنگوێن، هەنگفن (ش).

انگشت : ا. ئەموست، ئەنگووس، فامك، کلکە، دیل، نیل، ئلێ، کلك، کەڵە ئەموست [1] ، نال [1]، ئەنگووسە گەورە [1]، کەڵەئەنگوست [1]، دیلا بە رانە [1]، ئالخواج [1]، زەرنەفوونە [2]، دۆلە درێژ [2] ، باڵا بە رزە [2]، بابلیجك [2]، دیلانیقەکی [2]، ئەنگووس سادەت [3]، دیلاساهدی [3]، دوشاوە مزە [3]، نوونە [4] ، بووچەڵە [4]، دیلاقلیچێ [4] ، قلینجك [4]،

۱ ـ انگشت بزرگ، شست.
۲ ـ انگشت میانی.
۳ ـ انگشت شهادت.
۴ ـ انگشت کوچك.

قجیلك ، براتووته [1]، سپیه کوژه ، ئەشپشه کوژێ .

انگشتانه : امر. کلکه وانه، ئەموستانه. سەرتلیك، دپلەوك (ش).



انگشتری

انگشتری : امر. ئەنگوشتەری، کلکەوانه، ئەنگوشتەر، ئەنگووستانه. گوستیل (ش).

انگشت نما : ص مر. ئەنگووس‌نما، کلکه نیشان، کلکه نما.

انگم : نک . انقوزه.

انگلك کردن : م. کلك پێه و کردن. کلك که رده‌ی پۆ (ه).



انگور

انگور : ا. هەنگوور، ترێ، بۆڵ [2] چه مچیر، ئاڵ و بۆڵ [3]، لۆرته [4]، لۆته [4].

انگیزه : ا. بیانك، بەرپەرج، پەڵپ، بەهانه، ئەنگیزه، بایس، هەگەر، سەبەب.

انیاب (نیش) : ا. کەڵبه، کەڵوه، بەرازه، شفره. شلفه (ش).

او : ضمیر سوم شخص مفرد. ئەو. ئێی، ئادِ (ه). ئەڤ، ئەڤیا (ش).

اوباش : اج. ئەوباش، ئەل و جلوو، هەرزه هوورزه، لات و لووت. مول، زر مول (ش).

اوج : ا. ئەوج، بەرزی، قەلەپۆپه ، کەله، سەرێ، پۆپه ، سەرپۆپه، سەره، بلندایی.

اوخش : ئوخەی، ئوخەیج، ئوخەش.

اوفه : ا. ئوفه.

اوروت : امف. ئاوڕووت، پەڕکەنه.

اول : ا. ئەوەل، سەر، لەبەرا، بەرگ، سەره. وەره (ه).

اولاد : اج . ئەولاّ، روّلّه، زاولّه، زا، زا و زوو، قەرزەن، منالّ، توخم، تەرەکه. زاروّلّه، ئه ولادِ (ه). زاروّ، بچوك، زاروّك (ش).

اولولو : ص، ا. ئولووڵوو، ئووف، قازانه‌سەره، لوولو.

اولین باران فصل : پەلّه.

اوماج : ص. پڕپۆلّه.

اهرم : ا. ئوێلّ، بەرازه، چل مەرده، قازمه، تیر. لاهێز (ش).

اهرمن : ا. ئەهریمەن، دێو، درنج، شەیتان.

اهل : ا. خەڵك، ئەهل.

اهل ده : امر. دێهاتی، لاگابی، گوندی.

اهل شهر : امر. شاری، شارەزا، شارسانی. باریزی (ش).

اهلی : ص نسب. ئەهلی، دەسەموو، لێنی، خۆگرتنگ، گورۆ، کەوی. کەهی، کەپی، کەدی (ش).

ای : صت. ئەی، ئوی، هەی.

ایاز : ا. ئەیاز.

ایاق : ص. ئەیاق.

۱ـ انگشت بین میانی و کوچك.
۲ ـ دانه انگور، انگور دانه.
۳ ـ انگور ترش و شیرین.
۴ ـ انگور رسیده بسیار شیرین.

ایراد : امص. عەنەو، نیراد.

ایراد گرفتن : م. عەنەو کردن، نیراد گرتن.

ایز گم کردن : م. شۆن گوم کردن. شۆنە گومێ کەردەی (ھ). شۆن پی، بە زر کرن (ش).

ایستادن : م. وێسان، لادان، مەنەر کردن، بەنبوون، راوەستان، راوێستان، داره کردن[1]، داره دار کردن[1]. سس مردایره[1]، ئەرەمدرای (ھ). راڤەستان (ش).

ایستادگی : ح مصـ. بەردەوامی، جێدایی، سخی، پتەوی.

ایستاده : ص، امف. وێساگ، بە رپا، راوەستاو، بەپاوە. مدروره (ھ). راڤەستای (ش).

ایشان : ضمیر اشاره. ئەوان، ئەژانە، ئانە شا، ئانیشا، ئادی، ئادیشا (ھ). ئەڤان، ڤان، نە ڤێھە (ش).

ایضاً : ق. دەیسان، ھەمیسان، دوبارە، دووپانە، ھەمدیسان، دووارە، جارە کەدی، بازەم، ھەمیسانەو. واوی (ھ). دیسان، دیسا (ش).

ایل : ا. ھۆز، ئیل، عەشیرە، خێڵ، تایفە.

ایلجار : امر. گەلەکۆمە، ئیلجاری، ھێرش.

ایلچی : ص، ا. ئیلچی، سەفیر، بالیۆز.

ایلخی : ا. ئیلخی، رەوەکی، رەمەکی، رەوگ.

ایلخی چی : ص شغل. رەوگەوان.

ایلمه : ا. ھیلمە.

ایمان : امص. ئیمان، باوڕ، باوەڕ، عەقیە.

ایمن : ا. ھێمن.

ایمنی : ح مصـ. ھێمنی، ئارامش، ئەنایی.

این : اشاره به نزدیك، ئەم، ئەمە، ئەیە. ئینە، ڤەی، نی (ھ). ئەڤە، ئەڤ، ئەڤیھار، نی، نیم، نا (ش).

این اندازه : ئەوونە. ئینە (ھ). ڤە نە ندازەی، ھەندە قیاس (ش).

این بار : ئەمجارە. ئیجارە (ھ). ئەڤ جارە، ڤی جاری (ش).

این پهلو به آن پهلو کردن : م. ئەم دێو و ئەو دێو کردن. نی دیم و ئەو دیم کە ردەی (ھ).

اینجا : ق مر. ئەگرە، ئێرە، چیکە ، ئەم جیگە، ئێرانە. ئیگە، ئەویگە، چی (ھ). لێرە، ڤرا، ڤێرە، ڤیری (ش).

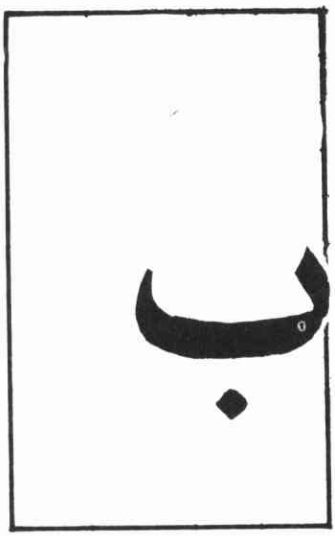
اینچنین : ق. ناووا. پێسە، پێ جورە (ھ). ھوتو، ڤھە، ھانەکی، وسا (ش).

اینها : ضمیر اشاره. ئەمانە، ئەمان، ئادی، ئادیشا (ھ). ئەڤانە (ش).

ایوار : ئێوارە، خوەراوا، چرا کە ران، بە رئێوارە، خوەرەزەرد. وەرەگا، وەرەزەرد (ھ).

ایوان : ا. ھیوان، ھەیوان، کولان، بانجێڵە، تەشاوی، تەشە، خولاّم گەردش. سفك (ش).

۱ ـ ست ایستادن.



ب : ب.

با : ح‌اضـ. تەك، لەتەك، گەر، گەل، و، دەگەڵ، با. چەنی، چنی (ھ). تەف، ڤیرا (ش).

بـا آبـرو : ص‌مـــر. ئـــاوروودار، ئاوروومەن، با ئاوروو.

بـاب : ص‌مـر. بـاو، داھـاتـگ، بـاب ئامانەنە (ھ).

بابا : ا. بابا، باب، تاتە، باوك، بابە، بابۆ، تاتۆ.

بابا بزرگ : امر. باوا، بابا، باپیر.

بابت : ا. باوەت، بابەت، باتی، جیاتی، سەبارەت.

باب دندان : ص‌مر. باودیان، باو ددان، خوەرەن. تاشیەی (ھ). خوەرەن (ش).

باب کردن : م. باو کردن، باب کردن، داھاوردن. ئاردەنە (ھ).

بابونە : ا. گوڵ چاوتسە، بابوونە، بابن، گوڵە قەفی، بەیوون.

بابی : ص‌نسب. بابی.

باتلاق، باطلاق : باتلاق، زەلکاو، زڵ، زڵقاو. زونگاو، زڵقاوی (ھ). زونك، قۆبی، کوراڤك (ش).

بـاج : ا. بـــاج، خـــەراج، رادارانـــە، بیش (ش).

باجگاه : امر. باجگە، نەواڤل.

باج گرفتن : م. بـاج ســەنـن، گـورد گرتن. باج گرنەی (ھ).

باجگیر : ص‌شغل. باجه‌وان.

باجناق : ص، ا. هاوزاوا. هم زه‌ما (ه). ئاوەل زاوا، هەڤال زافا (ش).

باجی : ا. ئابجی، خوه‌یشك، خوشك، هاوشیره، باجی. والیّ، ددیّ، تانك واره (ه). خوه (ش).

باحیا : ص‌مر. حه‌یا دار، باحه‌یا، باشەرم.

باخت : امص. باخت، باخته. نیاشره (ه). دووڕان (ش).

باختن : م. دانیان، بازین. دووڕنای. نیایری (ه). دووڕاندن (ش).

باخته : امف. دانیاگ، دانیاو، باخته، پەس، بازەنه، دووڕاو، دووڕاندوو.

باد[1] : ا. وا، باد، با، فا (ش).

باد[2] : با، فیس، فیز، ته‌که‌بور.

باد[3] : ا. ئاماس، وەرهەم، وەرەم، ماس، پیش، پەرچەوت، پەنام، با، خامیا، خیّز. وا (ه).

بادآور : افا. بادار. وانەوەر (ه)، فا دار (ش).

باد آورد : امف، امر. باهاوردگ، قوزراو، هەوانه.

باد آوردن : م. ئاماس کردن، باهاوردن، ماس هاوردن، هەڵ هاتن، ماسیان، باکردن، پەنەمین، پەنەمیان. هۆرامای، واکەردەی (ه). وەرمین (ش).

بادابادا : ص. باده باده، باده باد.

بادام : ا. بادام. وامی، چوالە (ه). باڤی، باهێڤ، بەعیڤ، بەهێڤ (ش).

بادام تلخ : امر. بادامه تاڵه، تاڵه. چوالّه تاڵه، وامیّ (ه). بە هێڤ ئاژنگ (ش).

بادام سبز : امر. چەفاله. چوالّه (ه). بەهێڤ تەرك (ش).

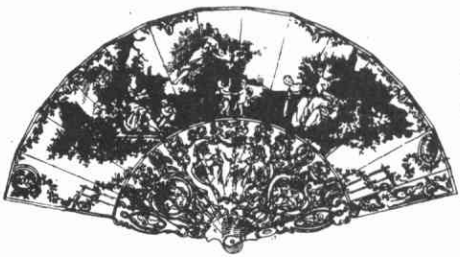
بادامی : ص‌نسب. بادامی. وامی (ه).

باد باران : امر. بابیشك.

بادبادك : ا. بەرزەحەوایله، بازی حەوایله، بادبادەك، کولاره.

بادبان : ا. بادەوان، جاروّکه.

بادبزن : ا. باروّشه. باوەشین (ه). بابده (ش).



بادپا : ص‌مر. تون ڕەو، بەپا، بەپیّ، گورج، قوّچاخ، بەلەپا، راوار، ڕەهوان. وەش ڕەوت (ه). خوّش جوو (ش).

باد تند : ص‌مر. زەمەن، باگژه، واگژه،

۱ ـباد (هوا).

۲ ـفیس و افاده.

۳ ـورم.

باگەڕ، بایی خورت، پوورگ، ڕەشە با، زەلان.

بادخور : ا. باخوەر، بادرز.

باد دادن : م. بادان، بایێ دان. وادای (ھ). زڤراندن (ش).

باد در دماغ داشتن : کەلەبا، قۆز، لووت بەرز.

باد در رفتن : م. باد دەرچوون، لووتھاتنە خوارەو، فیس‌نیشتنەوە. وا بەر شێەی (ھ).

باد در کردن : م. بادەر کردن، تڕین، تڕ کەندن، تڕ لێدان.

بادکنک

باددست : ص‌مر. ھەلە خەرج، وێڵ خەرج، دەس بادِ، دەست بلاّو.

بادرنگ : امر. بادرەنگ، بارۆنە.

بادریخته : ص، ا. بارِن. پووواو، وا وسەندرە، وارێز (ھ). باڤرینگ، با ڤەرینگ (ش).

بادسرخ : امر. باد سورخ. وای سوور، وەنەوشی (ھ).

بادسرد : ص‌مر، امر. زەلان، زەلام، سڕ، سڕەبا (ش).

بادشمال : امر. بای‌شەمالّ. وای‌شەمالّ. بای‌باکوور (ش).

بادکردن : نک. باد آوردن.

بادکش : امر. باکەش، حەجەم، کەلّە شاخ، باکێش. با ئەنگیو (ش).

بادکش تنور : امر. گولّوو، جاوکە، گولّ بینە، گولّۆنە، گولّوێنە. چاڤك (ش).

بادکش کردن : م. باکەس کردن، حەجام کردن. ورلووشای، ھوّر لووشای (ھ).

بادکنک : ا. تیزانگ، پوڤلك.

بادگرم : بای‌سەبوون.

بادگیر : امر. باگیر، باکەش، باگر، واگیر.

بادنجان : ا. بادمجان، باجان، باینجان.

بادنما : امر. بانوێن، بانەما.

باد مغرب : امر. بای زەلان، بای‌دەبوور، بای خوەر نشین.

بادوام : ص‌مر. بادەوام، قایم، بەرگەگیر، پتەو.

باد و بوران : امر. با و بۆران، وا و بۆران، باکرۆڤە، باگەر.

باد وزیدن : م. باھاتن، با ھەلّکردن. واکەوتەی (ھ).

باد هوا : ص‌مر. بای‌ھەوا، خوّڕایی. بێچنە (ش).

بادی : ص‌نسب. بایی.

بادیه : ا. بایە، بادی. شکەف، موتك (ش).

بار[1] : بار، باروبار.

بار[2] : بار، میوە، سەمەر، بەر.

۱ ـ بار قابل حمل.

۲ ـ میوه، ثمر.

بار[1] : بار، زەنگ، بەلخ.

بار[2] : بار، کوچ.

بار[3] : ا. نۆگە، دەفعە، گەل، نۆبە، نۆرە، جار، بارە، بەدیل، سەر، کەرە، گل، کەرەت، را، بار، دەس، گەشە، چەل، رەت، سەرە، گەر.

بار آسیاب : امر. باراش.

بار آمدن : م. گەییین، بار هاتن، گەهشتن. یاوای، بار نامای (ه).

بار آوردن : م. بەناو هاوردن، بارهاوردن، بەخەم کردن، بەروەردە کردن، گەورە کردن. نەنە نارەدەی (ه). مەزن کرن، ویرا گەهاندن (ش).

بار افتادن : م. بار کەفتن، لێ کەفتن، بارکەوتەی (ه).

باران : ا. باران، وەشت، وەشەن. واران (ه). قاران (ش).

باران آمدن : م. باران هاتن، بارین، داکردن، وارین، باران بارین، شەس‌کردن. وارای (ه). قارین (ش).

باران تند : ص‌مر، امر. شەس، لێزمە، لاسامە، رەهێلە، لێزماو، بارانا خۆش (ش).

باران تند و کوتاه مدت : ناو.

بار انداختن : م. بارخستن. باروستەیرە (ه). بار هاڤێتن (ش).

باران نرم و کم : تووکە، رشینە، تەپ و نم، نەرمە باران.

بار انداز : امر. بارەناز، بارهاڤێژ (ش).

بارانی : ص‌نسب. بارانی، وارانی، باشلوخ.

باربر : افا، امر. باربەر، کۆڵ کێش، حەمال، کۆڵە بەر، بار وەرگیر، بار هەڵگیر، کاریتە.

باربند : امر. باربەن، شریت، گورێس. وەریسە (ه). قەریس (ش).

بارپیچ : نک. باربند.

بارخانه : امر. بار و بارخانە.

باردار : ص، ا. ناوس، دوگیان، زك پڕ، زەیان. بەی گران، ناور، لەم بەڕ (ه). ناقس (ش).

بارش : امص. بارس، بارشت، پەڵە، وەشەن، وەشت. واران (ه). پەلی (ش).

بار فروش : افا. بار فروش، باروەش (ه).

بارك الله : باریکەلا، نافەرین، باریفەلا، ئەفەرەم، دەس‌مەرێزا.

بار کردن[4] : م. بار کردن.

بار کردن[5] : م. لێ نیان، لێنان. نیای سەر (ه).

۱ ـ بارزیان.

۲ ـ کوچ.

۳ ـ دفعه، نوبت.

۴ ـ گذاشتن بار بر اسب و الاغ و غیره.

۵ ـ بار کردن غذا.

بار کردن [۱] : م. بارکردن، کوّچ کردن.
بارکش : افا. بارکیّش، حه‌مالّ، باربه‌ر، چووارپا، کوّلّ کیّش.
بارگاه : امر. بارگا، پالّه، نه‌رك، باره‌گا.
بارگی : ا. پاره‌گی، یابوو، ئه‌سپ باری، ولاّخ، به‌رگیر.
بارگیری : ح‌مص. بارگیری.
بارلب : امر. بارلیّو، به‌لّخ.
بارمته : ا. ره‌هن، گره‌و، بارمته، گره‌وگان، گره‌وی، گریّو.
بارمته گذاشتن : م. گره‌ونیان، بارمته‌نیان.
بارنامه : امر. بارنامه.
بارو : ا. باروو، قه‌لاّ، برج، دیوار، حه‌سار، بورج، که‌لاّ، که‌لاّته. کەلهه (س).

باره [۲] : باره، بابەت، حەق، مورد، حەنا.
باره [۳] : باره، نەفع، سوو، نسیو.
باره : نوّگه، جار، جەل.
بارهنگ : ا. بارهەنگ.
باری : ق. باری، بەهەر جەهەت.
باری : ص‌نسبـ. باری، بارکەش، بارکیّش.
باریدن : م. باریین، دابارین، وارای،وارین،باران هاتن، داکردن: پەلّەدان .
باریك : ص. باریك، ناسك، لاغر، تەسك. زراف (ش).
باریك بین : افا. باریك بین. ناسك بین، هوور بین (ه).
باریك میان : ص‌مر. ناو قەد باریك. نیّف قەنگ زراف (ش).



بارو

باروت : ا. باروووت، دەرمان.
بارور : ص‌فا. باروەر، حاسڵ خیّز، بربار.
باریکه : ا. تیلمه، ریخوّله، باریکه.
باریکی : ص‌نسبـ. باریکی، باریکایی. زراقی (ش).

۱ -کوچ کردن.
۲ -مورد.
۳ -سود، نصیب.

باز[1] : باز، بازی، ته‌رلاّن.

باز[2] : ص. واز، به‌ره‌لاّ، کریاوه، وه‌لا، ناواق، تاق، تاك، داچه‌قیاگ. بیه‌قه، کریه‌قه (ش).

باز[3] : ق. یازه‌م، دووباره، دووپاته، نیتر، جاریکه‌دی، دیسا.

باز[4] : ص. فس، ولاّسم.

بازار : ا. بازار، کریل.

بازارچه : امصغ. بازارچه.

بازار کسادی : بازار که‌ساسی، بازار که‌ساتی.

بازار گرمی : بازار تیزی، بازار گه‌رمی.

بازاری : ص‌نسب. بازاری.

بازبان : افا. بازه‌وان، فوشچی.

بازپس گرفتن : م. سه‌ندنه‌وه، بردنه‌وه. نه‌سایوه (ه).

بازپرسی : ح‌مصـ. پرساری، لیّپرسی.

باز خواست : باس و خواس، بازخواز، بازخواس.

بازداشت : امصـ. بازداست، نه‌و فیف، به‌رگری.

بازداشتن : م. به‌رگرتن. به‌رگرنه‌ی (ه). نه‌هیّلان (ش).

بازدید : امصـ. بازدی، بازبازان

بازدید کردن : م. بازدی کردن، سه‌ردان، لیّ گه‌ریان.

بازرس : افا. پاپه‌ی، پاپیّ، بازرس، موفه‌تش.

بازرگان : ص، افا. بازرگان، تاجر، سه‌واگه‌ر، کاسب، سه‌وداگه‌ر.

بازشدن : م. کریانه‌وه. فه بوون (ش).

باز کردن : م. کردنه‌وه، واز کردن، ره‌وانن[5]، داچه قانن[6]. که‌ر ده‌یوه (ه). کرنه فه، فه کرن (ش).

باز گذاشتن : م. تاك هیّشتن، واز هیّشتن. کریه‌قه هیّلان (ش).

باز گرداندن : م. دانه دووا‌وه، هه‌لّه‌و گه‌رانن. ور گیّلنایه‌وه، هوّر دای (ه). زفرانه‌قه، زفراندن (ش).

بازگشت : امصـ. بازگشت، به‌رگه‌شت، واگل.

بازگشتن : م. گه‌ریانه‌وه، هه‌لّه‌و گه‌ریان. گیلیایوه (ه). هاتنه‌قه، زفرین، گه‌ریانه‌قه (ش).

بازگو کردن : م. دووا‌ره ونن، دوباره گوونن، ونه‌وه، دوباره ویّزی کردن، قسه گیّرانه‌وه. واوه‌ی واتیی، نه‌وه



بوم

۱ ـ مرغ شکاری.
۲ ـ مقابل بسته.
۳ ـ دوباره.
۴ ـ مقابل فشرده مانند پنبه و پشم که بدون فشردگی روی هم ریخته باشد.
۵ ـ گشودن چیزی که عمداً تنگ شده است مانند لیفه شلوار.
۶ ـ باز کردن مثانه و مجاری بدن مانند گشودن چشم.

وانه‌ی (ه).

باز ماندن : م. بازمان، جێمان، دامان. جیامه‌نه‌ی، مه‌نه‌جیگا (ه). دوومایيك مان، جێدامان (ش).

بازمانده : امف. بازمه‌نه، پاش ماوه، نه‌وار. مه‌نه‌نه‌و (ه). دوومایيك‌ماند، دوومایی (ش).

بازنده : امف. باخته، پەس، دانیاگ، بازه‌نه، دووڕنی. نیایری (ه). دووڕاندی (ش).

بازو : ا. باهوو، قۆڵ، باڵ، بازوو. چەپل، باسك (ش).

بازوبند : امر. بازووبەن، قۆڵ بەن، بازن.



بازی : ا. گەمە، بازی، ڕەبەڵ، کایلێ، کلێ، کایە، لاری، لەیز (ش).

بازیافتن : م. دۆزینەوە، پەیا کردن، دوبارە پەیا کردن. بوسته بوه (ه).

بازیچه : امصغ. کایەکلێ، بازیچە. کایلێ (ه). لەیزك، ترانك (ش).

بازی دادن : م. خڵەتانن. خڵەتنای (ه). لغاندن، لیاندن، خاباندن (ش).

بازی کردن : م. کایە کردن. کایلێ کەردەی (ه). لاری کەرن، لەیزتن (ش).

بازیگر : ص‌فا. کایەکەر، بازی باز، بازی گەر. لاری کەر(ش).

بازیگوش : ص‌مر. شەیتان. نەجەجمی (ش).

باسلق : ا. باسوخ، باسلی.

باسمه : ص، ا. باسمە.

باسواد : ص. خوەنەوار، با سەوا.

باشد که : بەشکەم، بەشکە، بەڵکووم، بەڵکوو، بەڵکە.

باشلغ : ا. بارانی، کڵاو بارانی، کولك (ش).

باشلق : نک. باشلغ.

باشه [1] : ا. نرومنه، واشه، باشه، بازور، باشوولکه، باشۆکه، قوش، فووش.

باشی : ص، ا. باشی، سەرگەورە.

باطل : ص، افا. باتڵ، ناتاوان، مفت، ناحەق، بێخۆ، پووچ، نەبا، نەوا. نەرن، نەناڵ (ش).

باعث : افا. باس، بەهانە، بانی، سەبارەت، سەبەب.

با عجله بلعیدن : ماشاتن، هەڵمە فووت کردن. لەز لەز خاردن، فوردا کرن (ش).

باغ : ا. باخ. ڕێبار، ڕەز، دەحل (ش).

باغبان : ص‌مر، امر. باخەوان. ڕەزوان، باغەڤان، ڕەزڤان (ش).

باغستان : ا. باخسان.

باغچه : امصغ. باخچە. باخچەڵە (ه).

ره‌ز، ریّه‌ر (ش).

باغرغره : کورِکوره. زه‌ره‌که‌وی (ه). کر (ش).

بافت : ا. تان، بافت، به‌فت.

بافتن : م. بافین، ته‌نین، رشتن، هوّنینه‌وه، هوّنین. رشته‌ی، ته‌نای (ه). قه هوونان، هونانه‌قه (ش).

بافته : امف. چنراو، بافته، چنیاگ، بافیاگ، ته‌نراو، ته‌نریاگ، گزقاموك [1] (ش).

بافتنی : ص. بافته‌نی.

بافنده : افا. بافکار، بافه‌نه، جوّلاّ، ته‌ونه‌گه‌ر . کورس، کورس که‌ر (ش).

بافور : ا. بافوور، وافوور. بلوول (ش).

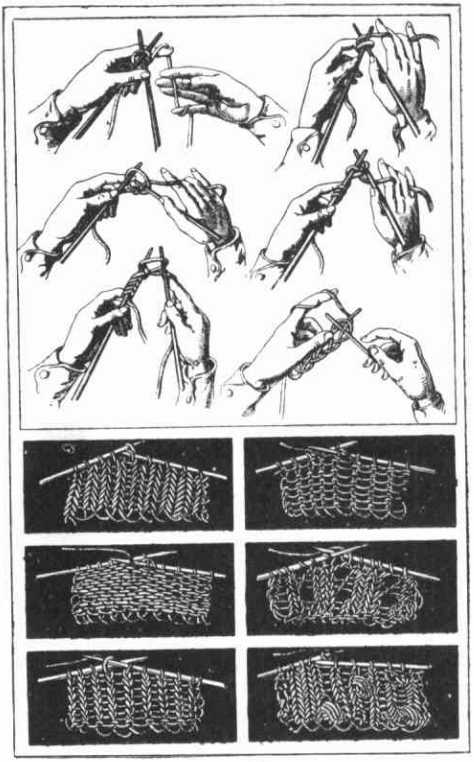
باقلا : ا. باقلا، به‌قله، باقله، بولگ. به‌ری (ه).

باقلوا : ا. باقله‌وا.

باقه : ا. جه‌یکه ، قول ، ده‌سته، باقه‌به‌س، باقه، باخه، ته‌خه.

باقی : افا، ص. بازمه‌نه، باقی، باش‌مه‌نه، خابه‌روّك، باساو [2]، به‌رفه‌رار، به‌جیّ، بادار، ماندگار. مه‌نه‌ی، مه‌نه (ه). دوومابکا، بامابی (س).

باقی گذاردن : م. به‌جیّ هیشتن، هیّشتنه‌وه، هیّشتن. ناسته‌یوه (ه). هیّلان، دوومابیك هیّلان (ش).



بافتنی



باقه

۱ ـ موی باقه.

۲ ـ باقیمانده مایعات.

باقی ماندن : م. مانەوە، بەجێبوون، ماندگار بوون، باقی مانەوە.

باقیمانده : امف. پەس‌مەنە، باز مەنە، پاش مەنە، باقی، بەجێ ماو، پاش ماوە، پاشە. مەنە، مەنەی (ھ).

باك : نک. بیم.

باك داشتن : نک. ترسیان، تۆقیان، زاوەر چوون، کۆ خواردن، پەك کەفتن، سام کردن، زات چوون، کیم خواردن، زەنەق چوون. تەرسای، ترسای (ھ). ساف کرن (ش).

باکره : ص. باکرە، کەنیشك، کناچی، کچ، کچینی.

بال : ا. بالّ. پەنج (ش).



بال

بالا[1] : بالّا، بەژن، گز، قەد.

بالا[2] : ا. بالّا، بان، سەر، سەرە. ئەفراز، ژوور، سەلان (ش).

بالا انداختن : م. ھەڵ خستنەوە، سەرخستن. ھۆر وسەیوە (ھ). ئەفرازی‌ها قێتن (ش).

بالا بردن : م. بردنەسەر، بردنەبان.

بالا بلند : ص‌مر. بالّا بەرز، بالّا بوڵەن، تەژە، زەلام، درێژ، بوشناخ. بەژن بلەند (ش).

بالاپوش : امر. بالّاپۆش.

بالاخانه : امر. بالّە خانە، سەرخان، تەلار. بیلان (ش).

بالاتنه : امر. بالاتنەنە.

بالاترین : ص‌عالی. بانگ، بانگین، سەرگین، بەرایيك.

بالادست : ص‌مر. بالّا دەس.

بالار : ا. تەژە، حەمالّ، کۆڵەکە، ستوون.

بالارفتن[3] : م. ھەڵ وەزین، بان چوون. وروستەی (ھ). ئەفراز چوون (ش).

بالارفتن[4] : م. بە گژدارا چوون، گژا چوون، پێا ھەڵچوون. دار وەسەی (ھ). پێرا چوون (ش).

بالازدن : م. ھەڵدان، دانەقە (ش).

بالا کردن : م. بالا کردن، قەد کێشان.

بالا کشیدن[5] : ھەڵ کێشان، ھەڵ مالّین، گواستن. ور کێشتەی، ھۆر کێشای (ھ). ئە فراز برن، ئەفراز کێشان (ش).

بالا کشیدن[6] : ھەڵسرین، ھەڵ لووشانن. ورلووشتەی، ھۆر لووشای (ھ). ژی‌ھەل کێشان (ش).

بالا نما : ص‌فا، ا. با لاڕوان، بالا نما.

بالایی : ص‌نسب. بانگ، سەرگ، سەرین، سەری، فەوقانی، ئەفرازی (ش).

بال بال زدن : م. بالّە تەپێ کردن، بالّە فڕێ کردن، بالّەشەنە کردن، بالّە فشێ کردن. بالّ تەکتای (ھ). پەڕ لێکدان (ش).



بالاپوش

۱ ـدر : «قد و بالا».
۲ ـعکس پایین.
۳ ـبالارفتن از بلندی و پله.
۴ ـبالارفتن از درخت.
۵ ـبالا کشیدن جسم سنگین به بلندی.
۶ ـبالا کشیدن آب بینی.

بالدار : ص، ا. بالّه‌نه، مه‌ل، بالّدار، بالّنده، ته‌یر، په‌له‌وه‌ر.



بال زدن : م. باله‌و گرتن، بالّه فشیّ کردن، په‌ڕ لێدان. بالّ ته‌کنای (ه).

بال زدن پرنده جوان : بالّه شه‌نه کردن، بالّه‌وازه بوون. بالّ شانای (ه). په‌ڕلێکدان (ش).

بالش : ا. پالشت، بالشت، بالّین، سه‌رنگا، سه‌نگا، گوّڕگیره ، بالّگه، گوّش‌گیره، مته‌کا، سرنگا، بالیف، بالّه‌شه‌نه ، بالّش، پشتی، سه‌رین.

بالغ : بالّق، ره‌شی، بالغ.

بالکان، بالکانه : ده‌ربیچه، کونا وه‌جه، کونا ڕوّچکه. کلّاو ڕوّچی (ه). کولهك (ش).

بال گرفتن : م. بالّه و گرتن، په ڕین، بالّ گرتن، په‌ڕ گرتن، په‌رواز کردن، فڕین. بالّ گرته‌ی، پڕای، فڕای (ه).

بالنگ : ا. بالّنگ.

بالیدن : م. نازین، شانازی کردن، به خوّنازین، خوّهه‌لکێشان.

بالین : نک . بالش.

بام : ا. بان، بان مالّ، که‌لّك، سه‌بان، سه‌ربان.

بام[1] : بانجێلّه، بانیژه، گوّله‌بان.

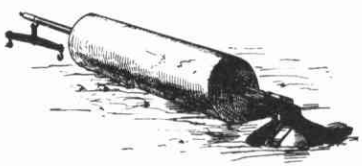
بام اندود : امر. سوواخ، بانه مالّ، بانه ناو. ئاخ بان (ش).

بامبول : ا. حوقه، راو، چاچوّله، فێلّ، ده‌سه‌داو، فه‌ن، چاپ، ده‌له‌سه، گزی. ئه‌پره‌ش (ش).

بامداد : ا. به‌ربه‌یان، به‌یان، به‌یانی، به‌یانه‌کی، سبه‌ینان، سبح، تولّوع، سپیده، سوّ، سه‌عب، شه‌وسوّ، شه‌وه‌کی، کازیوه.

بامزه : ص مر. بامه‌زه، خوه‌ش، خوش‌مه‌زه، له‌زیز، تام خوّش.

بام غلطان : امر. بان‌گه‌ردان، بان گلێر، بان تلنای، بان تلێن، بان گوردان، بان گلێن، ته‌بانه، گرده‌ل، باگردین، باگه‌ر، باگوردان، باگه‌رین.



بام گه‌ردان : نک . بام غلطان.

بامیه : ا. بامی، بامیه.

بانك : بانگ، بانق.

بانگ : ا. قاو، ده‌نگ، چڕه، فریا،

۱ ـبام کوچك، ایوان.



سه‌دا، بانگ.

بانگ برآوردن : م. بانگ کردن، قاو کردن، چریین، ده‌نگ دان. گازکرن (ش).

بانگ کردنِ : نک. بانگ برآوردن.

بانمك : ص مر. بانه‌مه‌ك، زه‌ره‌شیرین، مه‌کین، خوێن شیرین.

بانو : ا. بانوو، خانم، خان، خاتوون، خا. خات.

بانه : شاری له کوردستانی ئیرانا، بانه.

بانی : افا. بانی، بایس، بناخه‌دانه‌ر، بنیات دانه‌ر.

باور : ا. بڕوا، باوڕ، باوه‌ڕ، باڤڕ.

باور کردن : م. بڕوا کردن، باوڕ کردن. باڤڕ کرن (ش).

باوفا : ص مر. باوه‌فا، وه‌فادار. نه‌مه‌کدار (ش).

باهم : به‌یه‌کەو. پێوه (ه). گه‌لێك (ش).

باهوش : ص مر. بزیو، وریا، باهۆش، زیره‌ك، هۆشیار، تیژ هۆش.

باید : ق الزام. ئه‌شێ، ده‌بی. مشیو (ه). دبیت (ش).

بایر : ص. باهێر، باهر، بۆره، بایر، به‌یاز.

بایستن : م. پێ‌ویستن.

بایستی : ق الزام. مه‌شیای، پێ‌ویست، ئه‌شیای. دوویا، دبیت، دیا (ش).

بایقوش : ا. بوو، بایه‌قوش، باریقوش، بووه ته‌قله، که‌لکه‌له‌وانی، شابوو، کونده‌بوو. توت، تژی (ش).

ببر : ا. به‌ور، به‌بر، به‌ون.

بت : ا. بت.

بتانه : ا. به‌تانه، ئاسه‌ر.

بت‌پرست : افا. بت‌په‌رەس.

بتخانه : امر. بتخانه.

بتو : ص. پته‌و، بته‌و.

بجا : ص. به‌جێ، به جا، به‌یاگێ، به‌جێگه. جیدا (ش).

بجا آوردن : م. به‌جێ هاوردن، به‌جێگه هاوردن. به‌جێ‌هانین. به یاگێ ئاردەی، (ه). ئینانه جێ (ش).

بجان آمدن : م. هیلاك بوون، به‌ته‌نگ هاتن، به گیان هاتن، به گیان گه یین.

بجای : باتی، به‌جیگه‌ی، جیایی، له‌جیایی، جیێ، جێ.

بجز : بێژ گه، بێجگه، به‌غه‌یرله. بولی (ش).

بچاپ بچاپ : بڕقێن برقێن، گۆشه بڕێ.

بچگانه : ص نسب. منالی، منالانه. زاولانه (ه). بوچوکانه (ش).

بچه : ا. منالّ، زاولّه، بێچوو، بوچووك، به‌به، به‌چه، زاروّله، به‌رمه‌مكه، به‌بك، دشكه، تفلّ، تلّف، ساڤا، به‌چك، پێ‌ڕوّكه ، پاڕوّكه ، وه‌زوێـڕك ، پێ‌خوله ، پیرنیتك ، پیرپه‌نتك ، بـه‌چ ،لامـژ [1] ،زه‌ڕنـه‌قـووتـه [2] ســه‌رســووڕك [2] ، پــاســاری [2] ، سو اندوّكه [2] ، تووكنه [3] ، تووله‌مار [4] ، دشكه‌مار [4] ، پیـره‌زا [5] ، پشیله [6] ، پسپسیك [6] ، كت به‌چه، كربه‌چه [6] ، ده‌بلاخ، [7] پەلّخ [8] ، ده‌ر [8] ، قه‌شمه [9] ، قه‌شمه‌ر [9] ، بـه‌ره‌زا [10] ، نوّله‌م [10] ، نوّسكه [10] ، نـوّزك [10] ، پاركوّله [11] جه‌شكوّله [11] ، كوّله [12] ، شێركوّله [12] ، دشكه شێر ، پـووره [13] ، بازه‌له [14] ، گـوێـره كه [15] ، گـوّركه [15] ، دشـكه گاڤ [15] ، كوتك [16] ، كوّرپه، گووارد [17]

بچه از شیر گرفتن : م. بـڕیـنـه‌وه. بڕیایوه (ه).

بچـه انـداختـن : م. زیـــان كـــردن، به‌رخستن، بار خستن. به‌روسه‌ی (ه). به‌رهاڤێتن (ش).

بچه باز : ص فا. لووسكه باز، به‌چه‌باز.

بحث : امصـ. باس، به‌حس، داباش، كوّلین.

بحث كردن : م. باس كردن. به‌حس كه‌رده‌ن، كوّلینه‌وه، دوین.

بحر : ا. زڕیه، به‌حر، ده‌ریا، ده‌لیا، زه‌ڕیال.

بحران : ا. قه‌یران.

بحرف كشیدن : م. تووتانن، دوانن. تووتنای (ه).

بخار : ا. بوخار، بوّق، ده‌م، مژ، ته‌م، هه‌لّم، حه‌لّم.

بخاری : ا. سوّپا، سوّپه، زوّپا، زوّپه، بخیری كولین .

بخت : ا. به‌خت، ناوچاو، شانس، پا، ئقبال.

۱ -بچه‌ای كه از پستان مادر دیگری شیر می خورد.
۲ -بچه پرنده‌ای كه پر در نیاورده است.
۳ -بچه پرنده‌ای كه پر در آورده است.
۴ -بچه مار.
۵ -بچه‌ای كه از پدر و مادر پیر به دنیا آمده است.
۶ -بچه گربه.
۷ -بچه شتر یكساله.
۸ -بچه خوك و گاومیش.
۹ -بچه میمون.
۱۰ -اولین بچه.
۱۱ -بچه خرس.
۱۲ بچه شیر.
۱۳ -بچه زنبور عسل كه كندوی دیگری تشكیل می دهد.
۱۴ -بچه حیوانات كه از حمایت والدین خارج شده است.
۱۵ -گوساله.
۱۶ -بچه خرس یا گرگ.
۱۷ -بچه كبك.

بخت بر گشتن : م. بەختەهەڵەو گەڕیان.
بختك : ا. ئاڵ، شەوە، بەختەك. شەوێ (ھ). ئەلك (ش).
بخش : ا. بەش، بڕ، جزم، مووچە، قسمەت، بوھر، كوت، بارەچە، پارچە، پشك، بەھر، سەھم، بارە، لەت.
بخشش : امصـ. بەخشش، ئحسان، بەرات، دەسەنە، بەخشان، وەلیفەت، ئەنعام.
بخش كردن : م. بەش كردن، بەشەو كردن، بڕدان، قسمەت كردن، بە ھر كردن، تەقسیم كردن. گرتەیرە (ھ). تار كرن، پشك كرن (ش).
بخشنده : افا. بەخشەنە، دەسەنەدار.
بخشیدن : م. بەخشین، بەخشان، پەخشان، بەخشان كردن، تەخشان كردن، بگردن، گوزەشتن. بەخشای (ھ).
بخل : ا. رژدی، چنۆكی، بەخێڵی، چنگە وشكی، بەرچاوتەنگی، چاوتەنگی.
بخلق : ا. قەیدەك، بوخولوق.
بخور : بوخوور، بوغوور، حەڵم، ھڵم.
بخور بخور : چاپ و گوپ، چاپ و چووپ، بخور بخور.
بخیل : ص. چاو نەزیر، قیرسی چم، كنس، خەسیس، بەرچاوتەنگ، رژد، بەخێڵ، پەخێڵ. چەم،تەنگ (ھ). ئاجگی (ش).
بخیه : ا. تەقڵ، بەخیە، بەقیە، كۆك.
بخیه زدن : م. بەقیەلێدان، بەخیە لێدان، تەقڵ لێدان.
بخیه كردن : نك . بخیه زدن.
بد : ص. بە دِ، خراپ، بتر، خراب، بەترەف، گەن، خراو، پیس، چەپەڵ.
بد آمدن : م. قین ھاتن، بێزیان.
بد اخلاق : ص مر. بەد نەخلاق، بەد ئاكار، گەنەژە، گەنەدەماخ.
بداخم : ص مر. رووگرژ، رووترژ، رووتاڵ، درژ، بەدنەخم، تخڵ، ناوچاو تورشیاگ، پلوو پووت كەر، گەنە دەماخ.
بد اصل : ص مر. بۆرە، بەوتۆم، بەدرەسەن، بەد عەسل، رەگەزپیس.
بدبخت : ص مر. سیاچارە، بەختڕەش، بەدِ بەخت، سیاڕۆ، رۆژ ڕِەش، چارە ڕِەش، قەشال، قەشقە، كۆڵۆڵ، كرۆڵ، بەدنگین. بارگەوتە (ھ).
بدبختی : ح مصـ. كۆڵۆڵی، رۆژڕەشی، بەدِبەختی، كرۆڵی، نامەتی، بێوڵەتی، ناسیو، بەلا، بتیار.
بدبده : ا. كەڕەوالّە، بەد بەدە، كوڕ كوڕە، قەتی. ھەڤیردە، وێدی (ش).
بدبو : ص مر. بۆسار، بەدِبۆ. سیفتۆ، كیفكی (ش).
بدبین : ص مر. افا. بەدبین.
بدپوز : ص مر. پل و لووت كەر، گەنەدەماخ، بەدچێر، بەدپۆز.
بد ترکیب : ص مر. كریت، بەدچێر، ناحەز، نازەریف، بەد تەركیب.

به‌د ته‌شك، قه‌پۆل.

بدچشم : ص مر. چاوحیز، چاوسوونك، چاوپیس. چەم دەر (ه).
چاڤنووك (ش).

بد حال : ص مر. حال خراو، حال خراپ.

بد حرف : ص مر. قسه‌پیس، قسه‌تاڵ، قسه‌ترن.

بدخواه : افا. به‌دخواز، به‌دخوا.

بدخور : افا. دشخوەر، گه‌نده‌خوەر، لووته‌خۆر.

بدخیال : ص مر. دڵ پیس، به‌دغه‌یاڵ، دڵچه‌پەڵ.

بددل : ص‌مر. دڵپیس، به‌دڵ.

بددهن : نک. بد زبان.

بد رفتار : ص مر. به‌دره‌فتار، به‌د کردار.

بدرفتاری : ح مصـ. به‌د رفتاری، ناسازگاری.

بدرقه : امصـ. ره‌وانه.

بدرقه کردن : م. ره‌وانه کردن، به‌دره‌قه کردن.

بد زبان : ص مر. به‌د زووان، زووان پیس، عه‌زمان پیس، زبان پیس، جوێن فرۆش، زووان تاڵ، قسه‌تاڵ، زووان شر، ده‌م تاڵ، ده‌م پیس، ده‌م چه‌پەڵ، ده‌مهه‌ڵه.

بدسرشت : ص مر. به‌دنهاد، به‌د سروشت، به‌دره‌سەن.

بدشگون : ص مر. وه‌یشوومه، نه‌یشوومه، مه‌یشووم، شووم، خراو، نه‌حس، پاپیس، قه‌شان، قه‌شقه، قۆشەن.

بدعت : امصـ. داهێنه‌ری، داهاوه‌ری.

بدعت گذاردن : م. داهاوردن، داهێنان، نوێ هێنان، باو کردن.

بدکار : ص مر. به‌دکار، به‌د کردار.

بدکردار : نک. بدکار.

بد کردن : م. خراو کردن، خراپ کردن.

بدگل : نک. بدترکیب.

بدگمان : ص مر. به‌دگومان، دڵ پیس، دڵ کرمۆڵ، دڵ چه‌پەڵ، خانه گومان.

بدگو : ص مر. خوسپ وێژ، به‌دوێژ، پیس گۆ، به‌دگۆ. خراپ واج (ه).

بدگویی کردن : م. خراو وتن، خوسپ کردن، پشته سه‌ر وتن. خراپ واته‌ی، زەم که‌رده‌ی (ه).

بدل، بدلی : ص، ا. به‌ده‌ڵی، قه‌ڵب، به‌دەڵ، عه‌یوەز، قه‌کوو.

بدلگام : ص مر. به‌دله‌غاو، به‌دسه‌ر، سه‌رکه‌ش، سه‌رکێش.

بدلگامی : ح مصـ. سه‌رکێشی، به‌د سه‌ری.

بدمزه : ص مر. تامسار، جق، به د مەزه.

بدمست : ص مر. به‌دمەس.

بدن : ا. ته‌ن، به‌دەن، ئه‌نام، لاشه، گیان، گژیان، گژ گیان، جه‌سه‌،له‌ش، لاش، قاڵب. زه‌مەز، جه‌ندەك (ش).

بدنام : ص مر. به‌دناو، به‌دنێو، ترۆ، **رسوا**، ناوازنگ.

بدنژاد : نک. بداصل.

بدنما : ص مر. به‌دنما.

بدنه : ا. کۆته.

بدنهاد : نک . بدسرشت.

بدون : بێ.

بدون چون و چرا : بێ ئەری و نەری.

بدهکار : ص فا. قەرزار، قەرز دار، قەردار، بدێکار.

بدهی : امِر. قەرز، قەرد، قۆڵە. قەر (ش).

بدی : ص نسبـ. خراوی، خراپی، خرابی، پیسی، بەدی، شەڕ.

بدیع : امصـ. جوان، نوێ.

بدیهه : ا. هاکۆ. نشکدا (ش).

بذر : ا. بەزر، تووم، بنه تۆم، دانه، منج، توخم، توو، بنەتوو، دان. تۆڤ (ش).

بذر پاشی : ح مصـ. بەزر پاشی. تۆم شانای (ه). توو هاڤێتن (ش).

بر : بەر، بەهر، سەمەر، میوه، بار. ئیمیش (ش).

بر آمدن : م. هەڵ هاتن، دەرهاتن، هاته دەر، بەرئامای، هۆر ئامای (ه).

برآورد : امصـ. بەراوەرد، تەخمین، ناقی، حەدس.

برابر : ص مر. بەرابەر، بەرامبەر، وەرانوەر، بەرانبەر، جفت، جۆبە چۆ، سەر و بەر، دەساندەس، دەقادەق، میزان، رەنگ. ئیقك، قەراقەر (ش).

برابری : ح مصـ. بەرابەری، بەرامبەری، وەراوەری، بەرانبەری، رێکی. قەراقەری (ش).

برادر : ا. برا، کاکه داشی، برادەر، برالّه ، داداش.

برادر اندر : امر. برای باووکی[1] باڤ برا ، زڕبرا، برای دایکی .

برادر داماد : امر. برازاوا، برازەما.

برادرزاده : امر. برازاگ، برازی، برازا. کورەی برا (ش).

برادر زن : امر. ژنبرا.

برادر شوهر : امر. هێوەر، شووبرا. براقەی‌مری (ش).

برادری : ح مصـ. برایەتی، برایی، بەرادەری.

براده : ا. دەمەسووان، خاکه، بوراده. دەڤەر (ش).

بر افتادن : م. لەبەینچوون، لەناو چوون، نوقم بوون. دلێنه لووای (ه).

بر افروختن : م. داگرسیان، داگڕیان. ورگڕنای، هۆرگڕنای (ه).

براق : ص مر. بریکه دار، وریشەدار، بەراق.

براق : ص مر. بوراق، زیت، ملاّز، دومڕەکی، قوت، قەتیز، گلار.

براق شدن : م. مڕبردنەوه، دومڕەکی وێسان، زیت کردن، قوتە و بوون، ملاّز بردنه وه، خیسه کردن. زیته و بوون.

۱ ـ برادر پدری.

۲ ـ برادر مادری.

براندا‌ختن : م. له‌به‌ینا بردن، له‌ناوا بردن، نوقم کردن، هه‌ڵ ته‌کاندن. دڵێنه به‌رده‌ی (ه‌).

براندا‌ز : ح مصـ. وه‌ره‌ناز، سه‌رنجه. سه‌ر نشیف (ش).

برانگیختن : م. هه‌ڵخڕان، پله‌نیان. هۆر خڕنای، وڕخڕنای (ه‌).

برای : ح اضافه. بۆ، له‌بەر. پەی (ه‌).

برای چه : بۆچه؟ بۆچی؟ بۆ؟

برباد : ص مر. به‌ربا، تووتا، ته‌فره و تووتا.

بر باد دادن : م. به‌ربا دان، به‌ناوا دان، ته‌فره و تووتا کردن، نابوو کردن، هه‌ده‌ر دان، به‌لگ و بن کردن. به‌رباد که‌رده‌ی، دڵێنه به‌رده‌ی (ه‌). بێچنه دان (ش).

بر پا : ص. وێسیاگ، به‌رپا، به‌پاوه، هه‌ڵساگ، هه‌ڵدریاگ، ئاباد. مردایره، مدراره، هۆردریا (ه‌). جێدا (ش).

برپا کردن : م. هه‌ڵدان، به‌ربا کردن، بڵێن کردنه‌وه، به‌رزه و کردن، دامه رزانـــن، دامـــه رزان. هـــۆردای، وردای (ه‌).

برتری : ح مصـ. بتر، به‌ر بزاری، زیه‌ر.

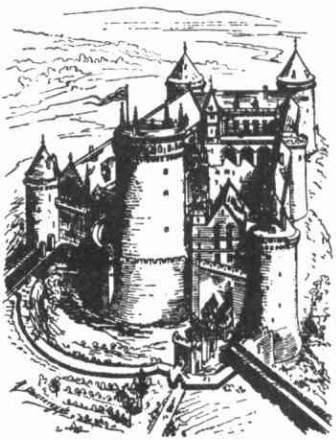
برترین : نک . بالاترین.

بُرج : ا. بورج، بارووِ، قه‌ڵا، حه‌سار.

برج : ا. به‌رج.

برج دیدبانی : رووانگه.

برجستن : م. هه‌ڵ خستنه‌وه، په‌رینه هه‌وا، قنجه و بوون. هۆر وسه‌ی، هۆرپرای (ه‌). جێ په‌شین (ش).



برج

برجستگی : ح مصـ. قوتایی، بوڵه‌نی، به‌رزی، هه‌ڵاتگ، قوبکه، به‌رزایی، قۆزایی، قووپه‌ك، کۆس، کۆسپ، کۆسپایی، گنایی.

برجسته : ص، امف. به‌رجه‌سه، قنج، هه‌ڵ قوتیاگ، قۆقز، قووچ، قیت، کێل، گت.

برچسب : امر. به‌رچه‌سپ.

برچیدن : نک . بر گزیدن.

برخاستن : م. هه‌ڵسان، بڵێن بوونه‌وه، راسه و بوون، ئاخێز کردن، به رزه پا بوون، به‌رزه و بوون. وربه‌سته‌ی، هۆرسه‌ی، هۆرسایوه (ه‌). رابوون، رابین، قه‌نهرین (ش).

برخورد : امصـ. به‌رخوارد.

برخورد کردن : م. به‌رخواردن، تووش بوون، تووشیار هاتن، تووشیار بوون. تووش نامای، تووشیار نامای (ه‌).

لێکدان، پێك دەر كە وتن (ش).

بـرد : امـصـ. بـرێ، بـرد، بـورد، چووەناڤە (ش).

برداشت : امصـ. بەرداشت. راكر (ش).

برداشتن : م. هەڵ گرتن، لابردن. ور گـرتـەی، هـۆر گـرتـەی (ھ). راكرن (ش).

برداشتن بكارت : بن‌پژانن، پەنپێ دان. بن پژ گنای (ھ).

بردبار : ص مر. بوردبار، بەردەبار، لاشەر.

بردن : م. بردن، بردنەوە. بەردەی (ھ). برن (ش).

بـرده : ص. بـەردە، بـەنـە، زێر خـری، خولام، كۆڵە، كوێلە.

بـرزگـر : ص فـا. فـەلا، جـفـتـیـار، بـەرزگـەر، كـەشـاوەرز، وەرزێـر، جووتیار، هیتیار، كشتكار، كێڵ كار، كشتیار.

برزن : ا. كـووچـی، گـەڕەك، كـۆڵان، لاكۆڵان، مەحەلە. ناخ (ش).

برش : امصـ. زۆر، برست، جوربرە.

برشته : امصـ.بررياگ، برزاو، برستە، برژیا، سوور. فەلیایی (ش).

برعكس : ق‌مر. بەرعەكس، چەپوانە، دوژ، پێچەوانە.

بـرف : ا. بـەفـر، بـەفـرەلـۆكـە بەفرەژیلە ، بەفرە بوولكە . وەروە (ھ). فەور، فەر فە (ش).

برفاب : امر. بەفراو. وەرواوە (ھ).

بـرف بـازی : تـۆپـەڵـە شـەڕێ. گونەلانێ (ھ).

برف پاك‌كن : افا. بەفرماڵ، بان ماڵ، وەرماڵ (ھ)، بەفر هاڤێژ، بانەها ڤێژ (ش).

بـرف و بـاران تـوام : بـەفـرەشـۆ، شلۆقە (ش).

برق : ا. بەرق، كارەبا.

بـرقـرار كـردن : م. بـرێـنـەوە، بـادار كردن، بەر فەرار كردن. بریەوە (ھ).

بركت : ح مصـ. بیت، فەر، بەرەكەت. پێز (ش).

بركنار : امصـ. قت، كلا، بركەنار.

بركنار كردن : م. قت كردن، بەركەنار كردن.

بركَه : ا. گۆم، گۆل، گۆلاو، بركە.

برگ : ا. بەرگ، گەڵا، بەلچەم، پەلگ، دەمار[1]، وەرەق، پەڕە[2]، سنۆرچە[2]، لاپەڕە[2].

برگ بید : امر. گەلابی. گەلا ویكۆڵ (ھ). گەڵا بهی (ش).

برگردانیدن : م. گەڕاننەوە، هەڵەو گەڕانن، دێواندێو كردن، گەڕانەوە، گێڕاندنەوە، گێڕانەوە، دەمەو نوخون

۱ ـ برگ نوتون.

۲ ـ در : «یك برگ كاغذ».

کردن. ور گێڵنایەوە (ھ). زڤرانەڤە، ڤەگەڕاندن، ڤەز ڤراندن (ش).

برگ ریخته : ص مر، امر. پاپەڵ.

برگ ریزان : ا. گەڵا ڕێزان، خەزان، گەڵا خەزان. خەزان فر (ش).

برگزیدن : م. ھەڵ چنین، ھەڵبژاردن. ور چینەی، ھۆر چینەی (ھ). بژنین، ناڤ گرکردن (ش).

برگزیده : ص‌مف. ھەڵ بژیاگ، بژنیاگ، دیاری کریاگ، تەڵ، سەرتەڵ، ھەڵ چنیاگ. ورچنیا، ھۆر چنیا (ھ). ناڤ گرتی، ھەڵ بژارتی، حلیب (ش).

برگشت : امص. ئەواگل، بەرگەشت.

برگشتن : م. گەڕیانەوە، ھەڵەو گەڕیان، چوونەوە. ھۆر گیلایەوە، ئەوە ئامای (ھ). قرینەڤە، ڤەگەڕین، ڤەزڤرین (ش).

برگ گل : امر. پورگ.

برگشته : ص. ناواژ، ھەڵەو گەڕیاگ، ناوە زوو.

برگ و ساقه خشك برنج : بەڵم.

برگه : ا. شڵانە کوت، ھەشتاڵوو کوت، پەسوولە، لەتکە[1]. کەلشتوك (ش).

برلیان : ا. برلیان.

برموم : ا. بەرموم، بەرەژە، پندەرو. سنیتر (ش).

برنج : ا. برنج، کەلە[2]



برنج[3] : ا. برنجە.

برنجن : ا. پامووڕە، خرخاڵ.

بُرنده : افا. بەرەنە، سەرکەوتوو.

بُرنده : افا. بوڕەنە، بڕیار، تیژ، تووژ.

برو در ماندن : م. ڕوو دەر وایسی گیر کردن. ڕوویرە مەنەی (ھ).

بروز دادن : م. ئاشکرا کردن، بروز دان، در کانن، درکاندن، درکنای (ھ). دەرخستن.

بره : ا. بەرخ، کاوڕ، پووش ، رەنەوی ، وەرە (ھ)، کاڤر (ش).

برهان : ا: بازە، بەڵگە.

بره بریان : ص مر. بریانی، بریان.

بره تودلی : امر. ئاو لەمە. ئاو لەمان (ھ).

۱ -برگه گلابی.

۲ -برنج صدری.

۳ -فلزیست.

بره چران : امر. به‌رغه‌له‌وان، به‌رخه‌وان. وه‌ره له‌وه‌رێن (ه).

بره کوچك : به‌رخۆڵه، به‌رخك.

برهم زدن : م. به‌یه‌کادان، دانه یه‌کا. تێك دای (ه). تێك هه‌لدان (ش).

برهنگی : ح مصـ. رووته‌ڵی، رووتی، قووته‌ڵی، قووتی، رووتایی.

برهنه : ص. رووت، رووته‌ڵ، قووته، قووته‌ڵ، قووت، په‌تی، رەش و رووت. تازی، رویت، رویس (ش).

برهنه شدن : م، رووته و بوون.

بری‌الذمه : ئه‌ستووپاك.

بریان : ص فا، ا. بریان، بریانی، برژیا.

بریدن [1] : م. پڕووکیان، بریان. پڕووکیای، بڕیه‌ی (ه). شه‌قی‌بین، قه‌رملین (ش).

بریدن : م. قرتان، بڕین، قرتاندن، قرتانن، قرت کردن، پچڕانن، پچڕاندن، بڕینه‌وه، قرپ کردن [2]، بچڕان [3]، بچڕاندن [3]، دابڕین [4]، له‌له کردن، دادڕین. بڕیه‌ی، له‌له که‌رده‌ی (ه). بڕان، پسان، پساندن، چرتین (ش).

بریدن شیر : پڕووسقیان. بزرکان، پڕووسقیای (ه). لێك که‌فتن (ش).

بریده : امف. بڕیاگ، بڕیا، پڕووسقیاو [5]، بچڕاو، پچڕیاگ، بزرکاو [5]، قرتکه، پڕووکیاگ [6]. بڕیی (ش).

بز : ا. بزن، گدی، گده، سیاون. چتوور، خرت، تیر، چتیر، چووار خرت، سابرین، دووشتوور، گور، نیری، بیجی، پووش، سووسه‌لی، ساورین، سه‌فار، شه‌عن، که‌ور. بزه، تشتیره (ه). بز سه‌یبس، تووشتوورزایی (ش).

بزاز : ص. پارچه فروش. کۆتاڵ فروش. پارچه ورەش (ش).

بزاق : نک. آب دهان.

بزدل : نک. ترسو.

بزرك : ا. به‌زرەك، خر. شدان، شدانك (ش).

بزرگ : ص. گه‌وره، مه‌زن، زه‌خم، زڕ، حۆله، که‌له، زل، که‌ڵێن، که‌ڵان، گرس، گه‌پ، گراگر، زه‌لام [7]، خڕ [8].

بزرگ شدن : م. گه‌وره بوون، بالا کردن، زل بوون، بارهاتن، پێ گه‌یین. زل‌بیه‌ی، گه‌وره‌بیه‌ی، زه‌لام‌بیه‌ی (ه).

۱ ـ واماندن اسب یا انسان از خستگی.
۲ ـ گرد بر کردن.
۳ ـ بریدن نخ و طناب و غیره.
۴ ـ بریدن گوشت دست و پا و بدن وسیله فشار نخ.
۵ ـ شیر بریده.
۶ ـ وامانده از خستگی.
۷ ـ انسان بزرگ اندام، کس، شخص.
۸ ـ بزرگی چیزی مانند کلاه به سر یا کفش به پا.

مەزن بین، بەخۆدا هاتن (ش).

بزرگ کردن : م. گەورە کردن، مەزن کردن، بەخۆ کردن، بەناو هاوردن، بەرهەم هێنان.

بزرگوار : ص مر. بوزورگەوار.

بزغاله : امر. کار، گێسك، بزڵە، کارگ، گدێ، تشتێر، کاریلە، کارژیلە، کاژیلە، قەینی . گەهریك، کارك (ش).

بَزَك : ا. نارایشت، بەزمك، دەق، خەملین، خەمل.

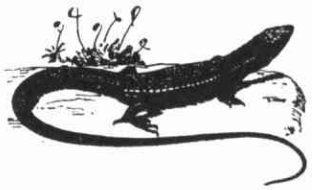
بزك کردن : م. ناراستە کردن، نارایش کردن، زەریف کردن، خەملاندن، لە هەق دان، رازانەوە.

بزکوهی : امر. بزنە کێلیە، بزنە کێوی، بزنە نەچیرە، کورە کەڵ ، کەڵە کێوی، کەڵە کێڤی. شڤن (ش).



بزمجه : ا. دیلەمار، سەمار، بوزمەجە، بزنە دۆشە، قۆڕیانە، زەردە، بیلەکەرە، تڕتێرە (ه).

بزن بهادر : ص مر. بلەر بزەن، تووشمالّ، بزەن، دیواندڕ.



بزمجه

بزنر پیشرو گله : حەچە، تەگ، تەکە، تەجەنەڕ.

بژ : ا. تەرزە، زوقم، سووخار، سیخ، بەرفخورك، تەوەرگ، قرنەڵماسە، قورو. ئاڵشت، ئاڵیشك، ئاڵشتە (ه). خومیز، خووز، خیسار، خویسە، سووخ، خوسر (ش).

بَس : ص، ا. بەس، بەست. وەسی (ه).

بست : ا. بەس، بەن، گرێ، بەست.

بستان : ا. بۆسان : بێسان، بوێسان، پارێز. دەحل (ش).

بستانکار : ص فا. بێسانەوان، بوێسانوان، پارێزکار، پارێزچی.

بستر : ا. جێگە، رەخت و خاو، بەستەر، جێ نوێن، بنڕەخ، لێف و دۆشەك. لێف و یاگە (ه)، نقیك (ش).

بستری : ص‌نسب. بەستەری، کەفتگ، ناخوەش، بنڕەخی، نوێنگیر، کەفتوو. نەوەش (ه). نەساخ (ش).

بستن : م. بەستن، بەستنەوە، ژەنن، پێوە دان، دانەوە، جفت کردن، دابستن[1]، دادان[2]، دانەبەك[3]، فووجانن[4]. بەستەی، داخستن، گەرساندن. فووجنای، ژەنای، دای پوە (ه).

گریّ‌دان، پیّقه دان، قولف لیّ دان، گاله دان، گەرتن، دایخستن (ش).

بستن نطفه : م. گرسیان، گرسان، بەستن. گرسیای (ه). رسکان، گووران، گیرسان (ش).

بستنی : امر. بەستەنی، مەستەنی.

بستو : ا. بەسوو، گوّزه، جەر.

بسته : ا. دەسه، باقه، چەپك.

بسته : امف. بەسیاگ، بەستراو، بەسه، بەسیاوه، دریاگەوه، بەسته، ژەنیاگ، جفت، قووجیاگ، قووچاو. پیّقەدای (ش).

بسته بزرگ توتون : تاخه، تەخه.

بسته شدن : م. بەسیان. بەسەی (ه).

بسته کوچك : ص، ا. پیازگ، گرتك. کتره (ش).

بسر آمدن : م. تەواو بوون، ئاخرهاتن، دووایی هاتن. دمای ئامای، تەما میای (ه). دوومایی هاتن (ش).

بسر آوردن : م. سرکردن، تواو کردن. تەمام کەردەی، سەر بەردەی (ه). خلاس کرن (ش).

بسیار : ص. زیا، فرە، خەیلیّ، فراوان، زوّر، بیّ‌شوّ، موّلّەق، مشەمەر، بی‌سامان. زیاد، قیش (ه). زیّدە، گەلە، گەلەك، بیّ پیّقان (ش).

بسیار دان : ص فا. فرەزان، شارەزا، زوّر زان.

بسیار گو : می‌مر : هەرزە چەنە،قەرە چناخ.

بشارت : ا. مزگینی، مزگانی.

بشر : ا. بەشەر، نادەم، مروّف.

بشره : ا. ناوچاو.

بشقاب : ا. دەوری، قاو، لەب تەخت. سینك، لالی (ش).



بشکن : ا. پل، بسته، تپل.

بشکن زدن : م. پل تەقانن، بستە لیّدان. پلیّ تەقنای (ه). تپل لیّدان (ش).

بشکه : ا. بەرمیل، بوّشکه.

بصیرت : نک. بینایی.

بطری : ا. بتری، تبل.

بع‌بع : اصت. باله، بارە، معه، قاله، بارِ، کووریت، باقه باق، کاله کال.

بع‌بع کردن : م. بارانن، باقانن. کاله‌کال کردن (ش).

بعد : ق. دووا، ئەمجا. دما (ه). پاشی، پاش (ش).

بُعد : ا. دووری.

بعد از آن : لەو دووا. دماو نانەیه (ه).


بشکه

۱ ـبستن برای پروار شدن.
۲ ـبستن درهایی که از بالا به پایین می آیند.
۳ ـبستن کتاب.
۴ ـبستن دهان و چشم و مانند آن.

پاش‌هەنگی (ش).
بعد از این : لەمەو دووا، دما ئینەیە (ه). پاش نۆکە، پاشی نهە (ش).
بعضی : ا. بڕێ، بەعزێ.
بعلاوه : سەرەڕا.
بغ بغو : گومە، گمە، بەقبەقوو، مك‌مك.
بغرنج : ص، ا. دەرهەم، شلەژاو.
بغض : ا. مان، بوغز، قین، پیش. قینی (ه).
بغل : ا. بەخەڵ، بەغەڵ، هەنگڵ، پاڵ، بن‌دەس، بن کەش، باوش، بناخڵ، باغەڵ، تەموو، کلیشە. واوەشی (ه). سینگ، پاخل (ش).
بغل بر : لاکەن.
بغلی : ص‌نسب. بەخەڵی، بەغەڵی.
بقاء : امصـ. باین، بەقا، (هەر) مانەوە.
بقال : ص، ا. بەقاڵ.
بقچه : ا. جلدان، توشە بەر، بوخچە، چارەکە، بوخچك ، گرتك ، پیازگ .
بقیه : ا. باقی، مەنە. دووماییك‌ما (ش).
بکارت : امصـ. بن، بەکارەت، کەنیشکی، نیشان. پەردە. کناچەیی، کچێتی (ه).
بکر : ص. کیشك، کناچی، کچ.
بکش بکش : بڕس بڕس، بکێش بکێش، سمڕ سمڕ.
بگونگو : مقۆمقۆ.
بلاء : ا. تەوەرە، تەمەرە، بەڵا، سەمەرە، وەی، ئاسیو، ئافەت، بوبلات، کۆس ، کۆست
بلاغت : امصـ. دەمەوەری، زووان داری زمان ڕەوانی.
بلاغ اوتی : امـر. کووزەڵە. بەرگەمێ (ه).
بلاگردان : افا. بەڵا گەردان.
بلبشو : ا. ئاژاوڵە، ئاژاوە، بڵبشوو.
بلبل : ا. بڵبل، شالوّر، شالوّل، بولبول.
بلبل زبانی کردن : بڵبڵی کردن.
بلد : ص. بەلەدِ، شارەزا، ئاشنا.
بلدرچین : نکـ . بدبدە.
بلعیدن : م. قووت دان، قوورت دان. قووت دای (ه). قوردا کردن (ش).
بلغم : ا. بەڵغەم، ئەخلاّت، خڵت. خلم (ه)، خرین، بلخم (ش).
بلغور : ا. بڕۆیش، بڕۆش، پەتڵە، دانوو، کاڵە بڕۆیش. هولۆشە (ه). سەفار، ساوار، ساوەر، فلۆشە (ش).
بلکه : حرـبطـ. بەڵکە، بەشکا بەك، بەشکایەکوو، بەشکوو، بەشکە، بەڵکەم، بەشکەم، بەشکا.
بلم : ا. دەسە کەشتی، گەمێ، بەلەم.
بلند : بوڵەن، بڵن، بەرز، درێژ، قووچ، شۆڕ. بڵند (ش).
بلند پروازی : ح مصـ. بەرزە پەڕی، بەرزەفڕی.
بلند شدن : نکـ . برخاستن.
بلند کردن : م. هەڵ بڕین، بڵن کردنەوە، بەرزەو کردن. بەرزەو کەردەی (ه). بلند کرن (ش).

بلند کردن صدا : دەنگ دەردان، دەنگ دڕان، دەنگ بەردان.

بلندگو : امر. بەرزەوێژ.

بلندی : نک . ارتفاع.

بلوا : ا. ئازاوڵە، بەلوا.

بلور : ا. بلۆر، تەورك.

بلوط : ا. بەڕوو. بەلوو (ھ).

بلوغ : امص. بلۆغ، تەکلیف.

بله : نک . ابله.

بلهوس : ص. بلەوەز، ھۆکی، ھەوەسووی (ش).

بلی : نک . آری.

بلیط : ا. بلیت، پەسوولە.

بلیغ : ص. دەمەوەر، زووان باز.

بَم : ص، ا. گڕ، بەم.

بن : ا. بن، بێخ، بنج، تە، بناغە، منج، تەمەڵە، بنك، بنچینە، بنیا، ریشە، پەی، پایە، رەتەوە، ئەساس، بنیشە، بنەڕەت. خیم، سڤن (ش).

بناء : ا. بەنا، ساختمان ھەڵخراو.

بناکردن : م. کردنەوە. بینا کەردەی (ھ). چێ کرن (ش).

بنات‌النّعش : امر. ھەوتەواتان، حەفت براڵە.

بناگوش : امر. بنا گوێچکە. بناگوش (ھ). بنەگوە (ش).

بنام : ص. ناودار، نامی، بەناو، مەشھوور، ناسیاك، شناسیار، ناسیا، مەنشوور، شناسیاگ، مەعرووف. ئەژناسیا (ھ). ناڤ دەنگ (ش).

بن‌بست : ص مر. بن‌بەس، دەربوونە.

بنچاق : ا. بنچاخ، قەوالّە.

بند [1] : ا. بەن، بەنگە، جمگە. گریچك (ش).

بند [2] : ا. بەن، بەس، گیر، بەربەس، گرفت. وەس، وەربەس (ھ). بەند (ش).

بند آمدن : م. بەن ھاتن، بەسیان، ھاتەبڕین، بەس ھاتن.

بند آمدن باران : ویسانەوە. قەدان (ش).

بند آوردن : م. بەن ھاوردن، بەستن، گرێدان، بەند کرن (ش).

بند انداختن : م. رووەمەت گرتن. روو گرتەی (ھ). عەنی را کرن (ش).

بندانداز : افا. رووەمەت گر. عەنی را کەر (ش).

بندباز : افا. بەن باز، تەنا باز.

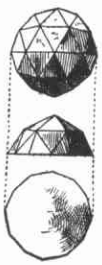
بند جوراب : امر. بەن گۆروا، بەندکی گۆرویّ (ش).

بن دندان : امر. ھاروو.

بندر : ا. بەندر.

بندرکاب : امر. رکێف، دووال، زەخمك، لوقمە.

بنده : نک . برده.



بلور

۱ ـ مفصل، بند انگشت.

۲ ـ بست.

بند شلوار : امر. هۆجونه، بەندە خوێن، بەنە خوون، گونجەنە. دووخین (ش).
بند کردن : م. هۆنین، پێڤە کرن (ش).
بند کفش : امر. بەن کەوش. بەن پێلاو، بەن و پالاێە (ھ).
بند کشی : ح مصـ. بەن کەشی.
بنزین : ا. بەنزین.
بنشن : ا. تفاق، دەخڵ و دان، بنشەن. زمهێر، زمهیر (ش).
بنفش : ا. بەنەوش. وەنەوش (ھ).
بنفشه : ا. بەنەوشە. وەنەوشە (ھ).
بنکدار : افا. بنەکدار، چەرچی.
بنگ : ا. بەنگ.
بنگاه : ا. بنگە.
بنه : ا. بنە.
بنی آدم : نک. انسان.
بنیاد : نک. اساس.
بنیه : ا. بنیە.
بو : ا. بۆ، بۆن. بۆە (ھ). بهن، بێن، بۆهن (ش).
بواسیر : ا. بەوەسیر. مایەسیری (ھ).
بوالهوس : نک. بولهوس.
بوته : ا. بوتە، بن، بنجە، بنچك. کولکە، برك (ش).
بوجاری : ح مصـ. بەوەجاری، پاژینەگیری.
بوجاری کردن : م. بەوەجاری کردن، بژارتن، بژاردن، تەتەڵە کردن، بادان، تەبەق کردن. هۆر تەکنای (ھ). قەوە ژارتن (ش).
بو دادن : م. بۆ دان، بۆن دان، بۆدانەوە، بۆ بەردانەوە. بێن دان (ش).
بو دادن غلات : بۆدان، بۆن دان، بر ژانن. براشتن، قەلاندن (ش).
بو داده : امف. برژاو، برێشتە، برژیا، برژیاگ.
بودار : افا. بۆدار، بۆندار، بۆسار. بۆهن‌دار، بێن دار (ش).
بودن : م. بوون. بیەی (ھ). بین، هەبین (ش).
بودود : امر. بۆ دووکەڵ، دووکەڵە زەرکێ.
بور : صنسبـ. بغووری، بوولینە، بۆر، بۆرەقە. گەڤر(ش).
بور : بۆر، کاڵ، تەرێق.
بوران : بوران، کرێوە، شڵێوە، باکرۆڤە (ش).
بورانی : امر. بۆرانی. بورەفانیە (ھ).
بوریا : ا. حەسیر.
بوزده : ص. بواژۆ، بۆەژە. بۆژە (ھ). بۆگە، بیهن کەتی (ش).
بوزینه : ا. مەیموون، عەنتەر، سەگسار
بوستان : نک. بستان.
بوسه : ا. ماچ، راموس، راموز.
بوسیدن : م. ماچ کردن، راموسان، راموسین.
بوف : نک. بایقوش.
بوق : ا. بوق، بۆڕی، بۆڕیە.
بوقلمون : ا. بەقلەموت، بوقەلموون،

بۆقلە، چرچ ، عەلەعیش، عەلەشیش (ش).

بو کردن : م. بۆکردن، بۆن کردن. گەنین.

بوکز : امر. بۆکز، بوسووتیاگ، بۆچەقەور.

بوگندو : ص‌مر. بۆگەنکە. سفتو، کیفکی (ش).

بوم : نک. بایقوش.

بومی : ص نسب. بوومی، مەحەلی.

بومادران : امر. بۆماران. دایکە ماران (ش).

بوی بدن و پا : بۆکلیشە. بۆکلیش (ه).

بوی چربی سوخته : بۆ چەکەور، بۆچە قەور، بۆکز، بۆچووک، بۆچەگەهور. پیسو (ش).

بوی پشم سوخته : بۆ پرووز، بۆسۆ. بۆسۆت، بێنە کوزریك (ش).

بوی نا : بۆچاڵ، بۆ درن، بۆنماوی، بۆچەووگ، بۆمچە ووگ، بۆمچەوە.

به : ا. بەی، بهی، بی.

به : صت. بەه. بەخ.

بەبە : صت. بەه، بەه، بەخبەخ.

بهاء : ا. بایی، باتی، ئەرزش، قیمەت، بەها، نرخ.

بهار : بەهار، وەهار.

بهار بند : امر. بەهار بەن. وەهار بەن (ه).

بهار خواب : بانجێلە، بانیژ، بانیژە.

بهاره : ص‌نسب. بەهارە، بەهاری. وەهار (ه).

بهانه : ا. بۆنە، بیانوو، بەهانە، بیانك، پەرج، بەرپەرج، بوونە، بایس، پەلپ، بڕوو، سۆرە، لام، گەزمك، دەساوێز، دەساوێز.

بهانه کردن : م. بەهانە کردن، بیانك هاوردن.

بهانه گرفتن : م. بەهانە گرتن، بیانك گرتن، پەلپ گرتن. هەجەت گرتن (ش).

بهانه گیر : افا. بەهانە گیر، شەڕ فرۆش.

بهبود یافتن : م. خاسەبوون، ساقە و بوون، چابوون. وەسە و بیەی (ه). باش بین، چێ بینە فە، فەترسین (ش).

بهت : امصـ. بوهت، بەحت، گێژی، گێجی.

بهتان : ا. بوختیان، بوختیان، بوختان. ڤر (ش).

بهتر : ص تفضـ. خاستر، باشتر، چاکتر، چێتر.

بهدانه : امر. بەیانە.

بهر : ا. بەش، موچە، بارە، پشك، بەهر. پار (ش).

بهره : ا. بارە، بەهرە، موچە، بەش، قازانج، سوو، خەیر، نە فع، مەنفەعەت، فایە، کەڵك. پار. بوهر، بەهر پار، ماف (ش).

بهره‌ور : ص مر. بەهرەوەر، بەش بەر، قازانج بەر، بەهرەدار، موچە بەر، بارەبەر، بەهرەمەن.

بهشت : ا. بەهەشت. بوهشت، بحەشت (ش).

بهمان : فلان، فیسار، بەهمان.

بهم رسیدن : م. بەیەك گەیین. یاوای بەیۆ (ه). گەهیشتنە یەك (ش).

بهم زدن : م. بەیەكا دان، شێواندن، هەڵ ڕووشاننوە، شێواندن، شێواندن. شوێناى، تێك داى (ه). تێك دان، نایەك دان، گەمراندن (ش).

بهمن : ا. هەرەمس. هەرەسە (ه). رەنى (ش).

بهمن ماه : رێبەندان.

بی : علامت نفی . بێ.

بی‌آبرو : ص مر. بێ ناوڕوو، تڕۆ، رسووا، پەنەنامە، دامالیاگ، دیووانڕ. بەقلیسۆك (ش).

بی آرام : ص مر. گلاراو، بێ ئارام، بێ تاو.

بی‌آزار : ص مر. بێ وەى، بێ ئازار.

بیابان : امر. بیاوان، چۆڵ و هۆڵ، چۆڵ، چۆڵەمە، بیابان، سەحرا، دەشت، چۆڵگە.

بی‌ابر : ص مر. سا، سایەقە، ساف. سایی (ش).

بیات : ص. پەزێرە، بەیاتە، شەو مەنە، شەوسار. شەڤی (ش).

بی‌ادب : ص مر. بێ ئەدەب، بێ عەدەب.

بیبار : امر. بیبار، بیبەر، ئاڵەتەفەرەنگی.

بی‌باك : جە سوور، دڕ، بێ باك، بەزات، بێ پەروا، دیواندڕ، چاونەترس.

بیاوبرو : گێرە و کێشە، دەر و دەشت. ڤەرە و هەرە (ش).

بی‌پایه و اساس : تڕە کەڵکی.

بی‌پایان : ص مر. بێ دووایی. بێ دمایی (ه). بێ دمایك (ش).

بی پروا : نک . بی‌باك.

بی‌تاب : ص مر. بی‌تاو، بی‌ئارام، بی‌وەقرە.

بیتوته : ا. ستار.

بیجا : ق مر. بێجیگە، بێجا. بێ یاگە (ه). بێجێ (ش).

بی‌جهت : ق مر. بێ جەهەت. بێ چنە (ش).

بیچاره : ص مر. بیچارە، بار کە فتگ، هەژار، داماو، نەرامەنە، بێدەسەلات، کوڵۆڵ، کوروڵ، فەقیر. بڕەش، ڤەسیان، زیڤار (ش).

بی چشم و رو : ص مر. بێچاو و ڕوو.

بی چون و چرا : بێ نەرێ و نە رێ، بێ چوون و چرا.

بیحال : ص مر. بێ حال، بێ ڕەمەق.

بی حس : ص مر. بێحس، بێ هێز، سڕ، سس، بێهەست.

بیحیا : ص مر. بێحەیا، دامالیاگ، سەلیتە، روو هە لمالڕاو، کاولی، داشۆڕیاگ، زار دڕاو، بێ ناوڕوو، بێ ئابڕوو، دەڕاشۆ، تووشمال، چەورە، روو دامالیاگ، بێ شەرم، چە تاوەڕوو، دیواندڕ، فەلیتە، فاشقونچی، قەشمەر[1]. بەقلیسۆك، تلۆخ، دەلیقانی

(ش).

بیخ : نک . بن.

بی‌خاصیت : ص مر. بێ خاسیەت، بێ‌خۆ.

بی‌خانمان : تەرە، تووڕا، دەربەدەر، ئاوارە، عەوارە، تەفرە و تووڕا، باشیلار، بێ‌خان و مان، بلە نگاز، سوخت، سەیلان، لانەواز. عەقدال، قێلەمە (ش).

بیختن : م. تەقانن، بێژنگ کردن، ئێلەك کردن. ویتەی (ھ).

بیخ جارو : امر. کۆتەرە گزگ. قوتە گزی (ھ). قورومکە گیزك (ش).

بیخ گوشی : پچە، چپە، سرپە، فچە. چفە (ھ).

بیخ گوشی حرف زدن : م. پچە پچ کردن، چپانن، چپاندن، سرکاندن. سکاندن، پسپاندن (ش).

بیخود : ص مر. بێ‌خۆ، ھاکۆ، بێ‌خود.

بی خیال : ص مر. بێ خەیاڵ، بێ فکر.

بیخود شدن : م. بیاوان بوون، لەسەر خۆ چوون، سەرحاڵ چوون، خۆڤە چوون (ش).

بید : ا. بی، تەرەبی. بزوو، ویکۆڵ (ھ). بھی (ش).

بیداد : ص‌مر. بێ‌داد، جەور، زوڵم، ستەم، زۆر، زینات.

بیدار : ص. بەیار، وریا، ناگا، خەوەر، بەخەبەر، بیدار، زەغەل. ھاگا، ھای (ھ).

بیدار شدن : م. خەوەرەو بوون، وریا بوونەوە، بەیارە و بوون، زیتە و بوون. خەبەرەو بیەی، ھای بیەنەوە (ھ). بە خۆدا ھاتن، ھایلێ بوون (ش).

بیدار شده از بیهوشی : بە خۆھاتن، وشیارە و بوون. ئامانە و پوێرە (ھ). ھوشیار بینە ڤە (ش).

بیداری : ح‌مصـ. بە یاری، وریایی، ھۆشیاری.

بیدرنگ : ق مر. ئازا، زوو، بێ درەنگ.

بی‌دست و پا : ص‌مر. بێ دەس و پێ، ولح، نەگۆمە، سایلۆح.

بید مجنون : امر. شۆرەبی، شیندە بی. ماشە بھی (ش).

بیدمشك : امر. بیرمشك، شەنگە بھی (ش).

بیدل : ص مر. بێ‌دڵ، ترسەنۆك، بێزات.

بی‌دندان : ص مر، امر. کەپوو، بێ‌ددان.

بی‌دین : ص مر. بێ‌دین، کافر، بێ‌ڕا، ھەڵە، بێ ڕێ، گومڕا.

بیراه، بیراهه : ص مر. بێ‌ڕا، بێ ڕێ، بێ ڕاھە، چۆڵ بڕ، زەلامەڕێ، لاڕی، باریکە ری. ئافڕی (ش).

بیرق : ا. بەیاخ، ئالا، دروشم، عەڵەم. بەیداخ (ھ). بەندیر، تونجك، کرینجك (ش).

→ ۱ ـزن بی حیا.

بی‌رگ : ص مر. بێڕەگ.
بیرمق : ص مر. بێڕەمەق. کەهاڵ (ھ).
بیروح : ص مر. بێڕۆح، بێ رح (ش).
بیرون : ا. دەر، دەرەو، خارج، دەرێ. بەر (ھ). دەرگە (ش).
بیرون آمدن : م. دەرھاتن، دەرپۆڤین. بەرنامای (ھ). دەرگەھاتن (ش).
بیرون آوردن : م. دەرھاوردن، دەرانین، دەرھێنان. بەرنارەی. دەرگەنیان (ش).
بیرون انداختن : م. دافرتانن، ەەر پەڕانن، دەرپەڕاندن، دەرخستن، فرتانن، دەرچڕانن. بەروسەی (ھ). ڤڕاندن (ش).
بیرون جهیدن : م. دەرپەڕین، دەر پۆڤین. پڕای جەبەر (ھ). هەڤەیتنە دەر (ش).
بیرون رفتن : م. چوونە دەر، دەرە و چوون. جەر لوای (ھ).
بیرون ریختن : م. دەردان.
بیرون کشیدن : م. دەرکێشان، ئینانە دەر، هاوردنە دەر. بەرکێشای (ھ). دەرگەکێشان (ش).
بیرونی : ا. بیروونی.
بیزار : ص مر. بێزار، نەوەسیاگ، سیار، وێزار، وەڕەز.
بیست : بیس. ویس (ھ). بیست (ش).
بی‌سر و پا : ص مر. بێسەر و پا.
بی سر و زبان : ص مر. بێدەم و پل، بی‌سەر و زووان، دڤری (ش).
بیسواد : ص مر. بی‌سەوا، نەخوەنە، نۆمی، نەخاندوان (ش).
بیش‌تر : زۆرتر، فرەتر، زیاتر، زۆربە، پتر. زێدەتر (ش).
بی شاخ (بز یا گوسفند) : ص مر. بی‌شاخ، کۆڵ. کوچ (ش).
بی‌شرف : ص مر. بێ شەرەف.
بی‌شرم : نک. بی‌حیا.
بی‌شمار : ص مر. بێژمار، بێشمار، بێشۆ، بێ نەژمار، بێمار. پێ پێقان (ش)
بیشه : ا. ریل، دارسان، گۆرانگە، گەبەل، بیشە، چنارسان، چر، چرە. ویشە (ھ). میشە، دەحل (ش).
بی‌صدا : ص‌مر. بێدەنگ، بێچرکە، بەواش، پاچرکێ، خپ.
بیضه : هیلکە گون، خایە، گون. کەتەگون (ھ). هیلە گون (ش).
بیضی : ص نسب. هێکی.
بی‌طرف : ص مر. بێ لاین، بێ لایەن.
بیعار : ص مر. بێ عار.
بیعانه : ا. بەعانە، پێشەکی، بع، بەعی، بەعیانە، پێش بایی.
بی‌عیب : ص مر. ساق، ساخ، سالم، بێعەیب.
بی‌فایده : ص مر. بێفایە، بلح، بێفریشك، گۆتاڵ. حاش (ش).
بی قرار : ص مر. بێتاو، بێقەرار، بێئارام، بێوەقرە.
بیکار : ص مر. بێکار، بەتاڵ،

دمس‌به‌تالّ. بیّ‌شوول (ش).

بیکاره : ص مر. بیّ‌کاره، ریپالّ، بوودەلّە، پاتالّ، زرتی، تلار، نەوەزەل، ریپوّلّ، لوژ.

بیکاری : ح‌مصـ. بەتالّی، دمس‌بەتالّی، بیّکاری.

بیکس : ص مر. بیّ‌کەس، بیّ‌دەر، بیّ‌کەس و بیّ‌دەر.

بی کس شدن : م. لازە بوون،

بیگ : ص. بەگ، سان.

بیگار : ا. بیّگار، سوّرە.

بیگاری : ح مصـ. بیّگاری، زوّر بگیری، زوّر گیری. زەود (ش).

بیگانە : ص مر، امر. نەشناس، بیّگانە، نەنیاس، خارجی، نەژناس، ئەجنەبی، غەریبە، غەوارە سوّر. بەرانی (ھ). بیانی (ش).

بیگانگی : ح مصـ. بیّگانەتی، بیانەتی.

بیگاە : ق مر. بیّ‌وەخت، ناوەخت، ناکات.

بیگدار : امر. بیّ‌بگار، بیّ‌ھەوا، بیّ‌بھور (ش).

بی گمان : امر. بیّ‌گومان، بیّ‌سو، بیّ‌شك.

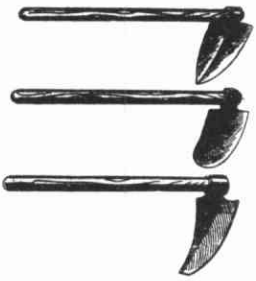
بی گناە : ص مر. بیّ‌تاوان، بیّ‌گوناح.

بیل : ا. بیّل، مەرە، بیّ‌مەرە.

بیلچە : امصغـ. لاویتە، بیّلچە، گیا کەن.

بیلداری : ح مصـ. پابیّل، بیّلداری.

بیلداری کردن : م. پابیّل کردن، بیّلداری کردن.



بیل

بیم : ا. مەترسی، ترس، سام، بیم، پەروا، باك، نەنیش، حیّوەت، خوّف، کوّ، گومان، ھەراس، کیمخوا، پەك، عەزرەت. ساڤ، سوھون (ش).

بیمار : ص. بیمار، ناخوەش، ناساق، نەخوش، شەخساو، ناساز، دەردەدار، شەخسیو، بەستەری، نازار دار، مەریز، بیّمریس. نەوەش (ھ). نەساخ (ش).

بیمارستان : امر. نەخوەشخانە، بیمارسان، مەریّزخانە، بیمارستان، خەستەخانە، خەستەخانە.

بیماری : ح مصـ. نەخوەشی، نازار، بیماری، مەرەز.

بیمایە : ص مر. بیّمایە، بلە گاز، بلە نگاز. بی‌ماقە (ش).

بی‌مزە : ص مر. بیّتام، بیّمەك، بیّمەزە.

بیمناك : ص مر. مەترسی دار، ترسە نوّك، بیّمناك.

بی‌منطق : ص مر. بیقاج.

بیمە : ا. مسوو گەری.

بیمە گەر : افا. مسوو گەر.

بین : ا. ناو، ناوڕاس، نێوان، بەین. دلی ڕاستێ (ه). ناڤەك، نیڤاکه (ش).

بینا : ص. بەسۆما، بینا.

بین‌المللی : امر. نێو نەتەوان.

بینایی : ح مصـ. سۆما، هاتا، دیت، دید، بـینـایـی. ویـنـایـی (ه). بـەتـار، بیناهی (ش).

بی‌نتیجه : ص مـر. بـێ‌فـریـشـك، بێ‌دەستهات.

بی‌نشان : ص مر. بێ‌نشان، بێ‌شۆن، گوم، بێ‌سەر و شۆن.

بـی‌نـمـازی : ح مـصـ. بـێ‌نـوبـژی. بێنمایی (ه).

بیننده : افا. بینەر.

بینوا : ص مـر. ژار، هـەژار، بـێ‌نـەوا، نەرامەنە، ڕەجاڵ، فەقیر. ڕەبەن (ش).

بینوایی : ح مصـ. ناشی، بی‌نەوایی، هـەژاری، نـازی، ڕەجاڵی، نـەداری، بەرێشانی.

بینه : ا. بینە، سەرحمام.

بینی : ا. لـووت، بڕناخ. دفن، فەنگ، بیقە، بۆز، بۆس، کەپۆ (ش).

بی‌نیاز : ص مر. بێ‌نیاز.

بینی گرفتن : م. لـووت سڕیـن. چـڵـم سڕبەی (ه). دفن گرتن (ش).

بی‌وفا : ص مر. بێ‌وەفا. بێ‌نەمگ (ش).

بیوه : ص مر، امر. بێوه، بێوەژن. بێوەر (ه). بێقە (ش).

بی‌همتا : ص مـر. بـێ‌تـا، بـێ‌هـاوتـا. بێ‌هەمتا (ه). بێ‌هەفال (ش).

بی‌هنر : ص مر. بێ‌هونەر.

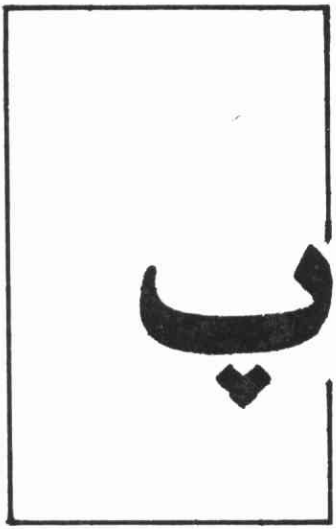
بیهوده : ص مر. بێهودە، بێ‌خۆ، گەف، بـەتـاڵ، بووچ، بـێ‌فـایـدە، خـۆڕایـی، بـێ‌فـریـشـك، تـەڕێ، چـنـەبـی، فـێـڕۆ، گەراف، تەڕەماش، گیتاڵ.

بیهوش : ص مـر. بـێ‌هـۆش، بـێ‌خـۆ، بیاوان، بێ‌خود، خەوش.

بیهوش شدن : م. لەسـەر خـۆ چـوون، بـیـاوان بـوون، بـی‌خـۆ بـوون، بـی‌هـۆش بـوون، زەحـف کـردن، خـەوش بـوون، زەعـف کـردن. چـووی شـیـەی، بـیـابـان کەوتەی (ه). بێ‌هۆش بین، سەرخۆ چوون، خۆڤە چوون (ش).



بینی



پ : پ.

پا : ا. قاچ، پا، قول، لاق، لۆق، پێ.

پا انداز : امر. پایه ناز، قورِ مساخ، دەیۆس، جاکەش، قەڵتە، کوزکەش، کوسکەش.

پا اورنجن : امر. پامووِر، پاوێنە، پاوانە، خرِخاڵ، قولداخ.

پا به پا : ق مر. پا به پا.

پا بپا کردن : م. پا به پا کردن.

پا برجا : ص مر. پا بەرجا، پا دار، راوەستاو، چەسپیو. جێدا، قەبری (ش).

پا برچین : ق مر. پسکه پسك. پسو و پسوو (ه).

پا برهنه : نک. پایەتی.

پابماه : ص مر. پاوەمانگ، نۆمانگ. سەرحامله (ش).

پابند : امر. پابەن، پاوەن، قەید.

پابوس : افا. پابووس، پاپۆس.

پابەبخت : ص مر. پاوەبەبخت.

پاپاسی : ا. پاپاسی.

پاپتی : ص مر. پابەتی. پاخروا، پاوروا (ه). پێ خاس، پێ خاوس (ش).

پاپوش[1] : امر. کاڵه، خامینه، پاپۆش، کەوش، شوال، پانتۆڵ، ساتان. پالاڵ، پاوەرە، پابەرێ (ه). کالك، سولك (ش).

پاپوش [۱] : امر. پاپۆش. ئاستەنگ (ش).
پاپی شدن : م. پاپی بوون، لەسەرچوون. پاپەی بیەی (ه). شۆن ڕوین (ش).
پاتوق : ا. پاتوق، ژوانگە، حەشارگە.
پاتیل : ا. پاتیل، تیانە، قازان.
پاجوش : پاجوش، شینە، بنلەق، بنچڵ، خام، شات. لاوەچ (ه).
پا جلو پا گرفتن : م. پاچە قولێ دان. پانجە قول دای (ه). پێ بەرپێ گرتن (ش).
پاچال : امر. پاچاڵ، پێچاڵ.
پاچراغ : امر. داش، پاچرا. یرداشی (ش).
پاچنبری : ص مر. گوج، کوج.
پاچه : ا. پاچك، پاچکە، پاچە. پێ پك (ش).
پاچه شلوار : امر. دەرپاچە. دەرقاچە (ه). دەرەلنگ، دەلنگ (ش).
پاچین : ا. پاچین.
پاداش : نک. اجر.
پادرختی : امر. رزیاگ، بارن، رزیا. وارێزە (ه). بافەرینگ (ش).
پادرهوا : ص مر. پادەرهەوا.
پادزهر : امر. ژار بر.

پادشاه : امر. شا، پاوشا، پادشا، پاشا.
پادو : ص، ا. پادەو، پاکار ، گزیر. پەیك (ش).
پار : ق. پار، پارەکە.
پاراب : ص. گەس، پاراو، مزر، پنر. گیر (ش).
پاوچ : ا. پاچ، پارچ.
پارچه : ا. پارچە، قوماش، کالاّ، کۆتاڵ.
پارچه ابریشمین : سرك. چەتارە (ش).
پارچه کتانی : امر. تەژگ.
پاردم : امر. قوشقون، رانەکی، پاڵدوو. قۆیشە، پالی، رانك (ش).
پارس : اصت. پارس، وەڕە، پاس، حەپە، حەچە، حەپە حەپ، حەچ و لوور. گەقە (ه). عەوعەو، حەوحەو (ش).
پارسا : ص. پارسا، پارێزگار.
پارسال : نک. پار.
پارسنگ : امر. پارسەنگ.
پارك بچه : امر. رەپەلگا.
پارو : ا. پارۆ، باڵە کڕە، بەڕەبەڕە [۲]، چەپە [۳]، سەلپی. پالی (ه). بێرك (ش).
پارو کردن : م. پارو کردن، مالین . پالی کەردەی، مالای (ه). بێرك کرن (ش).
پاره : ا. بڕ، قەتعە، گونچڕ، تیکە، پل،

۱ - کفش، پای افزار و آنچه پا را بپوشاند مانند شلوار.
۱- مانع و سدی که در راه پیشرفت مردم ایجاد کنند.
۲ - پاروی ویژه برف پاك کردن.
۳ - پاروی قایق رانی.

نەنجە، پەل، فرنکە، فنجك، لەت، پرنك.

پاره : ص. دریاگ، دراو، دریا، لەت، کوت، تیکه، پاره. پچڕیاگ[1]، پچڕاو، پچریا، دراو، شڕ، فرقات، تلّیشیاگ، شیتالّ. کەر، خاڤك (ش).

پاره پاره : ص مر. پچڕ پچڕ، هەلار، شڕ، داوەشیاگ، ریپالّ، کەل و کوّم، پاره پاره، جراوجڕ، لەتلەت، لەت و پەت. کەرکەر، خارخار، خاڤك (ش).

پاره شدن : م. پچڕین، داوەشیان، دڕیان، پچڕیان.

پاره کردن : م. دڕانن، داوەشانن، پچڕانن، تلّیشانن، بڕان، کوت کردن، دا دڕان، دادڕین، هەلار کردن، لەت کردن، دڕان، دڕین، شڕ کردن، داقلّیشاندن. دڕیەی، ریتای (ه).

پاره کردن بازور : هەلّ تلّیشانن، داتلّیشانن، دادڕین، داقلیشاندن، دادڕاندن، هەلّ دڕاندن. هوّر تلّیشتای (ه). قەرژاندن (ش).

پاره‌سنگ : امر. خرەسەنگ، خرەکوچك. خرە پەلّ (ه). خرك، خرکەك خرەبەر (ش).

پاس : ا. پاس، چاودێری.

پاس[1] : پەواز، دەمەپەواز، لاپەواز، پێنجه (ه).

پاسا : ا. مایه، پەسا، پاسا.

پاسبان : امر. پاسەوان، نگابان، پاسەبان، چاویار، نازان، پلیس، نازدان، ناجان. زێرەڤان (ش).

پاسپورت : ا. پاساپورت، تەزکەرە، پاشاپورت، گوزه رنامه.

پاسخ : ا. ولاّم، جووواو، جووواب، پاسوخ، چوڕ. بەرسڤ، جوهاب (ش).

پاسدار : افا. ص مر. پاسدار، چاویار، نگابان، فەرەول، نگەهبان.

پاسگاه : امر. بازگه، باسگاه، پاسگه، بۆس، بۆسب.

پاسور : ا. پاسوور، وەرەق.

پاش بند : پاشبەن، پاشەوەن. پاشلّه (ه). لاچك (ش).

پاشنه‌پا : امر. پاژنه، پاژنۆ، جیك، قومپانی، قومپاژنه، لەپان. پانی (ش).

پاشنه کفش : امر. نالّەکی، پاژنه.

پاشنه در : امر. گێجەنه. گریزەنه، گێزەنه، دربسمه ، سکپ، قور، پاژنه (ه).

پاشنه کش : امر. پاژنه کێش. پانی کێش (ش).

پاشویه : امر. پاشۆره. شووراك (ش).

پاشیدن : م. پژانن. بزگنای (ه). ریشاندن (ش).

پاشیده : امف. پرز، بلاّو، پژیاگ، پاشیاگ، تووناو. پژگیا (ه). ریشاندی (ش).

پافشاری کردن : م. پافشاری کردن، رك

۱ - برای طناب و امثال آن گفته می شود.

دا بردن، ورك كردن، پادانه گەز، نیسرار كردن، پادانه چەق. جێدا ڕاوەستان (ش).

پاك : ص. پاك، تەمیس، خاوێن، بژوین، پاكیزه، پوخته، ساف، سفت و سۆ، زەنگ، قازاخ.

پاكار : ص مر، امر. پاكار، گزیر، پادەو. پەیتك (ش).

پاكت : ا. پاكەت.

پاكدامن : ص مر. پاكدامەن.

پاكردن : م. كردنەپا، پێ كردن، لەپێ كردن.

پاكشیدن : م. پاكێشان. پاكێشای (ھ). پاژدا چوون (ش).

پاك كردن [1] : پاك كردن، تەمیس كردن، پاكه و كردن، لابردن، قال كردن. پاك كەردەی، پاكیزه كەردەی، پوخته كەردەی، ناڕه كردەی (ھ).

پاك كردن [2] : مالێین. مالایره (ھ). جۆمالێ كردن.

پاك كردن [3] : سڕین، داسڕین. سڕیەی (ھ). فشكین (ش).

پاك كردن [4] : م. پاكز دان، وەجین كردن، بژاردن، بژارتن، هەرز گرتن. كەشكەكەردەی (ھ). ئالاخ كرن (ش).

پاكنه : امر. پاكەنە. پالاوەش (ھ).

پاك نهاد : ص مر. پاك نیها.

پاكی : ح مصـ. پاكی، تەمیسی، خاوێنی، پاكیزەیی، تارەت، شووار.

پاكیزه : نك. پاك.

پاكیزگی : نك. پاكی.

پاگرفتن : م. پاگرتن، پێ گرتن.

پاگشا : امر. پاگوشا، پاش تێلانە.

پاگشا كردن : م. پاگوشا كردن، پاكردنەوە. پاێوە كە ردەی (ھ).

پالان : ا. كۆپان، كورتان، پالاّن، سەكار، قەجەری.

پالان دوز : افا. كۆپان دۆز، كۆپان دروو. كۆپان وراز (ھ).

پالتو : ا. پاڵتاو، ساقۆ، ساكۆ، قاپووت.

پالكی : ا. پاڵەكی.

پالوده : ا. پاڵوودە.

پالیز : ا. پالیز، بۆسان، بێسان، جالیز، بۆێسان.

پالیزبان : امر. دەشتەوان، سەپان.

پامال : نك. پایمال.

پامال كردن : م. پاشێل كردن، پامالّ كردن، پێ مالّ كردن، لەقەشێل كردن، پایمالّ كردن، ژێر پا كردن، نووچاندن، پاپیساوین. نەوەساوای (ھ). زەعی كرن (ش).

پامزد : امر. پالادڕانە، كراها پا، پامز.

۱ ـ پاك كردن و شستن.
۲ ـ پاك كردن قنات و جوی.
۳ ـ پاك كردن بینی.
۴ ـ پاك كردن زمین و مرتع از علف هرز.

پانزده : عدد. پانگزه، پانزده.

پانصد : عدد. پانسەد، پێنسەد.

پاورچین : ق مر. پاچرکێ، پسووپسوو، قوله پسکێ.

پای افزار : اَمر. کەوش، پاپۆش، قوندەرە ، کاڵە. پاڵا، پاوەرێ، پابەرێ، پێڵاو، خامینه (ه). سوولك، کالك، شاکول (ش).

پایاپای : ا. سەربەسەر.

پایان : ا. پایان، سەرەنجام، ئاخر، ئاکام، پەر، خەتم، دووایی، تەواو، تەمام، دماجار، ئەنجام. دمایی، دما (ه). سوغین (ش).

پایان بخشیدن : م. توا و کردن، دووایی هاوردن، بڕینه وه، قڕهاوردن، قڕتێ خستن.

پایان رسیدن : م. ئاخرهاتن، تەواو بوون، دووایی هاتن، بڕیانەوه، قڕتێ که فتن. دما ئامای، ئاخر ئامای، بڕیایوه (ه). دوومایيك هاتن (ش).

پایتخت : امر. پاتەخت، شانشین.

پایدار : افا. پایەنه، پادار، باقی، بەردەوام، جاوید. پابەجێ. جێدا (ش).

پایداری : ح مصـ. پایداری، وەفا، بەقا، باین، بەردەوامی. نەمك (ش).

پایدام : امر. تەڵە، پاداو، داو، دەسەداو ، بەرەڕەت، دام، قوچ تەلك (ش).

پایکوبی : ح مصـ. رەخس، دودەسمالّە، چۆپی ، سێجار ، رەسبەڵەك[1]، هەلەکە، هەلەکەسەما، هەلاّلە کش کش، هەڵ پەڕکێ. وڕپرای، هۆر پرای (ه). رەقس، دەفات، پیلیته (ش).

پایمال : ح مصـ. پاشێل، پێ شێل، پامال، پێ مال، لەقەشێل، زەعی.

پایمزد : نک . پامزد.

پایه : ا. پایه، پاچکه، پێ، جرز، چەقەڵ. سفن (ش).

پایه تیراندازی : امر. چەتاڵ وش.

پاییز : ا. گەلاڕیزان، خەزان، گەلاّ خەزان، پاییز. خەزان قڕ (ش).

پاییزه : ص نسبـ. پاییزه، پایزه. پەنجه (ش).

پایین : ق. خوار، لای خوارگ، بنك، پەست. وار، لاێ واری (ه). دانگه، نشیف، دوپ، قیل (ش).

پایین آمدن : م. هاتنه خواره و، داوه زین، دابه زین، داخوّزین.

پایین آوردن : م. داگرتن، هاوردنه خواره و، داوەزانن، دابەزاندن، داخوّزانن. گرتە یره، ئەرەوار ئاردەی (ه). نشیفی ئینان (ش).

پایین پریدن : م. داپەڕین. پڕایره وار،

۱ ـ رقصی که در آن زن و مرد بك درمیان می ایستند.

نەرەپرای (ه). نشیقی هاڤەتن (ش).

پایین کشیدن : م. کێشانە خوارەو، دابەزاندن، داخوّزاندن، داخوّزانن، داوەزانـــن، دادان[1]، دانـەوانـن[1]. نـەرەوار کێشـای، کێشـابـرەوار، نامنایرە (ه). نشیقی کێشان (ش).

پَیە : نک. پخمە.

پُتك : ا. پوك، زوپ . پیك، بورچ (ش).

پتو : ا. پەتوو.

پتیارە : ص. پەتیارە، تلّوخ.

پچ پچ : اصـ. پچە پچ. فچە فچ (ه). پستە پست (ش).

پَخ : ص. پـەخ، پـان و پـوّر، پـان. پـوّر، پخك (ه).

پخ : صـ. پخ.

پخ پخ کردن : م. پخ پخ کردن.

پخت و پز : امر. پوخت و پەز. نان و پات (ش).

پختن : م. کولّانن، کولّاندن، پەزانن. گرینـای (ه). پـەختـن، کـەلانـدن، ناخووت کرن، فەلاندن، پانن (ش).

پخته : امف. پوختە، کولّیاگ، پیشاگ ، پیشاو ، رار، کـولّاو. گـریـا (ه). کەلی (ش).

پختن زیر خاکستر : پیشان، پیشانن، پیشاندن. پیشای (ه).

پختنی : ص. پـوختـەنـی. کـەلانـی، پاتنی (ش).

پخش : ص. بلّاو، پەخش، بەشبەش، پـرژاو، پـرژیـاو، پـژیـاگ، تـوونـا. ئـەرەوەزیـا، وەلا (ه). بـە لّاو، پەراتە (ش).

پخش کردن : . بلّاو کردن، پژانن، تـوونـا کـردن، بـەش کـردن، پـژان، پژاندن، بەشبەش کردن، پەخشان. وەلّاکەردەی (ه). بەلا کرن (ش).

پخمه : ص. پـەخـمـە، سـایـلـوّح، فـل، سـەپوّل، سـرِوسـەپوّل، چل، دین، گـیّل، وِر. سەفك (ش).

پدر : بابا، باب، تاتە، باوك، بابە، بابوّ، تاتوّ.

پـدر انـدر : امـر. بـاوە پـیـارە. بـابـا پیارێ (ه). زرِباب، زرِباوك (ش).

پدر بزرگ : امر. باوا، بابا، پاپا، بابیر.

پـدر (زن، شـوهـر) : امـر. خـەزووڕە. هەسوورە (ه).

پدیدار : ص مر. دیار، ناشکرا. پەیا، خوّیا (ش).

پدیده : ا. رسکاو، روودار.

پذیرفتن : م. قەبوول کردن. پەزیراندن، وەرگرتن (ش).

پذیرایی : ح مصـ. پەزیرایی، میّواندار.

پُر : ص. پرِ، تیکمە، لچان. داگیرباو، چیّوکوت، ناچاگ، دەرگاخن، کەیل.

۱ - پایین کشیدن درهای گرکرەای و پردەای.

۲ - پخته زیر خاکستر.

پەڕ (ھ). تەری (س).

پَر : ا. پەڕ، پەل، پۆ. پەل (ھ).

پراکندن : م. پژانن، بلاّوە کردن، بلاّوەدان، پرژان، پرژاندن، پژان، پژاندن، پەخشان. پژگنای، وەلاوەکەردەی (ھ). بەلاکرن، ریشاندن (ش).

پراکندگی : ح مصـ. بلاّوە، پرژە، پرشە، فوروفە.

پراکنده : امف. پەراگەنە، پرژ، پژیاو، پژ و بلاّو، پەخش، بلاّوە، پژ و پۆل، پاشیاگ، پرژاو، پژ و بلاّو، تەفرە و تونا، تەرە و تونا. ولاّوە، پژگیا، ئەرەوزیا (ھ). بەلا (ش).

پراکنده شدن : م. ئاژوین، تەفرە و تونا بوون، پرژ و بلاّوە و بۆون.

پراندن : م. پەڕانن، فڕەدان، پەڕانەوە، ھەلّفڕاندن. بالّدان، قڕدای (ھ). ھاڤێتن، ئەلە قاندن (ش).

پراندن از خواب : م. داچلّە کانن، داتروسکان. قەجقاندن (ش).

پربار : ص مر. پربار. پەڕبار (ھ).

پرپا : ص‌مر. پەڕپا.

پَرپَر : ص مر. پەڕ پەڕ. پەل پەل (ھ).

پُرپَر : ص مر. پڕپەڕ. پەڕ پەل (ھ).

پرپشت : ص مر. پڕپشت، پەرپشت (ھ). زخ (ش).

پرپشم : ص مر. تیسکن، تووکن، کولکن، پوورتو. زۆرھری (ش).

پرت : ص. پەرت، ھەلّە، سل، دوور.

پرتاب : ص مر. پەڕتاو، پڕتاو، فڕە.

پرتاب شدن : م. پەرت بوون، ھەوانچە بوون، فڕەدان، پەرت پەستن. فەلانچە بیەی (ھ). داکە قتن (ش).

پرت کردن : م. پەرت کردن، داخستن، فڕەدان، بڕك دان، قەبات کردن، ئاوێشتن، پەرتدان، تووڕدان، فڕەدای. وسەی (ھ). دەرھاوێژران، دەرھاوێشتن، ھافێتن، ھافێتن، تەڕە کردن، رادان، شانن. فەزەلاندن (ش).

پرتاب کردن : م. تووڕدان. ھافێتن (ش).

پرت گفتن : م. بڕوێش کردن.

پرتقال : ا. پرتەقال.

پرتگاه : امـ. پەرتگا. ھال (ھ). کەندال، راز (ش).

پرتو : ا. شەوق، رۆشنایی، درۆشە، رۆناھی، تیسك، تەفرەفە. تیروژ (ش).

پرت و پلا : ص مر. ھەلّیت و پەلّیت، پڕ و پووچ، جەفەنگ.

پرت و پلا گفتن : م. بڕوێش کردن، ھەلّیت و پەلّیت وتن. ھەلّیت و پەلّیت واتەی (ھ). پڕ وپووچ گوتن (ش).

پَرچ : ا. پەرچ.

پُرچانه : ص مـر. ھەرزەچەنە، قسەفرەکەر، دەلوو، فەرەچناخ، چناکە شکیاگ، چەنەوەر، فرەوێژ، وڕاج، بەربێژ، ترەوڕاوێ، زۆر بێژ، چەنا کە درێژ، چەنەباز، چەقەسوو، دەمدار، قوڕگ دڕاو، پەسپۆڕ، فرە ڕێس،

قەرەزاخ. چەنا کە مریا، فرەواج (ھ). بەجووج (ش).

پَـرج کـردن : م. پـــەرج کـــردن، بـەرچـانـنـەوە، بـەرج دانـەوە. بـەرج دایوە (ھ).

پرچم : ا. بە یاخ، آلآ، دروّسم، عەلّەم. بـەیـداخ (ھ). بـەنـدیـر، تـونـجـك، کرینجك (ش).

پَرچین : امر. بەرچین، بەرج، بەرزین، بەرجیم. بەرجان، سینج (ش).

پُرچین : ص مر. جـیـن دار، نـازنـگ، پرچین.

پرحرف : نک. برحانه.

پرحرفی کردن : نک. بر گویی کردن.

پرخاش : ا. داوا، شەر. بەرفس (ھ).

پـرخـاش کـردن : م. بـە گـرا چـوون، ھەلّساخاندن. بەرفەس کەردەی (ھ). لی‌راوەبی (ش).

پرخو : ا. ھەرەس. کەزاغە (ش).

پرخو کردن : م. یاخەو بڕین، ھەرەس کردن. رەز بڕین، کەزاخە کرن (ش).

پرخور : ص مر. فرەخوەر، جلّتس، حەفیان، زك دڕ یاگ، سك دراو، زوّر خوّر، سکن، زکن، دەلیالووش.[1] فرەوەر، لەم دڕیا (ھ). گەلەخوّر، خوّھرا (ش).

پـرداخـت کـردن : م. دان، دانـــەوە، پەرداخت کردن. دایەوە (ھ).

پرداختن تاوان و جریمه : بـژاردن، بژاردنەوە، تاوان دان.

پرداختن زکوة و فطریه : فەولآنن، دەر کردن. فەپەلّتای (ھ).

پرداخته : امف. بەجیّ ھاوریاگ، دریاگەوە، ئەدا کریاو. دایوە (ھ). دافە (ش).

پَـر در آوردن : م. بـەرِ دەرھـاوردن، تـووك کـردن. تـووك کـەردەی، پـەل کەردەی (ھ). پەرِئینانە دەر (ش).

پردگی : ا. بـن، بـەکـارەت، پـەردە، کەنیشکی، نیشان. کناچەبی، کچنی (ھ).

پُردل : ص مر. پڕدلّ، بەجەرگ، بەزات، بەردلّ (ھ).

پَردو : ا. پـردوو ، بـەردەك، بـەردوو. چڕپیّ، سرمیج ، پاسار.

پرده : پەردە.

پررو : صمر. پـررووِ، بـاتـزوّك، رووِ دار، چـەتـاوە رِووِ، دەمـسـوور، رووِ دامالّیاو. پەر رووِ (ھ). پەرژان (ش).

پُرز : ا. پرزە، کولك، تووك، پورز.

پـرزور : صمـر. پـرِزوّر، زِوّر مـەن، زوّردار.

پرزه : ا. پرزە، پرزوّلّە، وردە، پرنکە. ھوردە (ھ). پرتك (ش).

۱ ـ کنایه‌ای است به معنای بسیار زیاد خور، مستعمره‌حی.

پرسان : ص‌فا. پرسان.
پرستار : ص‌فا، ا. پەرەسار، پەرەستار.
پرستش : امصـ. پەرەسش، پەرەستش، عبادەت.
پرستو : ا. پلیزرك، پەرەسیلكە. مقەسوك (ش).
پرستیدن : م. پەرەسین، پەرەستن. پەرێسای (ھ).
پُرسش : امصـ. پرسش، پرس و ڕا، پرسیار، پورسش.
پرسوز : ص‌مر. پرسۆز.
پرسنل : ا. کار بەدەس.
پرسە : ا. پرسە، فاتحە خوانی، عەزا، تازیە، ڕەشك، پەرسە. فاتحە ونای (ھ). شینی، تازی (ش).
پَرسە : ھەڵە، وێڵ. قیلەمە (ش).
پرسە زدن : م. ھەڵە گەڕیان، ھەرزە گەڕیان، گەمارۆ گەشت لێدان. وێڵ گەردەی (ھ). قیلەمە گەڕیان (ش).
پرسیاوش : امر. پەڕ سیاوش.
پرسیدن : م. پرسین، پرس کردن، پرسیاری کردن. پرسای (ھ). پسیار کرن (ش).
پرش : امصـ. پەڕش، خێز. پرای (ھ). ھافەیت (ش).
پرش طول : امر. باز، فەڵباز، کەوشین، باز پەڕین، بازد، کەوشەك.
پرش کردن : م. باز بردن، فەڵباز بردن.
پر قوت : ص‌مر. ھەراش، ھەرێش.
پر کردن : م. پڕ کردن، فەلاّ فەلاّ کردن، لچان کردن، داگرتن، چێو کوت کردن، گوزان ، ئاخنین، گوزانن ، ڕەتیماندن[1]، ڕەدیمان[1]. پەرکەردەی، لچان کەردەی، جمکوت کەردەی، ئارە گرتەی (ھ). تەژی کرن (ش).
پَر کردن : پەڕ کەنن، روو تانن، ئاو ڕووت کردن، قوشقن کردن. ڤەرو چکاندن (ش).
پر کنده : ص‌مر. پەرکەنە، ئاوڕووت، قوشقن.
پرگار : ا. پەرگار.
پر گرفتن پرنده جوان : باڵەوازە بوون، بازەڵە بوون.
پرگو : نک . پرچانە.
پرگویی کردن : م. دووین، وڕ لێدان، بڕوێش کردن، چناکە لێ دان، وڕاجی کـــردن. دووای، وڕدایـــوە (ھ). زۆرگووتن (ش).
پرمایه : ص‌مر. پڕمایە، پڕ.
پرنده : ا، افا. مەل، پەلەوەر، باڵەنە، فەل، باڵدار، تەیر، پەڕەنە.
پروا : مەترسی، سام، پەروا، باك ئەنیش، حێوەت، کۆ. ساڤ، سوھون (ش).
پـەروار : ص. دابەسـباو، پـەرو ار، دابەستە، چاخ، دەرماڵە، دابەسراو،

۱ ـ پر کردن چاە.

گۆشتن. خاو کری، قەلەو (ش).

پروار بستن : م. پەروار بەستن، دابەستن. ئارەبەستەی، ئارەدارای (ھ). خاوکرن، پەرقەری کرن (ش).

پرواز : ا. فڕە، فڕ، پەرواز.

پرواز کردن : م. پەڕین، بالّەو گرتن، بالّ گرتن، فڕین. فڕای، پڕای، بالّ گرتەی (ھ).

پروانه : ا. پەپوولە، پەروانە، بەلاتیتك، پەرپەروك، منمنیك.

پروپا : امر. پل و پا، قاچ و قول، پا وپل، قول و قاچ. پەڕ و پێ (ش).

پروراندن : م. بارھاوردن، بەناو ھاوردن، پەروەردە کردن، بەخێو کردن، بەخەم کردن. بەرھەم ئاردەی، وەی کەردەی (ھ). خۆدان کرن، مەزن کرن، قێرا گە ھاندن (ش).

پرورش : امص. پەروەرش.

پرورش دادن (کردن) : نک. پروراندن.

پرونده : ا. پەروەنە.

پروین : ا. کۆ، کوە. پیروو، پەیر، پیور (ش).

پره[1] : ا. پەڕە. پەلە (ھ). پەر (ش).

پرهیز : امص. پارێز، پەرێز، کوش، سوڵ. بەھرێز (ش).

پرهیزکار : صفا، پاریزکار، پاریزگار، پارسا

پرهیز کردن : م. پاریز کردن، لادان، خۆ پاریستن. لادای (ھ). ڤەچنین (ش).

پری : ا. پەری.

پریدن : م. پەڕین، بالّەو گرتن، باز بردن، باز دان. فڕای، پڕای (ھ). فڕین، ھافێتن (ش).

پریدن از بالا به پایین : م. داپەڕین. فڕایرە، پڕایرە (ھ).

پریدن از خواب : م. داچڵەکیان، داتروسکیان، راپەڕین، چڵەکیان. چڵەکیایرە (ھ)، جنیقینەڤە (ش).

پریدن به کسی : م. پێا پەڕین، بەگژا چوون، بەگژا پەڕین. پڕای پۆرە (ھ). رابین بەیەك (ش).

پریدن پرنده تازه بال : بالّە فڕێ کردن، بالّە تەپێ کردن.

پریروز : ق. پێرەکە، بەتر پێر. پەرێ (ھ). پێر (ش).

پریشان : صفا. پەرێشان، ئاشفتە، شڵەژیو، پەرێژ، پەژێو، پەرێش، پەشۆکیاو، پەکەر، پەشێو، پەشوکاو، مەلوول، عاجز، ئەوگار، شپرز، شەپرزە.

پریشان شدن : م. پەشۆکان، پەرێشان بوون، پەشێو بوون، سەرلێ شیویان، پەشۆکیان. پەشێو بیەی (ھ). سەرلێ تێك چوون (ش).



پروانه

۱ - در : «یك پره كاه».

پریشانی : ح‌مصـ. په‌شیوه، په‌ڕێژانی، په‌شۆکه.

پریشب : ق‌مر. پێره شه‌و، شه‌فتر، شه‌قادی (ش).

پریون : ا. گه‌ڕی، خه‌رکان، گه‌ڕۆڵی، خارشت، خارش. گه‌ڕیاتی، گوڕی، گڕوی‌یی (ش).

پزا : ص‌فا. پەزا، که‌لووك (ش).

پزشك : ص، ا. حه‌کیم، دوکتور.

پژ : ته‌رزه، زوقم، سووخار، سیخ، به‌رفخورك، ئه‌ڵماسه، ته‌وه‌رگ. ئالشته (ه). خوێسه (ش).

پژمرده : ص، امف. سیس، سیساگ، چرچ، کز، په‌ژموورده، کرووز. قرمچ، چلمسی (ش).

پژمرده شدن : م. سیسبان، چرچ هه‌ڵ هاتن، چرچ که‌فتن، چرچیان. چلمسین، قرمچان، گه‌چلان (ش).

پژواك : ا. بازڕه.

پژوهش : امصـ. پرس و جۆ، ناقێن، پرسیاری.

پس : ح‌اضـ. ئینتر، پەس، دما، پشت، پاش، دووا، ریوا، جا.

پس‌از : دووای،له‌ودووا.جه‌دمای(ه). دووا جار، دماجار، پاشی (ش).

پس آب : امر. پاساو، پاشاو، پاشاراو، چڵکاو، پاشۆراو، جرتاو، چڵپاو، شیلاف، ده‌فشۆ (ش).

پس انداختن : م. خستنه‌وه. وسه‌یه‌وه‌ی (ه). پاشدا هاڤێتن (ش).

پس انداز : امر. نۆته، پەس‌ئوفت، نیاته، پاشه که‌وت، پاشه‌که‌فت. هەل گرت (ش).

پس انداز کردن : نه‌نووخته کردن، نۆته کردن، نیانه کردن، په‌سه‌ناز کردن. هێلان (ش).

پس پریروز : ص‌مر. په‌سه‌ر پێره‌که. په‌ره‌وه‌ری (ه). په‌تر پێر (ش).

پس پریشب : ق‌مر. په‌سه‌ر پێره‌شه‌و، شه‌ڤ ترادی (ش).

پس پسکی رفتن : م. دووا دووا چوون. دماوه لووای (ه). پشت پشت چوون (ش).

پَست : ص. نزم، نه‌وی، پەس، جه‌ڵه‌و، ره‌زیل. که‌وپه، دوپ، ڤیل، نه‌ڤی، په‌ست، خار (ش).

پُست : ا. پۆس، چه‌پەر.

پستان : ا. مه‌مك، مه‌مکه ، گوان ، مه‌مه. چیچك، چیچی (ه). گوهان (ش).

پستاندار : ص‌فا، گواندار. گوهاندار، گواندین (ش).

پستانك : امصغ. مه‌مکه‌ز.

پُستخانه : امر. پۆسه‌خانه، چه‌پەرخانه، پوست‌خانه (ش).

پستچی : امر، ص‌شغل. پۆسه‌چی، پێلك، پوستچی.

پستك : امر. په‌سه‌ك، قاپوت، تانکی، که‌په‌نك، فرنجی، کوله‌بال. که‌ره‌گ (ه). چۆخك، په‌سته‌ك (ش).

پستو : ا. پەستوو هێشخان. کوخت (ش).

پسته : ا. بسه، بسته، پسه، پسته.

پستی : ح‌مصـ. پەسی، پەستی، نزمی. نەویی (ش).

پس دادن : م. دانەوە، گەڕانەوە، دانە دوواوە. دانەوە دما (ھ). پاش دانەڤە، دانەڤە (ش).

پس دوزی : ح‌مصـ. پەس دۆزی.

پسر : ا. کوڕ، پس.

پسراندر : امر. ھەنەزاگ، کۆڵەوەس، سۆرە. کۆڵە بەس، ئەنەزا (ھ). زڕ کوڕ (ش).

پسرانه : ص‌نسبـ. کوڕانە، کوڕی، کوڕینی (ش).

پسرخوانده : نکـ. پسر اندر.

پسردایی : امر. خاڵۆ زاگ، لالۆ زا. کوڕی خال (ش).

پسرعمو : امر. ئامۆزا، ئامۆزاگ. پس‌مام، کوڕ مام (ش).

پسر عمه یا خاله : امر. میمکه زاگ. میتەزا (ھ). کوڕ مەتی، کوڕ خالەت (ش).

پس فردا : ق‌مر، دوسۆ. پێرای (ھ). دوسبەی (ش).

پس فردا شب : ق‌مر. دوسۆ شەو. پێرای شەوێ (ھ). دوسبەشەڤی (ش).

پس گردن : امر. بۆق مل، بۆقەتە. پاتك (ش).

پس گردنی : امر. پشته ملێ.

پس گرفتن : م. سەندنەوە، بردنەوە، سەنینەوە، ستاندن. ئەسایوە (ھ). ستانەڤە، پاشداگرتن (ش).

پس مانده : ص‌مفـ. پاش‌مەنە، پەس‌مەنە، پاش خوانە، باز مەنە، بەرماوە. دووماییك‌ما، مەنە، مەوە (ھ). خاپەرۆك، دووماییما، پاشدا ما (ش).

پسند : ص‌مفـ. پەسەن. بزارد (ش).

پسند کردن : م. پەسەن کردن، بزاردن، ھەڵبژاردن.

پسوند : ا. پاشگر.

پسین : ص، ا. ئاخرین، بەرگین، قرە، دووا گین، ئاخرمین. دمایین (ھ). پاشین (ش).

پشت : ا. پشت، پوشت، پاش. مازی (ش).

پشت بام : بان، بان مالّ، کەڵك، سەبان، سەربان.

پشت بند : امر. پشت‌بەن، شالّ، پژوین، پشتوێن. پشتەوان، شوونك (ش).

پشت پا : اُمر. پشتەپا، پاچەقولێ، قەپوولك. پانجە قولێ (ھ). بەرپینگ (ش).

پشت پازدن : م. پاچە قولێ دان، پشتە پا دان، پادانە بەر پا. پشتە پا دای، پانجە قولێ دای (ھ). بەر پینگ کرن (ش).

پشت رو کردن : نکـ. پشت و رو کردن.

پشتك : امصغـ. پشتەك، سەرمەقولات. دەقلووس (ش).

پشتکار : امر. پشتکار.

پشت کوژ : ص‌مر. کوّم. کوّمر (ه). کووِر (ش).

پشت گرمی : ح‌مص. پشت گەرمی، پشتووری، پشت سووری.

پشت گوش انداختن : م. خوّگێل کردن، پشت گوێ خستن.

پشت مازه : امر. مازه، ناومەمان، پشت مازه.

پشت ماهی : پشت ماسی، قوّقز، گور گه پشت. گومِره (ه).

پشتو : ا. پشتەو، دەوانچه، دەمانچه.

پشتوانه : امر. پشتەوانه.

پشت و پناه : ص‌مر. پشت و پەنا.

پشت و رو : امر. پشتەوِروو، بەرەو پشت.

پشت و رو کردن : م. پشت و رِوو کردن، هەڵەو گەڕانن، دێواندێو کردن، بەرەوپشت کردن، بەرەواژ کردن. دیماندیم کەردەی، وەلاو دیم کەردەی، هوّر گێلنایەوه (ه).

پشته : امر. شەغره، شەخره، پشتە. دەرزەڵو (ه). تەرحەك، دەرزه (ش).

پشتی : امر، ص‌نسب. پشتی، لاگیر. پاڵشت، پاڵشتە (ه). بەرپال، پالگه (ش).

پشتیبان : ص‌مر. پشتیوان، دالّده، پەنا، لاکوّشکه، پالووبەن، پاڵووبەز، داکوّکی، پشت، پشت میر، لاگر، لاگیر، لان گیر. پشتەڤان (ش).

پشك : ا. پشك، بەش.

پشك انداختن : م. پشك خستن، کاڵه مشتی کردن، تاقمانه جفت کردن. تاق و جفت کەردەی، تامانه و جوویت کەردەی (ه). پشك هاڤێتن (ش).

پشكل : ا. پشکەڵ، پشقڵ، حوله [1]. قشڵ، کشڵ (ش).

پشم : ا. پەشم، خوری-پەڕم، تووك (ه). هری، گنجی [2] (ش).

پشم بره : امر. بەرگن. لوقا، لقا (ش).

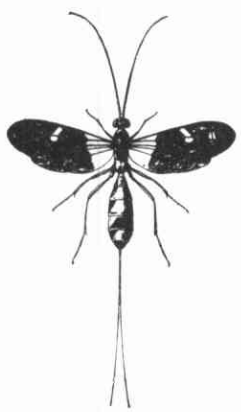
پشم بز : امر. گیسکه موو، مەرەز، موو.

پشمالود : نک. پر پشم.

پشمك : امصغ. پەشمك.

پشمین : ص‌نسب. پەشمینه. پەزمینه (ه). ریس (ش).

پشه : ا. تۆفانه، پەشە، میشوولە. مەشوولە (ه). بەهسك، پویشی، پیشوو، پیشی، پیشکه (ش).



۱ - پشکل شتر.

۲ - پشم زیر دنبه گوسفند.

پشه‌بند : امر. په‌شه‌به‌ن، که‌ت و که‌وان.

پشه خاکی : امر. ئاخرکه. پیشووخاکی، خاکه (ه).

پشیز : ا. په‌شیز، پاپاسی، پوول ڕه‌ش، قه‌ره پوول. پوولێ (ه).

پشیمان : ص. په‌شیمان، پاشگه‌ز، په‌ژیوان.

پف : اصت. پف، فوو.

پف کرده : ص مف. پف کراو، فش.

پفالو، پفالود : ص‌مف. پفالوو، ماسیاگ.

پف نم : امر. پف‌نم.

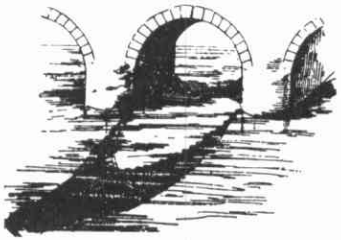
پك : ا. پوك، مژ.

پکر : ص. په‌که‌ر.

پك و پوز : امر. پەك و پۆز، ده‌م و پل، لەپ و له‌وس، ده‌م و کاوێژ، ده‌م و فڵچ، ده‌م و قه‌وچه، لەب و له‌وچه، ده‌ڤ و دڤن (ش).

پگاه : ا. به‌ربه‌یان، به‌یان، به‌یانی، به‌یانه‌کی، سبه‌ینان، سبح، شه‌وه‌کی، کازیوه.

پل : ا. پرد، کلگه. پردی (ه). پر (ش).



پلاس : ا. پلاس، به‌ڕك، به‌ڕ، پالاس. لباد (ش).

پلاسیدن : م. سیسیان، ژاکیان، دامردن، چرچیان، چرچ هەڵ هاتن. سیس بیه‌ی، سیسیای (ه). قرمچان (ش).

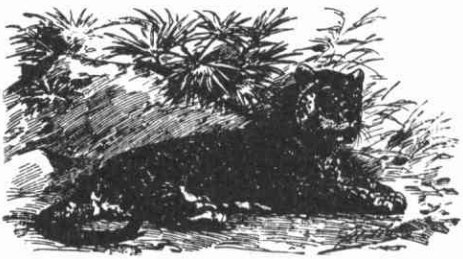
پلاسیده : ص، امف. سیسیاگ، ژاکیاگ. سیسیا (ه). چرچ، قرمچ، قرمچی (ش).

پلك : ا. پیلوو، پلك. په‌لك (ه). به‌لك (ش).

پلك زدن : م. تروو کانن، تروو سکانن. تروو سکنای (ه).

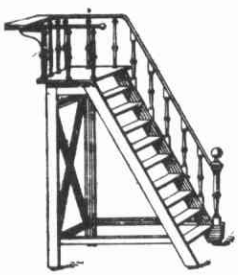
پلکان : نک. پله.

پلنگ : ا. پلنگ، په‌له‌نگ. پالنگ (ه).



پلو : ا. پلاو. پلاڤ (ش).

پله : ا. پلێکان، پاچینه، پله‌کان، ڕێ‌پێلکه، حه‌وق ، پاپه‌نجه.




پنجه

ده‌ره‌جه (ش).

پلید : ص. چه‌پەڵ، که‌سیف، گەن، پیس. کووتیه، پەلۆخ، گەمار (ش).

پلیس : ا. ئاژان، پلیس، پاسەوان.

پماد : ا. مەڵهەم.

پناباد : ا. پەنابا، دەهشای، پەناوا.

پناه : پەنا، ئەمان، ئامان، دالّدە، خاکۆپا، پەسێو.

پناه بردن : م. پەنا بردن، ئامان هاوردن، دالّدە هێنان. را خوستین (ش).

پناهگاه : امر. پەنا، پەناگا، پەنامگا، گیان پەنا، ستار، پەناهگا، حەشار

پناهگاه کوهستانی : ئەشکەفت، مەڕە، بن مەغار، شکەوت.

پناهنده : افا. پەناهەنە، دەسەداینە، پەنابەر.

پنبه : ا. لۆکە، پەموو. پەمە (ه). پەمگ، پەمبوو، پەمبی، حەبی ، کلوو (ش).

پنبه تخم : نک. پنبه دانه.

پنبه دانه : امر. پەمەدانه، پەمەوانه، پەمەتۆمە.

پنبه‌زن : افا. مەلاج. کیرنج (ش).

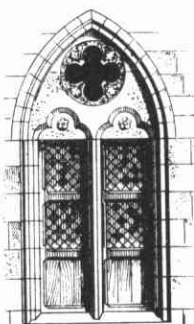
پنج : عدد. پێنج، پەنج.

پنجاه : عدد. پێنجا، پەنجا.

پنجدری : ص‌نسب. پەنجدەری.

پنجره : ا. پەنجەرە، پەنجیرە. بەرکاز، پیسترك (ش).

پنجشنبه : امر. پەنجشەمە، پێنج شەموو، پەنجشەمبی (ش).


پنجره

پنجول زدن : م. چنگ گرتن.

پنجه : ا. پەنجە، پەنجۆلّە، چەپۆلّە، چەپۆك. پەنج، رفۆك، کولاب، تبل، تلی (ش).

پند : ا. ئامۆچیاری، پەن، مۆچیاری، نەسیحەت، ئامۆژاری، پەند، راوێژ.

پندار : ا. گومان، بژارە، خەیاڵ.

پند دادن : م. مۆچیاری کردن، ئامۆچیاری کردن، نەسیحەت کردن.

پنهان : ص، ق. شاریاگ، پەنام، نوقوم، شاریا، نادیار، سوور گوم، شاراوە. بەزر، پەنی، خەف. نهێنی (ش).

پنهان شدن : م. خۆشاردنەوە، غایب بوون، روو گرتن، قایم بوون، خۆداگرتن. پەنام گرتەی (ه). بووسە خواردن، بە زر بین، خۆیا بین، خۆیان (ش).

پنهان کردن : م. شاردنەوە، شاردن، پۆشان، پەنام کردن، پۆشاندن، قایم کردن، شاردن، شارین. پەنهانکەردەی، شارایوە (ه). شاردنەقە، حەشاردان، قەشارتن، بەزر کرن، نەمارتن (ش).

پنهانی : ص نسب. نهێنی، لەژیرەو، بەدزیکەو.

پنیر : ا. پەنێر.

پنیرك : امر. پەنێرك، پەپکە، تولّەکە، پەپکەمەلیچك.

پنیرمایه : امر. مایە، هامیان، ئامیان. هێڤێن، شێلانك (ش)

پوپ : پۆپه، پۆپ.

پوپك : پەپووەسڵێمانه، پەپوو، هوود هوود، شانه پەسەر، داوو دیرنكڵ. پەپووك (ش).

پوت[1] : پووت، تەنكه.

پوتین : ا. پووتین، قونری.

پوچ : ص. پووچ، پڕو پووچ، پووك، پووت.

پود : ا. پۆ.

پودر : ا. ئارده، گەردە.

پودنه : ا. پوونگه. پووینه (ه). پوونگ (ش).

پوده : امر. پیفك، پووشو، قاو، پووشی. پیفی. پیفه (ه).

پور : ا. زا، كوڕ، پوور.

پوره : ا. گەرا، پووره.



پوزخند : امر. زەردەخۆ، پۆزخەن، بز، بزه، زەردەخەن. دەڤ كەنی (ش).

پوزه : ا. فەپۆز، پۆزه، قوپۆز، پۆز، لمبۆز، لمۆز.

پوزبند : امر. پۆزەبەن، قەمتەر، قەپۆز بەن، دەمیەس.

پوزەبند : امر. بزن مك، بله موو، بلموو، پۆزەبەن، بزمك.

پوساندن : م. پۆسانن، پرتووكانن، داوەشانن. پووناى (ه). پرپۆسه كرن (ش).

پوست : ا. پۆس، پۆست، تۆكڵ، كەول، پێس، جلد، خڵێف، توكوڵ، تۆك، توفل، خەڵەف، عەیار[1]، كاژ[2]، پێست، قەڵخ. توكاڵ (ه). كەڤل (ش).

پوست[3] : پترو، پرپۆسه، پترۆك.

پوست[4] : بەردووگ، بەرەدمه.

پوست[5] : كەمكۆڵ، زەرك. قورچ، قالك، شكولك، قلیچ (ش).

پوست كلفت : ص مر. پۆس كوڵوفت، پشت پان، ئاوەسوو.

پوست كندن : م. پێس كەنن، پاك كردن، توكڵه و گرتن، پۆس گرتنەوە، گرووون، گوروون، گوراندن، گرواندن. پۆس كەنەی، توكڵ كەنەی(ه). كەڤل كرن، كەول كرن (ش).

پوست كنده : ص مف. پۆس كەنه، داماڵیاگ، رووت، بێپەردە، روك. توكڵه و گریا (ه). كه ڤل بی (ش).

پوستِ كنده شده : ا. پۆسه.

۱ ـ پوست بز و گوسفند.
۲ ـ پوست مار.
۳ ـ پوست تازه زخم.
۴ ـ پوست زیر دنبه گوسفند.
۵ ـ پوست گردوی تازه.

پوست مار : ا. کاژ.
پوسته : ا. پۆسه، قابڵۆخ، قاپوور، تۆکڵ، قالك.
پوستین : امر. پۆسین، کەڵپوس، پۆستین کەول، پۆست.
پوستین دوز : ص فا. پۆستین دۆز. پوس وراز (ه). پۆستین دوور (ش).
پوسیدن : م. پرتووکیان، پۆسیان، پۆسین. پووبای (ه). پڕپۆسه بین (ش).
پوسیده : امف. پرتووکیاگ، هەمارەپۆ، پرتووکاو. پوویا (ه).
پوشاك : ا. پۆشاك، لیباس، بەرگ، جل، پۆشەن، سیپاڵ[1]، تەنپۆش. جلك، بەرکەر (ش).
پوشال : امر. پووش، بژاڵ، پڵاش، پووشاڵ. شەخاڵ (ش).
پوشالی : ص نسب. پووشاڵی، فسینه.
پوشاندن : م. پۆشانن، پۆشاندن، پۆشان، پۆشین، داپۆشانن، پۆشته کردن، داپۆشین. پۆژنایره (ه). پەچاوتن (ش).
پوشش : امص. پۆشش، جلد، رووه، تەڤز (ش).
پوشش بام : نک. پردو.
پوشش کتاب و ساعت : بەرگ، جلد، خلیف.
پوشیدن : م. بەرکردن، لەبەرکردن، کردنەبەر، پۆشین، پۆشان، پۆشاندن، پۆشانن.
پوك : ص. پووك، بورچ، پیف، هوروڵ، ناوخاڵی، قرۆڵ[2]، پووت، هوڵۆڵ[2]، شاش، پووچەل، پووچ. زووز (ش).
پوکه : ا. قالك، پووکه.
پول : ا. پوول، پاره. دراڤ (ش).
پول پرست : ص فا. پووڵ پەرەس، پوولەکی، خەپوولێ.
پولاد : ا. پۆلا، فۆلا.
پولادین : ص نسب. پۆلایین.
پول سیاه : امر. وردە پوول، وردە، قەرەپوولێ، پوول ڕەش.
پولك : امصغ. پوولەکه.
پولکی : ص نسب. پوولەکی، خەپوولێ.
پونه : نک. پودنه.
پویا : ص فا. پەیگر، بزۆز.
پوینده : نک. پویا.
پهلو : ا. کەلەکه، پاڵوو، پوونەگا، تەك، بنتەك، لاپاڵوو، لاتەك، لاشان، لاین، لان، لاکاوڵ، غالیگا، لا، خاڵیگا، هاڵیگا، هەنگڵ، پاڵ، بنپاڵ، ئاتەك، قەرە، بەخەڵ، قەبرغه. تەنشت، نەڤق (ش).
پهلوان : امر، ص. پاڵەوان، یەل.
پهلوان پنبه : ص مر. پاڵەوان پەمە، دیۆەلۆکه. چونەیی (ش).
پهلوانی : ح مصـ. پاڵەوانی.

۱ ـ پوشاك پاره و ژنده.
۲ ـ دندان و درخت پوك و میان خالی

پهلو زدن : م. تەڵدان، پاڵ دان، تەکیەدان، تەڵدای. لارەئەسای (ھ).

پَهن : ص. پان، پۆڕ، بەردار، عەریز، ناواق. بەلا (ش).

پِهن : ا. پەیین، لاس، قەرسەقول، سەنێر، تەرسەقول. سەورۆ، تەرس، سەورەقل، سورۆ، ریخ (ھ). لار (ش).

پهنا : ا. پانا، پاناتی، بەر، پانی، پانایی، عەرز. وەر (ھ).

پَهنا[1] : ا، ص. پان و پۆڕ.

پَهنا[2] : ا. پانکلّە، کەمبەر، تەسك. پانەکلّە (ھ).

پهن شدن : م. پانە و بوون. پانە و بیەی (ھ).

پهن کردن : م. پانە و کردن، داخستن، ھەڵخستن، راخستن. وستەبرە، ئەرەوسەی (ھ).

پی[3] : پەی، رەھ، دەمار.

پی[4] : ا. بنج، بن، بیخ، تە، بناغە، منج، تەمەلە، بنچینە، ریشە، پەی. سفن (ش).

پی[5] : شوب، پەی، شۆن، جێ پا. ریچ، ئەتەر، دوو (ش).

پیاپی : ق مر. ھەیتا ھەیتا، پەساپەسا، بەرو دووا، پەیدەر پەی، پشت سەریەك. دۆیك دۆیك (ش).

پیاده : ص، ا. پیادە، پیا، پاپیاگ، پێکورە، سەوادە.

پیادەرو : امر. پیادەڕو، سەوادەڕەو، سالّەڕەو.

پیاده شدن : م. داوەزین، داخوزین، پیادە بوون. پیادە بیەی (ھ). ئەترین (ش).

پیاده کردن : م. داوەزانن، داخوزانن. وەزنایرە (ھ).

پیاز : ا. پیاز، پێواز. پیڤاز (ش).

پیاز تخم : امر. بووق.

پیاله : پیالّە، کاسە. کاسك (ش).

پیام : ا. پەیغام، پەیام، سفارشت. پێخام (ھ).

پی بردن : م. پەی بردن، ڕێگە بردن، پێ زانین. پەیبردەی، زانای پنە (ھ). پەی حەسیان (ش).

پیت : ا. پووت، تەنکە. تەنەکە (ھ).

پیجامه : امر. پیجامە. جلك (ش).

پی جویی : ح مصـ. پەی جوّری، بن جوّری. نازو، دوو گەڕیان (ش).

پیچ[6] : امصـ. تا، با، وا، لوول، چەپ، پێچ، قەمج، چەم، کرژ، سوور، خول.

پیچ[7] : پیچ، جەڕ.

پیچازی : ص نسبـ. پیچازی، چووار



پیاز



پیچ

۱ ـ پهنا به نسبت زیاد.
۲ ـ پهنا به نسبت کم.
۳ ـ عصب.
۴ ـ ریشه، اس.
۵ ـ ردپا.
۶ ـ تاب و خم.
۷ ـ پیچ مربوط به مهره.

خانه.

پیچاندن : م. پێچانن، قەمچ دان، بادان، هەڵ پێچانن. پێچ دای (ه).

پیچ افتادن : م. پێچ تێ کەفتن.

پیچ خوردن : م. پێچ خواردن، تاو خواردن، لوول خواردن، قەمچ خواردن، ئاڵان، سوور خواردن. خول خواردن.

پیچ دادن : م. پێچ دان، تاو دان، بادان، ئاڵاندن، خول دان، سوور دان، وادای (ه).

پیچك : امصغ. باداك، پیچك.

پیچك نخ : گوڵۆڵە، گوڵۆڵك. گرۆلیه (ه). گولیلك (ش).

پیچ گوشتی : امر. جەربادەر.

پیچ وا پیچ : پێچاو پێچ.

پیچه : ا. پێچە، رووبەنە.

پیچی : ص نسب. پێچی، قەمچی، لاری، ناڕاسی، چەوتی.

پیچیدن : م. پێچانەوە، پێچانن، پێچانەوە، پێچان. پێچایوە (ه).

پیچیده : ص مف. پێچراو، پێچاو.

پیدا : ص. دیار، پەیا، ئاشکرا، ئافاوی.

پیدا شدن : م. پەیا بوون، ئاشکرا بوون، دیاری دان. ڤیڤرین، خۆیا بین.

پیدا کردن : م. پەیا کردن، دۆزین، گیر هاوردن، دۆزینەوە، دەس کەفتن.

یوسەیەوە (ه).

پیدایش : امص. رسکە، پەیایش، شینی.

پی در پی : نک. پیاپی.

پیر : ص. پیر، کۆنساڵ، ئیختیار، کۆن، پۆس، ساڵ خواردە، قەڵتاخەکونە[1]. کال، کەون (ش).

پیرارسال : ق مر. پێرارەکە، بەتر پێرا. پێرارسالّ (ه). پێرار (ش).

پیراستن : م. دەقدان، رازاندنوە، زەریف کردن. ونارای، وەش کەردەی (ه). خەملاندن (ش).

پیراسته : امف. بەدەق، رازیاوە، رازیاگ، ئاراستە. خەملیو (ش).

پیرامون : ا، ق. دەور، دەور و وەر، قەورخە، قەبرخە، کەمە[2]، قەرە، توخن. خافو، رەقی (ش).

پیرانه : ص نسب. پیرانه.

پیرانه سر : ق مر. سەرپیری.

پیراهن : ا. کراس، کرواس. گجێ (ه).

پیراهن خواب : امر. شەوکراس، دیزداشە، عەزیزی.

پیرایه : ا. خشڵ.

پیرزا : ص مف. پیرەزا.

پیرزن : ص مر. پیرەژن. پیرەژەنی (ه).

پیرمرد : ص مر. پیرەمەرد. پیا پیر (ه). پیرە مێر، کالە مێر (ش).

پیرو : ص، ا. مری، پەیرەو، پاشرەو.

۱ - پیر و لاغر.

۲ - پیرامون یا دایرە دف و دایرە و الك.

پیروز : ص. زاڵ، سەرکەوتوو.
پیروزە : ا. پیروزە، فیروزە.
پیری : ح مصـ. پیری.
پی ریزی : ح مصـ. پەی‌ڕێژی.
پیزی : ا. پیزی، کۆمی، قنگ، بالوور، تڕیزە، تن. قیت، عنە (ھ). قوین، قەوین (ش).
پیس : ا. شانوونامە.
پیس : ا. پیس، بەرمس ماڵێ، ماڵەر (ھ).
پیش : ق مکـ. پێش، بەر، پێشدا، بەردەم، جڵەو، جاران. وەر، وەڵێنە (ھ). برایك (ش).
پیش آخور : پێش ئاخۆڕ، پاش ئاخور، نشخوار، چەوەل. پێشاوەر (ھ). نشخۆر، قەکالین (ش).
پیشاب : ا. زاراو، گمێز. میز، شاس. ڤۆك (ش).
پیشامد : امصـ. ھەڵکەفت، ئتفاق، پێش ئامەد، دەگمە، ڤۆمە. ناشیو (ش).
پیش افتادن : م. سەرکەوتن، بەرکەفتن.
پیشانی : امر. پێشانی، تۆێڵ، تەوێڵ، ناوتۆێڵ، جەبین، ناوچاو، بەشەرە، جەمین. ئەنی، ھەنیە (ش).
پیشاهنگ : امر. پێشەنگ.
پیشاهنگ گله : پێشانگ. نێری (ش).
پیشباز : نکـ. پێشواز.
پیش برداشت خرمن : بەرکۆ. وەرکۆ (ھ). خیقە (ش).
پیش بند : امر. پێش بەن، بەرھەڵبینە. وەربەن (ھ).
پیش بند بچه : بەروانك. بەریقانك (ش).
پیش بینی کردن : م. بەربۆ ری کردن، پێش بینی کردن.
پیشت : اصت. خته، فسە، پێشت.
پیشتر : ص تفضـ. لەمەوبەر. چێوەڵ (ھ). پێشداتر، ئەن گورە (ش).
پیشخدمت : ص مر. پێشخەومەت، پێشخزمەت، بەردەس.
پیش خرید : سەوزخر. سەلەم (ھ). پێش کڕ (ش).
پیشخوان : امر. پن، پێشخوان.
پیش خورد : ص مفـ، امر. پێش خوەر، سەلەم.
پیش دستی[1] : پێش دەسی. ستەك (ش).
پیش دستی کردن : م، پێش دەسی کردن، دەس‌بەرخستن، پێش بڕکێ کردن. دەسی‌وەلێ‌وسەی (ھ).
پیش رس : ص فا. پێش ڕەس، زوورەس. زو گەشتی (ش).
پیش رفت : امصـ. پێش ڕەوت، پێش کەوت.
پیش رفت کردن : م. لەبەرچوون، پیش ڕەفت کردن، لەبەرڕویشتن، تێهانین، لەبەرڕوین، بەرگرتن[2]. وەرەولوای (ھ). حەمەدەشین (ش).
پیشرو : ص فا. پیش ڕەو، جڵەودار.

۱ ـ میر کوچك.
۲ ـ پیشرفت کردن بیماریهایی مانند اگزما و باد سرخ.

پیش فروش : امص. پیش فروش، سەلەم.

پیش قدم : ص مر. پێش قەدەم.

پیش قلیانی : امر. بەرقلیانی، سەعبانە، سوبحانە، بەردڵ، قاوەتوون، قاوەڵتوون، قاوەڵتی، پێش قلیانی. وەردڵ، وەرچای (ه). بەرتێشت، سەرتێشت (ش).

پیشکار : ص مر، امر. گزیر، پاکار، پێشکار.

پیش کرایه : امر. پیش کراها، پێش کرێ.

پیش کردن : م. دانەوە، پێە و دان، جفت کردن. دای پۆ، پوەدای (ه). پێڤەدان، گرتن (ش).

پیشکش : امص. وەلیفەت، تارف، بەرتیل، پیشکەش. زەنگۆلە (ه).

پیشکشی : ح مص. پیشکەشی، بەرتیلانە.

پیشکوب خرمن : نک. پیش برداشت خرمن.

پیشکی : ق مر. پیشبایی، پیشەکی، بەیعانە. بعە (ه).

پیشگو : ص فا. پێشگۆ، تاڵەبین، غەیبزان، پێش بێژ، فاڵ بین. پێشدابێژ (ش).

پیش گیری : ح مص. بەرگیری. وەرگیری (ه). برایك گیری (ش).

پیش مرگ : ص مر. پێش مەرگ.

پیش نماز : ص مر. بەرنوێژ، ئیمام. وەرنما (ه). پێش نڤێژ (ش).

پیشنهاد : امر. پیشنیار.

پیشوا : ص مر، امر. پێشوا، رابەر، سەرگەورە، سەرۆك. سرگۆڤار، سەرگەڤار (ش).

پیشواز : پیری، پیرایی، بەرەو پیری، پێشواز.

پیشوند : ا. پێشگر.

پیشه : ا. پێشە، کسم، کار، کسب، کسپ، کسپ و کار. هەرمانە (ه). شوول (ش).

پیشه وەر : ص مر. پیشەوەر، کاسبکار.

پیشین : ص نسب. بەرگ، بەرگین، پێشۆ، پیشین. والین، وەلین (ه).

پیغام : نک. پیام.

پیغام آور : ص فا. پەیغام هاوەر، رابەر، پیاگ، رێ کری، قاسد، پێ کورە، بەلەپا. پێخام (ه).

پیغام دادن : م، سەرهەناردن، راسپاردن، پەیغام دان. پێخام دای (ه).

پیغمبر : ص فا، ا. پەیغەمەر، پەیامبەر، راسپاردە، راسپێراو، راگەیێن.

پیکار : جەنگ، رەزم، چنگە پۆپێ، بەربەرەکانێ، گیرە و کێشە، دەمقرە، ستێز. ڤەپڕلاندن (ش).

پیکر : گژیان، گژگیان، ئەنام، لەش،

گشت گیان، لاشه، قالب، شاقەل. کەلەش (ش).

پی گرفتن : م. پیاچون، شۆن گرتن، شۆن زوین. دومایی گرتن (ش).

پی گم کردن : م. شۆن گوم کردن. دومایی بە زر کرن (ش).

پی گیری : نک. پی جویی.

پیل : ا. فیل.

پیله : ا. پیلە، قۆزاخە.

پیلەور : ص مر، امر. پیلەور، وردەفرۆش، چەرچی، دەس فرۆش. وردەوالە ورمش (ه). هوردە فرۆش (ش).

پیمان : ا. پیمان، بڕیار، عەهد، بەلین، بەینەت، دەس و پەیوەن، قەولّ و بڕ.

پیمانە : امر، پێوانە، پیمانە، عەیارە، ئەنازە، ئەیارە، کێوژ، کەوچ، کەیل، کەیلە، کەوچە. کۆلّ، شەربك (ش).

پیمانە غلات : قەفیز، ربە، کیوژ، کەوچە، کۆل (ش).

پیمانە کردن : م. پیوانە کردن. پێمای (ه). کۆل کرن (ش).

پیمودن : م. رێگە بڕین، تەی کردن، روین، بڕین، گەز کردن، رێ بڕین، چووە، پێوان. بڕیەی (ه).

پینە : ا. پینە، وەسلّە. شاپینوز، پەڕۆ (ه).

پینە دوز : ص فا. پینەچی، کوشکار، پینەدۆز.

پیوستە : امف. پەیوەسە، چەسپیاگ، چەسپاو، لکیاو. پێکڤە، پێڤە، گەلی (ش).

پیوند : پەیوەن.

پیوند زدن : م. پەیوەن لێدان.

پیە : ا. پی، بەز، پیو، زوهم. دۆن (ش).

پیەسوز : امر. پێ سۆز. پیر سۆز (ه). دون سۆژ (ش).



پیوند



ت

ت : ت.

تا[1] : تا، هەتا، هەرتا.

تا[2] : ا. تا، لنگە، قانات، تابار. هامتا، هام جفت (ھ). هاولف [3]. جەم، کت (ش).

تا[4] : ا. تـا، مـووج، دولا، دەق، قـەد، چین، لا، لۆنە.

تاب : تاو، لوول، پێچ، قەمج، کرژ، سوور، خول.

تـاب[5] : ا. تـاو، هـاتـا، گـیـر، گـۆ، تـاوشت، بەرگە، هێز، شێ، تەوان، تاقەت. وەرگە (ھ). تاب (ش).

تاب[6] : ا. تاو، هالاو، گەرما، تین.

تاب[7] : ا. دار دێلەکانی. دێلانێ (ھ).



۱ ـ در : «از اینجا تا....».

۲ ـ لنگە.

۳ ـ در : «دوغلو».

هێزۆك (ش).

تـاب آوردن : م. تاو هاوردن، بەرگە گرتن، تاوشت هاوردن، تاقەت ئینان، تاقەت هاوردن، شیان. وەرگە گرتەی، تاقەت ئاردەی، تاو ئاردەی (ھ).

تابان : صفا. ورشەدار، تریفەدار، تابان.

تاب بازی : حمصـ. چلەپایە. دێلانێ (ھ).

تـاب دادن : م. خـول دان، تـاو دان، سـوڕدان، بـادان. سـوڕدای، وادای، خولنایوە (ھ). زڤراندن (ش).

تابدار : صفا. تـاودار، تـاودریـاگ، بادریاگ، کرژ. وادریا (ھ). با دایی (ش).

تابستان : امر. تاوسان، هاوین. هامن (ھ). هاڤین (ش).

تابستانی : صنسب. تاوسانی، هاوینی. هامنی (ھ). هاڤینی (ش).

تابش : امصـ. درۆشە، گوڕە.

تابع : ص، ا. پاشڕەو، پەیڕەو.

تابعیت : پەیڕەوی، پاشڕەوی.

تابوت : ا. تـەرم، تـاوت، دارە تـەرم. تـابـوت (ھ). چـاردار، سـەنـدرێـك، سندروك (ش).

تابه : ا. تاوە. موقولك (ش).

تابه‌تا : صمر. تابەتا، تاوەتا، تاك و لۆ، لنگاولنگ.

تابیدن : نکـ. تاب دادن.

تابیده : نکـ. تاب‌دار.

تاپ : اصت. تەپ.

تاپ تاپ : اصت. تەپ تەپ.

تاپو : ا. کەنـوو، کـەنـدوو، دۆڵـیـان، کوفار، گورگیلە، کولووری.

تات : ا. تاتار.

تاتر : ا. شانۆ، شانگە.

تاتوره : ا. تاتوولە.

تأثیر : شۆن، ڕەنگ.

تاج : ا. تانج، تاج.



تاج

تاج خروس : امر. پۆپە، پۆپ. کاتار، پۆپل (ش).

تاجر : ص، افـا. بـازەرگـان، تـاجـر، سەوداگەر، کاسب، سەوداگەر.

تاجریزی : امر. تاجرێزی.

تاخت : ا. تـاخـت، غـار، تـاو، تـرات، لـنـگـداران، چـووا رنـالّ. قـوش، بەز (ش).

تاخت و تاز : تـاخـت و تـاز، هـێـرش. نێرش (ش).

تاختن : م. غـار کـردن، تـرات رویـن، تاخت کردن، چووارنالّ کردن. قوش کرن، بەزاندن. تەرقاندن (ش).

تأخیر انداختن : م. پەك خستن، دوواوە خستن، تەگەر دان، درەنگ کردن. پەکوستەی (ھ). دومایيك‌داهێلان، پاشدا هێلان (ش).

۴ ـ در : «تازدن».

۵ ـ طاقت و توان.

۶ ـ گرما، حرارت.

۷ ـ تاب بازی بچه‌ها.

تار [۱] : ا. تال، لیزگ، تەڵ.
تار [۲] : ا. تار، ساز.
تار [۳] : ا. تان.
تـار [۴] : ا. کاکـڵە مووشـان. تـەڤنـی داپیروشکە (ش)
تار [۵] : ص. تار، لێڵ، تاریك، نووتك. طاری، تەم (ش).
تاراج : ا. تاراج، تاڵان، غارمت، چەپاو، کالات.
تـاراندن : م. تـارنـیـان، ریـوانـ نـیـان، تاراندن، تارانن، تاردان. رامانـ نیای، رەمـنـای (ھ). قـاوتـانـدن، قـاودان، جەنیقاندن، ژیك بەلا کرن، رامالین (ش).
تارزن : صفا. تارچی، تارژەن.
تار شدن چشم : لێڵ بوون، تار بوون. شیلۆ بین (ش).
تار عنکبوت : امر. کاکـڵە مووشـان، دووژنـگ. ھـەڵاوەو مـامـاڵـێ (ھ). دیوەرژن، کارتینك، تەڤن (ش).
تارك : افا. تەریك، تەنیا، کەنارە گیر.
تارمی : امر. تارم، تارمی.
تار و پود : امر. تان و پۆ، بووم، راو رێس.
تارو مار : امر. تاریاگ، تاراو، تارو مار، تەفرەو تونا.
تاری : صنسب. تاری، تاریکی، تەم، رملـ.
تاریخ : ا. میژۆ، تاریخ. دیرۆك (ش).
تاریك : ص. تـاریـك، تـبـرە، نـووتـك. طاری (ش).
تاریك روشن : قمر. تاریك و لێڵە. تاریك و روون.
تاریك شدن : م. تاریك بوون، تار بوون.
تاریك کردن : م. تـاریـك کـردن، تـار کردن.
تاریکی : حمصـ. تاریکی، تاریکایی، رملـ، تەم. طاری (ش).
تاریکی شدید : تاریك و نووتك، تاریك و سووتك.
تـازدن : م. تـا کـردن، قـەد کـردن، موچانن، دولا کردن. دەق دای، قەد کەردەی. موچنایوە (ھ).
تازگی : حمصـ. تازەگی، نووکەیی، تازەیی.
تازه : ص. تازە، جەدید، نووکە، نوێ. نەوە (ھ).
تازه به دوران رسیده : نەیی، نۆکیسە، تـازە پـیـا کـەفـتـگ. پـنـەشـیـەی (ھ). نەدیدۆك، تازەگە ھشتی (ش).
تازه جوان : صمر. نەوجوان. تازەلاو (ش).

۱ ـ تار نخ یا مو و همچنین رشته‌های شلاق.
۲ ـ یك نوع آلت موسیقی.
۳ ـ در مقابل پود.
۴ ـ تار عنکبوت.
۵ ـ تاریك.

تازەزا : ص‌مف. تەرەزا. تازە یاواینە (ه). نۆکەزایی (ش).

تازە عروس : ص. تازە وەوی. بووکاتازە، نۆبووك (ش).

تازە کار : ص‌مر. تازەکار، ناشی.

تازە نفس : ص‌مر. تازە نەفەس.

تازە وارد : ص‌مر. تازەوارد. تازە یاوا (ه).

تازی : ا. تانجی، تاجی، گوڵە تاجی ، خەنۆك . تاژی (ش).



تازیانە : ا. شەلاخ، تازیانە، قەمچین، قەمچی، شەلاق، ڤەلا (ش).

تاژك خوشە گندم و جو : بەرژۆڵ، کرمك.

تاس : تاس. لوچ (ش).

تأسف : ا. داخ. مخابن (ش).

تاسوعا : ا. تاسۆعا.

تأسیس کردن : م. بەرپا کردن، دایر کردن، رۆنان.

تاشدن : م. تابوون، مووچیانەوە، دولابوون. نوونایوە، مووچیایوە، کۆمیایوە (ه). قەد بین، نەڤی بین (ش).

تاشو : ص‌فا. تاشەو، دەق خۆر.

تافتن : م. بادان، هۆنین، تاودان. وادای، چنیەیەرە (ه). هۆناندن، زڤراندن (ش).

تافته : ا. خامەك، تافته.

تاق : نک . تنها.

تاقه : ا. تاقه.

تاق یا جفت : کاڵە مشتێ، تاقمانە جفت. تامانە و جووت (ه).

تاك : ا. میّو، رەز. مەیو (ه). میّڤ (ش).

تاکردن : داشکانن ، دا مووچانن، داکوژانن، دولا کردن، قەد کردن، تا کردن، دانەوانن، دەق دان، دەق کردن، دەق دای. کوشنایەرە، قەد کەردەی، دوەلا کەردەی (ه).

تاکستان : امر. باخ، باخەمێو، میّوسان. باخە مەیۆ، مەیوی (ه). رەزی میّڤە (ش).

تالاب : ا. تاڵاو، ئاو پەنگ، ئاوگیر، گۆڵاو، برکە. گەر(ش).

تالان : نک . تاراج.

تأمل کردن : م. تامڵ کردن، ئەنیش کردن، وردە و بوون.

تأمین : امص. مۆ گەری، دڵنیایی.

تأنی : امص. شینەیی، ئارامی، بەسەر حەو سەڵە.

تاوان : ا. تاوان، جەریمە، گونا. تۆڵ، گونەح (ش).

تاوان دادن : م. تاوان دان، بژاردن. وجارای (ه). تۆڵ دانەڤە (ش).


تبر

تاوان گرفتن : م. تاوان سەندن، تاوان سەنن، جەریمە کردن. تاوان ئەسای (ھ). تۆڵ گرتنەوە، تۆڵ ستانەوە (ش).

تاول : ا. بلۆق، بلق، گۆزاوڵە. پولگ (ش).

تاول زدن : م. ھەڵتۆقیان، گۆزاوڵە کردن، بلۆق کردن. بلۆق کەردەی، گۆزاوڵە کەردەی (ھ). پولگ دان، بلق دان (ش).

تایچە، تاچە : امصغ. تایچە، تایچە، تاچە. جوھور (ش).

تایە [1] : ا. تایە، دایە، دایان. دادیی، دایین (ش).

تایە [2] : تایە. کادین، ساپ (ش).

تب : ا. یاو، تەو. گرانە، گرانەتی، تا (ش).

تبادل : امصـ. نالّ و گۆڕ.

تبار : ا. تەبار، پشت، رەسەن، تەوار، رەگەز.

تباه : ص، ا. تەبا، زایە، فاسد، تەوا، خراو، نابوو، لەکەل کەفتوو. خراب، زایع (ش).

تباه شدن : لەبەینا چوون، قڕتی کەفتن. دلێنی شیەی (ھ).

تباه کردن : پووو چاننەوە. دلێنە بەردەی (ھ). بەینێ بڕن (ش).

تباین : امصـ. ناتەبایی.

تبحر : امصـ. چازانی، باش زانی.

تبخال : امر. لەغاوە بڕکێ، تامبسك. یاومز (ھ). زرپك (ش).

تب داشتن : م. لەیاوا بوون. تا ھەبوون (ش).

تبر : ا. تەوەر، تەور. تەڤر، تڤر (ش).

تبرداس : امر. تەوەرداس، دار پاچ، دەسەداس.

تبر زین : امر. تەوەرزین.

تبرع : امصـ. باربووبی.

تبرّك : امصـ. تەبەروك.

تبرّی : امصـ. پاکایی، پاکانەبی.

تبریزی : ا. چنار، تەوریّزی.

تبریك : امصـ. تەبریك، شاباش، شادباش، موارەك بایی، پیروزبایی.

تبسم : ا. بزە، زەردەخەنە.

تب کردن : م. یاو کردن. یاو کەردەی (ھ). تا کرن (ش).

تب لازم : امر. نازارسی، نازار، باریکە، نازار سل. نازار سیل (ھ). سیل (ش).

تبلیغ کردن : م. راگەیاندن، پروپاگەند کردن.

تب نوبه : امر. لەرز و یاو، سێبەڕۆ، سێوەڕۆ.

تپاله : ا. تەپاڵە. دەوە، سەوروو، سەبرگە (ھ). کیلە، قالاخ (ش).

۱ - زنی که مادر نیست ولی بچه را شیر میدهد.

۲ - خرمن علف.

تپالدان : امر. تەپالّدان، قەلەخانی. سەورگا (ھ). کیلەدان، تەپك، کوشکەلان، دەلەڤان (ش).

تپانچه : امر. دەوانچه، پشتەو، دەمانچه، زیله.

تپاندن : م. تەپاندن، چەپانن، چێوکوت کردن ، ترنجانن ، ترنجاندن ، تەپانن، ئاخنین، چەپانن، تێ پەستان، تێ بڕین. خانانینه، ژەنانینه (ھ). ڤەپەسنەڤه، ڤەپەستن، ڤرساندن، حەبیشاندن، دویساندن، ئەمساندن، سەپاندن (ش).

تپش : امص. تەپش، رەپه، رەپێ.

تپش دل : امر. دلّه تەپی، دلّه ڕەپی. دل کوتك (ش).

تپق زدن : م. جۆڕیان. جۆڕیای (ھ). گۆڕیان (ش).

تپه : ا. تەپ، تەپه، کۆگا [1] ، پاخوا [1] ، تەپۆلکه . تەرفاز ، پال ، گر، زینی ، کاش (ش).

تپه ماهور : امر. تەپ و دۆڵ. شوفك دۆلك (ش).

تپیدن : م. تەپیان، رەپیان.

تجارت : امص. تجارەت، داو بسه، شاره بەره، سەوداگەری، بازرگانی.

تجانس : امص. ھاوجنسی.

تجاوز : امص. تێ پەڕکێ.

تجاهل کردن : م. خۆلێ گێل کردن. وێ گێل کەردەی (ھ).

تجدد : امص. نۆباوی.

تجدید کردن : م. نوی کردنەوه، دوبارە کردنەوه، دوپاتە کردنەوه.

تجربه : امص. تاقی، تەجربه، ئیمتحان، ئازمایش. جەربه (ش).

تجربه کردن : م. تاقی کردنەوه، تەجربه کردن. جەربانن (ش).

تجرد : امص. سەلتی.

تجریدی : ص‌نسب. واتایی، ھەڵووتاوی.

تجزیه کردن : م. جیاوه کردن، شی کردنەوه.

تجلیل کردن : م. ڕێز لێ نیان، ڕێز نان.

تجمل : امص. سامان، جا و جەلال، زیوەر (بەستن).

تجنیس : ا. یەکیەتی، ھاوجنسی، یەکڕەگەزی.

تجویز کردن : م. نواندن، نوانن. ئەرەمانی (ھ).

تجهیز : امص. تەیار، ساز، قومراخ، ئامادە.

تجهیز کردن : م. تەیار کردن، ساز کردن، قومراخەو کردن.

تجیر : ا. چێخ، چیت، تەجیر، تامان، چەپەر.

تحدید کردن : م. سنور بەندی کردن،



تپانچه

۱ ـ تودەای از چیزی که به شکل تپه در آمده باشد، مانند پهن.

سنوّر به‌ستن.

تحریف کردن : م. گوّڕانن، گوّڕاندن، گیڕاندن.

تحریك کردن : م. هه‌ڵخڕانن، گاڵ‌دان، پله نیان، هان‌دان، ته‌حریك کردن، تێ به‌ردان. ورخڕنای، هوّر خڕنای، هانی دای(ه). ئاڤ لێدان، هایدان، خڕاندن (ش).

تحریم کردن : م. یاساخ دان،قاخه کردن، حه‌رام کردن.

تحسین کردن : په‌سه‌ن دان، باره‌قه‌لا وتن.

تحصن : امص. به‌س، په‌سێو نشینی.

تحصیل : امص. ته‌حسێڵ.

تحفه : ا. دیاری، توّفه، وه‌لیفه‌ت.

تحقیر کردن : م. بووچك کردن، سووك کردن، سوّك کردن.

تحقیق کردن : م. تاقێق کردن، کوڵینه‌وه، تووژینه‌وه، پێڕا گه‌یین. لێ گه‌ڕیان (ش).

تحکم کردن : م. داخوڕین، راخوڕین، تێ‌خوڕین.

تحلیل کردن : شی‌کردنه‌وه، لی کوڵینه‌وه.

تحمل : امص. به‌رگه، هه‌ڵگرت، ته‌حه‌موڵ، تاو. تاب (ش).

تحمل کردن : م. به‌رگه‌گرتن، ته‌حه‌مول کردن، تاو هاردن. تاب ئینان (ش).

تحمیل کردن : م. بارلێ نیان، سه‌پاندن.

تحویل دادن : م. دان، سپاردن، ته‌حوێڵ دان. سپارتن (ش).

تحویلدار : ص‌فا. وه‌رگر.

تخت [1] : ا. تخت.

تخت [2] : ص. ته‌خت، ساف، هامووار، راست.

تختخواب : امر. کەت، ته‌ختووخاو.

تخت مرده‌شویی : ته‌ته شوّر، ته‌خته‌شوّر.

تخته : ا. ته‌خته، ته‌ته‌ڵه، دەپ (ش).

تخته پوست : امر. ته‌خته‌پوّس، ته‌خته‌که‌فڵ (ش).

تخته پهن : امر. په‌گڕ، گه‌مڕه، ته‌خته‌په‌ین. سه‌ر سه‌ورو (ه).

تخته سنگ : امر. ته‌له‌سه‌نگ، تاشه کوچك، ته‌خته‌سه‌نگ، ته‌له کوچك. ته‌قه‌نی پانه، ته‌وه‌نی قه‌یم (ه). ته‌خته‌به‌ر، صه‌ل (ش).

تخته سیاه : امر. ته‌خته‌ده‌رز.

تخته نان : امر. پنه.

تخته نرد : امر. ته‌خته‌نه‌رد.

تختی : ص‌نسب. ته‌ختی، ته‌ختان، ته‌ختایی، راسایی.

تختی دامنه کوه : پێ ده‌شت.

تختی سرکوه : ته‌ختان، بانی، توختان، پانتاو، لات.

تخریب : امص. توّفه، روخه.



تخته سیاه

۱ ـ کرسی یا نشیمنگاه.

۲ ـ صاف، هموار.

تخریب کردن : م. روخانن، رمانن.

تُخس : ص. تووړ، توخس، سرك، رووش، تووش، چەموش.

تُخس کردن : یەش کردن، بەشەو کردن، قسمەت کردن، بەهر کردن. تارکرن، پشك کرن (ش).

تخصص : امص. پسپۆړی، چازانی، خبرەیی.

تخصیص : امص. دیاری، تایبەت، تاویەت.

تخفیف : امص. تەخفیف.

تخلص : ا. نازناو.

تخلف کردن : م. ترازان، ترازیان، لادان، بیړێ چوون.

تخلیه کردن : م. چۆڵ کردن، خاڵی کردن.

تخم [1] : تۆم، توخم، دان، دانە، توو، بەزر. منج، تۆڤ (ش).

تخم [2] : ا. هیلکە گون، خایە، گون. کەتە گون (ه). هیلە گون (ش).

تخم ۳ : ا. خا، هیلکە. هێلە (ه). هێلك، هێلك (ش).

تخم [4] : پرگ، گەرا. خەرز (ش).

تخماق : ا. توخماخ.

تخم پاشیدن : م. تۆم وەشاندن، بەزر وەشاندن، تووە داخستن، بەزر وەشانن. تۆم شانای (ه). تووە هاقە یتن، چاندن (ش).

تخمدان : امر. تۆمە دانە. تۆڤدان (ش).

تخم راهنما [5] : مارك، رامکە، مارە. رامە، رامی(ه). هیلقانك (ش).

تخم شپش : رشك.

تخم کردن : م. هیلکە کردن [6]، تۆم کردن [7]. هێلە کەردەی (ه).

تخم مرغ : امر. هیلکە، خا، زەبرەقوون. هێلە (ه). نێك، هێك (ش).

تخم مرغ بازی : هیلکە شکانێ. هێلە مارانی (ه).

تُخمه : ا. توخمە، خەمەرا، لوقمە.

تُخمه : ا. تۆم. دندك (ش).

تخمی : ص‌نسب. توخمی. تۆڤا (ش).

تخمی : ص‌نسب. تۆم.

تخمین : امص. تەخمین، بڕە، گۆترە، وەبڕ، بەراورد، حەدس.

تخمین زدن : م. تەخمین لێدان، بەراورد کردن.

۱ ـ تخم گیاهان و رستنیها.
۲ ـ تخم، بیضه، خایه.
۳ ـ تخم مرغ و پرندگان دیگر.
۴ ـ تخم و نوزاد حشرات.
۵ ـ برای راهنمایی مرغهای خانگی یك عدد تخم مرغ یا سنگی شبیه تخم مرغ در جای امنی قرار میدهند که مرغ تخمهای خود را در کنار آن میگذارد.
۶ ـ تخم کردن پرندگان تخم گذار.
۷ ـ تخم کردن گیاهان و رستنیها.

تخیل : ا. بژاره، ئەندیشە، ئەنیش.

تدارك : امصـ. تفاق [5]، تەداروك، تەیار، ساز.

تدبیر : امصـ. تەگبیر، راوێژ، چار، چارە، را.

تدریج : امصـ. وەرەوەرە، وارەواره. بەرەبەرە. بەشینەیی، هێدی هێدی (ش).

تدلیس : امصـ. فێڵ، رووکەشی.

تذکر : امصـ. بیراوەری.

تَر : ص. تەڕ، تڵێز، تڵێس، ئاوەکی، خووس.

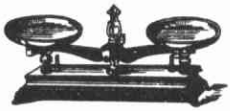
تراخم : ا. تەراخوم، ئاڵەکە. ئاوڵەك (ش).

تَراز : ا. تراز

تراز، طراز [1] : ا. تراز، دووخە، دووغە. دفە (ھ). دوبڕ (ش).

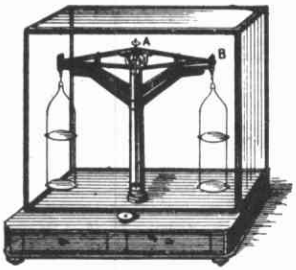
تراز دادن : م. دانە دووخە، دانە تراز. دفەدای (ھ). دوبڕ دان (ش).

ترازو : ا. تـــرازوو، تـــەرازوو، ترازوومیزان. میزان (ھ). شەهین، ترازی (ش).



ترازوی زر : امر. ترازووەسقاڵ.

ترازودار : افا. ترازووەدار، ترازیدار.



ترازوی زر

ترازی کێش (ش).

تراژدی : ا. خەمنامە.

تراش : امصـ، افا. تاش، تراش، تەراش.

تراشیدن : م. تاشین، هەڵپاچین داپاچین دادان [1] داتاشین، داهاوردن، کڕانن، کڕاندن. تاشای، هـۆڕپـاچـای (ھ). تـراشـتـن، رەوێتن (ش).

تراشیده : امفـ. تاشیاگ، داتاشیاگ، داپاچیاگ. تاشیا (ھ). تراشیی (ش).

تراکم : امصـ. هووژە، جمە، پڕی.

ترانه : ا. گـۆرانـی، دیـلانـێ، چـرە، آهەنگ، ترانە. ستران، لاژە (ش).

تراوش : امصـ. دەڵە، چۆڕە.

تـراوش کـردن : م. دەڵـیـان، چـۆڕە کردن، دەڵانن. دەڵنای، تاچنای (ھ).

ترب : ا. تـرپ. تـوور، تـرپـوی (ھ). دوڤر، تڤر (ش).



ترب

تربار : امر. تەڕەبار، پانجار.

تربچه : امصغـ. ترپچە، تڤر (ش).



تربچه

۱ ـ تراشیدن قلم.

تربیت : امص. تەربیەت.

ترتیزك : ا. تەرەتیزە. تیژتیژۆك، کەیخۆشی، دیژنك (ش).

ترتیب : امص. ریکی، ریز.

ترجمه : امص. بچفە، پاچفە.

ترجمه کردن : م. وەرگێران، پاچفە کرن (ش).

ترحلوا : امر. تەرەهەلوا.

ترخون : ا. ریشالّە، تەرخون.

ترخینه : ا. دوینە، ترخێنە، گونێنە. داندك، دانەدوو، دەوین (ش).

تُرد : ص. تورت، تەرچك ترت. پندر، پنگر، پنر (ش).

تردست : ص مر. تەردەس.

تردستی : ح مص. تەردەسی، شابازی.

تردید : امص. دلەڕاوکێ، تەردید، دودلی.

ترزبان : ص مر. تەرەزووان، دەمتەر، زووان باز، زووانىدار، تەردەم. خۆش عەزمان، تیل (ش).

ترس : نکـ. ا. مە ترسی، ترس، سام، پەروا، ئەنیش، حێوەت، کۆ، کیمخوا، پەك. سوهون (ش).

ترساندن : م. ترسانن، تۆقانن، زات بردن، بزدان داچلّە کانن داترووسکانن. تۆقنای، ترسنای، زات بەردەی (ھ). ترساندن، بژداندن، بەزدین، زرا و بردن، فەرهاندن، کۆلّ پێ دان (ش).

ترسناك : ص مر. سامناك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. ساقی، ساقدار (ش).

ترسو : ص. ترسەنۆك، ترسوو، کەمزات، بێ زات، بێ زاوەر، ترسەزالّ. ترسووك، بێزراڤ، بەزدوونەك، ڤزە، ڤرچالە، کەلەزاوەر (ش).

ترسیدن : م. ترسیان، تۆقیان، زاوەرچوون، کۆخواردن، پەك‌کەفتن، سام کێردن، ئەنیش کردن، کیم خواردن، زاتچوون، زەنەق چوون، زەنەق‌تۆقین، هەراس کردن. تەرسای، ترسای (ھ). ساڤ کرن (ش).

ترش : ص. تورش، تزش. تش (ھ).

ترشح زخم : امر. زووخ، کیماو. عەداب، ئاخو (ش).

ترشح کردن : م. دەلّانن، دەلّیان، پرشە کردن، پرشانن. چۆران، ئاوشانای (ھ). ئاخۆتنەڤە (ش).

ترشدن : م. تەڕ بوون، فیسیان، خیس خواردن.

ترش شدن : م. تورشیان، تورشین، تورش بوون، قزە کردن. تش بیەی، تشیای (ھ).

ترش کردن : تورش کردن، قزە کردن. تش کەردەی (ھ).

ترشی : ص نسب. تورشی. تشی (ھ).

ترشیدن : نکـ. ترش شدن.

ترشیده : صمف. تورشیاگ. تشیا (ھ). تورشیا (ش).



ترتیزک



ترخون

ترعه : ا. باریکه ئاو، درگه.



ترق : امت. تەق.

ترقوه : ا. چەلەمە، چۆلەمە، چاکلە.

ترقی کردن : م. پێش کەوتن، هەلچوون، پەرەسەندن، بان چوون، گەورە بوون. گەورە بیەی (ھ). حەمەدەشین (ش).

تَرک[1] : تەرك، تەرخ، بووارە. ئاسە (ھ).

تَرک[2] : ا. تەرك، پاشکۆ.

تَرَک : ا. قاش، ترمك، درز، تلیش، شکاف. شەق، قلیش، قەلەش، قەلش، چاك. سەمسا، درافە، لیك، کەر، شەفار، تیش، دیك (ش).

تُرک : ا. تورك.

ترکاندن : م. تەرەکانن، تلیشانن، تەقانن، توقانن[3]. تەرەکنای، تلیشنای (ھ). تەقاندن، قلیشاندن، قەلشاندن، کەلاشتن (ش).

ترك برداشتن : م. تەرەك‌هەلگرتن، شەق بردن، تەرەك بردن، تلیش بردن، تلیشیان، درز بردن. شەق‌بەردەی (ھ). دیك بین، قەلاشتن، شرەقیان، کر بین، قەلشان، قەلشین، قەلەشان (ش).

ترك خوردن : نک. ترك برداشتن.

تر کردن : م. فیسانن، تەر کردن.

ترك کردن : م. تەرخ دان، تەرك کردن، بووارە دان. ئاسەی جگا (ھ).

ترکه : ا. تەرکە، خامە، تووڵ. شووڵك، شوهور، شول، شوفك (ش).

ترکیب : امصـ. تەرکیب، دمامان، تەحر، تەشك، تەرح.

ترکیدن : م. تەرەکیان، تلیشیان، تەقیان، توقیان. تەرەکیای، تلیشیای، قلیشیای (ھ). تەقین (ش).

تُرمتای : ا. تورمتە، هەلەکە، هەلەکەسەما.

ترمه : ا. تورمە، ترمە.

ترنا : ا. تورنا.

ترنج : ا. تورەنج، شەوشین.

ترنجبین : ا. تەرەنجەمین، تەرەنجەبین.

۱ ـ دور شدن و جدا شدن از کسی یا چیزی، واگذاشتن، دست برداشتن.

۲ ـ بخش پشت زین و دوچرخه.

۳ ـ ترکاندن ناول.

ترنجیدن : م. ترنجیان. ترنجیای (ه). ڤەپەستن (ش).
ترور : رەشکوژی.
تره : ا. کەوەرگ، کەوەر.
ترهات : اصت. وڕ، تەڕەهات.
تره‌بار : نک. تربار.
تره‌تیزك : نک. ترتیزك.
تریاك : ا. ترياك.
تریاکی : ص نسب. تریاکی.
تـریـد : ا. تـریـت، تـلـیـت، تـریـد. گورینك (ش).
تریز : ا. تیرنج، داینه، دەمان، دامن.
تزریق کردن : م. دەرزی لێدان، دەرزی وەشاندن.
تزویر : امصـ. تەزویر، چاپ، فڕوفێڵ، ڕووالەت، فەن، بامبوول. راو، لێپ (ش).
تزیین کردن : م. رازاندنەوە.
تسبیح : ا. تەزبیح . تزبی (ش).
تسخیر کردن : م. گرتن، داگیر کردن، دابـڕ کـردن. گـرتـەیـرە، ئەرەگرتەی (ه). ڤە گرتن (ش).
تسریع کردن : م. لەزاندن، پەلەکردن، زوو کردن.
تسکین یافتن : م. دامرکیان، ئارام بوون.
تسلط : امـصـ. چـووپ، غـەڵـبـە، دەسەڵات، زاڵی.
تسلط یافتن : م. زاڵ بـوون، دەسـەڵات پەیا کردن، غەڵەبەپەیا کردن.
تسلی : دڵەوایی، سەرخۆشی.
تسلیت : امصـ. تەسلیت، سەرسڵامەتی، سەرخۆشی.
تسلی یافتن : م. ئارام گرتن.
تسلیم شدن : م. داپسکیان، تسلیم بوون، خۆ بەدەسەودان.
تسمه : ا. قامیش، بارپێچ، دووالّه.
تسمه یوغ : امر. وێژه.
تشت : ا. تەشت.
تشخص : امصـ. تەشەخوس، فیز.
تشخیص دادن : م. ناسین، دۆزینەوە، تەشخیص دان.
تشر : ا. تەشەر، تانە، توانج، تان.
تشر زدن : م. تەشەر لێدان، تانە وەشاندن.
تشریح کردن : م. یەکالاّ کردن، توێ کردن.
تُشك : ا. دوشەکە، بنرەخ.
تشکر : امصـ. سپاس، تەشەکور.
تشکر کردن : م. سپاس وتن، تەشەکور کردن.
تشکیلات : پێکهاتوو، ڕێکخراوەکان.
تشنه : ص. تینگ. تەژنە (ه). تهن، تی، تینی (ش).
تشنگی : ح مصـ. تینگی. تەژنەیی (ه). تەهنوویی، تینیاتی (ش).
تشویش : امصـ. تەشویش، پەژارە، دڵەڕەپێ.
تشویق : تەشوێق.
تشویق کردن : م. تەشوێق کردن، هەڵخڕاندن، هان دان.
تشی : ا. تەشی، ژوڕوو، جالەکە،

چوالوو. تەڕی (ھ). کولە، زووڕی (ش).

تصادف : امصـ. ھەڵکەفت، ھەڵکەوت، دەگمە، پێش ھات، قۆمە، قەوماو. ھۆرکەوت (ھ).

تصادفی : ص نسبـ. قەزا قورقینە، دەگمەن، ھەڵکەفت.

تصحیح کردن : م. دوروسە و کردن، راسە و کردن، میزان کردن.

تصدی : ا. پێ سپێراوی.

تصدیق : امصـ. تەسێق، ستووڤ.

تصدیق کردن : م. تەسێق کردن. ستووڤ دان (ش).

تصرف : امصـ. دابگیر، داگیر، دابڕ.

تصرف کردن : م. داگیر کردن، دابڕ کردن.

تصفیه کردن : م. پاڵاوتن، ساف کردن.

تصمیم : امصـ. فرم، عەزم، تەسمیم، بڕیار، لێ بڕی (ش).

تصنیف : نک. ترانە.

تصویر : ا. شێوە، درۆشم، شکڵ، وێنە، نگار.

تضاد : امصـ. دژایەتی، ناجۆری.

تضرع : امصـ. زاری، لاڵە، پاڕە. گرین (ش).

تظاهر : امصـ. تەزاھور، خۆنمایی. وێ نمایی (ھ).

تعادل : امصـ. لەنگەری، لنگەری.

تعادل داشتن : م. لنگەرھەبین، لەنگەر بوون.

تعارف : امصـ. خوڵك، تارف.

تعاونی : ا. ھەرەوەزی.

تعبیر : امصـ. تایبر، تاوێڵ، بزارە.

تعبیر کردن : تایبر کردن، بزاردنەوە.

تعجب : امصـ. بەڵاجەوی.

تعریف : امصـ. تاریف.

تعریف کردن : م. تاریف کردن، بەتان و پوا ھاتن.

تعزیه : امصـ. پرسە، شیوەن، تازیە. شین، تازی (ش).

تعطیل : امصـ. بەتاڵانە، تەحتێڵ، وچان. دایخستی (ش).

تعظیم : امصـ. کڕنووش، تەعزیم.

تعقیب : امصـ. ئاژۆ، پاپەی، ڕەت، دوو.

تعقیب کردن : م. ڕادوونان، ڕامـاڵ نیان، پاپەی بوون، ڕەت نیان، شوێن ھەڵگرتن.

تعلیم : امصـ. ئاموٚ چیاری، موٚژیاری، ئاموزش، تالیم.

تعلیم دادن : م. فێر کردن، تالیم دان، موٚچیاری کردن، یاد دان، بەناو ھاوردن. فێر کەردەی، موٚچنای (ھ). فێل کرن، عەلماندن (ش).

تعمد : دەسانقەس، دەسی، ھەنقەسی، لەقەس، دەسانقەسی.

تعمیر : امصـ. تامیر، دەسکاری.

تعمیر کردن : م. ساق کردنەوە، تامیر کردن، دەسکاری کردن.

تعمیم : امصـ. گشتگری، ھەمووبی.

تعویض : امصـ. ئاڕ و گوڕ، ئاڵشت،

ساقی باقی، ئالّ و گوّڕ.

تعویق انداختن : م. دووواوه خستن، پەك‌خستن.

تعهد : بەڵێن، پەیمان.

تعیین کردن : م. نیشان کردن، ناو بردن، دیاری کردن، هەڵبژاردن.

تغار : ا. تەغار، تەسە ، دۆڵە

تغذیه کردن : خوراك پێ دان، تێر کردن.

تغیر : امصـ. تونی، تووڕەیی، ئالۆزی.

تغییر کردن : م. گۆڕیان، نەم‌دێو و نەو دێو بوون. قەریای، واریای (ھ).

تُف : ا. تف، ئاودەم، کلویز، کلیز، لیك، خوزی، تفلیك، گریز. توف (ش).

تَف : ا. بوخار، بۆق، هەڵم، بڵێسە، کڵپە.

تفأل : امصـ. گەشربینی، نوقڵانە، نەقڵانە، قرە . م. تفأل زدن. گەبینی کردن، نەقڵا نەدان، قرانن.

تفاله : ا. تڵف، تڵفار، ترفاڵ، ترت، تڵپ، خڵت، سڵپ. سەمسیر (ش).

تف انداختن : م. تف کردن. توف هاڤیتن، توف کرن (ش).

تفاوت : امصـ. جیاوازی، تەفاوەت، فەرق، تەوفیر، اختلاف.

تفتیش کردن : م. پیّا گەڕیان، پشکنین.

تفرج : پیاسە، سەیران.

تفرق : بلاّوە، پڕژە، فوروو‌قە.

تفرقه : تەفرەقە، تەفرە و تونا، بلاّوە.

تفریح : امصـ. تەفرێح، سەیران، پیاسە.

تفریط (کردن) : م. لەکیس (دان)، دەس باد (بوون).

تفسیر : امصـ. رافە.

تەفسیر کردن : م. رافە کردن، لێ کۆڵین.

تفصیل : دریژە.

تفصیل دادن : م. دریژە دان.

تفکر : ا. بیر، رامان، ویر، ورکە، راوێچکە.

تفکیك کردن : م. لێك کردن، جیاوە کردن.



تفنگ

تفنگ : ا. تفەنگ، قەرەبینە، رەشۆکی، پەملّەپڕێ شینکە ، بەرهوور ، حسکە . بەروەج (ش).

تفنگچی : تفەنگچی.

تفهیم کردن : م. حاڵی کردن، تێ گەیاندن.

تقاص : امصـ. تۆڵە، تەقاس، تاوان. تولەکە، تەلافی (ش).

تقاص گرفتن : م. ئاقدین، تاوان سەنن. تۆڵە گرتن (ش).

تقاضا : تکا، خوازە، خوایش، لاڵە. هیڤی (ش).

تقسیم کردن : بەش کردن، بەشەو کردن، بە هر کردن، پشك کردن. تار

کرن (ش).

تقصیر : ا، امصـ. تەقسیر، کۆتایی، ناوان، گوناع، قورن.

تقلا : تک . تلاش.

تقلب : امصـ. تەقەلوب، دەلەسە، فێڵ، دهو، دەخەڵی.

تقلید : امصـ. تەقلیت، لاسایی. چاڤ لێ کری (ش).

تقلید در آوردن (کردن) : لاسایی کردن، تەقلیت دەرهاوردن. باسی کرن، چاڤ کردن، لایین (ش).

تقوی : پارێزگاری، خۆپارێزی.

تق و لق : ص مر. تەق‌و لەق.

تقویت کردن : م. پتەو کردن.

تقویم : ا. رۆژژمێر، تەقویم.

تَك[1] : ص. تاق، تاك، تەك، تەکە، تەڵ، یەك، تەنیا، تەنها، تاق و تەنیا، سەڵت. کت، قاری، رەبەن، تنێ (ش).

تَك[2] : ص. تەك، دەو. فەرِ (ه). بەز (ش).

تَك : یەلامارْ، حەملە، هوروور، شاتاڵ، شالاو، گورزم، هورزم. نێرش، هێرش (ش).

تِك : ا. تکە، چك، چۆرە، تك، دلۆپ، دڵۆپە.

تُك : ا. دەنووك، نووك. دمك (ه).

تکاپو : امصـ. هەلوەلا، تێکوشان.

تکان : امصـ. تەکان، شەکان، جم و جوڵ، جووڵە، جمە، جم، حەرەکەت، چورتە. بزووت، هەژ، خورپە، لەرە، ریپ، رەت. تەخشەلاکوم (ه). هژان، هەژان (ش).

تکان خوردن : م. تەکان خواردن، جمین، جمیان، جوین، جوولینەوە، شەکان خواردن، حەرەکەت کردن. تەکان واردەی (ه). خۆهەژاندن، بزفین، هەژیان (ش).

تکان دادن : م. تەکان دان، شەکان دان، زیوانن، شەکانن، شکاندن، شەکاندنەوە، شەکانەوە، لەقانن، لەرانن، جوانن، راتەکاندن. جووڵانن. تەکان دای، تەکای، شۆکای، جمنای (ه). هژاندن، بزواندن، جمانن، جمان، قرقراندن، گوت دان، گوت وەشاندن، راوەشاندن، لقاندن (ش).

تکاندن : م. تەکانن، تەکاندن، شەکانن، شەکاندنەوە. تەکنای (ه). داقوتانن، راقەشاندن (ش).

تکبر : امصـ. با، تەکەبور، فیز، خامیا.

تك تك : امر. تك تك، دلۆپ دلۆپ.

تکذیب : ئنکار، ئنعا، گوپ، حاشا.

تکرار : امصـ. تکرار، دووپاتی، دوبارەیی.

تکرار کردن : م. تکرار کردن، دوبارە

۱ ـ تنها، فرد، یکه.

۲ ـ در : «تك و دو».

کردن، پێاهاتن، پێاهاتنەوە، دووپاتەکردن. گێلنایوە (ھ).

تکریم : امص. ڕێز، تەکریم.

تك زبانی : پس، یسك.

تکلتو : تەرمەزین، ئاسرمە، نەمەدزین، تەکەڵتوو.

تکلیف : ا. تەکلیف.

تکمیل : امص. تەکمێڵ، تەواو، دوروس. تەمام (ش).

تك و تنها : تەڵو تەنیا. تاقێ و تەنیا (ھ)، تنێو تنێ (ش).

تك و دو : تەڵو دەو.

تکە : بڕ، قەتعە، گونچڕ، تیکە، پل، ئەنجە، قرتکە، قنچك. کەر، خار (ش).

تکەپارە : ص‌مر. تێکەپارە، شەل و پەت، شڕ، لەت و پەت، داوەشاو، داوەشیاگ، کوتو لەت.

تکیده : ص‌مف. داتەکیاگ، تەکیاگ.

تکیه[1] : ا. تەکیە، خانەگا، خانەقا.

تکیه[2] : پاڵ، پاڵشتە، تەکیە، تەکە.

تکیه دادن : م. پاڵەو دان، پاڵدان، پادانەوە، تەکیەدان، پشتدان، پاڵوو دان، هەڵسپاردن. پاڵدایوە، ورسپریای، هۆرسپریای (ھ).

تگرگ : ا. تگر، گژنیژە، کاڵەبڕۆێش . نەوەرگ، وڵۆشە (ھ). تەرگ، گژگ ، گژڵۆك، گشك (ش).

تلاش : ا. پەڵو کوت، کۆشش، خەبات، تێکوشە، تەلاش، تەقالا، توێلاش، کەن و کۆ.

تلاش بی‌ثمر : چوکڵەچزێ، ڕەنجەڕۆ.

تلاش کردن : م. کۆشش کردن، تەلاش کردن، پەل و کۆ وەشانن، توێلاش کردن، تەقالا دان، تێ کوشین.

تلافی : امص. تەڵافی، قەرەبۆ، قەرەوی، چێرە، تاقی، دەوارە. تۆڵ (ش).

تلافی کردن : م. تەڵافی کردن، چێر کردن، قەرەوی کردن، حەقەو سەنن، دەوارە بردن. قەرەبۆ کەردەی، عیزا دای (ھ). تۆڵ کردنەوە، ئاڤدین (ش).

تلخ : ص. تاڵ، ئاژنگ. تەحل، گەمۆر (ش).

تلخ شدن : م. تاڵ بوون.

تلخك[3] : امر. تاڵگ، مرۆر.

تلخك[4] : امر. تاڵە.

تلخی : ح‌مص. تاڵی، ئاژنگی.

تلسك : ا. تیسك، زەنبوول. زنگل (ش).

تلسکپ : ئەستێرەبین.

تلف شدن : م. تەڵەف بوون، لەناو چوون. تەڵەف بەی، دڵێنە شیەی (ھ). نەڵەف بین، باز دان (ش).

۱ ـ ساختمان ذکر و نمایش و تعزیه.

۲ ـ در : «تکیه دادن، پشت به چیزی دادن».

۳ ـ گیاهی است.

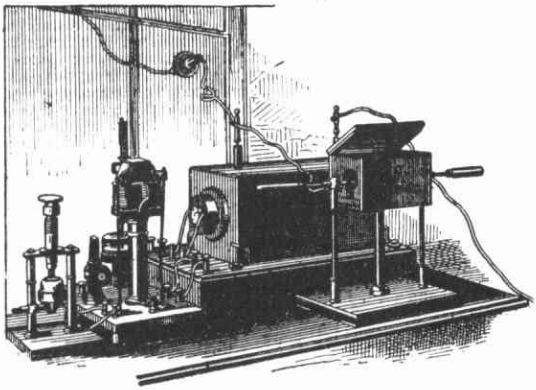
۴ ـ مغز هسته تلخ.

تلف کردن : م. لەناوا بردن، لەکیس دان. دڵێنە بەردەی (ھ).

تلکه : ا. تەڵەکە، چۆڕ، بەن.

تلکه کردن : م. تەڵەکە کردن، بەن بوون، چۆڕ بوون.

تلگراف : ا. بروسکە، تەل.



تلمبار کردن : م. هەڵچنین، نیانە بان یەکەو، قەڵا قەڵا کردن. هۆر چنیای، قەلاتێ کەردەی (ھ).

تلمبه : ا. تۆڵومپا، تورومپا، تورومپە.

تلنگر : ا. پلتۆك، ترنگ.

تلو تلو : تلواتل. تلاوتلی (ھ). پەشید (ش).

تلویح : ھیماز.

تله : ا. تەڵە، پاداو، داو، بەرەڕەت، دام. قوچ، تەلك (ش).

تله گذاشتن : م. تەڵە. نیانەوە، داو دانیان. تەڵە نیایوە (ھ). تەلك داتان (ش).



تله

تَم[1] : ا. تەم، بوخار، بۆق، هەڵم، مژ.

تماشا : امص. تماشا، تواشا، سەرنج، سەیر، تەماشا.

تماشاچی : ص. سەیر کەر، تواشاچی، سەیرانچی، تەماشاچی، سەیرانکەر.

تماشا خانه : امر. تواشاخانە، سەیرانگا.

تماشا کردن : م. تواشا کردن، سەیر کردن، سەرنجە دان، روانین. تەماشا کەردەی، سەرنج دای، دیای (ھ).

تمام : ص، ق. گشت، حەموو، هەموو، دووایی. گردِ، قڕ، تەواو (ھ). رەبەق، سوور، تەواو (ش).

تمام شدن : م. تواو بوون، قڕ تێ کەفتن، دووایی هاتن، قڕهاتن، بڕیانەوە، ئاخر هاتن، چوونە سەر، دوومانیك هاتن. تەمام بیەی، دمایی ئامان، بڕیایوە، ئاخر ئامای (ھ). تەمام بین، کلیس بین (ش).

تمام کردن : م. تواو کردن، دووایی هاوردن، بڕینەوە، قڕهاوردن، قڕ تێخستن، بەناکام گەیاندن. تەمام کەردەی، تەما منای (ھ).

تمامیت : ته‌واوی، ته‌واوه‌تی.
تمتع : باره‌گری، باره‌گیری، به‌ش بری.
تمثال : ا. عه‌کس، وێنه.
تمجید : امص. تاریف.
تمدن : ا. شاره‌زایی، شاریگه‌ری، شارسانه‌تی. شارستانیەت (ش).
تمرد : یاخیگه‌ری، نافرمانی، بێ‌عه‌مری.
تمرکیدن : م. داپه‌نه‌مین، دانه‌مه‌کین، دانه‌مین، په‌نگلّه مووش کردن.
تمرین : امص. ته‌مرین، وه‌رزش، مه‌شق.
تمسخر : امص. نیز، گالّته، رشقه‌ن، تیتال، مه‌سخه‌ره.
تَمشك : ا. تووڕگ، تووڕگ، ته‌میشك. تفه‌ڕه‌ی (ه). شیلانگ، ستری[1] (ش).
تمکن : مال، چت، خواز گه، ده‌ولّەت، سامان، دارایی، هه‌یاتی (ش).
تمکین کردن : م. ته‌مکین کردن، فس دادان، مل دان، مل نهان، داپسکیان، مل دای. پسه‌ره دای (ه).
تملق : امص. خولّته، ته‌مه‌لوق، چاپلووسی.
تمنی : امص. ته‌مه‌ن، خواز گه، لالّه، تکا. لافه (ش).
تمیز : پاك، ته‌میس، خاوێن، بژوێن، زه‌نگ، قازاخ، پوخته، ساف.
تمیز کردن : م. پاك کردن، لابردن، قال کردن، زه‌نگ کردن، ساف کردن.

تمیزی : ح‌مص. پاکی، ته‌میسی، خاوێنی، پاکیزه‌یی، شووار.
تن : ا. ته‌ن، به‌ده‌ن، ئه‌نام، لاشه، گیان، گڕیان، جه‌سه، لاشه. زه‌مه‌ز، جه‌نده‌ك (ش).
تنازع : امص. چنگه ڕیکێ، به‌ربه‌ره‌کانی، کێشه و گیره، کێش مه‌کێش.
تن آسا : نک. تنبل.
تناسب : ڕێکی، هاوڕێژه‌یی، ته‌ناسوب.
تناور : ص. زل، گه‌وره، فه‌ڵه‌و، مه‌زن.
تنباکو : ا. ته‌ماکۆ، تووتن، ته‌نبه‌کی، جه‌مبلەیی (ش).
تنبان : ا. شوالّ، زێر شوالّی، ته‌وماڵ، ده‌مه‌ڵ قۆپان، پانۆڵ، ده‌رپێ، شه‌لوار.
تنبك : ا. دمه‌ك، ته‌پل.
تنبل : ص. ته‌مه‌ڵ، ته‌وزه‌ل، که‌هالّ، ته‌ن پەروه‌ر، تلار، چاخه سێوه‌ڕێ، سس، ته‌رالّ، کایه‌ل، پەڵخه، ڕیپۆڵ، تورتوره، فل، شه‌خته‌ۆ، گاپی، سته‌پەله، سڵپ، گێره‌نه‌که‌ر[2]. لوژ(ش).
تنبور : ا. ته‌موره.
تنبوشه : ا. گونج، ته‌مووشه، بەربوق، سوولینه (ش).
تنبیه : امص. ته‌مێ، جه‌زا، ته‌مبی، گۆشمالّی.
تنبیه کردن : م. ته‌مبێ کردن، ته‌مێ


تنبور

۱ - بونه تمشك.
۲ - گاو تنبل.

کردن، کوشتن. دایوه (ه).

تن پرور : نک. تنبل.

تن پوش : امر. تەن پۆش، لیباس، جل. جلك. بەرکەر (ش).

تنخواه : ا. مایه، دەسمایه، سەرمیان.

تند[1] : ص. تون، تیژ، تن، گورج، بەپەلامار، کرژ، کرژ و کۆڵ، پڕتاو. خۆش، پڕتاڤ (ش).

تند[2] : ص. تون، تووں، کەسکون، تونگ، تیژ.

تند[3] : ص. تون،ئالۆز، تووڕە، رووش، تووش، شێرەت.

تندباد : زەمەن، باگژە، واگژە، باگەر، بای خورت، پوورگ، رەشەبا، زەلان.

تندخو : صمر. تون، رقاوی، تووڕە، رکاوی، تووش.

تندر : ا. هەورەتریشقە، گورمە.

تن در دادن : م. مل نیان، تەن دان.

تندرست : صمر. تەن دوروس، ساق،سالم، ساخ، ساق و سەلیم، خاس، ساخ وسەلیم، دوروس، خوەش. وەش (ه). ئاز (ش).

تند رفتن : م. تونڕوین، تون چوون، پاهەلگرتن، پاپێاهاوردن. تنلووای (ه). خۆش چوون (ش).

تندرو : صفا. تونڕەو، بەپا، بەپێ، گورج، قۆچاخ، بەلەپا، راوار، رەهەوان. وەش ڕەوت (ه). خۆشچوو (ش).

تند شدن : م. تون بوون، تووڕە بوون، قین جوین. تووڕە بیەی، قین جمای (ه). ئالۆز بین (ش).

تند و تیز : صمر. ئازا، بزیو، خێرا، زیرەك، کرژ، گورج، قۆچاخ، چنگز، سرك.

تندی : امص. تونی، تیژی، کرژی، برشت، توندی. ئەتەو، پڕتاڤ (ش).

تنزل : امص. تەنەزول، ئفت، کوتەواری.

تنفس : امص. تەنەفوس، پشوو، هەناسە.

تُنَك : ص. تونك، تەنك، شاش، کەم پشت. تەنی، خڕ (ش).

تنك کردن : م. تەنك کردن، شاش کردن. تەنك کەردەی (ه)، خڕ کرن (ش).

تُنکه : ا. تورنکه.

تَنگ[4] : ص. تەنگ، تەسك.

تَنگ[5] : ا. تەنگ، قەیاسە ، کژگ، قەنەقلی .

تُنگ : تورنگ، جەڕ.

تنگ آمدن : م. بەتەنگ هاتن. تەنگ ئامای (ه).

تنگ چشم : صمر. بەرچاوتەنگ،

۱ - باشتاب.

۲ - طعم و بوی تند.

۳ - خشمگین.

۴ - در مقابل گشاد و فراخ.

۵ - نواری که زین یا پالان را با آن بر ستور بندند.

خەسیس، بەخێل. وەرەچەم تەنگ (ھ).

تنگدست : ص‌مر. دەس‌تەنگ، فەقیر، نەدار، دەس‌کورت، هەژار، ژار، لانەواز، بلەنگاز، قەلووبەرد.

تنگدستی : ح‌مصـ. دەس‌تەنگی، نەداری، هەژاری، دەس کورتی، ژاری، فەقر، کۆرەوەری، تەنگەوەری.

تنگدل : ص‌مر. دڵ تەنگ، پەژار.

تنگنا : امر. تەنگنە، تەنگەوەری، تەنگنا، سەخڵەت، سەختی. تەنگاڤی (ش).

تنگ نظر : نک . تنگ چشم.

تنگ نفس : امر. تەنگەنەفەس، نەفەس کورت، کەش تەنگ، پشوو کورت.

تنگه : ا. تەنگە، دڕنالّ، دەربەن، تەنگاو، تەنگەلاّن، درگە.

تنگی : ح‌مصـ. تەنگی، تەنگەوەری، تەنگەلاّن.

تنور : ا. تەنوور، تەندوور.

تنوره آسیاب : امر. تەنووڕەی ئاسیاو، زەموورەك. تەنووڕەو ئاساوی (ھ). تەندووڕە ئاشە (ش).

تنوره کشیدن : م. تەنووڕە کێشان، لوول بوون، لووشە پێکان. لووشە پێکای (ھ).

تنوری : ص‌نسب. تەنووری، تەندووری، پیشیا، پیشیاگ.

تنوری کردن : م. پیشانن. پیشای (ھ). تەندووری کرن (ش).

تنومند : ص. کەڵەگەت، تەنوومەن، زڵ، حەپۆل، حەپش ، زلحورت، زلحوّل، زلهورت، شاقەلدار، قایمە قوولە، قوت و قوول، زەبەلاّخ. قەبا، قەبە، گەڕناس (ش).

تنه : ا. تەنە، ئەنام، کۆتە، تەن. زەمەز، قاسك [1]، کولك [1]، لاچك [1]، لاس [1] (ش).

تنها : نک . تك [1].

تنهایی : تەنیایی، تەنی، چۆڵی، تێتی (ش).

تنی : ص‌نسب. تەنی.

تنیدن : م. تەنین، بافین، هۆنین، چنین. چنیەی، تەنای (ھ)، قە هۆنان (ش).

تو [2] : تو. تە (ش).

تو [3] : ا. ناو، داخڵ، ئەندەروون، دەروون. دلێ (ھ). ناڤ، هوندور، ژوردا (ش).

تواتر : هەیتاهەیتا، پەساپەسا، پەی دەرپەی، بەرودووا. دوێك دوێك (ش).

توازن : هاوسەنگی، بەرانبەری.

توافق : هاودەنگی، هاوسازی، هاوڕێی، تەوافوق.

توالد : زك و زا.

توام : هاوتا، هاوزا، لف، بەیەکەو، تأیید فاعلی.

۱ ـ تنه درخت.

۲ ـ ضمیر دوم شخص مفرد در حالت

۳ ـ داخل، اندرونی.

جفت.

توامان (دوغلو) :لغه دووانه، دووانه، هاوزکه، لغانه. دووانی (ه). جەمك، پێکای (ش).

توان : ا. وەرگە، گوڕ، زۆر، دەسەنە، شیان، زووخ، گریك، تەوان، قۆرمت، تاو، شێ، تاوشت، هێز، گڕ، گرك، بەرگە، گۆ، هانا، گیر، تین، دەسەلآت. قەڤت، تاب، خووز، رایە (ش).

توانا : صفا. تەوانا، بەگوڕ، بەرگەگیر، بەگیر، بزەن، دەسەنەدار. وەرگەگیر، ئازا (ه). فێرس، دووتا، قەڤت دار (ش).

توانایی : حمصـ. تەوانایی، بنیە، قووە، کێش، شێ.

توانستن : م. توانین، بڕکردن، چەلیان، دەرەقەت هاتن، دەس ڕوین، دەس گەیشین. تاوای (ه). شیان، ئاوزان، کارین، رایە کەوتن (ش).

توانگر : صفا. دارا، مالّدار، چتدار، سامانـدار، دەولّەمەن. هەیی، زەنگی (ش).

توامان (دو غلو) : لغه دووانه، دووانه، هاوزکه، لغانه. دووانی (ه). جمك، جمکاته (ش).

توبره : ا. تووڕەکە. جەورك، توربە، جەنتك (ش).

توبه : امصـ. تۆبە.

توبه دادن : م. تۆبە دادان، تۆبە پێ دان، تۆبە دان. تۆبە دایەرە (ه).

توبه شکستن : م. تۆبە شکانن، تۆبە شکاندنـ. تۆبە ماڕای (ه).

توبه کار : افا. تۆبەکار.

توبه کردن : م. تۆبە کردن.

توبیخ : سەرکۆ، تەمێ، سەرکۆنە.

توپ[1] : ا. تۆپ. تۆپە (ه).

توپ[2] : ا. تۆپ.

توپ بازی : تۆپان، تۆپ قار. تۆپانێ (ش).

توپچی : امر. تۆپچی.

توپی : صنسبـ، ا. تۆپی.

توپز : ا. تۆپز، کوتەك، گاوەسەر.

توت : ا. توو. تفێ (ه). تفر (ش).

توتستان : امر. تووسان. تووبان (ش).

توت فرنگی : ا. چلیك.

توتون : ا. تەماکۆ، تووتن.

توتیا : ا. کل.

توحید : یەکتا پەرەسی، یەکخوایی.

توخالی : صمر. ناو پووك، پیف[3]، قرۆڵ، هورۆڵ، پووچ، ناو خالّی، پووتەڵ، پووت، پووك. ناوهالّی، دلێ هالّی (ه). زۆز، قوروك، بۆش، قولۆر، کولۆر. نیڤك خالی (ش).

۱ ـ گوی لاستیکی که با آن بازی کنند.
۲ ـ یکی از اسلحه‌های آتشین.
۳ ـ چیزی که وسط آن سبکتر از جدار آن باشد.

تودرتو : ص‌مر. توده‌رتوو، له‌ناو یه‌ك، ناویه‌ك ناویه‌ك.

تودماغی حرف زدن : منگه منگ کردن، منجه منج کردن.

توده[1] : ا. تووده، پێ خوێ، پاخوا، کۆگا، تەپ، کۆمەڵە، گوتڵ. کۆمە (ه). چڤات (ش).

توده[2] : ا. سەریوان، کۆگا. سەروگا، سەرەگا (ه). کەلەك (ش).

توده[3] : خوڵە کەوان، کۆگا. جلەو، کوم (ش).

توده[4] : ا. پوور، پووره.

توده[5] : ا. کەلام، مەڵۆ، لاسە.

توده[6] : تەڵە میران.

تودیع : مالاّوایی، خواحافزی.

تور[7] : ا. توڕ، داو. دامی (ه). سووپ، قەفانجمر (ش).

تور[8] : ا. رەشکە، هەزگ، توڕ.

تور[9] : ا. دیواخ.

تورم : ورهەم، پیش، پەرچەوت، پەنام، با، ماس، ئاماس، خێز، وا (ه).

توزیع کردن : م. بلاو کردنەوه، بەشینەوه.

توسری : چەپۆك، چەرمەسەرێ، تەپەسەرێ، تووسەری.

توسعه دادن : پەرەدان، گەورەوه کردن، فرەوه کردن.

توسل : دەسە داوینی.

توش : ص. تووش، تووڕه، چەتوون.

توشك : ا. دۆشەکە.

توشه : ا. تۆشە، تویشوو، تەپشوو. رزقی ڕێ (ش).

توصیف کردن : تاریف کردن، ناساندن.

توصیه : راسپێری، سفارش.

توضیح دادن : م. روون کردنەوه، ڕۆشن کردنەوه، تەوزێح دان.

توطئه : پیلان، دەسەداو.

توفال : ا. تۆفاڵ، پردوو.

توفان : ا. تۆفان، کڕیوه.

توفیر : ا. فەرق، تەفاوەت، تەوفیر، جیایی.

توفیر گذاشتن : م. تەوفیر نیان، فەرق نیان، فەرق دانان، تەفاوەت دانان. فەرق وسەی (ه).

توفیق : امص. تەوفیق، سەرکەوت.

توقع : چاوەڕوانی، هێوا، تەوقوع.

توقیف : امص. تەوقیف، بازداشت،

۱ ـ هر چیزی که روی هم ریخته باشد.
۲ ـ توده پهن.
۳ ـ توده خاك و آشغال.
۴ ـ توده زنبور عسل جوان.
۵ ـ توده علف.
۶ ـ توده کرمهای ریز.
۷ ـ تور ماهیگیری.
۸ ـ تورکاه.
۹ ـ تور سر، تور سرعروس.

گیریاگ.

توکل : امص. تەوەکول، پەنا بەری، پەنا.

توکل بخدا : پەنا بەخوا.

توگو، توگویی : تومەز، نەیژی، چما.

تولد (یافتن) : بە دنیا هاتن، پەیا بوون، هاتنە دنیا. پەیا بیەی (ھ).

تولك رفتن : رووتیانەوە، تو ولەك چوون.

تولە : ا. تووڵە، تولّ، تڵ، تووتە کوّڵە، تووتك. غەلدبی، کوچك، کوتك، کوسوك، گوجووڵە، گوجیلە (ش).

تومار : ا. تۆمار، لووڵە.

تومان : ا. تمەن.

تومور : ا. لك، غودە. لکە (ھ). رینج، لوو (ش).

تون : ا. تووڵن، گووڕە، گوڵخەن. ئاورگە (ھ). ئاتوون، ئاتەشخان، گولخان، ئاگر دانك (ش).

تون تاب : افا. تووتەوان، ئاگرەوان.

توهم رفتن : م. پێ چوون[1]، هەڵزڵیان[2] هەڵفلەقیان، دانە یەك، چوونە یەکا، بەیەکا چوون، لوای پۆرە، هۆر فلەقیای. لوای دلێنێ (ھ). ناڤ یەکدا چوون (ش).

ته : ا. بن، بیخ، تە، بنك، ناخ، بنە، تا.

تهاجم : هێرش، ئێرش، پەلامار، هەڵمەت.

تهپُر : تاپڕ.

تەچین : امر. تاچین.

تەخرمن : بنەپیت، بنە خەرمان، کوزەڵ، کۆتەڵ. عەفارە، بن جۆخین (ش).

تهدید : ا. هەڕەشە، گوڕەشە، گاڵەو گیفە، تەهدید، گەف و گوڕ.

تەدیگ : امر. بنکڕ. بنکڕنە (ھ).

تەماندە : ص‌مف. پاش‌مەنە، بەرماوە. مەنەوە (ھ). بەرمای، دووماییك مای (ش).

تە ماندە قالب صابون : سوونکە، بنکە، سوولکە، سوونیکە.

تهمت : ا. تۆمەت، دەم هەڵبەس، دەس هەڵبەس، بوختیان، بوختان، توهمەت. دەس‌وەربەس (ھ). فر (ش).

تهنیت : پیروز بایی، موبارەك بایی.

تهوّر : بێباکی، دلیری، نەترسی.

تهوّع : ا. دڵە شێوە، هوڵنج، هڵنج. بڕی (ش).

تهی : ص. خاڵی، خوت، خوت و خاڵی، بەتاڵ. هاڵی (ھ)، فاڵا (ش).

تهیدست : نک. تنگدست.

تهیگاه : امر. کاوڵ، لاکاوڵ، کەلەکە، خاڵیگا، تەنشت، پوونەگا، نەفق، کورتەکەلە.

تهی مغز : ص‌مر. کەللە بوش، کەللەپووك.

۱ ـ توهم رفتن صوری و روحی، دلخور شدن.

۲ ـ توهم رفتن کرم و مورچە و حشرات، وول خوردن.

تهیه : امصـ. ساز، تەیارەك، حازر، تەهیه، ئامادە، خر.

تهیه دیدن : تەیارەك دین، ساز کردن، خر کردن.

تهیه کردن : م. ساز کردن، ئامادە کردن، تەهیه کردن. تەیارەك کەردەی (ھ). خرکرنەڤە، دایین کرن، جوّر کرن، ئامادە کرن (ش).

تیان : تیانە، تیان، قازان، مەنجەلّ. بەرۆش (ش).

تیپ : گەل، تیپ، پول، دەستە.

تی پا : شەق، لەقە، ئوردەنگ. پن (ش).

تی پازدن : م. شەقھەلّدان، شەق وەشاندن، دانە بەدرشەق. شەق شانای (ھ). پنلیّ دان (ش).

تیر[1] : ا. تیر، بەرك، گوللە. گرۆلیە (ھ).

تیر[2] : ا. تیلاّ، باھوو، راجە، تیر، گارام، تەیاخ، کوّلەکە، دار. راژە، ستینك، سەپك (ش).

تیر اندازی کردن : تەقە کردن، تیر خالیەو کردن.

تیر پوش کردن خانه : دارەرا کردن.

تیررس : امر. تفەنگاویژ، وەزە، تیررەس.

تیرك : امصغـ. شەمەك، چل مەردە، کوّلەکە، تیرەك. کوّلە، شەمعەك (ھ). کوترە، سنگ، ستوونك، پیّشمال، روت (ش).

تیر کشیدن : م. تیر کیّشان، بروو سکانن. بروو سکنای، پلیشای (ھ). تیژك دان، بروو سك دان (ش).

تیره[3] : ص. تار، رەش، تاریك، تیرە، رەشتال، تەلّخ. سیاو (ھ).

تیره[4] : ا. تیرە، قنگەزە، ھوّز، تایفە،



۱ ـ گلوله.
۲ ـ چوب دراز راست.
۳ ـ تار، تاریك.
۴ ـ خانواده، طایفه.

دوودمان.

تیرگی : ح‌مصـ. سیایی، تاریکایی، سیاوی (ه). ره‌شاتی (ش).

تیره روز : سیا چاره، به‌خت ره‌ش، سیاڕۆ، ڕۆژ ڕەش، قه‌شقه، کوڵۆڵ.

تیره پشت : امر. مۆرتخه، مرۆخه، بڕبڕه. بڕبڕو مازی (ه). مازیا پشت (ش).

تیز : ص. تیژ، تووژ.

تیزاب : امر. تیژاو، تیزاو.

تیزبین : صفا. تیژ بین، چاو تیژ.

تیز کردن : م. تیژ کردن، پۆڵانیان [1]، ساو دان، ده‌مه‌زه‌رد کردن.

تیز کردن گوش : گویچکه قوتی کردن، موت بوون.

تیزوتند : ص‌مر. تیژ و تون، خه‌ڕا.

تیزهوش : ص‌مر. تیژ هۆش.

تیشه : ا. تریشته. تره‌شته (ه). ته‌شوو، ته‌شوی، ته‌قشوو (ش).

تیشه درخت بر : پاچ. زه‌نگه‌ن (ه). بڕ (ش).

تیشه شاخه بر : ته‌وه‌ر داس.

تیغ ۲ : دڕك، خار، پزیشکه ۳، گوڵه سه‌گانه، دلێق. دڕه‌ی (ه). دڕوو، دڕی، سرت، سترى (ش).

تیغ ۴ : ا. تیـغ، گـووزان، چه‌قو، کافرمان. زینی (ش).

تیغ ۵: ا. برینگ. قه‌له‌خ (ش).

تیغه : ا. ده‌مه، تیغه.

تیله : ا. هه‌ڵمات، که‌لا، خرخرووك. مات، گز موله (ش).

تیله بازی : ح‌مصـ. هه‌ڵماتان، تلێران، گـلـێـران. کـه‌لایـانـی (ه). مـات ماتانی (ش).

تیماج : ا. تیماج.

تیمار کردن : م. تیمار کردن، قاشاو کێشان. محبس کرن، قه‌شو کرن (ش).

تیمارستان : امر. دیوانه خانه، شێتخانه.

تیمچه : ا. تیمچه.

تیهو : ا. ته‌یهوو، سوسك. گه‌ڤریله (ش).



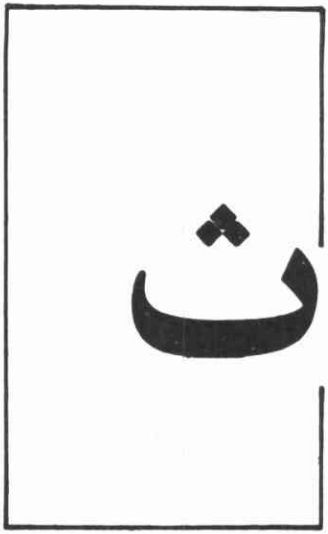
۱ ـ تیز کردن گاو آهن و وسایل کشاورزی.

۲ ـ خار.

۳ ـ خاری که به پشت گوسفند می چسبد.

۴ ـ تیغی که با آن مو می تراشند.

۵ ـ تیغ دودمی که با آن پشم گوسفندان چینند.



ث : س.

ثابت : افا ـ بەجێ، پابەرجا، سابت، پادار، ڤەبری (ش).

ثانیه : ا. چرکە، سانیە.

ثبت : امص. سەپت.

ثروت : ا. مال، چت، خوازگە، دەوڵەت، سەروەت، دارایی، سامان. هەیاتی (ش).

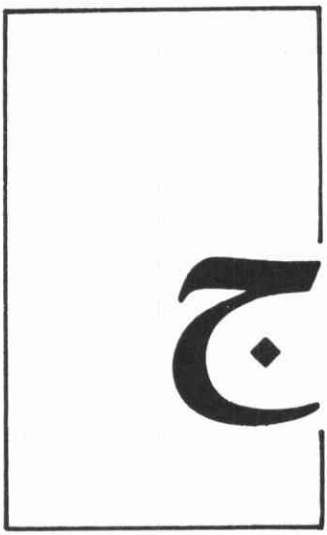
ثروتمند : ص مر. دارا، مالدار، چت دار، دەوڵەمەن. هەیی، زەنگی (ش).

ثریا : ا. کۆ، کووە، پەیر (ش).

ثلث : ا. سێیەك، سێ کوت. پەرەکوت (ھ).

ثمر : بار، مێوە، سەمەر، بەر.

ثواب : ا. سواو، خاسە، سواب. سەڤاب، خەیر، باشی (ش).



ج : ج.

جا : ا. جێ، ناست، باسك، جی، مەڵوەن، جێگە، شوێن، حەن، حەنا، شوێین، عاست. یاگێ، یاگە، جاگە (ھ). جە (ش).

جا آوردن : م. کردن. یاگێ نارەدی (ھ). جێ ئینان (ش).

جا افتادن : م. جێ کەفتن، دامەرزیان. کەونەی یاگێ (ھ).

جا انداختن : م. گرتنەوە، جێ خستن. وسەنە یاگێ (ھ). خستنە جێ (ش).

جا به جا : ق مر. جێ بە جێ، جێگە بە جێگە، یاگێ بە یاگێ.

جا به جا شدن : م. جێ بە جێ بوون، گوزیانەوە. یاگێ بە یاگێ بیەی (ھ). پێك ھاتین (ش).

جا به جا کردن : م. جێ بە جێ کردن، گوزانەوە، گوزان، گوزتنەوە، گوزتن، گواستنەوە، کێشەوە. یاگێ بە یاگێ کەردەی (ھ). پێك ھانین، گوھاستن، کوداندن، لقاندن (ش).

جاپا : امر. جێپا، جێپە، رەد، شوون پێ. یاگە یا (ھ).

جاجیم : ا. جارجیم، جاجم، بەڕ، دووگرد، میزەر، بڕەدەپۆ. بەرمالك (ش).

جاخوردن : م. پەشۆکیان. پەشۆکیای (ھ).

جا دادن : م. جێگه دان، خونچانن، گونجانن، ری دان، سولّحانن، خونجان، شوێن کردن، جێگه کردنه‌وه. یاگه‌دای (ه). جێ دان (ش).

جادار : ص فا. جێگه‌دار. یاگه‌دار (ه). جێدار (ش).

جادو : چاوبه‌س، سحر، ئه‌فسوون، جادوو، ده‌م‌به‌س. چه‌م‌به‌س (ه).

جادوگر : ص فا. جادووگه‌ر، ساحر، سحر باز.

جاده : ا. جاده، جه‌عده، ڕێ، شه‌قام.

جاذبه : ا. کێشه.

جار : ا. جار، بانگه‌واز، بانگله‌واز، ده‌نگ، گاز، هه‌لاّله، هه‌راّله.

جارچی : ص نسبی، امر. جارچی، که‌ره‌لیاس، هه‌لاّله‌که‌ر.

جار زدن : م. بانگلّه واز کردن، جارِدان، جارِکێشان، بانگه‌واز کردن. جارِکێشای (ه). گازی کرن (ش).

جارو : ا. گزگ، گه‌سك، گه‌زك، گسك، گزه، قاروشه، گژ، کیری. گزی (ه). جه‌ریفك، گێزك (ش).

جارو کردن : گزگ دان، گسك دان. گزی دای (ه). گێزك کرن (ش).

جاری[1] : ا. هێوه‌ژن، جاریه. ژنوو هێوه‌ری (ه). ژن تی (ش).

جاری[2] : ا. جاری، ره‌وان، خوڕ. چوویی (ش).

جاسوس : افا. جاسووس، پاپێ، زیره‌وان، شۆفار، سیخور. کومه‌یل، گوه‌یل.

جاکش : قوڕمساخ، ده‌یوّس، جاکه‌ش، قه‌لّه، کوزکه‌ش، کوس‌که‌ش.

جاکشی : ح مصـ. جاکه‌شی، قورمساخی، ده‌یوسی.

جا گذاشتن : م. جێ هێشتن. جێا ئاسته‌ی (ه). جێدا هێلان (ش).

جا گرفتن : م. جێگه گرتن، گونجیان، خونچیان، جێبوونه‌وه، شیان، چه‌لیان، دێریان، پۆڕیان، دێران، پۆڕین. یاگه گرته‌ی، گونجیای، خونچیای، پۆڕیای، راوه‌بیه‌ی (ه). جێ گرتن، سه‌وچیان (ش).

جاگیر : ص فا. جێگه گیر. یاگه گیر (ه). جێ گر، جێ گیر (ش).

جالیز : پالیز، بۆسان، بێسان، جالیز، بوێسان

جام[3] : ا. جام، جامۆلّه . شه‌ربك (ش).

جام[4] : ا. جام، وه‌نه‌دی، ئاینه، ئاوینه. شووشه (ش).

جامعه : ا. جامعه، خوم، کۆمه‌ڵ، کومه‌له، جڤات.

جامه : ا. به‌رگ، لیباس، ته‌نپوش،



جارو

۱ ـ زنان دو برادر نسبت به همدیگر.

۲ ـ مانند در : «آب جاری.»

۳ ـ نام برای ظروفی که در آن آب خورند.

پۆشاك، پۆشەن، جل، بەرگ، سپال جلك، بەراڤ[۱] بالاڤ (ش).

جامەدار : ص فا. جامەدار، حمامچی.

جان : ا. گیان، جان. رح (ش).

جانب : ا. تەرەف، روو، بەر، لاتەنشت، دێو، لا، لان، سەمت، لایەن، تەنشت، تەمور، لاتەك، ئاتەك، پاڵ، بن‌پاڵ. رووە، دیم (ھ). ئالی، رەخ (ش).

جانبداری کردن : لاکۆشکە گرتن، لان گرتن، لاکۆشکێ کردن، جانبداری کردن. لاگرتەی (ھ). لاگری، طاکێشی (ش).

جان پناه : امر. جان پەنا، گیان پەنا، سەنگەر. ستار، تاپی (ش).

جان دادن : م. مردن، تەسلیم بوون، گیان‌کەنن، گیان دان، گیان سپاردن، گیان دەرچوون. گیان دای، مەردەی (ھ). مرن (ش).

جاندار : ص فا. جانەوەر، گیانەوەر، گیاندار، گیان لەبەر، زینە، زینە مال حەیوان. جاندار (ش).

جان در بردن : م. گیان دەر بردن. گیان بەربەردەی (ھ).

جان سخت : ص مر. گیان سەخت، چوختی. رح ناسی (ش).

جانشین : ص فا. جێگەدار، جێگەنشین، جانشین. یاگە نشین، یاگەدار (ھ). جێ گر (ش).

جانفشانی : ح مصـ. گیان بازی، گیان فشانی.

جان کندن : م. گیان کە ندن، گیان کە نشت، گیان کە نن. رح دای (ھ).

جان گرفتن : م. ژووژیانەوە، زینگە و بوون، گیان گرتن. رح گرتن، رح ستاندن (ش).

جانماز : امر. جانماز. مازلۆخ (ھ). مێزەر، سجادك (ش).

جان نثار : ص مر. سەرگەرد.

جانور : ا. گیانەوەر، جانەوەر، گیاندار، گیان لەبەر، حەیوان، دەعبا، دەبابە، دەحبە، جووجوو

جانی : ص نسب. گیانی. جانی (ش).

جانیخانی : امر. جوالّ مووتایی، خەشە، گەوالّە.

جاودان : ص، ق. پایەدار، نەمر، باقی، پایەنە، جاوید.

جاوید : نک. جاودان.

جاه : ا. جا، پایە.

جاهل : ص. جێلّ، جاهێلّ، جەهێلّ، نەفام، نەزان.

جایز : افا. جایز، رەوا، رجوا، حەلاّل.

جایزه : ا. جایزە، پاداشت، خەلاّت.

جایگاه : امر. ناوەند. جێگە، یاگێ (ھ).

جبر : ا. جەور، زۆر، ناچاری.

جبران : امصـ. قەرەوی، تەلاّفی، تۆلّ، قەرەبۆ، تاقی، جوبران.

۴ ← ـ شیشه در و پنجره، آئینه.

۱ ـ رخت چرکین آماده شستن.

جبن : ترس، مەترسی، سام، حیّوت، کۆ، کیمخوا، پەك. ساف، سوهون (ش).

جبه : ا. جبه، شۆرە.

جبین : ا. جەمین، جەبین، تۆیڵ، تەویڵ، چیّرە، ناوچاو، هەنیە.

جثه : ا. لەش، تەن، جوسە، ئەندام، بەدەن، گژگیان، گیان، کوتەل.

جخت[1] : جەخت.

جەخت[2] : جەخت.

جد : ا. کوشش، تویلاش، تەلاش، خەبات، تەقالا، داکۆکی، هەوڵ.

جَد : ا. باوا، باپاگەورە، باپیر.

جدا : ص. جیا، تەریك، جیاکار، سیوا، جیاواز، ناوارتە. لاعیدە، جودا (ش).

جدا جدا : ق مر. جیا جیا. جودا جودا (ش).

جدا شدن : م. جیاوە بوون، تاکە و بوون، لێ بوونەوە، جیا بوونەوە. جیا بیەی (ه). جودا بن، لێك بینەڤە (ش).

جدا کردن : م. جیاوە کردن، بژانن، بژارتن، تاك کردن، تاکانەوە، لەیەکەو کردن، بڕدان، تەڵ کردن، دامالّان، دامالێن، کردنەوە. جیاوە کەردەی (ه). جودا کرن، لێکڤە کرن (ش).

جداگانه : ص مر. جیاگانە، عەلاحەدە، جیاواز، جیاکار.

جدال : نک. جنگ.

جدایی : ح مصـ. جیایی، جیاتی، جودایی.

جدل : نک. جنگ.

جده : ا. نەنە، نەنك. ماما (ه). داپیر (ش).

جدید : ص. تازە، جەدید. نوی، نەوە (ه). نووکە، نوو، تازە (ش).

جدید الاسلام : بافلە.

جذاب : ص. راکێشەر، کێشەر.

جذام : ا. گولی، پیسی. کوتیاتی (ش).

جذامی : ص نسبـ. گول. پیس. کوتی، بووی (ش).

جذامخانه : امر. گولخانە، پیسخانە.

جذب کردن : م. راکێشان، کێشان.

جذب و دفع : گیرەو کێشە.

جذبه : امصـ. حاڵ.

جر[3] : ا. گفتی، گێچەڵ، گێچەلە. گەرە (ه). گزی، گزنی، تەشخەلە، دەبە (ش).

جر[4] : امصـ. جر.

جرأت : ا. زاوەر، زات، دڵ، جورعەت، بڕوایی، نەترمش، زەنەق، زارە.

جرأت کردن : م. زاوەر کـردن، زات

۱ ـ اگر کسی نیت کاری کند و دو عطسه زده شود گویند «خجت آمده است»

۲ ـ اتفاقی.

۳ ـ انکار و نپذیرفتن قرارهای بازی، کشمکش و نزاع.

کردن، پرکێش کردن.

جراحت : ا. زام، زەخم، بریـن، جەراحەت.

جَرَب : ا. گـاڵ، گـەڕۆڵـی، گـەڕی. گوڕی (ش).

جُربُزه : امصـ. جوربزه، لیاقەت.

جر خـوردن : م. تڵیشیان، دڕیان. کەربین (ش).

جِر دادن : م. تڵیشانن، داتڵیشانن، هەڵتلیشانن. ورتڵیشیای (ه). هەڵدڕانن (ش).

جرز : جرز، درز، دیوار.

جـر زدن : م. گـفـنـی دان، گێچەڵدەراوردن. گێچەڵەکەردەی (ه). تەشخەڵە کرن، دەبەکرن (ش).

جرس : زەنگ، تەختەزەنگ، بول، قورد، گەڕناڵ، چان.

جرعـه : ا. قـوم، چـۆڕ. قـۆرت، قولوپ (ش).

جرقـه : ا. پـزیـسـك، پـرووسـکـه، بروسکه، تروسکه. ناورینگ، چوریسك، پەروشك، کریسك، بروسك (ش).

جرقـه زدن : م. پـرووسـکـه لـێ دان، بروسکانن.

جرگه : ا. جەرگە، ئالقە، حەلقە، کۆر. جەلە (ه). ڕێز (ش).

جِرم : تڵف، لمت، جرم، لم، خڵت، سڵف. لیم (ش).

جُـرم : گـونـاع، گـونـا، ئـاز و بـاز، جورم، گوناح. ئوبال، سووچ، قورن، گونی (ش).

جرنگ : امت. جرنگە، زرنگە، خرنگە. چرنگ (ش).

جُره : ا. جورە، نێرە. جرە (ه).

جـری : ص. دلێر، بێباك، گوساخ، گوستاخ.

جریان : امصـ. جەرەیان، گەڕیان، ڕەوت.

جریب : ا. گاوخان، تەنەف.

جریده : ا. ڕۆژنامە.

جریك جریك : امت. جریکە جریك، زرووکەزرووك، جیکە جیك.

جریمه : ا. جەریمە، تاوان، جەزا.

جریـمـه کـردن : م، جـەریـمـەکـردن، تاوانسەنن.

جز [1] : امت، جیز، جز، جزە.

جـز [2] : ح اضـ. جـگـه، بـێـژگـه. بێجگە (ه). بلی، خینجی (ش).

جزء : ا. پـاژ، جـزم ، پـارە، کـوت، لەت، بەش، پرت. هندەك (ش).

جزئـی : ص نـسـبـ. پـاژی، جـوزوی، ڕێزەی، پـیـچـەك. کـیـمـەك، شـمـوڕتـك، پرتەك (ش).

جزاء : ا. نەجر، مز، تۆڵە، حەق، سزا،

۴ ـ صدای پاره شدن پارچه.

۱ ـ صدای سوختن گوشت و مانند آن.

۲ ـ بجز، به غیر از.

نیزا، نەمك، پاداش، پاداشت.

جزر : ا. نیشاو.

جزغاله : امر. جزلّیك. جلّەوەزیە (ھ). كسك، گزك (ش).

جزوه : ا. جزوه، نامیلكه، جزم. جزو (ش).

جزوه دان : امر. جزوه دان.

جزیره : ا. جەزیره، درگە، گراوه.

جسارت : امص. جەسارەت، نەترسی.

جست : ا. باز، فەلّباز، پەرش، خێز، ئاخێز.

جستجو : امص. جێوەتەفێ، پەی جۆری، جەپۆكان[1] بن‌جوری، چاوەچاو.

جستجو كردن : م. بن‌جوری كردن، جوست و جۆ كردن، لێ گەڕیان، پەی جۆری كردن، چاوه چاوه كردن.

جَستن، جست زدن : باز بردن، پەڕین، فەلّباز بردن. باز به رده‌ی، پڕای (ھ). هاڤه یتن (ش).

جستن از ترس : تروسكیان، جلّەكیان، داجلّەكیان. جلّه كیایره (ھ). جنه قینه قه، خۆهەلەڤەیتن (ش).

جسته جسته : نەنك نەنك، كەم‌كەم، بەرەبەرە، پینه پینه، بڕەبڕە، نەخته نەخته.

جست و خیز : هەلّ پەڕ و داپەڕ. گێل و كەوت (ھ).

جسد : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدەن، لاشە، لاك، جەنازە، كەلاك، لاش. جەندەك، زەمەز (ش).

جسور : ص. جەسوور، دڕ، بێباك، بەزات، نەترس، بێ پەروا، دوڕ، دیوان دڕ، خیرە، چاوەنەترس، گوساخ.

جشن : ا. جەژن، جێژن، گێژنە.

جعبه : ا. مجری، قوتوو، هەزارپێشە، سوتوق، جەعبە. باهۆڵ (ھ). قوتی، دیلان، صندووق (ش).

جعفری : امر. جافری.

جغجغه : ا. جغجغه، زڕزڕه.

جغد : ا. بوو، بایه قوش، بووەتەقله، كەلكەلەوانی، شابوو، كوندەبوو. توت، تڕی(ش).

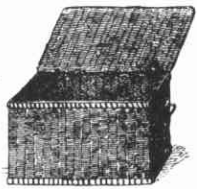
جغرافیا : جوغرافی.

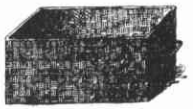
جفت[2] : جفت، جووت، لِف، تا، هاوتا، هامتا. جیوت، هیته (ھ).

جفت : ا. یاوەرە، جفت. سەراو (ھ). جیمك (ش).

جفتك : ا. جفته، لەقه. جوتكه، پێن، جووتك (ش).

جفتك انداختن : لەقەشانن، هەلّتیزان، جفته‌خستن، جفته وەشانن. لەقەشای (ھ). پێن هاڤەیتن، جووتك





جعبه



جغد

۱ ـ جستجو بادست.

۲ ـ جفت جنین.

هاڤەیتن (ش).

جفت کردن حیوانات : کەلّ دان، دەگەدان، سەرخستن. کەلّ دای، تگەدای (ه).

جفت گاو شخم : جفت، جووت. هیته (ه).

جفت گیری : جفت گیری، کەلّ. جووت گیری (ه). خەرز (ش).

جفت گیری کردن چهار پایان : بەزتن، تگەگرتن. لکیان[1]، سگین[2] (ش).

جفنگ : ص. جەفەنگ، هەلّیت، پەلّیت، هەلّیت و پەلّیت.

جگر : ا. جگەر، جەرگ. یەهەر (ه). کەزەب (ش).

جگاره : ا. جگەرە، جغارە، سگار، جگارە.

جگر سفید : امر. سی، ریە. شۆشی (ه). سهی، شمش، شووشوو (ش).

جگر سیاه : جەرگ، جگەر. یەهەر (ه). کەزەب (ش).

جگرك : امصغ. جگەرەك.

جگرکی : ص نسب. جگەرەکی، جگەرچی.

جگر گوشه : امر. جگەر گۆشە، بەن جگەر، ئەولاّ، فەرزەن.

جل : ا. جل، بەرگ، کورتان، شیرەکی، نەرمەزین، ژێرزین.

جلاء : امصـ. جەلا، پەرداخ، زاخاو، بریقە، برق.

جلاد : ص. جەلاو، میرغەزەو، خوێن ڕێژ.

جلا دادن : م. زاخاو دان، ساو دان، جەلادان، پەرداخ کردن، پەرداخت کردن، برقاندن.

جَلَب : ص. جەلەب، گوربز، جەلەو.

جَلب : امصـ. تەوقیف، جەلب.

جَلد : فرز، نازا، خێرا، کرژ، گورج، تیژ، چالاك، بزۆز.

جلد : ا. بەرگ، جلد، خلّیف، پۆس، پێس، خەلەف، قلیف، کێلان[3]، قۆزاخە[4]، قاپ، قابلّۆخ. کەڤل[5] کوستەك[6]، کوسەك، کەلەشان، کەول (ش).

جلزولز : اصت. قژە، جلیز و لیز، جز و بز (ه). قژ قژ (ش).

جلسه : کۆڕ، جەلەسە.

جلف : ص. جرت، سۆك، هەرزە، جلف، قرت.

جلق : امصـ. جەلّق، مشتەگان تیکە (ش).

جلگه : ا. سارایی، دەشت، دەشتایی،

۱ ـ چسبیدن سگ هنگام جفتگیری.
۲ ـ جفتگیری سگ.
۳ ـ غلاف، خنجر، و شمشیر.
۴ ـ پوست قهوه‌ای اطراف غوزه پنبه.
۵ ـ پوست.
۶ ـ جلد چرمی خنجر.

سەحرا، جلگە.

جلو : ق مک. بەر، پیش، بەردەم، بەرایی، جلّەو. وەر، وەرە، وەلّێ، وەردەم (ھ). کوش (ش).

جلو افتادن : م. کەفتنەبەر، بەرکەوتن، گۆ بردنەوە. کەوتنەی وەلّێ (ھ). پێش کەوتن (ش).

جلو خان : امر. بەرمالّ، دەرمالّ. وەروو یانەی (ھ).

جلودار : ص فا. جلّە و دار، جلّە و کێش. وەرەدار (ھ). زێرە وان (ش).

جل و زع : امر. قەوزە. قوروواق، قەوزە. چایە جنانە (ھ). گووبۆق، قەپووشك، کەزی (ش).

جلو گیری : امص. بەرگیری، پێش گیری، وەرگیری. بەرایی گیری (ش).

جلو گیری از کار بد بچه : اصت. گفە، بڤە، واوا.

جلو گیری کردن : م. بەرگرتن، گلەودانەوە، بەرگیری کردن. جلّەو گرتن. وەرگرتەی (ھ). راوەستاندن، بەرایی گرتن، پێش گرتن (ش).

جلیقه : ا. جلیزفە، سینە پۆش، سوخمە. ئیشلك، گجکە لك (ش).

جماع : امص. گان.

جماعت : ا. کۆمەلّە، کۆما، جەل، گروّ، گەل، جەماعەت.



جلیقه

جمال : امص. جەمال، زەریفی، جوانی.

جمجمه : ا. جمجمە، کولوخ، کاپۆلّ.

جمع : ا. جەم، جەمع، کۆ، گێ، گەل، گشت، گلێرْ، جەل. گردِی گردِ (ھ). تەڤ، چڤات، کۆر، خر، گومەلّە (ش).

جمع آوری : جەماوەری.

جمع شدن : م. جەمە و بوون، چوونەیەك، گلێرە و بوون، ھەلّقرچیان[1]، چرچ ھەلّاتن[1]، داقرچیان، چرچیان[1]، گرژھەلّاتن، گرژ ھەلّهاتن، گەل بە ستن، کۆبوون، گرد بوونەوە، پەنگ خواردن[2]. گلێرە و بیەی، قرچۆلّیای، ھۆر قرچیای. قەرمیچین، قێڵکھاتن، قەسران، قەسرین، فلین[2] (ش).

جمع کردن : م. جەمەو کردن، چنینەوە، پێچاتن، گلێر کردنەوە، کەلّەکەکردن، گرد کردنەوە. گردە و کردن، جەم کردن، کۆ کردن. کۆ کردنەوە، گلێرە و کەردەی (ھ). خر کرن، قێك دان، قیك ئیخستن (ش).

جمع و جور : ص مر. جەم و جۆر، خنج و خۆلّ، خنج و منج، گلێر، گرد و کۆ.

جمعه : ا. ئەین، جمعە، ئەینی، ھەینی.

جمعیت : امص. پۆل، کۆمەلّە، گەل،

۱ - جمع شدن چرم به علت حرارت.

۲ - جمع شدن آب در یکجا.

کۆما، جەل، جەمعییەت، تەف، چڤات (ش).

جمعیت انبوه : قەرەبالغ، قەرەبالّخ، هووژە.

جمله : ا. رستە، جملە.

جمهور (ی) : کۆمار(ی).

جن : ا. جن، جنۆکە، خیو، درنج، عەجنە.

جنازه : نک. جسد.

جناغ : ا. چەلەمە، چۆلەمە.

جناغ شکستن : م. چەلەمەشکانێ. جناخانی (ش).

جنایت : امص. جەنایەت، دڵرەشی.

جنب : شەیتانی.

جنب : ا. پاڵوو، نەکە، بنتەك، لاپاڵوو، لا، لاشان، بەخەڵ، قەبرغە.

جنباندن : م. جوولانە، جوانن، لەرانن، لەقانن، تکان دان. راژەندن، راژەنین، زیوانن، حەرەکەتدان. جمنای، لەرنای، لەقنای (ھ). هژاندن، بروواندن، راتلە قان، گوت دان. لقاندن، ڤرڤراندن، گوت وەشاندن، لەبیتاندن، لەبیتین (ش).

جنبش : امص. جمش، جوولە، حەرەکەت، چورتە، زیوە، شەکان، تەکان. هژیای، بزاڤ، بزڤین (ش).

جنبیدن : م. جوین، جوولیانەوە، جمین، جمس خواردن، پەلامار دان، حەرەکەت کردن، خێزیان، لەرین. جوولیایوە (ھ). زەلین، راهژیان، بەلوون، لەرزین (ش).

جنبنده : افا. جوولّەکەر. جمس خوەر، جمە کەر، بزۆك. هەژیای (ش).

جنب و جوش : جم و جوولّ، گل و خول، جم و جوش.

جنجال : ا. جەنجاڵ، قەرەبالّغ، هووژە، ژلّیوە، هەنگامە.

جنجه : ا. ئەنجە، پل، جنجك، پرتك، جنچك. جنکە، جنك (ش).

جنده : ص. سۆزمانی، حیز، جونە، خراوە، سازنە، جنە، خانم، چەقاڵ[1] چەقاڵّە[1]، گاندەر، قەحبە.

جنده باز : ص فا. جونەباز، جنەباز، خانم باز.

جنس : ا. کۆتاڵ، کاڵا، مەتا، جنس، رەسەن.

جُنگ : ا. بەیاز، کەشکۆڵ. بەرهەڤك (ش).

جَنگ : ا. جەنگ، رەزم، چنگەپۆپێ، چنگە پرچێ، بەربەرەکانێ، گێرە، داوا، پەیکار، دەمقرە[2] دەمقاڵە[2]، قەرقەشە، شەڕ، شیپووران، مەرافیعە، باوگەرەبازی، نەوەرد، ستێز، چەپۆکان[3]، کێشە، مشت و مڕ، گێرە

۱ ـ جنده پیر.

۲ ـ جدال لفظی.

۳ ـ جدال با دست.

و کێشه. ڤەژلان، مەزرات (ش).

جنگاور : ص فا. جەنگەران.

جنگ زرگری : جەنگ زەرگەری.

جنگجو : ص فا. جەنگەرانی، تووش، جنگز. مێرخاز، شەرکەر (ش).

جنگل : ا. دارسان، گەبەل، جەنگەڵ، چر، رێڵ (ش).

جنگلبان : ص مر. جەنگەڵبان. رێڵڤان (ش).

جنگی : ص نسب. جەنگی، جەنگەرانی.

جنگیدن : م. جەنگ کردن، مەرافیعە کردن، شەرکردن.

جنون : ا. شێتی، دیناتی. دینی (ش).

جنوب : ا. جنووب، قیبلە، باشوور (ش).

جنین : ا. پز، ناولەمە، کۆربەڵە، بار، بەر. زکماك (ش).

جَو : ا. جۆ. یەوی (ھ). جهە (ش).

جو، جوی : ا. جۆگە، جۆگەلە، جۆکلە، چەم، جۆ، جۆی. جۆم (ھ). جۆڤ، پارگین، شێو (ش).

جواب : ولام، جەواو، جووواب، پاسوخ، چور، بەرسڤ، جوهاب (ش).

جواز : ا. پەنە، ودم، رەوایی، ئیجازە.

جوال : ا. جوالّ، گاڵە، خەشە، گەوالّە، جانیخانی، نەلیسە، جانتا، جوالّ موونایی. جەوورك، چال، جوهال، نەلیس چەلتك، جەنتك (ش).

جوالدوز : سووزن، بژوون. گۆچەوەنی (ھ). سنگ، شووژن، گندۆش، گوندۆش (ش).

جوان : ص. جووان، جێڵ، تەرچك، جاهێڵ، گەنج. لاج، لاو. لاڤ (ش).

جوانك : امصغ. جووانکە، جوانکەڵە. لاوژۆکە، لاوێژە (ش).

جوانمرد : ص‌مر. جامێر، نازا، پیاگ، جوامێر، جووانمەرد.

جوان مردی : ح‌مصـ. پیاوەتی، پیاگەتی، نازایی، جامێری، جووانمەردی.

جوانه : ا. گۆڤیلە، چووزەڵە، زێڵ، شێلە، گوپکە، نەرزە، نەرز، چووزە، جووانە، گۆ، جووز، چەکەرە، ستۆرچە، وەج، جووزەرە، چووزەڵە. گۆمیلە، بازەرەز، پۆخ، چرۆ، چێڵۆ (ش).

جوانه زدن : م. چووزە دان، چەکەرە کردن، وەج کردن، جووانە دان، زرپیان، چەکەرە هێنان. چووزەدای، زرپایوە، وەج دای (ھ). شێلە دان، چغزی دان، چێڵۆ دان (ش).

جوانی : ح‌مصـ. جووانی، جاهێڵی، گەنجی، لاوی. لاڤی (ش).

جواهر : ا. جەواهر.

جواهر نشان : امر. جەواهر نیشان.

جوبار، جویبار : امر. چۆم، ئاو بارە، جۆبار، دراو، چەم، رووبار (ش).

جوجو : امر. جوجوو.

جوجه : ا. جووجەڵە، جووجك، بەج، کەوبار[1]، وارۆك، کەچەلە، فرووج. گواری، چیجك، بار (ھ).

جوجه تیغی : تـــه‌شـــی، ژووژوو، چاله‌که، چوالوو. ته‌ژی (ه)، کولّه، ژووژی (ش).

جور : ا. جوّر، ته‌حر، ته‌ور، جنس، گوّنه، کولووچ، ته‌رح. پیّسه (ه). ته‌خلیت (ش).

جَور : بیّدادِ، جه‌ور، زلّم، ستهمّ، زوّر، زینات.

جور در آمدن : م. پوّرِیان، پوّرِین، جـــوّر هـــاتـــن. جـــوّر بـــه‌رامـــای، پنه‌کوته‌ی (ه).

جوراب : گوّراو، جوّراو، گوّره‌وێ، پـــووزه‌وان. پـــاتـــاو، پـــێ تـــاوه (ه). گوّره، گوّریه، گووره (ش).

جور شدن : م. جوّر بوون. جوّر بیه‌ی، وه‌ش بیه‌ی (ه). جوّر بین (ش).

جور کردن : م. جوّر کردن، خستنه یـه‌ك، ســازانـدن، ســاز کـردن. جـوّر که‌رده‌ی (ه).

جوز : ا. گوێز، گرده‌کان. وه‌زی (ه). گێز، گووز (ش).

جـــوز آدم : امر. قورِ قوراچکه. قورِ قوراگی (ه).

جـــوش[1] : ا. جـــووانـــه زمـــه، جـــوّش، عازه‌به، پیزوّك. برزوّك، برزك، زرپك، زیر که، زپك، سیچکه، سنلگ، کولك، زیپکه، فزدووك (ش).

جوش[2] : امصـ. قلّته، کولّ، جوّش، قلّت. قولّ (ه). بلق، که‌ل، قل (ش).

جوش[3] : ا. سندم، جوّش.

جـوشـانـدن : م. کـولّانـن، کـولّانـدن، جـوّشـانـن. گـریـنـای (ه). که‌لاندن، په‌جتن، ئاخوت کرن، قه‌لاندن (ش).

جوش آمدن : م. کولّ هاتن، قولّ هاتن. قولّیوه ئامای (ه). که‌ل هاتن (ش).

جوشانده : امف. جوّشانه[4]، کولیاگ[5]. که‌لیای (ش).

جـــوش زدن[6] : م. جـــوّش ده‌راوردن، هـــه‌لّـــزریـــان. ورزریـــای، هـــوّر زریـــای (ه). زرپـــك دان، کـــولـــك دان(ش).

جوش دادن : نک . جوشیدن.

جوشش : امصـ. جوّشش، قولّه، کولّه. گره‌وای (ه). که‌له (ش).

جوش شیرین : امر. جوّش شیرین، جوّش.

جوشیدن : م. کولّیان، جوّشیان، قلّته دان، قولّیان، هه‌لّقولّیان، قولّ دان، کولّدان، جوّش‌دان. گریای، قولّدای(ه). که‌لین، قولیدان، که‌لدان (ش).

← ۱ ـجوجه کبك.
۱ ـجوش صورت و بدن.
۲ ـغل.
۳ ـجوش آهن.
۴ ـدم کرده برخی داروها.
۵ ـپخته در نتیجه جوشاندن.
۶ ـجوش زدن صورت و بدن.

جوشیده : امف. کولّیاگ. گریا (ه). کەلی (س).

جوق، جوقه : بر، جووق، دەسه، گەل. بۆل، تیپ، برەك، عدەك (س).

جولا : افا، ا. بافکار، بافەنه، جۆلا. کۆرس، کۆرس‌کەر (س).

جوهر : ا. جەوهەر، جوربزه

جوهر لیمو : امر. جەوهەر لیمۆ، لەمون. دۆزی (س).

جویا : ص‌فا. جۆیا، برسا، بەی جۆر، یاەی، برسان. بەرسان (ه).

جوی : نك. جو.

جوی بزرگ : جەم، رۆبار، رووبار.

جویدن : م. جاویىن، کرمانىن، خرمانىن، جوون، کرۆزىن، کرۆشتن، کرۆنىن، کورۆنىن، کورۆجانىن، ژاوای. کرمەبرە، جوىن، چوونن (س).

جویده : امف. جاویاگ. ژاویا (ه). جوویی (س).

جوینده : پەی جۆر.

جهاز : ا. جەهاز، جیازی، خەلاتی. پاوانی (ه). جهز، پیتك (س).

جهان : ا. جەهان، گیتی، دنیا، عالەم.

جهان دیده : ص‌مر. دنیا دیدە، شاران گەر. دنیا دیتی، حان (س).

جهان گرد : ص‌فا. جەهانگەرد، شاران گەر، دناگەر (س).

جهت : ق، ا. جەهەت، روو، سۆن، لاین، بەر، لا، سەمت، نەرەف، هۆ، بابەت، عەسل، سەبارەت.

جهد : نك. جد.

جهش : امص. خێز، باز، گۆمەنه، فەلّیاز، بازد.

جهل : نەزانی.

جهنم : ا. جەحەنەم، دۆزەخ، دۆزە، دووز، دۆزەق.

جهود : ص. موسایی، جوولەکە، جوو، جهوو.

جهیدن : م. بەرین، هەلّەو خستن، فەلّیاز بردن : «یەك گام برش اول....»، گومەنەدان، هەلّوەزین، باز بردن. پرای، باز بەردەی، هۆر برای (ه). هافەتن (س).

جهیزیه : نك. جهاز.

جیب : ا. گیفان، گرفان، باخەل، جیب. کیسه (ه). بەریك (س).

جیب بغل : امر. بەخەل، بەغەل. کیز (ه). باغەل، یاخل، باخەل، پاسل، بیر (س).

جیب‌بر : ص‌فا. گیفان بر. کیسه بر (ه). بەریك بر (س).

جیران : ا. ناهوو، ناسك، جەیران.

جیرجیر : اصت. جیرەجیر.

جیرجیرك : امر. فلفلکەرە، بەرزەچرە. سیسرك (س).

جیره : ا. جیرە، راتوو[1]، راتبە، راتب.

جیره‌خوار : ص‌فا. جیرە خوەر. جیرەوەر (ه). راتوو خۆر (س).

جیغ، جیق : اصت. جیقە، شینە، حەینە،



جیرجیرك

حەیجە، شانە، قیژە، شاخە، زریکە، زێرە. شیقی، گازی (ش).

جیغ کشیدن : م. جیقانن، زیقانن، زریکانن، شاخانن، شاناندن، شیتاندن، شیتانن، قێرانن، قیژانن، زریکە لێ هەڵسان، زێرە لێ هەڵسان، زیراندن، زیقاندن. شیقی کێشان، گازی کرن (ش).

جیغ جیغو : ص‌مر. جیقنە، جیکن، جیقە جیق کەر، زیقنە، جیقن.

جیقه : ا. کەلاك.

جیك جیك : اصت. جریکە جریك، جیکە جیك، جرووکە، جووکە، زرووکە.

جیوه : ا. زیو، جیوە.

← ۱ـ جیرە طلاب.

چ

چ : ج.

چائیدن : نک . چایدن.

چابك : ص. چابوك، فرز، نازا، بزیو خێرا، چابك، زیرەك، كرژ، گورج، فۆچاخ، تیژ، چالاك، ناگر پارە، چنگز، ئیسك سوك، تون، چالك، جەڵد، سرك، سرگ، بزووك، گورج و گوڵ، تن و تیژ، چست، بزۆز، بە پەلامار، كرژ و كوڵ، گرزە. سفك، چەلەك، سرد (ش).

چابك سوار : ص‌مر. سووار خاص، چابوك سووار. خۆش سووار (ش).

چاپ : ا. چاپ، شەقڵ.

چاپار : ا. چەپەر، چەتەر، شاتر، پۆس. یوست (ش).

چاپلوس : ص. چاپلوس، جامەلووس. لەوخۆش (ش).

چاپلوسی : ح‌مصـ. چاپلووسی، جامە



لووسی. لەو خۆشی (ش).

چاپیدن : م. چرب و چاپ کردن، تالان کردن.

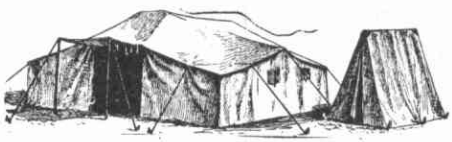
چاتلانقوش : وەنەتەق، وەنی، بنەوشیلە.

چاچولباز : صفا. چاچۆلّە باز، چاپ باز، حوقە باز، چازوو. لێپکەر، خاپووك (ش).

چاخان : ص، ا. چاخان، درۆ، دەلەسە.

چاخچور : ا. دولّاخ.

چادر : ا. چادر، دەوار، خێوەت، رەشمالّ، زستانەوار، زووم، چاتۆلّە، چاکلّە. زەوزان، عەسەلّە (ه). گوین، خیفەت (ش).



چادر[1] : ا. چاشێو، چاشۆ، چارشەو. خێلی (ش).

چادر زدن : م. چادر هەلّدان، چادر لێدان. چادرێوردای، چادر هۆردای (ه). گوین دانەقە، خیفەت دانەقە (ش).

چادر شب : امر. چارشێو، چارشەو.

چادر مویی : امر. رەشمالّ، دەوار.

چادرنشین : صفا. چادرنشین، قەرەچی. خیفەت نشین، گوین نشین (ش).

چادر نماز : امر. چارشۆ، سەرپۆش. خێلی (ش).

چارچوب : امر. قاپ، شیانە، زێوارە.

چارطاق : ص. تاك، ئاواله.

چارق : ا. کالّە، پاپۆش، پالّا. خامینە، پاتاوە (ه). کالك، چارخ، سوولك، زەرگال[2]، کالەك، لاچین (ش).

چارقد : امر. چارەکە، رەشتی، لەچك، پۆشی. هەوری (ه). جاروولك، چارقەد، جالك، عەڤری (ش).

چارك : امر. چارەك، چووارەك، چارك، چووارێك.

چاروادار : صفا. چاروادار، قاترچی. هەربەنە (ه). چارپێدار (ش).

چاره : ا. چارە، دەوارە، چار، باشار، دەرەفەت، دەسەلّات، دەرمان، عەلاج. چەهرە، تەبیر (ش).

چاره کردن : م. چار کردن، دەرەفەت هاتن، چارە کردن، عەلاج کردن، باشار هاتن، دەرمان کردن، دەوارە بردن. تەبیر کرن (ش).

چاشت : ا. چاشت، قاوە تووڵ، بەر قلیانی، سبحانەَ. چاشتێ (ه). تێشت (ش).

چاشنی : ص. چەشنی، چاشنی، بەهارات، تەزیە، تام، چێژە.

۱ ـ چادری که زنان بر سر کنند.

۲ ـ چارق مویی.

چاق : ص. چاخ، زل، کۆلاره [1]، گۆشتن، زلحورت، غوباب. قەلەڤ، گەرناس، سەرخۆ (ش).

چاقچوور : ا. دوولاق، دۆلاخ.

چاق شدن : م. چاخەو بوون، گوشت گرتن، زل بوون. چاخەو بیەی (ھ). قەلەڤ بین (ش).

چاق کردن قلیان : م. تێ کردن، چاخ کردن، ساز کردن. کۆك کەردەی (ھ).

چاقو : ا. چەقو. کاردی (ھ). کرگ، چەقوو، کێرك (ش).

چاقو کش : صفا. چەقو کێش.

چاقوی لب پریده : دەمەپێژ.

چاك : ا. چاك، پارە، درز، ترمك، تلیش، قلیش، شکاف، فاق، شەق. قلیشتك، گەر (ش).

چاك دادن : م. داتلیشانن ، ھەڵ تلیشانن ، چاك دان، چاك کردن. تلیشنای، تەرەکنای (ھ). گەرکرن (ش).

چاك چاك : امر. چاك چاك، تلیش تلیش، قلیش قلیش. گەرگەر (ش).

چاکر : ا. چاکر، نۆکەر، خولام. بەنی (ش).

چال : ا. چال، قوولکە.

چالاك : نک. چابك.

چال کردن : م. کردنە چاڵ. چاڵ کەنەی (ھ). چال کرن (ش).

چاله : ا. چاڵ، قوولی، چاڵە، چاوانە، بیر. کورتی (ش).

چاله دام : امر. بەرە ڕەت.

چاله درخت : امر. کان.

چالی : ح‌مصـ. چاڵی، قوولی.

چانه : ا. ئەرزەن، چناکە، چەنە، چەناکە، چەناگە. چەناکێ (ھ). زنج، ئەرزینك (ش).

چانه زدن : م. چناکە لێدان، چەقە چەق کردن، چەقە سۆنێ کردن. چەناکە دای، ور دەیوەنە (ھ). چەنە لێدان.

چاودار : ا. چاودار، چاودەر.

چاوش : ص، ا. چاوش، چاوەش.

چاه : ا. چا، چاوانە، بیر، چال، تیرەچا. چاڵی (ھ).

چاه زنخدان : امر. نارزەن، ئاگر گووشك.

چاه کن : قوەمش کەن، چاڵ کەن. بیر کۆل (ش).

چاه کندن : م. بیرکەنن، تیرەچا دەراوردن. بیرکەنەی، چاڵی کەنەی (ھ). بیر کۆلان (ش).

چاه واشدن : دابوون. بیەیرە (ھ).

چای : ا. چای، چا، دیشلەمە .

چای خشك : گیا چای.

چایدان : امر. چایدان، چادان.

چای صاف کن : امر. چای پاڵوو، چای ساف کون. چای پاڵێو (ھ). چای

۱ ـ ماکیان و پرنده چاق.

پارزن (ش).

چایمان : امص. چایمان، چایمانی، باپەڕ، چایمانی، بابینی، ئالامەت، رەونج، فرفینگ، چیامان. واپەڕ (ه). ئارسم، ئاسرم، دەمەنی، پەسیف (ش).

چاییدن : م. چایان، رچان، چایین، چیامانی کردن، باپەڕ کردن، پەتا گرتن. چیای، واپەڕ کەردەی (ه). سرلێدان (ش).

چپ[1] : ص، ا. چەپ، شەفت، چەپوانە، پێچوانە، چەوت، چەپۆ، چەوێل، چەپ و چەوێل.

چپ[2] : ص. خوێل، چەوت، چەپ خول، چەپ خوێل. تیل، خێل (ش).

چپ افتادن : م. چەپ کەفتن. چەپ کەوتەی (ه).

چپاتی : ا. بوزوڵماجی، پشی. توڵك (ش).

چپال، چپول : ص. چەپڵەر، چەپە.

چپاندن : م. چەپانن، تەپانن، چەپاندن، ئاخنین، تەپاندن، جەڕانن. تەپنای، جەڕنای (ه). قەپستن (ش).

چپاول : تاراج، تالاغن، غارەت، چەپاو، کالات.

چپر : ا. چەپەر، تەیمان، حەسار، دەرمەنجێلە.

چپق : ا. چوپوق، سەویل، قلیان، سەبیل. قلیان دەیمی (ه). قەلوون (ش).

چپو : نک. چپاول.

چپ و راست : امر. چەفتە و راسە، چەپ و راس. چەپ راست (ش).

چپیدن : م. تەپیان، ترنجیان. ترنجنای (ه).

چتر : ا. چەتر.



چتر

چتر کردن : م. چەتر کردن، گژ کردن، گف کردن، گژیان. پەنج دان (ش).

چتری : ص‌نسب. چەتری.

چخ : اصت. چخ، چخە.

چخماق : ا. چەخماخ، چەخماق، هستە، ئەستی.

چدن : ا. چودەن.

چرا : امصر. چەرا، چرۆ، لەوەڕ. چیرە، چەرە (ش).

چرا؟ : ادات استفهام. بۆچە؟ بۆ؟ لەبۆ؟ بۆچی؟. پەی چیشی ؟ چەنی؟ (ه). گلۆ، چما، چەوا، لۆچ، لۆچی (ش).



چپق

۱ـ در برابر راست.

۲ـ دوبین، لوچ.

چراغ : ا. چرا. چراوی (ه).

چراغان : امر. چراخان، شەوگەڕ.

چراغ دستی : امر. چرادەستی، دەسەچرا، جن چرا، چرا پەلیتە، شەموولە. قوتوولە، کلجان (ش).

چراغ روشن کردن : م. چرا روشن کردن، چرا کردن، چرا داگرسانن. چراوی گیسانیە (ه).

چراغ موشی : نک. چراغ دستی.

چرا کردن : نک. چریدن.

چراگاه : امر. لەوەڕگا، بیر، ئالفجار، گیاجار. چەراگا، کۆز، بژوێن (ش).

چرانیدن : م. لەوەڕانن، چەرانن، ئاژووداڼ. لەوەڕنای (ه). چەراندن، شەقێن (ش).

چرای شبانه : شەو لەوەڕ، شەواژو. شەڤی (ش).

چرب : ص. چەور، چەرب.

چرب زبان : صمر. دەم تەڕ، خۆمش زووان، تەڕە زووان. وەش کەلام (ه).

چربی : امر. چەوری، بەز ، تام ، غەز و بەز ، زوهم. چەربی، وەز (ه). تەواش، دوهن (ش).

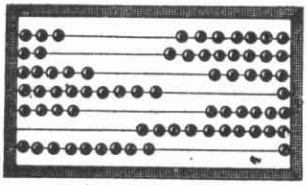
چربی روی ماست : سەرتۆ، سەرتۆیژ.

چربی سنگ چاقو : چەورەسان. چەربەسان (ه).

چرت : ا. چورت، پینکی، خەونووچکە، قنگەخەو. وەنەوزی (ه). بارینە، چورتم، پونژین (ش).

چرت زدن : م. چورت دان، سەرخەو شکانن، چاو گەرم کردن. وەنەوز دای (ه).

چرتکه : ا. چورتکە. چورت (ه).



چرچی : امر. چەرچی. چاریچی (ش).

چرخ : ا. چەرخ، تەگەرە.

چرخ[1] : ا. جەڕجەڕە، چەرخ.

چرخ[2] : ا. چان، جەجەڕە.

چرخ[4] : چەرخ، خول.

چرخاندن : م. خول دان، بادان، چەرخانن، گەڕانن، خولاندنەوە، سووڕانن، خولانەوە، چەرخ دان، چەرخاندن، سووڕاندن. سوڕدای، خولنای، خول دای (ه). زڤراندن، ڤرڤراندن (ش).

چرخ خوردن : م. خولیانەوە، خول خواردن، سووڕ خواردن، مامانە گێجی کردن، چەرخ خواردن، چەرخانن. ورخولیای، ورسووڕنای، خولیایوە،



چرخ

۱ -چرخ اتومبیل و گاری و غیره.

۲ -چرخ چاه.

۳ -چرخ خرمن کوبی.

۴ -در : «چرخ خوردن، دور».

سوورپایوه (ه). زڤرین، زڤران (ش).

چرخی : ص‌نسب. چرخی، خرِ، خرت، گرد.

چرخیدن : م. چەرخین، چەرخیان، چەرخ‌خواردن، خولیانەوە، گەڕان، گەڕیان، هەڵسووڕان.

چرخیدن و جستجو : گل و خول.

چرده : چەردە، تاڵە، نەسمەر (ش).

چرس : ا. چەرس، بەنگ.

چرك [1] : ا. چڵك، زیرگ، درِن، دژ. چرك، قریژ (ش).

چرك [2] : ا. چڵك، كیم، هەوكیم، زووخ. چرك، شژ، كێم، عەداب (ش).

چرك [3] : ا. بەڵخ، زیرگ. قریژ (ش).

چركاب : امر. چڵكاو، جرتاو. زرینچكاو، كێماو (ش).

چرك آلود : ص‌مف. چەپەڵ، چڵكن، زیرگن. پیس (ه). قریژوو (ش).

چركتاب : ص‌فا. چڵكتاو.

چركین : ص‌نسب. چڵكن، زیرگن، چركی، چلووك، دژوون، گەمار. قریژوو (ش).

چرم : ا. چەرم، سیرمە ، قایش .

چرند : ص. قۆڕیات، هەڵیت و پەڵیت، چەرەن و پەرەن، پەرت، كەترە، پەڵیت. كەرب (ش).

چرنده : افا. لەوەڕ خۆر.

چروك : ا. چرووك. چرچ (ه). كوریشك (ش).

چروكیدن : م. ژاكیان، نەژد بوون، چرووكیان، چرچ هەڵاتن، چرچیان، كەنفت بوون. ژاكیای، چرچیای (ه). كوریشك بین، كرمشین (ش).

چریدن : م. لەوەڕیان، دەم دان، چەرین، چەریان. لەوەریای (ه).

چریك : ا. پێش مەرگە.

چزاندن : م. پێوە دان، گەزین، وەزە كردن، لێ دان، چزانن، گەزتن، وەشانن.

چزدك : ا. چزلیك. چڵەوەزیە (ه). كسك، كزك (ش).

چس : ا. تس.

چسب : ا. چەسپ، چەسب.

چسباندن : م. لكاندن، چەسپاندن، دالكان، چەسپان، نووساندن، نوساندن، دانە دەم. لكنای، چەسپنای، دەمەو دای (ه). زلیقاندن، پێڤە نان (ش).

چسبناك : لكێنی، چەسپناك، لینج.

چسبنده : ص‌فا. لكەمەنی.

چسبیده : چەسپیاگ . لكیاو. پیڤە (ش).

چست : نك . چابك.

چس دادن : م. تس دانەوە.

چس فیل : امر. نوقلە كوردی.

چشایی : ا. چێژە.

۱ ـ چرك پارچه و بدن و غیره.

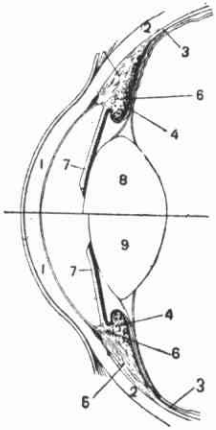
۲ ـ چرك زخم.

۲ ـ چرك و كثافتی كه در نتیجه گرد و خاك و چربی روی بدن آدم می نشیند.

چشته : ص. چەشتە، چەشە، چێشتە، چەش، چەشکە، تام.

چشته خور : صفا. چەشە خوەر، چی، چەشتە.

چشم : ا. چاو، دیدە. چەم، چەشم (ه)، حاڤ، چەعڤ (ش).



چشم انداز : امر. بەرچەوەن، چاوەناز، مەنزەرە، ساباق، چەوەن. وەرە چەم، دیمەن (ه). بینبەر (ش).

چشم باز کردن نوزاد حیوانات : چاو تروو کانن. چەم تروو سکنای (ه).

چشم براه : صفا. چاوەرێ، چاوەرێگە، چاوەنوار، چەمەرا.

چشم برداشتن : م. چاو هەڵگرتن. چەم هۆر گرتەی (ه).

چشم بندی : حمصـ. چاو بەنی، شابازی.

چشم پوشی : چاوپۆشی، گوزەشت.

چشم پوشیدن : چاوپۆشی کردن، پا پێاساوین.

چشم پیش : صمر. چاو بز، زاق، چاو بۆق، چاو دەرپەریاگ.

چشم تنگ : صمر. بەرچاو تەنگ، رژد، نەگرێس، خەسیس، چاوبرسی، چاوچنۆك، چاونەزێر، سایە وشك.

چشم چران : صفا. چاو حیز، چاو باشقاڵ، دەڵە.

چشم چرانی : حمصـ. چاوبازی، چەم درکێ، دەڵەیی.

چشم چرانی کردن : ئاو چاو دان، زاخاو چاو دان، چاو چەرانی کردن.

چشم خانه : امر. چاڵی چاو. کاسەو چەمی (ه).

چشم داشت : تەما، چەشمداشت، انتزار، گەرەك.

چشم درد : امر. چاوێسە، چاو ئیشە. چەمێشە (ه). باپیش (ش).

چشم دریده : نک. چشم پیش.

چشم روشنی : امر. چاو رۆشنی، چاو رووئی.

چشم زخم : امر، چاوەچڵە. چاو چەم (ه). چاوکولی (ش).

چشم زدن : م. چاوڵێ دان، نەزەر لێدان، نەزەر کردن.

چشم شور : ص مر. چاوچەپەڵ، چاو شۆر.

چشم غره : امر. لاتیر، مۆڕ.

چشم غره رفتن : م. لاتیر کردنەوە، مۆڕ بردنەوە، چاو داگرتن، خیسە کردن.

چشمك : امصغ. چاو قرتکێ، تروکه. چەمەقرتێ (ه). چاقری (ش).

چشمك زدن : م. چاو قرتکێ کردن. چەم قرتای (ه). چاڤ لێدان (ش).

چشم نم نمی : چاو شڵەقیاگ، زل کوێر. چەم شڵەقیا (ه).

چشمه : ا. چاوکه، چشمه، کانیله[1] گەرموك، کانی، زەنا چەمە، هانه (ه). کەهنی، ناڤزیم، بیلوّ، ناڤ زی (ش).

چشیدن : م. ملاك کردن، چەشکه کردن، چەشتن، چەشین، چێژتن، چێشکه کردن. چەشتەی، ملاك کەردەی، چەشکه کەردەی (ه). تام کرن (ش).

چطور؟ : از ادات استفهام. چۆن؟ چلۆن؟. چە نی؟ (ه). چتەوی؟ چەوا؟ کۆسا؟ کتو؟ چتەڤ؟ (ش).

چغاله : ا. چەقاله. چەقالێ (ه). بە عیف، بادامچە، بەهیڤ تەرك، چواله، حاجی بایڤ (ش).

چُغلی : ج مصـ. چوکڵە شکێنی، فتەبی.

چغندر : ا. چۆنەر، چەوەنەر، چەوندەر. سلك (ش).

چفت : ا. چفت، هەڵفەڕێز، چەفتەڕێز.

چفته : ا. چەفتە، دالّوت، تەروال، کونەلان، هەرزەل، دالّیت، دار بەس، بەرقك (ش).

چفت شدن : م. هەڵ پێکران، هەڵ پێکیان.

چفت کردن : م. هەڵ پێکانن، هەڵ پێکران، ژەندن، داخستن. هۆر پێکنای، بەستەی (ه). بەستن، هەلقەکرن (ش).

چقدر؟ : چەنی؟ چەندی؟ چەندە؟.

چَك : زیله، شەقە زیله، شەقەلیزە، چەپاڵە، چەك، شەپلاخە، شەپاڵە. شەپیلاخ (ش).

چك : ا. چەك.

چکامه : ا. چامە، هەڵبەس.

چکاندن[1] : م. تکانن، تکاندن. تەکنای (ه). چکاندن، داپالاندن (ش).

چکاندن[2] : م. چورتاندن، چکانن، چرکاندن، چکاندن. چورتنای (ه).

چکاوك : ا. گەورەچۆل.

چکش : ا. چەکوش، چاکووچ، کاکوچ. چەکوچ (ش).

چکمه : ا. چەکمە، مارەگەز. پالاّ (ه).

چکه، چك : ا. تکە، چك، چۆرە، تك، دلۆپ، دلۆپە.

چکه کردن : م. تکە کردن، تکیان.

چکی : ص نسبـ. بڕە، گۆترمە، بڕ، وەبڕ، بەبڕ، دەمبڕ، قورتی. بیجاڤ، گۆترە (ش).



چکمه



چغندر

۱ ـ قطره قطره چکاندن.

۲ ـ چکاندن ماشه تفنگ و تیانچه.

چکیدن : م. تکیان، چکیان، چۆڕیان. تکای (ه).

چکیده : ص مف. چۆڕاوه، پاڵاوته، ساف، ناوگیراو.

چگونگیَ : ح مص. چۆنیەتی، چۆنیاتی، چتەوی، چەبوونی، دۆخ. کتۆبی (ش).

چگونه؟ : نک. چطور؟.

چل : ص. چل، فل، وڵح، بوڵح، سەپۆل، پەخمە.

چلاغ : ص. شەل، چولاخ، لەنگ، کوچ، شل. چووز (ش).

چلاندن : م. گووشان، گووشین، چەلانن، چەلاندن، ناوچۆڕ کردن، تەژاندن. شوارای (ه). گوشران، گەڤشاندن، گوڤاستن (ش).

چلتوك : ا. چەڵتووك، شەڵتووك، پیتە.

چلچله : ا. پلیزرك، پەڕەسێلکە.

چلغوز : ا. ڕێقەنە. چیرت، جیت (ش).

چُلم : چڵم، ناو لووت.

چلمن : ص نسب. چڵمن، چڵمو، کلمن،

چلنگر : ص شغل. چیلانگەر.

چلو : ا. چڵاو، پڵاو.

چلوار : ا. مۆری.

چلو صاف کن : نانێشان، پارزن، دارینە.

چلوکباب : امر. چلاو و کەواو. چلاو و کەباب (ه).

چلّه : ا. چلە. چلێ (ه). بەیدك (ش).

چلیپا : ا. خاچ.

چماق : ا. چوماق، مێکوت، نۆیز.

چمباتمه : ا. قنجکان، سەرقنجکان. کورکەبی (ه). سەرقەلەفێسکا (ش).

چمبرك : ا. قولقولانچکە.

چمپا : ا. چامپا، چەمپا، گردە.

چمدان : امر، باوەل، چەمەدان، جلدان.

چمن : ا. چیمەن، سەوزەڵان، چیم، چیمەن.

چمنزار : امر. چەمەنزار، چیم، چیمەن، مێرگ، چیمەنزار، سەوزەڵان.

چموش : ص. تووڕ، چەموش، سرك، بەدسەر، توخس، سلۆك. سرگ (ه). ڕەمووك، ڕەقووك، شمووز (ش).

چنار : ا. چنار، جەوهەر.

چنان : ق تشبیه. ئاوا، وەها، وا. پاسە (ه). هونۆ، قەهە، وەسا (ش).

چنبره : ا. ئاخڵە، حەڵقە، پەپکە، چەمەرە. هەلقێ، پەپلێ (ه). خەلەکە (ش).

چنبر زدن : م. ئاخڵە دان، ئەلقە پێکان، پەپکە دان. هەلقێ پێکای، پەپلێ دای (ه). خەلەکەدان (ش).

چنته[1] : چەنتە، جانتە، جانتا، جامتا.

چنجه : ئەنجە، پل، جنجك، پرتك، جنچك، جنجە، جنك.

چند : ح اض. چەن، چەند. چن (ه). چقاس، هندەك (ش).

چنان : ق مقدار. ئەوونە، چەندان، ئەوەندە. ئانە (ه). هندەڤە (ش).

چندش : امص. مووچرك، تەز، گریزانك، گەڤ (ش).

چندك : ا. خنجکان. چۆك (ه).

چارمرکی (س).

چند و چوون : چوونەیی، چونیاتی، چەوی، چەند و چوون.

چندین : ق مقدار. گەلێ، گەلەك، فرەیك، زۆر.

چنگ : ا. چنگ، پەنجۆڵە، پەنجە. چەنك، رفوك، کولاب (س).

چەنگال : ا. چنگ، چنگال، چنگۆڵ، چەتاڵ، قولاپ، پەنجە. پەنج (س).

چنگ زدن : م. چنگ گرتن، چنگە روو کێ کردن، چنگە کرێ کردن، چنگە پۆیێ کردن.

چنگول : ا. چنگ، چنگۆڵ.

چنگك : امصغ. چەنگەك، قولاپ، چەنەك، قەنارە، چەنگاڵە.

چنین : ق تشبیه. ئاووا، وەها. پاسە (ھ). هونۆ، فهه، هانەکێ (س).

چوب : ا. چێو، دار، چۆ، چوکڵە [3]، چکڵە، چۆب. بڕك [4]، کوڵەبرك، وەزەروە [2]، بڕکە [2]، چۆڤ (س).

چوب بست : امر. تەروال، هەرزال، دالووت، چەفتە، دار بەس، چێو بەس. کونەلان، دالێت (ھ). بەرقك (س).

چوب پنبه : امر. نەبەدۆر، چێوپەمە، چۆپەمە، دار پەمە.

چوبدار : ص فا. چێوار. چوار (ھ). چۆدار، جەڵەبدار (س).

چوبدستی : ص نسب. چۆدەسی، برکە، چوماق، چووگان. دار دەستی، دەگەنەك. روت، شاکول، گاڵۆك (س).

چوب رختشویی : امر. جل کوت، گلارکۆ.

چوب ریزه : چڵ و چێو، چوکڵە، چیکلە.

چوب زیر بغل : امر. چێوشەقە.

چوبك : سپۆن. زروی (ھ). چۆخان، گلوان (س).

چوبکاری : ح مصـ. چێوکاری، دارکاری، فەلاقە.

چوبی [3] : ا. چۆپی، چەپی، سەرچۆپی.

چوبین : ص نسب. دارین، دارینە.

چوپان : ص مر. شووان، بەریڤانی، شڤان، شوڤان (س).

چوپان بره : بەرغەوان، بەرخەلەوان، بەرخەوان. بیچی ڤان (س).

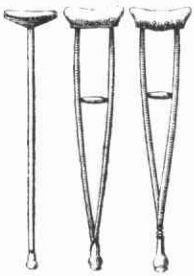
چوپان گاوان : گاوان، گالەوەرین، گالەوان، گادێر. گاڤان، گولکڤان (س).

چوچوله : ا. بەلۆکە، تیتل، چوچلە، قیتکە، قیجك، کورکە.

چوخا [1] : ا. چۆخە، چۆخ، چۆغە. چۆخێ (ھ). چۆخك، شابك، شەپك (س).

چوگان : ا. چەوگان.

چول [2] : ص، ا. چۆڵ، هۆڵ، ئاواق،



چوبدستی



چنگال

۱ ـ نوعی لباس.

۲ ـ خلوت و خالی و بیابان خالی از انسان.

بیاوان.

چون، چونکه : ح ربط. چوون، چوونکه، جوّر، وەك. چەنی، پێسە، چنۆ، وێنە (ھ). ڤەك، کنۆ (ش).

چونە، چانە : ا. گونك، گشنك. گرتکە (ھ). ئەنگوتك، گرك، گوندك (ش).

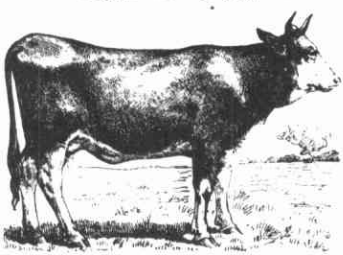
چە، چی : ح ربط، از ادات استفهام. چە، چ، ئا، ھا، چی. چێش (ھ). چێ (ش).

چھار : عدد ـ چووار، چار.

چھاربند : امر. چووار بەن، چووار چەقڵ، چاربەن، چووار پەل.

چھارپا : امر. چووارپا، چاروا، دەولەت، رەشەولاخ، ئاژال، زینەمال، بەرزەولاخ . چارپێ، پێرو (ش).





چھارپایە : امر. چووارپایە، چووارپاچکە، قورسی، کورسی، قەرەوێلە. سوچیو (ھ). چارپێ (ش).

چھار چرخە : امر. چووار چەرخە، عەرابە.

چھار دانگ : ص مر. چووار دانگ، جورە ئەسپ . چاردانگ (ش).

چھاردە : عدد . چووارده، چارده.

چھار راە : امر. چووار ڕا، چووار ڕێگان، چووار ڕیان.

چھار زانو : امر. چووار مشقی، خنچکان، جنچك. چووار مێردەیی (ھ). دون، چار مێرکی (ش).

چھار سو : امر. چووار سوو، چووار سووچ، چووارڕێگان.

چھارشاخ : امر. شەن، تەبوور، سێ گوە، شنکی. سێزن (ھ). شەنە، کارپیچ (ش).

چھارشنبە : امر. چووارشەمە، چووارشەموو. چارشەمی (ش).

چھار شانە : ص مر. چووارشانە، تێسمێریاگ. چارمل، مل پان (ش).

چھار فصل : امرە چووار کەژ، چووار وەرز، چووار فەسڵ.

چھارقد : امر. چووار قەد، چارقەد.

چھار گوشە : امر. چووار گۆشە، چووار سووچ، خشتی، مورەبەع.

چھار لا : امر. چووار لۆنە، چووار تا، چووار لا، چووار قەد.

چھار نعل : امر. چووار نالّ، چووارە، غار، تڕات. خار، تاو، تەڕات، لنگداران. سەلەف (ش).



چھارشاخ

چهار میخ : امر. چووار میخه.

چهچهه : اصت. چەهچەهە. جریکه (ھ). تزتز (ش).

چهره : ا. چیرە، روخ، دەم و چاو، سەکوت، چر و چاو، روو، سیما، سوورەت، بەجك، جەنەت، رووالەت. روومەت، دیم. دیمەن، رووە (ھ). سکووم، سکوم، دروف (ش).

چهل : عدد. چل.

چهل چراغ : چلچرا، چارِ.

چیت : ا. چیت.

چیدن [1] : م. برِینەوە. برِیاوە (ھ). قلح کرن (ش).

چیدن [2] : برِین، قاچاندن، هەرەس کردن. برِیەی، هۆرباچای (ھ). هەرەس کرن (ش).

چیدن [3] : م. رنین، دارِنین، دارِووتانن، داوەرانن. ئەرەرنیەی، رنیەی (ھ). دافەراندن (ش).

چیدن [4] : م. چنین، کەنن، کەننەوە. چنیەوە. چنیەی (ھ).

چیدن [5] : م. داچنین.

چیرگی : ح مصـ. زالّی، سەرکەو تووی.

چیره : ص. زالّ، سەرکەو تووە، سوور، چیّر، خەرا، خەیرا، شیّرگیر، چیّرە، سەرکەوت، چیّر و میّر، خیّرا.

چیز : ا. چت، تشت، چشت. چیّش (ھ). نیست (ش).

چیستان : امر. مەتەل، مەسەلە، نیّ دەرخستوك.

چین [6] : ا. چین، خەم، چرچ، چرووك، بیرۆك، لۆچ. کوریشك (ش).

چین [7] : گریّ ناوچاو. دووژنگ (ھ). کوروشگ (ش).

چین [8] : ا. چین.

چینه : ا. چینە، رەگە، رزن، موّرە. چینك (ش).

چینه‌دان : امر. چیفلّدان، کولەزرك، کولوّزرك. چلّە دان (ھ). سیسل دانك (ش).

چینی : ص نسب. چینی.

چینی بندزن : چینی بەنزەن، چینی بەندکەر.

۱ـ چیدن بسم گوسفند.
۲ـ چیدن شاخ و برگ درختان.
۳ـ چیدن عجولانه میوه.
۴ـ چیدن میوه.
۵ـ چیدن ظرف غذا و میز.
۶ـ چین و چروك.
۷ـ چین بیشانی.
۸ـ کشور چین.



ح : ح

حاجت : ا. کەل، ئەوەجە، نیاز، حاجەت. هەڤجەیی، پێدڤیاتی (ش).

حاج : افا. حاجی.

حاد : ص. تیژ، تون.

حادث : امف. رسکاو.

حادثه : افا. قەوماو، وەی، قورت، ئشفاق، حادسە، پیشامەد. تەمەرە، سەمەرە (ه).

حاذق : ص فا. چاکزان، شارەزا.

حاشا کردن : م. لەگوب دان، حاشا کردن، پسە و کەفتن، ئەنعا کردن.

حاشیه : ا. حاشیە، پەراوێز[1]، سجاف[2] قەراخ[3]، نیرنج، رەخ، زێوار. تیرجی (ه). تەنشت، رەفی، پوزمە، گفاندە[3] (ش).

حاصل : ا. حاسڵ، بار، بەر، دەسهات.

حاصل خیز : ص فا. حاسڵ خێز، پربار، باروەر.

حاضر : افا، ص. فوتار، ساز، پێك، رێك، قومراخ، حازر، بوراق.

حاضر جواب : ص مر. دەمسوور،

۱ ـ حاشیه لباس زینت دار.

۲ ـ حاشیه درونی لباس.

۳ ـ حاشیه زمین و امثال آن.

دەمەوەر، دەمهەراش، حازر جوواو، دەم هار، حازر جوواب. پل، تیل (ش).

حاضری : ص نسب. حازری، ئامادە، دوروس کریاگ. وەش کریا (ه).

حافظه : ا. بیر، یاد، هوش، ویر.

حاکم : افا. حاکم، میر، زالّ.

حال : حالّ، ئەحوالّ.

حال : نک. حالا.

حالا : ق. ئیسا، ئیسە، ئەلعان، ئەمجا، نهوّ. ئەمیستە (ش).

حال آمدن : م. هاتنە حال، ژووژیانەوە، گیان گرتن. ژووژیایوە، سەروو وێ ئامای (ه). ڤژین، رح گرتن (ش).

حالت : ا. حالەت، تەور، دۆخ، چونیەتی.

حالی شدن : م. حالی بوون، تێ گەیشتن، زانین، تێ گەیین. حالی بیەی، زانای (ه). تێ گەهێشتن، حالی بین (ش).

حامله : ص، ا. آوس، دوگیان، حاملّە، زك پڕ، زەیسان. بەی گران (ه). ئافس (ش).

حامی : ص. دالّدە، پشتیوان، پەنا، لاکۆشکە، داکۆکی، پالّووبەر، پشت میر، لان گیر. پشتە ڤان (ش).

حب : ا. حوب، قورس، حەب.

حباب : ا. بلّق، گومەزە.

حبس : ا. دوساخ، بەندیخانە، زیندان.

حبوبات : ا. دانەویّلّە.

حبه قند : امر. کولّۆ، حوبە، حەبە.

حتم : ص. حەتم، حەتمی، بی گومان.

حتی : ح اض. تەنانە، تەنانەت، حەتا.

حج : امص. حەج.

حجامت : امص. حەجامەت.

حجله : ا. پەردە، حجلە. پەری (ش).

حجم : ا. بارسایی، رەوەق، حەجم.

حد : ا. ئەندازە، رادە، سنوور، حەد، کەوشەن.

حداقل : ق. لان خوار، دەس کەم، حەد ئەقەل، بالو. لای واری (ه). لایێ کێم (ش).

حدس : امص. خوّ و تە، مەزەنە، حەدس، هاکوّ، گومان، بەراوەرد.

حدقه : ا. گلّێنە.

حذف کردن : م. قت کردن، قرتاندن، لابردن. لابرن (ش).

حراج : امص. هەراج.

حرارت : ا. ئالاّو، تین، تاو، حەرارەت، گەرما، گەرمی. گەرمای (ه).

حرام : ص. حەرام.

حرامزاده : ص مر. زوّلّ، حەرامزادە. بێ ڕی، بێ ژوو، بێ باف (ش).

حرص : ا. تەما، حرس، رژدی، چنوّکی.

حرف : ا. قسە، وتە، گوّت، حەنەك، حەرف، گفت. گوتە، وتار، پیت[1].

۱ ـ حرف الفبا.

واته (ه).

حرف زدن : م. قسه کردن، دوین ،فلته فلت کردن ، گوتن، کوتن. دوای، قسه کەردەی (ه). ئاخوّتن، ئاخافتن، پەیڤین، گوهتن، گوّتن کرن، ئاخەفتن (ش).

حرفه : . پیّشه، کسم، کار.

حرکت : امص. جمس، حەرەکەت، تەخشەلاکوم، تەکان، جوولّە، جم و جوولّ، چورتە، زیوە. بزاو، زیڤان، جڤ (ش).

حرکت دادن : م. حەرەکەتدان، جمان، جماندن، تەکان دان، زیواندن، حەرەکەتدان. جمنای (ه). زیڤانن، جم دان (ش).

حرکت کردن : م. جمین، جوین، حەرەکەت کردن، بزووتن.

حرم : ا. ئەندەزوون، زیارەتگا، حەرەم.

حرمت : امص. حورمەت، ریّز، سەنگ.

حریر : ا. حەریر.

حریره : امر. حەریرە. ڤرك (ش).

حریص : ص. تەماکار، قورگ وڕیاگ، رژد، چنوّك.

حریف : ص. حەریف. خەنیم (ش).

حریم : ا. سنوور، بەفرەناز وەروەگا (ه).

حزب : ا. پارت.

حس : امص. هەست، حس، هیّز، هانا، زی. سەح (ش).

حساب : ا. حەساو، ئەژمار، حیساب (ه). حساب (ش).

حساب کردن : م. حەساو کردن. حیساب کەردەی (ه). حساب کرن (ش).

حساب بردن (از کسی) : کوّخواردن، ترسیان، حیساب بەردەی (ه).

حسادت : امص. بەخیّلی.

حسرت : ا. حەسرەت، داخ، کەسەر (ش).

حسود : ص. بەخیّل، حەسود

حشر : امص. حەشر.

حَشَری : ص نسب. ئالووری، حەشەری، کرمن، دلّەڕ.

حشم : ا. مال، دەولّەت، ئاژاڵ، زینەمال. دنیایی (ه).

حشیش : ا. حەشیش.

حصار : ا. حەسار، حەوش، دز، چیّخ . پەرژان (ش).

حصبه : ا. کەفەیی. کەوتەیی (ه).

حصیر : ا. حەسیر.

حضور : امص. حوزوور، پیّشگا.

حظ : امص. حەز، کەیف، حەژ.

حظ کردن : م. حەز کردن. حەز کەردەی (ه). حەز کرن (ش).

حفار : ص شغل. قومەشکەن، کەنکەن. بیرکەن (ه). چال کوّل (ش).

حفظ کردن : م. پارێستن. پاریّزنای (ه).

حفظ کردن : لەبەرکردن، حفز کردن. وەرکەردەی (ه)، ژبەر کرن (ش).

حق : ص، ا. حەق، ماف، رەوا، بارە، راسی، مز.

حقوق : اج. مەواجب، مانگانە، هوقووق.

حقه : ا. حوقە، راو، چاچوّلە، فێڵ، کەڵەك، حیلە، دەسەداو، فەن، بامبوول، داو، چاپ، دەلەسە، مەکر، ڕیو، تەشقەلّە، را و ڕیو، رەنگ، ریپ، ریت، دووز، دەغەڵ، گزی، فڕ و فێڵ. لێپ، ئەپرەش (ش).

حقه باز : ص فا. چاچوّلە باز، حوقە باز، تەشقە لّە باز، کەڵەك باز، دەغەڵکار، فێڵباز، داوباز، فەنباز، قەلّەبەزەن، شەمچك، ئاگروّك، جامقلی باز، حیلەباز، جلە نبور، چەتلّە مەز، ریپوو، کەلّەکچی، چاپ باز، جامباز. تەپرەش، خایوك، لێپ کەر (ش).

حقیر : ص. بوودەلە، هەقیر.

حقیقت : ا. هەق، راسی، حەقیقەت. راستینی (ش).

حکایت : ا. راز، حەکایەت، ئەفسانە، دەسان، قسە، چیروّك.

حـك کـردن : م. کـەنـن، کـەنـدن، هەلّکوّلین، حەك کردن.

حُکم : پژ گالّ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. هەرمانە (ش).

حَکَم : ا. بەرەوان، ناوجی، ناوجی کـەر، نـێـوجـی، حـەکـەم. نـاڤ بەنچی (ش).

حکمت : امـصـ. زانـس، زانـسـت، حکمەت.

حکومت : امصـ. دەولّەت، حکوومەت، میری.

حکیم : ص. قەرەزان، زانا، دانا، هوّزان، حەکیم، دوکتور.

حلاج : افا. هەلاج. کیرنج (ش).

حلاجی کردن : م. شیە و کردن، شی کردنەوە، لێدان. شروّڤە کرن (ش).

حلال : ص. حەلاّل.

حلال زاده : ص مر. حەلاّل زادە.

حلب : ا. حەلەبی، تەنکە، تەنەکە، پووت.

حلزون : ا. ناخوون شەیتان، حەلەزوون. شەیتانکلّە (ه). شەیتانوّك (ش).

حل شدن : م تاویان، ئاو بوون، حەل بوون.

حل کردن : م. هەلّهێنان، کردنەوە، حەل کردن، تاوانە وە. مەح کرن (ش).

حلق : ا. ئەلق، بناقە، بناخر، گەلوو، بناقاقە، گەروو، ناق، ئەوك، گلوەزی، بنەقاقری. قرقەمی (ه). حەقەڤك، گەڤری (ش).

حلقه : ا. ئەلقە، حەلقە، پەپکە ، بالینە ، ئاخلّە ، پەپوولێ (ه). خەلەکە (ش).



حلقه زدن : م. دەورەدان، ئاخلّە دان، حەلّقەدان، حەلّقە پێکان، پەپکە بستن.

حه‌لّقه دای، به‌بوولیّ. بێکای، په‌یلیّ دای (ه). خه‌له‌که‌دان، به‌یه‌که دان (ش).

حلقه بستن : نک. حلقه زدن.

حلوا : ا. هه‌لوا، بلولوك.

حلیم : ا. حه‌لیم. هریسه(ش).

حمال : ص. کوّل کێش، باربه‌ر، حه‌مالّ، کوّله‌بار. باروه‌رگیر، کاربه (ش).

حمام : ا. حمام، گه‌رماگه، حه‌مام، گه‌رماو. گه‌رماف (ش).

حمامی : ص نسب. حمامچی، حمامی، حه‌مامچی.

حمایت : امص. لاینگری، پشتوانی.

حمایل : ا. چه‌په‌ریه‌ن.

حمل کردن : م. حه‌مل کردن، جی به جی کردن، هه‌لّگرتن، گواز‌ته‌وه.

حمله : یه‌لامار، حه‌مله، هه‌لّمه‌ت، هوروور، شاتالّ، تاخت، شالاو، گوزم، هوزم. تێرش، هورجم، هێرش (ش).

حمله[1] : حه‌مله، فیّ، په‌رکه‌م، سه‌رسام، لێوه، نه‌ب.

حمله کردن : م. یه‌لامار دان، هوروور هاوردن، حه‌مله کردن. هه‌لّمه‌ت‌دان، شاتالّ دان. یه‌لامار دای، حه‌مله‌که‌رده‌ی (ه). هورجم کرن (ش).

حنا : ا. خه‌نه. خه‌نیّ (ش).

حنا بندان : خه‌نه‌به نان.

حنجره : ا. قوڕ قوراجکه، سیروچکه، قڕقڕۆك، کڕکڕه. گلالووچك، قرقه‌میّ (ه). قڕك (ش).

حوا : ا. حه‌وا.

حواله : ا. حه‌واله، به‌رات.

حواله دادن : م. حه‌واله دان، به‌رات کردن.

حواله کردن : م. حه‌واله کردن، به‌رات کردن.

حوری : ا. حور، حوری.

حوزه : ا. ناو، ناوچه، حه‌وزه، ناودان، مه‌نه‌قه، بلوّك. فاج (ش).

حوصله : ا. جیگه‌دان، تاقه‌ت، حه‌وسه‌له.

حوض : ا. ئاوگیر، ئه‌سیر، حه‌وز، برك.

حوض خانه : امر. حه‌وزخانه، کوخت، قوناغ.

حوله : ا. حاولی، حه‌وڵه، مه‌رحه‌مه. قدیفه (ش).

حومه : ا. ده‌ور و به‌ر، ده‌ور و وه‌ر.

حیا : ا. حه‌یا، حه‌یسو، شه‌رم. قه‌دی، فه‌هو، فهیت (ش).

حیات : ا. زیندگی، ژین، ری، زیو، ژینگانی، ژینه‌گی، حه‌یات.

حیاط : ا. حه‌وش، هه‌وش، حه‌سار، حه‌یات.

حیران : ص. حه‌یران، مات، وڕ، گێژ، به‌حت، سه‌رشێواگ، سه‌رشێت.

۱ـ بیماری صرع.

حیرت : امه . به‌حت، گێری، بوهت.

حیز : ص. حیز.

حیض : امصـ. بێ نوێری. بێ‌نمایی (ه).
عده‌ت (ش).

حیف : امصـ. حه‌یف، بوول.
مه‌خابن (ش).

حیله : نک . حقه.

حیله‌گر : نک . حقه‌باز.

حین : ا. گا، تاو، جار، سات، وه‌خت، حین، کات، ده‌م،

حیوان : ا. حه‌یوان، جانه‌وه‌ر، گیاندار، گیانه‌وه‌ر.

خ

خ : خ

خائن : ص. خاین، بڕیار شکێن.

خاتون : نک . خانم.

خاج : ا. خاج، خاچ.



خار

خادم : اقا، ا. خادم، خزمه تکار، خدمه تکار، نۆکەر. زێوان ، مجەیڤر (ش).

خار : دڕك، خار، پزیشکه. دڕەی (ه). دڕوو، دڕی، سرت، سترى (ش).

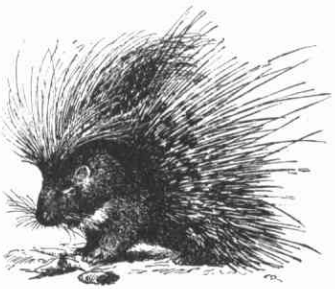
خاراندن : م. خوراندن، کلاشانن، کلاشین. ورنای، کلاسای (ه).

خاربست : ا. پەرچین، پەرج، پەرژین، پەرجیم. پەرجان، سینج (ش).

خارپشت : تەشی، ژووژوو، چالەکه، چوالوو، تەژی. کوله، ژووژی (ش).

خارج : ا. دەر، دەرەو، خارج. دەرێ، بەر (ه). دەرقه (ش).

خارج شدن : م. دەرهاتن، دەرپۆقین.



خارپشت

بەرنامای (ه). دەرفەتان (ش).

خارج کردن : دەرهاوردن، دەرانین، دەرهێنان. بەرنارەی (ه). دەرفە ئینان (ش).

خارجی : ص نسب. خارجی، بیگانە، غەوارە. بەرانی، بیانی (ش).

خارش : امصـ. خارش، ئالۆش، خارشت، خورو، بەلەك، خەرکان [1] خشرووك .(ش).

خارکش : ص فا. درك کێش، درەی کەش (ه). دری کێش (ش).

خارکن : ص فا. خارکەن. درەی کەن (ه).

خاریدن : م. خوریان. وریای (ه).

خاشاك : ا. پووش، پزال، هەژگ، ئاژاڵ، پژاڵ، پووش و پلاش، گرالك. کلناشك، قرش، شەخال. هەژگی (ه).

خاصیت : خاسیەت، خوو، دیارده، نیشانه.

خاطر : ا. دڵ، خاتر.

خاطر جمعی : ح مصـ. دڵ نیایی، خاتر جەمی.

خاك : ا. خاك، خوڵ، ئەرد، ئەرز، زەمین، زەوین. ئاخ، خۆڵی (ش).

خاك اره : امر. ئارده مشار، خاکه مشار.

خاك انداز : امر. خاکه ناز، مەڕە، بێرك (ش).



خاك انداز

خاك بازی : امر. خاك بازی، خوڵە پۆتێ، خاپوره.

خاکروبه : زر و زوێڵ، دەغەڵە، ئاشخاڵ، شەخەڵ، پووش و پڵاش، زواڵە، کرس (ش).

خاکستر : ا. بووڵ، سووتك [2]، بووڵە مر [2]، خوڵە مر [3] باپووسکە خوڵەمێش. بووڵە، زیلی، خوڵ (ه). خوولی. ئاخە پولك (ش).

خاکستری : ص نسب. بغووری، بووڵینه، بۆر، بۆرەقە ، گەڤر (ش).

خاکشیر : ا. خاکشیر.

خاکه : ا. خاکە، ورده، ئارده. هوورك (ش).

خاکی : ص نسب. خاکی. ئاخی.

خاگینه : امر هیلکه و ڕۆن، هێلە و ڕۆن، خا و روون.

خال : ا. خاڵ، نیشان.

۱ ـ خارش اگزمایی بچه.

۲ ـ خاکستر سیگار.

۳ ـ خاکستر داغ.

خالص : ص. پاك، خاوێن، بژوێن، خالس، رووت، زەنگ، پەتی، ناب، سوور، زڕ.

خالق : ا. داهێنەر، رسکێنەر.

خال کوبیدن : م. خاڵ کوتان.

خاله : ا. پوور، میمك، ئاپۆ، دیگە. مەتیە (ھ). خالەت (ش).

خاله زاده : امر. میمکە زاگ، پوورزا. مەتیەزا (ھ).

خاله سوسکه : عەنەقێ.

خالی : ص. خالی، چۆڵ، هۆڵ، بەتاڵ، ئاواق، خوت. هالی (ھ). پووت، پووچەل، ڤالاد (ش).

خالی کردن : م. خاڵی کردن، چۆڵ کردن، هۆڵ کردن، خەڵوەت کردن. هالی کەردەی (ھ). ڤالاد کرن (ش).

خام[1] : ص. کاڵ، نەکوڵیاگ، خام. نەگریا (ھ). نەکەلی، خاو (ش).

خام[2] : خاو، خام، درژ.

خاموش : ص. خاموش، کوژیاگ، دامردگ، کوژاوە، دامرکاو، بێدەنگ، خپ، قەرەقوپ، کوشیاوە. مریای (ھ). کوژراو، کوژاو (ش).

خاموش شدن : م. کوژیانەوە، دامردن، کوژیان. کوشیای (ھ). قەمرین (ش).

خاموش کردن : م. کوژانەوە، کوژاندنەوە، کوژاندن، کوشتن، خامۆش کردن، کوژران. کوشنایوە (ھ). قەکوشتن، قەمراندن، مرانەقە (ش).

خامه : ا. تەواش، قێماخ، توێ، سەرتوێ، توژگ، سەرشیر. توی شووتی، توی (ھ). تووژ، توژال، توێژ (ش).

خان : ا. خان، سان.

خانخانی : ا. دەرەبیگی، خانخانی.

خاندان : ا. بنەماڵ، قەبیلە، رەگەزە، قنگەزە، ئوجاخ، خانەدان، تایفە، تەوار، پشت، تیرە، تەبار، بنەچینە، خان و مان، لانە و بانە.

خانقا : نک. خانگا.

خانگا : تەکیە، خانەگا، خانەقا.

خانگی : ص نسب. ماڵی، خانگی، خۆماڵی. یانەگی (ھ).

خانم : ا. خانم، خان، خاتوون. خا، خات، خاتە، خاد (ش).

خانمان : نک. خاندان.

خانواده : ا. خانەوادە، تایفە، خێڵ، قنگەزە، خانەدان، ئێل، رەگەزە، سوڵان، بنەماڵ، خێزان.

خانوار : امر. خانەوار، ماڵ، خانوو.

خانه : ا. ماڵ، مەنزڵ، خانە، خانی، بەرکە، چاکڵە، خانگ، خانۆچگە، خانی. کۆخ، قۆخڵ، خانی بەر (ش).

۱ - نەبختە.

۲ - نە ناپیدە.

خانه باغی : امر. کەوێڵ، قوتان، قوخته، کۆخ، کەپەڵ، کێڵ. کەپل (ھ). کۆڵه (ش).

خانه خدا : امر. خاوەن ماڵ، خانەخوێ، ساحێوماڵ، خانه خوێگ. ساحب یانه، خاوەن (ھ). مال خێ، خانه خێ (ش).

خانەدار : ص. ماڵدار، ماڵداری کەر، بنەوان. یانەوان (ھ). خانەدار (ش).

خانەزاد : ص. خانەزا.

خانەنشین : ص فا. خانەنشین، گرده نشین.

خانه یکی : ص. ماڵ لەیەك.

خایه : ھیلکه گون، خایه، گون. کەنەگون (ھ). ھێله گون (ش).

خبر : ا. خەوەر، ھەواڵ، دەنگ و باس، ئاگا، ئاگایی. خەبەر (ھ).

خبر پرسی : خەوەرپرسی، ھەواڵ پرسی، خەبەرپرسی.

خبر دادن : م. خەوەردان، ھەواڵ دان، ئاگا کردن. خەبەر دای (ھ). خەبەردان (ش).

خبردار : ص فا. ئاگا، خەوەردار، شارەزا.

خبر کردن : م. خەوەر کردن، ئاگادار کردن، خەبەرکردن.

خبرگزار : باس نێر.

خبرنگار : باس نووس.

خبره : ص، خبرە، خوبرە، دەگەر، زانا، شارەزا.

ختم : ا. برسە، خەتم : فاتحه.

ختنه : خەتەنە، سونەت.

خجالت : امص. تەرێق، شەرم، خەجاڵەت.

خجالت دادن : م. دەمکۆ دان، خەجاڵەت دان، تەرێقە و کردن، رووشکاندن، رووشکانن، لەگۆ بردنەوە.

خجالت کشیدن : م. تەرێقە وبوون، خەجالەت کێشان، کاڵە و بوون، دەمکۆ خواردن. خەجالەت کێشتەی، تەرێقە و بیەی (ھ). شەرم کرن، تێك چوون (ش).

خجسته : ص. پیرۆز، موارەك.

خجل : ص. تەرێق، بۆر، شەرمەنە، سەرەفکەنە، سەرشۆڕ، روو رەش. سەرئەروەسە (ھ).

خدا : ا. خوا، حەق، پەروەردگار، دادنووس، خودا. خونا، خودێ (ش).

خداپرست : ص فا. خواپەرەس.

خداشناس : ص فا. خواشناس، خواناس. خودا ژناس (ھ). خودانیاس (ش).

خدانخواسته : خوانەخواژە، دوورەوانە، دووربای. خوانە خواسە (ھ). خودێ نەخاستێ (ش).

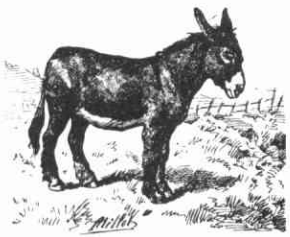
خداوند : ا، ص. خاوەن، ساحێو، خواوەن، کردگار، مالك، خوێگ. ساحیب (ھ). مال خێ، خودان (ش).

خدمت : ا. خەومەت، خزمەت.

خدمتکار : ص شغل. خەومەتکار، خزمەتکار، پادەو، پاکار، پیاگ.

خدو : تف، ناوده‌م، گلوتر، کلتر، لیك، خوزی، تفلیك، گرتر. توف (س).

خر : ا. ئولاخ، که‌ر، گوێ درێژ، جاش. هه‌ر (ه).



خراب : ص. کاول، رمیاگ، روخه، روچیاگ، زایه، روخاو، ته‌با، خراو، ته‌وا، که‌له‌لا، تارفته، خاپوور، خراب. کاڤل، که‌مباخ، زه‌مه‌ز (ش).

خراب شدن : م. خراو بوون، رمیان، روخان، زایه بوون. خرابیای (ه).

خراب کردن : م. خراو کردن، روخانن، داروخانن، کاول کردن، هه‌ڵمه کانن، ته‌با کردن، رمان، زایه کردن. رمانن. خراب که‌رده‌ی، وێران که‌رده‌ی، هۆڕ ته‌کنای (ه). په‌شلاندن، کامباخ کرن (ش).

خرابه : ا. که‌لاوه، وێرانه، خراوه، خرابه. که‌لاڕێ (ه). خوبان (ش).

خرابی : ح مصـ. وێرانی، خراوی. خرابی (ه).

خراج : باج، خه‌راج، رادارانه. بیس (س).

خرّاج : ص. ده‌س‌با، هه‌له‌خه‌رج.

خرازی فروش : افا. خه‌رازی فرۆش، ورده‌واڵه فرۆش. ورده‌وره‌س (ه). هووردە فرۆش (س).

خراش : ا. خه‌راس، رووك، کێر. ریس (ه). رنه، خبت (س).

خراشاندن : م. رووکان، رووکانن، کێراندن، کێراس، رووشاندن. ریس که‌رده‌ی (ه). ره‌بن (س).

خرّاط : ص. خه‌راط.

خراشیدن : م. له‌نجه کردن، شنیان، فنجکه کردن. شنای (ه). مه‌سان (س).

خر بازی : خه‌مه‌ره‌مزێ، خه‌رمه، که‌ریازی. که‌رین (ش).

خربزه : ا. کاڵه‌ك، کاله‌که بارانه، کاڵه‌که‌ماران، خرچه، زرك، زرکه. جه‌به‌ش، گوندووره (ش).

خربنده : ئولاخدار، ئولاغدار، که‌ردار، خه‌ره‌کدار، خه‌ره‌کچی، خه‌ربه‌نه. هه‌ربه‌نه (ش).

خرپا : امر. خه‌ربا.

خرپوزکی : امر. گاوه‌کی، یوزه‌کی، گابلکه.

خرت و پرت : امر. که‌ل و په‌ل، خرت و پرت، مت و مووروو.

خرج : ا. خه‌رج.

خرج فشنگ : امر. باره، خه‌رج، ده‌رمان.

خُرج : نک. خرجین.

خرجین : ا. باسکۆ، هه‌گبه،

پاشه‌خورج، خورج، پاش بەن، پاشلّه، پاشه زین. خورجك (ش).

خرچسونه : امر. قوّلانچه، خلینکه، قولاخه، کیّزه. قالوّچه (ه). موّز (ش).

خرچنگ : امر. قرژانگ، قارژنگ. کیّقژّال، کژماله، کیّم ژاله (ش).



خر خاکی : امر. هەلەگولانه. هەرله (ه).

خُرخُر : اصت. پرخه، مرخه، خورِ خورِ.

خرخر : اصت. خِرخِر، خِرەخِر، قرخه قرخ، لرخه.

خِرخِره : خِرخِره، ناق، قوراچکه، کەلەلووك، کِرکِره، قورتم، قرقەمیّ (ه). خلالووك (ش).

خِرَد : ا. ئاوەز.

خُرد : ص. ورد، پریش، بووچك، کچکه، کجك، گچك. هوور (ش).

خرد کردن : م. ورد کردن، ئەنجنین. هوور کرن (ش).

خردل : ا. خەردەل.

خردمند : ص مر. زانا، زوّر زان، فرەزان، فرەزانه، ژیر.

خرد و خاکشیر : ورد و خاش، پریش پریش.

خرده : ص، ا. ورده، پرتکه، پرزوّلّه، پرزه. هوورده (ش).

خرده چوب : چوکلّه، چیکلّه، توّلاّش، توّلاشه. چوکلّیّ (ه).

خرده ریز : پیتك، دیش، پەلەپیتك، خرت و پرت، کەل و پوّر، کەل و پەل. هوورك موورك (ش).

خرده فروش : ص فا. ورده فروّش. ورده ورمش (ه). دەس فروّش (ش).

خرده نان : امر. ریّزەول. چنك (ش).

خرزهره : امر. ژالّه. رووك، رووك، ریل، لوور، لورك، لوورك (ش).



خرخاکی

خرس : ا. خرس، ورچ، حەشه. هەشه (ه). هرچ (ش).



خرسك : امصغ. خرسەك.

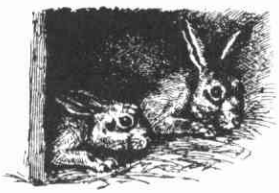
خرسند : نک. شاد.

خرطوم : ا. خورتووم. لووت (ه). لموز، لمبیس (ش).

خرف : ص. خرفت، خلّەفیاگ، خلّەفیا، گەوج، خرەفیاگ، خرەفیو، خرەفاو.

خرکچی : نک. خربنده.

خرگوش : ا. کەورێسك، کیرێسك، کۆرشك، بسینکه، قولەشین، سەگ[1]. هەورێسه (ه). کیفرۆسك، کیفرێسك (ش).



خُرّم : ص. سین. خورەم، خوەس، سەوزەلان، باراو، بەفەر.

خُرما : ا. خورما. خورماوی (ه). خورمە (ش).

خرمالو : امر. خورمالوو.

خرمگس : امر. خەرمەگەز، کەرموّز، خەرەبگیزە، مێسەکەرانە.

خِرمن[2] : ا. خەرمان. گلیش، بیندەر، جوخینکه، جوخین، بێدەر (س).

خرمن[3] : ا. خەرمان سوور، خەرمان زێر.

خرمن[4] : ا. یاخوا، یێ خوێ، کەلام. قوش (ش).

خرمن کوب : ا. چان. جەنجەر (ش).

خرمن کوبیدن : م. هوّلە کردن، گیرە کردن. گەرەکەردەی، خەرمان کوای (ه). جووخین قوتان (ش).

خرمهره : امر. کلّانەی کەوگ، کەلّەوانە، موورگ کەر، خەر موورگ، کلّانه. موورە کەولّە (ه). کەسك (س).

خرنر : نێرە کەر. نێرە هەر، خەرەمە (ه). سلکه (ش).

خُرناس : اصت. حورێ، پرخه، مرێ.

خرنوب : ا. خرنووك، خرنووب، براهازگ، موخور. براهازی (ش).

خروار : ا. خەروار.

خُرویف : اصت. پرخه.

خروس : ا. کەلّەباب، کەلّەسیر، دیکل، دیك. دیغل، سەلووف (ش).

خروسك : امصغ. ا. خرووسەك. خوروزەك (ه). قوڕە بەسە (س).

خروش : امصت. جۆش، خوڕۆش.

خروشیدن : م. خوڕۆسان، خوڕۆسیان، خوڕۆسین، جۆسین. جۆروسای (ه).

خرید : ا. خڕی، خەرید. نەسای (ه). کڕین (س).

خریدار : ص فا. بستن، کڕیار، خەریدار، مسەری، سەنار، کڕیدە. بستێ (ه). بکڕ (س).

خریدن : م. سەتن، سەندن. ساتای (ه). کڕین (س).







خرمگس



خروس

۱ ـ خرگوش یکساله.

۲ ـ غله درو و جمع شده در یك نقطه.

۳ ـ خرمنی که گندم و کاه آن از هم جدا شده است.

۴ ـ خرمنی که کوبیده اما باد داده نشده است.

خَز : ا. خەز.

خزان : ا. گەلاّ ڕێزان، خەزان، گەلاّ خەزان، پاییز. خەزان فر (ش).

خزانه[1] : ا. خەزانه، گەنج، گەنجینه، خەزێنه.

خزانه[2] : ا. خەزانه، کان، شەنلّ جار، شەنلّگا. ناگەشەنلّ (ھ).

خزانه[3] : خەزێنه. سوورك (ش).

خزنده : افا، ا. خزنه، خشنه.

خزه : ا. قەوزه. قوروواق، قەبزه، گوویۆق.

خزیدن : م. خزیان، خشیان. خزای، خزیای، خشیای (ھ). خوسیان (ش).

خَس : ا. ھەرگ، دڕك، خەس.

خسارت : امصـ. وەی، زەرەر، زیان، ناسیو، مەزەرەت، خەسارەت.

خساست : امصـ. ڕزدی، خەسیسی، بەرچاوتەنگی، خووکی، خنگە ڕووکێ، خنگە کڕێ، خنگە وشکێ.

خسّت : نک. خساست.

خسته : ص. ماندوو، شەکەت، خەسە، مانیا، ھیلاك، مانیا، خەسە، جەمام، گۆڕ، باخسنگ، بەك کەفنگ، ڕەساگ، ڕەساو، لەباکەفنگ. باکەوتەی (ھ). س، سەفی (ش).

خسته شدن : م. ڕەسان، خەسەبوون، ماساگ بوون، ھیلاك بوون، بەك کەفتن، بەك کەوتن. بەتلین، ھەرمین (ش).

خسته کردن : م. سەکەت کردن. خەسەکردن، ھیلاك کردن، ڕەسان، ڕەساندن، جەوسان. مانیا کەردەی (ھ). شەقی کرن (ش).

خسوف : مانگ گیریان. گرتنا ھەڤێ، ھەیف خەبرین (ش).

خسیس : ص. رزد، جەنحووز، بزگر، چاونەزیر، دزنان، گیر، لەجەر، خەسیس، بەرچا و تەنگ، چنۆك، ڕەزێل، گەنووس، قیر سیچم، گوو وشکەو کەرە، لەچەر، خەپوولێ، دەس قووجیاگ، سایە و شك، قەستەری، گونك شمێر. وەرەچەم تەنگ (ھ). دەخس (ش).

خَشاب : ا. قیشك دان.

خشت : ا. خست. کەربیج، کلە بیج، لگین، کەلوخ (ش).

خشت زدن : م. خست بێزان، خشت مالّین، خست بڕین. کەربیج چێ کرن (ش).

خشت زن : ص فا. خشت بێز، خشت مالّ.

خشتك : امصغـ. خسەك، گردۆلّە، ناقەك. بی سێر، ناولنگ (ش).

خشخاش : ا. خەشخاش، خاشخاش،

۱ ـ خزانه پول و جواهرات.
۲ ـ خزانه نباتات خوان.
۳ ـ خزانه حمام.

کۆکەنار.

خِش خِش : اصـ. خشەخش.

خشك : ص. وشك، زِر، رەق و تەق، ڤاق، رەپ. حشك (س).

خشك[1] : ص. قوح، زووا‌و، قرچۆڵ، چرچۆڵ، حرح.

خشكبار : امر. حەرەس، وشكبار.

خشكسال : امر. وشكەسال، رەسەسال، گاڤۆر.

خشك شدن[2] : بەڕین، بەڕینەوە، رەقبوونەوە، بڕای، وبەردە (ھ).

خشك شدن[3] : وشكە و بوون، رەقە و بوون، ھەڵقرچیان، داقرچیان، رەق ھەڵھاتن، كز رە و بوون. وشكە و بیەی (ھ).

خشك كن : ص فا. ناوھەڵچن، ناودزەك.

خشك و خالی : رەق و تەق، خوت و خالی، وشك و خالی، رەق و وشك.

خشك و سخت : رەق، رەپ.

خشكە[4] : ا. وشكە[4]، رەقبڵە[5]، وشكەسی[6].

خشكە[7] : ا. پترۆ، گەمەرە، پترۆك، پترۆكە، بەترۆ. بزماروك (ش).

خشكی : ا. بەز، وشكی، وشكانی.

خشكیدن : نك. حشك شدن.

خشكیدە : امف. وشكە وبووگ، رەقە و بووگ. وشكە و بیەی، وشكەڵ (ھ). حكابی، حوشك بی‌بی (س).

خشم : ا. قس، ناڵۆزی، حەسم، غەزەو، بووڕەیی. كەرب (س).

خشمگین : ص مر. سوور، حنگز، عاجز، دھۆ، حاو سوور، گیرەڵ، ناڵۆز، بووڕە، سیرەت، نووس، رووس، عەسەبانی، سل، فارس، فاڵس، فەڵس، فوسفی، فەرەفارز. بهن تەنگ، بەھەجۆك، كەربی (س).

خشمگین شدن : م. سوور بوون، فەلس بوون، تورەقین، فوسفی بوون، عاجز بوون، نون بوون، سل بوون، فارس بوون، ناڵۆز بوون، فاڵس بوون، گورگە بوون، قین جوین، بووڕە بوون، عەسەبانی بوون، فەڵس بوون، قین ھەسان، قین ھەڵسان. عاجز بیەی، بووڕە بیەی (ھ). كەرب بین (ش).

خشن : ص. خەشن، درشت، نووڕە، توند، زرت. زرو (ھ).

خشنود : ص. خوەشنوو. وەسحال (ھ). كەی خۆش (س).

۱ ـ خشكی جرم در مقابل آنس.
۲ ـ خشك شدن علف و بونه.
۳ ـ از میان رفتن یا كم شدن آب هر چیز.
۴ ـ خشكه اجسام مانند آهن خشكه یا جوب خشكه و غیره.
۵ ـ خشكه برسحاب مانند خشكه برسحاب بینی و غیره.
۶ ـ آدم خشكه و لاغر و اسخوانی.
۷ ـ خشكه روی زخم.

خصلت : ا. خەسڵەت، خوێ، دیارده.

خصم : ص. دژمن، دوشمەن، ملۆزم، میّملّ، دوژمەن، بەرجەب، دسمن.

خصوصاً : ق. بەتاوبەتی، تایبەتی، نەخوازەلاّ، خوسووسەن.

خط[1] : ا. خەت.

خط[2] : خەت، خیت، کێر. حسه (ه). جخیر (س).

خط[3] : مەسە، ماحوه (ه).

خطا : ا. تسیا، سەهو، لەحسه، هەڵە، نۆبالّ، خەبت، خەتا.

خطر : ا. مەترسی، خەمەر.

خط کش : امر. خەت کەس.

خط کشیدن : م. خەت کێشان. خەت کێشای (ه). جخیر کرن (س).

خطمی : ا. هەڵمەڵە، خەتمی. هەرمەڵێ (ه). هەرمەله (س).

خفاش : ا. سەمسەمەکوترە، جەکجەکۆڵە، گەڕەکوترە. بەلەحەمك (ه).



خفت : سەرشۆڕی، سۆکی، خەجالەت.

خفتن : نک . خوابیدن.

خفقان : امص. خەفەخان، ناسان، فەرەفوت.

خفگی : ح مصـ، ا. خەفەگی. خەندفی (س).

خفه : ص، ا. خەفە، ناسیا، ناسیاگ، خنکاو.

خفه شدن : م. ناسان، خەفەبوون. خەفە بیەی، ناسیای (ه). خەندق بین، فەتسین (ش).

خفه کردن : م. ناساندن، ناسانن، خنکاندن، خنکانن، ناسان، جیکە بڕین، کڕ کردن. خەفە کەردەی، ناسای (ه). خەندە قاندن (ش).

خُل : ص. گەوجەخول، گێل، گێژ، خەپەنگ، ئەحمەق، سێوّك.

خلا : مەوال، مستەراو، کەناراو، عەدەبخانە. کیه (ه). دەستاڤ (ش).

خلاء : ا. بۆشایی.

خلاص : ص. بەرەزە، رەها، خەلاس، خلاس، فونار، نازا، نازاد، رزگار.

خلاص شدن : م. نازا بوون، بەرەڵا بوون، بەربوون، بەرەزەبوون، وێڵ بوون، خەلاس بوون، رزگار بوون.

خلاصه : ق. خولاسە، کورتە.

خلاف : امص. سووج، خیلاف، خەلاف،

۱ ـ خط کتابت.

۲ ـ اثر سیلی نوك تیز بر چوب و امثال آن.

۳ ـ خط زمین زراعتی.

ناز و باز.

خلافت : جیّ نشینی.

خلاقیت : امص. داهێنەری، رسکێنەری.

خلال دندان : اِمر. پووش دیان، خەلال دیان. دان بەژان (ه). زلك (ش).

خلبان : فرۆکەوان، پرۆکەچی.

خلخال : ا. پامووره، پاوێنه، پاوانه، خرخالّ، قولداخ.



خلخال

خلط : ا. خلّت، لمت، لم، دورد، بنەخالّه، جرم. لیم (ش).

خلعت : ا. خەلاّت، خەلاّتی.

خَلق : امص، ا. خەلق، خەلك، گەل.

خُلق : ا. خولق، نەخلاق، خوّ، ناکار، رەفتار، دەماخ.

خلق الساعه : دەم و دەسی، کوت و پڕ.

خلوت : ص، امص. تەریك، چۆلگه، چۆلّ، هۆلّ، خەلّومت، چۆلّی، چۆلّ وهۆلّ. خەوله، ڤاله (ش).

خلوت شدن : م. تەقەتیّ کەفتن، چۆلّ بوون، خەلّومت بوون. خەلّومت بیەی، چۆلّ بیەی (ه). خەلومت بین، چۆلّ بین (ش).

خلوص : خاوێنی، پاکی.

خلیدن : م. پێاچوون، چەقیان. لووای پۆره (ه).

خَم : ا. لار، کۆم، چەم، چەفت، خەم، گێڕ، چەماو، چەمیاگەوه، چەوێل، دولاقەمچ، پێچ، چەمەره.

خُم : ا. هومه، خوم، هوومه، قەدەله، جەڕ. کولووز، کێڤی (ش).

خمار : ا. خومار.

خم خانه : امر. خومخانه، جەڕخانه.

خمره : نک. خم.

خم شدن : م. دانه وین، کۆمەو بوون، چەمیانەوه، لاره و بوون، دولاوه بوون، چەوتیان. کۆمیایوه، کۆم بیەی، خەم بیەی. نەڤی بین، خەم بین (ش).

خم کردن : م. دانه وانن، دانووشتاندن، چەماننوه، خەم کردن، پێچانن، چەوتانەوه، داموچانن، دولا کردن، لاره و کردن. چە منای (ه)، نەڤی کرن، چە ماندن (ش).

خمیازه : ا. باوێشك، ناژاژك، ناژاژی. وێژه (ه). باڤشین (ش).

خمیازه کشیدن : م. باوێشك دان. وێژه دای (ه)، باڤشین دان (ش).

خمیدن : نک. خم شدن.

خمیر : ا. هەویر، ، کۆلّه [1]. هەمیر (ه).

خمیر ترش : ا، ص. هەویر تورش، مایه. لنگوو (ش).

خمیره : ا. خەمیره.

خنازیر : ا. غەنازیر، خەنازیر، ملەماسیّ، لك مل.

خنّاق : ا. بوغمه، تاس، ملە خرە، خوناق. قورە بەشە (ش).

خنثی : ص. نەڕ و مووك، نێر و ما.

۱ ـ خمیر سوخته در آتش.



خنجر

نێرام پووك (ش).

خنجر : ا. خنجەر، خنجووك.

خندان : ص‌فا. گەش، خەنەران، خوڕەم، روو خۆش.

خندانـدن : م. کەنانن، کەنـاندن. خۆنای (ه).

خندق : ا. خەنەق، یاردە، خەندەق، کەندال.

خنده : ا. کەنە، بسکە، زەقە، تریقە، خەنە، پریك و هوڕ، پریکە. خوە (ه). کەنی (ش).

خندیدن : م. کەتین، زەقین، زرەقیان، ترقیان، خەنانەوە ، خنینەوە خوای (ه).

خنك : ص. قێنك، هوونك.

خنکی : ص، ح‌مصـ. قێنکی، قێنکا، هوونکا. هوونکی، فوونکاهی (ش).

خنیاگر : نک . آواز خوان.

خو، خوی : ا. خۆ، خوو، ئەخلاق.

خواب : ا. خەو، بارینە، ونەوز، خەون، لالا. وەرم (ه).

خواب آشفته : ئاشۆ پاشۆ.

خواب آلود : ص‌مر. خەواڵوو، خەوار. وەرماوی (ه). خەفوو، خەووك (ش).

خواب از سرپریدن : خەوزڕین، خەوبەڕین، خەو تەقین، خەو ڕەویانەوە، خەووەرین. وەرم پڕای، زڕنای (ه).

خواب اعضاء : تەز، گوێتی. تەوەسایوە، تەوسا (ه). گزگز (ش).

خواباندن : م. خەفانن، پاڵ خستن، خەفاندن، راکێشاندن. وتنای، وسنای (ه). ئاندن (ش).

خواب پریشان : ئاشۆ پاشۆ.

خواب دیدن : م. خەو دین. وەرم دیەی (ه). خەو بینین، خەون (ش).

خواب رفتن : م. چوونەخەو، خەوپێاکەفتن، خەو بردنەوە. وەرم پۆرەکەوتەی (ه). خەوڕاچوون (ش).

خواب رفتن اعضاء : تەزین، گوێت بوون، تەزیان، ختووکە دان. تەوسای (ه). گزگزین (ش).

خواب سنگین : امر. کرخەو، خەوگران، کرخەی خەو.

خوابگاه : امر. خەوگا، قوڵاخ[1]، خوز[1]. یاگۆ وتەی، قوملاخ[1] (ه).

خواب گفتن : م. بڵزاردنەوە، خەوگەڕاندنەوە. وجارای (ه).

خواب و بیدار : ص‌مر. خاوێر. حەڤوور (ش).

خوابیدن : م. خەفتن، راکەتن، پاڵ کەوتن، پاڵ کەفتن، چوونە خەو، راکێشان، لالا کردن. وتەی (ه). نڤستن، رازان (ش).

خوابیدن (از شدت غم و غصه) : پەنگڵە موش کردن،

۱ ـ محل خوابیدن زمستانه ماهی.

پەنەمین، پەنگەموش کردن، راپەنەمین.

خواجه : ص. خواجه، خەساو.

خواجه بیدار : امر. خواجه به یار، دەر تەقین. تەقلخ باب (ه).

خوار : ص. پەس، پەست، خار، زەلیل، رەزل، رەزیل.

خواربار : امر. خوار و بار، خار و بار، رزق، ئەرزاق، خواردەمەنی، تفاق.

خواری : ح‌مصـ. کۆرە وەری، خواری، پەسی.

خواستگار : ص‌فا. خوازگار، داخواز، داواکار، تالب، داواخوال، خاستکار (ش).

خواستگاری : ح‌مصـ. هیجوی، خوازگاری، خوازمەنی، خواز بینی. هیجبی (ه). خازگینی (ش).

خواستن : م. خوازین، گەرەك بوون، داوا کردن، ویستن، خواستن، خوازتن، خوازین، دەرخواز کردن. واستەی، واسەی، داوا کەردەی (ه). خاستن، ڤیان، خوهستن، دوز کرن (ش).

خواستن به التماس : پارپانەوە، لالیانەوە. تکاو دالاهی کرن (ش).

خوالیگر : ئاشپەز، رزقچی کەر (ش).

خوانچه : ا. خوانچه.

خواندن [1] : م. خوەندن، خویندن. وەنەی (ه). خاندن (ش).

خواندن [2] : م. چرین. چریەی (ه). گووتن (ش).

خواندن [3] : م. قوولانن، خوەندن، خوندن، بانگ دان، قوو قانن.

خواندن [4] : م. گومانن.

خواندنی : ص. خویندەمەنی، خویندەنی.

خواننده : نک. آواز خوان.

خواه : خوا، خواز.

خواهان : ویستوو، خوازەر، خواهان.

خواهر : ا. خوەیشك، ئابجی، خوشك، هاوشیرە، باجی، هامشیرە. والیّ، ددیّ، تاتك، دایە، وارە (ه). خوە (ش).

خواهر خوانده : امر. دەسە خوەیشك.

خواهرزاده : امر. خوەیشکە زاگ، خوشکەزا. وارەزا (ه). خویزا، خارزا (ش).

خواهرزن : امر. ژن خوەیشك، خەزن. ژن وا (ه). بالتوز (ش).

خواهر شوهر : امر. دش. ستی (ش).

خواهش : امصـ. خواهشت، تکا، خواز، خوازە، خوایش، خواهش، دەرخواز، لالّە، خاهش. ئارزی، هیڤی (ش).

خوب : ص. خاس، خوەش، چیّ، جووان، باش، بەخ، بزارد، چاك،

۱ ـ خواندن نامه و کتاب.
۲ ـ خواندن کسی به نام.
۳ ـ خواندن خروس.
۴ ـ خواندن کبوتر.

شیرین، چا. وەس (ھ). جووفان (ش).

خوب شدن : نک. بهبود یافتن.

خوبی : ح‌مصـ. خاسی، خاسه، چاکه، نحسان، باشی، چاکی، خەیر، باشه.

خود : ضمیر مشترك. خود، خۆ. وێ (ھ). خۆ (ش).

خودبین : صفا. خۆبین. وێوین (ھ).

خودپرست : صفا. خۆ پەرەست. وێ پەرەس (ھ).

خودپسند : صفا. خۆ پەسەن. وێ پەسەن (ھ). قودە (ش).

خودخواه : صفا. خۆخواز. خۆخاز (ش).

خودخور : صفا. خۆخوەر، پیشن. وێوەر (ھ).

خوددار : ص. خۆدار، خۆڕاگر.

خودداری : ح‌مصـ. خۆداری، خۆڕاگری.

خودداری کردن : م. خۆداری کردن، خۆ ڕاگرتن.

خود رأی : صمر. خوێڕی، خۆڕا، خۆسەر، قوت، لاسار. خود رای (ھ). کیرز (ش).

خودرو : صفا. بەخۆ چوو، خۆ ڕوو.

خودستایی کردن : ح‌مصـ. خۆھەڵکێشان، فیز کردن. فیز کەردەی، وێ هۆر کێشای (ھ).

خودسر : صمر. خۆسەر، خوێ ڕی، خۆڕا، خۆسەر، قوت، کەللەبا، خیرەسەر، سەرخۆ، سەربەخو، مل هۆڕ، کەللەشەق، کیرز، لاسار.

خود فروش : صفا. خۆفرۆش. وێ ورمش (ھ).

خودکشی : ح‌مصـ. خۆکوژی. وێ کوشتەی (ھ).

خود گرفتن : م. خۆگرتن، ملێلە خۆدان. وێ گرتەی (ھ).

خودکار : خۆکەر، خودکار.

خودمانی : صنسب. خوەمانی. وێ مانە (ھ). خۆیاتی، خویتی (ش).

خودنما : صفا. خۆ نوێن، قیتە قیت کەر. وێ نما (ھ). خودنەما (ش).

خودنویس : امر. پاندان، پامدان، خۆ نووس.

خوراك : ا. خوە راك، ژەمەن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گرارا، رسق، خواردەمەنی، خۆراك. واردەمەنی (ھ).

خوراکی : صنسب. خواردەمەنی، خوەراکی. واردەمەنی (ھ). رزقی، خارنی (ش).

خوراك یك نوبت : ژەم.

خوراندن : م. خۆران، خۆراندن، خۆرانن.

خوردن : م. خواردن. واردەی (ھ). فارن، خارن، خوارن (ش).

خوردنی : نک. خوراکی.

خوردنی نایاب : تاسوخ، نۆبەر.

خورش : ا. خوەرشت، پێخۆر.

خورشید : امر. خوەر، خۆر، خوەرەتاوە، خوەرشی، ئافتاو.

وەرەتاو، روّجیار (ه). روّژ (ش).

خورند : امر. باودیان، خوەرەن. تاشیەی (ه). خورەگ (ش).

خوره : ا. خوره. وەره (ه).

خوش : ص. خوەش، شاد، بەکەیف. وەش (ه). خوّش (ش).

خوشا : صت. خوەشا، شا «بەحالّی». وەشلّەی (ه). خوّش (ش).

خوشاب : امر. خوەشاو، خوّشاب.

خوش آمد گویی : خوّشهاتن، خەیر هاتن، میگویند «خەیر هاتنم کرد».

خوش آواز : ص‌مر. خوەش ئاواز، دەنگ خوەش. وەش دەنگ (ه). لاژە خوّش (ش).

خوش آیند : ص‌فا. خوەش ئایەن.

خوش اخلاق : ص‌مر. خوەش ئەخلاق، روو خوەش، خوەش کردار.

خوشبخت : ص‌مر. خوەش بەخت بەختەوەر، ئالی خەیر، بەختەنوّك، خوەش نگبین. وەش بەخت (ه). بەختەوە(ش).

خوشبختانه : خوەش بەختانە، بەخوەشیەو.

خوش بو : ص‌مر. خوەش بوّ. وەش بوّ. بیّن خوّش (ش).

خوش بین : ص‌فا. خوەشبین. وەش وین (ه).

خوشحال : ص. شاد، بەکەیف، خوەشحالّ، خورەم، گەش، وەشحالّ. سەرو وێ (ه). کەی خوّش (ش).

خوشحالی : ح‌مصـ. بسکە، خوەشحالّی، شادی، پلەزیقان، خوەشی، گەشی، تەپلّە کوّ . وەشی (ه). خوّشی (ش).

خوش حساب : ص‌مر. خوەش مامەلّە، خوەش سەودا. وەش حیساب (ه).

خوش خوراك : ص‌مر. خوەش خوراك. وەش وەراك (ه). خاران باش، خوّش خاران (ش).

خوش خوی : ص‌مر. خوەش خوّ. خوّش خولك (ش).

خوش رفتار : ص‌مر. خوەش رفەتار. وەش رەفتار (ه). رەفتار باش، رەفتار خوّش (ش).

خوش رنگ : ص‌مر. خوەش رەنگ. وەش رەنگ (ه).

خوش رو : ص‌مر. خەنەران، خوەش روو، روو گەش. وەش روو (ه). روو خوّش، روولکەن (ش).

خوش‌رو و بددل : گورگەمێش.

خوش زبان : ص‌مر. زووان خوەش، خوەش زووان، تەڕ دەم، دەم گەرم، زار نەرم. دفن زوم، عەزمان خوّش (ش).

خوش صحبت : ص‌مر. تەڕە زووان، تەڕدەم، دەم تەڕ، دەم گەرم، سوحبەتچی، ئاگرخوّش، جامەلووس، قەل، قەل و دەل، قسەخوّش.

خوش قلب : ص‌مر. خوەش قەلب.

خوش قول : ص‌مر. خوەش قەولّ، سەروادە.

خوش گذرانی : ح‌مص. خوش گوزه‌رانی، ژیانی باش.

خوشگل : ص‌مر. شیرین، زه‌ریف، خوه‌ش گڵ، قه‌شه نگ، که‌ڵان، جوان، خوه‌ش کۆك، پێکه و تور. به‌ده‌ف، رند، لاو، جندی (ش).

خوش لباس : ص‌مر. پۆشته، خوه‌ش لیباس، ته‌ر پۆش.

خوشمزه : ص‌مر. خوه‌ش تام، خوه‌ش، تامه تیتك، خوه‌ش مه‌زه. وه‌ش مه‌زه (ه). تام خۆش (ش).

خوشنام : ص‌مر. خوه‌ش ناو. وه‌ش نام (ه). خۆش ناڤ (ش).

خوش نشین : ص‌مر. ره‌شایی، بۆره‌که، خوه‌ش نشین. وه‌ش نشین (ه). نه‌فاریك (ش).

خوشه : ا. هۆشه، خۆشه. هیسوو، ئوشی، تیسك [1]. عه‌نقك [1]، زه‌میوول [1]، زنگل! (ش).

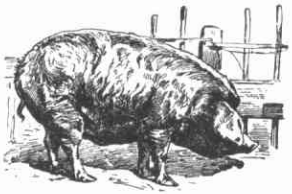
خوشه‌چین : ص‌فا. گوڵه‌وه چنه، خۆشه‌چین، له‌ته‌وچن.

خوشی : ح‌مص. خوه‌شی، بسکه، گه‌شه، خۆشی. وه‌شی (ه).

خوف : ا. ترس، سام، په‌روا، ئه‌نیش، جێوەت، کیمخوا، پەك. سوهون (ش).

خوفناك : ص‌مر. سامتکاك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. ساڤی، ساڤدار (ش).

خوك : ا. خووگ، شیگه [2]، به‌راز.



خوك ماده : امر. مالّوّس. مالّوّسه (ه). ماهوو (ش).

خوك نر : امر. به‌کانه، به‌ڵخه، به‌ڵخه.

خوگرفتن : م. گورۆ بوون، به‌یه‌ك داکه‌فتن، خۆ گرتن. فێر بیه‌ی (ه). متودان (ش).

خون : ا. خوێن. وێ (ه). خوون (ش).

خون آلود : ص‌مف. خوێناوڵێن، خه‌ڵپان خوێن. وناوڵی (ه).

خونابه : امر. خوێناو. وناوه (ه).

خون بهاء : امر. خوێن بایی، وشر. ون بایی (ه). فان، خوون به‌ها (ش).

خونخواه : ص‌فا. خوێنه‌خوێ. ونه‌وەێ (ه).

خونخواهی : ح‌مص. خوێنه‌وسه‌نن، خوێن خوایی. ون نه‌سای (ه).

خون حیض : امر. پیسار.

خونسرد : ص‌مر. خوێن سه‌رد، که‌مته‌رخه‌م. ونسه‌رد (ه). سلورت، سه‌رخۆ، کاوه خۆ، ته‌وات (ش).

خون گرفتن : م. حه‌جامه‌ت کردن،

۱ ـ قسمتی از یك خوشه انگور.

خوێن گرێن. وێن گرمەی (ه).

خون گرم : ص‌مر. خوێن شیرین، خوێن گەرم. وێن گەرم (ه).

خونی، خونین : ص‌نسب. خوێنی. وێین.

خویش : ا.ص. قەوم، خوێش، خزم، کەس و کار، قەوم و خزم. کال، کالك (س).

خویشاوند : نک. خویش.

خویشاوند دور : بۆرەخزم، بۆرە خوێش.

خیابان : ا. خیاوان، ئاخیاوان، شەقام، خیابان. خیاڤان (ش).

خیار : ا. ئاروو، خەیار. خیار (ه). ئاروێ، قەنك (ش).

خیار بذر : امر. کالیار. خیار و تۆێ (ه). خیارێ تۆفێ (س).

خیار چنبر : امر. ترۆزی، جەمەرە خەیار، جەمسلە. شاروخ، شەفخشك (ش).

خیار و خیار چنبر نارك : بەرۆلە. تووتك (ش).

خیار چنبر تخم : کالیار.

خیارك : امصع. خەیارەك.

خیاط : ص. بەرگ دروو، جل دروو، خەیات، دەرزی. جل وراز (ه).

خیال : ا. بزارە، خەیاڵ، گومان، ئەنیشە، فکر، بیر، وبر. ویرە (ه). رویز، مثال (س).

خیالاتی : ص‌نسب. خەیاڵاوی، خەیاڵاتی.

خیال و فکر هنگام خواب : بزارە.

خیانت : امصد. خەیانەت.

خیر [1] : ح‌نفی. خەیر، نەخەیر، نە.

خیر [2] : خاسی، خاسە، خاکە، باسی، خاکی، خەیر، خاکی.

خیّر : خاکەکەر، خەیروومەن.

خیرات : اج. خەیرات.

خیره : ص. زیت، زاق، خیرە، واق، ماق، بوراق، زڵ، حەیران.

خیره شدن : ماق مان، زینەو بوون، مات بوون، زڵ بوون. زاق بیەی (ه).

خیره‌سەر : ص‌مر. خیرەسەر.

خیز : ا. بازد، خێز، ئاخێزە، پەڕش، باز، قەڵاز، گومەتە، هەڵەزە.

خیزاب : ا. بێل، شەپۆل.

خیز برداشتن : م. باز بردن، قەڵماز بردن، ئاخێز کردن، پەڕش کردن.

خیزران : حەیزەران، خەیزەران، زەل، نەی.

خیس : ص. فیس، خووس، نەڕ، تڵیس، تڵیز، خووساوە، خووسیاگ، فیساو.

خیساندن : م. خووسانن، فیسانن، نەڕ کردن. نەڕکەردەی. فیسنای، خووسای (ه).

خیش : ا. هێش، خیس، جووت.

۱ - نخیر.

۲ - خوبی.



خیمه شب‌بازی

کێس (ه).

خیك : ا. خیگه، پێستك، تۆراخ ، دۆراخ ، تۆراغدان . هێرە، شوورنان، شووره، شاروك (ش).

خیكچه : امصغ. خیۆلكه، خیكچه، خی گۆلكه.

خیل : ا. خێل، تایفه، هۆز، تێل، تیره.

خیلی : ق. زۆر، فره، فراوان، زۆر، بێ‌سۆ، مۆڵەق. قیس (ه). گەلەك، بێ‌پیقان (ش).

خیمه : ا. دەوار، رەسماڵ، چادر، زەوزان. عەسەله، گوبن، خفەت (ش).

خیمه‌شب بازی : شاسه لم بازی، باڵەوان کەجەڵ بازی.

د

د : د

داء : ا. ئێش، دەرد.

داء الثعلب : امر. مووڕێژە.

داء الفيل : امر. فیّل پا.

داخل : ا. ناو، ئەندە روون، داخڵ، دەروون. دڵێ (ھ). ناڤ دا، زۆردا، ھوندور (ش).

داخل شدن : م. چوونە ناو، وارد بوون، تێ چوون. لووابنەدڵێ (ھ).

داد[1] : ا. دادِ و فریادِ، ھاوار، فریا، قیژە، قێرە، قیرە. ھەڤار، گازی (ش).

داد[2] : ا. دادِ، سکاڵە.

داداش : ا. برا، کاکە.

دادخواست : امر. سکاڵا، گازندە.

دادخواه : ص فا. دادخواز، داواکار دادخوا.

داد زدن : م. دادکێشان، فریادِ کێشان، ھاوار کێشان، دەنگ دەردان، قێراندن، قیراندن، زیرِاندن، ساناندن، زیفاندن، زیڤاندن، سرێخاندن. ھاوارکەردەی، قیژنای (ھ).

دادگاه : امر. دادگە، مەحکەمە، بارکە.

۱ ـ فریاد.

۲ ـ عدل، داد.

دادن : م. دان، پەرداخت کردن. دای (ھ).

داد و بیداد : دادِ و بێدادِ، حەشر و حەلەلا، قیژ و واژ، حەشرەلاّ، رۆمەلّ خەزا.

داد و ستد : داو بسەد، قار و گۆڕ، ئار و گۆڕ، ساقی باقی، ئالّشت، سەودا.

داد و فریاد : امر. دادِ و فریا، حەیچە حەیچ، گانە گولّ.

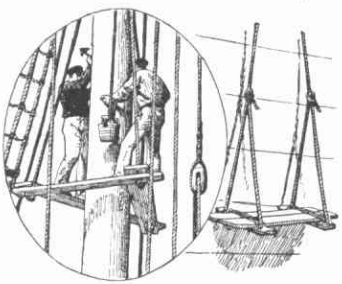
دار : ا. دار، دارقە واخ، سێدارە.

دارا : ص فا. مالّدار، دارا، چت دار، دەولّەمەن، سامانـدار. زەنگی، ھەبی (ش).

دارایی : امر. مالّ، چت، خوازگە، دەولّەت، سامان، دارایی. ھەیاتی (ش).

دارالحکومه : دەرمالّ.

داربست : امر. داربەس، دالّوت، داربەن، کونەلاّن، داربەست، جەلە، سوخمە.



دارچین : امر. دارچینی، دارچین (ش).

دار زدن : م. لەدار دان، تەناف دان، دانە



دارچین

دار قەواخ، دانە سێ دارە.

دارکوب : امر. دارەسمە، دارە تەقێنە، دارکونکەر. دارەکوّ (ھ). قیقی، بەدکورە، دارکونکە (ش).



دارکوب

دارنده : افا. خاوەن، ساحێ، دارنە.

دارو : ا. دەرمان، باشار، دەوار، داروو.

داروخانه : امر. دەواخانە، دەرمانخانە.

دارو دسته : امر. تاقم، دارو دەسە.

داروغه : ص، ا. داروّغە.

داس : ا. داس. داریّ (ھ).



داستان : ا. راز، حەکایەت، دەسان، فسە، جیروك، تەفسانە.

داسغاله : امر، تەوەرداس، داریاچ، دەسەداس، داسخاله. داسووك (ش).

داش : ا. داش.

داشتن : م. دارا بوون، بوون. بیەی، دارابیەی، بیەی (ه). هەبین، بین.

داغ[1] : ص. داخ، کوڵ، کەل (ش).

داغ[2] : ا. داخ، نیشان، نیشانە.

داغان : ص. داغان، داوەشیاگ، پاشیاگ، دارزاو. شنیارە، تەفرە و تونا (ه). بەلا (ش).

داغ دیدە : ص مف. داخدار، داخ دیدە.

داغ کردن : م. داخ کردن. نارهاندن (ش).

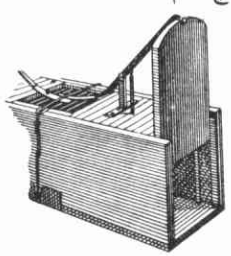
دال : ا. دالّ. خەرتەل، (ش).

دالان : ا. دالان. کۆلان (ش).

دالاندار : ص فا. قاپچی، دالاندار. کۆلاندار (ش).

دالبر : ص مف، ا. دالبڕ، بەلان.

دام : ا. تەڵە، پاداو، بەرەڕەت، داو، قوچ، دام.



داماد : ا. زاوا. زەما (ه). زاقا (ش).

دامن : ا. دامان، داینە، پاڵداینە، پاڵ دامێن، داپین. دامنە، پاڵدێم (ه). دەمان (ش).

دامن آلوده : ص مف. پەن پێ دریاگ، پەتەنامە، رسوا، نرۆ، دەمان پیس، نرۆڵ.

دامن زدن : م. هەڵ خرانن. ورخرنای (ه). نابەلادان (ش).

دامنگیر : ص فا. داپین گیر. دامان گیر (ه).

دامنە : ا. بەرزاخ، دامەنە، بنار، داینە، بەرکاو، فەدپاڵ، کەمەرکێش، لاپاڵ. داپین، دەمان، بەنار (ش).

دامن به کمر زدن : خۆ هەڵکردن. پاشال گرێ دان (ش).

دانا : ص فا. زانا، بزان، داتا، فرەزان، مەلا، بزیو ، شامبور، پرمیشك، زانەر، زانیار، زۆرزان.

دانایی : ح مصـ. زانایی، دانایی.

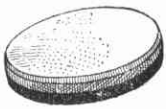
دانستن : م. زانین. زانای (ه).

دانش : امصـ. زانس، زانست، دانش. زانایی (ه). زان (ش).

دانش آموز : ص فا. قناوی، قوتابی، مەدرەسەیی، موحەسڵ. دەرسوەن (ه). خاندانە (ش).

۱ - بسیار گرم.

۲ - نشانه‌ای که از نهادن فلز سرخ بر پوست بدن می ماند.



دایره

دانشسرا : امر. زانستخانه.

دانشگاه : امر. زانستگا، زانسگا، دانسگا. زانکوّ، زانینگه (س).

دانشمند : ص مر. زانا، دانا، دانشمەن، بزان، فرەزان، زۆرزان، زانیار، پرمیشك.

دانگو : ا. دانەکولانە، دانەقوت.

دانگ[1] : ا. دانگ.

دانگ[2] : ا. بەش.

دانه[3] : ا. دان، دانه، دندك، دانار.

دانه[4] : ا. بوّل، فل، گلار.

دانه[5] : ا. سکلّ، بشکوّ. سکەلّ، دەنگ، پەنگل، پەل، کەلّەبشکو، نەسکلّ (ه). پنگر، پوول، پوولی، پیلوو (ش).

دانه دانه : دانەدانه، دنك دنك، دندك دندك، دانار دانار، دان دان، گەراگەرا.

دانه سیاه : ولّیره، گلّیره، حلّیره، مروره. گلّله (س).

دانه کردن : م. دانه دانه کردن، دابرووسانن، داروونانن. دانەکەردەی (ه). دندك کرن (س).

داوطلب : ص مر. داوەلّب، داخواز.

دایر : اصا. ص. دایر، ئاباد، بەنا، بەرەقەرار، ناوا، ناوەدان. نافا (س).

دایره : دایره، دەف. داهیّره (ش).

دایره : ا. دایره، چەمەرە، کەمە، گرد، خیزك، ئاخلّە، حەلّقە. داهیّره (ش).

دایره زدن : م. دایره لیّدان.

دایره زن : ص فا. دایره ژەن.

دایم : ق. دایم، دایمە، هەمیشە، هەر.

دایه : ا. مەمە، دایه، دایان، تایه. داین (ش).

دایی : ا. ئالوّ، لاله، خالوّ. لالوّ (ه). خال (ش).

دایی زاده : خالوّزاگ. لالوّ زا (ه). کوڕخال، ئالوّزا (ش).

دباغ : ص. دەواخ، دەواخچی. پوّس وەش کەر، دەباغچی (ه). دەباخ (ش).

دباغخانه : امر. دەواخ خانه، دەواخانه، خوەشەخانه، دەباخخانه.

دباغی کردن : م. دەواخی کردن، خوەشەکردن. دەباغی کەردەی، وەشەکەردەی (ه). دەباخ دان، خارین، خاران، خاراندن، دەباخ کرن (س).

دبدبه : اصا. ا. دەبدەبە، زرم و رکوت.

دبستان : ا. مەدرەسە، قوتابخانه.

دبنگ : ص. چەپش، حەپوّل، دەبەنگ.

۱ ـ یك سهم از یك ملك.

۲ ـ سهم.

۳ ـ یك عدد از هر چیز.

۴ ـ دانه انگور.

۵ ـ دانه آنیس.

دبه[1] : ا. دەبە، دەفر.

دبه[2] : ا. دەبە، گێچەڵ، تەشخەڵە، گغنی. گەڕ، دەوە (ھ). گزنی (ش).

دبه کردن : م. دەبەکردن، تەشخەڵە کردن، گێچەل کردن، گغنی دان. دەوەکەردەی (ھ).

دج : ص. دەژ.

دجال : ص. دەجاڵ، جەجاڵ.

دچار : ص، ا. دوچار، تووشبار، تووش، ئاوقە، ئامقە، تلیاگ، گرفتار، کولك.

دچار شدن : م. دوچار بوون، ئاوقە بوون، تووشیار بوون، تووش هاتن، تووش بوون، پێە و بوون، تلیان پێە و، تێە و گلان، عامباز بوون. تووش ئامای، تووش بیەی (ھ).

دخالت : امص. دەخاڵەت. تێکھەلیا (ش).

دخالت بیجا کردن : م. تێ کوتیان، تێ پەڕیان. وێ یاونایەنە (ھ). ئاژۆتن (ش).

دختر : ا. کەنیشك، دوت، کیژ، یانی، دەڵەشر،[3] کچ، دوێت. کناچە، کناچێ (ھ). کچك، زەری (ش).

دخترانه : ص نسب. کەنیشکانە، کچانە. کناچانە (ھ). کچکانە (ش).

دختر بچه : بووکلە. کناچلێ (ھ). کچۆلە (ش).

دختر خاله : امر. میمکە زاگ. میەزا (ھ).

دختر دایی : امر. خاڵۆزاگ. لالۆزا (ھ).

دختر عمو : امر. ئامۆزا. کچکامام (ش).

دخترگی : بن، نیسان، پەردە. کناچەیی، کچینی (ھ).

دخترگی برداشتن : م. بن‌پرانن، کەنیشکی ھەڵگرتن، پەرانەوە. کناچێ ھۆڕگرتەی، بن برگنای (ھ). لێیاندن (ش).

دخل : ا. دەخڵ، دەغڵ، دەرامەد.

دخمسه : ا. دەغمەسە، دەردی سەر، گرفاری.

دخمه : ا. دەخمە، جاڵە قوونە، گۆڕبچە. شکە و تك (ش).

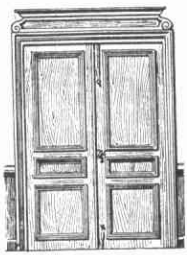
دَر[4] : ح اضـ. لە، جە، زە، ز.

دُر : ا. دوڕ، گەوھەر.

دَر[5] : ا. قاپی، دەر، درگا، دەرگە، دەڕابە . بەرە (ھ). دەرێ (ش).

درآمد : نك . دخل.

در آمدن[6] : م. ھەڵ ھاتن، کەفتن، ھاتنەدەر، دەرکەوتن، ڕوژەبوون. بەرامای، ھورئامای، کەوتەی (ھ).



در

۱ ـ ظرفی که در آن روغن و آبگونه ریزند.

۲ ـ جر بعد از انجام معامله.

۳ ـ کنایه‌ای است نامناسب بر سبیل نسبیه دختر به سگ ماده.

۴ ـ مانند : «در گفتگو با... ».

در آمدن چشم : م. دەربەرین، دەربۆقین. بەربرای (ھ). ھاتنە دەر (س).

در آوردن : م. دەرھاوردن، دەرانین، دەرھێنان. بەرنارەی (ھ). دەرفە ئینان (س).

در آوردن عسل از کندو : بڕین. بڕەی (ھ).

دراج : ا. بۆڕ، دوراج. تەلك، گەفرك[۶] (س).

دراز : ص. درێژ، بەرە، زل، زەلام، داھۆڵ، بەرێ، سۆڕ، بڵێس، بەزر، کەڵەگەت.

دراز کشیدن : م. درێژ کێشان، باڵ کەفتن، ھەڵاڕین. بلووڕە و بووڵ، ساڵ دان. باڵ کەوبەی، کێشابرە، درێژە و بەی، ئەرەتاسەی (ھ). راکێشان، رازان، قەراندن (س).

دراز کردن : م. درێژە و کردن. کێش ھاوردن، داکێشان، باڵ خستن، بڵێ کردنەوە. کێشەبرە (ھ). راکشاندن (س).

درازی : ح مصـ. درێژی، بڵندی، درێژا، بڵێی.

درام : ا. خەمنامە.

دربار : امر. دەربار، ئەرك، بارەگا.

دربان : امر. دەروان، فێخا درگا، درگاوان، بەرەوان، دەروازەوان. قاپی وان (ھ). دەرقان، دەرگەقان، قاپچی (س).

دربدر : ص مر. تەرە، تووڕا، دەربەدە، ئاوارە، عەوارە، باشیلا، بێ خان و مان، بلەنگاز، سەرگەردان، سەیلان، لانەواز. چەواشە، عەقدال، عەقارە، فێلەمە (س).

در بردن : م. قڕاندن، قڕاندن، دەربردن، رفاندن.

دربست : ص مفع. دەربەس، تێکرا، دەربەست.

دربند : امر. دەربەن، دەروەن، دەربێن، دەرگابێن، کولۆم سەورەن

در تنور : امر. دەرکوانگ. دەرکفانگ (س).

درجه : ا. رادە، بلە، پایە، دەرەجە.

درخت : ا. دار، درەخت.

درخت بادام : سەواسنگ (س).

درخت بلوط : بەڕوو دار.



۵ ← ۵ ـ باب، درب.

۶ ـ طلوع کردن.

درختستان : امر. بێشه‌لان، چره، دار و دارسان، دارسان، مێشه، بێشه، دارستان. گۆرانگه، گه‌بەل (ش).

درختکاری کردن : دارنیان. دارنیای (ه). دارچاندن (ش).

درخت هرس شده : داهاتگ، هه‌ڵیاچاگ. هۆربانه‌ی (ه).

درخشان : ص فا. بریقه‌دار، بریکه‌دار، دره‌خشان، وریشه‌دار، شه‌وق دار، تابان، رۆشن، رۆناك، رووناك، ره‌خشان، پرشه دار، به‌نیشك.

درخش : امص. بریقه، بریکه، رۆچنایی، درۆشه، وریشه، شه‌وق، زربوه، پرشه.

درخشیدن : م. وریشیان، زریویان، بریقه‌دان، درۆشیان. شه‌وق دایوه (ه).

درخشنده : افا. دره‌خشنه، به‌راق، وریشه‌دار، بریکه‌دار.

در خواب حرف زدن : وڕاوه‌کردن، وڕینه کردن.

درخواست : امر. داوا، دەرخواز. داخاز، دەرخاست (ش).

درخواست کردن : م. داوا کردن، دەرخواز کردن. داخاز کرن، دەرخاست کرن (ش).

درخور : ص فا. شیاو، شایان، دەرخوەر، بات، سایسه، سزاوار، خوەرەن، باودیان، فەراخور، به‌جێ، مناسب، لایق، مناسۆ. ئاشیه (ه). رەجل، خورەگ (ش).

دَرد : ا. نێش، دەرد، ژان.

دُرد : ا. لمت، سڵف، تڵف، لم، جرم، لیم، خڵت. بخاڵه (ه).

درد چشم : گل.

درد زایمان : امر. برینه، ژان، به‌ره‌ژان.

درد شکم : ژان، برك، زك نێسه.

درد دل کردن : سکاڵا کردن، دەرد دڵ کردن.

درد کردن : م. هاتنه نێش، ژان کردن. هاتنه گل ، ژان گرتن . نێش نامای (ه). نێشان نێش کرن (ش).

دردکمر : امر. که‌هه‌نگ، برك. ڕێ گێلای (ه).

درد گرفتن : م. به‌گیر وەسان، نێشان، نێش کردن.

دردمند : ص مر. دەرداوی، دەردمەن، دەرده‌دار، نێشدار، نه‌ساق. کولدار (ش).

دردناك : ص مر. دەردناك، دەرداوی، نێشدار.

دردیزی : امر. گۆزنه‌و، دەرخوێنه.

در دیگ : امر. مه‌ڵکه‌نی، گۆزنه‌و، گۆزنه.

در رفتگی : دەرچووگ، دەرچوویی.

در رفتن : م. مه‌ڵاتن، دەرچوون، فیرار

۱ ـ درد زایمان گرفتن.

کردن، راکردن، پاپتاهاوردن ، پێچه و کردن . بەرشیەی (ھ).

درز : ا. درز، سلّس، فلّس، درز و برین، برەك.

در زدن : م. درگانە فاس، درگالتدان. بەرەبەفای (ھ).

درز کردن : م. درکسان، درز کردن. درکای (ھ).

درز گرفتن : م. درز گرین،داشکانن

درس : ا. وانە، دەرس، دەرز.

درست : ص. ساق، بەواو، رتك، دوروس، بەمام، راس، سەحتّح، خاس. رەخە، ئاز (س).

درست در آمدن : حەلیان، پوّریان، گونجیان، دوروس دەرهاتن. دوروس بەر ئامای (ھ).

درستکار : ص فا. دوروسکار، دوروستکار، دوروس.

درستی : ح مصـ. دوروسی، راسی، حەقّەت، دوروسی

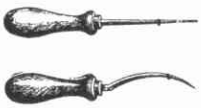
درشت : ص. فەلەو، ستوور، زل، دوروست، درست، دست. ەەلەڤ (س).

درشکه : ا. دوروسکه.

درفش[1] : ا. بەیاخ، ئالاّ، دروّشم، عەلەم. بەیداخ (ھ). بەندیر، بونجك، کرینجك (س).



درشکه



درفش

درفش[2] : درەوس، دربسك (س).

دَرك : ا. ئاوەز.

دَرّك : دوّزە، دەرەك.

در کردن : م. تەقانن، دەربەڕاندن، دەرکردن، دەرچڕانن. تەقای (ھ).

در کشیدن : نک . در آوردن.

در گاله، در جوال : دەربێن.

درگاه : امر. بەردرگا، ئاسانە. بەرە(ھ). دەراز نیك، دەرگا، دەرك، دەری، جهال (ش).

در گذشتن : م. رابوواردن، مردن.

درگیر : امر. ئامقە، ئاوقە، دوچار، دەرگیر، نووشیار، کولّك.

درگیر شدن : م. دەرگیر بوون، تێه و گلان، پێه و بوون، نووس بوون، نووشیار بوون، عامیاز بوون. دەرگیر بیەی، بیەبوە (ھ). بێقە بین (س).

درمان : نک . دارو.

درماندن : م. بەلاکەفتن، دامان،

۱ - برجم.

۲ - درفش کفش دوزی.

یەك‌كەوتەی. دامای (ھ).

درمانده : امف. پەك‌كەفتگ، لەپا كەفتگ، نەرامەنە، دەرمەنە، بارگەفتگ، سوخت، بارگەو تووە، دامـاگ. نـەرەمـەنـە (ھ). دەرمانده (ش).

درمان کردن : م. باشارھاتن، دەرمان كردن. چارە كردن، دەوا كردن.

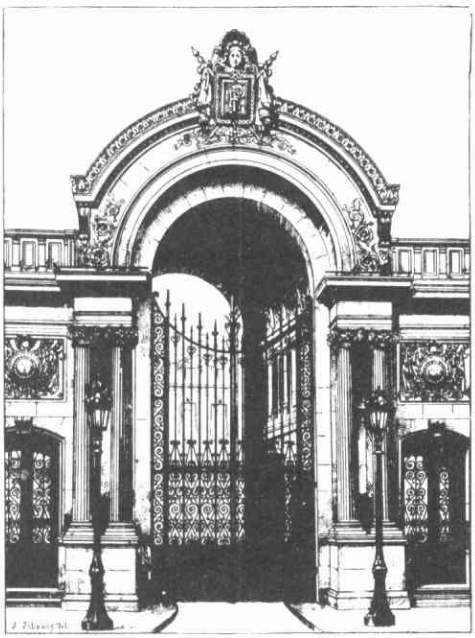
درنا : ا. دورِنا.

درنده : ص، افـا. دوِر، درِنـە، درِ، درِندە. دەھیە (ش).

درنگ : ا. دێر، درنگ، گت.

درو : امص. درەو.

دروازه : نەلّقاپی، دەروازە، قاپی، درگا. دەربازە (ھ). درقازە (ش).



درودشت : رێگە و بان، دەرو دەشت.

درودگر : ص شغل، ا. دارتاش، نەجار.

دروغ : ا. درۆ، چاپ، دەلەسە، چووپ، فێتال. دەرەو، فر، فرگا (ش).

دروغگو : ص فا. درۆزن، چاپ باز، فێشالّباز، درۆكەر. فركەر، فروكەر (ش).

درو کردن : م. درووِن، رنین، درەوین، درە و كردن، رنینە وە، پاكۆ دان[1]، لاخە كردن[2] لاسە كردن[3]. رنەی (ھ).

دروگر : ص شغل. درەوان، بالّە، درەو گەر. درەوكەر (ش).

درون : ا. نێو، ناو.

درویش : ص. دەورێش، دەروێش.

دره : ا. دۆل، شێو، دەراو، دراو، جەم. دراڤ، شفێك، گەلی (ش).

درهم : ص مر. شلەزاو، ناوێنە، نێكەلّ، قاتی، نێ كەلّاو. ھامێنە (ھ). تەخو (ش).

درهم پیچیدن باد و سیل چیزی را : دابێجاندن. بێجنارە (ھ). رابێجان (ش).

در هم ریختن : م. دانەبەكا، نێك دان، رزانە بەك، شێوانن، شیرزە كردن، شلّە زاندن. نێك دای (ھ). ناڤ بەك دان.

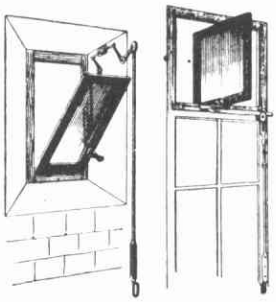
درهم دریدن : م. ھەلّیجرین. وێر دربای (ھ). دراندن (ش).

دریا : ا. زریه، بەحر، دەریا، زریال.

دریاچه : امصغ. زریچه، دەریاچه. بەهرك (ش).

دریافتن : م. تێ گەیشتن، پێ زانین، بەپێ بردن، زانین، حاڵی بوون، پێ حەسیان. یاوانە، ئەنەیاوای (ھ).

دریچه : امصغ. دەریچە، دەریچە، تەشاوی، دەڵاقە، کونا رۆچکە، پاچە، شەباقە. کڵاو رۆژنە، تەشابی (ھ). دەریچە، کولانچە، کولەك، کازێر، کولەنگ (ش).



دریدن : م. دڕین، دڕان، دڕانن، دڕاندن. تڵێشنای، دڕیای (ھ). قەرژاندن (ش).

دریده : امف. دڕاو، ھەڵدڕیاگ، دادڕیاگ، دەریدە[1]، دوڕدوو[1]، دڕیاگ، ھەڵپچڕیاگ، داتڵێشیاگ. دڕیا (ھ). ھەڵجڕی (ش).

دریغ : ا. درێخ، ئەفسوس، حەسرەت، درێغ، تاسف. مخابن (ش).

دز : نک. دژ.

دزد : ص، ا. دز، دەسچەپەڵ، دەسپیس، قەمك قەمکە

دزدکی : ق مر. بەدزیەوە، بێدزیەوە، دزە ، دزکە ، دزیقە

دزدگاه : امر. دزکۆشکە، دزگا.

دزدی : دزی، چرپ و چاپ.

دزدیدن : م. دزین، پادان، چرپانن، پاڵێ دان، بڵێن کردن، چۆپاندن، دزی کردن. دزیەی (ھ).

دژ : ا. دز، کەڵات، قەڵا، دژ.



دژخیم : ص. خوێن ڕێژ.

دست : ا. دەس، دەست، پەل، چەپۆڵە، چەچ ، لەپ، چەپل ، چەمیل.

دست آموز : ص مف. دەسەموو، لێ نێ، نەھلی، خۆگرنگ، گورۆ، کەوی. کەھی، کەبی، رکەدی (ش).

دستار : مێزەرە، دەسەسەرە.

دستاس : امر. ھارە، دەستار.

۱ ـ آدم بێچسم و رو و دربده.

دست اندازی : ح مص. دەس ئەنازی.

دستاویز : امر. بۆنە، بەهانە، بوونە، گەزەك، بایس، بیانك، بیانوو، دەساوێژ، هۆ، کەرپسە، پەرچ، پەلپ، ئەنگیزە، بەرپەرچ، دەساوێز، علەت. سورە، لام، بروو، مهانە (ش).

دست به آب رساندن : دەس بە ئاو گەیاندن.

دست باز : ص فا. دەس باز، دەس‌باد، دەس باو، دەس با. دەس وەلا (ه).

دست بافت : ص مف. دەس باف. دەس ڤەکری (ش).

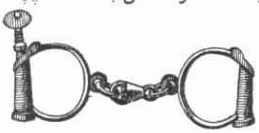
دستبرد : امر. دەس برد، پەلامار، دزی، نالان.

دست برداشتن : م. دەس‌هەلگرتن، دەس بەردان، دەس کێشان. دەس‌ور گرتەی (ه). دەست لێ ڕاکرن (ش).

دست بسر کردن : دەس بەسەر کردن، دەسەسە رکردن، خانە شاری کردن. شخۆ کرنەڤە (ش).

دست بسینه : ص مف. دەس بە ئەژەر، دەس بە سینە.

دستبند[1] : امر. دەس بەن، کەلەپچە.



دست بند[2] : امر. دەس‌بەن، بازن، دەزبێنك، دەسەوانە.

دست پاچه : ص مر. پەشۆکیاگ، شەپۆکیاگ، دەسەپاچە، پەل لێ پیاگ، گەوشەك.

دست پخت : ص مف. دەس و پوخت.

دست پرورده : ص مف. دەس پەروەردە.

دست پیش انداختن : م. دەس‌بەر خستن.

دست تنگ : ص مر. دەس‌تەنگ.

دست چین : ص مر. دەس چن، هەلبژاردە، هەلبژیاگ.

دستخط : امر. دەس‌نووس.

دست خوش : امر. دەس‌خوەش، دەس خوەشانە، دەست باش. دەس وەش (ه).

دست دادن : م. دەس و مشتاق کردن، دەس‌دان.

دست درازی : ح مص. دەس درێژی.

دست دست کردن : م. را و روو کردن، دەساو دەس کردن.

دسترس : ص مف. دەس ڕەس، وزە، پەردەژ، دەسەیاو.

دسترسی : ح مص. دەس‌ڕەسی، پەردەزی.

دست رنج : امر. دەس‌ڕەنج.

دست زدن : م. چەپ کوتان، چەپلە

۱ ـ دستبند پلیس.

۲ ـ دستبند زیور زنانه.

ریزان، چەپڵەلێدان. دەست لێدان. چەپڵێ تەقتای (ه).

دست ساز : ص مر. دەس ساز. دەس‌چێ کری (ش).

دست فروش : ص فا. پیلەوەر، وردەفرۆش. دەس ورمش، وردە واڵە ورمش (ه). هووردە فرۆش (ش).

دستك : امصغ. دەستك.

دست کاری : ح مصـ. دەس کاری، کلکە قنگێ. دەستکاری (ش).

دستکش : امر. دەسکەش، دەسەوانە، تەنك، دەسکێش، باڵە[1]، قەپناغ[2]. دەستانە، لەپك (ش).

دست کشیدن : م. دەس‌کێشان، دەس‌هەڵگرتن. دەس وەرگرتەی (ه).

دست کم : ق مر. لان خوار، دەس کەم. لای واری (ه). لانێ کێم (ش).

دستگاه : امر. دەسگا. دەزگا.

دستگاه خرمن کوبی : چان، جەنجەر.

دستگیر : ص مف. دەزگیر، دەس‌گیر، دیل. گرتی (ش).

دستگیره : امر. دەس گیرە، دەزگیرە، سوورگی، دەسك.

دستگیری[3] : ح مصـ. دەس گوروێی، دەس گیری، کومەك.

دستگیری : ح مصـ. دەزگیری، دەس گیری.

دستلاف : امر. دەشت، سفتاح، سڵتاح. سفته (ش).

دستمال : امر. دەسەسڕ، دەسماڵ، دەزمالّ، چەورە. دەرسوك، تەمەزی، دەرچاو (ش).

دستمال سفره : پەچەتە، دەسماڵ سفرە. جەنتك (ش).

دستمالی کردن : م. دەسماڵی کردن، دەس ناژۆ کردن، ژاکاتن[5]، تەپ و کۆ کردن[6]، پەلە کوتێ کردن[6]. ژاکای، مالای، دەس کوای (ه).

دستمایه : امر. دەس‌مایە، مایە، بنەپیت، دەزمایە، سەرمایە.

دستمزد : امر. دەس مز، کراها، حەق، ئوجرەت، ئەجر، مز، هەقدەس، پاداش، پاداشت، کرێ.

دستنبو : امر. شەمامە، دەسەموو. شەمامۆك، کەمۆ (ش).

دست نماز : امر. دەس‌نوێژ. دەس و دیم (ه).

دست و پا چلفتی : نەگۆمە.

دست و پازدن : پەلەقاژێ کردن، دەس و پا وەشاتن، لەقەقرتکێ کردن،





دستکش

۱ ـ دستکش جرمی.
۲ ـ دستکش برزگر و دروگر.
۳ ـ کمك، یاری.
۴ ـ گیر انداختن دزد و ...

۵ ـ دستمالی کردن و بزمرده ساختن.
۶ ـ دست مالیدن کورها و بینایان در تاریکی.

پەلەفرتکێ کردن. پەڵکوت کەردەی، دەس و پا شانای (ه).

دست و پا گیر : ص فا. دەس و پا گیر.

دستور : ا. ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. هەرمانە (ه).

دستور زبان : ریّ زووان، ریّ عەزمان.

دسته[1] : ا. بڕ، جووق، دەسە، گەل، جەل، پوّل، تیپ، بڕمك، لەت، گروّ، کوّمەڵ، گەوال. عدمك، دەستە (ش).

دسته : ا. دەسە، ئەلەقە، باقە، باخە، دەستە، چەپك، بڕ، مەڵوّ، دراخە، چەپکە، قول، بەستە، تاقم، چەکمەساو ، سواله، سەواله، قەفت ، قەل گورزە ، گوّلمە!. دەسك، قەودك، تەغە (ش).

دسته جمعی، دستجمعی : تێکرا، پێکوە.

دسته‌دار : ص فا. دەسەدار.

دستی[2] : ص‌نسب. دەسی، دەستی.

دستی[3] : ق. دەسانقەس، دەسی، هەنقەسی، لەقەس، عەمدی.

دستیار : امر. دەسیار، سیار، یاری کار. کوّمەك، هاریکار (ش).

دست یافتن : م. چنگ کەفتن، دەس پەیا کردن. دەس کەوتەی (ه).

دسیسه : ا. پێلان، فێڵ، داو.

دشت : ا. دەشت، سەحرا، دەر، سارا، جلگە، بیاوان، چوّلگە، دەشایی.

دشت : نک . دستلاف.

دشتبان : ص مر، امر. دەشتەوان، گڕیر، سوورباش، پاکار، سەپان، پالیزوان، دەشتبان.

دُشك : ا. دوّشەکە.

دشمن : ص. دوشمەن، مڵوّزم، دژمن، مێڵ، دوژمەن، بەرچەپ، دشمن.

دشمنانه : ص نسب. دژمنانە، نەڵ.

دشمنی : ح مصـ. دژمەنی، دوژمەنی، شیووڕان. دوژمەنایەتی (ش).

دشنام : امر. جنێو، جوێن، دژوێن، باوگەرەبازی، خراو، خراپ، خوسن، فەحش، دژمێن، رەف[4]. دژمانی (ه). قسین، خەبەر (ش).

دشنام دادن : م. باوگەرە بازی کردن، سەکانن، دژوێن دان، هەڵشاخان، خراو وتن، خوسن دان، جوێن دان، جنێودان. دژمان دای (ه). خەبەر دان، قسین دان (ش).

دشنه : ا. خنجووك، خنجەر، سێکارد. مەنجەروّك (ش).

دشوار : ص مر، امر. دژوار، دشوار، سەخت، موشکڵ، سەنگین، دوخسار، نارەحەت.

دعا : امصـ. دوعا، نزا، نزوولە.

دعوت : امصـ. خوڵك، داوەت، وادە، دەعوەت، دەنگ، چڕ.



دشنه

۱ ـ گروهی از مردم یا حیوانات.

۲ ـ مانند در : «چراغ دستی».

۳ ـ عمداً.

۴ ـ دشنام کفر آمیز.

دعوت کردن : م. دەعوەت کردن، خولّك کردن، داوەت سەنن، چڕین، دەنگ کردن، وادە گرتن. خولّك کەردەی، جڕیەی (ه). فەخواندن، بانگستن، گازی کرن (ش).

دعوی (دعوا) : ا. جەنگ، داوا، گێرە، شەڕ، مەرافیعە، نەوەرد. مەزرات (ش).

دغدغه : ا. بەزارە، دەغدەغە.

دغل : ا. دەغەڵ، حوقە، تەشقەڵە، راو، جاحوڵە، فێڵ، کەڵەك، حیلە، فەن، بامبوول، داو، جاب، دھۆ، دەڵەسە، مەکر، ڕیو، ڕەنگ، ڕیب، ڕیت، دووز، فڕوفێڵ، گڕی، لێب.

دغلباز : ص فا. دەغەڵباز، حوقە باز، تەشقەڵەباز، جاحوڵە باز، کەڵەکباز، فێڵباز، داوباز، شەمجك، دەغەڵکار، فەنباز، فەلەزەن، جامفولی باز، جلە نبوڕ، حیلە باز، ڕیپوو، کەڵە کچی، جامباز، چاپ باز، چەتڵە مەز، تەشقەل. خاپوك، تەپرەش (ش).

دف : ا. دەف.

دفاع : بەرگری، دفاع.

دفتر : ا. دەفتەر، دەسەك، دەفتەرچە، پەڕاو.

دفترچه : امصغ. پەڕاویلکە، دەفتەرچە.

دفعه : ق. نۆگە، دەفعە، گەل، نۆبە، نۆرە، جار، بارە، بەدیل، سەر، کەرە، گل، کەڕەت، را، بار، دەس، کەشە، چەل، ڕەت، سەرە، گەر.

دفن کردن : م. ناژتن، نیان، چاڵ کردن، دەفن کردن.

دفینه : ا. خەزانە، گەنج.

دق : ا. سوو، وەرهەم، دێن، فەرفان.

دق الباب : امر. دەرکۆ.

دقت : امصـ. وردبینی، سەرنجە، سەرنج، وردی.

دقت کردن : م. وردە و بوون، دێقەت کردن، سەرنجە دان، هۆش پی دان، تامڵ لێ کردن. سەرنجە دای، وردە و بیەی (ه).

دقیق : ص. دەقێن، چووار چاو، باریك بین.

دقیقه : ا. خولەك، دەقەقە.

دکان : ا. دووکان.

دکمه : ا. قۆپچە، دووگمە، سەدەف[1]، پسکۆڕ[1]، پسکۆس[1].

دك و پوز : دەك و پۆز، پەك و پۆز.

دك و دهن : دەم و فەوچە، دەم و فڵت، دەم و فڵچ.

دگردیسی : امصـ. فراژی.

دگش : ا. نانّشت، نارّ و گۆڕ، ساقی باقی، فار و گوڕ، والّ و گۆڕ.

دُگم : ص. وشکە بڕوا.

دل : ا. دڵ، فەلب. زێل، زێڵی (ه). فتراق (ش).

۱ ـ دکمه سفید براهنی.

دل آشوب شدن : م. دڵ ناشۆ بوون، قیزه و شیویان، دڵ تێك هەڵاتن، دڵ به یه کا هاتن. قیز شیویایوه (ه). دڵ هەڵاتنەڤه، دڵ تێکڤه بین (ش).

دل آمدن : م. دڵ هاوردن، دڵ هاتن، دڵ بڕوا دان، بڕووایی کردن. دڵ ناردەی (ه).

دلاك : ص. سەرتاش، دەلاك، ناراپشکەر، بەربەر، کیسه کێش.

دلال : ا، ص. دەڵاڵ، جەلەبچی[1]، جەلەچی[1].

دلاور : ص مر. دڵاوەر، خەرا، دلێر، رەشی، شوجاع، بەجەرگ، نەترس، نەبەز. خێرا.

دلاوری : ح مصـ. دڵاوەری، دلێری، نەترسی.

دل انگیز : ص مر. دڵ بزوێن، دڵ ڕفێن.

دلاویز : ص مر. دڵ لاوێن.

دلباز : ص‌مر. دڵباز، دڵواز.

دلبر : ص مر. دڵبەر، دڵ ڕفێن.

دلبستگی : ح مصـ. دڵ بەستەگی، دڵ گرتی. قیان (ش).

دل پر : ص مر. دڵ پڕ. دڵ پەڕ (ه). دڵ سۆش (ش).

دلپسند : ص‌مف. دڵپەسەن، دڵخو. دڵ بزاردی (ش).

دل پیچه : امر. ژان، دڵێشه، دڵ پێچه.

دلتا : ا. دوناوان.

دلتنگ : ص مر. دڵتەنگ، کەبل، دڵگیر، فارس، قاڵس.

دلتنگ شدن (برای کسی) : تاسه کردن. تاسه کەردەی (ه).

دلجویی : ح مصـ. دڵ جوویی، دڵ نەوایی، دەڵاڵەت.

دل چرکین : ص مر. دڵ کرمۆڵ، خانه گومانێ، دڵ جەبەڵ، دڵ بیس، بەدگومان.

دلچسب : ص فا. دڵ چەسپ.

دل خراش : ص فا. دڵ خەراش.

دلخواه : ص مر. دڵخواز، دڵخوا، دڵ خاز.

دلخور : ص مر. دڵ خوەر، دڵمەن، زوێر، قاڵس، لووتەلا، لووتاوێژ، زیز.

دلخوشی : ح مصـ. دڵ خوەشی. دڵ وەشی (ه). کەی خۆشی (ش).

دلدار : نک. دلاور.

دلداری : ح مصـ. دڵداری، دڵ نەوایی، دەڵاڵەت، دڵ جوویی.

دلدرد : امر. ژان، دڵ دەرد، سابخور، زکێشه، کاپێچ[2].

دلربا : ص مر. دڵ ڕفێن.

دل زنده : ص مر. دڵ زیندو.

دل سخت : ص مر. دڵ سەخت، دڵ ڕەش، دڵ ڕەق.

دلسرد شدن : م. دڵ سەردەو بوون، نەوەسیان، نەوەسیانەوە.

۱ - دلال حیوانات.

۲ - دلدرد حیوانات.

دلسوخته : ص مف. دلّ سووتیاگ، دلّ سووتاو. دلّ سۆنه (ه). دل سۆز (ش).

دل سوختن به حال کسی : دل سووتیان، بەزەوی پێدا هاتن، بەزەیی پێدا هاتن، دل سووتان. بەزیرە ئامای (ه). دل سووتن (ش).

دلسوز : ص فا. دلّ سۆز، دڵقه دڵقه، فینه فینه. دل سووسی (س).

دلشاد : ص مر. دلّ شاد، دلّ گەش.

دلشکسته : ص مف. دلّ سکاگ، دلّ شکاو. دلّ مەڕیا (ه). دل سکیای (س).

دلقك : مه سخەره، دۆمان، دەلیدۆمان، مەسخەره، دەڵەك.

دل کندن از چیزی : دلّ هەڵ کەندن، دلّ کەنن. دلّ هۆڕ کەنەی (ه). دل برین (س).

دل گران : ص مر. دڵمەن، دڵڕەنج، دلّ گران.

دل گرم : ص مر. دلّ گەرم، دلّ تا.

دلگشا : ص فا. دلّ گوشا، خوەش، خۆش.

دلگیر : ص فا. دڵمەن، دلّ گیر، زوێر، فارس، فەڵس، لووتاوتر. دل گرتی (ش).

دل مرده : ص مر. دلّ مردگ، دلّ مەردە، دلّ مردوو. دل مری (س).

دُلمه : دۆڵمە، نەپرەخ، یاپراخ، قونك (ش).

دَلمه : ا. دەڵەمە، لەتە، گرساو. مەیۆ (ه).

دلنشین : ص فا. دلّنشین، خوەش، خۆش.

دل نگران : ص مر. دلّ نگران.

دلو : ا. دۆڵ، دۆڵچە.

دلواپس : ص مر. دلّ وابەس، دڵە و دووا. چاوه و دووا. دڵە و دما (ه).

دله[1] : ا. دەڵەك.

دله[2] : ص. دەڵە، هەڵە، خوێری. قیلەمە، فەلیت، جلۆز (ش).

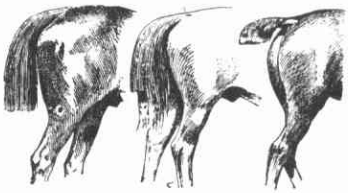
دلهره : ا. دڵە خوریێ، دڵە ڕەیێ، دڵە لەرزێ، دڵهورە.

دلیر : نک. دلاور.

دلیری : نک. دلاوری.

دلیل : ا. نۆتە، سەبارەت، بەهانە، بەڵگە، نەسەل، دەلیل، بڕیۆ، علەت، گەزەك، بارە.

دُم : ا. جووجکە، دوو، دووجکە،



۱ ـ جانوریست.

۲ ـ کسی که هر جا رود و هرچه بیند میل خوردن کند.


دَم


دماغ

دووم، قلینچکه . تەری، کلك، قلینجك، قلیچکه. دیقه، دووڤ، دم، دوولك (ش).

دم : ق. دەم، تاو، گا، کات، نان، عان، نەفەس، وەخت، نان، زەمان، سا، دانگا.

دمادم : ق. دەمادەم، دەمبەدەم، جار جار، هەیتا هەیتا، پەیتا پەیتا. دویك دویك (ش).

دمار : ا. رەگ، رەھ.

دماسنج : امر. گەرما پێو، تین‌پێو.

دماغ : ا. لووت، بڕناخ. کەپۆ، دفن، فەنگ، بیقه، پۆز، پۆس (ش).

دماغ سوخته : ص‌مر. بۆر، کاڵ، تەرێق.

دماغه : ا. لووته، دماغه.

دمبدم : نک . دمادم.

دم بریده : ص‌مف. کوڵ، دووبڕیاگ، قلیچکه بڕیا. قوڵ (ھ). دوولك بڕی، قوت (ش).

دم پخت : امر. دەم پوخت، قوبووڵی، یەکاوه. دەمپات (ش).

دمخور : ص‌فا. ناوەل، نوگر.

دم جنبانك : امر. فیسقه، گا چێرێن، قنگ هەڵنەکێنه، مری‌چێڵه ناوبه. قوڵه(ھ). دوومیقەسك (ش).

دمدمی : ص‌نسب. دەمدەمی، حلحلی، حول‌حولی، ناونناوی، رابی‌رابی، هۆکی.

دِمُده : ناباو، کۆن باو.

دمر، دمرو : ص. دەمەڕ، تلوور، لەپەوڕوو، قنگەو تلوور، سەرەو مڕ. دەماڕوێ (ھ). دەمەو ڕوو (ش).

دمر افتادن : م. تلوورەو کەفتن، لەبەو ڕوو کەفتن، دەمەو ڕوو کەفتن. سینگەو سینگ کەفتن، دەودەو کەتن (ش).

دم سرد : ص‌مر. دەم خاو، زاوەزاو. زاکە زاك، لارە لار (ش).

دم‌قیچی : امر. دەمەقەیچی، نیلمه، ریخۆڵه. دەمەدووارد (ھ). سەرمەقەست (ش).

دم کردن : م. دەم کردن.

دم کشیدن : م. بێ گەبین. دەم کێشان. دەم کێشای (ھ).

دم کنی : امر. مەڵکەنی، دەم کونی.

دمل : ا. دەمڵ، دومەڵ، ماده، قونیر، قوونیر . کوان، کولك، رینج، ئارینج (ش).

دم نگار : امر. هەناسه پێو.

دمیدن : م. دەمانن، دەماندن، پف کردن، فوو کردن، دەمین. فوو کەردەی (ھ).

دنبال : امر. شوێن، راماڵ، رەت، ریوال، پاش، دوو.

دنبالچه : امصغ. قلینچکه، کلیجه، فەمچك. کەلیژ (ش).

دنبال کردن : م. شوێنەو نیان، رامالّ نیان، رەت دان، راو نیان، شوێن کەوتن، دووگەڕیان. رامالّ نیای، کەوتەی شوێنی، رەت دای (ھ). دووا

چوون، جەنیقاندن (ش).

دنبال گرفتن : م. لەسەر چوون، رادوونان، چوونە سۆنەوە، پێوە چوون، پایەی یوون. سۆن کەوتەی (ھ). دوو گرتن، دوو کەوتن (ش).

دنباله حرفی را گرفتن : باراش لێ کردن. سۆن قسە کەوتن (کەفتن).

دنبک : ا. دەمەک، تەپڵ، زەرب. دومبلک (ش).

دنبلان : امر. گونەڵان، دمەڵان، ھیلکە گون. ھێلە گونێ (ھ). گون (ش).

دنبه : ا. دووگ، پەز، جەوری. دمە (ھ). دوونگ، زوھم (ش).

دنج : ا. بەربڵک، دنج.

دندان : ا. دیان، دان، دندان، ددان، دگان، کەڵپە[1]، کەڵب[1]، شقرە[2]، دیان شاش[2]، بەرازە[4]، قرۆڵ[5]، کاکیلە[6]، دران. کەلپ، کێلپ، کەلپە، خیل، شرن، ددانی فێڵ، قالک (ش).

دندانساز : ص‌فا. دانساز، دیانساز، دگانساز. ددان ساز (ش).

دندان قروچه : امر. دیانە ڕووکێ، دیانە ڕێکێ، دیانە چیڕێ.

دندان کشیدن : م. دیان کێشان. ددان کێشای (ھ). کۆتن (ش).

دندانه : امر. دیانە. ددانە (ھ). ددانۆک (ش).

دنده : ا. پراسوو، پاڵوو، دەنە، پەڕەکە. پەراسی، دەن (ش).

دِنگ : ا. دنگ، سیرکۆ[7]. دۆڵی (ھ). جوونی، دیەک (ش).

دَنگ[8] : اصت. دەنگ.

دنیا : ا. دنیا، جھان، گیتی، عاڵەم.

دنیادیده : ص‌مر. دنیادیدە، شاران گەڕ. دنیا دیتی، حان (ش).

دَو : امصـ. را، دەو، فڕە، پرتاو. پرناف (ھ). ھەلات، بەز (ش).

دو : عدد. دوو، ۲، دو.

دوا : نک. دارو.

دوات : ا. دەوات. دوێت، حبر (ش).

دوآتشه : ص‌مر. دو ئاتەشە.

دوازده : عـدد. دووازدە، دووانـگـزە، ۱۲.

دوال پا : امر. میردەزمە، دووالّ پا.

دوام : امصـ. بەر، بەرگـە، دەوام. دۆم (ش).

دواندن : م. ڕەتان، ڕەتاندن، راونیان، راوبنان. ڕەتنای (ھ). بەزاندن (ش).

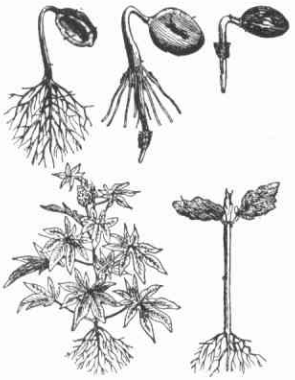
دوباره : ق. دەیسان، ھەمیسان، ئەیزەن،

۱ ـ دندان نیش.
۲ ـ دندان نیش خوک.
۳ ـ دندانهای بافاصله.
۴ ـ دندان شش سالگی اسب.
۵ ـ دندان کرم خورده میان تهی.
۶ ـ دندان آسیا.
۷ ـ دنگ برنج کوبی.
۸ ـ صدای زنگ.

دوباره، دووارە، دو، هەمدیسان، بازەم، دووپاتە، هەمیسانەوە، دیسان، دوبارە. جارەکەدی (ش).

دوبرابر : دوبەرابەر، دوقات، دو هێندە.

دوبرگ شدن : م. دو پەڵگەبوون، دوو پەلە بوون.



دو بهم زدن : م. تێك هەڵ كردن، چوكڵە شكاندن، دوو بە هەم دان، فتنەیی كردن. تێك هەلدان (ش).

دو بهم زن : صفا. كوڵە بنە، پاكڵ، وەیشوومە، بشێونە، كوڵە وەیوا، كوڵە واوەیلا، پاكڵە، فتنە، ئاشووب گێڕ، ئەیشوومە، چوكڵە شكێن، خومە شێونە، شۆفار، كوڵە وەی باب.

دوپشته : امر. دوپشتە، دوتەركە.

دوتا : صمر. دامووچیاگ، دولا، دو قەد، دولۆنە. نەفی (ش).

دو ترکه : تك. دوبسە.

دوجین : قمر. دوجین، دەرزەن.

دوچرخه : امر. دو چەرخە، پاسكڵ.



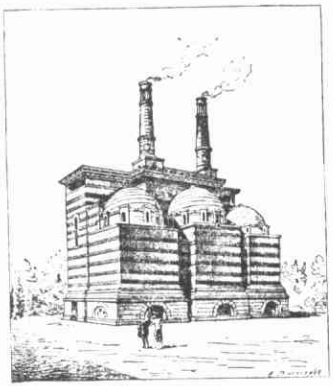
دوچندان : دووقات.

دوخت : دروماڵ، دووچست، ردۆز. وراس (ه).

دوختن : م. دووراندن، دروونن، دروون، دووریسن، دادووراندن، دروبین، كێڵدان. وراسەی، قراسەی (ه).

دود : ا. دووكەل، دوو. كاری (ش).

دودكش : امر. دووكەڵ كێش.



دودمان : امر. قنگەزە، رەگەزە، بنەماڵ، خانەدان، تایفە، قەبیلە، نەوار، تیرە، تەبار، بنەچینە، پشت، خان و مان،

لانه‌و بانه.

دود و دم : امر. تەپ و دوو، تەم و دوو. هەڵم و گوڵم (ش).

د و د ل : ص‌مر. دودڵ، دوشك، دڵەڕاوکی، رایی‌ڕایی.

دودل بودن : م. دودڵ بوون، دڵە راوکێ کردن، رایی رایی بوون.

دوده : ا. دووده. دووەرژن (ه).

دودی : ص‌نسب. دوودی، دووکەڵی.

دور : ص. دوور، پەڕ، بۆرە ، کلا، دوێر. زیراف (ش).

دَور : ا. دەور، خول، گێج، چەرخ، سوورِ.

دَور : ق، ا. دەور، دەور و وەر، قەرە، توخن، خافو. رەفی (ش).

دور افتادن : م. دوور کەفتن، دوور کەفتەوە.، دوور کەوتەوە.

دوران : ا. دەوران، زەمان، عەسر، کات، سا، کز.

دور انداختن : م. پەرت کردن، قڕەدان، بڕك دان، پەرت دان، تووڕدان. وسەی (ه). فەزەلاندن (ش).

دوراندیش : ص‌فا. پاش بین.

دوربین : ص‌فا، امر. دوور بین، دوور نوار.

دورخیز : امر. هورم. وزمی (ه). خو بەبت (ش).

دور خود چرخیدن : م. مامانە گێجی کردن، فێڵە گێجێ کردن. زڤرە کانێ کرن (ش).

دور دست : ص‌مر. دوور دەس، دوور دەست.

دور ریختن : م. رژانە دوور، رژان، رژاندن، رژانن. دوور مته‌ی (ه).

دورگ : ص‌مر. دوڕەگە. دوڕەهە (ش).

دورنگ : ص‌مر. دوڕەنگ، دو ڕوو، بەڵەك.

دورنما : امر. دوور نما.

دو رو : ص‌مر. دو روو، دو زووان، بەزاج کەر، دوولازمن، گورگەمێش، دووهۆ، ناگرۆك.

دوره : ق. دەوران، زەمان، جا، تاو، حەل، دەم، دوخ، سا، سات، مەوقەع، عەسر، عەیام.

دوره کردن : م. دەورە کردن، پێچوون، پێچا هاتنەوە، خوەندنەوە، خوێندنەوە.

دوری : ص‌نسب. دووری، ئتلیس، پاریز، کوش.

دَوری : ا. دەوری، لەب تەخت. سینیك، لالی (ش).

دوزخ : ا. جەحەنەم، دۆزەخ، دۆژە، دووژ، دۆزەق.

دوزنده : بەرگ درووە، جل دروو، خەیات، دەرزی. جل وراز (ه).

دوزنه : ص‌مر. دو ژنە، چووارچاو.

۱ ـ در : «به دور خود چرخیدن».

دوست : ص. دۆس، چێر و مێر. ناوەڵ، دۆست، چێر، هەقال (ش).

دوستاق : ا. بەن، زیندان، دوساخ، بەندیخانە، حەبس. قوولیك (ش).

دوست داشتن : م. خۆمش گەرمك بوون، دل پێەو بوون، خۆمش لێ هاتن، حەز لێ كردن، خۆش هاتن، خۆش ویستن، خۆش پێ هاتن. گەرمك بیەی (ه). كەیف پێ هاتن، قیان (ش).

دوست رایگان : ص‌مر. چێر و مێر.

دوستی : ح‌مصـ. دۆسی، دۆسایەتی. گراوی، دۆستی، هەقالی (ش).

دوش[1] : ا. كۆڵ، قەڵادووشان. قەڵە ندووشی (ه). سوكور، مل (ش).

دوش[2] : دووش، شێر.

دوش[3] : ق. دوێشەو. هیزێ شەوێ (ه). شەقێ دی، دوێنێ شەو (ش).

دوشا : ص‌مر. دۆشا. دۆشاتی، دووتی (ش).

دوشاب : امر. دۆشاو، شیرە، جەلاقی، چرك. دۆشاف (ش).

دوشاخە : امر. دوشاخە، چاكل، چەڵەمە، دوحاچە، دووپەلان، دفلیقانە، دووفاق، دووڵەپان. دولە قان (ه). دوچق (ش).

دوشك : ا. دۆشەكە، بنرەخ.

دوشنبە : دوشەمە، دوشەموو. دوشەمبی (ش).

دوشیدن : م. دۆشین، دادۆشین. دۆشای (ه). دووتن (ش).

دوشیزگی : ح‌مصـ. بن، كەنیشكی، پەردە. كناچەیی (ه). كچێتی (ش).

دوشیزە : امصغ. كەنیشك، دوت، كچ، دوێت، كناچێ. كناچە (ه). كجك، زەری (ش).

دوعباسی : دوهەواسی. دووعەباسی (ه).

دوغ : ا. دۆ، ناو و دۆ، دۆكەشك[4]، گلوول

دوغاب : امر. دۆغاو، دۆخاو.

دوغلو : امر. دووانە، هاوزكە، لفانە. دووانێ (ه). جەمك، جمكانە (ش).

دوغینە : امر. دوینە، ترخێنە، گونێنە، گوندێنە. دانەدوك، دانەدوو، دانە دوو، دەوین (ش).

دوقران و دەشاهی : دوریاڵ.

دوك : ا. دووخ، دووك، خەرمك، نەشی. لەتەرە، لوتەرە، دووكاپچ (ه).

دوكارد : امر. برینگ، برنگ، دوێرگ، دوێرد، دووواردگ. هەورنگی (ه). چارك، قلخ (ش).

دول : كێر.

دَوَل : ا. دەوڵ، دەسادەس، سەرگەردانی.

۱ ـ شانە.

۲ ـ دوش حمام.

۳ ـ دیشب.

۴ ـ دوغ كشك.

د و لا : ص‌مـر. دولا، دولـوّنـه، دامووچیاگ، دوقەدِ، دولانه. دووەلا (ه). قەد، نەقی (ش).

دولایچه : امصـ. دوّلاّچه، گەنجه.



دولاشدن : م. دولا بوون، دولاوه بوون، دانەوین. دووەلاوه بیەی، نامیایره، چەمیانەوه (ه). نەقی بین، چەمیانەقه، قەد بین (ش).

دولا کـردن : م. تـاکردن، داشکـانـن، دامووچانن، داکوژانن، دولا کردن، دانـەوانـن، دەق کـردن. دەق دای، کـوشـنایـره، قـەد کـەردەی، دووەلا کەردەی (ه).

دولاق : امر. دوّلاّخ.

دولت : امصـ. دەولەت، میری.

دولتمند : ص‌مـر. دارا، مـالـدار، چـت دار، دەولّەمەن. هەبی، زەنگی (ش).

دولچه : امصـ. دوّلچه، زەرگ.

دویـدن : م. راکـردن، دەرچـوون. رەمای (ه). بەزین (س).

دویست : دوسەد، ۲۰۰.

دِه : ا. دێ، ئـابـادی، نـاوایـی، لادێ. دەگـا، لادەگـا (ه). ئـاقـاهـی، گوند (ش).

دَه : عدد. دە، ۱۰.

دهاتی : ص‌نسـبـ. دێهاتی، لاگایی، لادێیـی. لادەگـایـی (ه). گوندی (ش).

دهان : ا. دەم، زار، دەڤ (ش).

دهانه : ا. گەروو، گەلّوو، درگا.

دهـش : بـەخـشـنـ، ئـحـسـانـ، بـەرات، دەسـەنە، بەخشان، ئەنعام.

دەشاهی : امر. پەناباد، پەناوا، دەشایی.

دهشت : امصـ. سام، ترس.

دهقان : امر. جـووتـیـار، کـەشـاوەرز، کێڵکار.

دهکده : نک. دِه.

دهگان : دەبی، دەکان.

دهل : ا. دەولّ، دۆر. دوهول (ش).

دهـل زدن : م. دەولّکـوتـان، دۆلّ ژەندن. دەولّ دایوه (ه). دوهول لێدان (ش).

دهل زن : صفا. دەولّ ژەن.

دهل دریده : صمفـ. دەمك دڕیاگ، دەم دڕاو. دەولّ دڕیا (ه).

دهم : دەیم.

دهن : نک. دهان.

دهن از تعجب باز ماندن : دەم بوونه ناقچرا، دەم ماق مان. دەم بیەی نەلّەی نەقیا (ه).

دهن بند : امر. دەم بەن، دەم بەس، دەم



دهل

بێن.

دهـن دره : امر. باوێشك. وێژه (ه). باقشك (ش).

دهن کجی : امر. ریچ، قیچ، چیر. دەف خاری (ش).

دهن لق : ص‌مر. هەرزه چەنه، دەم لەق، دەم دریاگ، دەم شر، قەرەچناخ، زار دراو. دەف هەرزه (ش).

دهنه[1] : امر. دەمنه.

دهنه[2] : امر. دیانه، لەغاو، ددانه. سەلەف، لغاف (ش).

دهه : دەیه، دەسالّه.

دیاچه : ا. سەرەتا، دیواچه.

دیلم : ا. شێوازنامه.

دید : ا. سۆما، هانا، بینایی، دید، دیت. وینایی (ه). بیناهی، بەتار (ش).

دیدار : امص. دیار، ژوان. دیتنا (ش).

دیدبان : ص‌مر. چاودار، چاو دێر، دیدەوان، دیدەبان، چاویار. زیرەڤان (ش).

دیدسنج : امر. سۆما پێو.

دیدگاه : امر. ناسۆگا، دیدگا، دیارگا، بەرجەومن. چەمگا (ه).

دیدن : م. دین، بینین، چاو پێ کەفتن، چاو پێ کەوتن. دیەی، دیای (ه). دیتن، روّنین، فراندن (ش).

دیدنی : ص‌مر. دیەنی. دیدەنی (ه). دیتنی (ش).

دید و بازدید : دیو بازدی، دیەنی.

دیده : ا. چاو، دیده. چەم، چەشم (ه). چاڤ، چەعڤ (ش).

دیر : ص، ا. دیر، درەنگ.

دیررس : ص‌مر. کۆرپه، دێر رەس.

دیرپای : درێژ خایەن.

دیـرك : امصغـ. شەمەك، چل مەردە کۆڵەکە، تیرەك، کۆتره، سنگ، دیرەك، کۆڵه. شەمعەك (ه). ستوونك، پێشمال، روت (ش).

دیر کردن : م. دێر کردن، درەنگ کردن. گیرۆ بوون (ش).

دیـروز : قمر. دوێکه، دوێنـی. هیزی (ه). دوهۆ، دوهێ (ش).

دیروقت : قمر. دێروەخت، دێرگا.

دیزه : ص. دێرگ، دێزه.

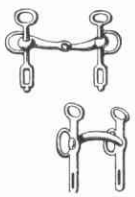
دیـزی : ا. دیزی، تیکله، دێزه. گۆشی (ه). سووکره، دێزك (ش).

دیشب : قمر. دوێشەو، دوێنی شەو. هیزی شەوێ (ه). شەقی دی (ش).

دیفتری : ا. مله خرە، خوناق، حوناق.

دیکته : ا. نزوه، رەنووس.

دیگ : ا. قازان، تیانه، نەیان. مەنجەل، بەرۆش (ش).



دهنه

۱ ـ دهن نه قلیان.

۲ ـ آهنی که برای قبول اطاعت به دهن اسب زده می شود.

دیگ بسر : تیانه سەر، چنگ‌لە سەر، قازانە سەر، قژنە سەرە، چنگنە سەرە.

دیگ پایە : امر. دێرپا، سێ پایە، سێلنگ. سێپێك (س).

دیگچە : امصغ. تیانچە. قازانچلێ (ه). قوشخانە، مەنجەلۆك (ش).

دیگر : ق. ئیتر، ناخر، جا، سا، تر، ئیجا. ئدی (ش).

دیگران : ئەوان تر.

دیگر باز : قمر. هەمیسان، دەیسان، هەمیسانەوە. جارێکە دی (ش).

دیلاق : ق. زەلام، درێژ، داهوڵ، دەیلاق.

دیلم : ا. چل مەردە، نوێڵ، لاهێژ، تیر، دەیلەم، قازمە. کوسکی، لهازه (ش).

دیلماج : ا. پەرچف، وەرگیر.

دیم : ص، ا. دەیم، بەژك، بەژی.

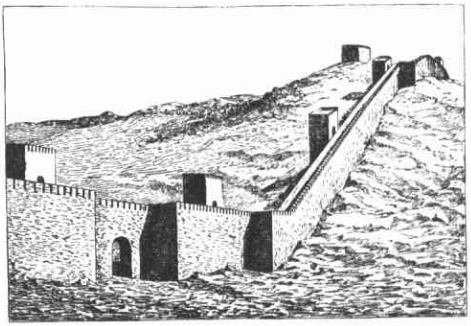
دیمزار : ا. دەیم زار، دەیمەرۆ، دەیمەرۆك. بژ (ش).

دیمی : صنسب. دەیمی.

دین : ا. دین.

دیو : ا. ئەهریمن، دێو، درنج، شەیتان.

دیوار : ا. دیوار، جاخ ، شکە بەر .



دیواره : ا. دیوارە.

دیوانگی : حمصـ. شێتی. دیناتی، دینی (ش).

دیوانە : صمر. دێوانە، دەیری، پەتەری، کەلەپی، دەڵان، لێویاگ، هەردە، کیفی، شێت، کلکانی. دین (ش).

ذ

ذ : ز

ذات : ا. سروشت، ماك.

ذات الجنب : امر. سانر جەم.

ذائقه : ا. جێژه، جەره.

ذخیره : ا. نەنووخته، زەخیره، بەسەناز، نۆنه[1]، نیانه[1]، بەسوف، باسه کەفت، باسه کەوت. هەلگرت (ش).

ذخیره آرد زمستانی : زمهەړ، زمهاړ.

ذرت : ا. زوړات، بـاچـك ، گەنمه پەیغەمەر، گولّه کابه. زەړانه (ه). گەنم شامی، گەنمۆك (ش).

ذرغ : ا. گەز.

ذرّه : ا. زەړه، رێژه، بێژه. لب (ش).

ذره‌بین : امر. رێژه وین، گەرد بین زەړه بین.

ذکـات دادن : م. زەکـات دەر کـردن، فـەولّانـن. زەکـات دای (ه). زەکـات دان (ش).

ذکر : ا. کێر، زەکەر. ربل (ش).

ذِکر : امصـ. زکر.

ذلت : ا. زیلەت، مەتەت، سەخلەت.

ذله : ا. باس.

ذلیل : ص. زەلیل، زەبوون، خار، سەر سۆړ.

۱ ـ اندوخته از دزدی در خانه شوهر.

ذم : ا. خوست.

ذوب شدن : م. ئاوبانەوە. ئاوبابوە (ه). حەلانەوە (س).

ذوب کردن : م. ئاوانەوە، ئاوانن. ئاوئاوەی (ه). ساقاندن (س).

ذوحیاتین : امر. دوزینە، وشکاوی.

ذوق : ا. مرح.

ذهن : ا. زەین، بیر، وبر. هش‌و هدام (س).

ذیروح : ا. گیاندار، زیندەوەر.

ر

ر : ر.

رابطه : ا. رابته، که‌یّن و به‌یّن، پیّوه‌ند.

راحت : ا. ره‌حه‌ت، ئاسووده، ئاسان، وچان.

راحت شدن : م. ره‌حه‌ت بوون، وچان گرتن، ئاسووده بوون.

راحتی : ح مصـ. ره‌حه‌تی، ئاسایش، ئارامش. ته‌نایی (ش).

راد : ص. ئازاد، جوامیّر.

راز : ا. راز، سر، په‌نام، نهیّنی.

راز دار : ص فـــــا. راز دار. خودانکه‌ر (ش).

رازقی : ا. رازقی.



رازیانه : ا. رازیانه، رزیانك، ره‌زله.

راست[1] : ص. راس، رێك، راست، دوروس، دوروست.

راست[2] : ص. راس، قنج، قیت، شه‌ق،

۱ ـ راست در مقابل دروغ.

۲ ـ راست در برابر کج و خوابیده.

ساف، سێخ، تیر، راست.

راستا : ا. راسه، قەتار.

راست بال : ص مر. راس لەر، راس دەس.

راست درآمدن : هاتنه دیل، راس دەراتن. دیل نامای، راس بەرامای (ه). راست هاتن (ش).

راست شدن : م. راسەو بوون، رەپ بوون، قنجەو بوون، سێخ بوون، شەق بوون. قنجەو بیەی، هۆر وسەی (ه). بە عیجین (ش).

راست کردن : م. راسەو کردن، شەق کردن، رەپ کردن، رەق کردن. هۆر نیشای (ه). بەعیجاندن (ش).

راست گفتن : م. راس وتن، دوروس وتن، راس کردن. راس واتەی، دوروس واتەی (ه). راست گوتن (ش).

راستگو : ص فا. راس وتر، راستال. راس واج (ه). راست بێژ (ش).

راسته[1] : ا. راسه، ریز، راسا، قەتار، حەت، راسه، رزن، راسی.

راسته[2] : ا. بست مازه، ناو مەمان، راسه.

راسته بازار : امر. راسه بازار. راسه بازار (ش).

راستی : ح مصـ. راسی، دوروسی، حەقیقەت، راسته قینه، دوروستی. راستی (ش).

راستی؟ : نا؟، راسی؟، راستی؟.

راستی راستی : راسی راسی، راسته قینه. راستی راستی (ش).

راسو : ا. راسوو، مشک خورما. بانه فانك (ش).

راشی : افا. بەرتیلدەر.

راضی : ص. رازی، خوەشنوو، دڵخۆش، بێ خۆش، حەسیا، حەسیاگ.

راغ : ا. مێرگ، چیمەن.

راغب : افا. راغب، خوازگار. راغم (ه). بێ خۆش (ش).

راکد : ص. راکد، مەن، پەنگ. مدرای (ه). مات، کر (ش).

راکد ماندن : م. مەن بوون، راکد مان، پەنگەو خواردن. مدرایرە، پێشەوە وەردەی (ه). کر مان (ش).

رام : ص. گورۆ، لی نی، رام. وەی (ه). نەی، رموودهه، کەوی، کەهی، گوهله مست (ش).

رام کردن : م. رام کردن، لی نی کردن، بە خۆ کردن، گورۆ کردن، را هانین، راهێنان. وەی کەردەی (ه). کەوی کرن، کەهی کرن(ش).

ران : ا. ران.

راندن[3] : م. دەر کردن، تاراتن، رامان نیان، تاراندن، ناونیان. بەر کەردەی،

۱ ـ مانند در : «راسه بازار».

۲ ـ بست مازه.

۳ ـ تاراندن، بیرون کردن.

رەمنای (ه).

راندن[1] : م. لێ خورین، راندن. هاژووتن، ئاژووتن (ش).

رانکی : امر. قوشقون، رانه‌کی، پالدوو. رانك، بێرك، پالی، قویشه (ش).

راننده : افا. رانه‌نه، شۆفر، ئاژۆ، هاژۆ.

راه : ا. را، رێگه، رێگا، رێ گوزەر، گوزەر، رەپێلگه، رێباز، رێواز، سەڵبەند لاپێ، دەرێ، شەقام. راگا (ه). رێ (ش).

راه[2] : ق. نۆگه، گەل، نوبه، نۆرە، جار، سەر، کەرە، را، بار، کەشە، گەر.

راه آب : امر. رێ ئاو، ئاوڕەو، کەلەوەر، رەخنه، رێگەئاو، کەلێن. کەلەبەر (ه). سوولین، سویلاف (ش).

راه افتادن : م. رێ کەفتن،را کەوتن، رێك کەفتن، رێگه کەفتن، ساز بوون، کەوتەی را. جمایره (ه). ڤی کەتن (ش).

راه انداختن : م. رێ خستن، رێك خستن، بەرپا کردن، سازان، رێگه خستن، ساز کردن، رێك هاوردن، سامان دان، سەر و بەند بەستن. وسەوە رای، رێك وسەی (ه). بەرێ کرن، رێ ئێخستن، کوداندن (ش).

راه بردن : م. رێ بردن، را بردن، شۆن بردن، رێگه بردن، زانین پێ، رێ بەدیی کردن. شۆن بەردەی، را بەردەی، زانای (ه). رێ برن (ش).

راه بلدان : امر. رێ بەنان.

راه پیمایی کردن : رێگه کردن، رێ چوون، رێ کردن. رانه لوای (ه). رێك چوون (ش).

راه دادن : م. رێ دان، جێ دان. را دای (ه). رێك‌دان (ش).

راهداری : ح مه، ا. راداری، رادارانه، رێك داری (ش).

راه راه : ص مر. رارا، ری ری، مێل مێل، خەت خەت.

راه رفتن : م. رێگه چوون، رێ کردن، گەران، گەریان. رانەلوای (ه).

راه رو : امر. رارەو، رێ، راگوزەر، رێباز، رێ رەو.

راه زن : ص فا. چەته، مله گیر، رێ بڕ، رێگه گیر، کەل گیر، جەردە، رێ گر، گەردەنه گیر، تەریه.

راه گذر : ص فا. راگوزەر، رێوگار، راسپێر، رێبگار، رێوار، رێ رەو، سەوادە، رێ گوزەر. راویار (ه). رێوەنگی، رێ گەر، رێفگار، رێ وینگ (ش).

راهنما : ص فا. رانما، رابەر، بەڵەد، رێبەر، رێ نوێن، رێ نما.

۱ ـ راندن وسیله نقلیه.

۲ ـ دفعه

راهنمایی : ح مصـ. رانمایی، رانموونی، رێگه بەرنیان، راوێر، رابەری.

راهنمای شکار : راوچی، کۆڵ کێش.

راه نورد : رێ بڕ، رێبڕ.

راهوار : ص مر. بەنا، بەنێ، گورج، راوار. وەش رەوت (ھ). خۆش چوو (ش).

راه یخ بسته کوبیده : رچە، بەستە لۆك، بەستە لەك، بەسە لەك.

راهی شدن : م. رایی بوون، دا جوین، چوون. بەر شیەی، جمایرە (ھ). رێ کەفتن (ش).

رای : ا. را، رای، راوێژ، نەگیر، رەئی.

رایت : ا. بەیاخ، ئالا، درۆشم، عەڵەم. بەیداخ (ھ). تونجك، کرێنجك (ش).

رایزن : ص فا، ا. راوێژکار.

رایگان : ص. مفت، مەجانی، ئاوانتە، ھەوانتە، فێڕۆ، بەلاش، خۆڕایی، ھەروا. شخوو (ش).

رئیس : ص، ا. سەرۆك، سەرالك، رەییس، سەرگەورە. گراگر، کەھیان (ش).

رُب : ا. روب، قاتولی[1]. روگ (ھ).

ربا : ا. قازانج، سوو، ربا، سەلەف.

رباخوار : ص فا. سوو خوەر. سوود خۆر (ش).

رباعی : ا. چووارینە.

ربح : ا. سوو، ربا.

ربع : ا. چارەك.

ربودن : م. رفاندن. ئەرفانای (ھ).

رتبه : ا. پلە، پایە، روتبە.

رتیل : ا. روتەیل، پەسپەسە کۆڵە، جالجالۆکە. پسپتلی، مامالی (ھ). پزپەزووك، پیر ھەڤووك (ش).



رتیل

ر ج : ا. رەج، رزن، رێز، چین[2]، ریچکە، رەگ، رەگە، تیلمە[3] نیلمە[3] (ش).

رجاء : ا. ھێوا، نکا.

رجحان : امصـ. بتر، بەرێزاری، زیەر.

رجز : ا. فیشال، ھووشە، شارت و پوورت، رەجەز.

رحم : ا. بەزەوی، بەزەیی، رەحم.

رَحِم : ا. بەچەدان، پزدان، رەحم.

رُخ : ا. روخ، چێرە، دەم و چاو، سەکوت، چر و چاو، روو، رووەت، سیما، سوورەت، بەچك، جەنەب، رووالەت. دیم، رووە (ھ). دروڤ، سکووم، سکوم (ش).

رخت : ا. جل، بەرگ، سیاڵ، پۆشاك، لیباس، تەن پۆش، پۆشەن. بەراڤ، تالاڤ، جلك (ش).

رختخواب : امر. جێگە، نوێن، پی خەف، رەخت و خاو، بەستەر، جێ، لێف و دۆشەك. لێف و

۱ ـ رب انار.

۲ ـ رج فارسی.

۳ ـ رج قالی.

یاگه (ه). نقیك (ش).

رختخواب پیچ : جیّوان، مەوج. بەستك بەستەك (ش).

رختشوی : امر. جل کوت، جل شۆر، جل شۆ، تەنەروس، گلارکۆ.

رخسار : نک. رخ.

رخنه : ا. رخنه، کونا، دیّوەدەر ، رۆچی . ولّه، دیماو دەر (ه).

رد پا : امر. شۆن، پەی، ریچ، مشوب، شوێن، ئەثەر، رە، جیّ پا. دوو (ش).

رد شدن : م. رەدەو بوون، رەد بوونەوە، دابگردن، بگردن. دەر باز بوون (ش).

رد کردن : م. دەس پێەو نیان، رەد کردن، بووارەن، پەڕاندن. رەد کەردەی، ویارای (ه). بهوراندن، دەر باز کرن (ش).

رده : ا. رەدە، رەگ، رزن، عاسی، چین.

ردیف : ا. رەدیف، خەت، ریّز، رزن.

رذل : ص. رەزل، رەزیل، پەس، پەست.

رز : ا. میّو، رەز. مەیۆ (ه). میّڤ، دارتری (ش).

رزق : ا. رزق، رۆزی.

رزم : ا. شەڕ، جەنگ، خەبات، داوا.

رزّه : ا. رەزە، ریّزە. ریّز (ه).

رژیسور : شانوو گێڕ.

رس : ا. خاکەسوورە، روس. مل (ه).

رسا : ص فا. رەسا، بەس، پێا گەیو.

رساندن : م. گەیانن، گەیاندن، رەسانن. یاونای (ه). گەهاندن (ش).

رستگار : ص فا. رزگار، رسگار، خەلاس، ئازا.

رستگاری : ح مصـ. رسگاری، رزگاری، خەلاسی.

رُستنی : رومك.

رُسته : رواو.

رسم : ا. رەسم، یاسا، باو، باب، ریّ، را، ئایین. داپ، نەریت (ش).

رسم کردن : م. داهاوردن، رەسم کردن، باو کردن.

رسن : ا. تەناف، گوریّس، پەتك ، پەت، شریت ، رس، رست، رستك، رستە. وریّسە (ه). تەرفك ، سینە ، شلیتك، قەریس، کاپك (ش).

رسوا : ص. پەنە نامە، تڕۆ، تڕۆڵ، رسوا، قەلەبان، سەرشۆڕ.

رسوا شدن : م. تەڵە نەفین، رسوا بوون، تڕۆ بوون.

رسوا کردن : م. تڕۆ کردن، ئاوڕوو بردن، رسوا کردن. رسوا کەردەی (ه).

رسوایی : ح مصـ. پەن، قیسپ، رسوایی، تڕۆیی. تڕۆیەتی (ه). تڕۆڵی، سەر شۆڕی (ش).

رسوب : ا. لمت، خڵت، جرم، لم، دورد، چلووره، بنەخاڵە. لیم (ش).

رسید : ا. رەسید، رەسی، دەس نووس، سایە دەس، فەوز.

رسیدگی کردن : م. پێا گەیین، رسیدەگی کردن، پێا گەیشتن، را

گەیشتن، تۆژینەوە، لێ کۆڵینەوە. یاوای پنە (ه). تێ پڕ کرن (ش).

رسیدن : م. گەیین، پێ گەیین، بڕ کردن گەیشتن. یاوا (ه). گێهان، گەهێشتن (ش).

رسیدن سهمی بکسی : پێ بڕیان.

رسیده : امف. گەییك، گەییو، لاڵ ، پێ گەییشتگ. یاوا (ه). گەهێشتی (ش).

رشته[1] : ا. رشته.

رشته[2] : ا. ڕێسراو، ڕێسیاگ، لیزگ بەن ، لیسك ، لۆنە[3]. داف (ش).

رشته کلفت : پڕپۆڵە.

رشته پلو : امر. رشته پلاو.

رشد : ا. گەشە.

رشد کردن : م. روشد کردن، بارهاتن، گەشە کردن، قەدِ کێشان، بالا کردن، کۆتەل بوون. گەورە بوون. گەورە بیەی (ه). مەزن بین، قە گەشیون (ش).

رشك : ا. رشك.

رشکین : ص نسب. رشکن.

رشمه : ا. رەشمە. رشته (ه).

رشوه : ا. بەرتل، بەر تیل، رشفەت.

رضایت : امصـ. پێ‌خۆشی، خۆشحالی، رەزایت.

رطوبت : امصـ. شۆ، نا، نم. شێ، شەه (ش).

رطیل : نک . رتیل.

رعایت : امصـ. رەعایەت، پاس.

رعد : ا. چەخماخە، پڕووسکە، بڕووسکە، تیزك، سایەقە. بڕووسی (ش).

رعشه : امف. تەز، مووچرك، رەعشە، لەرە.

رعنا : ص. شۆڕە (ژن).

رعیت : ا. رایەت. رەعیەت (ش).

رغبت : امصـ، ا. مرخ، حەز، رەغبەت، بڕووایی، مەیل، هۆك، شەوق، خوازە، خواست.

ِغم : ا. رەغم، جلّد، خیگە. هێزە (ه). پێستك (ش).

ر ف : ا. رفە، بالاڕفە. تەقچك، رەفك (ش).

رفاقت : دۆسی، دۆستی، رفاقەت. ئاوەڵەتی (ش).

رفت : ا. رەفت.

رفتار : امصـ. رەفتار، ئاکار.

رفتگر : ص شغلـ. سپوور، زبلچی زوێلەبر.

رفتن : م. روین، چوون، شین، رویشتن. لوای (ه).

رفت و آمد : هاتن و چوون. ئاما و لووای (ه).

۱ ـ رشته آش و غذا.

۲ ـ رشته نلاق و مو و غیره ...

۳ ـ یك تار از یك رشته.

رفته رفته : ق مر. رەفته رەفته، کەم کەم، وردە وردە. هێدی هێدی (ش).

رفراندم : ا. هەمە دەنگ.

رفو : ا. رفوو.

رفوگر : ص شغل. رفووگەر.

رفیده : ا. مادە، مەزرگە (ش).

رفیق : ص. ئاوەڵ، هاونەك، رەفێق.

رقابت : امصـ. قینە بەری، رقەبەری، رقابەت.

رقاص : ص. رەقاس، رەقاز.

رقاصی : ص نسب. رەقاسی، رەقازی.

رقص : امصـ. رەخس، هەڵ پەڕکێ، دو دەسماله، چۆپی ، چەپی ، سێ‌چار ، رەش بەڵەك ، هەلەکە، هەلەکە سەما، سەما، هەڵاڵە کش کش. وڕڕای، هۆر ڕای (ه). رەقس، دەقاد، بیلیته (ش).

رقصیدن : م. رەخسین، دەس گرتن، سەما کردن. هۆر ڕای (ه). رەقسین (ش).

رقیب : ص. ملۆزم، هاوچار، رەقیب.

رقیق : ص. تەڕ، تەڕە تۆڵە، ئاوەکی، بێ ڕەمەق، رەقێق.

رُك : ق. روك، راس، رووت، سوور، روۆشن، بێ پەردە.

رکاب : ا. رکاو، رکێو، رکیف، وزەنگی. وێزەنگی (ه). رکیب (ش).

رکعت : ا. رکات.

رکوع : امصـ. روکووع.

رگ : ا. رەگ، دەمار. رهه (ش).

رگبار : امر. رەگبار، ڕێژەن، لێزمە، لاسامە، رەهێڵە. لێزمێ، لاسامێ(ه).

رگبار تیر : دەس ڕێژ، ڕێژەن.

رگ برگ شدن : رەگ بە رەگ بوون. ڕێگیلای (ه).

رگ و پی گوشت : چەق، تەمار، رەگ و بەی. چلك و چۆلك (ش).

رگه : ا. رەگە، رزە، چین. رەگێ (ه).

رم : امصـ. سڵەمە، سوڵ، سڵ، تار. رەڤ، سلك (ش).

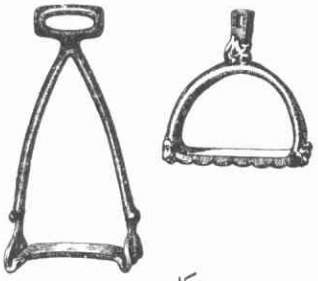
رمال : ص. حەساو گیر، رەمڵ، فاڵگیر، تاڵەگیر، تاڵەبین، کتێبەو گیر. رەمڵ دەر (ه). رەمل دار (ش).

رم دادن : م. رەم دان، رەمانن، تارانن، تار کردن، راو نیان، راو دان، سڵە مانەوە. رەمنای، تارنای، سڵەمنای (ه). رەڤ دان، رەڤاندن (ش).

رمز : امر. رەمز، گۆشە، درکە، هێما.

رمق : ا. تین، رەمەق، تاو، شێ، دووا هێز.

رم کردن : م. رەم کردن، سڵە مینەوە، سڵە میانەوە. رەمایوە. سڵ کەردەی،



رکاب

سڵه ماپیوه، رەمای (ه). رەڤ کرن، سلکین (ش).

رمـوك : ص فـا. رەمـووك. سـرك (ه). رەڤووك (ش).

رمه : ا. ران، گەله، مێ گەل[1]، رەوگ[2]، گاگەل[3]، رەمـه[4]. پـول، رەڤـوو، رەڤەده[4]، کەر، رەڤی (ش).

رمیدن : نک. رم کردن.

رنج : ا. ئەرك، رەنج، نارەحەتی، ئازار جـەرزەوه، مـەشـەقـەت، کـۆرەوەری، مەینەت.

رنجانـدن : م. رەنـجـانـن، رەنـجـان، جەزرەوەدان. رەنجنای (ه).

رنج بی ثمر : رەنجەڕۆ.

رنجبر : ص فا. رەنجبەر، پاڵه، نۆکەر.

رنجش : امصـ. رەنجش، عاجزی.

رنجیدن : م. رەنجیان، رەنجین.

رنجیـده : امـف. رەنـجـیـا، ئازوردە، دڵخۆر، رەنجیاگ.

رنده : ا.رەنه، رنگه، رەنگه. رەنـده، کوشتەرا، کوشتەرە (ش).

رنده کردن : م. رەنه کردن. رەنانـدن، رەنین (ش).

رنگ : ا. رنگ، بیز، نۆخ[5]، کاڵ[6]

رنگارنگ : ص مر. رەنگامە، ئالایی، رەنگارەنگ.

رنگ پریـدن : م. هەڵ پڕووسـقـیـان، رەنگ پەڕین، کاڵ بوونەوە، کاڵەو بـوون، هـەڵـبـرزکـان. رەنـگ پـڕای، رەنگ پڕووسقیای (ه). رنگپیت بوون (ش).

رنگرز : ص‌فا. رەنگ ڕێز، رەنگ رەز، رەنـگ ڕێـز. رەنـگ کـەر (ه). خمچی (ش).

رنگ رفتن : م. رەنگ پەڕین، رەنگ ڕوین، کاڵەو بوون. هاڵەو بیەی (ه). رەنگ چوون (ش).

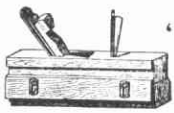
رنگ مصنوعی : جەوهەر، بەقەم.

رنگ و رو : امر. رەنگ و ڕوو.

رنگی : ص نسب. رەنگی.

رنـگـیـن : ص نـسـبـ. رەنـگـامـه. رەنگین (ش).

رنگین کمان : امر. هەسارە زەڕینە، ئەستوونە زێڕینە، پەلکە رەنگینە، پەلکە زێڕینە، کۆڵەکە زەڕینە، کۆڵەکە زێڕینە. پلوورە وارانێ (ه). کەسکە سوور، بووکە باران (ش).



رنده

رو : نک. رخ.

رو ، روی : ا. بـان، سـەر، بـاڵا. هنداف (ش).

روا : ص. جایز، رەوا، رجوا، حەڵاڵ.

رواج : امصـ. رەواج، بڕەو.

۱ ـ گله میش.
۲ ـ گله حیوانات وحشی.
۳ ـ گله گاو.
۴ ـ گله اسب.
۵ ـ رنگ تند.
۶ ـ رنگ روشن.

رواج داشتن : م. رجوا دین، رەوا دین، دل بـرِوا دان، رەوا بـیـنـیـن. رەوا دیەی (ھ).

روادید : امر. پەتە، بووارنامە، رەوادید.

رەوال : ا. رەوال، روش، رەسم، یاسا، تەرز، تەور.

روان[1] : ص فا. خورِ، رەوان، جاری.

روان[2] : ا. گیان، رەوان.

رو انداختن : م. روو خستن. روو وسەی (ھ). سەر نێخستن (ش).

روانە شدن : م. رەوانە بـوون، رێ کەفتن. رەوانە بـیـەی (ھ). رێ کەتن (ش).

روانه کردن : م. رێ خستن، رێ کردن، رابی کردن، شیاندن. رێ کرن (ش).

روایت کردن : م. گەرِانەوە، واگوێ کردن، گێرِانەوە. گێڵانایەوە (ھ). فسە گووتن، گێرِانەڤە (ش).

روباە : ا. ریـوی. روواس (ھ). روڤی (ش).



روباه : ص. رێك، رووبەرِا، نامادِە.

روباه شدن : م. رێك بوون، روو بە رِا بوون. چێبین (ش).

روبراه کردن : م. رووبەرِا کردن، رێك و پێك کردن. رووبەرِا کەردەی، رێك وسـەی (ھ). چـێ کـرن، رێ نێخستن (ش).

روبرو : ح اضـ. رووبەرِوو، بەرانبەر، چەنە بە چەنە. کۆش (ش).

روبند : امر. روو بەن. تەڤز (ش).

روبند شدن : م. رووبەن بوون، کەفتنە ناو روو دەروایسی.

روبنده : ا. رووبەنە، بەرچێك، پێچە.

روبوسی کردن : م. ماچەو کردن، روو ماچ کردن.

روپوش : امر. رووپۆش، ساکو.

روترش کردن : م. تورْشانن، پیشانن، روو تورش کردن، تاڵ بوون، پەنگلە میس کردن، روو درْ کردن، قین کردن، مان کردن. روو گرژ کەردەی (ھ). تۆك شین بوون، ناڤ چاڤ گرێ کرن (ش).

روح : ا. گیان، رۆح، جان. رح (ش).

رود : ا. رۆ، چەم، رۆخانە، رووبار، شەتاو. چۆم (س).

رودار : ص فا. بـرِ رِوو، بـا تـزۆك، دەمـوور، روو داماڵیاگ، رووداز، چەناوە رِوو.

رو داشتن : م. رووداز بـوون، بـرِ رِوو

۱ - جاری.

۲ - روح.

بوون.

رودخانه : نک . رود.

رودربایستی : امصـ. روو دەر بایسی، روو دەر وایسی.

رودر بایستی گیر کردن : م. روو دەر بایستی گیر کردن، بەتەقەوە کەفتن، روو گیر بوون.

رودل : امر. سەردڵ، رووەڵ، گرفت.

رودل کـــردن : م. رووەڵ کـــردن، سەردڵ گیریان. رووەڵ کەردەی، بەس بیەی (ھ).

روده : ا. ڕێڵە خۆ، ڕۆڵەخۆ، ڕیخۆڵە. رودی، روخڵە (ھ). ریفی، رویفك، ریفنگ (ش).

روده دراز : نک . پرچانە.

روز : ق، ا. ڕۆژ، ڕۆ، ڕۆچیار.

روزانه : ص مر. ڕۆژانە، ڕوێنە (ش).

روز پسین : امر. قیامەت، ئەو دنیا، ڕۆژ ئاخرەت. ڕۆ قیامەتێ (ھ).

روزگـار : امـر. ڕۆژگـار، ڕۆژگـار، دەوران، عەسر، زەمان.

روزمره : ص مر، ق مر. ڕۆژانە.

روز مزد : امر. ڕۆژ بڕ، ڕۆژ مز.

روز مەآلود : کەوە ڕۆژ. کەوە ڕۆ (ھ).

روزن : ا. کڵاو ڕۆژنە، کونا ڕۆچکە، کولانجە، ڕۆژن، شەباقە، کولەك، کونا وەجە، تەشاوی، کارێز، ڕۆژن، کونا ڕۆژن. بەشایی (ھ). باجە، ڕۆژ هەڤێز (ش).

روزنامه : امر. ڕۆژنامە، غەزەتە.

روزه : امـر. ڕۆژگ، ڕۆژوو. ڕۆچـی، ڕۆچە (ھ). ڕۆژی (ش).

روزه خـــوردن : م. ڕۆژگ شکـانـن، ڕۆژگ نەگرتن. ڕۆچی ماڕای (ھ). ڕۆژی خاردن (ش).

روزه‌دار : ص فـا. ڕۆژگـەوان، ڕۆژوو وان. ڕۆچە وان (ھ). ڕۆژی گر (ش).

روزه گـرفـتـن : م. ڕۆژگ گـــرتـــن، ڕۆژوو گرتن. ڕۆچی گرتەی (ھ). ڕۆژی گرتن (ش).

روزه داشـتـن : م. ڕۆژگ بـــووون. ڕۆژی بین (ش).

روزی : امر. ڕۆزی، ڕۆژی، رسق.

روسپی : ص. جونە، خراوە، سازنە، جنە، خانم، چەقاڵ[1]، چەقاڵتە[1]، سووزمانی، گاندەر، حیز، قەحبە. جنی (ھ).

روستا : ا . دێ، لادێ، ئابادی. دەگا، لادەگا (ھ). ئاقاهی، گوند (ش).

روستایی : ص نسب. دێهاتی، لاگایی، لادیی. لادەگایی (ھ). گوندی (ش).

روســری : امـر. رووســەری، لـەچـك، پوتلاك، تەرحی، سەر پۆش. خێڵی، پۆشـی، ساروخ، فۆتـك، عـەڤـری، ئەبری (ش).

روسفید : ص مـر. روو ســفـی، روو

۱ - روسپی بر.

چەرمگ. روو چەرمی (ه). رووسپی (ش).

روسیاه : ص مـــر. روو رەش. رو سیاو (ه).

روش : امصـ. رەوشت، رەسم، یاسا، چەم، تەرز، تەور، چەم و خەم، نەریت.

روشن [1] : ص. رۆشن، تابان، رۆچی، رۆناك، رووناو، رۆهن (ش).

روشن [2] : ص. گـــەش، رووناو. ڤەکری (ش).

روشن [3] : ص. رۆشن، کاڵ.

روشنایی : ح مصـ. رۆژناهی، سۆما، رۆشنایی، رۆشنا، شەوق رۆچنایی (ه)، رۆناهی، رووناهی، رووهنی (ش).

روشنایی ماه و خور : تریفه، تاف.

روشن فکر : ص مر. رۆشن، رووناك بیر.

روشن کردن [4] : م. رۆشن کردن. روشن کەردەی (ه). ڤی کرن (ش).

روشن کردن [5] : م. داگرسانن، هەڵ گرسانن، گرانن ، گەشەو کردن ، هەلکردن. گیسنای، ئنەگیسنای (ه). هەلکردن، بەردان، ڤی خستن (ش).

روشنی : ح مصـ. رۆشنی، رۆشنایی، گەشی. رۆچنی (ه). رووناهی (ش).

روشور : امر. دیمە شۆرە.

روغن : ا. رۆن، رووناو، تام، چەوری، رەو غەن. روەن (ه). دۆهن، تەواش، زوهم (ش).

روغن بو گرفته : بوە با، بۆبا. بۆوا (ه).

روغن چراغ : امـــر. رۆن چرا، رەوغەنچرا.

روغن دان : امر. رەوغەندان.

روغن دنبه : امـــر. رۆندووگ. رۆن دونگ (ش).

روغن کشیدن : م. رۆن گرتن. رۆن کێشان (ه).

روغن کرچك : امر. رەوغەن چرا. روەن گەرچەك (ه).

روغنی : ص نسبـ. رەوغەنی، چەور، رۆنی. روەنین (ه). کنز (ش).

روکار : امر. رووە، رووکار، روو بەنا.

روکش : ص فا، ا. روکەش، رووکێش.

رو گرداندن : م. روو هەڵ چەرخانن، روو لێ وەر گێڕان، روو هەڵەو گەڕانن، روو چەرخنای. روو هۆر گێلای (ه). روو زڤراندن (ش).

رو گرفتن : م. روو گرتن، روو قایم کردن، روو کردن. روو گرنەی (ه).

۱ ـ مقابل تاریك.

۲ ـ در : «آتش روشن».

۳ ـ رنگ روشن.

۴ ـ روشن کردن آتش.

۵ ـ روشن کردن شمع و غیره.

رماتیسم : ا. سوره‌با.

روناس : ا. رونیاس. رووناس (ه). گه‌ڤز (ش).

روند : ا. ره‌وه‌ند، ره‌وه‌ن، ریز، ره‌وت. ریّباز (ش).

رونده : افا. ره‌وه‌نه، عابر، ریّبووار، ریّ بگار، ره‌وان، خوڕ. ڕێڤینك (ش).

رونق : امص. ره‌ونه‌ق، بره‌و.

رونما : ص فا، ا. رووندما، شه‌رمه شکێنه.

روی : ا. روّح، بافین، فافون.

رویداد : امر. ئیتفاق، رووداد، هه‌ڵکه‌فت، ته‌سادف، حادسه، پێش‌ئامه‌دِ، ده‌گمه، پێش‌هات، قوّمه، ریّکه‌وت، قه‌ماو.

رویه : ا. چه‌که ، رووه، روو، بوّسه.

رویّه : ا. ریّگه، ره‌وشت، ره‌ویه، ته‌رز.

روی‌هم : ق مر. روو هه‌م، بان یه‌ك، که‌ڵه‌که. سه‌روو یوێ (ه). سه‌رێیك (ش).

رها : ص. ئازا، سه‌ر به‌خوّ، ره‌ها، به‌ره‌زه، وێڵ، سه‌ر ازا، سه‌ر به‌ست، به‌ره‌ڵا، رزگار، رسگار، خه‌لاس. به‌وێو (ه). ئازاد، ته‌وات (ش).

رها شدن : م. به‌رڵا بوون، ئازا بوون، سه‌ر به‌خوّ بوون، وێڵ بوون، به‌ر بوون، ره‌ها بوون. ئازا بیه‌ی، به‌ره‌ڵا بیه‌ی، وێڵ بیه‌ی (ه). فه‌رسین، ئازاد بین، فێل بین، به‌ره‌ڵا بین (ش).

رها کردن : م. به‌ره‌ڵا کردن، وێڵ کردن، ئازا کردن، به‌ردان، به‌ره‌زه کردن، ره‌ها کردن. وه‌ردای (ه). سه‌ر به‌ست کرن، فه‌رساندن (ش).

رهایی : ح مصـ. رزگاری، رسگاری، ره‌هایی، خه‌لاسی.

ره‌آورد : امر. دیاری، سه‌وقات.

رهبر : ص. پیشه‌وا، رابه‌ر، سه‌روّك.

رهگذر : نک. راه گذر.

رهن : ا. ره‌هن، گره‌و، بارمته، گره‌وگان، گره‌وی، گرێو.

رهنما : ص فا. ریّنوین، رابه‌ر، رانما.

رهنمونی : نک. راه نمونی.

ریا : امصـ. ریا، چاچوّله، ده‌غه‌ڵ، حوقه، فێڵ، به‌مبوول، رووڵه‌تبازی، راو، ریپ، ریو، فڕوفێل. لێپ (ش).

ریاکار : ص فا. ریاکار، رووڵه‌ت باز، فێڵباز. لێپ‌کر (ش).

ریال[1] : ا. قه‌ران. قڕان (ش).

ریال[2] : ا. ریال.

ریحان : ا. بوّن خوه‌شکه، ریّحان، ره‌شه ریّحان . ریون، ریان (ه). رحان (ش).

ریخت : ا. ریخت، قیافه، ته‌شك، دیامه‌ن، دیمه‌ن، سه‌کوت، میّقن قه‌لافه‌ت، ته‌مێل (ش).

۱ ـ قران.

۲ ـ یك قران و پنج شاهی.

ریختن : م. رژان، دارژانن، وەرانن[1]، داوەرانن[1]، تێ کردن[2]، دا کردن[2]، رێژان ، رژان ، رژانن ، رزانن، هەڵ ڕژانن، قلمەودان . رشاندن، رزاندن، رژین، ریشاندن، قڵپاندنەوە، قڵمەو بوون. مجیای، متەی، پووان (ه). رژاندن، هاڤێتن، ڤەراندن (ش).

ریخت و پاش کردن : داپژان، داپژیان، داپژاندن.

ریخته : امف. رژیاگ، رژیاو، رژاو، رێخته. پوواو (ه).

ریدن : م. ریان، رین، شووڵاندن، فیراندن، گوو کردن. رینن (ش).

ریز : ص. رێز، پریش، ورد، چکۆڵە، بووچك، گوچك. هوور (ش).

ریز ریز : ص، امف. رێز رێز، پریش پریش، ورد و خاش، جنراو، جنیاگ. هوور هوور (ش).

ریزش : امص. روخە، وەرەقە، ریزش.

ریزش کردن : م. رێزش کردن، روخیان، داروخیان، وەرەقە کردن . وەرای، وڕای (ه). هرفین، هلوشیان (ش).

ریزه : ص. رێزە، پرتکە، قرتکە، پرزە، وردە، رێزەڵانە، پرزۆڵە، رێزۆڵە، پیزە، پریش. کجك، پرتك (ش).

ریزه کاری : ح مص. رێزەکاری، وردەکاری. هوورەکاری (ش).

ریسمان : ا. بەن، رێسمان، دەزگ. وەریسە (ه). بەنك، ڤەریس (ش).

ریسه : ا. ریسە، سەف، قەتار، رزن، بەن.

ریسه رفتن : م. چوونە پیران، تاس کردن، فەرقان کردن. تاس کەردەی، پیران کەردەی، چووشیەی (ه). رك هاتن (ش).

ریسیدن : م. رستن، رشتن، ریستن. رسەی (ش).

ریش : ا. ریش، ری، ردین، رین، رە (ش).

ریش بابا : امر. ریش باوا.

ریش پارچه : ریشاڵ، ریشۆڵ، رووش، ریش.

ریشخند : امر. تیز، گاڵتە، رشقەن، تیتاڵ، مەسخەرە.

ریشخند کردن : م. رشقەن کردن، تیز کردن، مەسخەرە کردن، گاڵتەپێ کردن. تیتاڵ کەردەی (ه).

ریش ریش : ص مر. ڕوش ڕوش، رووشاڵ. تیش تیش (ش).

ریش سفید : ص مر. ریچەرمگ، ریسپی. ریشسپی، ریش چەرمە (ه). ردین سپی (ش).

ریشو : ص نسب. ریشوو، ریشدار.



ریش.

۱ ـ ریختن میوه درخت.

۲ ـ جای ریختن در استکان.

ردینۆ (ش).

ریشه : ا. ره‌سەن، ریشه، پلپ، ته‌وار ، ته‌بار ، ره‌ته‌وه، کروك، منج، بنیشه ، قورم ، بنه‌چه، بنچه، بنه‌توو، ته، بێخ. بنچه، ره‌گ، کۆته‌ره ، قه‌ره چول ، بنج، بنه‌چه، بن، کۆته، سوو، بێخ. ره‌هه، سڤن (ش).

ریشه زخم : پۆخ، پۆرتخه، پۆخله. ره‌هه گولکێ (ش).

ریشه کردن : م. ریشه کردن، ره‌گ داکوتان، بنج داکوتان، منج داکوتان، بن گرتن، سه‌لك کردن [1]. ڕین دان، ره‌هه‌دان، ره‌هه گرتن (ش).



ریشه‌کن : ص، امص. ریشه کەن، بن‌بڕ، ریشه‌بڕ، ڕیخه‌بڕ، بن‌چن، کلێس.

ریشه‌کن کردن : م. بن‌بڕ کردن، پف‌پێا دان، ریشه کەن کردن، ئاو به‌جیه مالاّدان، بیخ‌بڕ کردن، هەڵ کێشان، بن‌بڕین، بن‌چن کردن. ڕێخه کەن که‌رده‌ی، هۆر کێشه‌ی، ڕێخه‌نه به‌ر اردەی (ه). بنه‌هێنانه ده‌ر، قه‌لان (ش).

ریق : ا. ڕێق، فیره، ئیزهاڵ. ترالّی، ئیزحاڵ (ه). ئسهال، ریخ (ش).

ریقو : ص نسب. ریقن، ریخن، فیڕن، ئیزهالّی، گوواوی، به‌له‌فیڕه، به‌له فیڕکه، ریخته، ئیزحالّی، ترالّ پژگن، گوونه که‌ر. گووینه (ه). ئسهالی، چیقوو، زه‌رده‌ڵه، زه‌ردیله، ریخوو (ش).

ریگ : ا. ڕێخ، زیخ، ڕێز. چه‌و، خیز (ش).

ریگزار : امر. خڕ، ڕێخزار، خرپ، چه‌ولگ، ڕێخه‌ڵان، زیخه‌ڵان، به‌ست. خیز گەل (ش).

ریگ‌شور کردن : م. شته‌وه.

ریواس : ا. ڕێواس، رمیز، قاڵه قنگ ، قه‌ڵاقنگ . ریواوی (ه).

ریه : ا. سی، ریه، شووشی. شمش، شوو شوو (ه). سهی (ش).

۱ - ریشه کردن نباتاتی مانند پیاز و چغندر.

ز

ز : ز.

زاپاس : ا. پێ تەك.

زائیدن، زاییدن : م. زاین، سك كردن، فرك بوون[1]، تره‌كین[1]، خستنه‌وه[1]، گولین، له‌بار بوونه‌وه، دین. وینای، زای، وسته‌یوه (ه). زان (ش).

زائیدهٔ بدون شیر : نه‌برده‌ش، بێ‌ژه‌ك.

زاج : ا. زاخ. زای (ه).

زاد، زاده : ا. زاگ، زا، زاده، زادِه. زێد (ش).

زادن : نک. زاییدن.

زاد وولد : زا و وه‌ڵه، زك و زا، زا و زوو. زاوه‌زێ (ه).

زار : ا. زار، سان، جار.

زارع : افا، ا. جفت یار، هیت یار، وه‌رزێر، فه‌لا، كشتكار، به‌رزگه‌ر، كیل كار، كشتیار، كه‌شاوه‌رز، زارع، كێله‌ر.

زاری : امص. زاری، شیوه‌ن، بانگ، زایله. گره‌وه (ه). شینی، گری (ش).

زاری كردن : م. زاری كردن، زار لێ‌دان، شیوه‌ن كردن، بانگ هه‌ڵدان، زاریان، زارین. گره‌وای (ه). شینی كردن، شین كرن (ش).

۱ ـ زاییدن حیوانات.

زاغ[1] : ا. قشقەرە، زاخی، قەله بازەلّه. خەزال (ه). رەڤ شیلك، قژرالك، قەله رەشك (ش).



زاغ[2] : ص. زاق، کوشك.

زاغه : ا. زاخه. زاخون، زاخوور، تەوخ (ش).

زاق و زوق : زاق و زووق، زاق و زیق.

زالزالك : ا. بلج، بلچ، سوورە بلەتی، بلچەسوورە ، گوریج، کێوژ، دیژەله. ریلی، گوهیشك، گهیشك، گوهیژ (ش).



زالو : ا. زەلوو، زالوو، زێرووِ، زەرووِ، لارە. جەهجوزك (ش).



زالو

زاماسکه : ا. زاماسکه، بەتانه، هەویرە.

زانو : ا. چۆك، سەرچۆك، زرانی، ئەژنوو، زانوو، زەرانی، زەنگوّل، وژنگ. دون (ش).

زانوبند : ص فا، امر. زانوو بەن، چۆك بەن.

زانو زدن : م. چۆك دان.

زاویه : ا. زاویه، کونج، سووچ، قوژبن، گۆشه. تەنشت، گونجك (ش).

زایمان : امص. سك و زا، زایمان.

زاینده : افا. بزا، بزێ، سك و زا کەر.

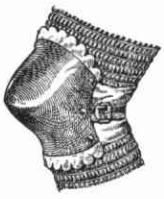
زباله : ا. زِر و زوێل، ناشغالّ، پووش و پلاّش، دەغەلّه ، پاژینه ، ناشخالّ، ئەشخالّ، خاك و خولّ، شەخەلّ. خاشالّ، زوێلّ، زوالّه، شەخالّ (ه). کرس، زِر و زبل، زبل (ش).

زباله‌دان : امر. ناشغالّدان، زبلّدان، زبلّگه، ناشخالّدان. شەخەلّدان (ه). کرس دانك (ش).

زبان : ا. زووان، عەزمان، زِمان، زار.

زبان آور : ص مر. دەم هەراش، دەمەوەر، بەدەم، زووان دار.

زبان باز : ص فا. زووان باز، بەدەم، دِر



زانوبند

۱ - زاغچه، زاغی، پرنده‌ای است.

۲ - چشم کبود.

دووك، دەمەوەر، دەل و قەل.

زبان باز کردن بچه : زووان گرتن.

زبان بسته : ص مف. بەسە زمان، زووان بەسە.

زبان دار : ص فا. زووانْدار، دەم هەراش، دەمەوەر، زمان دار. عەزمانْدار (ش).

زبان دان : ص فا. زووانْدان، زووانْزان. عەزمان زان (ش).

زبان دراز : ص مر. زووانْدرێژ، دەم هار، دەمەوەر، بلّەبلّ کەر، دەم هەراش، زبان درێژ، گەزارە. عەزمان درێژ (ش).

زبان درازی کردن : م. زووان درێژی کردن، گەزارە کێشان، بلّەبلّ کردن. زووان درێژی کەردەی (ھ). عەزمان درێژ کرن (ش).

زبان زد : ص مف. بەناو بانگ.

زبان فهم : ص مر. زووان فام.

زبان کوچك : امر. زووانە بووچکەلّە. زووانە گولانە (ھ). عەزمانێ کچکە (ش).

زبان گنجشك : امر. بناو. بناوچ (ھ). بناڤ (ش).

زبانه : ا. ئاوزوونە، زووانە، زمانە.

زبانه آتش : امر. زووانە، کلپە، بلّێسە. گوڕی (ش).

زبانه کشیدن : م. کلّپە بەستن، زووانە کێشان، بلّێسە سەنن. کلّپەئەسای، بلّێسە نەسای (ھ). گوڕی دان، گوڕی کێشان (ش).

زبانی : ص نسبـ. زارەکی، دەمی، زووانی.

زبده : ص. هەلّبژاردە، زوبدە، سالّت.

زبر : ص. زرب، درشت. گرنالّ، گرنۆلّ، گرنی، گرۆز (ش).

زَبَر : بان، بالاّ، سەر، ژوور، سەلان. ئەڤراز (ش).

زبرجد : امر. بەردە زەرینە، زەبەرجەد.

زبردست : ص مر. بەهێز، دەسە نەدار، دەسەلاّتدار، زەبەر دەس.

زبر و زرنگ : بەچنگ، چنگز، زبر و زرەنگ.

زبون : ص. داماو، زەبوون، کز، بێچارە، نۆفتادە.

زجاجیه : ا. شووشەلّە.

زجر : امصـ. عەزیەت، زەجر، ئازار، سزا، شکەنجە، ماوش ، جەزرەوە، ئەشکەلّە، چێوجەلّە[1]، جەزرەبە.

زجر دادن : م. عەزیەت کردن، جەزرەوە دان، ئازار کردن، ئازاراندن، زەجردان، ئازاراندن، ئازاردن. سزادای (ھ).

زحمت : ا. زەحمەت، ئەرك، مەینەت، مەزارەت، رەنج.

زحمتکش : ص فا. زەحمەت کەش، رەنجبەر.

زخم : ا. زام، زەخم، بریـن، ریش، چوی، زیلی.

زخم‌دار : نک. زەخمی.

زخم زبان : امر. زەخم زووان، تان، تانە.
زخمی : ص نسب. زەخمی، بریندار، زەخماوی، زامار، کەلەلا، زامدار، مەجروح. چوی‌دار (ش).
زخمی شدن : م. زەخمی بوون، بریندار بوون.
زخمی کردن : م. زەخمی کردن، بریندار کردن، کەلەلا کردن.
زدن : م. لێدان، وەشاندن، کوتان، کوتانن، داگرتن. کوای، شانای، دای‌وەنە، وەشای (ھ).
زدن پنبه : کردنەوە، شیەو کردن. کردەیوە (ھ). چرکانن، پەرمك لێدان (ش).
زدن حشرات : پێەودان، لێدان، گەزتن، گەستن، گەزین، پێوەدان، وەزە کردن، چزانن، وەشاندن. گەسەی، پووەدای، چزنای، وەزەی (ھ). درووشتك لێدان (ش).
زدن شاخه درخت : نک . هرس کردن.
زدن مداوم : داگرتن. نەرەگرتەی (ھ).
زدن مشك : م. ژەندن، شڵەقانن، راتلەقان، شڵەقاندن. ژای، ژەنای (ھ). کێیاندن، کێیان، کێزان (ش).
زد و بند : امر. زەد و بەن، پێلان.
زد و خورد : امر. زەد و خورد، مشت و مڕ، حەمەرەمزێ. لێك‌دان (ش).
زدودن : امر. پاکەو کردن، نەمیسەو کردن.
زر : ا. زەڕ، ئالتوون، ئاتی، نەڵا، زێڕ.
زرادخانه : امر. جبەخانە، قۆرەخانە.
زراعت : امص. کشت و کاڵ، کشت، زەراعەت.
زرافه : ا. وشتر بەڵەك، وشترپلنگ.
زراندود : ص مف. زێڕکۆ، زەڕکوت، تەڵاکوت.
زرد : ص، ا. زەرد. زەر (ش).
زرداب : امر. زەرداو، سەفرا، زڕاو، زازە، زووخاو. زەردافۆ (ش).
زردالو : امر. شڵانە، شێڵانە. زەردەلی (ش).



زردانبو : ص مر. زەردەموو، ریقن، فیقنە، زەردەڵە. زەرد و زوال. زەردەڵ (ھ). ژار، زەرپچی (ش).
زردچوبه : امر. زەردە چۆ.
زرد زخم : امر. زەرد زخم. خەرکان (ھ).
زردشتی : ص نسب، ا. زەڕدوشتی، ناگرپەرەس، گەور، فەلا، خارسك. ناویر پەرەس، گاور (ھ). گەڤر (ش).
زردك : امص. گزەر، گێزەر.

گژەرکي (ه).

زرده (تخم‌مرغ) : ا. زەردێنه. زەردێناو هێلەی (ه). زەرك (ش).

زردی : ص نسبـ. زەردی، یەرەقان. زەراهی، زەرەك (ش).

زرشك : ا. زرشك، زریشك، زریسك. زی (ش).

زرق و برق : زەرق و بەرق.

زرگر : ص شغلـ. زەرگەر، زێڕکار، زەرنگەر. زێڕینگر (ش).

زرنگ : ص. زرنگ، زیرەك، بزیو، جنگز، گورج، بزۆز، سرك، نازادِ، تن و تیژ، زیخ، گورنەنەڵە.

زرنگار : نک. زراندود.

زرنیخ : ا. زەرنێخ. زەرنیخ (ش).

زر و زیور : گێز و گوڵە نگ، زرِ و زەنگیانە، زەرِ و زیوەر، خشڵ.

زره : ا. زرێ، زەنجیر.

زرین : ص نسبـ. زێڕین، تەلایی.

زشت : ص. ناشیرین، زشت، خوێسار، بەپۆڕ، ناحەز، خراو، بەدتەشك، ناکوڵۆکار، بەنۆك، بەدتەرکیب، نازەریف، چەپەڵ، بێفەرِ، کەفارەت، نەگبەت، خراب. خراپ، گەن، (ه). گەمار، شین، پیس، بەدگل (ش).

زعفران : ا. زەعفەران، زەحفەران.

زعفرانی : ص نسبـ. زەعفەرانی. زەحفەرانی.

زغال : ا. سوخاڵ، زووخاڵ، رێزوو. زوخاڵ، خەڵۆز (ه). رەژوو، رەژی (ش).

زغال دان : امر. سوخاڵدان، زوخاڵدان. خەڵۆزدان (ه). رەزوودان، رەزی دان (ش).

زفت : ا. زفت، زەفت، جەوت، جەفت.

زق زق : امر. چڵە، فرِك (ش).

زق زق کردن : م. چڵ وەشانن. چڵە شانای (ه). فرِك دان (ش).

زکام : ا. زووکام، باپەرِ، دەمەنی، بابینی، پەتا. واپەرِ، هەڵامەت، ئالامەت (ه). فرفینگ، پەرسوو، پەسیف، پەرسی، ئاسرم، ئارسم (ش).

زکام اسب : مەقاو، مقاو.

زکام گرفتن : م. زووکام گرتن، چایان، پەتا گرتن، باپەرِکردن. زوکام گرتەی، ئالامەت گرتەی (ه). پەرسی گرتن، ئارسم گرتن (ش).

زکوة : ا. زەکات.

زکوة دادن : م. قەولانن، دەرکردن. زەکات دای (ه). زەکات دەر کرن (ش).

زگیل : ا. بالووك، رەشەبالووك، گەنمە.

زل : ص، ا. زڵ، خیرە.

زلال : ص. زەڵاڵ، پاك، خاوێن، روون، تەمیس.

زلال شدن : م. نیشتن، رۆشنە و بوون، زەڵاڵ بوون. نیشتەی (ه).

زلزله : امر. بوومە لەرزە. زلزلە (ش).

زلف : ا. زڵف، پرچ[1]، قژ، گیسوو، پورك، پۆپ[2]. نەگریجە[3]، بسك،

خولامانه[1]، یورت، پەلکه[2]، دانووه.

بژ[3]، گژنه[3]، گیفك، گیس. گیز، گەزی (ش).

زلوبیا : ا. زلووبیا.

زمان : ا. زەمان، دەوران، وەخت، جا، تان، بڕ، بەنگ، چاخ، تاو، هەل، دەم، حین، دۆخ، سا، سات، عان، مەوقەع، عەکە، عەهد، عەیام، کژ، کات. گاف (ش).

زمان جفتگیری حیوانات وحشی : کەڵەهەرز، کەڵەز، کەڵەهەرز. کوهێل، گوهیر (ش).

زمانه : نک. زمان.

زمانی : ص نسب. زەمانێ، بڕێ، گاهێ، بڕێ جار، بەینێ، تاوێ. گافی (ش).

زمخت : ص. زومووخت، ناکوڵۆکار. قەڵەڤ، کرێت (ش).

زمرد : ا. زمرووت، زومورەد.

زمزمه : امر. زەمزەمە، مۆرە، هۆرە، لۆرە، ورنە، پچە.

زمزمه کردن : م. مۆرە کردن، زەمزەمەکردن، خوەندن.

زمستان : ا. زمسان، زسان، زۆسان، زووسان. زقستان، زستان (ش).

زمهریر : امر. زەمهەریر، زەمەن.

زمین : ا. زەوین، زەوی، نەرز، خاك. زەمین (ه). زەفی، نەرد (ش).

زمین برآب : بەراو.

زمین بی‌حاصل : گڕکەزەوی، گڕکە. شۆرەکات (ش).

زمین پست و بلند : چاڵ و چۆڵ، قولووچ قولووچ، نەمتەم.

زمین خالی از محصول : بۆرە، جارِ، قراج، گڕکە. خۆزان (ش).

زمین خوردن : م. کەفتن، گلان، گلیان. کەوتەی، نەردی گرتن (ه).

زمین دار : ص فا. زەوین‌دار. زەمین دار (ه). زەفی‌دار (ش).

زمین زیر آب رفته : زرێوار. زرێبار (ه). زێن، زنە (ش).

زمین زدن : م. دانەزەوینا، خولّو و پانن گلاندن[4]. زەمین دای (ه). نەرددان (ش).

زمین سخت و سفت : رەقەزەوین، رەقە، چەقەن، کرِال، رەقان، تەمتەم، خرپ، کرێن، رەقانی، رەقەن، رەقەنی. شینکە، ئاشیگە، دەقل (ش).

زمین شخم خورده : تووڕکە، شێ وەرد. شووم، شووڤ (ش).

زمین کشت (زراعتی) : کێڵگە، پەڵە،

۱ ـ زلف بلند مردان.

۲ ـ زلف پیر زنان.

۳ ـ زلف آرایش شده.

۱ ـ زلف جوانان که در جلو سر بیشتر است.

۲ ـ زلف بافته.

۳ ـ زلف آشفته.

۴ ـ اسب سوارکار را زمین زدن.

کێلانگه.

زمین گیر : ص فا. زەوین گیر، گردنشین.

زمین لرزه : نک. زلزله.

زمین نرم هموار : ئاران، شێتان.

زمینه : ا. زەوینه، زەمینه، بووم، لا. ئالی، باره (ش).

زمینی : ص نسب. زەوینی، زەمینی، خاکی.

زن [1] : ا. ژن، خانم. ژەنی (ه). ژن (ش).

زن [2] : ژن، تەرەژن[3]، نافرەت، کنا، بێ ژەك[4]، خرنگه[5]

زناء : زیناع، زینا.

زناشویی : ژن و مێردی، ژن و شوویی.

زنانه : ص نسب. ژنانه.

زن بابا : امر. باوەژن، زرداپك، زرداك. ژن باب، باباژەنی (ه).

زن باز : ص مر. ژن باز.

زن برادر : ص مر، امر. ژنبرا، براژن. براژەنی (ه).

زن برادر شوهر : هێورژن، جاریه. ژن و هێوەری (ه). ژنتی (ش).

زن بردن : م. ژن هاوردن.

زنبق : ا. زەمەق.

زنبور : ا. سووره موّزه، زه رده والّه، سووره پیاز، زرمێش، سیره موّزه، شەنکه سووره. ستانك، زرکینه، شتینك، ستەنگ، ستینگ، زەنگەنه (ش).

زنبور عسل : امر. هەنگ، شاهەنگ[6]. مێش هەنگڤین.

زنبوری (چراغ) : ا. توّڕی.

زنبه، زنبر : ا. زەمه، دەسەوەره. دەستبەر (ش).

زن بی‌حیا و پر حرف : کاولّی، دەمزەن، سەلّیته. جرنکه ژن (ش).

زنبیل : ا. زەمیل، زەمبیل.

زن پدر : نک. ژن بابا.

زن پسر (عروس) : وەوی. وەبوه (ه). بووك (ش).

زنجبیل : ا. زەنجه فێل.

زنجره : ا. فل فل کەره، بەرزه چرە. موزه که سك (ش).

زنجیر : ا. زەنجیر، زرێ، یالّه هەنگ، ئاریخ

زنخ : ا. چناکه، چەناکه، چەنه.

زن خو : ص مر. ژنەرەنگه، بله کناچێ.

زن خواستن : نک. ژن بردن.

زندان : ا. زندان، بەن، زینان، دوساخ، بەنی خانه، بەندیخانه، حەپس، دوساق، قولیك، زیندان.



زنجیر

۱ ـ زن در برابر مرد.
۲ـ زن در مقابل شوهر.
۳ـ زن بسیار زا.
۴ ـ زن کم شیر.
۵ ـ زن زیبا.
٦ ـ ملکه زنبور عسل.



زندان بان : ص فا. زیندانه وان، دوساخچی، زیندەوان.

زندانی : ص نسب. زیندانی، بەندی، بەسی، بەندی.

زن دایی : امر. خالۆ ژن. لالۆ ژن (ھ).

زندگانی : حمصـ. ژینگانی، ژی، ژیوار، ژیندوی، زیندە وەری.

زندگانی : ح مصـ. ژینگی، ژین، حەیات، ژیو، زیندگی.

زنده : ص. ژینگ، زیندە، زیندە، زیندگ، زیندوو، زیندگوو.

زنده بگور : ص مر. زیندە چاڵ، زیندە بە گۆڕ.

زنده دل : ص مر. دڵ زیندە، دڵ ژینگ.

زنده زا کردن : م. سك و زا کردن، زایین. زای، لەم کەردەی (ھ).

زنده شدن : م. ژینگە و بوون، زووزیانەوە. زووژ یایوە (ھ). گەش بین، قزین (ش).

زنده کردن : م. ژینگە و کردن، زووزانەوە، بۆژانەوە. زووژنایوە (ھ). قەژاندن، ساخ کرن؛ قراندن (ش).

زن عمو : امر. مامۆ ژن.

زنگ[1] : ا. زەنگ، بول ، تەختەزەنگ، فورد ، چانکوح ، گەڕنال ، چان.

زنگ[2] : ا. ژەنگ، باقر.

زنگار : ا. ژەنگار، کەسك.

زنگال : ا. ژەنگال، زەنگال. زەندك (ش).

زن گرفتن : نک . ژن بردن.

زنگ زدن[3] : م. زەنگ لێ دان. زەنگ دایونە (ھ).

زنگ زدن[4] : م. ژەنگ لێ دان. ژەنگ دایونە (ھ).

زنگ زده : ص مف. ژەنگاوی. ژەنگی (ش).

زنگوله، زنگله : امر. زەنگۆڵە. زنگل، زەنگلە، زەنگلۆك (ش).

زنگی : ص نسب. زەنگی، قولەڕەش.

زننده : افا. ناحەز، پیس، خراپ.

زنهار : ا. ئامان، ئەمان، زینهار.

زنیکه : کنا.

زوج : ا. جووت، مێر.

۱ - درا، جرس.

۲ - ماده سبز رنگی که بر مس و فلزات دیگر پدید آید، زنگار.

۳ - جرس به صدا در آوردن.

۴ - زنگار پدید آمدن.

زوجه : ا. ژن، خێزان، خەیزان.

زود : ق. زوو، گـورج، ئـازا، کـرژ، خێرا.

زود باور : ص مر. خـوەش باوڕ، زوو باوڕ. وەش باوەڕ (ه).

زود رس : ص فا. زووڕەس، پێشڕەس. زووهشتی (ش).

زود رنـج : ص مر. زووەرەنـج، دەوّ، کەم‌جێقڵدان، بێ جێقڵدان.

زود گـریـه کـن : گـریـنـۆك. گرەوەچووچ (ه). گریووك (ش).

زودگذر : ص فا. زوو گوزەر.

زور : ا. تـڕی، زۆر، ئـائـل، تـەوان، ناڕەوا، تاو، ستەم.

زور آزمـایـی : ح مـصـ. زۆرەزمـێ، زۆران، مڕ و مشت، بەربەرەکانێ، کوشتی، گوڵەش. قەب (ش).

زور بگیر : زۆر بگیر، تەپ دانەسەر.

زورخانه : امر. زۆرخانه.

زور زدن : م. نـقـانـن، زۆر لـێ دان. نقنای (ه). خۆ گشاندن (ش).

زور سرما یا گرما : تۆف.

زورق : ا. گەمێ، بەلەم، دەسەکەشتی.

زورکـی : ق مـر. زۆرەکـی، زۆری، بەزۆر.

زور گفتن : م. زۆر وتن، ئائل بوون.

زۆر واتەی (ه). زۆر گووتن (ش).

زورگـو : ص فا. زۆر گـۆ، زۆر بـێژ، زۆر وێژ، زیناتکار، قولدر.

زورمـنـد : ص مـر. پـرزۆر، زۆردار، زۆرمەن.

زوزه : اصـت. لـووره، سـەگ لـوور سـەگـوەڕ، قـوروسـکـه، قـولـووچ قولووچ، گورگە لوور

زه[1] : ا. ژی، زی.

زه[2] : ا. زێ، زەه، زق.

زِه : نک. آفرین.

زهـاب : امـر. زیـاو، زەنـه، زێ ئـاو، زقاو، زەهاو.

زهار : ا. زەهار، بانەگا، شەرمگا، بەر، بەر مووسڵدان، زارگا. وەر (ه).

زهدان : امر. بەچەدان، پز، منداڵ دان.

زهر : ا. زەهر، سەم، ژەحر، ژەقنە، زەقنە، ژەقنـه مـووت، ژەقنـه پووت، قوزڵقورت. ژەقن (ش).

زهـرآب[3] : امـر. زەهـراو، زووخـاو، ناراو.

زهـر آب[4] : امر. زاراو، گمێز، مێز، سُاش. قوك (ش).

زهرابه : امر. ژاراو.

زهر آلود : ص مر. ژاراوی.

زهـر چشـم : امـر. زار چـاو، ئـاوچـاو.

۱ ـ زه کمان.

۲ ـ زه آب.

۳ ـ زهرابه و آبی که از زخم و جراحت و محل نیش زدگی حشرات آید.

۴ ـ ادرار.

ناوچەم (ھ).

زهر چشم گرفتن : م. زارچاو گرتن، ناوچاو سەنن. ناوچەم‌نەسای (ھ).

زهر خند : امر. زارخەن، زەردە، بزە، زەردکەنە، زەردەخۆ، زەردەخەنە، زەھرخەنە. دەڤ کەنی، گورمزین (ش).

زهره : ا. زات، زاوەر، جورعەت، زاڵە، زارە، ئەترەش، زەنەق. زەندەق (ھ). تالك (ش).

زُهره : ا. زۆرە.

زهره ترك شدن : م. زاڵە تەرەکیان، زەنەق تۆقیان، زرا و تۆقین، تۆقین، زارە تەرەك بوون، زاوەر چوون، زاڵە تەقین، زاڵە چوون، زەتدەق چوون. زاڵە تەرەك بیەی (ھ).

زهزار : امر. زێزار، ناوەزا، زقزار، زرێبار، زەلکاو، زەھاو. زوھۆر (ش).

زهکشی : ح مصـ. زێ کەشی، زقکەشی.

زهم : ا. چەقەوڕ، نا.

زهوار : امر. زێوار، لێوار.

زیاد : ق، ص. زیا، فرە، خەیلی، فراوان، زۆر، بێشۆ، مۆڵەق، مشەمەر. زیاد (ھ). گەلە، گەلەك، زێدە (ش).

زیادتر : ص تفضـ. زیاتر، فرەتر. زیادتر (ھ). زۆربە، زێدەتر، پتر (ش).

زیاد شدن : م. زیا بوون. فرە بوون، زیاد بیەی (ھ). زێدە بین (ش).

زیاد کردن : م. فرە کردن، زیا کردن، بێ شۆ کردن. زێدە کرن (ش).

زیاده : ص. زیادە. زێدە (ش).

زیاده روی : زیادە رەوی.

زیادی : زیایی، زۆری. زێدەیی (ش).

زیارت : امصـ. زیارەت، تەواف.

زیارت کردن : م. زیارەت کردن، تەواف کردن.

زیارتگاه : امر. زیارەتان، زیارەتلاّن، زیارەتگا.

زیان : ا. وەی، زەرەر، زیان، ناسیو، مەزەرەت، خەسارەت.

زیان آور : ص فا. زیانە خورۆ، موزڕ، زانە خرۆ.

زیبا : ص. زیبا، زەریف، قەشەنگ، جوڤان، خاس، تەرلاّن، شیرین، خوەش ڕوو، خوش گلّ، جەلەنگ، خوەش کوّك، بەدەق. وەش (ھ). جوڤان، شووت، شەبال، فودل، کەلەش، قولغ، قەنج، کەلان (ش).

زیبایی : ح مصـ. زەریفی، قەشەنگی، شیرینی، جەمالّ، پەرکال. جوڤانی (ش).

زیتون : ا. زەیتوون.

زیر : ق. ژێر، پایین. زێلّ، چێر (ھ). زبەر، بن (ش).

زیر آب : امر. ژێراو. سوولین، زێراو (ھ). بنئاڤ، زێراڤ (ش).

زیرانداز : امر. ژێرەخەرە. چێرە خەر (ھ). رایەخ (ش).

زیر بار رفتن : م. ژێر بار چوون، چوونە ژێر بار. چێر و بار لوای (ھ). بەرا

چوون (ش).

زیر بغل : امر. بنه‌خلّ، بن‌که‌ش، کلّیشه. چێربه‌خه‌لّ (ه). بن‌که‌ڤش (ش).



زیر پوش : امر. ژێر پۆش، ژێر کراس، فانیله. بن‌کراس (ش).

زیر پیراهنی : امر. ژێر کراس، عارەق گیر. بن‌کراس (ش).

زیر چیزی زدن : م. لەژێر... دەر چوون، دان له‌گوپ، خۆ خستنه پشتا، ئنکار کردن. چێر نه بەر شیەی (ه).

زیر دریایی : امر. ژێردەریایی.

زیر دست : ص مر. ژێر دەس. چێر دەس (ه).



زین

زیر زمین : امر. ژێر زەوی، ژێر خان، سەیزان، ژێر زەوین، زەیسان، سەرداو، بن‌کۆشك. چێر زەمین (ه). زێر زەڤین، بن‌ئەرد (ش).

زیر سر گذاشتن : م. نیانه ژێر سەر. نیای چێر و سەرێ (ه).

زیر شلواری : امر. ژێر شوالّی، تووئکه، کەمەر کەش، دەرپێ.

زیرك : نک. زرنگ.

زیر کاری رفتن : م. پێا چوون. لووانه چێر (ه).

زیر لبی حرف زدن : پچه کردن، پچه پچ کردن. فچه کەردەی (ه). پستە پست کرن (ش).

زیر و رو کردن : م. تێك دان، دانەیەکا، ژێر و ڕوو کردن.

زیره[1] : ا. زیره.

زیره[2] : ا. ژێرە، تەخت.

زیست : امص. ژیوار، ژی، دەبر، گوزەران، زیست.

زیستن : م. ژین، ژیان، ژیوار کردن.

زین : ا. زین.

زینت کردن : م. خملاندن، زینەت کردن، رازانەوە، رازانن.

زیور : ا. خشڵ، خشر، زیوەر. خەمل، چەك (ش).

زیور سر زنان : لاسەرە، گێل گێلە. چەناخ، تەبەلخ (ش).

زیور بینی زنان : لووتەوانه. خزیم (ش).

۱ ـ دانه نباتی معطر.

۲ ـ زیره کفش و غیره.



ژ : ژ

ژاله : شەونم، تەرزە. خوناف (ش).

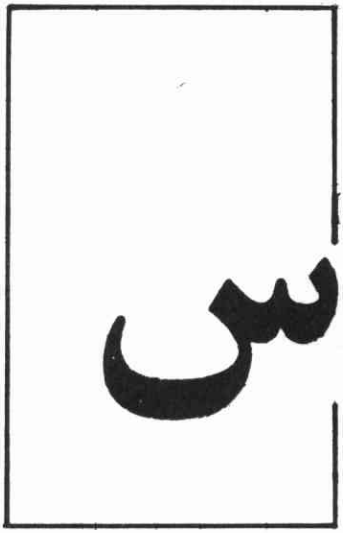
ژاندارم : ا ژاندارم، جاندارم.

ژرف : ص. قوول، عەمێق، ساکول، سووتار، سووتاڵ، قولوور. قویل، گولوور، گەود، کوور، گەر (ش).

ژنده : ص. چەك، ریپاڵ، شرە، شرە و پرە، فرفات، شر، پارە، پاتال، پەڕۆ، شیتال. کنجر، پاخ، چات (ش).

ژنده پوش : ص مر. چەکە، شرەبار، شر پۆش، قووتە، شرۆڵ، ریپاڵ، گیتەر. کەڤن‌پۆش (ش).

ژولیده : امف، ص. گژ، گژوژ، گژن، پرچن، چنگنەسەرە.



س : س.

سابق : افا. جاران، ئەوسا، جارجاران، بەرگ، لەمەو بەر، پیشوو، پێشگ، سابق. جێ وەلێ (ھ).

سائیدن : م. ساییـن، ساوین، سوون، سوین، سیویان.

ساییدن : م. ساوانن، ساییـن، سووانەوە، ساوین. ئەوە ساوای، ساوای (ھ). پەلچقاندن، پەرخاندن، هسوون (ش).

ساج : ا. ساج، سیل.

ساچمە : ا. ساچمە.

ساحر : افا. جادووگەر، ساحر، سحر باز.

ساحل : ا. ساحل، بەر، کەنار، روخ. ڤاچ، قراخ، دەڤ ناڤ، دەلاڤ، پێ ثاڤ (ش).

ساخت : امڤ. ساخت، دەس‌و کرد، را و ڕیس، بەرھەم.

ساختگی : ح‌مصـ. ساختەگی، دەس ھەڵبەس، دەم ھەڵبەس. چێ کری (ش).

ساختمان : امصـ، ا. ساختمان، را و ڕێس، بەنا، عومارەت، دەزگا.

ساختن : م. دوروس کردن، خستنەوە وسەیوە (ھ). چێ کرن (ش).

۱ ـ درست کردن.

ساختن [1] : م. سازیان، پیّ که‌فتن. سازنای، ساچنای (ه).

ساخت و پاخت : بەن و بەس، زەد و بەن، ساخت و پاخت.

ساخته : امف. دوروس کریاگ. چیّ بی (ش).

ساده : ص. ساکار، ساویلکه، ساده.

ساده لوح : ص‌مر. سایلوّح، ساویلکه، سەپوّل، گویّ شوّڕ، گویّ لەق، لاژگ.

سار : ا. ئایلەمەن، گاوانی، رەشوّلّه. گاڤانی، رەڤشیله (ش).

ساربان : ص‌مر. وشترەوان. هیّشتر ڤان (ش).

ساروج : ا. سارووج.

ساز : ا. ساز.

ساز زدن : م. ساز لیّ دان. ساز ژای (ه).

ساز زن : ص‌فا. سازنه، موترب، ساز ژەن.

سازش : امص. سازش، سازشت، ئاشتی.

سازش کردن : م. سازش کردن، سازیان، سازان. ساچان، ساچنای، سازیای (ه). پیّك هاتن (ش).

سازگار : ص‌فا. سازگار، سازش کار.

سازمان : ا. ریّکخراو، سازمان.

ساز و برگ : امر. تفاق، چەك‌و تفەنگ، کەل و پەل.

ساس : ا. ساس.

ساطور : ا. ساتوور. ستیف (ش).



ساطور

ساعت : ا. کات ژمیّر، ساعەت، سەعات، سات.



ساعد : ا. باسك.

ساق (پا) : ا. پووز ، ساقوّل، قاچ، قولمه. دوریش، گینك، گیتر، قیت (ش).

ساق بند : امر. پووزەوانه.

ساقدوش : امر. برازاوا. برا زەما (ه). برازاڤا (ش).

ساقه : ا. ساقه، ساقەته ، ساق، چلّ.

ساکت : افا. ساکت، بیّدەنگ، وس ، خاموّش، خپ، مات، قەپو قپ، قەرە قوپ ، کەم دوّ. کر (ش).

ساکت کردن : م. ساکت کردن، خاموّش کردن، ژیّرەو کرَدن [2]. کر کرن (ش).

سال : ا. سالّ.

۱ ـ سازش کردن.

۲ ـ ساکت کردن بچه گریان.

سال آینده : سالّیتر. سالّیوەتر (ه). سالا تێت، سالا داهاتی (ش).

سالك : ا. سالك.

سال کم باران : رەشەسالّ، گاقوّڕ، سیاسالّ. حشکسال (ش).

سالم : ص. ساق، سالم، تەن دوروس، ساخ، ساخ و سەلیم، دوروس، خاس، ساق وسەلیم، خوەش. وەش (ه). ناز (ش).

سالن سخنرانی : امر. دووانگە.

سالیانه : امر. سالّانە، سالّیانە.

سامعه : ژنەوایی، بیسایی.

سایبان : امر. سایەوان، ئافتاو گەردان، سایەبان، سەیوان، سەهەن، کەپر. سەیڤان (ش).

سایه[1] : ا. سایە، سێوەر، سا، یەسار[1]، نسار[1]. سەی (ه). سێبەر. ئاسوگ، سە، سها، شەم (ش).

سایه : ا. تارمایی، دەبابە، تاپۆ، تاپوو، سایە، دەعبا، شەوە، سیایی، سێبەر. سموتك، سویس، سیاڤك (ش).

سبابه : ا. دۆشاوەمژە.

سَبَب : ا. هۆ، سەبەب، بایس، دەلیل، جەهەت. هەگەر (ش).

سبد : ا. سەوەتە، وێنە ، قوولینە ، نانشان ، تەفت ، تووڵینە، نانیشان، دەسەچینە، سەلك، تریان ، سەبەتە، تریانە، سەکار ، تەسە، قەرتاڵە، قرتاڵە، شەلتە ، سەلەشیرك سەوە (ه)، سەبەت، سەڤی، سەلە (ش).


سبد

سبز : ص، ا. سەوز، شین، کاسك، کەسك.

سبز خر : سەلەم خەر، سەوز خڕ، پیش خەر، سەلەف.

سبز شدن : م. رووان، سەوز بوون، شین بوون.

سبز قبا : امر. حەف رەنگیلە، خومە ڕەژە، هەنگە چینە. سەوزە کۆ (ه). هەفتەرەنگ، هەنگەو چنە (ش).

سبز کردن : م. رووانڈن، سەوز کردن. سەوز کەردەی (ه). شین کرن (ش).

سبزه : امر. سەوزە، سەمەنی[2] سەبزە (ه). شیناهی، شینایی (ش).

سبزه‌زار : امر. سەوزەزار، گیاجاڕ، ئالف جاڕ، سەحرا، سەوزەلاّن، چەمەن زار. گیواو جاڕ (ه). شینزار، چیمەنزار، شیناهی (ش).

سبزی (خوردن) : سەوزی، خوەشە گیا. پنجاڕ، پانجاڕ (ش).

سبزی فروش : ص‌فا. سەوزی فرۆش، تەڕ فرۆش. سەوزی وڕەش (ه). پانجاڕ فروش (ش).

سَبُك : ص. سوك، کوت. سووك (ه).

۱ ـ سایه درخت و دیوار که می توان در آن نشست.

۲ ـ سبزه روزهای عید نوروز.

سڤك (ش).

سبکباری : ح‌مصـ. بار سوکی. سووکباری (ه). بار سڤکی، سڤك باری (ش).

سبکی : ح‌مصـ. سوکی. سووکی (ه). سڤکی (ش).

سبو : ا. گوزه، هالوّ ، گوزه‌لّه، نیمه سوّلّه ، به‌سوو، کووزی ، گوزك، کووزه. جه‌ر، سه‌وه (ش).

سبوس : ا. سوّ، سوّسك، سوّس، که‌لپك که‌پلك.

سبیل : ا. سمیّل. سمیّل (ش).

سبیلو : ص. سمیّلّوو. سمیّلّی (ه). سمیّلّوو (ش).

سپاری : ا. جار، برنجار، نالف جار، کولّه‌ش جار، لوّجار.

سپاس : ا. ته‌شه‌کور، سپاس.

سپاسگزاری : ح‌مصـ. سپاس گوزاری.

سپا : ا. سپه، سپا، قوّشه‌ن.

سپر : ا. سپه‌ر، سوپه‌ر، قه‌لّخان، مه‌رتالّ.

سپردن : م. سپاردن ، نه‌سپه‌رده کردن ، داسپاردن. نه‌سپاری، نه‌سپه‌رده که‌رده‌ی (ه). نه‌سپارتن، سپارتن (ش).

سپرده : امفـ. نه‌سپه‌رده، سپه‌ریاگ، نه‌مانه‌تی، سپه‌رده، سپارده، سپاره. سپّراو. نه‌سپاریا (ه). نه‌سپارتی (ش).

سپرز : ا. سپلّ، ته‌حالّ، نه‌سپوول، گورگ نه‌خوه‌ر. تالّ (ه). دیدك، سوویه، سه‌پلیك (ش).

سپری کردن : م. سه‌ر کردن، گوزه‌رانن، بردنه‌سه‌ر، سه‌ر بردن، رابووارداردن، بگاردن، به‌ریّوه چوون، به‌ریّوه بردن، دانیان، رابگردن، بگاره دان، را بووردن. ویارای (ه). گوزه‌راندن، قه‌تاندن، ده‌رباز کرن (ش).

سپس : ق.پاش، پاشان، جا، دووای ئه‌وه، دووا‌جار، دووای ئه‌مه، له‌و دووا، دماجار. چه‌و دما (ش).

سپند : ا. قانك.

سپور : ا. سپوور، زبلچی.

سپهر : ا. چرخ.

سپید : نک . سفید.

سپیدار : امر. سپیدار، په‌لّگ، سپندار.

سپیده : ا. به‌ربه‌یان، به‌یان، به‌یانی، به‌یانه‌کی، سبه‌ینان، شه‌وسوّ، شه‌وه‌کی، کازیوه. سبح، تولّوّع (ه). سپّیده، سوّ (ش).

ستاد : ا. بنکه.

ستاره : ا. هه‌ساره، نه‌ستیّره. ستاره، ستیّره، سته‌یر، نستیّر (ش).

ستاره صبح : امر. گه‌لاویّژ، سووه‌یل. گلاقیّژ، گه‌قیّژ (ش).

ستایش کردن : م. تاریف کردن، خاسه وتن، باشه کوتن، په‌سه‌ن دان.

ستبر : ص. نه‌ستوور، قوّل، قاینم، کولّوفت، زه‌خم. ستوور، قه‌لّف (ش).

ستبرا : امصـ. زه‌خماتی، قلّه‌ت، ره‌وه‌ق، ریّس ، کلّفتی، بارسایی، ستووری،



سبو

کولّوفتی. قەلەقی (ش).

سترون : ص. قسر، نەزۆك.

ستم : ص، ا. جەور، ئائل، زلّم، ستەم، زۆر، زینات، بێدادِ.

ستمکار : نک. ستمگر.

ستم کش : صفا. جەور کێش، ستەم کێش، مەزلّوم.

ستمگر : صفا. بێرا، ئایل، زالّم، ستەم گەر، زیناتکار، ستەمکار. کەمباخ (ش).

ستور : ا. ولاّخ، چارەوا.

ستون : ا. کوّلّەکە ، ئەستوون، جرز، پالّەوانە، ستوون. ستینك (ش).

ستون فقرات : امر. رەزلە، بڕبڕە، موّرتخە. مور ومازی (ھ). سنسل، مازیە پشت (ش).

ستوه : جەڕ، سیار، عاجز، ستوو، تەنگ.

ستوه آمدن : م. سیار بوون، جەڕھاتن، عاجز بوون، ستوو ھاتن. تەنگ ئامای (ش).

ستیز : ا. جەنگ، رەزم، چنگە پۆپێ، بەربەرەکانێ گێرە، داوا، شەڕ، نەوەرد، پەیکار، شیپووران، ستیز، گێرەو کێشە، مشت و مڕ.

ستیغ : ا. دوند، پۆپە.

سجاده : ا. سوجادِە. جانماز (ھ). سوجاج، سجادك، چالك، بەرمال (ش).

سجاف : ا. سجاف، پەراوێز.

سجده : امف. کرنۆش، سەجدە، سوجدە، سوژدە.

سجده کردن : م. سوژدە کردن، سوجدە بردن، کرنۆش کردن، بەسوژدا چوون.

سجل : امر. ناسنامە.

سحاب : نک. ابر.

سَحَر : ا. سەحەر، سەلاّت، سەعب. سبح (ھ). سپیدە، سحار (ش).

سِحر : ا. افسون، سحر، دەم بەس، جادوو. چەم بەس (ھ).

سحری : صنسب. ا. پاشێو، پارشێو، پاشام. پارشەو (ھ). پاشێف (ش).

سخت : ص. سەخت، رەپ، دژوار، سخ، سغ، تون، کوّرگ، چەق، توند، رەق.

سختان : امر. سەختان، رەقان، رویالّ، سەختیان، تەلان. رەدە، تەحت (ش).

سخت جان : صمر. گیان سەخت. چوختی، رح ئاسی (ش).

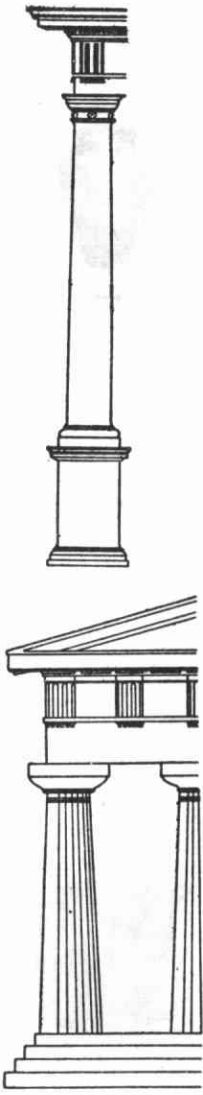
سخت دل : صمر. دل سەخت، دل ڕەق.

سخت گرفتن : م. رك دا بردن، پادانە گەز، سەخت گرتن، لالێ بڕینەوە. سەخت گرتەی (ھ).

سخت معامله : صمر. چەق، چەقەسوو.

سختی : صنسب. سەغلّەت، سەخلّەت، سەختی، رەقی، تەمەرە، تەنگانە، تەوەرە، کوّرەوەری، توّف، تاف، وەی، توّفە، تالی، توّق، توّقە، دژواری.

سخن : ا. قسە، وتە، حەنەك ، گوّت،



ستون

حەرف، گفت، گفتار، گوتە. واتە (ھ).

سخن ور : ص‌مر. دووانەر.

سخن آهسته : ص‌مر. سروە، پچە. پستێن، کستێن (ش).

سخن چین : ص‌فا. چوکلّە شکێن، قسەبەر، سوخەن چین، قسە ئاوەر. خەبەر گیر، خەبەر بێژ (ش).

سخن گفتن : م. قسە کردن، دوین ، گوتن، دەم دان، کوتن، گوتن، فلّتە فلّت کردن . قسە کەردەی، دووای (ھ). ئاخافتن، پەقین، ئاخەفتن، گوھتن (ش).

سخنهای پراکنده و بیهوده : ھەلێت و پەلێت.

سد : ا. سەد، بەندا‌و، بەربەند، بەرگری.

سدر : ا. سلەر.

سَر : ا. سەر، کەللە، سەلك، بان، سەرەتا، سەروّك.

سِر : ص. بی‌حس، بی‌ھێز، سڕ، سس، بێ‌ھەست.

سر : راز، سڕ، پەنام، نھێنی.

سُر : ص. خز، سەرەولێژایی، سوڕ

سرا : ا. خانوو، مالّ.

سراب : امر. سەراو.

سرّاج : ص، ا. زینەوّز، سەڕاج.

سرازیر : امر. لێژ، سەرەو ژێر، بەرەوژێر، بەرەولێژ، سەربەرەو خوار، دەمەو خوار، بەرەو خوار، لێژایی، بەرەو خوارکە، بەرەو ژێرکە، سەرەو خوار، سوڕ. سەرەوچێر (ھ). سەرژووردا، سەر نشێف (ش).

سرازیر شدن : م. تلەو بوون، سەرەو ژێر بوون، داچوڕیان [1]. سەرەو چێر بیەی (ھ). ژووردا‌ھاتن، بەرژێر بوون (ش).

سرازیری : امر. لێژی، بەرەو خوارە، سەر بەرەو خوارە، سەرەولێژایی، سوولگە، سەرەو ژێری، خزی، بەرەو لێژایی، زەلووك، دەسەوناو. سەرەو چێر، سەروە چێر (ھ). ژووردایی، سەر نشێفی، لێژك (ش).

سراسر : قمر. سەرانسەر، پەڕان پەڕان. گردِ، پەڕتاو پەڕ (ھ).

سراسیمه : ص‌مر. ھەولّ، پەشوّکاو، سەراسیمە، پەشوّکیاگ.

سراغ : ا. شوێن، سوراخ.

سراغ گرفتن : م. سوّراخ گرتن، بن‌جوّری کردن، سالوّغ گرتن. سورخێ گرتەی (ھ).

سرافراز : ص‌مر. سەرَ بەرز، سەر بولّەن، سەر افراز، سەر فراز. سەر بلەند (ش).

سرافکنده : ص‌مر. تەرێق، بوّر،

۱ ـ آویزان شدن محتویات بینی، سرازیر شدن مایعات و خمیر مانندها.

خەجڵ، شەرمەنە، سەرەفکەنە، رووڕەش. سەر ئەرە وسە (ھ). سەر شۆڕ (ش).

سر آمدن : م. چوونە سەر، سەر چوون، سەر ھاتن. دمایی ئامان، سەر شیەی، سەر لووای (ھ).

سرانجام : امر. سەرەنجام، دماجار، ئاخر، پاش، ئاکام، عاقیبەت، دوواجار. دمایی، ئەنجام، دوومایی (ھ). سوغین (ش).

سرانداز [1] : امر. سەرەناز.

سرانداز [2] : امر. سەرەناز، رووسەرێ، لەچك، پوتلاك، تەرحی، سەرپۆش. خێڵی، پۆشی، ساروخ، فۆتك، عەفری، ئەبری (ش).

سرانگشت زدن به کسی : ئەنگووس پێو ژەنن. پۆ ژەنای (ھ).

سرانه : ق. سەرانە.

سرآوردن : نک . سپری کردن.

سرب : ا. سرپ، رەساس، قوڕ قوشم.

سربار : امر. ناوبار، سەربار. چەپال (ش).

سرباز : امر. سەرواز، سەرباز.

سرباز کردن زخم : درگا کردن، درگا بوون. بەرە کەردەی (ھ).

سربالا : ص‌مر. سەرەو ژوور، سەربەرەو ژوور. سەربالاّ، بەرەو ژوور. سەرە و کوی، ھەوراز (ھ). سەر ژێھەلی، بن ئەفرازی (ش).

سر براه : ص‌مر. سەر بەڕا، سەر بەڕێ، گوێ لە مشت.

سر بردن : م. بردنە سەر، سەر بردن، گوزەرانن.

سربرهنه : ص‌مر. سەر پەتی، سەر بەتاك، سەر بەتالّ. سەر کوول، قوتین، سەر کۆت (ش).

سر برگرداندن : م. لاکردنەوە، سەر ھەڵەو گەڕانن. لاکەردەوەی (ھ). بەرزڤراندن (ش).

سر بریده : امر. بی کوڵّ، ئێختە.

سر بسر گذاشتن : م. دوان، دوانن، سەر نانە سەر، سەر بە سەر نیان، کورپێ گرتن، گەمەپێ کردن.



سرباز

۱ ـ فرشی کە بالای اطاق و بالای فرشهای دیگر می گسترند.

۲ ـ سرپوش، آنچه بر سر انداخته شود.

سەر ونەنیای، دیونای (ھ). ترانە پێ کرن، پەرت کرن، گەلش کرن، سەر گرتی کرن (ش).

سر بلند : ص‌مر. سەر بەرز، سەبولّەن، سەرافراز. سەر فراز، سەر بلەند (ش).

سر بزیر : ص‌مر. سەر بە ژێر. سەرە رەکەوتە (ھ). سەر ژوورد (ش).

سر بهوا : ص‌مر. سەر بەھەوا.

سرپا : ص‌مر. بەپاوە، سەرپا، سەر و پا. مد رایرە (ھ). سەر پیا (ش).

سرپایی : ص‌نسب، ا. سەرپایی، دەم پایی، تەقتەقان، سوول، سەندەل، شمك.

سرپا گرفتن بچه : م. داھێشتن، راداشتن. ئەرە دارەی (ھ). پێا دان، راھێشتن، راھێلان (ش).

سر پنجه راه رفتن : م. خنکچە خنچ روین، خنچکە کردن. خنجە کەردەی، لەنجە کەردەی (ھ). سەرجمکارێ چوون (ش).

سرپوش : امر. سەرپۆش، دەر پۆش، گۆژنەو [1]. دەر وانك (ش).

سرپیچی : ح‌مص. سەر پێچی، سەرچلی.

سرپیچی کردن : م. سەر پێچی کردن، سەر پێچانەوە.

سرتاسر : نک. سراسر.

سرچشمه : امر. سەرچاوکە، چاوگە، سەرچاوە، چاووگ. چەمە، سەرچەمە (ھ).

سرحال : ص‌مر. سەرحاڵ، بەدەماخ، پێیەو بوو. سەر و وێ (ھ). بەخۆ، چراخ، توخیب (ش).

سر حال بودن : م. سەرحاڵ بوون. بەدەماخ بوون، پێیەو بوون. سەر و وێ بوون (ھ). سەر خۆ بوون، بەخوەو بوون، چراخ بوون، توخیب بوون (ش).

سرحد : امر. سنوّر، مەرز، حەد، سەرحەد، سنوور، کەوشەن [2]

سر حرف ایستادن : م. لەبان قسەو وێسان. سەر و قسە مدرای (ھ). سەر گووتنا راڤەستان (ش).

سر حرف باز کردن : م. سەر قسە کردنەوە، سەر قسەدامەرزانن. سەر ئاخووتنێ دانان (ش).

سرخ : ص، ا. سور، سوور، ئاڵ، قرمز، رەوسە، گوڵی.

سرخاب : امر. سووراو. سوورافك (ش).

سرخ تند : ص‌مر. لاڵ، گوڵ گەزی. ئاڵی توخ، پیازی.

سرخجه : نک. سرخك.

سرخر : ص‌مر. موّز، سەر خەر.

سرخ شدن : م. سوورەو بوون، داگڕیان، تاڵ داگڕیان، رەش

۱ـ درپوش دیگ.

۲ـ حد خانه، برف انداز خانه.

داگرِیان ، سوور داگرِان، سوور هەلّگرِان، داگرسیان. گیسانینە (ھ).

سرخک : ا. سووریجە، سوورک، سووریژە، سوورکە. سوورلیّ (ھ). سووریك، سوورِیچك (ش).

سرخ کردن : م. سووړەو کردن، قژراندن (ش).

سرخ کردە : ص‌مف. سووړەو بووگ، سووړەو کریاگ. سووړەو بیەی (ھ). سوور بی (ش).

سرخ نای : امر. سوورِینچك.

سرخود : ص‌مر. سەر خوّ، خوّیّ‌پِی. سەر و ویّ (ھ).

سُر خوردن : م. خلیسکیان، سوړیان، سوړ خواردن، خزیان، داخزیان، خشیان، داخلیسکیان. خزیای، خزای، خشیای (ھ). خریکین، زەلین، تەقلین، فسکین، دەرحەسین (ش).

سرخوردن : م. سەر خواردن، دل سەردەو بوون.

سرخوش : ص‌مر. سەر خوّش، شەنگوول، کەیفوور. خوّش‌کەیف، کەی خوّش (ش).

سرد : ص. سەرد، سارد، چیاگ، چایگ، چیا. سار (ش).

سرداب : امر. زەیسان، سەرداو. سەردخانە (ھ). سەرداب (ش).

سردار : ص‌فا. سەردار، سەر خیّل.

سردر : امر. سەربەران، سەردەر.

سردر آوردن[1] : م. سەردەر ھاوردن، پەیا بوون. سەر بەر نارەی، پەیا بیەی (ھ). سەردەر کەوتن (ش).

سر در آوردن[2] : م. سەردەر ھاوردن، حالی بوون، پیّ زانین، سەردەر کردن، سەردەر ھیّنان. ئەنە یاوای (ھ). سەر نیّنانە دەر (ش).

سردرد : امر. سەر نیّشە، سەریّشە.

سردرگم : ص‌مر. سەر لیّ شیویاگ، گیّژ، شیّواو.

سردستە : ص‌مر. سەردەسە، باشی، سەردەستە، سەر تەریە[3].

سردسیر : امر. سەردە سیر، بیّر، کیّوسان، بەنەن.

سرراست : ص‌مر. سەر ڕاس.

سرراە گرفتن : م. بەر گرتن. بەر گرتەی (ھ). ریّ گرتن (ش).

سر راھی : ص‌نسب. سەر رایی.

سر رسیدن : م. پیّا گەیین، پیّا گەیشتن، گەیشتە سەرا، بەسەرا گەیین، بە سەرا چوون، تەواو بوون. پنە یاوای، تەمام بیەی (ھ).

سر رفتن : م. چوون، سەرچوون، کەفە ڕیّژ کردن[4]، قژە کردن[5]. شیەی (ھ). ھەلاتن (ش).

۱ـ از کار کسی سر در آوردن.
۲ـ پیدا شدن در جایی به طور ناگهانی.
۳ـ سردسته دزدان.
۴ـ سر رفتن مایعاتی مانند سرکه و ...

سرزا رفتن : م. سەر زا چوون، سەر سکەو چوون. سەر و لەمەو لووای (ھ). سەر بچووکی چوون (ش).

سر زدن : م. سەردان. سەردا یونە (ھ).

سرزەمین : امر. سەر زەوین، ناحیە، ناوچە، ناوان، بلووك، حەوزە، خاك. قاچ (ش).

سرزنش : امص. ئەتەو، سەرزەنش، تانە، سەرزە نشت، دەمکوّ، تان، سەرکوّ، لوّمە، مەنع و لوّمە. مەنع و لوّمە (ھ). سەرقەدە (ش).

سرزنش کردن : م. پێ کردن، سەرزەنش کردن، سەرزەنشت کردن، دەمکوّ دان. پنە کەردەی، مەلع و لوّمە کەردەی (ھ).

سرسام : ا. فێ، سەراسی، سەرسام، فەرکام.

سرسخت : ص‌مر. سەرسەخت، خیرە.

سرسرە : ا. خلیسکان، خزگە. خلووزگێ (ھ). زەلزە لووك (ش).

سرسری : ص‌نسب. سەرسەری، گوترە، ھاکوّ، سەروپوّرت، سەرزارەکی ، سەرزاری ، سکەماتێ، فلیتە، گوملەتە، سووتار، سوتیەلق، لامسەرلایی، حەیتە . لووگی، تەوەل (ش).

سرسلامتی : امص. سەرسلاّمەتی، سەرخوشی.

سرسنگین : ص‌مر. سەرسەنگین، دلّخوەر، رەنجیاو.

سرشاخ شدن : م. سەرشاخ بوون، حەمەرە مزێ کردن. سەرشاخ گرتەی (ھ).

سرشاخە [1] : امر. سەرشاخە، ئاژاڵ، پژاڵ، لەقوپوّ، چوکلّە، چبکلّە، سەرچل، سەرلەق، پوّ. پەژك، سەرچق (ش).

سرشاخە [2] : امر. قەلەپوّپە، پوّپە، چلّەپوّپە، سەرپوّپە. سەرچق (ش).

سرشار : ص. پڕ، لیپان.

سرشب : امر. سەرشەو، ئێوارە، خوەراوا. ویرەگا (ھ).

سرشت : ا. سورشت، سرشت.

سرشك : ا. فرمیسك، ئەسرین.

سرشکن کردنْ : م. داشکانن، دابەش کردن، سەرشکێن کردن. ماردەیرە (ھ).

سرشماری : ح‌مص. سەرژماری، سەرژمێری.

سرشناس : ص‌مر. سەر نیاس، سەر شناس، بەناو بانك، ناسیاگ، ناسراو.

سرشیر : امر. تۆ، سەرتۆ، خامە، تەواش، توّژگ، سەرشیر. توێ، توێ

شراب.

۵ ـ ترش شدن و کف کردن ماست.

۱ ـ سرشاخهٔ خشك برای سوختن.

۲ ـ بلندترین شاخه درخت.

شووتی (ه). تووژ، توژال، تویژ (ش).

سرطان : ا. کەوگیرە، سەر پەنجە، سەرەتان. کۆلە پەنجە، پەنجەشێر (ش).

سرعت : امص. سورعەت، تاو، تنی، پەلە، تونی، تاف، خۆش، کرژ.

سرفه : ا. قۆزە، کۆکە، قۆخە، قفە، کۆخە. کۆخك (ش).

سرفه کردن : م. قۆزین، کۆکین، قۆخە کردن. قۆز ای (ه). کۆخین،قفین (ش).

سرقلیان : امر. سەرە قلیان.

سر کردن : م. بردنە سەر، سەر کردن، گوزەران. بەسەر بەردەی (ه).

سر کرده : امر. سەر کەردە.

سرکش : صفا. سەرکێش، جەردە، خیرە، یاخی، لاجلّەو ، بەدسەر ، لارە جلّەو ، بەد لەغاو ، بەلەسە. جەبە، حیچ، شەعموز! (ش).

سرکشی : حمصـ. سەر کێشی، سەر تانکێ، یاخی گری، سەدالان.

سرك کردن : م. سەرکێشان، ملەتاکی کردن، ملە تانکی کردن، سەراسوی کردن.

سرکوب : امر. سەرکوب. سەرکوت (ش).

سرکوفت : امر. سەرکۆنە، دەمکۆ، سەر کۆ، سەر کووف.

سر کوفت زدن : م. سەرکووفت دان، سەر کۆدان. دەمکۆ دای (ه).

سرکه : ا. سرکە. سهك، سیك (ش).

سر کیف بودن : م. سەرکەیف بوون. سەرحال بیەی (ه). کەی خوش بوون (ش).

سرگذشت : امر. چیرۆك، قسە، سەرهات، حەکا. یەت، سەر گوزەشتە، دەسان، سەربووردوو.

سرگردان : ص. ئاواره، سەرگەردان، تەرە، تەرە و تووتا، عەواره، باشیلا، بێ خان و مان، سوخت، سەرلێ شیویاو، سەیلان، لانەواز، چەواشە. عەقدال، عەقاره، قێلەمە، بلەنگاز، بەریدە (ش).

سر گرفتن : م. سەر گرتن.

سرگرم : صمر. سەرگەرم، خەریك، خجل، مەشغوول. مژۆل (ش).

سرگرم بودن به کاری : تاوژین، مژۆل بین، سەرگەرم بوون، خەریك بوون.

سرگرمی : حمصـ. سەرگەرمی، پژگال، کایە، گەمە.

سرگشته : صمفـ. باهێر، خیرە، سەرگەشتە، سەر شیویاو، حەیران، ئاواره، سەر شێت، سەر کوێر، سەر شیویاگ.

سرگیجه : امصـ، ا. سەر گێژە، سەر گێجە، رەمل، سەرە خولێ.

سرگین : ا. سەنێر، پەین، قەرسە قول ، لاس ، شیاکە. پەینە، سەورو (ه). کێلە، توسل، تەردە (ش).

سرگین خشك شده : گەمرە، پەگر،

تەپاڵە، سەتیر.

سر گین غلطان : امر. قەرسەقول تلەوکەر، گووخلەوکەر، گوو خلینکە، کێزە، گازۆلك (ش).

سرما : ا. سەرما، رچ. سەردا (ھ). سڕ، سە قەم (ش).

سرما خوردگی : ا. چایمان، چیامانی، باپەڕ، چایمانی، بابینی، رەونج. واپەڕ، ئالامەت، چیامان (ھ). فرفینگ، ئارسم، ئاسرم، دەمەنی، پەسیف (ش).

سرما خوردن : م. باپەڕ کردن، سەرما خواردن، چیامان کردن. سەردا بیەی، واپەڕ کەردەی (ھ). سڕ لێ دان (ش).

سرمازده : ص‌مف. سەرما بردوو، سەرما بردگ، پایزە رێزە. سەردا بەردە (ھ). سڕێ بری (ش).

سرمایه : امر. سەرمایە، دەزمایە، مایە. ھەبی (ش).

سرمایه دار : ص‌فا. سەرمایەدار.

سرمشق : امر. سەرمەشق.

سر مقاله : امر. سەر و تار.

سرمه : ا. سورمە، کڵ، کڵە.

سرمه‌ای : ص‌نسب. سورمەیی. ھەوزە (ھ).

سرمه‌دان : امر. سورمەدان، کڵدان، کڵەدنان. قەولەق، کلتوور (ش).

سرمه کشیدن : م. رشتن، رژتن، رەژتن، کڵ کێشان. رەشتەی (ھ). سورمە کێشان (ش).

سرنا : ا. سورنا، سڕنا، زڕنا، زورنا. سڕناوی (ھ).

سرنا زدن : م. سڕنا ژەنن، سڕنا لێ دان. سڕنا دایونە، سڕنا ژەنای (ھ).

سرنا زن : ص‌فا. سڕنا ژەن، سڕنا چی، زورنا ژەن.

سرند : ا. سەرەن، بێژنگ، کارماخ، کەمە. وێچنە (ھ)، سەرەد (ش).

سرند کردن : م. سەرەن کردن، بژارتن، بژاردن. سەرەد کرن (ش).

سرنگون : ص. سەر نگوم، دەمەو نوخون، دەمەو ڕوو، نوخون، ئاواژ، ئاوەژوو، پشتەو ڕوو، سەرەو نوخون، سەر نوخون، چەپ، ھەڵدێریاگ. بەرپاش، ڤاژی (ش).

سرنگون شدن : م. نوخونەو بوون، دەمەو نوخون بوون، سەرەو ژێر بوون. نوونیاوە بیەی (ھ). سەرنو خون بین (ش).

سرنگون کردن : م. دەمەو نوخون کردن، سەرەو نوخون کردن، سەرەو ژێر کردن.نوونیاوە کەردەی (ھ). سەر نوخون کرن (ش).

سرنوشت : ا. سەرنوشت، چارە نووس، خوانووس.

سرنیزه : امر. سەرە نەیزە. سەر نژدە (ش).

سرو : ا. سەوڵ، سەرو.

سروا کردن دمل : درگا کردن، درگا بوون. بەرە کەردەی (ھ).



سرنا

سرودن : م. هۆنینەوە، وتن، هۆنین.

سرور : ص. سەروەر، سەرۆك، گەورە، سالار.

سرور : ا. شادی، پسکە، پلە زیقان، خوەشی، ئەپلەکۆ. وەشی (ھ).

سرو سامان : امر. سەر و سامان.

سر و صدا : امر. قاڵە، قاڵە قاڵ، قاووقوو، دەنگ و باس، هەرا و بەزم، زڵزڵە، قاوو قیژ، قاوە قاو، قوو، گاڵە، گاڵە گاڵ، هەرا.

سر و صورت : امر. سەر و بەچك، سەر و سەکوت، سەر و میّقن، سەر و گوێلاك، سەر و سوورەت.

سرویس : ا. راژە، خزمەت.

سر هم بندی کردن : م. سەرهەم بەنی کردن، گەڵاڵە کردن. سەرهەم بەسەی (ھ). سەرێیك نیان (ش).

سری : ص‌نسب. سری، نهێنی، پێوار.

سریدن : م. خزیان، خلیسکیان.

سریش : ا. سریش. ئەسترپلك، جریش (ش).

سریشم : ا. سرێشم، سریشم، هێلم.

سریع : ص. تون، تیژ، گورج، بەپەلامار، کرژ، خێرا، بەگور، بەگوژم، کرژ و کۆڵ، پرتاو. خۆش، پرتاڤ (ش).

سرین : ا. کەفەڵ، وڵمە، سمت، سمتۆڵ، کەپەڵ، لاتەریزە، لاتراف. کولیمك، کەماخ، کاماخ (ش).

سزا : ا. جەزا، تۆڵە، ئەجر، مز، پاداش، پاداشت، حەق، سزا، ئیزا، جوبران، قەرەوی.

سزا دادن : م. سزا دان، جەزا دان. عەزیەت کەردەی (ھ).

سزاوار : ص‌مر. شیاو، شایان، شایسە، سزاوار. تاشیە (ھ). رەجل، خورەگ (ش).

سست : ص. سس، سڵپ، پڕپۆڵە [1]، شل، فل، فش [2]، پلپنەبەستگ، ستەپەلە، شلەژە، ریپۆڵ، کوروز. شست، لۆژ، لۆس (ش).

سست شدن : م. سس بوون، فل بوون، شلەو بوون، دڵ خاوە بوون، فشەو بوون. سس بیەی، فش بیەی (ھ). لۆس بین (ش).

سستی : ح‌مصـ. سسی، رەخنە، بێهێزی، زەحف. لۆژە، سستی (ش).

سطر : ا. دێر.

سطل : ا. سەتڵ، زەرەك، دوول، پەڕەح. ساتل (ش).

سعادت : امصـ. بەختەوری، سەعادەت.

سعی : امصـ. کۆشش، خەبات، هەوڵ،



سطل

۱ ـ کنایەایست مانند آنکە در زبان فارسی گفتە می شود «آن قد شل است مانند ماست می ماند»، معنای کلمە «اوماج» است.

۲ ـ سستی تودە پشم و پنبە را گویند.

ته‌قالا، تیّکوشان، تویلاش، داکوّکی، ته‌لاش، کوّشه، ده‌س و پا.

سفارتخانه : امر. بالیّوز خانه، شابه‌نه‌ر خانه، شا به‌نده‌ر خانه.

سفارش : امصـ. سفارش، سفارشت، په‌یخام، په‌یغام.

سفارش دادن : م. سفارش دان.

سفارش کردن : م. سفارش کردن، سپاردن، راسپاردن، سپارتن، داسپاردن ، نسپارتن.

سفارشی: سفارشی، سپاریاگ، نه‌سپه‌رده.

سفال، سفالین : ص‌نسبـ. هه‌رگینه، قورِین، **گلین. هه‌ریز** (ه). قافك، ئاخی، کوری یی، کریچ، سوالت (ش).



سفال شکسته : ص‌مر. که‌له‌که، کاسه که‌له، کیّلك (ش).

سفاهت : امصـ. گیّلی، گه‌وجی، نه‌حمه‌قی.

سفت : ص. سفت، بته‌و ، قورس، چه‌ق[1]، ره‌ق، مه‌حکه‌م، رمپ، سه‌خت، پته‌و. نیّقم (ه). بته‌ڤ، سخ، سغ، توند، قایم (ش).

سفت شدن : م. سفته‌و بوون، پلّپ به‌ستن. سفته‌و بیه‌ی، نیّقمه‌و بیه‌ی (ه). بته‌ڤ بین، قایم بین (ش).

سفتی : حـمصـ. سفتی، شه‌قی، ره‌قی. قایمی، بته‌قی (ش).

سفر : ا. سه‌فه‌ر، مسافرمت، گه‌شت. نوغر (ش).

سفره : ا. سفره.

سفلیس : ا. پووتك، سفلیس، کووفت.

سفید : ص، ا. چه‌رمگ، چه‌ر موو. چه‌رمه (ه). سپی، سفی (ش).

سفیداب : امر. سپیاو، دیمه‌شوّره، سپاڤ (ش).

سفیدار : نکـ. سپیدار.

سفیدك : ا. دوّده‌ك. سپدك (ش).

سفید گر : صمـر، ا. مسگه‌ر، سپی گه‌ر (ش).

سفیدگون : صمر. چه‌رمه‌لاّنه. سپات، سپیواش (ش).

سفیده تخم مرغ : چه‌رمیّنه، سپینه. سپیلك (ش).

سفیده صبح : امر. سه‌لاّت، شه‌فه‌ق، شه‌به‌ق، سپیده.

سفیدی : حـمصـ. چه‌رمگی. سپیاهی، سپیایی، سپیتی (ش).

سفیر : ا. سه‌فیر، نیّلچی، بالیوّز، سه‌ر

۱ ـ بخش سفت و ناپز گوشت.

شابه‌نه‌ر، بالّوتر.

سفیه : ص. گه‌وج، باله، نه‌حمه‌ق، هه‌رد، ده‌یری، گیّج، بلّ، سه‌فیّ، خول، گیّل، نه‌زان، بی‌مه‌زگ، پله‌حه‌ش، حه‌پش، خه‌شوّ، خه‌شیم، سایلوّح، نه‌فام، لاله‌وز، چوپیك، حه‌په‌نگ، جاهیّل، سه‌فیّ، ریش‌گا، نادان، گویّ شوّر، گویّ له‌ق، لاژگ.

سَق : ا. ئاسمانه‌ی ده‌م، بانکه.

سقا : ص. سه‌قا، ئاو کیّش.

سقاخانه : امر. سه‌قاخانه، ئاوار خانه.

سقز : ا. جاجکه، جاچکه، چاچك، جاجك. وێژه‌ن (ه). بنیشت، به‌نووشت (ش).

سَقَط شدن : م. سه‌قه‌ت بوون، نوّپین، مرداره‌و بوون. نوّپای، مه‌رده‌ی، مردار بیه‌ی (ه). زنگرین، شیاتین، سکیتن، سه‌که‌ت بین، بازدان، جوحمین، ته‌مرین (ش).

سقط کردن : م. زیان کردن، به‌ر خستن، بار خستن، دافرتاتن، سه‌قه‌ت کردن. به‌ر وسه‌ی (ه).

سقف : ا. سه‌قف، سرمیج. به‌ودارا (ه). بان، سایبك (ش).

سقف دهان : نک. سق.

سقلمه : ا. سوخورمه، روکمه، زوخورمه، گورمشت.

سقوط کردن : م. هه‌وانچه بوون، به‌رت بوون، قه‌وانچه بوون، داکه‌فتن.

نه‌ره‌که‌وته‌ی، که‌وته‌یره (ه). ته‌را بوون (ش).

سکته : ا. سه‌کته.

سکسکه : ا. نزگه‌ره. نیسك (ش).

سکسکه بعد از گریه : نسکه. به‌ره نسکیّ (ه).

سکنجبین : ا. سکه‌نجه‌مین.

سکندری خوردن : م. له‌تر دان.

سکنه : دانیشتوان، سه‌که‌نه.

سکو : ا. سه‌کوّ، خواجه نشین. دك، دوشك (ش).

سکوت : ا. سوکووت، خاموّشی، قه‌ره قوپ. کری، ماتی (ش).

سکوت کردن : م. سکووت کردن، مووش کردن. سکووت که‌رده‌ی (ه). کرکرن (ش).

سکون : ا. سکوون، ئارام، قه‌رار، ئارامش، زه‌نه.

سکه : ا. سکه، دراو.

سگ : ا. سه‌گ، سه‌ی، سیّلوّت، گه‌مالّ،



باسکه‌سه‌گ ، ده‌ل ، گوّل ، ده‌ر ، دیل . تووته (ه). سه، کوچك، راژ سیه (ش).

سگ آبی : امر. سه‌گاو، سه‌گ ئاوی. سه‌گاف، سه‌یاف (ش).

سگ توله : امر. تلّ، تووته کوّله، تووله سه‌گ، تولّ، سه‌گ تووله.

سگ جان : ص‌مر. گیان سه‌گ، سه‌گ گیان. جان سه (ش).

سگك : ا. به‌ره‌زووانه، ئاوزوونه، سه‌گه‌ك.

سگ مگس : امر. سه‌گ مه‌گه‌ز، میّشه سه‌گانه. مه‌شه‌سه‌گانیّ (ه). پیّشویّ‌سه، میّشه سه (ش).

سل : ا. سل، ئازاره باریکه، موّجزی، بنیسی، ئازارسی، ده‌رده باریکه، ره‌شه‌سیل [1].

سلام : ا. سلام، سلاو. سلاف (ش).

سلام کردن : م. سلاو کردن، سلام کردن، سلاف کرن.

سلامت : امص، ص. سه‌لاّمه‌ت، سه‌حه‌ت، خوه‌شی، ته‌ن دوروسی، ساقی، ساق. وه‌شی (ه). ساخ، ساغله‌م (ش).

سلامتی : ح‌مص. سه‌لامه‌تی، خوه‌شی، ساخی، ساغی، ساقی.

سلانه سلانه رفتن : ورده ورده چوون، ورده ورده رویـن، سه‌لانه سه‌لانه رویـن. ورده ورده لووای (ه). هیّدی هیّدی چوون (ش).

سلمانی : ص‌نسب. سه‌لمانی، سه‌ر تاش، ده‌لاك، ئارایشکه‌ر، به‌ر به‌ر.

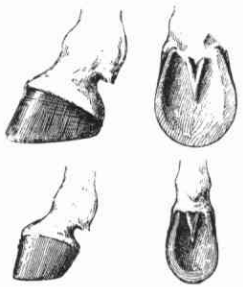
سلمانی : امر. ئارایشگاه، ده‌لاك خانه.

سلیس : ص. ره‌وان.

سلیطه : ص. بی‌حه‌یا، دامالیاگ، سه‌لیته، کاولّی، داشوّریاگ، ده‌راشوّ، چه‌وره، فه‌لیته، فه‌شمه‌ر. به‌قلیسوّك، تلوّخ، ده‌لیقانی (ش).

سلیقه : ا. مرخ.

سُم : ا. سم، پاقولاّخ [2].



سَم : ا. سم، زه‌هر، ژه‌حر.

سماجت کردن : م. سه‌ماجه‌ت کردن، پادانه گه‌ز، پادا گرتن، رك بردنه‌وه، رك دابردن. پا نه‌ره گرته‌ی، پا دای گه‌ز، سه‌ماجه‌ت که‌رده‌ی (ه). رك برن، چیرك دریّژی کرن (ش).

۱ ـ سل پیش رفته.

۲ ـ دو سمی.

سماق : ا. سماق. سقوك (ش).

سماور : ا. سه‌ماوه‌ر.

سماور ساز : ص‌فا. سه‌ماوه‌رساز.

سمت : ا. سه‌مت، لا، به‌ر، لان، ته‌ره‌ف. نالی، ره‌خ (ش).

سمج : ص. سمنج، سمج، رکن.

سمسار : ص، ا. سمسار، ورده فروش.

سمند : ا. زه‌ردگ.

سمنو : ا. سه‌مه‌نی.

سمور : ا. سه‌موره، سقووری، سیوره، سه‌فوری.

سن [1] : ا. سن، کیسه‌له. سوون (ه). سنك (ش).

سن [2] : ا. سن، سن، عومر، ته‌مه‌ن، سالّ، سیّره.

سناریور : شانوونامه.

سنباده : ا. سمانه. سمبانه (ش).

سنبل : ا. سمل، سومبول.

سنبل الطیب : امر. سم له‌تیف.

سنبه : ا. سمه. زمه (ه). سموّ، دیرك، چاتکیّش (ش).

سنج : ا. زنج، سنج.

سنجاب : ا. سنجاو.

سنجاق : ا. سنجاخ.

سنجاقك : امصغ. چوکله قنگه، پووشکه به قوونه، تاو روونکه‌ره، ناو روشنه‌و کـه‌ره، پـووشـه قـنـگـه. دووسه قه‌سك (ش).

سنجد : ا. سرینچك. سنجوو، سنجه‌وی (ه). سنجی (ش).

سنجش : امص. به‌راوه‌رد، تاقی، سه‌نجش.

سنجیدن : م. به‌راوه‌رد کردن، تاقیه‌و کردن، ئه‌نازه گرتن، پیّوان، کیّشان، زمین.

سَند : ا. سه‌نه‌د، فه‌بالّه، فه‌والّه، بنچاخ.

سِندان : ا. ده‌زگا، سنان، سنگان. سندان (ش).

سنگ : ا. کوچك، به‌رد، سه‌نگ. ته‌وه‌ن (ه). به‌ر، که‌مر (ش).

سنگ آتش زنه : امر. کوچك چه‌خماخ، به‌رده ئه‌ستی. ته‌وه‌ن چه‌خماخ (ه). به‌ره چه‌خماق (ش).

سنگ آسیا : امر. هاره، به‌راش، به‌رداش. به‌ره ناش (ش).



سنجاب



سن



سندان

۱ ـ حشره‌ایست آفت گندم.

۲ ـ سال، عمر.

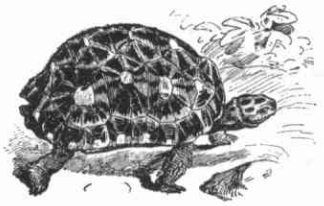
سنگ به حجمی که بتوان پرتاپ کرد : پەلّ، پەله پیتك ، پەله پیتکه . کۆ (ه). سەل (ش).

سنگ بزرگ : ص‌مر، امر. تەله سەنگ، گا بەرد، گا کوچك، تاش، تاویر. زنار، کەنەك، حیپ (ش).

سنگ پا : امر. پاشۆر، بەردە پێ، پێ شۆر.

سنگ پرانی : ح‌مص. پەلّە فڕێ. تەوەنە فڕێ (ه).

سنگ پشت : امر. کیسەلّ، سیله، کاسه پشت، رەقە . کەوسەل، کیسوو (ش).



سنگ تاشه : ص‌مر. امر. تاشەسەنگ، تاشه کوچك. تاش (ه).

سنگ تراش : ص‌فا. سەنگ تراش، کوچك تاش، کوچك تراش، بەرد تاش. تەوەن تاش (ه). بەرتراش (ش).

سنگ چخماخ : نک. سنگ آتش زنه.

سنگ چین : ص‌مف، امر. خزن، کەلەك، کوچك چن، چەنگ چین. تەوەن چین (ه). بەرچین (ش).

سنگدان : امر. جیقلّدان، کولّه زرك، کولّوزرك، سیس، جیکلدان. چلەدان (ه). سیسل دانك (ش).

سنگ دل : ص‌مر. دلّ رەق.

سنگر : ا. جان پەنا، گیان پەنا، سەنگەر. ستار، تاپی (ش).

سنگ ریزه : ص‌مر. رێخ، زیخ، پیتك، ورده کوچك. زغرك، زەگر، خیز، (ش).

سنگ زبرین آسیا : امر. هار، سەر هار.

سنگ زیرین آسیا : امر. ژێر هار، چێر هار (ه). بەرە ئاشێ بنه (ش).

سنگ ساب : ص‌فا، امر. هەسان، بەردە ساو.

سنگسار : امر. بەردە باران.

سنگ شور کردن : م. بەردە شۆر کردن.

سنگ شیشه : امر. رێژە.

سنگ فرش : ص‌مر. تەختە پۆش، سەنگ فەرش، کوچك فەرش. دویل بەن (ه). بەر فەرش (ش).

سنگ گور : امر. کێل. کێله (ه).

سنگك : ا. سەنگەکی. سەنگەك (ش).

سنگلاخ : ص. رەقان، زبران، بەردەلان، بەردانی، سەنگلاخ، زربان، رێخەلان. بەسە بەر، بەست (ش).

سنگ نازك و پهن : تەلەسەنگ. توختان (ه)، سەلەبەر (ش).

سنگین : ص‌نسب. سەنگین، قورس. گران (ش).

سنگین شدن در اثر تب : داگرپان، داگرسیان، داگیریان، سەنگین بوون،

داهرزان. قورس بیه‌ی (ه). گران بین (ش).

سنگین و سبك كردن : م. تا و تووكردن، سوك و سه‌نگین كردن. هه‌لسه نگاندن (ش).

سنی : ص‌نسب. سونی.

سو[1] : ا. سوو، ناسوو، ناسو، سوما. سۆ (ه). روناهیی (ش).

سو[2] : ق، ا. جه‌هه‌ت، روو، شۆن، لاین، به‌ر، لا، سه‌مت، ته‌ره‌ف.

سو[3] : ا. سوو، ره‌هه، نژارد، ته‌وار، بنچینه.

سوء هاضمه : لوقمه.

سوا : ص. جیا، ته‌ریك، جیاكار، سیوا، جیاواز، ئاوارته. لاعیده، جودا (ش).

سواد : ا. سه‌وا، سه‌واد.

سواد : ا. ره‌شایی، تارمایی، سیایی، تاپۆ. تارما (ه).

سواد دار : ص‌فا. خوه‌نه‌وار، سه‌واد دار.

سوار : ص، ا. سووار.

سوار شدن : م. سووار بوون. سووار بیه‌ی (ه).

سوار كار : ص‌فا. سووار كار. سووار.

سوار كردن : م. سووار كردن.

سواره : ص. سووارە.

سواری : ح‌مصـ. سووارى.

سواری دادن : م. سووارى دان.

سوا شدن : م. جیا بوونه‌وه، ته‌ریك بوون، سیوا بوونه‌وه، ئاوارته بوون. جودا بین (ش).

سوا كردن : م. جیاوه كردن، سیوا كردن. جودا كرن (ش).

سؤال : ا. پرسیار.

سؤال كردن : م. پرسین، پرس كردن، پرسیاری كردن. پرسای (ه). پرسیار كرن (ش).

سوای : ق. سه‌وای، بلی، به‌غه‌یر له.

سوت : اصـ. سووت، فیقه، فیكه. فیت (ش).

سوت زدن : م. سووت كێشان، سووت لێدان، فیقه كردن، فیكه كردن. سووت كێشای، فیكه كه‌رده‌ی (ه). فیت لێ دان، فیتی دان (ش).

سوت سوتك : امر. فیق فیقه. فیقه (ه). فیت فیتۆك (ش).

سوت شدن : م. پەرت بوون. پەرت بیه‌ی (ه). پەرت بین (ش).

سوت كردن : م. فڕه دان، پەرت كردن.

سوخت : ا. سووخت، پەلۆشه. سووت (ه). سووتەنی (ش).

سوخت زمستانی : ئازاڵ، ئازاڵه. كیله (ش).

سوختن : م. سووتیان، سووزیان، سوتن، پرووزیان[4]، كزیان[4]، گڕیان،

۱ ـ روشنی، روشنایی دیده.

۲ ـ جهت.

۳ ـ نژاد، ریشه.

۴ ـ سوختن پوست مودار و چرم و غیره.

سۆڵیانەوە[1]. سوتەی، پرووزیای، سوچیای، گڕنای (ه). سووتن، سووهتن (ش).

سوختن دماغ و جای شلاق : تووزیانەوە، سۆڵاندنەوە، چووزیانەوە، کزاندنەوە، تووزانتەوە، چووزانتەوە، چوزانەوە، کزانن، کزانەوە، کزیانەوە، تووزان، سۆڵانەوە. تڵووزیایوە (ه).

سوختن دهان با غذای تند : تونیانەوە، تووزیانەوە.

سوخته : امف. سووختە، سووزیاگ، سووزیاو، سووتاو، سووتوو. سوتە، سووتە (ه). سووتی (ش).

سوخته سیگار و کاغذ : سووتك.

سود : ا. قازانج، سوود، بارە، بەهرە.

سودا : ا. دا و پسین، سەوا، سەواد، مامەڵە، دا و بسە.

سوداگر : ص‌شغل. سەوا گەر، بازرگان، تاجر، کاسب، سەودا گەر.

سود بردن : م. فایە بردن، سوو بردن، نەفع کردن، خەیر کردن، سوو کردن، قازانج کردن.

سور : ا. مەیمانی، سوور. مێقانی (ش).

سوراخ : ا. کونا، کون. ولە (ه).

سوراخ بینی : امر. کونا لووت، برناخ، خمخمك. کونکە دفن (ش).

سوراخ تنور : گوڵێنە. گوڵوە (ه) چاڤك، چاڤیا تەندووری (ش).

سوراخ سوزن : کونا دەرزی.

سوراخ سنگ آسیا : گەڕە. گەڕ (ه).

سوراخ کردن : م. کونا کردن، سمین. ولە کەردەی (ه). کون کرن (ش).

سور چران : صفا. سك لەوەڕێن. لەم لەوەڕن (ه).

سوز : ا. سۆز، سۆزە. سۆف (ش).

سوزاك : ا. سووزاك، سووزەنك. سووزەنەك (ش).

سوزاندن : م. سووزانن، ناگر دان، سووتانن، گڕدان داگرسانن.

سوز سرما : کزە، جەبەرە، جەوەرە، سۆڵە.

سوزش : امص. سوزش، چڵ، چڵە، سۆڵە. کزە، چڵێ (ه).

سوزش دل : چۆڤەی دڵ، کزەی دڵ، کوڵەی دل. قرچەو دڵێ (ه).

سوزش ضربه و شلاق : تووزە، کرە، کاوە.

سوزن : ا. دەرزی. چەنی، چەن (ه). سووزن (ش).

سوزن کاری : حامص. دەرزی ناژن، درووەنی. چەناژۆ (ه).

سوسك : ا. سیسرك، سفرە بڕە، قولاخە.

سوسمار : ا. مارمزووك، مارمووڵەك،



۱ ـ سوختن دماغ.

قمقمۆك، قوژیانه، سووسمار.

سوسن : ا. سەوسەن، سووسەن.

سوسنبر : ا. سیسەمەر، سیسەنبەر.

سوسو : ا. تروسکە، پرشە، سۆلە، پرشنگ.

سوسیس : ا. باستورمە، باسورمە.

سوغات : ا. سەوقات، دەس نەرێقانە، دیاری. دیهاری (ش)

سوك : ا. گۆشە، کونج، سووچ، قوژبن.

سوگ : ا. پرسە، خەم، خەفەت.

سوگند : امر. قەسەم، سووند، سوین، سویند. سوینگ (ش).

سوگواری : پرسە، عازیەتی، ئازیەتی.

سوم : سێ یەم.

سوهان : ا. موڕە، سووان. مەبرە (ه). کارتیخ، کاتیك (ش).

سوهان زدن : م. سووانڈن.

سوی چشم : امر. سوما.

سوئه : ا. سوو، عەسڵ، نژاد.

سه : سێ.

سەپایه : امر. سێ پایە، سێ پێ، دێز پا.

سەروز پیش : ق. پەسەر پێرەکە. بەتر پێر (ش).

سهره : ا. سەیرە.

سه سال پیش : ق. پەسەر پێرارەکە. بەتر پێرار (ش).

سه شنبه : ق، ا. سێشەمە، سێشەموو. بەرەشەمە (ه). سێ شەمبی (ش).

سه گوش، سه گوشه : سێ گۆش، سێ کۆنج، سێ پاڵوو، سێ گۆشە. یەرە گوشە (ه).



سوهان

سهل : نک. آسان.

سهم : ا. سەهم، بارەچە، مووچە، پشك، بەش، بارە، هەق، برابەش، قسمەت. پشك، پار، بوهر، بەهر (ش).

سهم فقیر از خرمن : خەرمان لۆخ.

سهمگین : ص‌مر. سامناك، ترسناك، سام دار، سام اوەر. ساقی، سافدار (ش).

سهیل : ا. گەلاوێژ، سووەیل، گلافێژ، گەڤێژ (ش).

سهیم : ص. بەش دار، هاو بەش، شەریك، پشك دار، مووج بەر، بەش بەر.

سی : سی.

سیاحت : امص. سەیر، گەشت، سەیاحەت، سەیران.

سیاست : امص. رامیاری.

سیاستمدار : ص‌فا. رامیار.

سیاه : ص، ا. رەش، سیا، سیاو، سیاه، مشکی، قەنووسی.

سیاه آب : امر. رەشاو.

سیاه بخت : ص‌مر. سیاچارە، بەخت رەش، بەد بەخت، سیارۆ، رۆژ رەش، چارەرەش، قەشال، قەشقە، کولۆڵ، کرۆڵ، بەد نگین. بارکەتە (ه).

سیاه پوست : ص‌مر، امر. قولەرەشە.

سیاه پوش : ص‌مر. رەش پۆش، عازیەت بار، قەلاخی پۆش.

سیاه تند : ص‌مر. قەنووسی.

سیاه چادر : امر. رەشمالڵ، سیامالڵ،



سیاه پوست

ده‌وار، سیاچادر، تاول.

سیاه چال : امر. چاله ڕه‌شه.

سیاه چرده : ص‌مر. ڕه‌ش تاڵ، سیا چه‌رده، تاڵه، ڕه‌ش تاڵه، ڕه‌ش باو، سه‌وزه، ڕه‌شکه‌ڵه، ڕه‌ش کار، سیا تاڵه، سیا زه‌ندووق. ته‌حلك، ڕه‌ش ئه‌سمه‌ر (ش).

سیاه رگ : امر. ڕه‌شه ده‌مار.

سیاه زخم : امر. ڕه‌شه به‌ر ، لاڕه‌شه، ئاگره . دالاخ (ش).

سیاه سرفه : امر. قوّزه ڕه‌شه، کوّخه ڕه‌شه، کوّکه ڕه‌شه. کوّخکه شین (ش).

سیاه فام : نک . سیاه چرده.

سیاه و سفید : ڕه‌ش و چه‌رمگ، چیل، دانامه ، ڕه‌ش به‌له‌گ، سیاو چه‌رمێ. باز بازه‌ڵێ (ه). ڕه‌ش و سپی (ش).

سیاهه : ا. سیاها، ریز، سوورەت.

سیاهی : ح‌مصـ. سیایی، ڕه‌شایی، تارمایی، تاریکایی، تارما، سیاوی. ئاپۆ (ه). سیاهی، ڕه‌شی (ش).

سیب : ا. سێف، سێو، سێفه‌سووره ساوی (ه). سێف، ئالبور (ش).

سیب زمینی : امر. سێف زه‌وینی، سێفه زه‌مینی، په‌ناته، سێو زه‌مینی. سێقك، قورِ تۆپێ، کرتۆپ، رتاخ (ش).

سیب زمینی ترشی : سێبن هه‌رد.



سیب زمینی

گزه‌رگی (ه). کرکڕه (ش).

سیخ : ا. سێخ، زه‌رگ، بستك، شیش، شووش. کاش (ش).

سیخك پای خروس : قولاپ. جمك (ش).

سیخونك : ا. نه‌قیزه. زه‌خت، شه‌یك (ش).

سیخونك کردن : م. ئاژووان، نه‌قیزه دان.

سید : ص. سه‌ی، سه‌ید.

سیر[۲] : ص. تێر، ته‌سه‌ل، تێر و ته‌سه‌ل. سیر (ه). ته‌زی (ش).

سیر[۳] : ا. سیر. سیرك (ش).

۱ ـ زلف فلفل نمکی.

۲ ـ در مقابل گرسنه.

۳ ـ گیاهی است.

سیر[1] : ص. سیر، تلوّخ، تەلخ، توند. طاری (ش).

سیرآب : ص‌مر، امر. تێراو. سیراو (ھ). تێراف (ش).

سیراب، سیرابی : سیراوی، گادیك، گەدێگین، گیپاڵ. تەشقەمە، گەدێ (ھ). هوورك (ش).

سیراب شدن : م. تێراو بوون، حەسیان.[2] سیراو بیەی، سیانەوە[2] (ھ). تێراف بین (ش).

سیراب کردن : م. تێراو کردن، حەسانن. سیراو کەردەی (ھ). تێراف کرن (ش).

سیر شدن[3] : م. تێر بوون. سیر بیەی (ھ). تێر بین (ش).

سیر شدن[4] : م. بێزیان. بێزیای (ھ).

سیر کردن : م. تێر کردن. سیر کەردەی (ھ). تێر کرن (ش).

سیره : ا. سەیرە.

سیزده : عدد. سیانگزە. سەینگزە (ھ). سێزدە (ش).

سیزده بەدر : سیانگزدە بەدەر.

سیصد : سێ سەد.

سیگار : ا. جگەرە، سغار، سگار، جغارە، جگارە.

سیل : ا. لێزماو، لاخێز، لێ یە، لاسامە، سەیل، لافاو، لاپاو، سەیلاو، لووشاو. لێ مشت، لێقی (ش).

سیلاب کندن : م. داپێچانن. لافاو بەردەی (ھ).

سیلی : ا. زیلە، شەفەلیزە، چەپاڵە، چەك، شەفەزیلە، شەپلاخە، شەپاڵە. سیلە، شەپلاخ (ش).

سیلی زدن : م. زیلە لێدان، چەك وەشانن. شەپلاخە دایونە، چەك شانای (ھ). سیلە لێ دان، شلەقی لێ دان (ش).

سیم : ا. سیم. نەل (ھ). تێل (ش).

سیما : ا. دیمەن، سیما، روومەت، رووالەت.

سیمان : ا. سمنت.

سیم کشیدن[5] : م. ئاو جز کردن.

سینه : ا. سینە، پاڵوو، سنگ، سینگ (ش).

سینه بند : امر. بەرەك، سینەبەن، سینە بەرە، بەروانك، چەپەر بەن، لابەرە. بەریڤانك (ش).

سینه بند اسب : بەرسینە، وەرەك، لابەرە.

سینه پهلو : امر. سینەپاڵوو، زاترجم.

سینه‌سای : امر. گاوڵکێ. گاو گوڵکێ (ھ). چنگا چوون (ش).



سینه‌بند اسب

۱ ـ در مقابل روشن.
۲ ـ از نظر روحی سیراب شدن.
۳ ـ سیر شدن از غذا.
۴ ـ از چشم افتادن.
۵ ـ آب کشیدن زخم و جراحت.

سینی : ا. سینی، به‌رگەش، قاوه سینی، نه‌جمه، مه‌جمعه.



ش

ش : ش.

شاباش : ا. شاواش. شاباش (ھ).

شاباش کردن : م. شاواش کردن، زەروەشان کردن، پووڵێ بەسەرا کردن. شاباش کرن (ش).

شاخ : ا. شاخ، قۆچ.



شاخ بە شاخ : شاخ بە شاخ، حەمەرەمزێ، بەربەکانێ، کەڵەزەری.

شاخدار : ص فا. شاخار، قوچدار، شاخدار.

شاخ زدن : م. شاخ لێ دان، شەڕەشوق، شەڕەقوچ، شاخ وەشانن، قوچ دان، قوچ لێ دان.

شاخ شانە : امر. شاخ و شانە، هەڕەشە، گوڕەشە، هەڕەشە و گوڕەشە.

شاخ و برگ : لەق و پۆ، پڕ و پۆ، پەل و پۆ، شاخ و بەرگ. جق و پەلگ (ش).

شاخە : ا. شاخە، چڵ، لەق، حاچە چق، هیچك (ش).

شاخە تازە نازك : چووز، چووزە،

گەشە، بەرخورك، خەلف. شێنە (ش).
شاخە جوان مو : تەرزە، مێوەژل، تەرزە. شرتك، شێنە (ش).
شاخە گل : لەق، تەڵ، چڵ، شاخە.
شاخی : ص نسب. شاخی.
شاد : ص. شاد، گەش، خوەشحال، بەکەیف، خوەش، خورەم. وەشحال، سەرو وێ (ه). کەی خۆش (ش).
شاداب : ص مر. شاداب، بەفەڕ، گەش، پاراو.
شادباش : نک. شاباش.
شادروان : امر. خوالێ خۆش بوو.
شادمان : نک. شاد.
شادمانی : ح مصـ. شایانە، بکە، خۆشی، چەپڵەڕیزان، پلەزیقان، شایی لۆغان، شایانی، گەشی، گەشە، خوەشحالێ، تەپڵەکۆ[1]، لۆتك[2].
شادمانی تولد پسر : کوڕانە.
شادی : ح مصـ. شادی، بسکە، خوەشی، پلەزیقان، تەپڵەکۆ، گەشی. وەشی (ه).
شادی کردن : م. خوەشی کردن، بسکە هاتن، شادی کردن. وەشی کەردەی (ه). کەی خۆشی کرن، گەشەکرن (ش).
شارلاتان : ص. گەڕفرۆش، فێڵباز.
شاش : ا. زاراو، گمێز، مێز، شاش. ڤوك (ش).
شاش بند : ص مر، امر. شاشبەن.
شاش دان : امر. تیزانگ، پزدان[3] گمێزدان، پرزانگ. میزلدان، ترتەمانی (ه). پفلك (ش).
شاش کردن : م. گمێز کردن، مێز کردن، زاراو رژانن. مێزتن (ش).
شاشو : ص. گمێزن، مێزوو. گەلمێز (ه).
شاطر : ص، ا. شاتر. نان پێژ (ش).
شاعر : افا. هۆنەر.
شاف : ا. شاف، پووشەلە پووشەلك شەف (ش).
شاقول : ا. شاغوول، شاولّ، شاقوّل.
شاگرد : ا. خاندانە، شاگرد، بەروەستا، سوختە. بەرهوستا (ش).
شاگردانه : ا. شاگردانە.
شاگردی : شاگردی.
شال : ا. پشتوێن، شاڵ، بی بن، پژوێن، پشت بەن، پشت بێن، شیتك، قەدبەن، فەگل. شووتك (ش).
شالوده : ا. بن، بێخ، بنج، نباغە، تەمەڵە، بنیاد، بنیشە، بنەڕەت. خیم، شڤن (ش).
شالی زار : امر. شاڵیگاَ، شالیزار، چەڵتووك جاڕ، برنجزار.
شام : ا. شێو، شام، بەرشێو. شێف، شووڤ (ش).

۱ ـشادمانی همراه طبل کوبیدن.
۲ ـشادمانی و رقص.
۳ ـبه بچه دان هم اطلاق می شود.

شام خوردن : م. شام خواردن، شێو کردن. شام وارده‌ی (ه). شێڤ خارن (ش).

شامگاه : امر. به‌رنێواره. سه‌رنێڤار (ش).

شامه : ا. بۆنایی.

شامی : ا. شامی، کفته، کفته ناوتاڕایی. شام که‌باب. شان که‌باب (ش).

شأن : ا. شان، شه‌ن (ش).

شانزده : شانگزه، شازده.

شانس : ا. شانس، به‌خت، ناوچاو.

شانه[1] : ا. شانه، چل چنگ، شه، شه‌ه. شه‌ن (ش).

شانه[2] : ا. شان، کەت، سه‌رپێل. شانه (ه). مل (ش).

شانه[3] : م. که‌ڵکیت، که‌رکووتك. که‌رکیت (ش).

شانه بسر : امر. په‌پووسڵێمانه، په‌پوو، هود هود، شانه به سه‌ر، داو و دیر نگڵ. په‌پووك (ش).



شانه خالی کردن : م. له‌ژێر کاری درچوون، وه‌رچوون.

شانه کردن : م. شانه کردن، داهاوردن. داهێنان، سه‌ر نارده‌ی (ه). شه‌کرن (ش).

شاه : ا. شا، پاوشا، پادشا، پاشا.

شاه‌پسند : امر. شاپه‌سه‌ن.

شاه‌تره : امر. شاته‌ڕه. جاته‌ڕه (ه). جاتر (ش).

شاه توت : امر. شاتوو، تووه‌ڕه‌شه، تووه‌سووره، گاتوو. تفه‌ڕه‌وه‌ن، تفه‌سیاوێ (ه). شێمی (ش).

شاهد : افا. شایەت، گەوا.

شاهدانه : امر. شادانه.

شاهراه : ص مر. شارا، شارێ، شه‌قام، شه‌قامه‌ڕێ.

شاهرگ : ص مر، امر. شاڕه‌گ، شاده‌مار.

شاه‌نشین : امر، شانشین.

شاهی : ح مص. شایی، شاهی، پادشایی، پاشایی.

شاهین : ا. شاهین، چه‌رخ. هکۆر (ش).

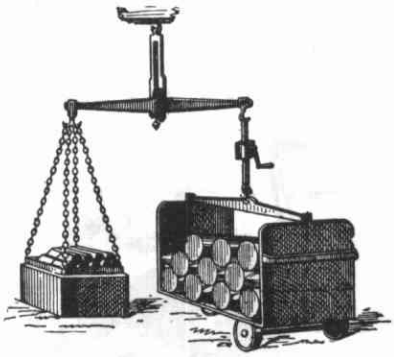


۱ ـ شانه سر.

۲ ـ کتف.

۳ ـ شانه قالی کوبیدن.

شاهین[1] : ا. شایەن، شایین، شەهین (ش).



شایان : ص فا. شیاو، شایان، شایسە. تاشیە (ه).

شاید : شایا، شایەد، گاس، گاهەس، گاهەن، بەڵکوو، بەڵکەم، بەڵکە، رەنگە.

شایستگی : ح مصـ. شایستەیی، لیاقەت، شایستەگی. هەڵیاتی (ش).

شایستە : نک. شایان.

شایعە : افا، ا. بیستراو، چاو و ڕاو، دەس هەڵبەس، دەم هەڵبەس، دەنگ، دەنگ و باس، قاو و قوو، قەوان.

شایع کردن : م. بڵاو کردنەوە، تووجی، زڕاندن، قاوداختن.

شب : ا. شەو. شەوە (ه). شەڤ (ش).

شبان : ا. شوان، بەرغەوان، گاوان. بەربەانی، شفان، شوفان (ش).

شبانە : ق مر. شەوانە، شەوەکی.

شبانەروز : امر. شەوانە ڕۆژ، شە و ڕۆ.

شباهت : امصـ. شەباهەت، شێوە، چەشن، وێنا. فەسال، قەنا، بینا، مینا، نوتل (ش).

شباهت داشتن : وێنا کردن، ڕەنگ دان، وك یەك بوون.

شب بو : امر. شە و بۆ.

شب پرە : ا. شەمشەمەکوێرە، گەڕە کوێرە، بووە کوێرە، سەقرە قیك، شەقرە قوك، پەڕپە ڕۆك. پەلەچەمك (ش).



شبت : ا. شویت. دوراخ (ش).

شب تاریك : تاریکە شەو. گورگە شەو. طاریە شەڤ (ش).

شب چرە : امر. شەوچەرە، ناجیل.

شبح : ا. شەوە، مۆتەکە، تارمایی.

شبدر : ا. شەوەرگ، سێ پەڕە. شەوەر (ه). شەبدەر (ش).

شب کلاه : امر. شەوکلاو، ئەرەقچن، تاقی، نەقلە، ناقیلە.

شب کور : ص مر. شە و کوێر.

شب کور : نک شب پرە.

شبکە : ا. ئۆر فم، شەوەکە.

۱ ـ شاهین ترازو.

شب گرد : ص فا. شەوگەرد، هەس هەس، شەوەڕەو. شەوگەڕ (ه). شەڤ گیر، شەڤڕەو (ش).

شب مانده : ص مر. بەیاتە، شەو مەنە، شە و سار، پەزێرە.

شب نم : امر. شەونم. ئاونگ، خناڤ، خوناڤ، خووز، قەراو، شەڤ نم.

شبه : وێنە، وەك، ئاسا، وەکوو، قەسال، قەنا، بینا، مینا (ش).

شبیخون : امر. هێرش، خەوگیری.

شبیه : ص، ا. شەبیّ، وەك، وێنە، پێسە، فام، جۆر، چەشن، مانەن، عەین، تا، ئاسا، کوت و مت، دەس، لف، چنەو، جفت، قەك، قە کوو. چشیت (ش).

شبیه بودن : م. شەبیّ بوون، لە... چوون، جۆر بوون. شیایونە (ه).

شپش : ا. سپیّ. ئەسپشیّ (ه). سپە، هسپی (ش).

شپشك : امصغ. چنگنە، کە ولّە. چنگیّ (ه).

شپشو : ص نسب. سپێون. هەشپشن (ه). هسپی لوو (ش).

شتاب : ا. پەلە، وژم، خوّش، پرتاو، گوژم، راوان، عەجەلە، کوّشە. لەز، پرتاڤ (ش).

شتاب کردن : م. عەجەلەکردن، پەلەکردن، خوّش چوون. لەز کرن، لەزاندن (ش).

شتر : ا. وشتر، ناروانە. حێشتر، هێشتر. حوشتر، دەڤە ، لوّك (ش).

شتربان : ص مر، امر. وشترەوان. هێشترڤان (ش).

شتر گلو : امر. حوشترگەروو.

شترمرغ : امر. حوشتر مرغ.



شتلی : ا. دەس خوەشانە. دەس وەشانە (ه).

شته : ا. هاربە.

شجاع : ص. دلّیر، ئازا، نەترس، بەزات.

شجره : ا. سەجەرە، رەگەزنامە.

شخص : ا. کەس، زەلام، پیاو، مرۆڤ.

شخم : ا. هێش، وەرد، جفت، جووت. شۆم (ه). شوو، شۆڤ، شۆم (ش).

شخم آمدن زمین : کێش هاتن، کێش و وەرو هاتن، جفت هاتن. کزرە و بیەی، کەشەو نامای (ه).

شخم زدن : م. جفت کردن، شێف بڕین. شووم بڕیەی (ه). شووف لێ دان (ش).

شدت : امصـ. تاف، تۆف، تۆفە، تۆق، تۆقە، جەبەرە، زۆر، سختی. کەلیلان،

ته‌شق (ش).
شدن : م. بوون. بیه‌ی (ه). بین (ش).
شدید : سه‌خت، شه‌دید، توّف، زه‌به‌ند.
شرّ : ص. شه‌ڕ، وه‌ی.
شراب : ا. شه‌راو، شه‌راب. مه‌ (ش).
شرابخانه : امر. شه‌راوخانه، شه‌رابخانه.
شراره : ا. شه‌راره، گڕه، بلّێسه، زووانه، شه‌را، گوڕی.
شرافت : امص. شه‌رافه‌ت، ناوڕوو.
شراکت : امص. هاوبه‌شی، شه‌راکه‌ت.
شربت : ا. شه‌ربه‌ت، شه‌روه‌ت.
شر بپا کن : وه‌ی خڕ، شه‌ڕاشۆ، وه‌یشوومه.
شرح : امص. شه‌رح. راڤه، شرۆڤه (ش).
شرح دادن : م. شه‌رح دان، راڤه دان، شرۆڤه کرن (ش).
شرشر : امص. هاژه، خوڕه، شره‌شر.
شرط : ا. شه‌رت، مه‌رج، گره‌و.
شرط بستن : م. شه‌رت بستن، گره و کردن. شه‌رت به‌سه‌ی (ه). مه‌رج گرتن، شه‌رت گرێ دان (ش).
شرط بندی : شه‌رت به‌نی.
شرط کردن : نک. شرط بستن.
شرق : ق، ا. خوره هه‌لّات، روّژ هه‌لّات، مه‌شرق، شه‌رق.
شرم : ا. شه‌رم، ته‌رێق، خه‌جالّه‌ت، شه‌رمه. فه‌دی، فه‌هو، فهیت (ش).
شرم آور : ص فا. شی‌رماوه‌ر، شه‌رئێنه‌ر.
شرمسار : ص مر. ته‌رێق، بوّر، شه‌رمه‌نه، سه‌ره‌فکه‌نه، سه‌رشوّڕ، روویڕمش. سه‌رنه‌ره‌وه سه (ه).
شرم کردن : م. شه‌رم کردن، ته‌رێقه و بوون. روو کرن، فه‌هیت کردن (ش).
شرمگاه : امر. زه‌هار، بانه‌گا، شه‌رمگا، به‌ر مووسڵدان، زارگا. وه‌ر (ه).
شرمنده : نک. شرمسار.
شرور : ص. تووڕ، توخس، سرك، رووش، تووش، چه‌موش، شه‌ڕاژۆ.
شروع شدن : م. شروّع بوون، دامه‌رزیان.
شروع کردن : م. شروّع کردن، ده‌س پێ کردن، سه‌رداهاوردن، دامه‌رزانن ، دادان ، تامزین ۱. ده‌س پنه‌که‌رده‌ی، نه‌ره‌مه‌رزیای (ه).
شریان : ا. سوورده‌مار.
شریك : ص. هاوبه‌ش، شه‌ریك.
شریك دزد : ص مر. شه‌ریکه‌دز، دالّکه دزان، دزده‌سك.
شست (انگشت) : سپه کوژه.
شستن : م. شوّردن، شستن، شوّرین، شوّریان، داشوّردن، داشتن، شوّران، گازرکردن. شته‌ی (ه). شوستن، شوشتن (ش).

۱ ـ شروع کردن بچه شیری به خوردن غذا.

شست و شوی : امر. شست و شۆ.
شسته : امف. شۆریاگ، داشۆریاگ، شۆراو. شۆریا (ه). شوستی (ش).
شُش : ا. سی، ریه. شۆشی (ه). سهی، شمش، شووشوو (ش).
ششم : شەشم.
شصت : شەس.
شط : ا. رووبار، رۆخانه.
شطرنج : ا. شاتورنج، شەترنج، ساترنج. کشك (ش).
شطرنجی : ص نسب. شاتورنجی، پیچازی، ساترنجی، چووارخانه.
شعبه : ا. لەق، پەل.
شعر : ا. شعر، هەڵبەست، کۆڵە وێژ هۆزان (ش).
شعله : ا. شۆڵە، بڵێسە، گڕە، کڵ، گرشە، کڵپە. پیت، گوڕی، ئالاف (ش).
شعله چراغ : امر. گوڵ.
شعله کشیدن : م. شۆڵە کێشان، کلپە بستن، گڕ گرتن، خۆش بوون، گوڵ کێشای. کلپە بەسەی، گڕ گرتەی (ه). گوڕی دان (ش).
شعله ور : ص مر. گەش، گەشە و بووگ، داگرسیاگ، رۆشن. پەسقەل (ش).
شعله ور شدن : م. گڕیان، گەشیان، داگرسیان، گەشەو بوون، گەشیانەوە. رۆشنە و بیەی (ش).
شعله ور کردن آتش روشن : گەشەو کردن، خۆش کردن، گەشاندنەوە، گەش کردنەوە. پەسقەل دان (ش).
شعله و حرارت آتش : هالاو. ئالاف (ش).
شغال : ا چەقەڵ. تووڕك، تویری (ش).
شغل : ا. پێشە، کسم، کار، کسب، کسپ، کسپ و کار. هەرمانە (ه). شوول (ش).
شفا : امص. شەفا.
شفا دادن : شەفا دان.
شفاعت : امص. شەفاعەت، تکا، دیلەك.
شفاف : ص. رۆشن، روونك، روون.
شفاهی : ا. زارەکی، زمانی، زووانی.
شفا یافتن : م. خاسە و بوون، ساقە و بوون، چا بوون. وەشەو بیەی (ه). باش بین، چێ بینە فە، قەترسین (ش).
شفتالو : ا. هەشتاڵووو، هولوو، قۆخ، خۆخ. شەفتەلی (ش).
شفته : ا. شفتە، دۆغاو، گڵ ناهەك. کوڕی (ش).
شفق : ا. شەفەق، بەربەیان، شەبەق.
شفیع : ص. تکاکار.
شق : ص. شەق، رەق، رەپ، راس.
شقایق : ا. گوڵاڵە سوورە، کورکە نیسان.
شق شدن : م. راسە و بوون، رەپ بوون، رەق بوون، سیخ بوون، شەق بوون. هۆروسەی (ه). بەعیجین (ش).
شق کردن : م. شەق کردن، راسە و کردن، رەپ کردن، رەق کردن. هۆر نیشتای (ه). بەعیجاندن (ش).

شق ورق : شەق و ڕەق، ڕمپ و ڕەق.
شقه : ا. شەقە : لەت.
شقیقه : ا. شەقیقە، کەڕاکە، جانگی. لاجانگی. لاسەرێ (ه). جێنیك (ش).
شَك : ا. شك، دودڵی، گومان.
شکار : ا. شکار، نەچیر، ڕاو، سەی. نێچیرە (ش).
شکاربان : ص، ا. نەچیرەوان، شکاروان.
شکارچی : ص نسب. شکارچی، نەچیرەوان، سەیا، ڕاوچی، ڕاوکەر، ڕاویار، سەیدا. سەڤان، ڕاڤ چی، نێچیرە ڤان، ڕاڤ کەر (ش).
شکار کردن : م. شکار کردن، ڕاو کردن، نە چیر کردن. ڕاڤ کرن، نێچیر کرن (ش).
شکارگاه : امر. شکار گا، نەچیر گا.
شکاری : ص نسب. شکاری، نەچیری، ڕوای. ڕاڤی (ش).
شکاف : ا. درز، تلیش، قلیش، درز و برین، ترەك.
شکاف پیدا کردن : م. ترەك هەڵگرتن، شەقبردن، ترەك بردن، تڵیش بردن. تڵیشیان، درز بردن، شەق بەردەی (ه). دیك بین، قەلاشتن، شرەقیان، کربین، قەلشین، قەلەشان (ش).
شکافتن : م. بەردان، هەڵ دڕانەوە، شەقەکردن، داتڵیشانن، دادڕین، تڵیش تێ بردن. تڵیشنای (ه). شکاف دان، لێك کرنەڤە، کەرکرن، قلاشتن (ش).
شکافته : امف. دڕیاگ، دڕاو، هەڵدڕیاگ، دەڕیدە، هەڵچڕیاگ، داتڵیشاگ. دڕیا (ه). هەڵچری (ش).
شکافته شدن : م. بەر بوون، هەڵدڕیانەوە. وەر بیەی (ه). کەربین، لێك بین، شەق بین (ش).
شکاف خوردن : نک. شکاف پیدا کردن.
شکاف دادن : نک. شکافتن.
شکاف زمین در اثر خشکی : خەمخورکە، شەق. شەقار (ش).
شکایت : ا. شکایەت، شکات، گازن، سکالا، گازندە.
شکایت کردن : م. شکایەت کردن، شکات کردن. گازی کرن، گازن کرن (ش).
شَکر : ا. شەکەر. شیکر، شەکر (ش).
شُکر : ا. شوکر، سپاس.
شکر پنیر : امر. شەکەرپەنێر.
شُکر کردن : م. شوکر کردن، سپاس وتن.
شکست : امص. شکس، شکست، شکەس.
شکست خوردن : م. شکس خواردن، بەزیان، بەزین. مریای، بەزیای (ه). شکست خارن، بازین (ش).
شکست دادن : م. شکس دان، بەزانن، شکانن، بزدان. بەزنای (ه). شکست دان، بازین (ش).

شکستن : م. شکانن، فرپ کردن، شکان، شکاندن. مارای (ه). خەلان (ش).

شکستن تخمه : تووکانن. تووکنای (ه).

شکسته : امف. شکیاگ، فرپ، خراپ، خراو، شکاو، شکسه. مرپیا (ه). شکەستی (ش).

شکسته بند : ص فا، ا. شکسەبەن. سنخ بەند (ش).

شکفتن : م. پشکووتن، پشکه وتن، شکۆفیان، کردنەوه، شکۆفیانەوه. دەمەو کەردەی (ه). پەقین، قەگەش بوون (ش).

شك کردن : م. شەك کردن، دودڵ بوون، بەد گومان بوون.

شکل : ا. تەشك، رووالەت، شکڵ، تەحر، جەنەپ، چەشن، تەرح، سەکوت، سوکوم.

شکلك : امصف. چیق، ریچ، چیڕ، دەمەلاسکێ.

شکلك در آوردن : م. چیقە و کردن، ریچە و کردن، ریچ کردنە وە، ریچ بردنە وە. چیڕە وە کەردەی (ه). دەقخار کرن (ش).

شکم : سك، دڵ، زك. لەمە، لم (ه).

شکمباره : ص مر. فرە خوەر، چڵێس، حەفیان، زك دڕیاگ، زك دڕاو، زۆر خۆر، سکن، زکن، دەڵیالووش. فرەوەر، لەم دڕیا (ه). گەلە خۆر، خۆ هرا (ش).

شکمبه : نک. سکبه.

شکم پرست : نک. شکمباره.

شکم چرانی کردن : م. چڵب و لێس کردن، زك لەوەڕانن، زك بەردان. لەم وەڕنای (ه).

شکم دادن : م. سك دان. لەم دای (ه). زك دان (ش).

شکم روش : امر. نیزهال، تەقەفیرە، سەرپایی، حەیزە، زکەشۆرە، فیرکە.

شکمو : نک. شکمباره.

شکنبه : ا. گەدەگ، گیپال، سیراوی، گادگ. نەشقەمە، ورگ (ه). هوورگ (ش).

شکنجه : امص. شکنجە، عەزیەت، نەشکەڵە، ئازار، ماوش، چێوجەڵە، سزا، جەزرەوە، جەزرەبە.

شکنجه دادن : م. شکەنجە کردن، عەزیەت کردن، ئازاردان، سزا دان، جەزرەوەدان، چێو جەڵە نیان.

شکننده : ص. تورت، شکەنی، شکەنە.

شکوفه : ا. ول، شکۆفە، گوپکە. گووپیتە (ه). کلووك، گولووك، کولوك، کولیلك (ش).

شکوفه کردن : م. شکۆفە کردن، ول کردن، گوپکە کەردەی. گووپیتە کەردەی (ه).

شکوه : ا. گەورەیی، مەزناتی، شکۆ.

شگون : ا. نامەدِ، هات، نگین، شانس، ئقبال، ئۆغر، ئۆخر، بەخت.

شَل : ص، ا. شەل، چولاخ، لەنگ،

کوچ، شل. جووز (ش).

شُل : ص. شل، خاو، فش، سس، سست، شلەژە، فل، کوروز. بەشووش، شاش، شست (ش).

شلاق : ا. شەلاخ، تازیانە، قەمچی، قەمچین، شەلاق. قەلا (ش).

شلاق زدن : م. شەلاخلێ دان. شەلاخدای (ھ).

شلتوک : ا. چەلتووک، شەلتووک، پینە.

شلخته : ص. شەلەختە، شپرز، ترێتەپان، شپرلو، شلەپەتە. شەندێشۆڕ، شەپریو، شەپێل (ش).

شَل زدن : نک. شلیدن.

شل شدن : م. شلەو بوون، خاوەو بوون، فشەو بوون، خاو بوونەوە. شلەو بیەی، خاوەو بیەی، فشەو بیەی (ھ). شولبین، خاڤ بین (ش).

شلغم : ا. شەلەم، ترپۆکە، شەلغەم، شەلم، شیلم.

شُل کردن : م. شلەو کردن، فشەو کردن، شل کردن. شول کرن، سست کرن (ش).

شلنگ : ا. قول، باز.

شلنگ انداختن : م. قول ھەلّ خستن. قولھۆر وسەی (ھ).

شلوار : ا. شەروال، دەمەلّ قۆپان، دەمەر قۆپان، شوالّ، پانتۆلّ. پاتۆلێ (ھ).

شلوغ : ا. شلۆق، قەرەبالّغ، نوز (ش).

شلوغ شدن : م. شلوق بوون، شلوقیان. نوز بوون (ش).

شلوغ کردن : م. شلۆغ کردن، قالّ کردن. نوز کرن (ش).

شلوغی : ص نسبـ. شلۆقی، ئازاوەلّە، ئازاوە، زلزلّە، قەرە بالّغ.

شَلیته : ا. شەلیتە، پاچین.

شلیدن : م. شەلیان، لەنگیان. شەلای (ھ). شلین، خنگلین (ش).

شلیک : ا. تەقە، شیلك، شلیك، دەس ڕێژ ، دەزڕێژ

شلیک کردن : م. شیلك کردن، تەقە کردن، شلیك کردن، دەسڕێژ کردن.

شَلیل : ا. شلیل.

شما : ضـ. ئێوە، ئەنگو. شمە (ھ). قە (ش).

شمارش : شمارش. ئەژمار (ش).

شماره : ا. شماره، بژارە، ژمارە. ئەژمارە (ش).

شمال : ا. شمالّ.

شمد : ا. مەلافە، پۆپەژمینە، پۆپەشمین.

شمردن : م. شماردن، ھەلّدان، ھەلّ شماردن، ژماردن، سەر کردن، بژاردن، بژارە کردن. ئەژمارای (ھ). ئەژمارتن (ش).

شمش : ا. شووش، شمش.

شمشه : ا. شمشە.

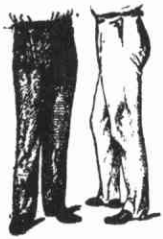
شمشیر : ا. شمشێر، شیر. شوور (ش).

شمشیر کشیدن : شمشێر کێشان، شێر کێشان.

شمع، شمعك : ا. شەمەك، چل مەردە،



شلاق



شلوار



شمشیر

تیرمك، دیرمك، ستوون.

شمع : ا. شەم. شەمعە (ھ). فند، فندك، شەمال (ش).

شمعدان : امر. شەمدان. شەمعدان (ھ). فندك، شەمال دان (ش).

شمعدانی : ا. شەمانی، شەمدانی.

شمعك زدن : م. شەمەلك لێدان، تەنگدان. تیرمك دایونە، تەنگدای (ھ). دیرەكەلێدان (ش).

شن : ا. زیخ، شن، رمل، رێخ، چەو، زیز. لم (ھ). سیلاخ، خیز (ش).

شنا : ا. مەلە، ئاوتەنی، لامەلە، سینەمەلە، پشتە مەلە، گامەلە، سەگەمەلە. ئاژنی (ھ).

شناختن : م. ناسین، شناسین، ئاشنا بوون. ئەژناسای (ھ).

شناسایی : ح مصـ. شناسایی، ئاشنایی، ئاشنایەتی، پێناسە.

شناساندن : م. ناساندن، شناسانن، ئاشنا كردن.

شناسنامە : امر. ناسنامە، پێناس.

شنا كردن : م. مەلە كردن، ئاوتەنی كردن. ئاژنی كەردەی (ھ). مەلەقانی كرن (ش).

شناگر : ص مر. مەلەوان، ئاوباز. ئاقژەن، مەلەقان، شۆبەربەر (ش).

شنبلیلە : ا. شملّی، شەمبە لیلە. شەمێلە (ش).

شنبە : ا. شەمە، شەمبە. شەموو، شەمێ (ش).

شندر پندر : شر و پرە.

شن‌زار : امر. شن‌زار، رێخەلان، زیخەلان. خێز گەل (ش).

شنفتن : نک. شنیدن.

شنگ : ا. شنگ. شنگی (ھ). سپنگ، نسپلنگ (ش).



شنگول : ص. سەر خوەش، شەنگوول، كەیفوور، خۆشكەیف، كەی‌خۆش (ش).

شنل : ا. شنل، بالاپۆش.

شنوا : ص فا. ژنەوا، ئەژنەوا.

شنوایی : ا. ژنەوایی، بیسایی، ئەژنەوایی.

شنودن : نک. شنیدن.

شنیدن : م. ژنەفتن، ژنەوین، شنەفتن. شنەوتن. ئەژنەوای (ھ)، ئەژنەفتن، ئەژنەوتن، بیستن، بەیستن (ش).

شنیع : ص. دزیو، خراپ، خراو.

شوخ : ص. شۆخی‌باز، شۆخ، قوشمە، گالتەچی، سوعبەتچی. تڕانەكار، تڕانەباز (ش).

شوخی : ا. شۆخی، گەپ، فشە، ئاختلات، گەپ، تیرانە، تیتاڵ، سوحبەت، زرتۆڵە، گەمە، لاقرتی. تەوزە، تڤز، تەڤز، تەلفیس، تلفیز، حەنەك، لاقردی، یاری (ش).

شوخی کردن : م. شۆخی کردن، گەمە کردن، ئاختلات کردن. تەوزە کردن، یاری کردن، تیرانە کردن، گالتین (ش).

شور[1] : ص. سۆڵ، شۆر، تلوخۆی. سویر، سوور، خوێدار (ش).

شور[2] : ا. شۆر، شەوق، شوور، سۆز.

شور[3] : ا. شۆر، شۆل، خودوك (ش).

شورای (مجلس) : راوێژگە.

شورانیدن : م. هەڵ خرانن، پلەنیان. هۆرخڕنای، ورخڕنای (ھ).

شورانگیز : ص فا. سۆز بزوێن.

شوربا : ا. شۆروا. شۆربا (ھ). شۆباو، شۆریە، شۆراڤ (ش).

شور رفتن : م. چوونە شۆر، ئاو چوون. دڵێنە لووای (ھ).

شور زدن : م. شۆر لێدان، دڵەڕەپێ کردن، دڵدڵێدان.

شورش : امص. شۆرش، خوروێش، ئاشۆ، ئاقلاب، حەلەلا، گەلەکۆمە.

شورش کردن : م. شۆرش کردن، شۆریان. گەلەکۆمە کەردەی، خوروێشیای (ھ).

شوره : ا. شۆرە، کڕێژ، کڕێش، کڕێشە.

شورەزار : امر. شۆرەزار، شۆرەکات.

شورەسر : امر. شۆرە، کڕێش. کیڤار، کەنك (ش).

شوریدن : نک. شورش کردن.

شوریده : امف. پەزێژ، پەشێو، پەژێو، ئەوگار، شپرز.

شوفر : ا. ئاژوەر، ئاژۆ، هاژو.

شوق : امص. شەوق.

شوم : ا. وەیشوومە، نەیشوومە، مەشوووم، شووم، خراو، نەحس، پاپیس، قەشان، قەشقە، قۆشەن.

شوهر : ا. شوو، مێر.

شوهر خواهر : امر. زاوا. زەما (ھ). زافا (ش).

شوهردار : ص فا. شووەدار، مێردار.

شوهر کردن : م. شوو کردن، مێر کردن.

شوهر مادر : امر. باوە پیارە. بابا پیارێ (ھ). زڕباب، زڕباوك (ش).

شهاب : امر. شەهاو. شەهاب (ھ). نەستێر ڕژیان، تیرەستێرە (ش).

شهادت : امص. شایەتی، ستووڤ، گەوایی. شاهدینی (ش).

شهادت دادن : م. شایەتی دان. ستووڤدان، گەوایی‌دان.

شهامت : امص. بی باکی، نەترسی،

۱ ـ پرنمك.

۲ ـ اضطراب، تشویش، آشفتگی.

۳ ـ در : «این رخت شور رفته.»



شهاب

دلّداری.

شهد : ا. شەهد، دوبه.

شهر : ا. شار، پالّه. باژار، باژێر، شەهر (ش).

شهرباني : امر. شارەوانی.

شهرت : امصـ. شۆرەت، ناوازه.

شهرت دادن : م. شۆرەت دان، شورەت داخستن. شۆرەت نەرە وسەی (ه). ناڤدان (ش).

شهرداری : امر. شارەداری.

شهرستان : امر. شارسان.

شهرك : امصغـ. شارەدێ، گەورەدێ، گەورە دەگا، قەسەبە.

شهره : ص. ناسراو، ناسیاگ، بەناو بانگ.



شهری : ص نسبـ. شاری، شارەزا. باژاری، شەهری (ش).

شهریار : امر. شالیار.

شهریور : ا. گلاویژ، سووران.

شهریه : ا. مانگانه.

شهوت : ا. شەهوەت، مرخ.

شهوتران : ص فا. شەهوەتران، حەشەری.

شهیر : نک. شهره.

شیئ : ا. چت، تشت، چشت، شت. چیش (ه). تیشت (ش).

شیاد : ص. فیلّباز، داوباز، کەلّەکباز، دەغەلّکار، فەنباز، قەلّەزەن.

شیار : ا. شیار، کێر، هێلّ، دولك. شووڤك، شەفار (ش).

شیاف : نک. شاف.

شیب : ا. لێژی، بەرەو خواره، سەربەرەوخوار، سەرەو لێژایی، بەرەو لێژایی. سەرەو چێر (ه). سەر نشێفی (ش).

شیپور : ا. شەیوور، بۆڕی، بۆڕیه.

شیپور زدن : م. شەیپوور لێدان. شەیپوور ژای (ه).

شیخ : ص، ا. شێخ، پیر.

شیدا : ص. شەیدا، هەردە، دێوانه.

شیر[1] : ا. شێر.

شیر[2] : ا. شێر، بەلۆعه (ه). شیره (ه).

۱ ـ حیوان درنده.

۲ ـ شیر آب.



شیر[1] : ا. شیر. شووت (ه).
شیرابه : امر. شیراوه، رینگ، زووخ. زاك (ش).
شیربرنج : امر. شیره‌وا، شیربرنج. شووتین (ه).
شیربها : امر. شیر به‌ها. قالان، قه‌له‌ن، نه‌خت (ش).
شیرجه : امر. شیرجه.
شیرخشت : امر. شیرخشت.
شیردان : امر. شیلافه، شیردان. حولویسك، شیلاوگ (ش).
شیرده : ص فا. شیرا، شیردار، شیروار، شیرده.
شیر مست : ص مر. نه‌وار، شیر مه‌س.
شیروانی : ا. شیروانی.
شیره : ا. دوشاو، شیره، جه‌لاقی. دووشاف (ش).
شیر یا خط : شیر یا خه‌ت، به‌رزیلان، شیران خه‌ت.
شیرین : ص. شیرین، خوه‌ش. وه‌ش (ه). شرین، شه‌کرۆك (ش).
شیرین خواب : کرِ خه‌و، شیرین خه‌و، خوه‌ش خه‌و.
شیرین زبان : ص مر. شیرین زووان، ئاگر خوّش، شیرین عه‌زمان، خوّش زبان، قسه‌ل و دسه‌ل، جامه لووس، دهم نه‌رِ، خوه‌ش زووان.
شیرین شدهٔ هسته تلخ : دانگوو.
شیرین کردن : شیرین کردن، خوه‌شه کردن. وه‌شه که‌رده‌ی (ه).
شیرینی : امر. شیرینی
شیرینی‌پز : ص فا. شیرینی‌پز، قه‌نات. شیرینی‌پیّژ (ش).
شیرینی دامادی : زه‌ماخو
شیرینی لباس تازه : به‌ردرِکانه.
شیشك : کاورِ.
شیشکی : اصـ. جیرِ، جرِ، شرِ. فیتی، فیتك (ش).
شیشکی بستن : م. جیرِداهیّشتن، شرِ داهیّشتن، جرِ داهیّشتن. شرِی رناسه‌ی (ه). فیتی لیّدان (ش).
شیشه : ا. شیشه، جام. شووشه، ئافگینه (ش).
شیشه بر : ص فا. شیشه برِ
شیشه گر : ص شغل. شیشه‌گه‌ر.
شیطان[2] : ا. شه‌یتان، درنج، دیّو، خیّو، نه‌هریمه‌ن.
شیطان : ص. شه‌یتان، هار، چه‌توون،

۱ ـ شیر حیوان پستاندار.
۲ ـ اهرمن.

ناهاڵ، هار و هاج.

شیطانی : ح مصـ. شەیتانی، جونوب.

شیطانی کردن : م. شەیتانی کردن، هاری کردن، هار و هاجی کردن.

شیعه : ا. شێعە.

شیوع : امصـ. بلاوە، هەموو گری.

شیون : ا. زاری، شیوەن، بانگ، زایلە. گرەوە (ه). شێنی، گری (ش).

شیون کردن : م. زاری کردن، بانگ هەڵ دان، شیوەن کردن. گرەوای (ه). شێنی کرن (ش).

شیوه : ا. شیوە، چەشن، تەحر. بێچم، تەرز (ش).

شیهه : اصتـ. شیهە، نیخە، نریخە، حیلە. هێری (ش).

شیهه کشیدن : م. شیهە کێشان، نریخانن، شریخانن، شریخاندن، کووڕاندن. شریخە کێشای (ه). هێری کێشان (ش).



ص : ص

صابر : افا. به‌تاقەت، بردەبار، سابر.

صابون : ا. ساون، سابون.

صابون پزخانه : امر. ساون پەزخانە. سبون پیّز گه (ش).

صاحب : افا. خاوەن، ساحیّو، خواوەن، کـردگـار، مـالـك، خـویّـگ. ساحیب (ه). مال‌خیّ، خودان (ش).

صاحب خانه : ص مر، امر. خاوەن مال، خانه خویّ، ساحیّو مالّ، خانه خویّگ. ساحیب یانه (ه). خانه‌خیّ (ش).

صاحبی : ا. ساحیّوی، ساحبی.

صاحبی قرمز : امر. ساحیوی غەریب.

صاحب کار : امر. ساحیّوی کار، خاوەن کار. ساحیب کار (ه). خاوەن شوول (ش).

صادرات : ا. نارده‌مەنی، سادرات.

صاف : ص. ساف، سامالّ، زەلاّل، لووس، ریّك، تەخت‌سا ، هاموار ، دەق[1]، پالفته[2]، سیویاگ[3]. حلوی، حولی، زەبلوق، شووت، سایی (ش).

صاف شدن : م. ساف بوون، دەق

۱ ـپارچه و قماش صاف.

۲ ـمایعات صاف شده.

۳ ـصاف شده در اثر ساییدگی مانند صاف شدن لاستیك ماشین.

به‌ستن، دەق گرتن. ساف‌بیه‌ی (ه).

صاف کردن : م. ساف کردن، پالاّوین، دەق کردن، لووس کردن، دەق‌دان، پالّفته کردن. حه‌لانه‌قه، پارزنین (ش).

صافی : ا. صافی، پالیّوکه. شه‌لیك، سوسمه، پارزونگ (ش).

صالح : ص. پیاگ خاس، پیاو چاك.

صبح : ا. به‌ربه‌یان، به‌یان، به‌یانی، به‌یانه‌کی، سبیّنان، سبح، تلّوّع، سپیده، شه‌وه‌کی، کازیوه.

صبحانه : ا. به‌رقلیانی، سه‌بحانه، سبحانه، به‌ردلّ، قاوه‌تووڵ، قاوه‌لتووڵ، پیّش قلیانی. وه‌ردلّ، وه‌رچای (ه). به‌ر تیّشت، سه‌ر تیّشت (ش).

صبحانه خوردن : م. سبحانه خواردن، به‌ر قلیانی کردن، به‌ردلّ خستن. به‌رقلیانی وسه‌ی (ه). تیّشت خارن (ش).

صبح شدن : م. روّژه‌و بووڵ. روه‌وه بیه‌ی (ه). سبه بوون (ش).

صبح کاذب : ص مر. کاروان کوژه.

صبحگاه : نک. صبح.

صبر[1] : ا. تأمل، سه‌ور، ته‌حه‌موّل، سه‌بر، برده‌باری، تاقه‌ت، ئارام.

صبر[2] : ا. سه‌ور، سه‌بر (ش).

صبر آمدن : م. سه‌ور هاتن. سه‌بر ئامای (ه). سه‌بر هاتن (ش).

صبر کردن : م. سه‌ور کردن. سه‌بر ئامای (ه).

صحبت : امص. سوحبه‌ت، قسه، سوعبه‌ت، گاّله، گەپ.

صحبت کردن : م. قسه کردن، دوین، گوتن، کوتن. قسه که‌رده‌ی، دووای (ه). ئاخوّتن. ئاخافتن، په‌یقین گوهتن، گوّتن کرن، ئاخه‌فتن (ش).

صحت : امر. سلاّمه‌ت، سه‌حه‌ت، خوەش، ته‌ن دوروسی، ساقی. وه‌شی (ه). ساخ، ساغلەم (ش).

صحرا : ا. بیاوان، چوّلگه، چوّل، هوّل، بیابان، سه‌حرا.

صحن : ا. سه‌حن، ته‌خت، مه‌یدان.

صحیح : ص. ساق، ته‌واو، ریّك، دوروس، ته‌مام، راس، سه‌حیّح، خاس. ئاز (ش).

صد : عدد. سه‌د.

صدا : ا. ده‌نگ، سه‌دا، بانگ، چرِ، چره، قاوه.

صدادار : ص فا. ده‌نگ دار، سه‌دا دار.

صدا دادن : م. ده‌نگ دان، ده‌نگ دانه‌وه. ده‌نگ دای، ده‌نگ‌دایوه (ه).

صدا زدن : م. ده‌نگ کردن، ده‌نگ‌دان، چرِین، بانگ کردن، قاو کردن، جارِدان، بانگه‌واز کردن. چرِپه‌ی، قاوکه‌رده‌ی، جارِ دای (ه). گاز

۱ ـ صبر و بردباری.

۲ ـ در برابر بخت.

کرن (ش).
صدای آب : امت. هاژه، خوړه.
صدای آب خوردن سگ و گربه : چلّپه چلپ.
صدای آتش : امت. گړپه، گړپه گړپ.
گسپه گسپ (ه). گرفه، گورپه، گورپ (ش).
صدای آرام بچه : امت. گړو گالّ.
صدای اسب : امت. نریخه، نیخه، شیحه، حیله. شریخه (ه). هیّړی (ش).
صدای افتادن چیز نرم و سنگین : امت. ترپه، تەپه. تپ (ش).
صدای الاغ : امت. سەړه، سەړەسەړ. زړ، زړه (ش).
صدای آهسته تنفس : امت. مشه.
صدای باد : امت. هووژه، هاژه، گژه، شنه، گوړه، تافه، کووړه.
صدای بال پرنده : امت. فړه.
صدای بچه : امت. زاق و زووق، گړ و گالّ، گنه‌گن.
صدای به هم خوردن دو چیز توپر : امت. زرمه.
صدای پا : امت. زرمه، ترپه، چرپه، خشه.
صدای پول : امت. زړه، زرنگه، زنگه.
صدای تو خالی : امت. درنگه، فیته، فیکه.
صدای جستن آب به طور ناگهانی از یك مجرا : امت. فیشقه.
صدای جوجه : امت. جرووکه، جریکه، زرووکه، جیکه، جووکه.
چیڤه جیڤ (ش).
صدای چرم خشك : امت. رەقه.
صدای چك چك آب : امت. چۆړه.
صدای ظرفی که نیمه آب باشد در حرکت : امت. شلّقه.
صدای حرکت سریع مار : امت. کفه، گفه.
صدای حرکت آرام مار : امت. خشه، خشه‌خش.
صدای خروس : قوولە، قووقه.
صدای خنده : امت. تریقه، پریکه، هیلکه هیلك، حیله حیل. ثیقه ثیق (ش).
صدای درهم جیغ مانند : امت. زلّه.
صدای دهان هنگام خوردن دانه یا سبزی یا قند : امت. کرمه، خرمه، کوروچ کوروچ.
صدای ریختن آب در کوزه یا برعکس : امت. قلّمه، قلّپه.
صدای رعد : امت. شریخه، گرمه، شریقه.
صدای ریزش آب : امت. شۆړه. ژژه (ش).
صدای زنگ : امت. زرنگه، درنگه.
صدای زنبور و پشه : امت. ویزه، وزه. فزه (ش).
صدای زیر، عکس بم : امت. زلّه، زلّ.
صدای سگ : امت. حەپه، حەچ و لوور، گەپه وەړه. حەپه حەحەو. حەوتە حەوت (ش).

صدای سوت : اصت. فیقه، فیکه. فیته (ش).

صدای سوختن و کباب شدن گوشت : اصت. قرچ و برێژ، قرچه، کزه.

صدای سرخ شدن گوشت : اصت. کزه، چزه.

صدای شتر و گاو : اصت. بوّڕه، بوّقه، قوّڕه.

صدای شکستن درخت و چوب : اصت. قرپه، خرپه، قرچه.

صدای ساعت یا شبیه آن : اصت. چرپه، چرکه، تکه.

صدای قلم بر روی کاغذ : اصت. کێڕه، ریکه، کڕه.

صدای کبوتر : اصت. گومه.

صدای کمان : اصت. وژه.

صدای کبك : اصت. قاسپه.

صدای کشیده شدن چیزی برچوب یا چیز سخت : اصت. کڕه.

صدای کلاغ : اصت. قاژه، قاره قار، قاژه قاژ.

صدای کاغذ یا پوست جمع شده : اصت. خشه، خڕه.

صدای کسی را بریدن : م. جیکه بڕین.

صدای کف زدن : اصت. چەپڵه.

صدای کوبیدن چیزی : کوته.

صدای گاو : اصت. قوّڕه، بوّڕه، گابوّڕ، بوّقه.

صدای گریه : اصت. نووڕه، قووڕه، نووزه.

صدای گریه بچه : اصت. زێڕه، زوو ڕه.

صدای ملائکه : اصت. سروه.

صدای مس : اصت. زرنگه.

صدای زینت آلات زن و اسب : اصت. خرنگه.

صدای ملایم لغزاندن چیز سبك : اصت. خشه، خشکه.

صدای ناشی از مك زدن : اصت. چڵپه. مرچه (ش).

صدای نازك : اصت. جووزه.

صدف : ا. سەدەف، پیشوّك، گوێماسی.

صدقه : ا. سەدەقه، خەیرات.

صدمه : ا. ئاسیو، قوّرت، ئاسیب، تەوەرە، زەرەر، سەدەمە، گەزەن.

صدمه زدن : م. سەدەمە لێ دان.

صراحت : امص. ڕووراسی، ڕووتی، سووری.

صراف : ص. سەڕاف، پارە گوّڕ.

صرع : ا. فێ، سەراسێ، فەرکام، سەرسام.

صرف، صرفه : ا. بارە، بەهرە، قازانج، سوو، خەیر، نەفع، فایە، کەڵك، ماف.

صرف نظر کردن : م. بگردن، دەس هەڵگرتن.

صرفه : نک. صرف.

صرفه‌جویی : ح مص. سەرفەجوویی. بەرفەدانی (ش).

صریح : ص. ڕوك، ڕووت، ڕووڕاس.

صف : ا. سەف، رزن، رێز، قەتار، راسە، خەت، ریچکە.

صف بستن : م. سەف پێکان، رزن وێسان، ریچکە بەستن. سەف بەسەی، سەف پێکای (ھ). سەف گرتن، رێز راوەستان (ش).

صفحه : ا. سەفحە، لاپەڕە، پەڕە، روو، لا، بەڵگ، تا، دێو. لاپەلە، دیم (ھ). رووپەڕ (ش).

صفر : ا. سفر.

صفرا : ا. زەردەاو، سەفرا، زراو، زەرداف (ش).

صفرا بر : ص فا. سەفرا بڕ.

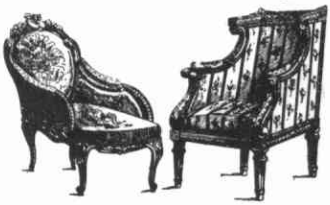
صلح : امص. سولح، ئاشتی، سازش، سازشت.

صیلب : ا. خاچ، خاچ.

صمغ : ا. هەموژە، هەنگووژە، هەموژاوی. بەرەژا (ھ). جاڤی (ش).

صندل : ا. سەندەل، دەمپایی. سەرپێبی. سەپك (ش).

صندلی : ص نسب، امر. سەندەلی، سەندەلی، سەنگەلی.



صندوق : ا. مجری، قوتوو، هەزارپێشە، سوندوق، جەعبە. باهۆڵ (ھ). قودی، دیلان، صندووق (ش).



صندوقچه : امصغ. سندوقچە. صندووقچە (ش).

صندوق خانه : امر. سندوقخانە، پەستوو. صاندق خانە (ش).

صندوقدار : ص فا. سندوقدار. صندووقدار (ش).

صنعت : ا. کار، پیشە.

صنوبر : ا. سنەوبەر.

صورت : ا. چێرە، روخ، دەم و چاو، سەکوت، چڕ و چاو، روو، سیما، سوورمت، بەچك، جەنەب، رووالەت. روومەت، دیم، دیمەن، رووە (ھ). سکووم، سکوم، دروڤ (ش).

صورتی : ص نسب، ا. سوورەتی، چێرەیی.

صوفی : ص نسب. سۆفی.

صیاد : ص. نەچیرەوان، سەیا، شکارچی، راوچی، راوکەر، راویار، سەیدا. سەڤان، راڤچی، نێچیرەڤان (ش).

صید : ا. شکار، نەچیر، راو، سەی. نێچیرە (ش).

صیغه : ا. سیغە، سۆکەمارە.

صیفی کاری : ح مصـ، امر. تەرەکاری.

صیقل : ص. جـەلا، پـەرداخ، زاخـاو، بریقه، بەرق.

صیقل کردن : م. زاخاو دان، ساو دان، جەلا دان، پەرداخ کردن، برقاندن.



ض : ز

ضامن : افا. دەستەبەر، زامن، کەفیل.

ضامن شدن : م. زامن بوون، کەفیل بوون.

ضایع : افا. زایە، خراپ، خراو، تەوا. خسار (ش).

ضایع شدن : م. زایە بوون، خراو بوون. خرابیای، زایە بیەی (ھ). خسار بوون (ش).

ضایع کردن : م. زایە کردن، خراو کردن، خراپ کردن. خسار کرن (ش).

ضد : ص. میّمل، ملّوّزم، زد، بەرچەپ، دژ، دوژ، دژمەن، موخالف، زت.

ضرب : ا. زەرب.

ضرب : ا. دمەك، تەپڵ. زەرب، دومبلك (ش).

ضرب : ا. زەرب، زۆر.

ضرب گرفتن : م. دمەكلێ دان، تەپڵ کوتان. دمەك دایونە، پڵ کوای (ھ)، دومبلك لێ دان (ش).

ضرب گیر : ص فا. دمەك کوت، تەپڵ ژەن، تەپاڵ. تەپڵەکۆ (ھ). دومبلك لێدەر (ش).

ضرر : ا. زەرەر، زیان، خەسارەت.

ضرر رساندن : م. زەرەر گەیاندن. زەرەریاونای (ھ). زەرەر دان (ش).

ضرر کردن : م. زەرەر کردن.

ضعف : امص. زەعف، زاف، زەحف،

لاوازی. قۆڕی (ش).

ضعف کردن : م. زەعف کردن، بێ هوش بوون، زەحف کردن، دڵ خاوە و بوون. چووی شیەی (ە). بێ هۆش بین (ش).

ضعیف : ص. زەعیف، لەڕ، چەقەڵ، بێ هێز، لاواز، ریقۆڵە، قارقاروك، دال، بێ تەشە، رێق و فێق، رەق و فێق. لەفاز، قاریچوك، قۆڕ (ش).

ضلع : ا. پەل، لاوانە.

ضماد : ا. مەلهەم، مەلحەم، زەماد.

ضمیر : ا. راناو، جێ ناو.

ضمیمه : ص. تەموو، پال، زەمیمە. پێڤە، ئیخستە (ش).

ضیق نفس : امر. هەناسەبڕکێ، نەفەس‌تەنگی. بێهن چکی (ش).

ط

ط : ط

ط : ط، ت.

طابق النعل بالنعل : چۆ به چۆ.

طاس[1] : ا. تاس.

طاس[2] : ا. تاس، زار، تەشتی گەورە.

طاس کباب : امر. تاس کەواو، سل کەباب. ناو و گۆشت (ه). تاس کەباب (ش).

طاعت : امص. ئیتاعەت، فرمانبەری، بەندەیی تاعەت.

طاعون : ا. مافەتە، تاعوون.

طاق : ا. تاق.



طاقت : ا. تاو، تاوشت، بەرگە، هێز، هانا، گیر، شێ، تەوان. وەرگە (ه). تاب، تاقەت (ش).



طاس

۱ ـ طاس تخته نرد.

۲ ـ طاس و طشت.

طاقت آوردن : م. تاو هاوردن، بەرگە گرتن، تاقەت هاوردن، شیان. وەرگەگرتەی، تاقەت ئاردەی، تاو ئاردەی (ه). تاقەت ئینان (ش).

طاقچه : اَمصغ. رفه، تاقچه، تاقچك. رەفك (ش).

طاق واز خوابیدن : م. بەقەفاوە خەفتن. پشتە قەفا وتەی (ه). پشت پشت نووستن (ش).

طاق نما : امر. تاق نما.

طالب : افا. داخواز، خواز گار، داواکار، تالب، داوا خواز. خاستکار (ش).

طالبی : ا. تالبی.

طالع : ا. نگین، تالع، تالّه، بەخت، رەمل.

طاووس : ا. تاوس.



طبل



طبل‌زدن

طایفه : ا. تایفه، خێڵ، قنگەزە، خانەوادە، خانەدان، ئێڵ، رەگەز، بنەماڵ.

طباخ : ص. ئاشپەز، ئاشچی، چاشت کەر، چێشت لێ نەر، رزق چێ کەر.

طبال : ص. تەپاڵ، تەپڵ ژەن، تەپڵ کوت. تەپڵەکۆ (ه).

طبع : ا. مرخ، سورشت، تەوع.

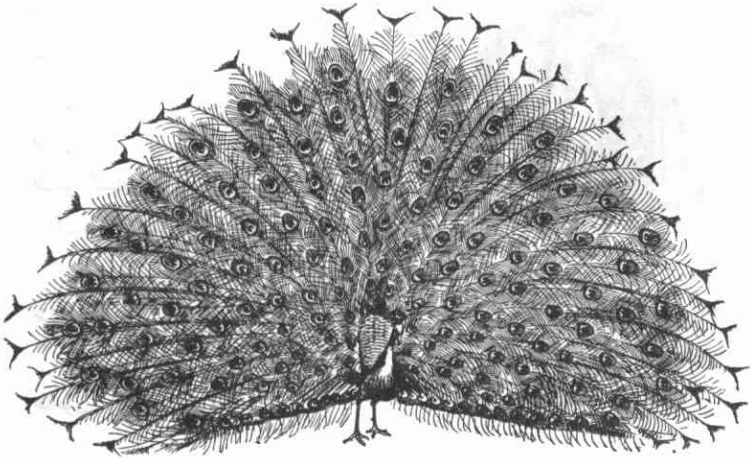
طبق : ا. تەوەق، تەبەك، کلێن. لەنگەری (ه). تەختك، سووهین، شکەڤك (ش).

طبق زدن : م. تەوەق لێ دان، پان پانۆکێ کردن.

طبقه : ا. تەبەقە، نهۆم. قات، چین، ڕیز (ش).

طبل : ا. تەپڵ، دەمك. دومبلك (ش).

طبل زدن : م. دەمك‌کوتان، تەپڵ لێ دان.



طاول : نک. تاول.

تەپڵ دایونە (ه). دومبلك لێ

دان (ش).

طبل عزا زدن : م. چەمەری‌لێ دان، چەمەرەکوتان. چەمەرەژەنای (ھ).

طبله کردن : م. تەپڵە کردن. تەپڵە کەردەی (ھ).

طبیب : ا. پزیشك، دوکتور.

طبیعت : ا. سروشت، خوّ.

طپانچه : ا. دەوانچە، دەمانچە.

طحال : ا. سپڵ، تەحاڵ، ئەسپوول، گورگ ئەخوەر. تاڵ (ھ). دیدك، سوویە، سپەلیك (ش).

طراحی کردن : م. رەنگ رژانن. رەنگ متەی (ھ).

طرار : ص. تەردەس، گیرفان بڕ، کیسە بڕ، دز.

طراوت : امص. پاراوی، تەراوەت، تەڕی، تازەیی.

طرب : امص. شایی لوّغان، خوەشی، کەیف.

طرح : ا. پلان.

طرز : ا. تەرز، تەور، شکڵ، جوّر.

طرف : ا. تەرەف، روو، بەر، لاتەنشت، دێو، ئاتەك، لا، لان، پاڵ، بن‌پاڵ، تەنشت، رووە. دیم (ھ). ئالی، رەخ (ش).

طرفدار : ص فا. تەرفدار، لاگر، لان گیر، کەلێن، لابەنگیر، لاینگیر.

طرفة العین : تروکە، چاوتروکە، چاوبەیەکا نیان. چاڤ مچان (ش).

طشت : ا. تەشت، بالافی.

طعام : ا. خوەراك، ژەمن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گەرارا. واردەمەنی (ھ).

طعم : ا. تام، مەزە، چێژ، چەشە، تام و بوّ، چە شکە، ملاّك.

طعمه : ا. توعمە، چەشتە، چەشە، چێژە.

طعنه : امص. تانە، تەشەر، گوّشە، لوّمە، تان، تەعنە، تانووت، توانج، سەرکوّنە.

طغیان : امص. توغیان، توّقە[1]، کەفەرێژ ئاژاوە، ئاژاولّە. ھوّرامای (ھ). سەرکێش، بشێوە، رابوون (ش).

طفره رفتن : م. تەفرەروین، دەس‌بەدەس کردن، تەفرەدای (ھ). لاس دان، تەفرە چوون، خوّلێ‌های نەدان (ش).

طفل : ا. منالّ، ساوا، بچووك، بووچکەلّە، زاولە، بیچوو، بەبە، بەچە، زاروّلّە.

طفولیت : منالّی، ساوایی، زاروّلّەیی.

طفیلی : ص نسب. لاورگە.

طلا : ا. زەر، زێر، ئالتوون، تەلاّ، ئاتی.

طلاق : امص. تەلاّق، جیاوەیی.

طلاق دادن : م. تەلاّق دان، جیا بوونەوە. لێك جودا بوون (ش).

طلاق گرفتن : م. تەلاّق سەندن، تەلاّق گرتن. تەلاّق گرتەی (ھ)، تەلاق وەر گرتن (ش).

طلب[2] : ص. تەلەب، بەبا، بەقال.

۱ ـطغیان رودخانه.

۲ ـحالت غیر هم جنس خواهی حیوانات ماده

طلب [1] : ا. قەرز، قەر، دەین.

طلب داشتن : م. گەرەك بوون، داوا کاری، تەلەب کار بوون.

طلبکار : ص فا. تەلەبکار، داواکار، خودانِ قەر (ش).

طلبه : ا. تەلەبە، شاگرد، فەقی.

طلسم : ا. تەلیسم.

طلق : ا. تەلق، دەلق.

طلوع : تلوّع، هەلهات، هەلەنگوت. ئافەروز (ھ).

طلوع کردن : م. هەلاتن، کەفتن، هاتنەدەر، دەرکەوتن، روژە و بوونەو. بەرامای، هوّرامای، کەوتەی (ھ). دەرکەتن (ش).

طماع : ص. رژد، تەماکار، چنوك.

طمع : ا. ئاز، تەما، تەماع.

طمعکار : ص فا. تەماعکار، تەماکار. قورنوس (ش).

طمع کردن : م. تەما کردن، تەماع کردن، تەماع تیّ کردن.

طناب : ا. تەناف، گوریس، پەتك، شریت. وریسه (ھ). تەرفك، قەریس، کاپك (ش).

طناب بازی : ح مصـ. تەزا بازی. لاریه تەناف (ش).

طناب تنگ الاغ : کژگ، کژی. طەنگ (ش).

طناب چادر : ا. سەرتیل. شریت (ش).

طناب کشی : ا. خوگەملە، تەناف کەشی.

طور : ا. چەشن، تەور، جوّر.

طوطی : ا. تووتی.

طوفان : ا. توفان، بادەوە، کریوە، بوّران، شلیوە. باوە (ھ). زریان، کریفە، باکروّفە (ش).

طوق : ا. تەوق، کەلەن، کەلین

طوقه : ا. تەوقە.

طول : امصـ. دریژا، دریژی، تووڵ.

طولانی : ص نسبـ. دریژ، تووڵانی.

طول کشیدن : م. خایانن، تووڵ کیّشان، پیّ چوون، دریژ کیّشان. تووڵ کیّشای، پنەشیەی (ھ). دوور کیّشان (ش).



طوطی

← ماده.

۱ ـ قرض.

طویله : ا. پاگ، گەور، تویله، نستەپل، تەویّلە، گاوخان .

طـهـارت : امـصـ. پـاکـی، تـەمـیـسـی، خاوێنی، پاکیزەیی، تارمت، شووار.

طهارت گرفتن : م. تارمت گرتن.

طـیـاره : ا. پـرۆکـه، فـرۆکـه، تـەیـاره، بالّوێن. بالّه فر (ش).

طـی کـردن [1] : م. ریـگـه بـرِیـن، رویـن، تـەی کـردن، بـرِیـن، گـەز کـردن، رِی بـرِین، پێوان. بـرِیەی (ش).

طـی کـردن [2] : م. تـەی کـردن، بـرِیـن، بـرِیـنەوه. تەی کەردەی (ه).

۱ ـپیمودن.

۲ ـتوافق بر سر دستمزد و قیمت کالا و غیره.



ظ : ز.

ظالم : افا. بی‌ڕا، ئایل، زاڵم، ستەمگەر، زۆر بێژ، زینانکار، ستەمکار. کەمباخ (ش).

ظالمانه : ق مر. زاڵمانە، ستەمکارانە، زینانکارانە.

ظاهر : افا، ص. بێچم، زاهر، ئافتاوی، ئاشکرا، بەڕووالەت. وەرچەم (ه). کفش، خویا (ش).

ظاهر سازی : ح مصـ. زاهر سازی، ڕووالەت بازی.

ظرف : ا. دەفر، زەرف، قاو، کاسە، سەوین. ئامان (ه). فەرا (ش).

ظرف آب : گۆزەڵە، گڵێنە. ئاقدانك، جەڕ، قودولك (ش).

ظرف آب سگ : چالوێنك. سوالك، دۆلنگ (ش).

ظرف شیردوشی : بیدۆش، گادۆشکە، گادۆش.

ظرف غذای سگ : لاکین.

ظرف مسی : ئامان، زەرف. ئامانی صفر (ش).

ظریف : ص. شەنگ، جووان، زەریف، قەشەنگ، تەرچك، زراف، زیبا، کەلان، کەیلان، ناسك، نازك.

ظفر : امصـ. زاڵی، سەرکەوتەیی، زەفەر.

ظلم : ا. زڵم، بێ دادی، جەور، ستەم، زۆر، زینات.

ظلم کردن : م. زلّم کردن، ستەم کردن. زلّم کەردەی. ستەم کەردەی (ھ). نائل بوون، زولّم کرن (ش).

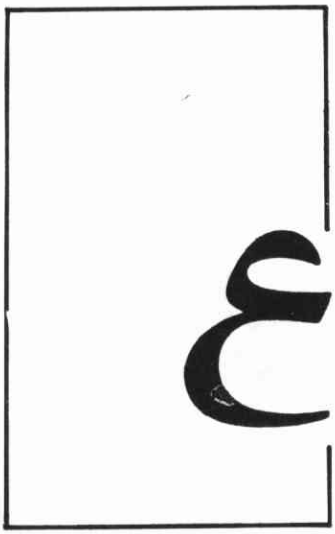
ظلمت : ا. تاریکی، زلّمەت، تەنگانە.

ظن : ا. زەن، گومان، شك.

ظن بردن : م. گومان کردن، زەن بردن، شك کردن. گومان بەردەی (ھ). شك برن (ش).

ظهر : ا. نیمەرۆ، نیمەرۆژ، نیوەرۆ. نیڤرۆ (ش).

ظهور کردن : م. دەرکەوتن، دەرھاتن، پەیا بوون، دیار بوون، زوھوور کردن.



ع : ع.

عائله : ص، ا. خەیزان، مالّ و منالّ، رەشەخەیزان، خێزان.

عابر : افا. راگوزەر، رێوگار، راسپێر، ریبّگار، رێوار، رێ ڕەو، سەواده، رێ گوزەر. راویار (ه)، رێ وەنگی، ری‌وێنگ (ش).

عاج : ا. عاج، شیرمایی. خیل (ش).

عاجز : افا، ص. عاجز، داماگ، نەرامەنە، کولّوّلّ، داماو، دەرمەنە، کوروّلّ، بێدەسەلّات، ناتەوان، زەبوون، بووەلّە، بێتەشە، شلّەژە. دامای، نەشیای (ش).

عاجز شدن : م. عاجز بوون، زەبوون بوون، کولّوّلّ بوون، پرووکیان، سیار بوون، دامان، پێ چوون. پی چێنە بوو (ش).

عاجز کردن : م. عاجز کردن، سیار کردن، دەرمەنەکردن.

عادت : ا. عادەت، خولق، خدێ، خوّ، خێ، هوّ، رێسا. متو (ش).

عادت دادن : م. عادەت دان، خێ دان. خدێ پێدای (ه). متودان (ش).

عادت زنانه : بێنوێژی. بێنمایی (ه). هەڤیانە، بێنڤێژی (ش).

عادت کردن : م. عادەت کردن، داهاتن، پێ داکەفتن، پێ داهاتن.

عار : ا. عار، تەشك، نەنگ، عەیب.

عاریه : ا. خوازتەمەنی، عەرەتی. واسەی (ھ). خاستەمەنی، وەرگرتنی (ش).

عازم : افا. رەوانە، عازم.

عاشق : افا. ئەوینەدار، عاشق. ئەڤیندار (ش).

عاشورا : ا. عاشوورا.

عاصی : افا. سیار، عاجز. ھڕ (ش).

عاصی شدن : م. سیار بوون، عاسی بوون، کول دان. عاجز بیەی (ھ). ھڕبین (ش).

عاطل : ص. بێھۆ، بێکارە، خوێ ڕی، داخراو، بێ واتا.

عافیت : امص. نۆش، سلامەت، ساقی، تەندوروسی.

عاق : افا. بێوەر، بێبەش، بەری. زڕبار، بێ پار وپشك (ش).

عاقبت : ا. سەرەنجام، ناکام، عاقیبەت، لەناخرەو، دوواجار.

عاقبت اندیش : ص فا. تێ بین، عاقیبەت ئەندیش.

عاقبت بخیر : ص مر. ئالی خەیر، عاقیبەت بەخەیر.

عاقد : افا. مارەبڕ.

عاق کردن : م. بێ وەرکردن، بێ بەش کردن. زڕبار کرن (ش).

عاقل : افا، ص. ژیر، عاقل، بزان، زانا، فرەزان، شامبوز. پرمیشك (ش).

عالِم : افا. زانا، عالم، پسپۆڕ، زۆرزان.

عالَم : ا. جهان، گیتی، دنیا، عالەم، جیان.

عالی : افا، ص. عال، عالی، بەرز، بڵێ، باش.

عام : ا. ھەمە، ھەموو، گشت، گشتی، ڕەمەکی، ڕەوەکی. گردِ (ھ). گشك (ش).

عامی : ص نسب. ئۆمی، عامی، نەخوەنە.

عایدی: ص نسب. عایدی، دەرامەد، بەرھەم.

عایله : نک. عائله.

عبا : ا. عەبا، عابا، بەتیە.

عبادت : امص. پەرەمش، عیبادەت بەندەیی.

عبارت : امص. عیبارەت دەسەوشە، کۆڵش، تابیر، تاویر، بریتی.

عبث : ص. بێخو، گەف، بەتاڵ، فێڕۆ، پووچ، بێفایە، بێفریشك، تەرن، گەراف، تەڕەماش.

عبور کردن : م. ڕوین، عوبوور کردن، بگردن، دابگردن، چوون، ڕویشتن، ڕەد بوون، شین، گوزەر کردن. ردەبیەی (ھ)، دەربازبوون (ش).

عبوس : ص. گرژ، ناوچاو تورشیاگ. میاچەماتشی (ھ). ناڤ چاڤ شین، توك شین، خوس (ش).

عتاب : امص. ئەتەو، سەرکونە. توانج، سەرفەدە (ش).

عتیق : ص. ئەنیتك، کون، میژینە.

عجالتا : ق. جاری، ئیستا.

عجب : امص. عەجەب، پەککوو، سەیرە.

عجز و لابه کردن : م. لاڵیانەوە، پاڕیانەوە. لاڵیای، پاڕیای (ھ).

عجله : ا. پەلە، وژم، خۆش، پرتاو، گوژم، عەجەلە، کۆشە. لەز، پرتاڤ (ش).

عجله کردن : م. پەلەکردن، خۆش چوون، عەجەلە کردن. لەز کرن، لەزاندن (ش).

عجله کردن در خوردن غذا : ھەڵپە ھەڵپ، ھەڵمە ھەڵم. لفە لف (ش).

عجوز : ا. پیرە ژن.

عجول : ص. ھەوڵ، جرپن. لەز (ش).

عجیب : ص. عەجیب، بەڵاجەوی. دەعەجانێ، بەتەر (ش).

عجیب و غریب : عەجیب و غەریب، دەعبا، دەعەجانێ.

عدالت : امص. دادگەری، عەدالەت.

عدد : ا. ژمارە، ئەژمارە، شمارە، عەدەد.

عدس : ا. نیسك. میژوێ (ھ).

عدسی : نیسکۆك.

عدل[1] : ا. عەدل، تا، لنگە.

عدل[2] : ا. دادِ.

عدم : امص. نەبوونی.

عدو : ص. دوشمەن، ملۆزم، دژمن، مێڵ، بەرچەپ، دشمن.

عدوانی : ص نسب. زوڕی، زۆر بگیری، زۆرەکی، داگیری.

عِده : ا. عەدە، ژمارە، ئەژمارە، ھژمار (ش).

عذاب : ا. عەزاب، عەزاو، سزا، رەنج، ئازار.

عذاب دادن : م. عەزاودان، سزا دان، ئازاراندن.

عذر : امص. بیانوو، بیانك، عوزر، بەھانە، پەرچ، بەرپەرچ. مەھانە، حەجەت (ش).

عذر آوردن : م. بیانك ھاوردن، بەرپەرچ ھاوردن، بیانوو ئینان. عوزر ئاردەی، بیانکە و ئاردەی (ھ). عوزر ئینان (ش).

عذر خواستن : م. عوزر خواستن. عوزر واسەی (ھ).

عذر خواهی : ح مص. عوزر خوایی، عوزر خوازی.

عذر خواهی کردن : م. عوزر خوایی کردن. مەعزەرەت خوایی کردن. عوزر واسەی (ھ).

عرب : ا. عەرەب.

عربده : امص. عەربەدە، ناڕەتە. نەعرەتی (ھ).

عربده کشیدن : م. عەربەدەکیشان، دەنگ دڕان. نەعرەتێ کێشای (ھ). عرین (ش).

۱ ـ لنگە، تا.

۲ ـ داد.

عربی : ص نسب. عەرەبی.

عـرض : ا. پانا، پاناتی، بەر، پانی، پانایی، عەرز. وەر (ه).

عُـرضـه : ا. عـورزه، جـوربـزه، لـێ هاتووی، هیمەت.

عرعر[1] : اصت. سەرەسەر. زرەزر (ش).

عرعر[2] : ا. عەرعەر.

عـرعـر کـردن : م. سـەرین، سـەرانـن. سـەرای (ه). زرەزر کـرن، زەراندن (ش).

عـرف : ا. باو، رێس، رەسم، نەریت، داب.

عـرق : ا. عـارەق، ئارەق، جـووانـاو[3]. هارەق (ه). عەرەق، خوە (ش).

عـرق چـین : امر. عـارەق چـین، عـەرەق چن، هارەق چنە. تاقیلە، تەقلە (ه).

عـرق ریختن : م. عارەق دەردان، عارەق رژانـدن. هـارەق مـتـەی (ه)، خوەدان (ش).

عـرق سـوز : ص مر. عەرقسووز.

عـرق کـردن : م. عـەرەق کـردن، عـارەق دەردان. خوەدان (ش).

عـرق کـشیـدن : م. عارەق کێشان. هارەق کێشای (ه).

عـرق گـیر : امر. عارەق گیر، نە رمە زین[4]، بن‌زین[4] (ش).

عـرو تیز : سەر و تر.



عرق گیر

عـروس : ا. وەوی. وەیـوە (ه). بووك (ش).

عـروسـك : امصغ. وەویلە، بووکلە. وەیوّلی (ه). بووکی، بووکلك (ش).

عـروسـی : ح مصـ. زەماون، سوور. دەقات، داقەت (ش).

عـریـان : ص. رووت، پـەتـی، رووت و پەتی.

عـریـض : ص. پان، پۆر، بەردار، عەرێز، ئاواق، بەلا (ش).

عـریـضـه : ا. سکالا.

عـزا : ا. پرسە، عەزا، تازیە، فاتحە خوانی. شینی، تازی (ش).

عـزادار : ص فا. عـەزا بـار، عـەزادار، عـازیـەت بـار، پـرسـەدار، تـازیـەدار. شینی‌دار، تازیدار (ش).

عـزا گـرفـتـن : م. پرسە گرتن. تازیە گـرتـەی (ه). شـینـی گـرتـن، تـازی گرتن (ش).

عـزب : ص. عـازەو، تەنیا، قازاخ، بێ ژن، سـەڵت، عـازەب، تـنـێ. رەبـەن، زوگورد (ش).

۱ ـ صدای الاغ.

۲ ـ نام درختی است.

۳ ـ عرق مرگ.

۴ ـ عرق گیر اسب

عزب خانه : امر. عازه و خانه.
عزرائیل : ا. ئیزرایيل.
عزم : امص. عەزم، قرم، قەسد.
عزیز : ص. عەزیز، نازار، نازیز، خوەشەویس. وەشەسیاو (ه). دلۆڤان (ش).
عزیمت کردن : م. ری کەوتن، رەوانە بوون.
عسرت : امص. تەنگنە، تەنگەوەری، تەنگانە، سەخلەت، سەختی. تەنگاتی (ش).
عسس : ا. شەوگەرد، هەسهەس، شەوەڕەو، شەو گەڕ.
عسل : ا. هەنگوێن. هەنگفین (ش).
عشر : ا. دەیەك، عوشر.
عشق : امص. عشق، ئەوین، ئەڤین.
عشق بازی : ح مص. عشق بازی. ئەڤینداری (ش).
عشوه : ا. عشوه، خەمزه، لەنجه، ناز، کریشمه، لاره، خنچکه.
عصا : ا. عاسا، گۆچان، چووگان. گالۆك، کوپال (ش).
عصاره : ا. شیره، شیله، جەوهەر.
عصاکش : ص فا. چاو ساقی کوێر.
عصب : ا. پەی، دەمار. رەه (ش).
عصبانی : ص نسب. سوور، دهۆ، چاوسوور، ئالۆز، تووڕه، عەسەبانی، قەڵس، قوشقی.
عصبی : ص نسب. زویر، چاوسوور.
عصبانیت : ئالۆزی، سووری، تووڕەیی، عەسەبانیەت، تونی.
عصبانی شدن : م. ئالۆز بوون، قەڵس بوون، تووڕه بوون، قوشقی بوون، سوورەو بوون.
عصبانی کردن : م. عەسەبانی کردن، لەکووره دەربردن، قین جواندن، قاڵس کردن، تووڕه کردن، عاجز کردن، قین هەستاندن، قوشقی کردن، قارس کردن. کەربی کرن، بەهەجاندن (ش).
عصر [1] : ا. عەسر، خوەرە زەرد، بەرێوارە. ئێڤار (ش).
عصر [2] : ا. زەمان، دەوران، وەخت، عەسر، عەهد، چەرخ، چاخ، عەیام. کژ، گاڤ (ش).
عصرانه : ا. عەسرانه، بەرشێو.
عضله : ا. مایچه، ماسوولکه.
عضو : ا. پەل، ئەندام.
عطّار : ص، ا. عەتار، گولاّو فرۆش، عەتر فرۆش.
عطارد : ا. زاوه، زاوا. زاڤ (ش).
عطّاری : امر. عەتاری، عەتر فرۆشی.
عطسه : ا. پژمه، ئاروشك، بینشت. رژین (ش).
عطسه حیوانات : ا. پرمه.

۱ ـ زمان پیش از غروب آفتاب.
۲ ـ زمان، دوره.

عطش : امص. تینگی. تەژنەیی (ھ). تەھنوویی، تینیاتی (ش).

عظمت : امص. مەزنی، گەورەیی.

عظیم : ص. مەزن، گەورە، زل، زەلام.

عفریت : ا. عفریت، عفریتە ، نرِناش ، دەلّەدیو

عفو کردن : م. بگردن، بوردن، گوزەشت کردن، گوزەشتن، بەخشین. عەفی کرن (ش).

عق : امت. ھولّنج، ئیّق، عولق. فرتك، قورپ (ش).

عقاب : ا. ھەلوو، دالّ. سپر، ئەلە، ھکور (ش).



عقب : ق. دووا، پشت، دما، ریوال. دوومایيك، پاش (ش).

عقب افتادن : م. دوواوە کەفتن، پاش کەوتن. دماوە کەوتەی (ھ). دوومایيك کەفتن، پاشقەمان، قەر قلین (ش).

عقب انداختن : م. پەك خستن، پاش خستن، بەرگل گرتن، دوواوە خستن. دماوە وەی (ھ). پاشقە ھیّلان، دوومایيك ھاقەیتن، پاشدا ھاقەیتن (ش).

عقب رفتن : م. دوواوە چوون. دماوە لوای (ھ). پاشقە چوون، دوومایيك چوون (ش).

عقب ماندن : م. دووامان، مانەدوواوە، پاش کەوتن. جیامەنەی (ھ). دوومایيكمان، پاشقەمان (ش).

عقب مانده : ص مف. جیّماگ، بازمەنە، جیّەمەنە، پەك کەفتگ، پەك کەوتوو، پەس مەنە.

عُقبی : ا. پاشەرۆژ، ژۆژ ئاخرمت.

عَقَبی : دوواگین، دماین.

عقد : ا. مارە.

عقد بستن : م. مارەبرین، مارە کردن. مارە برِیەی (ھ).

عقدکنان : مارە برِان.

عقده : ا. گریّ، لك.

عقرب : ا. دمارە کوّل، زووشك، کولەنجی، چزەپیلّە[1]، سولولە[2]. مارەکوّل (ھ). دووپشك (ش).



عقربه : ا. عەقرەبە، سەعات ژمار.

عقل : ا. عەقل، زانایی، ئاوەز، ژیری.

عقیده : ا. را، عەقیە، برِوا، باوەر. عەقیدە.

عقیق : ا. عاقیق، ئەقیق.
عقیم : ص. ئەزوك، قسر، ئاوەسوو، ئەشوّر، ئوجاخ كوێر، بێوەر، بەیچەڵ. ئەستە یقیر، ستە یقیر، ستەور (ش).
عکاس : ص، ا. عەكاس، وێنەگەر. شكڵكێش (ش).
عکس : ا. وێنە، شكڵ، عەكس.
عکس انداختن : م. عەكس گرتن، وێنە گرتن، عەكس خستن. شكڵ ڕاكرن (ش).
عکس برداشتن : نک. عکس انداختن.
عکس گرفتن : نک. عکس انداختن.
علاج : امصـ، ا. چارە، دەوار، چار، باشار، دەرمان، عەلاج. چەهرە، تەبیر (ش).
علاّف : ا. عەلاف، ئالیك فرۆش، كا و جۆ فرۆش.
علاقه : امصـ. عەلاقە، دۆسی، دڵ بەسەگی، هۆگری، پێ خۆشی.
علاقەمند : ص مر. عەلاقەمەن، دۆس، پێ خوش.
علامت : ا. نیشان، درۆشم، عەلامەت، داخ.
علامت تعجب : سەرسامە.
علامت سؤال : فای.
علاوه : امصـ. پاشی، عەلاوە. زیدە، بلی، خینجی (ش).
علت : ا. ئەسەل، علەت، ئەنگیزە، گەزمك، بیانك، هۆ، سەبارەت، بەرپەرج، جەهەت.
علف : ا. عالّف، گزرە، لۆ، ئالف، گیا، لەوەڕ. ئالیك (ش).
علف زار : امر. عالف جارِ، عالّفزار، لۆجارِ، گیازار، گیاجارِ، چیمەن، مێرگ، چیمەنزار، مێرگزار، چەراگا. چیم، چێرگە (ش).
عَلَم : ا. بەیاخ، ئالاّ، عەلَم.
عِلم : امصـ. علم، زانست، زانایی، زانس، زاینارى.
عَلَمدار : ص فا. ئالاّ دار، ئالاّ هەڵگر، بەیاخدار، عەلەمدار.
عَلَم کردن : م. بەرپا كردن، عەلَم كردن، هەڵ دان. بەرپا كەردەی. هۆر دای (ھ).
علمی : ص نسب. زانستی.
عَلَنی : ص نسب. دیار، ئاشكار، ئاشكرا، ئافتاوی، پەیا، ڕۆشن، ڕوون، عەلەنی. كیفش (ش).
علیحده : جیاگانە، عەلاحەدە، جیاواز، جیاكار.
علیق : ا. عەلیق، عالّف، ئالف، كا و جۆ. ئالیك (ش).
علیل : ص. عەلیل، دەردداوی، دەردەدار. نقیشكان (ش).
عمارت : ا. ساختمان، عومارەت، دەزگا، بەنا.
عمامه : ا. عەمامە، مێزەرە. شاشك، شاشیك، سەرپێچ (ش).
عمامه کردی : جامانە، چەتفە.



عمامه

جامەدانە (ھ). شەملە، شەمل، ئاغابانی، جەمە دانی (ش).

عمداً : ق. دەسانقەس، دەسی، ھەنقەسی، لەقەس، عەمدی.

عُمده : ا. عومدە، موھم، کەلّین، مەزن.

عمدی : نک. عمداً.

عمر : ا. سن، سنع، سێرە، عومر، تەمەن، سالّ.

عمران : امص. ئابادانی، ئاوانی، ئاوەدانی. ئاڤاھی، ئاڤەدانی (ش).

عمر کردن : م. ژیان، ژین، عومر کردن. ژیوای (ھ).

عمق : امص. قوولّی، چالّی، گەودی، عومق، قوولایی. کووری، گەرِ (ش).

عمل : ا. کردەوە، کردار، رەفت، عەمەلّ.

عمل آمدن : م. عەمەلّ ھاتن. عەمەلّ ئامای (ھ).

عمل آوردن : م. عەمەلّ ھاوردن. عەمەلّ ئاردەی (ھ). عەمەل ئینان (ش).

عمل کردن : م. عەمەلّ کردن. عەمەلّ کەردەی (ھ). شوول کرن، جێ ئینان (ش).

عمله : ص، ا. عەمەلّە، کریکار، فەعەلە، فالّە، رەنجبەر، کاریگەر، پالّە، کارگەر. شۆول کەر (ش).

عمو : ا. مامە، مامو، مام.

عمو زاده : امر. ئاموّزا، ئاموّزاگ، مامزا، کورِ مام، کچ مام.

عموم : ح اضـ. عوموم، گشت. گردی (ھ). ھەموو، گشك (ش).

عمومی : ص نسب. عوموومی، رەشۆکی. تەبایی، پێکڤە، قێکرایی (ش).

عمّه : ا. پوور، میمك (باوکی). مەتیە (ھ). دیگە، مەت (ش).

عمه‌زاده : امر. میمکەزا، میمکەزاگ، پوور زا. مەتیەزا (ھ). مەتزا (ش).

عمیق : ص. قوولّ، گەود، کوۆر (ش).

عناب : ا. عەناب. سنجەی (ھ). شیلان (ش).

عنان : ا. عەنان، جلّەو، دەسەجلّەو.

عنکبوت : امر. کاکلّە مووشان، جالجالوّکە، جوّلاّیی کەر، پستپستلی. داپیرۆشکە، پیرھە ڤووك (ش).

عور : نک. برھنە.

عورت : ا. عەورەت، شەرمگا، بانەگا.

عوض : ا. عیزا، قەرەوی، بەدەلّ، عەوەز، توّلّە، وارە، باتی. جیاتی، عەڤەز (ش).

عوض بدل : ئالّ و گوّڕ، ئار و گوّڕ، فار و گوّڕ، ئالّشت، بەردیلی.

عوض دادن : م. تاقی کردن، قەرەبوّ کردنەوە، قەرەوی کردن، عەوەز دان.

عوض شدن : م. بەدەلّ بوون، گوّڕیان، عەوەز بوون. واریای (ھ). گوھوّرین (ش).

عوض کردن : م. گوّڕانن، گوّڕان، گوّڕاننەوە، ئالّ و گوّڕ کردن، گوّڕینەوە. واریوە، وار و گوّڕ کەردەی (ھ). گوھارتن، گوھورین، گوھەراندن (ش).

عوض گرفتن : م. جیاتی سەندن، تۆلّە سەنن، عەوەز سەندن.

عوضی : ص نسب. بەھەلّە، نابەجیّ، گوّڕاو.

عوضی گرفتن : م. بەجیّگە گرتن. عەیوەزی گرتەی (ھ).

عوعو : اصت. وەڕە، وەڕە وەڕ، حەپە حەپ، گەفە، گەفە. حەو حەو (ش).

عوعو کردن : م. وەڕەوەڕ کردن، وەڕاتن، وەڕین. حەپە حەپ کەردەی، گەفای (ھ). گەپین، رەقین، حەوحەو کرن (ش).

عهد[1] : ا. پەیمان، بڕیار، عەھد.

عهد[2] : ا. زەمان، دورە، عەھد.

عهد کردن : م. عەھد کردن، پەیمان بەستن، دەس و پەیوەندان، بەلّێن دان، بەینەت کردن.

عهد و زمان : عەھد و زەمانە، دەوران.

عهده : عەوە، عوھدە.

عهده‌دار : ص فا. عەوەدار، عوھدەدار.

عیادت : امصـ. ھەوالّ پرسی.

عیال : ا. خێزان، عەیالّ، خانم، ژن. ژەنی (ھ).

عیال‌وار : ص مر. عەیالّوار، ژن و منالّدار، خەیزان بار، عەیالّدار.

عیب : ا. خەوش، عەیب، علەت، شوورەیی، ئیراد، رخنە.

عیب جویی : ح مصـ. خوسپ، رخنەگری.

عید : ا. جەژن، جێژن، گێژنە.

عید فطر : جەژن رەمەزان.

عید قربان : جەژن قوروان.

عید نوروز : جەژن نەورۆز.

عیدی : ص نسب. جەژنانە.

عیش : ا. عەیش، بەزم، کەیف، خوەشی. وەشی (ھ).

عین : ق. عەین، وەك، مانەن. پیسە (ھ). ڤەك (ش).

عیناً : کورەو مت.

عینك : ا. نەینەك، چاویلکە، عاینەك. چەشمەکی (ھ). چاڤك، بەرچاڤك، چەعڤك (ش).

۱ ـ پیمان.

۲ ـ عصر و زمان.

عینکی : ص نسبی. عەینەکی. چەشمەکی (ه). بەرچافکی (ش).

غ

غ : غ

غار : ا. غار، مەغارە، بنەمەڕ، خار، ئەشکەفت. مەڕ (ھ). کۆل، هەل، بەرمەغار، زاغۆر، رقنگ (ش).

غارت : ا. تاراج، غارەت، تالان، زاخۆران. پوور (ش).

غارت کردن : م. غارەت کردن، چەپاو کردن، تالان کردن. شەلاندن، پوور کرن (ش).

غارتگر : ص فا. تالانچی، چەپاو کەر، غارەتگەر، تالان کەر.

غار غار : اصت. قارە قار، قاژە قاژ.

غار غار کردن : م. قارانن. قرنای (ھ). قارِ قارِ کرن (ش).

غاز : ا. قاز. قاژی (ھ).



غافل : افا. خافڵ، غافڵ، خلاف، خناو.

غافل شدن : م. خافڵ بوون، کەفتنە خلافا، خلافیان. غافڵ بیەی، کەوتەی خلافیرە (ھ). خافڵبین، خاوبین (ش).

غافلگیر : ص فا. خافڵگیر، غافڵگیر.

غافلگیر کردن : م. خافڵگیر کردن، خستنه خڵافا.

غالب : افا. زاڵ، سەرکەوتوو، سوور، چێر، خەرا، خەیرا، شێر گیر، چێرە، سەرکەوت، چێر و مێر.

غایب : افا. پەنام، نوقوم، شاریا، شاریاگ، نادیار، سوور گوم، شاراوە. بەزر، پەنی، خەف، نهێن (ش)

غایبانه : ق مر. غایبانه، پەنامەکی، بەنادیار.

غبار : ا. غوبار، گەرد، تۆز، تەپ و توز، دوومان.

غبطه : امص. ئاواته، ئاواته خوازی.

غبغب : ا. غەبغەب.

غدغن : ا. قاخە، یاساخ، قەدەغەن، مەمنوّع.

غده : ا. لك، غودە. لکە (ه). رینج، لوو (ش).

غذا : ا. خوەراك، زەمەن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گرارا، رسق، خواردەمەنی. واردەمەنی (ه).

غذا خوردن : م. غەزا خواردن، خوەراك خواردن، زەمەن کردن. نان واردەی (ه). رزق خارن، خوراك خارن، گرارا خارن (ش).

غذا دادن : م. خوەراك دان، غەزا دان. واردەیدان (ه). گرارادان، رزقدان، خوراكدان (ش).

غذای جویده : دەمەجاو. ژاویا (ه).

غُر : ا. خوتە، خوتەخوت، بۆڵە، قۆڕ.

غرامت : ا. غەرامەت، تاوان، خەسارەت.

غرب : ا. خوەراوا، رۆژاوا.

غربال : ا. ئێڵەك، بێژنگ، نەرمەبێژ، قەربال، قەربیل، کارماخ. هێڵەك، وێچنه (ه).

غربال کردن : م. ئێڵەك کردن، بێژنگ کردن، قەربیل کردن. وێچنه کەردەی (ه).

غربت : ا. غوربەت.

غربتی : ص نسب. قەرەچی، قەرەج.

غُر زدن[1] : م. خڵاقان، خاوانن. خلافنای (ه). لێپ کرن (ش).

غُر زدن[2] : م. خوتە کردن، بۆڵانن، بۆڵاندن، رینگانەوە، رینگە رینگ کردن، خوتە و بۆڵە کردن، قوڕە قۆڕ کردن، بۆڵە بۆڵ کردن.

غَرس کردن : م. چاندن، نیان، کێڵان.

غُرش : امص. نرکە، نەڕە، خوڕش، غوڕش، مڕە.

غُر شدن : م. قوپیان.

غرض : ا. مەبەست، قین، غەرەز.

غرغر : اصت. بۆڵە، بۆڵە بۆڵ، خوتە، خوتەخوت.

غرغر کردن : م. بۆڵە کردن، بۆڵە

۱ ـ گول زدن.

۲ ـ سخنان آهسته از سر خشم گفتن.

کردن، قۆڕە قۆڕ کردن، خوتە خوت کردن.

غرغرو : ص‌فا. بۆڵە بۆڵ کەر، خوتن، خوتەخوت کەر، قۆڕە قۆڕ کەر.

غِرغِرە : ا. قڕقڕە.

غِرغِرە کردن : قڕقڕە کردن.

غَرق : امصـ، ص. غەرق، نوقم.

غرق شدن : م. غەرق بوون، غەور بوون. نوقم بیەی (ھ).

غروب : ا. غوروب، ئێوارە، خوەراوا، چـراکـەران، رۆژاوا، زەردەپـەڕ. وێرەگا (ھ). زەڕکەتاف (ش).

غروب کردن : م. خوەراوا بوون، رۆژ نیشتن، غوروب کردن، رۆژاوا بوون. وەرنیشتەی (ھ). خۆرا ڤابین (ش).

غرور : امصـ. شانازی، فیز، غوروور، با، نەکەبور.

غَرە : ص. خەرە، لەخۆ دەرچووگ.

غریب : ص، ا. نـەشـناس، غـەریـبـە، غەوارە، سۆرە.

غریب گز : ص فا، ا. غەریب گەز.

غریبه : ص. بیانی، بێگانە، نەژناس، نەشناس، غەریبە، خەریبە.

غـریـدن : م. خـوڕیـن، داخـوڕیـن، گـرمـانـدن، نـرکـانـدن، نـرکـانـن، گرمانن، راخوڕین، قرماندن، قرمانن، خـوڕش کـردن. خـوڕای (ھ). مـڕە کرن (ش).

غریق : ص. نوقم، غەرێق، خنکیاگ، خنکاو.

غزال : ا. ئاهوو، ئاسك، جەیران.



غژ غژ : امصـ. کرچە کرچ، قرچە قرچ.

غسّال : ص. مردەشۆر.

غسّالخانه : امر. مردەشۆرخانە.

غسل : امصـ. وسڵ، غوسڵ، شست و شۆ.

غسل کردن : م. وسڵ کردن، غوسڵ کردن.

غسل دادن : م. وسڵ دادن، شتن.

غش : امصـ. غەش، بگردە، بوورده، بێهوش.

غـش کـردن : م. غـەش کـردن، بوورد نەوە، بگارەدان، بێهۆش بوون. چووێشیەی (ھ).

غشی : ص نسب. غەشی.

غضب کردن : م. دابڕین، داوڕ کردن، دابـڕ کـردن، داگـیـر کـردن. نەرەگرتەی، گرتەیرە (ھ).

غصه : ا. پەژارە، خەم، خەفەت، خوسە، نەندوو، تەم، نەنوو، حەژمەت، داخ. خودوك (ش).

غصه خوردن : م. خەم خواردن، خەفەت خواردن، خوسە خواردن. خەفەت وارەی، خوسە وارەی (ه). خەم خارن، خوسە خارن، خەفە خارن (ش).

غصه‌دار : ص فا. پەژێو، پەشێو، دژ، خەمبار، خەفەت‌بار، تەمین، خەمین، خوسەدار، درژ، دڵپڕ، عاجز.

غصه در دل اندوختن : پەچین، پەرچین. پەچنای دڵ (ه).

غضب : امص، ا. غەزەو، قین، جەهر، رق، غەزەب، ئەتەو، خشم.

غضب کردن : م. غەزەو کردن، قین کردن، ئەتەو کردن، جەهر کردن.

غضبناك : ص مر. غەزەوناك، قەڵس.

غضروف : ا. خرمۆتکە، کورکوروژە، کورکوروژچکە. کرمە چولێی (ه). کرکروك (ش).

غفلت : امص. چورتم، خەفڵەت، غفڵەت، غەفڵەت.

غفلت کردن : م. غەفڵەت کردن، لەبیرە و چوون، فەراموش کردن.

غُل : امف. قڵتە، کوڵ، جۆش، قڵت، قوڵت. قوڵ (ه). بلق، کەل، قل (ش).

غِل : ا. تل، گل، تلێر، خلێر. گوریڵ، گەوز (ش).

غل[1] : ا. زرێ، زەنجێر.

غلّات : اج. دانە ویڵە، خەلەو دان. دانەدوو کاکە (ش).

غلاف : ا. بەرگ، جڵد، خلیف، خەلەف، قلیف، کێڵان، قاپ. کەلڤان، کەڤل (ش).

غلام : ا. خولام، بەردە، غولام، بەندە، زەرخری، کوێلە.

غلبکن شدن : م. قوڵەوکەن بوون.

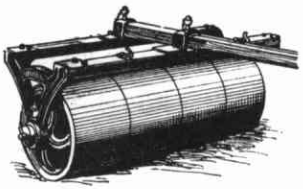
غلبه کردن : م. زاڵ بوون، سەرکەوتن، چێر بوون، بەزاین.

غلت : ا. خولووپ، گەوز، غەڵت، تل.

غلتاندن : م. تلانن، تلاندن، تل‌دان، خوڵووپانن، غەڵتانن.

غلت زدن : م. ئەم دێو و ئەودێو بوون. ئیدیم و ئەو دیم کەردەی (ه). سەرنەنشت زڤرین (ش).

غلتك : ا. بان‌گلێر، بان گردێن. بان گلێن (ه). باگوردان (ش).



غلتیدن، غل خوردن : م. غەڵتیان، تلەو بوون، خلێرەو بوون، خلەو بوون، تل‌بوونەوە، تلێرەو بوون، گل بوونەوە، گل خواردن، گلۆر بوون، گلێرەو بوون. تلنای، تلاو تلی کەردەی (ه). گوریڵ بین، گەوزان،

۱ ـ غل و زنجیر.

گەوزین (ش).

غِل دادن : م. تلەو کردن، تل دان، خلەو کردن، تلانندوە، تلێرەو کردن، خلێرەو کردن. تل‌دای (ھ). گوڕێل کرن، گەوزدان (ش).

غل زدن : م. قولّدان، کولّدان. قولّدای، قلّتەدای (ھ). کەلین، بلق‌دان (ش).

غلط : ص، ا. غەلّەت، نادوروس، خەلّەت، ھەلّە.

غلطاندن : نک. غلتاندن.

غلغل : امت. قولەقولّ، قلّتەقلّت. گشە گش، بلقەبلق (ش).

غلغلك : امر. خنکێ، خوروك، ختێ، ختیلکە، خوتووکە. خدووك، گدێ گدێ، ختلێ (ھ). قدیلکە، قدیلکانێ، قدقدانك (ش).

غلغلك دادن : م. ختکێدان، گدێ گدێدان. ختلێدان (ھ). قدقدانك‌دان (ش).

غلغل کردن : م. ھەلّقولّیان، قلّتەقلّت کردن. قولّە قولّ کەردەی (ھ). بلق بلق کرن، گشە گش کرن (ش).

غلغله : امت. غولوو، قالّ، حەلەلا، زلّە، ھەرا، جەنجال، ھەیاھوو، قوو. قالەقال (ش).

غلّه : ا. خەلە، دان، دەخلّودان، دەخلّ، دانەوێلّە. دانە دووکاکە (ش).

غلیظ : ص. ھەس، خەس، خەست، غەلیز. رەواوە، رەڤیاف (ش).

غم : نک. غصه.

غمزه : امصـ. خەمزە، ناز، عیشوە، لارە، لەنجە، چاو قرتکێ.

غمگین : ص‌مر. پەژێو، پەشێو، درژ، خەمبار، خەفەتبار، تەمین، خەمین، خوسەدار، دلّپڕ، عاجز.

غنج زدن : م. کورکیان، کورکاندن، کورکانن.

غنچه : ا. غونجە، خونچە، ول، بەندوشك. ولی (ھ). بشکۆژ، باتینك، بشکۆشك (ش).

غنچه کردن : م. خونچە کردن، ول کردن، بەندوشك کردن. خونچە کەردەی (ھ). بشکۆشك‌دان (ش).

غنداغه : ا. قۆناخە، بابۆلّە. قۆناخ (ھ). قوماتە، پاچۆلك، پێ چولك (ش).

غنودن : م. نووستن، خەوتن، خەفتن. رازان (ش).

غنیمت : ا. غەنیمەت، تالانی، خەنیمەت.

غـواص : ص. ئاو بارە. تاقژەن، شۆبەربەر (ش).

غوره : ا. قۆرە، ھالّە، ژێلّە ، ھالّە ژێلّە ، بەرسیلە. ھالّێ، ژێلّێ (ھ). پەسیرە، پیسرە (ش).

غوزك : امصغ. قولەپە.

غوزه : ا. قۆزاخە، قوزلاخ. قۆزاخ (ھ). قوزلاخە، گۆزك (ش).

غوزی : صنسب. کۆم، پشت کۆم.

غوطه : ا. قولّت، قولّتە.

غوطه خوردن : م. قولّتیان.

غوغا : امت. غەوغا، حەشرەلّا، حەلەسە،

حەلەلا، حەلەسی، قوو، زلزلە، هەراو هووڕا، هەراو بەزم.

غوك : ا. قوڕواق، بۆق.

غول : ا. حۆل، مێردەزمە، غوول.

غیار کردن : م. قەیار کردن. قیار کەردەی (ھ).

غیب : ص. غەیب، نادیار، پەنام. بەزر (ش).

غیبت : امص. غەیبەت، خوسپ، پاشە مله.

غیبت کردن : م. پشتەسەر وتن، غەیبەت کردن، خوسپ کردن، ناوبردن، پاشە مله گوتن.

غیب شدن : م. غەیب بوون، نادیار بوون، نوقم بوون. پەنام بیەی (ھ). بەزر بین (ش).

غیر [1] : ص. غەیر، بێگانە، غەیرە، ناشناس، نەناس. بیانی (ش).

غیر [2] : ق. بێژگە، بەغەیر، مەگەر، جگە. بێجگە (ھ). بلی، غەیر، خینجی (ش).

غیر اشراف : بۆرە پیاگ. بۆرە پیا (ھ). قەرەیاغە (ش).

غیرت : امص. ا. غەیرەت، پیاگەتی، پیاوەتی، مێرانی، مێرخاسی.

غیرتی : صنسب. غەیرەتی.

غیظ : ا. غەیز، پیش، حورس، مان، حرس، قین، رق.

غیظ کردن : م. غەیز کردن، پیش کردن، مان کردن.

۱ ـ بیگانه، ناشناس.

۲ ـ مگر، بجز.

ف

ف : ف

فاتح : افا، ص. زالّ، سەرکەوتوو.

فاحشه : ص، ا. سۆزمانی، جونه، حیز، گاندەر، قەحبه، سازنه.

فاحشەخانه : امر. جونەخانه، قەحبەخانه، جنەخانه.

فاخته : ا. گاکۆتر، کووکوو.

فاخر : ص. گرانبایی، سەنگیز

فارس : ص، ا. فارس.

فارسی : صنسب. فارسی.

فارسی زبان : فارس.

فارغ : ص. فارغ، ئاسووده، رەحەت، تەنا.

فاستونی : ا. فارسۆنی، فاسۆنی.

فاسد: ص.فاسد،زایه،گەنا، چەپەڵ [1]، خراو، گەنیو، خراب، گەنیگ. سیفتو، خراڤ، گەنی، رزی (ش).

فاسد شدن : م. خراو بوون، فاسدەو بوون، زایه بوون. گەنین، خرابیای (ھ). رزین (ش).

فاسق : افا. فاسق.

فاصله : ا. فاسڵە، بەین، ناو، دووری، مابەین، باخوەر. دۆڕ، ناڤبەن (ش).

فاصله زمانی : ماوە، مۆدە، وەخت.

۱ ـ نحم مرغ فاسد.

فاضل آب : امر. وازاو، فازلاّو.

فاق : ا. فاق، حاچه، تلّیش، فلیّقان. هیّچك (ش).

فال [1] : ا. بەش، کۆگا، فالّ، بڕ.

فال [2] : فالّ، تالّع، تالّه، ڕەمڵ. فالك (ش).

فال بد زدن : م. قڕانن، نەقلاّنەی خراو دان. قڕنای (ه).

فال فال کردن : م. بەش کردن، فالّ فالّ کردن. کۆگا کۆگا کەردەی (ه).

فال گرفتن : م.فالّ گرتن، تالّع دین، ڕەمڵ خستن. تالّه گرتەی، فالّ گرتەی (ه).

فالگیر : صفا. فالّ گیر، تالّع وین، فالّچی.

فالوده : ا. پالووده، فالووزه. پالده (ش).

فاله : ا. مارك، مارە، رامکه، رامه. رامی (ه). هیّلیفانك (ش).

فام : بام. تالّه، جەرده، فام. وام (ه).

فامیل : خێزان، بنەماڵه، خانەواده.

فانسقه : فانۆسقه، فیشەك لۆخ، فیشەك دان.

فانوس : ا. فانۆز، فانۆس ، فەنەر، لەتەر، چرا، فانووس. فەند (ش).

فایده : ا. قازانج، سوو، نەفع، خەیر، مەنفەعەت، فایه، کەڵك، ماف.

فایده بردن : م. قازانج بردن، سوو بردن، نەفع کردن، مەنفەعەت کردن.

فایده دادن : م. فایه دان، سوودان. فایده دای، سوودای (ه). قازانج دان (ش).

فایده رساندن : م. فایه گەیانن، سوو گەیانن. فایه یاونای، قازانج یاونای (ه). فایده گهاندن، قازانج گهاندن (ش).

فتح و فراوان : مشەمەر، فت و فراوان.

فتق : ا. قۆڕی، قێڕەبی، گەولی.

فتق دار : صفا. قێڕە، گەول، زك دریای، قۆز، گۆنکۆ.

فتنه : ص، ا. فتنه، ناشووبگەر، ناشۆ، پاکڵه، کوڵەوەیوا، چوکڵه شکێن، بشێونه، پاکڵ، ناگرۆك، کوڵه وەی باب، گیره شێوێن.

فتنه انگیختن : ناژاوڵه کردن، بشێوه کردن، گەردش نانەوه، گیره شیوانن، ناشۆ کردن.

فتوا : نک . فتوی.

فتوی : ا. را، بڕوا.

فتیله : ا. فتیله، پەلیته.

فحش : ا. جنێو، جوێن، دژوێن، خوسن، فەحش، دشمێن. دژمانی (ه). قسین، خەبەر (ش).



فانوس

۱ ـ بخش، قسمت.

۲ ـ مانند در : «فال گرفتن و تالع دیدن».

فحش دادن : م. دژوێن دان، سەکانن، باوگەرەبازی کردن، خراو وتن، جوێن دان، خوسن دان. دژمان دای (ھ). خەبەر دان، قسین دان (ش).

فحل : ص. فاڵ، بەبا، کەڵ، بەفاڵ، تەگە، تەڵەب.

فحلی سگ و خوك ماده : با.

فخار : ا. ھەورِ گەر.

فخذ : ا. ران.

فخر : امصـ. شانازی، سەربەرزی، فەخر.

فخیم : ص. پایەبەرز، مەزن، گەورە، بەڕێز.

فدا شدن : م. سەرگەرد بوون، بەسەرگەردا چوون، فەدا بوون، فیدا بوون. قوربان بیەی، سەرگەرد بیەی (ھ). فدا بین، گۆڕی بین (ش).

فداکار : ص. فیدا کار. خو گۆڕی کەر (ش).

فدا کردن : م. فەدا کردن. قوربان کردن، گۆڕی کرن (ش).

فدایی : صنسب. فیدایی، پێش مەرگە.

فدیه : ا. گیان بایی.

فر : ا. فڕ. فڕن (ش).

فراخ : ص. گوشا، وڕاق، کربوە، خڕ، رەوباگ، ناوا، ناوان، ناواق، رەسا، دال، فەراخ، وەڵا، وەسێع.

فراخور : صمر. شیاو، تەنازە، میزان، سایسە.

فرار : امصـ. فیرار، ھەڵات، گورێز، رەڤ (ش).

فرار کردن : م. ھەڵاتن، دەر چوون، فیرار کردن، را کردن، پابێا ھاوردن، پێچەو کردن ، خۆدزینەوە . وێدزیەوە ، بەرشیەی (ھ).

فراز : ا. سەر بان، پۆپە، قەڵەپۆپە، ژوور، ھەوراز.

فراست : امصـ. وریایی، زیرەکی، کات ناسی، وردبینی.

فراش : ص. فەراش.

فراغت : امصـ. وچان، فەراغەت، ناسوودەیی، رەحەتی، ناسایش، پەردەڕ، سونگە، تونکە، پەردەوڕ.

فراق : امصـ. دووری، جیایی.

فراموش شدن : م. لەبیرەو چوون، فەراموش بوون. ویرەو شیەی (ھ). بیر چوونەوە (ش).

فراموش کار : صفا. فەراموش کار.

فراموش کار : صفا. فەراموش کار.

فراموش کردن : م. فەراموّش کردن، خلاّفیان. ویر شیەی (ھ). ژبیر کرن (ش).

فراموشی : حمصـ. فەراموّشی، خلاّف.

فراوان : ص. زیا، زیاد، فراوان، فرە، خەیلێ، زۆر، بێشۆ، مۆڵەق، مشەمەر، بی‌سامان. قیش (ھ). زێدە، گەلە، گەلەك، بێ پێڤان (ش).

فراوانی : حمصـ. فراوانی، مشەمەری، جەنگە، زۆری، فرەیی، کەلیلان. زێدەیی، مشەتی (ش).

فراهم آمدن : م. فەراهەم هاتن، دەس دان، رێك كەفتن. فەراهەم ئامای، رێك كەوتەی (ھ).

فراهم آوردن : م. رێك هاوردن، بەرهەم هاوردن، فەراهەم هاوردن، بەرهەم هێنان. فەراهەم ئاردەی، رێك وسەی (ھ). رێئیخستن، دابین كرن، بەرهەم ڤە كرن (ش).

فراهم كردن : نک. فراهم آوردن.

فربه : ص. چاخ، زل، كۆلارە، گۆشتن، زلحورت، غوباب، قەلەو. قەلەڤ كەرناس، سەرخۆ (ش).

فربه شدن : م. چاخەو بوون، گوشت گرتن، زل بوون. چاخەو بیەی (ھ). قەلەڤ بین (ش).

فرتوت : ص. فەرتووت، پەتووت، پواو، پرتووكیاگ، زەعیف، لەواز، چەقاڵە، قەڵخ، پەرپووت، فەرفووت. پووپا (ھ). پوت، فەرمچی (ش).

فرجام : ا. ناخر، ناكام، پەڕ، خەتم، دووایی، تەواو، تەمام، دماجار، ئەنجام. دمایی، دما (ھ). سوغین (ش).

فرجه : ا. هەڵ، دەرفەت، ماوە، پەردەز.

فرجی : ا. پەسەك، قاپووت، كەپەنك، فرنجی، كوڵە بالّ. تاتكی، كەرەگ (ھ). جۆخك، پەستەك (ش).

فرچه : ا. فڵچە، پزنجە، فرشە، فرچە.

فرح : امص. شادی، بسكە، خوەشی. گەشی، وەشی (ھ).

فرخنده : ص. شاد، پیرۆز.

فرد : ص. تەنیا، سالّت، تاق، تاك، بی هامتا.

فردا : ق، ا. سۆزی، سبەینێ، سبە، سوا سوەی، سویە، سەوا، سێزۆ، شەوسۆ. سارە، سەبای (ھ). سبەی، سبەینێ (ش).

فردا شب : قمر. سۆزیشەو، سارە شەو. سەبای شەوێ (ھ). شەڤەكەدی، سبەی شەڤێ (ش).

فردوس : ا. بەهەشت، بوهەشت. بوحەشت (ش).

فرز : ص. چابوك، فرز، ئازا، بزیو، خێرا، زیرەك، كرژ، گورج، قۆچاخ، تیژ، چالاك، ئاگرپارە، چنگز، ئیسك سۆك، تون، چالك، جەڵد، سرك، سرگ، بەپەلامار، كرژ و كۆڵ. سفك، سرد (ش).

فرزانه : ص. فەرزانە، زانا، پرمیشك، دانا، عاقڵ، زۆرزان، چازان.

فرزدن : پرمانن. پرمای (ھ).

فرزند : ا. فەرزەن، ئەولاّ، منالّ، زا، زاولّە، زاروّلّە، توخم، تەرەكە، زاروّ، بچووك. زاروّك (ش).

فرستادن : م. ناردن، هەناردن. كیاسەی (ھ). رێ كرن (ش).

فرستاده : امف. هەناریاگ، پیا، پەیغامبەر. فرسادە (ھ). رێ كری، هنارتی (ش).

فرسخ : ا. فرسەق، فرسەنگ.

فرسودن : م. داڕزان، داوەشیان، سووان، پرتووکیان، پرتووکانن.

فرسوده : امف. پرتووکیاگ، داڕزیاگ، داوەشاو، پاتاڵ، فەرسوودە، پەتووت. پووپیا، فەرتووت (ھ). کەڤن، رزی (ش).

فرش : ا. رایەخەر، ژێرە خەر، فەرش، سیپال، راخەر، تەون چێرەخەر (ھ). مافیر، مافور، بەستێر، تەڤن ، رایاخ، رایخ، راێخ (ش).

فرش کردن : م. فەرش کردن، قالی داخستن.

فرشته : ا. فریشتە، مەلایەکە.

فرصت [1] : ا. پەردێژ، پەرێژ، سونگە، وچان، وەخت، پرکێشی، مەجاڵ، بڕ، پردژ. پەردەوژ (ھ). فەرسەت (ش).

فرصت [2] : ا. پا، پلە، فرسەت، ھەل، دەرفەت، کەلێن (ش).

فرصت پیدا شدن : م. فرسەت پەیا بوون، رەت کەفتن، پادان، پلەدان.

فرصت پیدا کردن : م. فرسەت پەیا کردن، فرسەت ھاوردن، دەس پەرژان. فرسەت نارەدەی (ھ). دەرفەت پەیدا کرن (ش).

فرصت داشتن : م. پەردەژیان، پەرێژیان، پرکێشی کردن. پەردەچیای (ھ). دەرفەت ھەبوون (ش).

فرض : ا.فەرز.

فرضاً : ق. بگرە، گرتم، فەرزەن. مگرتی (ش).

فرض کردن : م. فەرز کردن.

فرع : ا. فەرع، شاخە، شاخ، چق، لەق، پەل.

فرفره [3] : ا. فرفرە، بارێسە. فرفرۆك (ش).

فرفره [4] : ا. خول خولە ، گیزگیزە ، کەرخول ، کوڵە تراش . خولە وتلە ، گاوەبوڕگێ ، بوڕیە (ھ). گفگفە، زڤرۆك، نەعوڕ (ش).

فرق : امصـ. جیاوازی، فەرق، تەفاوەت، تەوفیر.

فرق [5] : ا. فەرق، تەوقەتە، تەوق، تەوقسەر.

فرمان : ا. پژگاڵ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. ھەرمانە (ھ).

فرمانبردار : صفا. فەرمان بەردار، ژنەوا، رەموودە، گوێلەمشت، رام، گوی دێر، گوی رایەل، متیع. ھەرمانبەر (ھ). گوھدار، ئەمر

۱ ـمجال.

۲ ـوقت مناسب.

۳ ـبازیچەایست از کاغذ چهارگوش که بر سر چوب کنند و باد آن را بگرداند.

۴ ـبازیچەایست چوبی با ریسمان برزمین کوبند، به دور خود بچرخد.

۵ ـفرق سر.

بەر (ش).

فرمان بردن : م. سەرسپاردن، فرمان بردن، مل دان. هەرمان بەردەی (ھ).

فرمان دادن : م. فرمان دان، ئەمر کردن، دەسوور دان، گفت دان. هەرمان دای (ھ).

فرمانده : صفا. سەرپەل، قوماندار. قوماندان (ش).

فرمایش : امصـ. وتە، گوتە، فەرموودە، فەرمایش.

فرمودن : م. فەرموون. فەرماوای (ھ).

فرنی : م. فرنی. شووتینە (ھ).

فرو بردن : م. داچە قانن، پێا بردن، کردن پێا، تێك بردن، چەقانن. ئەرەبەردەی، چەقنای (ھ). ژووردا برن (ھ).

فروتن : صمر. فرووتەن، ئوفتادە، بێفیز.

فروختن : م. فرۆتن، فرۆشتن. ورەتەی (ھ).

فرود آمدن : م. داوەزین، داخۆزین، نیشتنەوە. وسەیرە (ھ). ئەڤرین، ئێڤرین، جێوار بوون (ش).

فرودگاه : امر. فرگە، فرۆکەخانە.

فروردین : ا. خاکە لێوە، نۆسان.

فرورفتن : م. تەپین ، داتەپین ، تەپیان ، دابوون، داچوون ، چەقین ، چە قیان، پێاچوون ، قوپیان . چەقای (ھ). ژووردا چـــــوون، رووچوون، تەمسیان (ش).

فرو رفته : ص. چەقاو، قوپاو، چەقیاگ، قوپیاگ، داتەپیاگ، قوپیو.

فروریختن : م. دارژیان، داوەریان، رمیان، روخیان، خراو بوون. مجیایرە (ھ). ژووردا ھاتن، ھلۆشیان (ش).

فروش : ا. فرۆش. ورەش (ھ).

فروشنده : افا. فرۆشەنە، فرۆشەر، فرۆشیار.

فروغ : ا. بریقە، شەوق، سۆما، وریشە، تاو، نوور، درۆشە.

فروك : ا. وارۆك.

فرو کردن : نک . فرو بردن.

فروکش کردن : م. دامردن، دامکان، دامرکیان،

فروگذار کردن : م. واز هێلان، هێلان، دەسلێ هەل گرتن،

فرومانده : امفـ. پەکەکە وتوو، دەرمەنە، بارکە فنگ، داماگ.

فرهنگ : ا. فەرهەرگ، زانیاری.

فرهنگستان : امر. کۆڕی زانیاری، فەرهەنگسان.

فریاد : ا. فریا، داد، هاوار، قیژە، قێرە. هەڤار، گازی (ش).

فریاد عصبانی زنان : حەیچە، هەیتە، شیتە، قیژە.

فریاد کشیدن : م. هاوار کێشان، قیژانن، دەنگ دڕان.

فریب : ا. فریو، گوڵ، دەلەسە، حوقە. حیلە، لێپ، خاپ (ش).

فریب خوردن : م. فریو خواردن، گولّ خواردن، خلّه تیان، له‌خشته‌چوون. فریب وارده‌ی، گولّ وارده‌ی، خلّه تیای (ه). لیّپ خارن، خاپین (ش).

فریب دادن : م. گولّ دان، له‌خشته بردن، خلّه تانن، خاوانن، گولنگ برین، پله نیان، خلّاقاندن، خاواندن، خاوان، دەس به‌زاخاوا کردن. گولّ دای، خلّه‌تنای، خلّافنای (ه). خاپاندن، لیّپ دان (ش).

فریفتن : نک . فریب دادن.

فساد : امص. خراوی، خراپی، ناپاکی، گەنیگی، فەساد.

فسخ کردن : م. به‌یه‌کادان، هەلّ روشانەوه، هەلّ شیّوانەوه، فەسخ کردن. هوّر ته‌کنای، تیّك دای (ه). فەسق کرن، لیّك دان، هەرشاندنەوه، هلّەشاندن، لابرن (ش).

فس فس کردن : م. فس فس کردن. فست فست کرن (ش).

فسقل : ص. فسقل.

فسنجان : ا. فسنجان.

فش : اصت. فش، گفه.

فشار : ا. فشار، زوّر.

فشار آوردن : م. فشار هاوردن، زوّر هاوردن. زوّر ئاردەی (ه). زوّر ئینان، فشار ئینان.

فشردن : م. گووشانن، گووشران، فشاردان، تەژاندن، جەڕانن، جەڕاندن، جەڕان، چەلان، چەلانن، چەلاندن، گووشین. شووڕای (ه). پەساندن، پەستاوتن، گوڤشاندن (ش).

فش فش : نک . فش.

فشفشه : ا. فشفشه، فیشه‌که شیته.

فشنگ : ا. فشەنگ، گوللە، فیشەك، فیشەنگ.

فشنگ پران : امر. پاش ماشه.

فصاحت : امص. فەساحەت، زووانداری، ڕەوان بیّژی، تەڕه زووانی.

فصل[1] : ا. کژ، وەرز، فەسلّ، مۆسم.

فصل[2] : ا. زەمان، سا، وەخت، کژ، گا، فەسلّ.

فصل درو : نوخشه. دانیّ دروونیّ (ش).

فضاحت : امص. ڕسووایی، ڕزوای.

فضل : امص. زانایی، دانایی، گەورەتری.

فضله : ا. ڕیّقنه، شیاکه، ریخ، جیت. چیرت (ش).

فضول : ص. دردووك، بەرزه بلّیّس، چەتوون، چەورە، زووان دریّژ، لاپلار، لاپلەرسەنگ، فزوول. تافتووش، به‌کروك (ش).

فضولی : ص‌نسب. فزوولی، زووان

۱ ـیك فصل از چهار فصل.

۲ ـزمان، وقت.

دریژی، بەرزەبلێسی.

فطانت : امصـ. وریایی، زیرەکی، بەیاری، بەهۆشی.

فطرت : امصـ. سروشت.

فطریه : ا. وتره، فتره، سەر ویتره، سەر فیتره.

فطریه دادن : م. سەرویتره قەولانن. فتره قەبەڵنای (ھ). فتره دان (ش).

فطیر : ا. فەتیر، ھەڵ نەھاتوو.

فعال : ص. کارا، پڕکار، چالاك، نەخەستوو.

فعل : ا. کار، کردەوە.

فعلا : ق. ئیسە، ئێستا، جارێ.

فعله : ا. پاڵە، رەنجبەر، عەمەڵە، کرێکار، فەعەلە، فاڵە. شوول کەر (ش).

فغان : نک. فریاد.

فقدان : نەبوونی، بێوەری.

فقر : امصـ. ژاری، فەقر، ھەژاری، بێنەوایی، نەداری، تەنگدەستی، کۆرە وەری، فەقیری. بلەنگازی (ش).

فقره[1] : ا. فەقەرە، مۆرە، مرۆخە.

فقره[2] : ا. فەقەرە، دانە، جار، کەرە، دەفحە، نۆگە.

فقط : ق. فەقەت، تەنیا، تنێ (ش).

فقیر : ص. فەقیر، نسك، ژار، ھەژار، رەجاڵ، لێ کەفتگ، نەدار، چنەیی، بێ چار، بێ چارە، خێزار، نەرامەنە، بێ نەوا، کولۆڵ، بابەدەس، قەسیان، دەس تەنگ، دەس کورت. بڕەش، بلەگاز، بلەنگاز، زیڤار (ش).

فك : ا. فەك، ئالووشە، ھەنەك، لاشەویڵە.

فکر : ا. ئەنیش، ئەندیش، فکر، رامان، خەیاڵ، راوێچکە، یاد، بیر. ورکە، ویر، ویرە (ھ).

فکر کردن : م. ئەنیش کردن، فکر کردن، بیرە و ڕکردن. رامان، ویرەو کەردەی.

فکری : ص نسب. فکری.

فلاخن : ا. قەڵماسك، قەڵماسە. قوچەقانی، بەرزە قانیە (ھ). بەرقەقانی (ش).

فلاسك : ا. مەتارە، مەتەرە، ئاڤڤ (ش).

فلان : ا. کابرا، فلان، فیسار، یارۆ.

فلان و بهمان : امر. فلاّن و بەھمان، فلاّن و فیسار. فلان و بێڤان (ش).

فلج : ا. فەلەج، شەخت، ئفلیج. نڤشکان (ش).

فلز : ا. فلز، مەتاڵ، کانزا.

فلس : ا. فلس، پوولەکە.

فلفل : ا. ئاڵەت، فلفل. دەرمانك (ش).

فلفل سبز : امر. بیبار، بیبەر. ئاڵەتەفەرەنگی (ھ).

۱ ـ فقرەای از ستون فقرات.

۲ ـ دفعه، کرت.

فلفل نمکی : امر. دانامه، گەنم و جۆ.

فلك [1] : ا. فەلاقە، فەلەك.

فلك [2] : ا. چەرخ، گەردوون، فەلەك.

فلكه : ا. بارێسە، فەلەكە.

فلوت : ا. فلوت، لووله، شمشاڵ، بلوور، دوزەلە. لوولێ (ھ). بلوول، دودك، بلور (ش).

فلوس : ا. فلووس.

فَلَه : ص، ا. ولاّسم، فس.

فن : ا. فەن، فێڵ، رەنگ، سگرد، فەند، ھونەر، پێشە.

فنجان : ا. فنجان، پیاڵە. كلوسك، مونك، شەبك (ش).



فنجان

فندق : ا. فنق. كەلووز (ش).

فندك : ا. فەندك، چەخماخ. فەند (ش).

فنر : ا. فەنەر.







فنر ساعت : امر. بەندۆڵ، زەنبەلەك.

فواره : ا. فوواره. فیزك (ش).

فوت : ا. پف، فوو.

فوت كردن : م. پف كردن، فووداٰن. فووكەردەی (ھ).

فَوت كردن : م. مردن، نێتاچوون، عومر خوا كردن.

فوری : ق. فەوری، زوو، جێ بە جێ، دەم بە دەم، دەم و دەس.

فوق : ق. باٰن، سە.

فوقانی : ص نسب. باٰنگ، سەرگ، سەربێن، سەری، فەوقانی. نەفرازی (ش).

فوق الذكر : ناوبراو.

فولاد : ا. پۆلاٰ.

فولادین : ص نسب. پولاٰیی، پولاٰیین.

فهرست : ا. پێرست.

فهم : امصـ. قام، زانس.

فهماندن : م. راگەیاندن، حاڵی كردن، فامانێن. نێ گەھاندن، پێ حەساندن (ش).

فهمیدن : م. زانین، نێ گەیین، فامین، حاڵی بوون، نێ گەیشتن، قێر بوون. زانای، فامای (ھ). نێ گەھشتن (ش).

فهمیده : امفـ. فامیە. نێ گەھشتی (ش).

فیروزه : ا. پیروزه. فیروزه (ش).

فیس : ا. فز، فس. حوس (ش).

۱ ـ نوعی آلت شکنجه.

۲ ـ گردون.

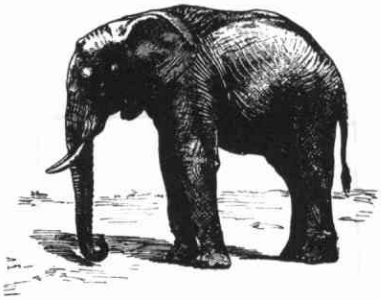
فیس کردن : م. فیز کردن، بۆز کردن، خۆهەڵ کێشان. حوس کرن (ش).

فیل : ا. فیل.

فیلتر سیگار : امر. ئاغزە، مەشتووك، زەغەرە.

فین : اصت. فین. لووش (ه). فن (ش).

فین کردن : م. فین کردن، سڕین، فم کردن، داسڕین. سریەی، لووش کەردەی (ه). فن کرن (ش).



فیل

ق

ق : ق.

قاب : ا. قاب، کاب.

قاب بازی : ح مصـ. میر گزیرکێ، جگێن، قاپان. شەکین، شەگین، قاپێن، کابانێ، لاریە کاب (ش).

قاب دستمال : امـر. دەزشـۆ، قـاپ دەسمالّ.

قاشق : ا. کەوچك، چمچە، کەوچە. چەمچك، چەمچە (ھ). چووچك (ش).

قاشق بزرگ چوبی : کشتێلّ. کەوچێز (ھ). قەپوچك، حوسکی، حوسکو (ش).

قاشك آسیا : چەقچەقە، ئاژینە. حوسکی (ش).


قاشق

قاصد : افا. بەلەپا، پێ کورە، قاسد، فرستادە، پیاگ، پیا، چەپەر، پەیك.

قاصدانه : ص نسبـ، ا. پالاّدرانە، پامز، قاسدانە.

قاضی : افا. دادپرس، قازی.

قاطر : ا. قاتر. بزی ، هەسەرە (ھ). ئێستر، هێستر، قاتر (ش).

قاطرچی : ص مر. قاترچی، هێسرچی. خەربەندە، هەربەنە (ھ). هێستر چی (ش).

قاطی : ص. ناوێتە، تێکەلّ. نامێتە (ھ). تێك هەل (ش).

قاعدگی : ح مصـ. عادەت، بێ نوێژی، قاعدەیی. عەدەت (ش).

قاعده : ق. قاعده، یاسا، دەستوور، رەوشت، قایده، ڕێسا.

قافله : ا. قافڵه، کاروان.

قافیه : ا. سەروا، دوواخشت.

قاقا، قاقالی‌لی : خله، خلێ، قاقا، گاگا.

قاقم : ا. قاقم، دەڵەك.

قالب : ا. قاڵب، داریژگه، شیپان، ڕێژەك، پێژەك.

قالی : ا. مافوور، قاڵی، مافر، بەستیر.

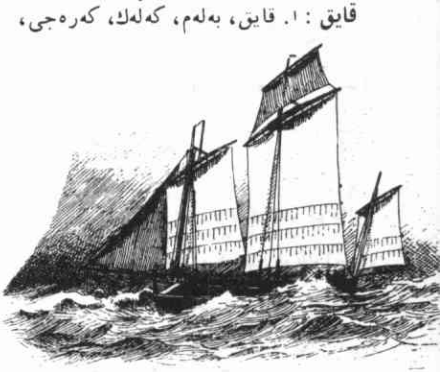
قالیچه : امصغ. قاڵیچه. بەڕك (ش).

قانع : افا. قانع. ساچینەر، داساکار (ه).

قانون : ا. یاسا، ڕێسا، دەستوور، قاعده.

قاووت : ا. قاوت. پوخین (ش).

قایق : ا. قایق، بەلەم، کەڵەك، کەرەجی، قایخ، دەسەکەشتی، قوفه، لۆتکه.



قایم : ص. مەحکەم، سفت، قایم، سفت و سول، سەخت، تن. هێقم، قایم (ه).

قایم شدن : م. خۆشاردنەوه، ڕووگرتن، قایم بوون، خۆدا گرتن. پەنام گرتەی (ه). بەزربین، خویا بین (ش).

قایم کردن : م. شاردنەوه، شاردن، قایم کردن، پەنام کردن. پەنهان کەردەی، شارایوه (ه). بەزرکرن، شاردنەڤە، ڤەشارتن (ش).

قائم مقام : بریکار، جێ نشین.

قایم موشك : امر. چاوشارەکی، قولوولوو، کاکڵە شێران. ملاسەکوتێ (ه). ڤەشارتکو (ش).

قبا : ا. کوا. کەوێ، کەوا (ه). کورتەك، خفتان، کورته (ش).

قباله : ا. قەوالّه، بنچاخ، چاخ، قەباله.

قبر : ا. ئارامگا، گۆڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل، زیارەت، گڵکۆ. ترب (ش).

قبراق : ص. نەیار، ئامادە، زیت.

قبرستان : امر. زیارەتان، گۆڕخانه، قەورسان، گۆڕسان، گۆڕستان، قەوران. قەبرسان، زیارەتڵان (ه). قەبرستان، زیارەتگا، قەبرکوول (ش).

قبض : ا. ڕەسی، ڕەسید، دەس نووس، سایەدەس، قەوز.

قبل : ق. پێش، بەر، پێشدا، بەردەم، جڵەو، جاران. وەر، وەڵێنه (ه). برایك (ش).

قبله : ا. قبله، ڕووگه (ش).

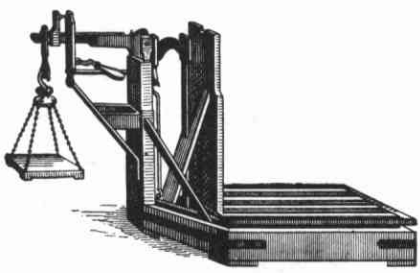
قبله نما : امر. قبلەنما، ڕووگەنما. ڕووگەنوێن (ه).

قبول شدن : م. قەبوول بوون، پەسەن بوون.

قبول‌کردن:م.قەبوول‌کردن. گلەودان ، قوبوول کردن. پەژیراندن (ش).

قبیله : ا. خێڵ، هۆز، تیره، قنگەزه، قەبیله، تایفه، ئێڵ.

قپان : ا. قەپان.



قتل : امص. قەتڵ، خوێن. ونی (ھ).

قحبه : ص. سۆزمانی، حیز، گاندەر، سۆزانی، جونه، قەحبه.

قحط : امص. قات، قڕ، قات و قڕ. قەحت، کولپ (ش).

قحطی : ح مص. قەڵاچۆ، قاتی، قات و قڕ. قەحتی (ش).

قد : ا. قەد، باڵا، بەژن، گز[1].

قداره : ا. قەیاره، قەداره.

قد بلند : ص مر. تەژه، باڵا بەرز، باڵا بوڵەن، زەلام، درێژ. بوشناخ، بەژن بلەند (ش).

قدح : ا. پیاڵه، جامۆڵه، قەدەح.

قدرت : امص. وەرگه، گوڕ، زۆر، دەسەنە، شیان، زووخ، گریك، تەوان، قۆرەت، تاو، شێ، تاوشت، هێز، گڕ، گرك، بەرگە، گۆ، هانا، گر، تین، دەسەڵات. قەڤەت، تاب، خووز، رایه (ش).

قد خمیده :ا.امر. چەمیاگەوه، قۆخ، چەمیاوه، کووڕ.

قدر دانستن : م. قەدرزانین. قەدرزانای (ھ).

قدری : ق مر. قەدرێ، تاوێ[2] نەختێ، هندێ، هندەکێ. پچەکێ، کێمەکێ (ش).

قدغن : نک . قدغن.

قدقد : اصت. گارە، گارەگار، قود قود.

قد کشیدن : م. باڵا کردن، گەشەکردن، قەد کێشان، بڵن بوونەوه. باڵا کەردەی (ھ). بلەند بین، گەش بین، شین بین (ش).

قد کوتاه : ص مر. باڵاکۆتا، کۆتاڵه، باوه قورەت، بەژن کورت. قوتك (ش).

قدم : ا. هەنگاو، پا، قەدەم. کەردەی (ھ). بلەند بین، گەش بین، شین بین (ش).

قد کوتاه : ص مر. باڵاکۆتا، کۆتاڵه، باوه قورەت، بەژن کورت. قوتك (ش).

قدم : ا. هەنگاو، پا، قەدەم.

هەنگامه (ھ). شاقا، شاقاو، شەقا،

۱ ـبرای درخت گفته شود.

۲ ـزمان اندکی، قدری از زمان.

گاڤ، پێ کاڤ (ش).

قدم برداشتن : م. هەنگاونیان، پاهەڵ گرتن، قەدەم نیان. هەنگاوهەوێر گرتەی (ھ). قەدەم ڕاکرن (ش).

قدم زدن : م. قەدەم لێ دان. گاڤ دان (ش).

قدیفه : ا. قەدیفە.

قدیم : ص. قەدیم، مێژە (ش).

قدیمی : ص نسب. قەدیمی، مێژوویی. مێژەیی (ش).

قر : ا. قڕ، لەنجە، لارە.

قرابت : امص. نزدیکی، خزمایەتی، فەومی، خوێشی.

قرابه : ا. قەڕابە.

قرار : امص. ستار، قەرار، آرامی، توتکە.

قرارداد : ص مف، ا. بەینەت، بڕیار، پەیمان، قەرارداد.

قراردادن : م. هێشتن، ناستن، تڵین، دانیان، نیان. نیایرە، ناسەی، نەرەنیای (ھ). دانان، هشتن، هێلان (ش).

قرارگاه : امر. قەرارگا، ستارگا، خێوەتگا، هەوار، ڕەوگە، بنەگە، زۆم، زووم. زەوزان قەراشین، ژووانگا، ژوانگە (ش).

قراضه : ا. قوڕازە، قوڕادە. قوڕاقی، کوڕادە، خەپك (ش).

قراقروت : ا. قەرەقوروت.

قرآن : ا. قورئان، قورعان.

قران[1] : قەران، قوروش.

قران[2] : امص. قەران.

قراول : ا. قەرەول، کێشکچی، نێشکچی، یەساوڵ.

قراول رفتن : م. چوونە قەراوڵ. پارێز لووای. قەرەوڵ لووای (ھ). پاریز چوون (ش).

قربانی : ص نسب، ح مص. قوروانی، قوربانی، قوچ، سەرگەرد.

قربانی کردن : م. قوروانی کردن، قوربانی کردن، بەسەرگەردکردن.

قرص[3] : ا. حوب، قورس.

قرص[4] : ص. قورس، سەنگین، مەحەکم. توکمە، هێقم (ھ). گران، قایم (ش).

قرض : ا. قەرز، قەرد، قەرزو قوڵە. قەر (ش).

قرض دادن : م. قەرز دان. قەرز دای (ھ). قەردان (ش).

قرض کردن : م. قەرز سەنن. دەسەقەرز سەنن، قەرز گرتەی (ھ). قەر گرتن (ش).

۱ ـ ریال، به یك ریال و پنج شاهی نیز گفته شود اما در کرماشان یك ریال است.

۲ ـ رهایی از مرض و بدبختی.

۳ ـ حب.

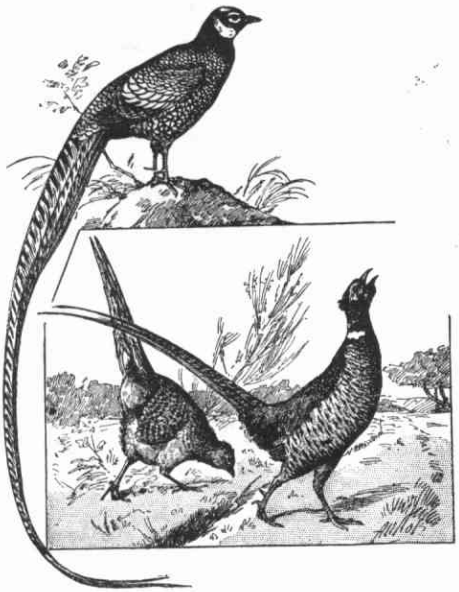
۴ ـ استوار، سنگین.

قرض و قوله : قەرز و قوڵە. قەر و مەر (ش).

قرعه : ا. پشك، بەش، قسمەت، قورعه.

قرق : ص. قورخ، قورغ، قەیسەرقوو، پاوان.

قرقاول : ا. قەرقاول.



قرقچی : ص مر، امر. قورخچی.

قرقره : ا. مەکاره، خەباتە. کنر، کندره (ه). ماقرنه (ش).

قرقشه : ا. قەرقەشە، گێجەل، حەچەل، حەلەسە.

قرقی : ا. تورمتە، باشە، واشە، بازۆر.

قرمز : ا. سوور، ئاڵ قرمز، رەوسە، گوڵی.

قرمه : ا. قاورمە، کاودان.



قرقی

قرمه سبزی : امر. سەوزی قاورمە.

قرن : ا. قەرن، سەدە، چاخ.

ة نقل : ا. قەرەنفول. قەرفل (ش).

قر و قاطی : تێکەڵ پێکەڵ. تێکهەڵ مێکهەڵ (ش).

قره قرووت : امر. قەرەقوروت.

قریب : ص، ا. نزیك، قەوم، خویش.

قرینه : ص. قەرینە، هاوتا، هاوچەشن، رەنگ، جووت، جفت، لنگە، لف.

قریه : ا. دێ، ئابادی، ئاوایی، لادێ. دەگا، لادەگا (ه). ئاقاهی، گوند (ش).

قسر : ص. نەزۆك، ستەیوبر. ئەستەیفیر، ستەور، قسر (ش).

قساوت : امص. قەساوەت، دڵ رەقی، دڵ سختی.

قسط : ا. پاژ، بەش، قست.

قسطی : صنسب. بەش، بەش، قستی.

قسم : ا. قەسەم، سووند، سوێن، سوێند. سوێنگ (ش).

قسمت : ا. پاژ، بەش، پشك، قسمت، مووچە، سەهم، پارە.

قسمت زنده ناخن : نازە، نازەێ ناخوون. نیفێکا ساخ (ش).

قسمت کردن : م. بەش کردن، بەش بەش کردن، بەشە و کردن، بڕدان، قسمەت کردن، بەهر کردن، تەقسیم کردن. گرتە برە (ھ). تار کرن، پشك کرن (ش).

قسم خوردن : م. قەسەم خواردن. قەسەم واردەی (ھ). سوێنگ خارن (ش).

قشلاق : ا. قشلاخ، گەرمیان، ئاران، گەرمێن، گەرمەسیر.

قشنگ : ص. زەریف، زۆر قەشەنگ، جووان، خاس، تەرلان، شیرین، خوەش روو، بەدەق، زیبا. وەش (ھ). شەبال، فوودل، کەلان (ش).

قشو : ا. قاشاو، رەنەك. سڤنك، مەحەس، کاسو (ش).

قصاب : ص، ا. قەساو، گۆشتکار، گۆشت فروش، قەساب، کوشتکار، کوژتکار.

قصاص کردن : م. تۆڵە کردن، خوێنە وە سەندن.

قصبه : ا. شارەدێ، شارۆکە، قەسەبە.

قصبه الریه : ا. خرخرە، ناق، قورگ، قورانچك، قوراچکە. گەلوەزی، قرقەمێ (ھ). خلالووك، کەلەلووك، خەلالووچك، قرقرووك، قورتم، کرکرە (ش).

قصد : ا. قرم، قەسد، عەزم.

قصه : ا. راز، حەکایەت، نەفسانە، دەسان، چیرۆك.

قصه گو : ص فا. دەسان بێژ، رازکەر، رازوێژ. دەسان واج (ھ). قەسە بێژ، چیرۆك بێژ (ش).

قصیده : ا. چامە.

قصیل : ا. خەسیل، قەرسیل، قەسیل.

قضا شدن : م. بگردن، قەزا بوون. وییەردەی، قەزا بییەی (ھ). قەزابین (ش).

قضیه : ا. کارەسات.

قطار : ا. راسە، ڕێز، قەتار، راسا، خەت، راستە، رزن.

قطره : ا. قەترە، تك، چۆڕ، تکە، دڵۆپە، زەنگول ، چك، تنوك، پەشك.

قطره چکان : امر. ئاودزەك، قەترە تکین، قەترە چکین.

قطع کردن : م. قرتانن، قرتاندن، بڕین، قرت کردن، پچڕانن، بڕینەوە قرپ کردن، بچڕان. بڕیەی (ھ). بڕان، چرتین (ش).

قطعه : بڕ، قەتعە، گونچڕ، تیکە، پل، ئەنجە، پەل، قرتکە، قنچك ، لەت، پرتك ، ڕێزاڵ ، کوت. لت (ھ). خار، کەر، قەتك (ش).

قطعه قطعه کردن : جنێن، ناژنین، ڕێزاڵ ڕێزاڵ کردن، پچڕ پچڕ کردن، پەل پەل کردن، کوت کوت کردن، بەشبەش کردن، لەت لەت کردن. ئەرەجنیەی (ھ).

قطیفه : ا. قەدیفە. قەدیفك (ش).

قعر : ا. بن، تەخت.

قفا : ا. بن‌مل، پشت مل، بۆقەتە، بۆق مل. پاتك (ش).

قفس : ا. قەفەز، ركەو، قەفەس.



قفسه : ا. قەفەزە، كێلەرك.

قفل : ا. قوڵف، قەڵاشە، قوفڵ، قوڵب، قوڵپ. كۆد، كۆدك[2] (ش).

قفل كردن : م. قوڵف كردن، بەستن، قوڵف لێ نان، كلێڵ دان. بەرەژای (ھ).

قفیس : ا. قەفیز، كەوچ.

قلاب : ا. قولاپ، چەنگەك، قەنارە. چەنگال (ش).

قلابدوزی : ح مصـ. قولاپ دوزی. شیشك (ش).

قلابی : ص نسب. قەڵب، قولابی.

قلاده : ا. سانجول، سنك، قەلادە، قەلانە.

قلاب سنگ : امر. قەڵماسك، قەڵماسە، قوچەقانی. بەرزەقانیە (ھ). بەرەقانی (ش).

قلب[1] : ا. دڵ، قەلب. زێڵ، زێڵی (ھ). فتراق (ش).

قلب[2] : قەڵب، قولابی.

قلتاق : ا. قەلتاخ، قەلپاخ.

قلتبان، قلتشن : ص. كوڵەش، رووش، قوڵتەشە، قەڵتەبان، كوڵۆش.

قلچماق : ص. قولچماخ، یارمباز.

قلدر : ص. قولدور، یارمباز.

قلع : ا. قەڵایی، قالایی.

قلعه : ا. قەڵا، بارورو، شوورا، دز، دژ، كەڵات، قەڵعە، حەسار. كەلا (ش).

قلق : ا. قلق، لم، رێگە، ریّ.

قلقلك : نك. غلغلك.

قلقلی : ا. ھەڵمات. خرخرووك (ش).

قلم : ا. قەڵەم، پێ نووس.

قلم تراش : ص فا، ا. قەڵەمتاش، قەڵەم‌بڕ، قەڵەم تراش.

قلمدان : امر. قەڵەمان، قەڵەمدان.

قلمدوش كردن : م. نیانە قەڵادووشان، قەڵادووشان گرتن.

قلمرو : امر. كەوشەن.

قلمستان : امر. قەڵەمسان، نمامسان، شێنەستان.

قلم مو : امر. قەڵەم‌موو، فرچە.

قلمه : ا. قەڵەمە، شێنە.

قلمه زدن : م. قەڵەمەلێ دان. شێنە لێ دان (ش).

قلمی : ص نسب. قەڵەمی، نازك، باریك. زراف (ش).

قلنبه : ص. گت، دورمە، قوت، قنج، دەربەڕیو.



قلم مو



قلاب



قلاده

۱ ـ دل.

۲ ـ تقلبی، نادرست.

قلنج : ا. کۆڵنج، قۆڵنج، رەونج.

قلوه : ا. وڵك، گووچیلك، گورچك، گورچه وێڵه. گولچیسك، گورچیلك، گورچیله، گورچوو (ش).

قلوه سنگ : امر. خرِه کوچك، گاشه، خرِ، خرِه‌سەنگ، خرِه‌بەر، دویل.

قلّه : ا. قوللە، سەرە، پۆپە، کلاوە، سەرێ، ئەوج، لووتکە، دوند. قوچ، کویك (ش).



قلیان : ا. قلیان، قلیان ئاوی، قەلتە، قەندە، قەندی ئاوی. قەنگە، قولون (ش).

قلیه : ا. قلّیه، قلّیاو.

قمار : قومار، قەمار.

قمارباز : ص فا. قومار باز، زەحەل.

قماش : ا. کووتاڵ.

قمپز : ا. قومپوز، قومبەر، قوپز.

قمپز در کردن : م. قومپوز دە رکردن.

قمر : ا. مانگ. هەیف (ش).

قمری : ا. قومری، تووتاك، کۆترەباریکە، کۆترە بە رچێڵە. فاتتك، فاتموك (ش).

قمه : ا. قەمە، قەسەتورە.

قنات : ا. کارێز، قەنات. کەهرێز (ش).

قنات پاك کردن : م. کارێز ماڵین. کارێز ماڵای (ھ). کە هرێز هەڵ ماڵین، کارێز رادان (ش).

قنّاد : ص، ا. شیرینی پەز، قەنات.

قناره : ا. قەنارە، چەنگەك.

قناری : ا. قەناری.

قناس : ص. چەقتوور، شەقتوور، سەریان باریك. شەوتوور، خار، قەناس (ش).

قناعت : امصـ. قەناعەت، قنیات.

قند : ا. قەند، قەند.

قُنداق : ا. قۆناخ، بابۆڵە، مەلووتکە. قومانە، پاچۆلك، پێچولك (ش).



قندان

قندان : امر. قەندان.

قندشکن : ا. قەند شکەن، قەندشکێن. مقەس (ش).

قو : ا. قوو.

قوام آمدن : م. هاتنە قەوام، هەسەو بوون، ماهاتن.

قوت : نک. قدرت.

قوت داشتن : م. قووەت‌دار بوون، بەقووەت بوون، بەرگە گرتن، هێزدار بوون، شیان.



قورباغه

قوچ : ا. بەران، کەڵ، بەردێل.

قوچ و میش کوهی : دیسه (ش).

قورباغه : ا. قورواق، بەق، بۆق.

قورت دادن : م. قووت دان، قوورت‌دان. قووت‌دا کرن (ش).



قوری

قورمه : نک. قرمه.

قوری : ا. قۆری. چای پەست (ش).

قوز : ا. قووز، کۆمی، کووڕ. قووپك،

قۆپ (ش).

قوزك : امصغ. قولەپە، قاپ، قولەپێ، قولەفیسکە، قاپەڕەقە، قیتك. گۆزەك، گووزەك، کوێزلك، گوێزنگ، گرچك (ش).

قوزی : ص نسب. کۆم، کووڕی، کۆمڕ. قۆپی (ش).

قۆس[1] : ا. کەوان.

قوس[2] : ا. سەرماوەز، ساران.

قوس قوزح : امر. هەسارە زەڕینە، ئەستوونە زێڕینە، پەلکە زەڕگینە، پەلکە زێڕینە، کۆڵەکە زەڕینە، کۆڵکە زێڕینە. پلووڕەوارانێ (ه). کەسکە سوور، بووکە باران (ش).

قوش : ا. تورومتە، واشە، باشە، بازۆر، باشوولکە، باشۆکە، قوش، قووش.



قوطی : ا. قوتوو. قوودی (ش).

قوطی کبریت : امر. قوتوو گۆگرد، سەمچە، سخارتە، شخارتە. پتك، گورت (ش).

قول : ا. قەول، بەڵێن، قەرار.

قولنج : نک. قلنج.

قوم و خویش : قەوم، خوێش، خزم، کەس و کار، قەوم و خزم.

قوه : نک. قدرت.

قوی : ص. قەوی، بەگوڕ، بەهێز، زۆردار، قوت و قەوی، قۆل. قوت و قۆل، قایم (ه). قەڤی (ش).

قهر : امصـ. قار، تۆر، قین، جوونگ، جەهر، لووتەلا. غەزرین، قەهر، سل (ش).

قهر کردن : م. تۆریان، تۆران، جوونگ کردن، لووت داهێشتن، پیش کردن، جەهر کردن، قین کەردەی. تۆریای لووتەژایتەرە (ه). سل بوون، قەهر کرن (ش).

قهقهه : اصـ. تریك و هۆڕ، پریك و هۆڕ، قاقا، تریقە. تیقەتیق (ش).

قهوه : ا. قاوە.

قهوه‌چی : ص مـر، امـر. قاوەچـی، چایچی، چاچی.

قهوه‌خانه : امر. قاوەخانە، چایخانە.

قهوه‌یی : ص نسب، ا. قاوەیی، کەمکۆڵی.

قی : ا. قەی، قەی پەرۆش. بڕی (ش).

قیافه : امصـ. قیافە، سەکوت، تەشك،

۱. ـکمان.

۲ ـماه پاییزی، ماه نهم سال.

سەر و سەکوت، رێخت، نەرکت.
نەمێل، فەلافەت (س).

قیام کردن : م. رابەڕین، هەستانەوە، هەڵسان، قیام کردن.

قیامت : ا. قیامەت، نەوەتا، ڕۆژ ناخرەت، پاسە ڕۆژ. ڕۆ قیامێ (ه).

قی چشم : امر. ڕیۆڤ.

قیچی : ا. قەیچی، قاچی. دوردی، دووارەی (ه). مەقەس (س).

قیچی پشم‌زنی : بڕینگ، بڕنگ، جارك، دوێرگ، دوێرد، دووارەگ. هەورنگی (ه). فلخ، فەلەخ (س).

قیر : ا. قیر.

قیراندود : ص مف. قیرناو.

قیسی : ا. سڵانە، فەسی. سڵانێ (ه).

قیطان : بەن، دەزی، دەزگ، بەرگ، ناسووزن، فەتان، دەزوو.

قیف : ا. ڕەحەنی. سەرتڵك، کۆفك (س).

قی کردن : م. قەیەو کردن، هەڵهاوردن. زێڵێ واسەیەی (ه). هەڵەفەتنەفە، هڵوقین، فەریسان (س).

قیلوله : ا. نووح، وەنەوز، سەرخەو.

قیّم : ص، ا. سەرپەرشت، بەخێو کەر.

قیماق : ا. سەرشیر، نۆرگ، سەرنوێ.

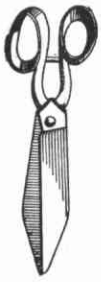
قیمت : ا. باتی، بایی، نرخ، قیمەت، نەرزش، بەها.

قیمت داشتن : م. زیان. زیای (ه).

قیمت کردن : م. قیمەت کردن.

قیمه : ا. قیمە.

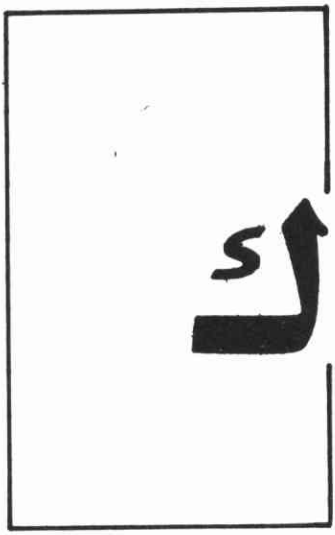
قیمه کردن : م. قیمە کردن، جنین. نەرەجنیەی (ه).



قیچی



قیچی پشم زنی



ك : ك.

كاتوچو : ا. كاوۆچۆ، باغه.

كابوس : ا. مۆته‌كه، ئه‌وه.

كابين : ا. ماره‌يى، كه‌بن، كاوين.

كاتب : افا. ميرزا، ميرزابنووس، بنووس.

كات كبود : امر. تۆتيا كۆڵه.

كاج : ا. كاج، كاژ.

كاچى : ا. قيماخ، ئارده‌خه‌وك.

كاخ : ا. كاخ، كۆشك.

كاختى : ا. كاكڵه، مه‌ژگه.

كاختى كردن : م. كاكڵه كردن. مه‌ژگه‌كه‌رده‌ى (ه).

كاذب : ص. دروۆزن، دروۆ بێژ.

كار : ا. كار، فرمان، كسم، پێشه، ئه‌ركى، پژگاڵ. هه‌رمان (ه). شوول (ش).

كارآمد : ص مف. كارا، لێهاتگ، لێهاتوو، ده‌گه‌ر، ديلباز، قال، ده‌رهاتگ، ده‌رهاتوو. چنه ئامای (ه).

كار از پيش بردن : م. كار پێش بردن، كار بڕين. كار به‌ره‌و به‌رده‌ى (ه). شوول پێشدابرن (ش).

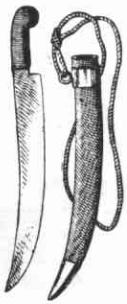
كاربر : ص فا. كاربڕ، كارا.

كاربرد : امر. كاربرد، كه‌ڵك.

كارتنك : امر. كاكڵه مووشان، دووژنگ. هه‌ڵاوه‌و مامالێ (ه). دێوه‌ژن، كارتينك، ته‌ڤن (ش).

كارخانه : امر. كارخانه، فابريق.

كار خراب كردن : م. پله به‌ناوا دان.


کارد

کارد : ا. کارد، کێر، کێرد، گەزلك. کاردی (ھ). کێرگ (ش).

کارد آشپزخانه : کافرمان. سیکار، سیکارد، قزك (ش).

کاردان : ص فا. کارزان، بلیمەت، بزۆز، کاردان، بزۆك، سەر دەرچوو. شوولزان (ش).

کار راه انداختن : م. کار رێگە خستن. کار وسەوەرەی (ھ). شوول رێ ئێخستن (ش).

کارزار : ا. شەڕ، تێك ھەڵچوون، داوا، جەنگ، بەیەکاچوون.

کارزیاد : ئەرك.

کارشکنی کردن : م. چوکڵە شکاندن. پەك دای (ھ). پەك لێ دان (ش).

کارفرما : ص فا. خاوەن کار.

کارکرد : امصـ. کارکرد.

کار کردن : م. کار کردن، فرمان کردن. ھەرمان کەردەی (ھ). شوول کرن (ش).

کارکرده : ص مفـ. کارکردە، نیمدار، کۆنە.

کارکشته : ص مفـ. کار کوشتە، کار کردە، مەلاح.

کار کشیدن از کسی : نرۆقانن. نرۆقنایوە (ھ).

کارکن : ص فا. کارکون.

کارگاه : امر. کارگا، کارەگا، کارگە.

کارگر[1] : ص شغلـ. کارگەر، عەمەڵە، فەعەلە، کرێکار، فاڵە، پاڵە، رەنجبەر. شوول کەر (ش).

کارگر[2] : ص فا. کاری، کارگەر، کەسکون، کاریگەر. کارێکەر (ش).

کارگردان : ص فا، ا. کارگێڕ، شانوو گێڕ.

کارگزار :ص فا. پاکار گزیر، مواشر، کارگوزار.

کارمزد : امر. حەق، ھەق، مز، پامز، دەس مز.

کاروان : ا. قافڵە، کاروان.

کاروانسرا : امر. خان، کاروان سەرا.

کاروان کش : ص فا. کاروان قڕان، کاروان کوژە.

کار و بار : کاروبار.

کاری : ص نسبـ. کاری، کۆشا، کاریگەر، کەسکون. پڕخەبات (ش).

کاریز : ا. کارێز، فەنات. کەھرێز (ش).

کاس : ا. پەلخە، پەکانە.



کاسب : افا. کاسب، پیشەوەر، سەوداگەر.

۱ـ فعله.

۲ ـ مؤثر، کاری.

کاس برگ : امر. بەڵگ، کاسە گەڵا.
کاستن : م. کەم کردن، کوڵ کردن، کورت کردن.
کاسنی : ا. کاسنی.
کاسە : ا. کاسە، کوچەڵە، جامۆڵە، کێلاوە، شکەو، جام، سەکرە کاسك (ش).


کاسە

کاسە چوبی : کوچەڵە، کەمۆڵە. کۆنك، گودك (ش).
کاسە زانو : امر. کاسەی زرانی، چۆك، کاسەی ئەژنوو، کڵاوە. کەشکوو زەنگوولێ (ھ).
کاسە سر : امر. کاژەرە. کلۆخ (ش).
کاسە سفالین : گڵێنە، کاسك، کوشك، گاوانە، گودك
کاسە گل : امر. بشکۆشك.
کاش، کاشکی : ق. خۆزگە، خۆزگاری، بەشکەم، کاشکای، بەشکە، کاشك، کاشکایەکی، کاشکایەکوو. وشڵەی (ھ). خۆزی، خووھری، خووھستی (ش).


کاکاسیاە

کاشتن : م. کێڵان، کاڵان، وەشاندن، داچەقاندن، کێڵران، کاڵین، چاندن، داچاندن. کاڵای، شانای (ھ).
کاشتە : امف. وەرز، کشت، کێڵراو، کێڵیاگ. چاندی (ش).
کاشی : ا. کاشی.
کاغذ : ا. قاگەز، کاغەز، قاقەز، سمیارە، بەرماخ.[1]
کافر : افا. کافر، نەرەس، گاور. گافر (ش).
کافور : ا. کافوور.
کافی : افا. کافی، بەس، رەسا. وەس (ھ).
کاکاسیاە : امر. کاکاسیا، قولەرەش.
کاکل : ا. کاکۆڵ، بۆپە، کڵاوە، نەنبوری، خولامانە. خولامانێ (ھ). پۆرك، تۆمك (ش).
کاکوتی : ا. کاکووتی.
کال[2] : ص. کاڵ، کنج، خام، باکۆڤە، زۆردە، کۆڵنج، کەوگ، گرکە. نەگریا، نیاوا (ھ). نەگەھێشتی، فەریك ، کارك ، کێرد (ش).
کال[2] : ا. کەناو، درنال، کەن، ناودرکە. کەندال (ش).
کالا : ا. کووتاڵ.
کالباس : ا. باسورمە، باستورمە.
کالبد : ا. لەش، لاشە، قاڵب، کەلاك.
کالجوش : امر. کالوێش، کاێلۆش.
کالسکە : ا. گالسکە.
کام : ا. ناسمانەی دەم، پانکە.
کامران : ص فا. پیروز، بەختەوەر.
کامل : افا، ص. رەسا، کامڵ، تواو، تەواو، تەمام، دوروس، رەبەق.

۱ ـ کاغذ سیگار.
۲ ـ خام.
۳ ـ کانال، کندە.

کامیاب : ص فا. تەسەل، حەسیا، حەسیاگ، کامیاب، کامرەوا. تەژە (ش).

کان : ا. کان، مەعدەن، کاراك.[1]

کانال : ا. کەندراو، کەندالّ، نۆکەن، کەناو، درنالّ، ئاو درکە، درگە، کەندە، کەندر.

کانگورو : ا. دوپایلە، دووپایلکە.

کاوش کردن : م. لێکۆڵینەوە، پێیاچوون، کەتن، کەندن، هەڵکۆڵینەوە، هەڵ کۆڵین.

کاویدن : نک. کاوش کردن.

کاه : ا. کا. سمەری (ه). کاف (ش).

کاەدان : امر. کایەن، کادان. کادین (ش).

کاهش : امص. کەمی، کورتی. کێمی (ش).

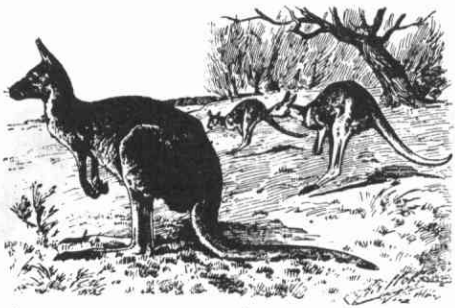
کاه گِل : امر. کاگڵ، سوواخ، لەپە.

کاه‌گِل کردن : م. ناوین، سوواخدان، ناویەدان، هەڵناوین، بانەناو کردن، گڵەبان کردن، کاگڵ کردن، سوواخ دانەوە. گوڵەبان کەردەی، ناوای، لەپە کێشای، مالّە کێشای (ه).

کاهل : ص. تەمەڵ، تەوزەڵ، کەهاڵ، تەن پەروەر، تلار، چاخەسێوەری، سس، تەراڵ، کایەڵ، پەڵخە، ریپوّل، تورِ تورِە، فل، شەختو، گاپی، ستەپەلە، سڵپ، گێرەنەکەر[2].



کالسکه



کانگورو

لوز (ش).

کاهو : ا. کاهوو.

کباب : ا. کەواو، کەباب، برژاو، برژیاگ.

کباب چنجه : کەواو پل، کەباب پرتك.

کبابی : ص نسب. کەواوی، کەبابی، کەواوچی.

کبد : ا. جەرگ، جگەر. یەهەر (ه). کەزەب (ش).

کبره : ا. کەوەرە، گەمەرە، رەقێلّە، قرتماخە، پترۆ، قەتماغە، گەمرە،

۱ ـ معدن آهن.

۲ ـ گاو تنبل.

پتروّك. بزمانه (ه). پریوّسه (ش).

کبریت : ا. بای، گوّگرد، شقارته، زهلووکه، شهمچه، گوّرد، فند، کرویّت. کفتك، پتك (ش).

کبك : ا. کهو، کهوك. زهرهزی (ه). کهبك (ش).

کبك دام : بهستی، پاداو.

کبك ماده : ماکهو. چیّلی (ه).

کبك نر : نیّرهکهو، بهق، نیّرهکهبك، پاداو.

کبوتر : ا. کوّتر، کاوهتری (ه).

کبوترباز : ص فا. کوّتر باز.

کبود : ص، ا. کهوگ، کهوه. کهولّه (ه). عاسمانی، شین (ش).

کپر : ا. سابات، کهپر،ههرزهل، کوّلّیت، نالوونهك، ههرزالّ، نهروالّ، چهرداخ، ستاره، زنج، عهرزیل، فوتان، کالیت، کولك، کهویّل.

کپك : ا. بهلّخ، بار، کهرِه کیفه، پولگ، کهپهك.

کپنك : ا. پهسهك، قاپووت، کهپهنك، فرنجی، کهرگ، کولّهبالّ. تاتکی، گهرگ (ه). چوّخك، پهستهك (ش).

کپه : ا. کوّگا، سهریوان، تهپ، خولّهکهوان. بوولّگا (ه). کولینك، چهویّل، خهم، شهفت. فیح، کیّژ، خار، خوهر (ش).

کجا : ق. کویّنه، کوّ. کوّگه (ه). کیّفه، کانیّ، کیّوه، کیّدهری، کور (ش).

کجاوه : ا. کهژاوه.

کج خیال : ص مر. بهد گومان.

کج سلیقه : ص مر. بیّ مرخ.

کج شدن : م. لارهو بوون، چهمین، چهمیانهوه. لارهوبیهی (ه). خار بین (ش).

کج و راست : امر. تهپ و کوّ، دارهدار، لارهلار، گلاو گل، تهپوتل. وریز و گلّیره (ه).

کج و معوّج : ص مر. لار و گیّر، چهفت و چیّل، لاونیّو.

کجی : ح مصـ. لاری، چهفتی. چهوتی (ه). خاری (ش).

کچّك : ا. دهگهنهك.

کچل : ص. کهچهلّ، کهلهش.

کدام : ق. کام. کیّشك، کیشکین، کیّهانه، کیّژان (ش).

کدام یك : کام یهك؟، کامه؟، کامهتانیّ؟، کامهنه؟، کیّهانه؟. کام یوّ (ه). کیّشك یهك؟ (ش).

کدامین آنها؟ : کامیان؟. کامجا تانیشا؟ (ه). کیّشکین (ش).

کدبانو : ص مر، امر. کابان، کهیوانوو، بنهوان، کهیبانوو. کابانی (ش).

کدخدا : ص مر، امر. قیّخا، قویّخا، میرهدیّ، کوّخا، قیّخوا. کهیکووا، کیّخا (ه). کیّخه، سهرگوند، کهوخودا (ش).

کدر : ص. لیّل.

کدو : ا. کووله‌که، کهدوو، کودوو، کودی، کولندهر.





کبوتر

کەدوحلوایی : کوولەکەسەراوی. کوولەکەشامیێ (ه). قوندك (ش).

کدوی خشك : بەلەچەك.

کدورت : امص. لێڵی، ناپاکی، زوێری، ناڕەحەتی.

کدین : ا. جل کوت، جل شوٚر، جل شوو. گلارکوٚ (ه). نەنەروس (ش).

کذب : ا. درو.

گر : ص. کەڕ، نەژنەوا، کروس، کڕیل، گوێ گران، بێ گوێ سەهەنە ، لاسار ، سەهەندە ، بێ گوێچکە .

کرانه : ا. ساحل، بەر، کەنار، روخ. ڤاچ، دەڤ ناف، دەلاڤ، پێ ناڤ (ش).

کراهت : امص. ناحەزی، خراوی.

کرایه : ا. کراها، ئیجارە، کرێ، کراهە.

کرایه نشین : ص فا. کراها نشین، ئیجارە نشین، کرێ نشین.

کرباس : ا. جاوگ، جاو، داوەڕێس، قەدەك. هەلاوە (ه). کەرباس، جاڤ، جانگ (ش).

گرت : ا. کەرت، تالانە، کووز، بانە، کەرد، کێلانە، گوڵ. نەلانە (ه). حەوت (ش).

کرجی : ا. بەلەم، دەسەکەشتی، قایخ، کەلەك، قوفە، لوٚنکە.

گرج : ص. کڕ، چیل کڕ، کورك.

کرچك : ا. کڕنگ، کڕنوو، بی هەنجیر، کوڕنوو، کڕنە. کوڕنووش، گەرچەك، کڕنی (ه).

کرخ، کرخت : ص. تەز، گوٚت، سڕ، کڕیخ، بێ حس، کاس، لەس، لەمس.

گُرد : ا. کورد.

کردار : امص. کردار، کردەوە. کریار (ش).

کردن : م. کردن. کەردەی (ه). کرن (ش).

کرسی : ا. قورسی. سووچێو (ه). کورسی (ش).

کرشمه : ا. ناز، دەلاڵ، لەنجە، عیشوە.

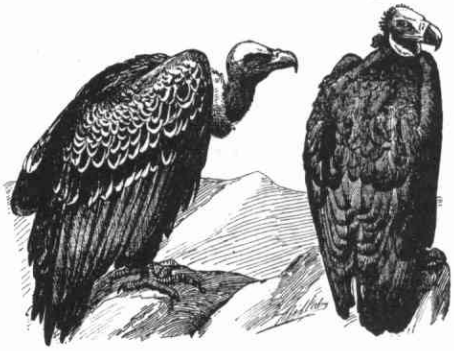
کرفس : ا. کەرەس، کەرەسپ، کەرەوز.

گُرك : ا. کورك، بەلگن، بەرگن، سالووق، لووا، کورك.

گرَك : ا. کەڕەوالە، بەدبەدە، کوڕکوڕە. هەڤیردە، هەوێدی (ش).

کرکر کردن : م. تریقیان، زەقیان، هیلکە هیلك کردن. زەقین. تریقیای، زرە قیای (ه). هل هل کرن، هیر هیر کرن (ش).

کرکس : ا. کەرکەس، دالّە کەرخوەرە،



کۆلاره، خەرتەڵ، لاش خوەر، سی سارك، سی سارکە، کەچەڵە.

کرکی : ص نسب. کورکی، کۆڵکی.

کرم : ا. کرم، قاروورە. کورم (ش).

کرم ابریشم : امر. کرم هەورێشم.

کرم درخت : امر. هارێە.

کرم خاکی : امر. گڵە خوەرکە. خاکە خوەرە (ھ). کورمە سوور (ش).

کرم خورده : امف. کرموڵ، کولۆر، قوڕۆڵ.

کرم جگر گوسفند : پەپوولە. مافەنە (ھ). کەپەنەك (ش).

کرمك : امصغ. کرمەك. ناوبرە قوونە (ھ).

کرم شب تاب : امر. شەوچرا. ئەبرە قوولە (ھ). گووسرگ (ش).

کرم گندم : امر. پیتە بڕە.

کرمو : ص مر. کرموڵ، کرماوی، کرمزنە. کرمن، کرموژن، کرمی، کونور، قوڕۆڵ.

کرّنا : ا. بۆڕی، بۆڕیە، کەڕەنا.

کُرنش : امصـ. کورنووس.

کُرنگ : ص، ا. نالّ، سە. سێ (ش).

کرور : ا. کولوور، کوروور (ش).

کره[1] : ا. گوو، خرت، گردەلانە، کورە. خروفر (ش).

کُره : ا. کەرە. کەرێ (ھ). نوبشك، نوبسك، نفسك (ش).

کره اسب : کوڕگ، کوروو، کوروولە. کوڕە (ھ). جانی (ش).

کره اسب یك ساله : جووانو، کوڕوو، کوڕوولە، کوڕیلە.

کره مادیان یکساله : نۆما.

کره خر : امر. هۆڵی کەر، کەرکۆڵ، جاش، خەرکۆڵ. هۆڵیەر (ھ). جەحشك، کوڕش (ش).

کریدور : ا. ڕاڕەو، دالان.

کریه : ص. ناحەز، کریت.

کز : ص. کز، کزکۆلە، کزۆلە، گورپ.

کزاز : ا. گوێڕەیە.

کـز دادن : م. هەڵ پـرووزانـن، پـرووزانـن، کـزدان، کـزرانـدن. پـرووزنـای (ھ). خـەنـزرانـدن، کوزراندن (ش).

کز کردن : م. کز کردن، کزکە کردن، کسکۆلە کردن، کزکۆلە کردن.

کـژدم : ا. دمـارە کـۆڵ، زووشـك، کولەنجی، چزە پێلە، سولوله. مارە کۆڵ (ھ). دووبشك (ش).

کس : ا. کەس، خزم، قەوم، دەبار، زەلام، پیا، تەن، شەخس، پیاگ.

کساد : امصـ. بێبڕەوی، بێ بازاری، کەساد، کەساس.

کسالت : امصـ. کەسالەت، نەخوەشی، ناسافی. نەوەسی (ھ). ناساخی (ش).

کسب : امصـ. پیسە، کسم، کار، کسب،



کژدم

۱ ـ گوی.

کسپ، کسپ و کار. هەرمانە (ھ). شوول (ش).

کسر : امصـ. کەسر، کەم، کەل، پەل. کێم (ش).

کسر کردن : م. شکانن، تەنەزول دان، کەم کردن، کەل کردن. کەسر کەردەی (ھ). کێم کرن (ش).

کسرە : ا. ژیر.

کسری : ص نسبـ. کەسری، کەمایەتی، کەمی، کەمایەسی. کێمی (ش).

کسل : امصـ. کەسل، داماو، ماندوو، نەخوش. خاڤ، داما، شوڕ (ش).

کسوف : امصـ. خوەرگێریان. خۆر گرتی (ش).



کس و کار : خزم، ئەوم‌و خویش، **کەس و کار**.

کسی : کەسی. کەسێو (ھ).

کش : ا. کێش، جێر.

کشاکش : گێرە و کێشە، مڕ و مشـ.

کش آمدن : م. کێش ھاتن. کێش ئامای (ھ).

کشاله : ا. کشاله، گەڵ، لاران.

کشاندن : م. کێشاتن. کێشای (ھ). کێشان (ش).

کشاورز : ص فا. فەلا، جفت یار، بەرزگەر، کەشاوەرز، وەرزێر، جووتیار، ھیت یار، کشت کار، کێڵ کار.

کشت : امفـ. کشت، کاشت، کاڵ، وەرز، کشت و کاڵ. چاندی (ش).

کشتار : امفـ. کوشتار، کوژتار.

کشتزار : امر. زەوین، کێڵانگە، کێڵگە. زەمین، زەقی (ش).

کُشتن : م. کوشتن، کوژران، نۆپاتن، نۆپاندن، خوێن رزاندن، کوژتن، خوین کردن، سل سەردەو کردن. کوشتەی (ھ).

کشته : امفـ. کوشتە، کوشتوو، **کوژیاگ**، نۆپیاگ، کوژراو. کوشیا (ھ). کوشتی (ش).

گشتی : ا. کەشتی، یاپوڕ، گەمیە، گەمێ.

کُشتی : ا. زۆران، کوشتی، زورەزمێ، مڕوەشت، بەربەکانی. گوڵەش، فەب، بەرسینگانی (ش).

کشتی گرفتن : م. زۆران گرتن، زۆرەزمێ کردن. بەرسینگانێ کرن (ھ).

کش دادن حرف : باراش لێ کردن،



کشتی

کێش دان، رینگانەوە.

کشف کردن : کەشف کردن، دەرخستن. پەنەزانای (ھ). پەیدا کرن (ش).

کشك : ا. کەشك.

کشك سای : امر. کەشکە ساو.

کشکول : ا. کەشکۆڵ.

کشمش : ا. کشمیش. قرپوك، مێڤۆژ (ش).

کشمکش : ا. کەشمەکەش، کێشماکێش، کێشواکێش، گێرە و کێشە، کێشاکێش، بەربەرەکانی، سمڕ، سمڕ، کێشە، کێش. کێش و بەرکێش (ھ).

کشو : ا. کەشاو، کەشو.



کف دست

کشیدن[1] : م. کێشان، کێشاندن، خشان، خشاندن، کێشانن، کێش کردن، کێشران، کێشای. خشنای (ھ). خوشاندن، ڤەکێشان (ش).

کشیدن[2] : کێشان، کەڵ دان، چاك کردن[3]. کێشای، کەڵ دای (ھ). لێ نیان (ش).

کشیده : زیله، شەقەزیله، چەپاڵە، چەك، شەقەلیزە، شەپلاخە، شەپاڵە. سیله، شەپلاخ (ش).

کشیش : ا. کەشیش، قەڕاڵ، قەشە.

کشیك : ا. کێشك، نیشك، پۆس، قول.

کف[4] : ا. کەف، فڕە.

کف[5] : کەف، لەواسە.

کفایت : ص. کەفایەت، بەسی، شێ، شیان، ژی.

کف بین : ص فا. لەپ ناس، ناولەپ ناس.

کفتار : ا. کەمتار، کەفتار، گۆڕکەن، گۆڕکەنکە، حەفتار. حەوتیار (ش).

کفتر : نک. کبوتر.

کفچلیزك : امصغ. کشێڵەسەرە، سەلکە مەویژە. کەشکەسەرە (ھ). تیشکە ماسی (ش).

کف دست : امر. لەپ، ناو لەپ، ناودەس، قول مشت، چەپڵە، چەپاڵە.

۱ ـ امتداد دادن، دراز کردن، روی زمین لغزاندن.

۲ ـ جفت گیری دادن حیوانات.

۳ ـ جفت گیری دادن اسب و مادیان.

۴ ـ کف صابون و کف حاصل از تخمیر.

۵ ـ کف دست.

لەواسە (ھ). بەری دەست (ش).

کفر : امص. کفر، بێدینی، رەف.

کفران : امص. ناسوپاسی، نەزانی.

کف زدن : م. چەپڵێ دان، چەپڵەدان، چەپکوتان، چەپ کوتانن، چەپڵە کوتان، چەپڵە تەقانن، چەپتەقانن. چەپنەقای (ھ).

کفش : امر. کەوش، پاپۆش، قوندەرە، کاڵە، پاڵا، پاوەرێ، پابەرێ، پێڵاو. خامینە (ھ). سوولک، کالک، شاکول (ش).

کفش بچه : امر. پاپەجانێ.

کفش چوبین : امر. تەقتەقان. چمچە، قاپ قاپ.

کفشدوز : ص فا. کەوش دوز، کەوش دروو. پاڵاوراز (ھ). سوول دروو، سوولک چێ کەر (ش).

کفشدوزك : امصغ. گویرە کە سوورە، خالخالۆکە.

کفش کن : امر. تەکیە، ئاسانە، ئاستانە، کەوش کەن، پاگا، شیپک، بەردرگا، ژێر بەران، ئاسان. ئاسان و بەرێ، چێر و بەرێ (ھ). دەرازینک (ش).

کفش کهنه : چەک، شەقال.

کف کردن : م. کەف کردن، قژەکردن.

کفك : امصغ. کەرەکیفە، بەڵغ، پوڵگ. کەپک (ش).

کفگیر : ا. پاڵێن، کەوگیر، ناوپاڵ.

بەسێ (ھ). ئەستیو، قەواش (ھ).

کفل : ا. کەفەڵ، سمت، کەپەڵ، وڵمە، سمتوڵ، لاتەریزە، لاتراف. کولیك، کەماخ، کاماخ (ش).

کفن : ا. کەفەن، خەڵات، تێ پێچ (ش).

کك : ا. کێچ. کەکی (ھ).

کك و مك : نالە، لەك و پیس.

کل : امر. کچل.

کُل : نک. کوتاه.

کُل : نک. کند.

کل[1] : ا، ق. گشت، گشك، کول، گێ، حەموو، حەمی، جەم، حەمکە، تێ کرا. گردِ (ھ).

کلاس : ا. کلاس، پوڵ.

کلاغ : ا. قالاو، قەل، قاز، قالاوە رەشە. قاقسك، قاقیزك، قازوو، قراك، قژباك، قەلەرەشك، قژك (ش).



کلاغ زاغی : امر. قشقە رە، زاخی، قەلەبازلە. خەزاڵ (ھ). رەقشیلك، قژرالك، قەلەرەشك (ش).

کلاغ سیاه و سفید : قالاوە، بوڵینە.



کفش



کفشدوزك

۱ ـ همه، تمام.



بوره پنه (ه). قه‌له‌سابوونی (ش).

کلاف، کلافه : ا. کلّاف، کلّافه، قانگلّه ، قانگه‌لّه ، لپار ، ده‌سه، دووکلّه ، گل. دوکولیه، ریسك، قاتمه ، گروف (ش).

کلان : ص. زوّر، فره، گه‌وره، مه‌زن.

کلاه : ا. کلّاو، قه‌پلّاخ ، کولّوّز ، ته‌قله. کولاف، کوم (ش).

کلاه تخت زنانه : ته‌پلّه، پورتك.

کلاه برداری : ح مصـ. کلاو به‌رداری.

کلاه دوز : ص فا. کلّاو دوز. کلّاو وراز (ه). کلّاو چیّ که‌ر (ش).

کلاه گوشه‌دار بچه : قوّچکه، گیفك.

کلاه گیس : امر. کلاو قژ، مووچاخ.

کلبتین : ا. که‌لوه‌ته‌ین. که‌لبه‌تیّ (ه). که‌لقه‌تان (ش).

کُلبه : ا. کالّیت، کوّلّیت، زنج، قوخلّ.

کُل دم : کولّ. قولّ (ه). قوت (ش).

کُلش گندم : امر. کولّه‌ش، کوروّش، کولوّش. کولّیش (ش).

کلش برنج : امر. به‌لّم، سووخار.

کلش زار : امر. جارِ، برنجارِ، ئالف جارِ، کولّه‌ش‌جارِ، لوّجارِ.

کُلُفت [1] : ص. نه‌ستوور، قوّل، قایم، کولّوفت، زه‌خم، ستوور. قه‌لهٔ (ش).

کُلفت [2] : ا. کولّفه‌ت، سه‌رمه‌فره‌شی، ته‌یان، قه‌ره‌واش، خزمه‌تکار، کاره‌که‌ر. خودام (ش).

کلفت بار : ص مر. کلّفه‌ت‌بار، خه‌یزان‌دار، خیّزان بار، کولّفه‌ت‌دار. خودان خه‌یزان (ش).

کُلُفتی : زه‌خماتی، قلّه‌ت، ره‌وه‌ق، ریّس، کولّوفتی. بارسایی، ستووری، کولّوفتی. قه‌له‌فی (ش).

کَلَك [3] : ا. حوّقه، راو، چاچوّله، فیّل، که‌لّه‌ك، حیله، ده‌سه‌داو، فه‌ن، بامبوول، داو، چاپ، ده‌له‌سه، مه‌کر، ریو، ته‌شقه‌له، ره‌نگ، ریپ، ریت، ده‌غه‌لّ، گزی، فروفیّل. لیّپ، نه‌پره‌ش (ش).

کَلك [4] : که‌لّه‌ك، که‌له‌س.

کلك [5] : ا. پیّ نووس، قه‌لّه‌م.

کَلگی : ا. سه‌رکه‌له، کلّاف، که‌له‌یی، که‌له‌گی.

کلم : ا. که‌له‌م.

۱ ـ ستیر.
۲ ـ خدمتکار زن.
۳ ـ حقه.
۴ ـ یلم.
۵ ـ قلم.



کلم قمری : امر. داش‌که‌رم.

کلمه : ا. که‌لیمه، واژه، وته، واچه، وشه. په‌یف (ش).

کلنجار رفتن : م. مړ و مشت کردن، زۆر لێ هاوردن.

کلنگ[1] : ا. قولّنگه، قولّنگ، کولّنگ، پاچ . زه‌نگه‌ل (ه). کولینگ (ش).

کلنگ : ا. قازی قولنگ. قورینگ، قازی (ش).

کلوچه : کولووچه، کاده، کولیچه.

کلوخ : ا. کولّۆ، پەلّ، کلّۆ، پیتك، سمته گڵ. کولّۆسن (ه). که‌رپیچ، گلمت، گلمتك، گلّۆت (ش).

کلوخ اندازی : په‌لّه‌فڕکێ، په‌لّپه‌لاّن.

کلون، کلوم : ا. کولّۆم، چورت، شه‌وژه‌ن، شه‌وبه‌ند.

کلّه : سه‌ر، که‌لله، سه‌لك.

کلّه پاچه : امر. که‌له‌پاچه، سه‌ر و پاچك، سه‌رو پا. سه‌ر و پێ (ه). سه‌رپێ پك (ش).

کلّه پا شدن : م. حه‌وانچه بوون، سه‌رمه‌قولات بردن، به‌سه‌ره و ڕمیان.

کلّه‌پز : ص فا. که‌له‌پەز، پاچه‌چی.

کلّه خر : ص مر. قوت، که‌له‌خه‌ر.

کله‌شق : ص مر. لامل، که‌له‌شه‌ق، غودود، که‌له‌ڕەق.

کلّی : ص نسب. ته‌واوی، تواوی، تێکڕا.

کلید : ا. کلیّل، کلیل، ئاچار، فه‌ڕاشه.

کلیسیا : ا. کلیسا، کلیسه.

کلیمی : ص نسب. موسایی، جوو.

کلیه : ا. ولّك، گووچیلك، گورچك، گورچه‌ویّله. گولچیسك، گورچیلك، گورچیله، گورچوو (ش).

کم : ق، ص. نه‌نك، تۆزێ، نه‌خێ، که‌م، ڕێزه، ڕێزه‌لاّنه، تۆزه‌لاّنه، تۆزاڵ، جوزوی، چك، چکێ، پیته‌ك، کز، په‌ل، که‌سر، تۆزاڵه. کوچێو (ه). کێم، پێچك، پچ (ش).

کم آوردن : م. که‌م هاوردن، که‌سر هاوردن، که‌م ئارده‌ی. که‌سر ئارده‌ی (ه). کێم هێنان، که‌سر ئینان (ش).

کماجدان : کوماج دان.

کمان : ا. که‌مان که‌وان، ده‌فه.

کمانچه : امصغ. که‌مانچه، ته‌فته‌فتیك، که‌ماچه.

کمان غربال : که‌مه، چه‌مه، که‌له. کامار (ش).

کمانه : ا. که‌مانه، که‌وانه، بارزه.

کمانه کردن : م. که‌وانه‌کردن،



کلید



کمانچه

۱ ـ وسیله کندن.



کمان

گەڕیانەوە. گەڕیاوە، کەمانە کەردەی (ھ). سپینە کرن (ش).

کمبود : ص. کەم بوو، کورتی، ناتەواوی. کێماسی (ش).

کم پشت : ص مر. کەمپشت، تەنك، زخ (ش).

کمپوت : ا. خوەشاو.

کم جنبە : ص مر. تەنگە تیکلە، جیکن، جڕجووکانی، کەم جیقڵدان، کەم چیکڵدانە، قیسکە، تەنگ.

کمچە : ا. کەمچە، ماڵە.

کم حرف : ص مر. نەدوو، بێ زووان، کەم قسە.

کمر : ا. کەلەکە، کەمەر، ناوقەد. ناڤ تەنگ (ش).

کمربند : امر. قەمەڵبەن، کەمەربەن، قەڵ بەن، پشتوێن، پڕوێن. قایش (ھ). شوتك (ش).

کمرکش : ص مر. کەمەرە، کەمەرکێش، دامەنە.

کمرنگ : ص مر. کاڵ، کەمڕەنگ، کاڵ و کرچ.

کمرو : ص مر. کەمڕوو، شەرمن، شەرمێن.

کم فروختن : م. دەس لاخستن، کەم فرۆتن. کەم وڕەتەی (ھ).

کم فروشی : ح مصـ. کەم فرۆشی.

کمك : ا. کومەك، دەسیاری، دەس گورویی، لاکۆشکە، یاری، سیار، باربوو، مەدەد، یاریە، یارمەتی. یاردەی (ھ). ھاری، باز گووری (ش).

کم کم : ق مر. کەم کەم، ئەنك ئەنك، وردەورده.

کم عرض : ص مر. تەسك.

کمند : ا. کەمەن، قەرازە؛ ئاریخ (ش).

کمی : ح مصـ. کەمێ، تۆزێ، کەمایەتی، چکێ، نەختێ، رێزەیك، کەم بوونی، کەلایی. کەمەك، کەموسکە، کەمێو، کوچێو (ھ). کێمێ، کەمایەسی، کێماسی، کێماھی، کێمایی، کێمەك (ش).

کمیاب : ص مر. ھەڵکەفت، کەم پەیدا، نادر، دەگمە، کەم یاب، دەگمەنی.

کمیت : نک. کھر.

کمیّت : ا. چەنایەتی، چەندایەتی.

کمین : امصـ. کەمین، ملاّز، قولاّخ، خەف. ملاّس (ھ). بۆسە (ش).

کمین کردن : م. قولاّخەوە چوون، پارێز چوون، خەف کردن، خۆ داگرتن،

کەمین کردن. ملاّس گرتەی (ھ). بۆسە کرن (ش).

کمین گاه : امر. حەشاوگە، قولاّخ. کەلین (ش).

کنار : ا. قەراخ، تەموو، لا، تەنشت، کەنار، قەورخە، کلا، خافۆ، پاڵوو، کل، لا، حاشیە، پەڕ، باوش، دون، پاڵ، رەقی، بەخەڵ، قەبرغە، قەرە، کن، لایەڕ، لاتەك، لاشان، رەخ، بن‌پال.

کُنار (درخت) : ا. کونار، مۆرتك.

کنار رفتن : م. کەنارەوەچوون، کل بوون، کلا گرتن، لاچوون. کەنارلووای، کەنار گرتەی (ھ). تەنشت چوون (ش).

کنار گذاشتن : م. دەربووواردن، کلا کردن، کل کردن، لابردن.

کناره[1] : ا. کەنارە، لاکێش، سەرەناز.

کناره[2] : ا. کەنارە، لچ، دەورە، قەراخ، لەبە، زێوار، رەخ، لێوار، دەم، دەمە، کەمە. لێف، ڤاچ (ش).

کناره‌گیر : ص فا. کەنارەگیر، گۆشەگیر، تەریك، گۆشەنشین، قەراخ نشین، کلاگیر.

کنّاس : ص. گسکەر، سپوور، کناراوپاکەوکەر.

کُنام : ا. لان، کونا، دەغمە.

کنایه : امص. کەنایە، گۆشە، ھێما، ئیشارە، بریتی، بەرەتی، دوورنیازی، تان، تانە. شفرە (ش).

کنج : ا. کونج، گۆشە، سووچ، کولّە سووچ، کونجۆڵ، قورنە، قوژبن، نج. قونچك، کوژی، کوژیرك (ش).

کنجد : ا. کونجی.

کنجکاو : ص فا. کونجکاو، بن‌جۆر، پرسا، پەرسا.

کنجکاوی : ح مصـ. بن‌جۆری، پەی جۆری، کونجکاوی.

کُند[3] : ص. کون، ھێدی، یەواش.

کُند[4] : ص. کول، دەمەڕێز.

کند شدن : م. کون بوون. کول بیەی (ھ). ھێدی بین (ش).

کندن شدن دندان : ھالە و بوون. ھالّە و بیەی (ھ). ئال بین (ش).

کنداب : امر. ئاو دڕ، ئاودڕکە.

کندن : م. کەنن، کەندن، داکەنن، کۆڵین، دارووتانن، ھەڵکەندن، رووتانەوە، رووتاندن، رووتانن. ئەرەرووتنای، ھۆرکێشای (ھ). ڤەدان (ش).

کندو : ا. کەنوو، کەندوو، دۆڵیان، ھەنگەژاڵە[5]. کوڤار، خلیف،

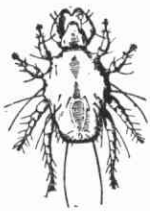
۱ ـ قالی باریکی که در کنار اطاق انداخته شود.

۲ ـ دور و کنار هر چیز.

۳ ـ آهسته، یواش.

۴ ـ غیر نیز مانند چاقوی کند.

۵ ـ کندوی زنبور عسل.


گنه

کولووری، گورگیله .

کندوکاو : امص. کرد و کۆش، کەن و کاو، کەن و کۆ، گرد و کێش.

گُنده : ا. کۆته، موّره، کۆتەدار، قورم، قورمەدار. کولکەدار (ش).

گنده : امف. سوول، کەندِر، کەندە، کەندەلاّن، کەلان ، کەولّۆس، کەن، بن‌مەغار، کینا، درگە، کانالّ، کەناو، دەخمە، زاخە، کەنەلاّن ، مەرِ ، بەرمەغار، درِنال، لادرِ، لادرِگە. زاخون، زاخوو (ش).

کنده زانو : کلاوەی رزانی. کەشکوو زەنگوولّێ (ه). سەرچۆك (ش).

کنده شدن پوست در نتیجه سوختگی : دامالّیان، داپلّوخیان. مالیایره (ه).

کنس : ص. ژرد، دژنان، خەسیس، بەرچاوتەنگ، چنۆك، قیرسیچم، گووشکەو کەرە، خەپوولّێ، دەس قووجیاگ، قەمتەری، گونك شمێر. دەخس (ش).

کنسول : ا. شابەنەر، شابەندەر.

کنسولگری : امر. شابەنەرخانە، بالێوزخانە.

کنفت : ص. نەژد، چرچ، کنفت، چرووك، پوت، سیساگ، چرچ هەلاّتگ. چەرمقین، قرمچان (ش).

کنکاش : ا. کرِ و کاش.

کنگر : ا. قنگەر، رنك ، کندر، کەنگر.

گُنّه : ا. کەنە، کەووگی، مچ، بەرمژك، چنگنه، گەنەکاولّه. گەنی (ه). پند، تەنبو (ش).

کوبیدن : م. کوتان، کوتاندن، داکوتان، رەقانن. هابرِین، کوای، رەقنای، هاردەی (ه). قوتان، ساتاندن، کتان (ش).

کوبیده : امف. کوتیاگ، داکوتیاگ، هارِیاگ. کوّیا، هارِیا (ه). هوور بی (ش).

کوتاه : ص. کوتر، کوّتا، نزم، کورت، کن، کولّ، کولّه.

کوتاه آمدن : م. کوّتا هاتن.

کوتاه آمدن تیر به نشانه : پا کردن.

کوتاه شدن : م. کوّتاوه بوون، کولّ بوون، کوتر هاتن، ناوچوون.

کوتاه قد، کوتوله : ا، ص. بابا عەمرە، کورته بالاّ، کورته بنه، کوّرتەلّه، باوەقورمت، سمەخرته، کورتیله، وردیکلّه، گن، کورت. کورتکه (ش).

کوتاهی : ح مصـ. کوّتایی، کورتی، پاکەمی. کوّتاسی (ش).

کوت کردن : م. کوّگا کردن، خرِ کردن، کوّ کردن. کوّکەردەی (ه). کوّم کرن (ش).

کوچ : ا. کوّچ، بار، خێلّه و خوار، خێلّەوژوور.

کوچ کردن : م. کوّچ کردن، بار کردن.

کوچك : ص. بووچك، بچووك، چکوّلّه، چکەلّه، خوچووك، رێز، کجك،

گوچك، بووچکەلانە، گچك. گولاله (ه). کچکه (ش).

کوچکتر : ص تفض. بووچکتر. وردی‌تر (ه). کچکه‌تر (ش).

چکەلە، خوچووك، ریز، کجك، گوچك، بووچکەلانە، گچك. گولاله (ه). کچکه (ش).

کوچکتر : ص تفض. بووچکتر. وردی‌تر (ه). کچکه‌تر (ش).

کوچ نشین : ص فا. کۆچەر.

کوچولو : ص مصغ. بووچانه، پچکۆلە، بووچکەلانه، چۆکەلە، بووچکەلە، بچکۆلانه، بووچەلانه، پچکەلە، گچکه، گچکەله، وردیکلە. وردیکلانه (ه). کچکه لوك (ش).

کوچه : ا. کووجی، کۆلان، گەرەك، کووچه، لاکۆلان ، ئالوولە

کود : ا. رشفەت، کوود، سورۆ، پەگر ، کووت، گوێبرە. قەقەت (ش).

کودك : ص، ا. منال، مندال، زاولە، زاروۆلە.

کودن : ص. گێل، خرفت، گەوج، کەودن، چەپش، تەپلۆس، لاژگ، کوێر هۆش، نەحمەق، سایلوح، گێژ. تێنەگە هشتی (ش).

کور[1] : ص. کوێر، حافز، چۆپر. کۆر (ه). کوور (ش).

کور[2] : ص. کوێرگ، کوێر. کۆرێ (ه).

کور کردن : م. داکوژان، کوێر کردن، داشکانن، داکوژانن، داکوێرانن، دامووچانن. ئەره کوشنای (ه).

کورك : ا. دمەل، کۆرەك. میزووه کەولە (ه). زرپك (ش).

کورمال کردن : م. پەل کوتان، کوێره کوێر کردن. پەل کوای (ه).

کوره : ا. قوولکه، کووره، ئاتەشخان، کلدان، کوانگ. کل، کووری، چاوگه (ه).



کوێر کردن. پەل کوای (ه).

کوره : ا. قوولکه، کووره، ئاتەشخان، کلدان، کوانگ. کل، کووری، چاوگه (ه).

۱ ـ نابینا.

۲ ـ محو، ناپیدا، بسته.

کوره راه : امر. ریّگه کویّره، کۆره‌ڕا، ته‌نگه به‌ر، ته‌نگه‌وه‌ر، کووره‌ڕێ، لاپێ. شقاری، ڕێ کوك، کاپان (ش).

کوره سنگك‌پزی : داش.

کوری : ح مصـ. کویّری، کویّرایی. کۆری (ه). کووری (ش).

کوزر : ا. کوزەل، کۆزه‌ره، کۆته‌ل، چه‌ت، بن‌خه‌رمان، بنه‌پیت. گۆیزه‌ر (ش).

کوزه : ا. گۆزه، کووزی، به‌سوو، کووزه، سه‌وه، گۆزه‌له، هالّۆ، کیته‌له، گاوشه، سه‌ویل، کولۆز، قه‌ده‌له، جه‌ڕ.

کوزه‌گر : ص شغلـ. پروت، قه‌واق، هڕ گگار، گۆزه‌ساز.

کوژ : ص. کۆم، قووز، قه‌موو. کۆمڕ (ه). کووڕ (ش).

کوسه : ص. کۆسه، به‌رکۆسته، بەرکۆسه، کوسته.

کوشش : امصـ. تۆیّلاش، کۆشش، خه‌بات، داکۆکی، ته‌قالا، ته‌لاش، کۆشه، دەس‌و پا، کۆشه‌وه، تێ‌کۆشین، هه‌وڵ.

کوشش کردن : م. کوشش کردن، ته‌قالا دان، داکۆکین، کۆشین. کوشش که‌رده‌ی، ته‌قالا دای (ه). گفاشتن، تێ‌کۆشان، خه‌بیتین (ش).

کوشیدن : نک . کوشش کردن.

کوفت : ا. کووفت، کفت، سفلیس، پووتك.

کوفته[1] : ا. کفته، کوتیلك، کفته ناوتاوایی، کفته شوروا، کفته شامی.

کوفته[2] : امف. کوتیاگ، کفته، گۆت، جه‌مام. کۆیا (ه). قوتایی (ش).

کوك : ا. کۆك ، ته‌قەڵ، روز، با، کووك ، سه‌ردروو، شلال ، قورمیش ، قوماته[3]، ساز، به‌که‌ریف.

کوکب : ا. که‌وکه‌و، که‌وکه‌ب.

کوکب : نک . ستاره.

کوك بودن : م. کۆك بوون، قه‌ڵس بوون.

کوك زدن : م. ته‌قەڵ لێ‌دان، کۆك لێ‌دان، کۆك گرتن.

کوك کردن : م. کۆك کردن. بار کرن (ش).

کوکو : ا. کوکوو.

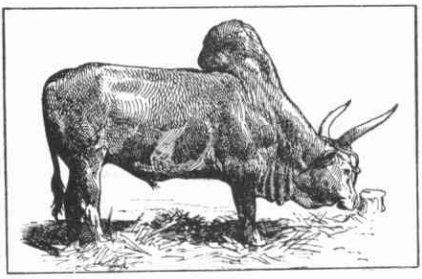
کوکومه : ا. بوو، بایه‌قوش، باریقوش، بووه ته‌قله، که‌ڵکه‌وانی، شابوو، کونده‌بوو. توت، تژی (ش).

کول : کۆڵ، قه‌ڵادووشان.

گۆل : ا. که‌وەڵ، گونگه، گونج، شاگونج.

کولاك : ا. کۆڵاك، تۆفان، باده‌وه، کڕیوه، بۆران، شڵیوه. باوه (ه)،

۱ ـ خوراکی از گوشت و سبزی.
۲ ـ کوبیده.
۳ ـ کوك لحاف و تشك.



کریفه، باکروّفه (ش).

کول کردن : م. گردنه کوّلّه‌و. کوّلّه‌و گرنه‌ی (ه).

کوله بار : امر. کوّلّه‌بار. ده‌رزه (ه). جه‌م، پشتی (ش).

کوله پشتی : امر. کوّلّه‌پشتی. تیله گه (ه).

کولی : ص نسب. قه‌ره‌چی، قه‌ره‌ج.

کولی گرفتن : م. کوّلّی سه‌نن، سووار که‌سیّ بوون.

کومه : ا. کوّلّیت، بنه، ره‌به‌ت، مه‌رده‌زینه، ئالوونه‌ك، کوّریت، په‌ریزه، ته‌روال، کالّیت، گه‌یگه. ستاره، بوّسه، سیپ، حه‌شار، گه‌هه‌ك (ش).

کون : ا. پیزی، کوّمیْ، قنگ، بالووره ، تریزه، تن. قیت، عنه (ه). قوین، قه‌وین (ش).

کوناب : امر. وازاو، لووشاو، قنگاو. وشکاوی (ه). نشتاف، کاماف (ش).

کون خیزه : امر. قنگه خلیسکیّ، قنگه خشکیّ.

کوه : ا. کیّف، شاخ، کیّو، داخ. که‌ش، شاخ و داخ، کوّ، که‌ش و کوّ (ه). چیا (ش).

کوهان : ا. کوّهان، پیل . کوّپان (ه). کوّپار (ش).

کوهستان : امر. کیّفسان، شاخ و داخ، کیوّسار، کیّوسان، کیّوستان، کوّسان، به‌نه‌ن، شاخستان، سه‌رکاوان، زوّزان، کوّسار. کویّسان (ه). چیایی، کوّهستان (ش).

کویر : ا. که‌ویر، ده‌شت، سه‌حرا، بیاوان، چوّلّ، چوّلّگه، سارا.

کهر : ا. کویّت، کمیّت.

کهربا : ص فا، ا. کاره‌باه. زه‌ردی، زه‌ردووی، زه‌رده‌یی، زه‌رەك، کاره‌وا.

کهکشان : امر. ریّ کاروانچی، کاکیّشان، کادز.

کهن، کهنه : ص. کوّن، کوّنه، په‌روّ[1]، ریپالّ[2]، شره، که‌ونه، پاتالّ، به‌یات، داوه‌شیاگ، داوه‌شاو، په‌تووت، شره و پره. که‌ونه، که‌فن (ش).

کهن سال : ص مر. پیر، کوّنسال ئیختیار، کوّن، پوّس، سالخورده، قوّخ. که‌فن (ش).

۱ ـ پارچه کهنه.
۲ ـ لباس کهنه.

کهنه حیض : امر. پەڕو بێ نوێژی. پەڕو بێنمایی (ش).

کهنه کار : ص مر. قەیره، کۆنەکار.

کهولت : امصـ. پیری.

کهیر : ا. لِر، لیرگ.

کی [1] : کێ.

کی [2] : کەی، کەنگێ، کەنگین، کەیێ.

کیاست : امصـ. زیرکی.

کیپ : ص. کیپ، جفت، کپ، جووت.

کیر : ا. کێر، گوێ.

کیس : ا. کیس، شەت.

کیسه : ا. کیسه، جانتا، جامتا. کیسك (ش).

کیسه توتون : امر. تاڵگ، زاره.

کیسه صفرا : امر. تاڵگ، زاره.

کیسه کش : ص فا. کیسه کەش.

کیش : اصتـ. **کش**، کشه.

کیش کردن : م. هان دان، تێ بەردان، کس دان.

کیش کیش : اصتـ. کس، حەلەکس، کش.



کیف

کیف [2] : ا. کیف، باوەل، جزدان.

کیف [3] : ا. کەیف، خوشی، حەز. وەشی (ه).

کیفر : ا. تەقاس، تۆڵ، تاوان.

کیفر دادن : م. ئاڤدین.

کیفیت : امصـ. چۆنەتی، چۆنایی، چۆنایەتی.

کیفور : ص مر. کەیفوور، بەدەماخ، بەکەیف، سەر خۆش.

کیل، کیله : ا. پێوانه، پەیمانه، عەیار، ئەنازه، کێوژ، کەوچ، گەیل، گەیله، کەوچه. گۆڵ (ش).

کین : ا. جەحر، قین، جەهر، کینه، بوغز، رق، کین. قینی (ه). دەخسین (ش).

کینه‌توز : ص مر. جەحراوی، رقاوی، قیناوی، قینەوەن، قین لەدڵ.

کیهان : ا. جهان، جیان.

۱ ـ چه کسی؟

۲ ـ چه زمانی؟

۳ ـ ساك.

۴ ـ خوشی، سرخوشی.

گ

گ : گ.

گاراژ : ا. گاراج، گەراج.

گاری، گاریه : ا. عەرابە، گاری، گاریه، فیتو، گەردوونه، عەرەبە.



گاریچی : ص مر. گاریەچی، عەرابەچی.

گاز[1] : ا. گاز، کەلّەتەین، کەلّوەتان.

گاز[2] : ا. گاز، قەپ. گەز (ش).

گاز زدن : نک. گاز گرفتن.

گاز گرفتن : م. گاز گرتن، قەپ گرتن، قەپال گرتن. گەز کردن، گەزتن (ش).

گالش : ا. گالّوش.

گاله : ا. جوالّ، گالّە، جانی خانی، خەشە، گەوالە، تەلیسە، جانتا، جوالّموو تایی، جەوورك، جوهال. جەنتك (ش).



گاز

۱ ـ وسیله کشیدن میخ.

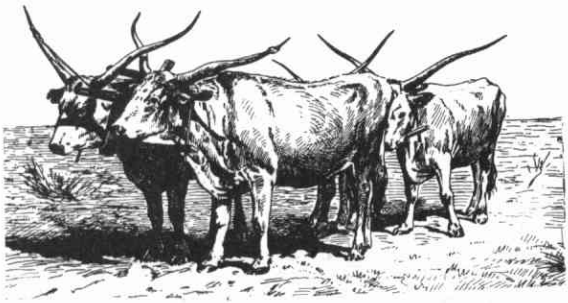
۲ ـ دندان به چیزی فرو بردن.

گام : ا. هەنگاو، پا، قەدەم. هەنگامە (ھ). شاقا، گاڤ، پێ گاڤ (ش).

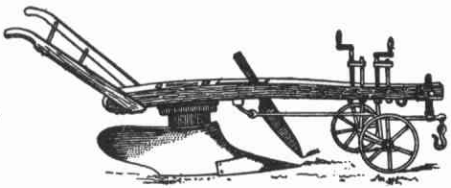
گام برداشتن : م. هەنگاو نیان، یا هەڵ گرتنَ، قەدەم نیان. هەنگاو هۆر گرتەی (ھ). قەدەم را کرن (ش).

گانه : ئانه.

گاو : ا. گا، مانگا. گاوه (ھ). گاڤ (ش).



گاو آهن[1] : امر. گاوەسن، گاواسن. گیسن، گاسن (ش).



گاو آهن[2] : هێش، گاسن، جووت. کۆتان (ش).

گاوبان : ص مر. گاوان، گاله وەڕێن، گالەوان. گادێر، گاڤان (ش).

گاو چهار ساله : چەوتەکەل، چەفتە کەل.

گاودانه : امر. گاوانه، گاودانه.

گاوران : ا. گارام. تەنەرۆز (ش).

گاوریش : ص مر. گەوج، باڵە، نەحمەق، هەرد، دەبری، گێج، بڵح، سەفێح، خول، گێل، نەزان، بێمەزگ. پلەحەش، حەیش، سابلۆح، نەفام، لالەوز، حەیەنگ، جاهێل، سەفێ، گاڕیش، گوێشۆڕ، گوێلەق، لازگ.

گاو شیرده : امر. مانگای دۆشا. دۆشەدەنی (ھ). جێل (ش).

گاو صندوق : امر. گاسۆق.

گاو ماده : امر. مانگا. مانگاو (ھ). جێل (ش).

گاو میش : امر. گامێش. کرنان (ش).



۱ ـ قسمت آهنی گاو آهن که نوك تیز است.

۲ ـ دستگاهی از دو گاو و یوغ و سیم و سیم‌بند که با آن زمین شخم کنند.

گاو میری : ح مصـ. گاوڕ، گاڤڕ، گاڤران، گاوڕ.

گاو نر : امر. گا، کەلەگا.



گاه[1] : ا. گا، تاو، جار، دەم، وەخت، سات، گەه، بەنگ، تان، جا، چاخ، هەل، سا، گاه.

گاه[2] : ا. گا، جێگە، گە.

گاه گداری : نک . گاهی.

گاه وقتی : نک . گاهی.

گاهی : ق. گاهێ، جار و بار، جارە جاری، جارە و جاری، گاوختێ، جار بە جارێ، برێ، گاگا، گاه گاه، بەینێ، جارێ، برێ جار. بەینێو، برێو، وەختێو، دەمێو (ه). گاڤ، گاڤێ (ش).

گاییدن : م. گایین، کردن.

گبر : ا. گەور، گاور، فەلا،ناویر پەرەس، ئاگر پەرەس، خارسك[2]. ئەیر پرێس (ه). گەڤر.

گپ زدن : م. دەمەتەقی کردن.

گت و گنده : قوت و قەوی، تەپۆڕ، زەخم، حەپڵۆس. قەلەڤ (ش).

گچ : ا. گەچ، گێچ.

گچ بری : ح مصـ. گەچ بڕی.

گچ کار : ص شغل. گەچ کار، گێچکار.

گچ کاری : ح مصـ. گەچ کاری.

گچ کشته : ص مر. کوشتە، گەچامری.

گچی : ص نسب. گەچی.

گدا : ص. پارسەك، گەدا، سووال کەر، فەقیر، بلەنگاز، لەتەوچن. زیڤار، خازۆك (ش).

گداختن : م. تاوانتەوە، تاویانەوە، سوور بوون، سوور کردن، تاو بوون، تاو کردن.

گدار : ا. بگار، بووار، گوزەرگا، پاگا. وێەرەی (ه). بوهۆر (ش).

گدازش : امصـ. تاویان.

گدای دارا نما : گاڤۆز، گەدا فۆز.

گدایی : ح مصـ. گەدایی، سووال، بلەنگازی. خازوکی (ش).

گدایی کردن : م. گەدایی کردن، پارس کردن، سووال کردن، بلەنگازی کردن، لەتەو چنین.

گذاردن : نک . گذاشتن.

گذاشتن : م. هێشتن، تڵین، دانیان، نیان، دانان، رونان. نیایرە،ناسەی، ئەرەنیای (ه). هشتن، هێلان (ش).

گذر : ا. گوزەر، بگار، بگارە، ڕێ.

گذران : ص فا. گوزەران.

گـذران : امـصـ. ژیـوار، ژی، دەبـر،

۱ ـ زمان.

۲ ـ مانند در : «منزلگاه».

گوزه‌ران، زیست.

گذراندن : م. گوزه‌رانن، رابووارد‌ن، بگاردن، سه‌ر کردن، به‌ریّوه بردن، به‌ریّوه چوون، بردنه‌سه‌ر، بگاره‌دان، رابوورَدن، را بگردان، سه‌ر بردن. ویارای (ه). فه‌تاندن، ده‌ر باز کردن، گوزه‌راندن (ش).

گذشت : امص. گوزه‌شت، بوهوّر.

گذشت کردن : گوزه‌شت کردن، ده‌س هه‌لّگرتن، گوزه‌شتن، به‌خشین گوزه راندن (ش).

گشتن : م. بگردن، رووین، عوبور کردن، دابگردن، چوون، رویشتن، ره‌د بوون، شین، گوزه‌ر کردن. ره‌د بیه‌ی (ه). ده‌رباز بوون (ش).

گذشته : امف. بگردك، بووردوو، گوزه‌شته، سابق، پیّش، رابردوو. چیّوه‌لی، وبه‌رده (ه). چوویی، رابهوّری (ش).

گذشته‌ها : جاران، جارجاران.

گر : ا. گه‌ر، گه‌روی، گه‌رولّ، گه‌روّلّی. گه‌رگ، گه‌رل، گرِوّ (ش).

گر : ا. گورِ، تاو، گرِ، کلّپه، بلّیسه، گولوّپه. گورِی (ش).

گر : ص فا. گه‌ر، وان، چی.

گراز : ا. گوراز، خووگ، به‌کانه، به‌لّخه، به‌راز.

گرامی : ص. نازار، عه‌زیز، نازیز، خوه‌شه ویس. وه‌شه‌سیاو (ه). دلوّقان (ش).

گران : ص. گران.

گرانی : ح مص. گرانی، کولپ (ش).

گران فروش : ص فا. گران فروّش. گرانجان، گران ورمش (ه).

گرایش : امص. خواز.

گربه : ا. کتك، کیّتك، پشی، ختك، پشیله ، ختیّ، گوربه . کته (ه). یسك، پشیك، پسپسیك، گفر (ش).



گرپ گرپ : اصت. گرپه گرپ. گرفه گرف (ش).

گرد : ا. گه‌رد، غوبار، توّز.

گِرد : ص، ق. گرد، خرت، خرتوّلّ ، خرته‌لّانه، خرِ، گلیّر، چه‌رخی، خلیّره، گردوّلّه، توّپ. خرِو فر، گرِوفر (ش).

گرد آوردن : م. گرد کردنه‌وه، گلیّر کردنه‌وه، جه‌م کردن، کوّ کردن. گلیّره‌و که‌رده‌ی (ه). قیّك نیخستن (ش).

گرداب : امر. گرداو، گوّل، گیّجاو، گولاو، گوّم، به‌نگاو، گوّمار، گیّزاو،

گێجیه. گەڕ، بنکاف، گرداف، گەڕاڤك (ش).

گردان : ص فا. گەڕۆك.

گرداندن : م. گەڕانن، پێادان، گەردان. گێڕنای (ه). گێڕان (ش).

گردباد : امر. گێجەبا، گێجەلۆکە، گەڕەپێچ، گردەبا، گێژەلۆرك. بابەلیسك، عیوارش (ش).

گردش : امصـ. گەردش، گێلە، سەیر، گەڕ.

گردش کردن : م. گەڕیان، گێلیان، گەردش کردن، گڕ خواردن، پیاسە، گەڕان، گەشتدان، گەشت لێدان. گێلای (ه).

گردشگاه : امر. گەردشگا، سەیرانگا.

گردکان : نک . گردو.

گرد گرفتن : م. تەکانن. تەکنای (ه). تۆز گرتن (ش).

گردگیری : ح مصـ. گەرد گیری.

گردن : ا. مل، خەن، گەردەن. سوکور، سکورد، نستو (ش).

گردن بند : امر. گەردەن بەن، گەڵوو بەن، ملوێنك. ملوانە، جەلە، خەناوکە (ه). قەفلك[1]، دوت، گوڵوێنك[2] (ش).

گردنکش : ص فا. گەردەنکەش، یاخی، جەردە.

گردن کشیدن : م. مل کێشان، مەتانکێ کردن.

گردن کلفت : ص مر. مل هوڕ، تێ سمێڕیاگ، گامل، گەردەن کوڵوفت، گنیخە، لۆزەندەر. سوکور ستور (ش).

گردن نهادن : امر. مل دان، سەردانەواندن، فرمان بردن، مل نیان، سەر سپاردن، تتاعەت کردن، گوێ شل کردن، گوێ دان. مل دای (ه).

گردنه : ا. مەلە، گەردەنە، مەلگا، کەل، سەرکەل، سەرمەلە، کاوان، لووتکە. گەدووك (ش).

گردنه گیر : ص فا. جەردە، چەتە، گەردەنە گیر.

گردو : ا. گوێز، گردکان، شملّی بەرەکەت[3]، پاقلیر . وەزی (ه). گێز، گووز (ش).

گردو بازی : ح مصـ. گوێزان، مێشان، تلان[4]، هەڵماتان[4]. وزەقاڵاتی (ه). گووزان، گێزانێ (ش).

گرد و خاك : گەرد و خاك، خوڵەپوّت، تەپ و تۆز، گەرد و لوول، تۆز و دومان، گەرد، تۆز، خاك و خوڵ، دوومان، خوڵ، گەرد و غوبار.

گرد و غبار : نک . گرد وخاك.

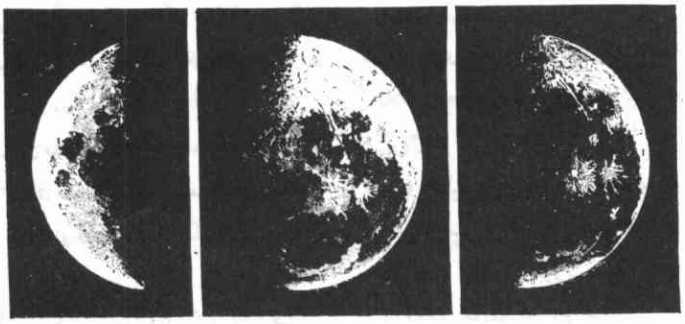


گردن‌بند

۱ ـ گردن بند کهربا.
۲ ـ طوق سگ.
۳ ـ گردو با سه‌خط برجسته.
۴ ـ تیله بازی.

گردون : ا. گەردوون، چەرخ، رۆژگار.
گـردە : ا. کولێرە، پەپە، خەپلە، بوزوڵماجی، گردە. گێتێی (ه). لـوێـشـك، سـەوك، سـەپـەك [1]، سەپلە [1] (ش).
گردە ماهی : ص مر. پشت ماسی، گور گەپشت، قۆقڕ. کومرە (ش).
گرز : ا. گورز، تورنا [2].
گرسنە : ص. بـرسـی. نـاورا (ه). کولفا (ش).
گرسنگی : ح مصـ. برسیەتی. ناورایی (ه).
گرفت : امصـ. گرفت، گیر، بەن.
گرفتار : ص مف. گرفتار، ناوقە، گیر، گیروودە، دوچار، تووشیار، پابەن، تـووش، کـوڵك، تـلیـاگ، ئـامـقـە. گیروارده (ه). پێقە (ش).
گرفتاری : ح مصـ. گرفتاری، حەچەل، تەمەرە، گاشە، گێچەڵ، گێژە، گیروودەیی.
گرفتن : م. سەنن [3] گرتن، گونجیان [4] پـوڕیـان [5] سـەنـدن، گـرتـەی. ئەسای (ه). قەگرتن (ش).
گرفتن خورشید : خوەرەتاو گرتن. وەرگیریای (ه). گرتنا رۆژێ، رۆژ خەیرین (ش).
گرفتن زبان : توری، تور توری، زووان گرتن.
گرفتن ماه : مانگ گیریان. گرتنا هەڤێ، هەیڤ خەیرین (ش).
گرگ : ا. گورگ. وەرگ (ه). گور، قەرگ (ش).
گرگر : امصـ. گوڕەگوڕ، گڕە.
گرم : ص. گەرم. کەل (ش).


گرز


گرفتن ماه (مه گرفت)

۱ ـ گرده از سبوس برای خوراك سگ.
۲ ـ گرز پارچه‌ای مخصوص بازی.
۳ ـ گرفتن به معنای خریدن.
۴ ـ جای گرفتن.
۵ ـ گرفتن به معنای گرفتن و داشتن ظرفیت ذهنی.



گرگ

گرما : ا. تین، تاو، حەرارەت، گەرما، ئالاو، گەرمی. گەرمای (ھ).

گرمابە : ا. حمام، حەمام، گەرماو، گەرماوە. گەرماڤ (ش).

گرمازدە : ص مف. گەرما زۆ، شەرابردگ، شەرابردوو. گەرما بردوو. وەربەردە (ھ).

گرماسنج : امر. گەرما پێو.

گرمسیر : امر. گەرمەسیر، گەرمیان، گەرمێن.

گرم شدن : م. گەرم بوون، گەرمە و بوون، گەرم داھاتن. گەرم راھاتن. کەل بوون (ش).

گرمك : ا. گەرمەك.

گرم کردن : گەرم کردن، گەرمەو کردن، گەرم کردنە وە.

گرم گرفتن : م. گەرم گرتن.

گرمی : ح مصـ. گەرمی، تۆف، گەرمە. کەلیلان (ش).

گرو : ا. رەھن، گرەو، بارمتە، گرەوگان، گرەوی. گرێو (ھ).

گروگان : نک. گرو.

گرو گذاشتن : م. گرە و نیان، بارمتە نیان.

گروه : ا. گورۆ، کومەڵ، جەرگە، دەستە، جەماعەت، تاقم، دەستە. کۆم، چڤات (ش).



گره

گره : ا. گرێ. گرە، گریمانە، لکە (ھ).

گره خوردن : م. گرێ خواردن. لك وارەدەی (ھ). گرێ خارن، حەربلین (ش).

گره زدن : م. گرێ لێ دان، گرێ دان، گرێ دران. لك دای (ھ).

گره کور : ص مر. گرێ کویر. لکە کۆرێ (ھ). گرفتچك، ھێشکە گرێ، گرێ فیسك (ش).

گری : ا. گەڕی، خەرکان، گەڕۆڵی، خارشت، خارش. گەڕیانی، گوڕی، گڕۆبی (ش).

گریان : ص. گریۆك.

گریبان : ا. یەخە.

گریختن : م. دەرچوون، ھەڵاتن، راکردن، پاپێا ھاوردن، پیچە و کردن خۆدزینەوە [1]. وێ دزینەوە [1]، بەرشیەی (ھ).

گریز : ا. فیرار، ھەڵات، دەرباز.

گریزان : ص فا. گوریزان، فیراری.

گریزپا : ص مر. گوریزپا، بەلەپا، قۆچاخ. سەرپێا (ش).

۱ ـاز مدرسه و کار گریختن.

گریزاندن : م. تارنیان، ریوال نیان، تاراندن، تارانن، تاردان. رامالّ نیای، رەنای (ه). قاوتاندن، قاودان، جەنیقاندن، ژێك بەلا كرن، رامالین (ش).

گریستن : نک. گریه كردن.

گرینو : ص نسبی. گرینۆك، گرەوەچۆچ (ه). گرۆز، گرۆك (ش).

گریه : امص. گریه، قووڕه، گریست، پووكه فەرقان تاس، پرمه. گرەوه (ه). گری، شین (ش).

گریه كردن : م. گیریان، زاریان، قووڕه كردن، بانگ هەلّ دان، زارین، گریان. گرەوای (ه). گرین، گریستن، بشكانن (ش).

گریه و زاری : گریه و زاری. گەرمەشین و گری (ش).

گز[1] : ا. گەز.

گز[2] : ا. گەز.

گز[3] : ا. گەز، گزیجار، گزكجار، گسكجار.

گز انگبین : امر. گەزۆ، شوك، شوكه. گەزگوله (ش).

گزر : ا. گرەر، گیزەر. گزەركی (ه).

گزش : امص. جزه.

گزلیك : ا. گەزلك، كارد. گەرلك (ش).

گزمه : ا. شەوگەرد، هەس هەس، شەوەڕەو. شەوگەڕ (ه). شەڤ گیر، شەڤدە (ش).

گزن : ا. گەزەن. گازن (ه).

گزند : ا. چورتم، زیان، ئاسیو.

گزنده : افا. گەزەنە. گەزەندە (ه). گەزۆك. جزۆك، جزدار (ش).

گزنه : ا. گەزنە. گەزەنێ (ه). گەزگەزۆك (ش).

گزیدن : م. هەڵەیەودان، گەزین، وەزەكردن، لێ دان، جزانن، گەزتن، وەشانن. گەسەی، پوەدای، جزنای، وەزەی (ه). گەستن، دروششك لێ دان (ش).

گزیدن : م. هەڵ چنین، هەڵ بژارتن، تەڵ كردن، هەڵ برژین، چنین، بژانن، بژاردن. وەرچنیەی، هۆر چنیەی (ه). بژنین، ناڤ گر كرن، هەل بژا ركرن، هەل بژارتن (ش).

گزیر : ا. چار، دەربازگه.

گس : ص. گەس، یاراو، مزر، پنر. گیر (ش).

گستاخ : ص. گوساخ، خیرەسەر، گوستاخ، دلێر، دەمهار، دەمەوەر، دەم سوور، جەسوور، سوور. پاچۆرە (ش).

گستاخی : ح مصد. گوساخی،

۱ ـ واحد اندازه گیری طول.

۲ ـ نوعی سرنی.

۳ ـ بوته‌ایست که در کویر روید.

دەمەوەری، فشە، دەم سووری، نیتال، لاقرتی، جەسارەت، گەزارە.

گستردن : م. راخستن، داخستن، پانە و کردن، تەنینەوە، بلاّو کردن، بلاّو کردنەوە. ئەرەوسەی، بلاّو کەردەی (ھ). بەلا کرن، بانفە کرن (ش).

گسترده : امف. داخرياگ، بلاّو، پان، داخراو، داکەفتگ. ئەرەوزیا. وەلاّ (ھ). بەلا (ش).

گسترش : امص. بلاوە.

گسترش یافتن : م. بلاوە بوون، بلاوە کردن.

گشاد : ص. گوشا، تاق، کریەوە، دەلّپ[1] تاق[2] تاك[2]، ئاوا، ئاوان، رەسا، رەماوە، خر، رەویاگ ئاواق، فاق، پان، دالّ[3]، داھوّر[3] فەراخ، وەلا، وەسیّع، کریەفە، شەت (ش).

گشاد شدن : م. رەویانەوە، رەوینەوە.

گشاد کردن : م. رەوانتەوە، رەوانن. فەکرن (ش).

گشادی : ح مص. دەرەتان، گوشادی، پانا، پانی، دەروو.

گشایش : امص. گوشایش، دەرەتان، بەربوو.

گشت : امص. سەیران، گەشت، گەردش.

گِشت : ق. گشت، گیّ، حەمو، گەل، کول، جەم، حەمکە، کوڕ، نیّکرا. گرِد (ھ). گشك (ش).

گشت زدن : م. گەردش کردن، گەشت دان، سەیر کردن، قەدەم لیّ دان، گەڕان.

گشتی : ص نسب، ا. پیّش مەرگە، گەشتی.

گشنیز : ا. گژنیژ، ناولّە، گژنیژە.

گشودن : م. کردنەوە، واز کردن، رەوانن، داچە قانن. کەردیەوە (ھ). کرنە فە، فە کرن (ش).

گشوده : امف. واز، تاك، تاق، کراوە، ناوا. پیەفە، کریەفە (ش).

گفتار : ا. قسە، وتە، گوت، حەرف، گفت، گوّتە، وتار، پیت. واتە (ھ).

گفتن : م. وتن، قسە کردن، دوین، کوتن، گووتن. دووای (ھ). گوھتن، فتن (ش).

گفتگو : امص. گفت و گو، قسە، وت و ویّژ، گالّە، گەپ، حەنەك، راویّژ، فشە، گوت و گوو. گووت و بیّژ (ھ).

گفتگو کردن : م. قسە کردن، دوین. دووای، قسە کەردەی (ھ). ئاخوّتن، پەیڤین، گوّتن کرن (ش).

گفته : امف. وتە، ویژە، قسە، کەلام، گفتە، گفت.

۱ ـ لباس گشاد، لباس گشاد شده.

۲ ـ برای چیزهایی گفته می شود که بتوان بست و گشود مانند : در.

۳ ـ گشاد و بلند.

گِل : ا. گڵ، هەڕگ، قوڕ، تڵۆڵ، لیتە، خەرگ، قوملاخ . هەڕی (ھ). کوڕ، تەتن (ش).

گُل : ا. گوڵ. ول (ھ).

گـلاب : ا. گـوڵاو. بـنـکـاف، گولاف (ش).

گلاب پاش : ص فا، ا. گـوڵاو پـاش، گوڵاو پرژێن.

گلابتون : امر. گوڵاوەتوون.

گلابی : ا. هەمرۆ، گوڵاوی. هەرمی، مرۆی (ھ). هرمێ، شکووك، گرسك ، کروسك[۲]، کورسك، گروسك، کروسنك (ش).



گل آفتاب گردان : نک .آفتاب گردان.

گـل آلـود : ص مر. لـێـلاو، تـیـرە، قوڕاوی. ناقشیر، لێلاف، لیتر، شلوی، شێلوو (ش).

گـل انـدود : ص مف. ناویە، کاگڵ، سوواخ، سیواخ، بانەناو، بانەماڵ، گڵە ماڵ. گوڵە بان (ھ). ناخ بان (ش).

گـل انـدود کـردن : م. ناویـن، سـوواخ دان، ناویەدان، هەڵناویـن، بـانـەنـاو کـردن، گڵە بان کردن، کاگڵ کردن سـوواخ دانەوە. گوڵە بان کە ردەی، ناوای، ناوان، لەپەکێشای، ماڵە کێشای (ھ).

گلاویز : گلاوێز، ناوقە، چنگاوەش.

گلپر : امر. گوڵ پەڕ، سۆلان، سەوڵ، سەولان.

گل حنا : امر. گوڵ خەنە.

گـل خـار : امر. دلێق، گوڵەسەگانە. ولەتووتی (ھ).

گـل خـتـمـی : امـر. هـەڵـمـەڵـە. هەرمەلێ (ھ).

گلخن : امر. تووڵ، گووڕە، گوڵخەن. ناورگە (ھ). ناتوون، ناتە شخان، گوڵخان، ناگر دانك (ش).

گلدار : ص فا. گوڵ دار.

گلدان : امر. گوڵ دان.



گلدسته : امر. گوڵ دەسە.

گل دکمه : امر. گوڵ دووگمە، گوڵ بەندووشکێ.



گلاب پاش

گلرنگ : امر. قاخلّی، کازیله.
گلزار : امر. گولّزار، گولّسان. ده‌حل (ش).
گل زرد : امر. گولّه زه‌رد. وله‌زه‌ردێ (ه).
گل سرخ : امر. گولّاله، گولّ گولّاو. وله سووریّ (ه).
گل سر شوی : امر. گلّه سه‌ر، گلّه سه‌رشوّر. سپلك، گلّ (ش).
گل کاری : ح مصـ. گولّ کاری. گولّ چاندی.
گل کردن : م. گولّ کردن. بشکفتن (ش).
گل گاو زبان : امر. گولّ گاوه‌زووان.
گلّگی : ح مصـ. گله‌یی، بنداشت. گازانده، گازنده، گلّی (ش).
گلگی کردن : م. گله‌یی کردن، گله‌یی و بنداشت کردن. گازنده کرن (ش).
گل محمدی : گولّموحه‌مه‌دی، گولگولاو. وله‌گولّاویی (ه). گوله‌چا (ش).
گل مژه : امر. قنچکه سلام، بووك، سیچکه سلّاو، سیتکه سلّاو. زیتکه سلّام (ه). بووکك (ش).
گل میخ : امر. گولّ میّخ، سکه.
گلنار : امر. گولّ هه‌نار.
گلو : ا. گه‌لّوو، ناق، بنه‌خر، بناخر، ئه‌لق، گه‌روو، قورگ، بناقه، بناقاقه، کرکره، گه‌وری، گه‌رِوو. گلوه‌زی (ه). مل، هه‌ڤك، خه‌لالووك، ئه‌وك، خه‌لالووچك، سووریچکه، گه‌له‌لووك (ش).
گلوبند : نک. گردن بند.
گلو درد : امر. گه‌لّووده‌رد، بوغمه، گه‌ڤی ئێش (ش).
گل و شل : امر. ته‌رِ و تووشی، زلّقاو، شلّپاو، لمتاو. سیانکه، گل و شل، تلوّل (ش).
گلوله : ا. گوللە، تیر. گوروله (ه).
گلوله برف : امر. توّپه‌لّه. گونه‌له (ه).
گلوله برف بازی : توپه‌لّه شه‌رِێ، شه‌رِه توّپه‌لّ. گونه‌لّه بازی (ه). گلوّمچك (ش).
گلوله نخ : امر. گولّوّله. گوروّلّه (ه). گولوولك، گولوّکه (ش).
گلوله نخ نامرتب : گونه‌لّه.
گلّه : ا. گه‌له، گه‌ل، ران، جه‌ل، ره‌وگ، پول، مێ گه‌ل[1]، تیپ[2]، جووق[2]، جول[3]، جه‌له‌ب[4]، ره‌قوو، ره‌ڤی، که‌ر (ش).
گِله : نک. گلگی.
گله اسب : ره‌مه، گه‌له. ره‌قه‌ده، ره‌ڤی (ش).
گلّه بره : به‌رخه‌ل، به‌رغه‌ل.

۱ ـ گله میش.
۲ ـ جمع پرندگان.
۳ ـ گله کوچك بز و گوسفند.
۴ ـ گله حیوانات فروشی.

وەرەگەل (ھ). کەر (ش).
گلّه حیوانات وحشی : جەلەب، جەلە.
گله را شب چرانیدن : ئاژوودان.
گلّه سگ : گەل. تووتەگەلە (ھ). رەڤدە (ش).
گله کردن : نک . گلگی کردن.
گلـه گـاو : گـاگـەل، گـایـەل. گاوگەل (ھ). گاڕان (ش).
گله گزاری : ح مصـ. گله گوزاری.
گله گوسفند : ران، مێگەل، گەلە. کەرێ پەز (ش).
گلەمند : ص مر. گلەمەن. گلەمەند (ھ). بگازن (ش).
گِلی : ص نسب. ھەڕگینە، قوڕین، گلّین. ھەرێز (ھ). قاڤك، ناخی، کوڕەیی، سوالەت (ش).
گُلی : ص نسب، ا. سوور، ئاڵ، قرمز، رەوسە، گوڵی.
گلیم : ا. گلّیم، بەڕ، شاڵینە، جاجم، بەڕەپۆ. لەی (ھ). یەڕك، چالك (ش).
گم : ص. گوم، نوقوم، نادیار، نوقمە سار، سوورگوم، پنهان، گومەسار، بێسەر و شوێن. بە زر (ش).
گماردن : م. داسپاردن، راسپاردن.
گمان : اُ. گومان، بڕوا، باوڕ، خەیاڵ.
گمراه : ص مر. گومڕا، بێڕا، زاڵم، فاسد. ڕێ بە زر، گومڕەە، خرایی (ش).
گم شدن : م. گوم بوون، نوقمە سار بوون، نوقوم بوون، ڕەش راھاتن، بێسەر و شوێن بوون. بەزربین (ش).
گمنام : ص مر. گوم ناو، نەناسرا، ناوکوێر. گومنام (ھ). ناوبەزر (ش).
گناه : ا. گوناع، گوناح، خەتا، غەڵەت، ئیشتبا، جرم، گونا. سووچ (ش).
گناهکار : ص مر، ص فا. گوناکار، گوناع کار، گونابار. سووچ دار (ش).
گنبد : ا. گومەز، تاق، کل، کەمبەت، گومبەز، گومەت.
گنج : ا. خزنە، گەنجینە، خەزانە.
گنجایش : امصـ. دەرەتان، گونجایش.
گنجشك : ا. مەلیچك، چیریلە، پاساری، چویشکە، چۆڵەکە، کێژوولە. مریچلّێ (ھ). چقیك، چیجك، ساندیلکە، جوجك، چومك، کیشکە (ش).
گنجه : ا. دۆڵاچە، تلّیش، گەنجە. لادان، ڕەڤك، دولابچه (ش).
گنجیدن : م. خونچیان، جێ گرتن، جێ کەفتن.
گنجینه : نک . گنج.
گند : ص. گەن، گووتاڵ، گەند، گەنیك، پیش. پەڵۆخ، گەندە، گەنی (ش).
گنداب : امر. گەناو، گەنکاو.
گندزدا : ص فا، ا. گەنبڕ.
گندم : ا. گەنم، گەندم.
گندم آبی : امر. نەڕەکاڵ.
گندم پخته : ص مر. بەتڵە، داھنو.

گندم پخته دستاس کرده : برِوێش، دانوو، ولّوشه. ساوار (ش).

گندم نیم رس : زوّرده.

گندم و آشغال برای خوراك پرنده : پاژینه.

گنده : ص. زل، زەخم، زِر، مەزن، زلحورت، زەلام، تاپاز، زلحوّل، چەپوّل، چەپش، پلە حەش. قەلەڤ، زەبلاح (ش).

گندیدن : م. گەنین، زایە بوون، فاسدە و بوون. رزین (ش).

گندیده : امف. زایە، گەنیو، گەنیگ، گەنا. گەنی، رزی، خراڤ، سیفتو (ش).

گنگ[1] : ص، ا. لالّ، بیّ زووان، تور.

گنگ[2] : ا. گونج، تەموشە، بەربوّق. سوولیە (ش).

گو : ئەیژی، چما، چمان، گوایا. ماچی (ھ). دیّژی (ش).

گوارا : ص. گەوارا، خوّش، خومش. ومش (ھ).

گواز : ا. تەنەرِوّز، گارِام، گواز.

گواه : ص. شایەت، گەوا.

گوجه : ا. گوّگجە، ھەلّووچە، قازمانە، ئەلووژە. گەلاز (ش).

گوجەفرنگی : امر. توّماتیّز، بامجان مەرزەنگی، گونەسوورە. توّمات، بایینجانی (ھ). بادمجان سوور (ش).

گود : ص، ا. قوول، گەود، گەِر.

گود افتادن : م. چالّ داکە فتن. چالّ نەرەکەوتەی (ھ). گەِری داکە فتن (ش).

گودال : ا. گەودالّ، چالاّو. چالاّوی (ھ). قوّبی، چالاڤ، گنوّبی، چالّ کەندالّ (ش).

گودی : ح مصـ. قِووالاّیی، گەودی. گەِری (ش).

گودی زیر زانو : رەفیسك.

گودی گلو : چالّ تینگی.

گور : ا. ئارامگا، گوّڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل، گلّکوّ، زیارەت. ترب (ش).

گورخر : امر. گوّڕ. خەرگوّلك (ھ). گوھوّرەکەر (ش).



گورستان : امر. زیارەتان، قەورسان، گوّڕسان، قەوران. زیارە تلاّن (ھ). قەبرکوول (ش).

۱ ـ لال.

۲ ـ تنبوسە.

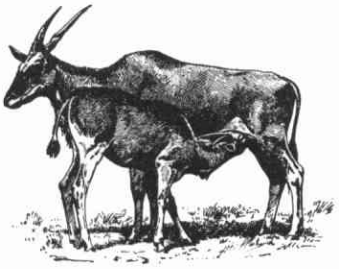
گورکن[1] : ص فا. قەور کەن، گۆڕکەن. قەبرەوکەن (ھ). قەبرکۆل (ش).

گور کن[2] : امر. گۆڕکەنە، حەوتیار، گۆڕکەن، گۆڕکەنکە، گۆڕھەڵ کەنە.

گوز : ا. تڕ.

گـــوز دادن : م. تـڕیـن، تـڕلـێ دان. تڕیای (ھ). تڕکرن (ش).

گوزن : ا. گەوەزن، گاکێوی، گاکێوی، ئافوور. شفر، شوەر (ش).



گوسالە : ا. گوێرەکە، ئەستوونەدەکە، پۆغە ، گوێر، گوێرەمە ، گۆڵەکە، گۆر، گوێرك، گوڕکە، گۆرەکە، گۆسالە، گۆرك. گۆرەکـلـە (ھ). گۆڵك، گوێلك (ش).

گوسالە یکسالە : پارێـن، پارێـنـە، پارگوێر، پاروونەك، کەنۆ.

گـوسـالـە دو سـالـە : نـوێـن، پـانـێـر، جووانەگا. نەوەژنە (ھ).

گوسالە گاومیش : پاڵاخ، ساك، گەدەك.

گوسفند : ا. پەز، مەڕ، بیچی، پەڕ ، پەرکۆڵۆل ، تاڵە ، تەو ، شەك ، خـەمـوو ، چـار ، بـەخـتـە ، خرت ، چووار خرت ، خرتە ، شەکەمەڕ ، کوڵۆل ، گەورگ .

گوسفند مادە : مێـش، مـێ، مـەی، شەکەکال. مهی (ش).

گوسفند نر : بەران.

گـــوش : ا. گـوێـچـکـە، گـوێـچـك. گۆش (ھ). گێ، گوێ، گوھ (ش).

گـوش ایـسـتـادن : م. کـوڵـە گـرتـن، پسوو گرتن.

گوش بر : ص فا. ا. گوپچکە بڕ. گۆش بڕ (ھ). گوھ بڕ (ش).

گـوش بـزنـگ : ص مر. گـوێ قـوڵاخ، بـوراق، قـوت، قـومـراخ. گـۆش قـوڵاخ (ھ). گـوھـبـەل، گـوێ بیست (ش).

گوشت : ا. گۆشت.

گوشتالو : ص. قەڵەو. قەڵەڤ (ش).

گوشت پر چربی : لەبە.

گوشت تازە زخم : گۆشتە وزوون.

گوشت حیوان مریض : نزیفە.

گوشت کارد زدە شدە : تووا.

گـوشـت کـوب : امر. گـوشـت کـوبـێ گوشت فوت.

گوشت گوسفند : سپیان.

۱ ـ قبرکن.

۲ ـ کفتار.

گوشت لخم : گوڵمه، ولمه، نەرمه، لوخم.

گوشتی : ص نسب. چاخ، زل، گۆشتن، کۆلاره، پەروازی. قەڵەڤ، سەرخۆ (ش).

گوش دادن : م. گوێچکه دان، گوێچکه تەکانن، گوێ گرتن، گوی شل کردن، گوێچکه گرتن، گوێچکه تەقانن، گوی دان. گۆش دای، گۆش تەکنای (ه). گوه دان (ش).

گوشزد کردن : م. راگەیاندن، هاوردنه و بیر.

گوش مالی : ح مصـ. بۆر، گوێچکه پرووسقێ، چەرمەسەری، دەم کوڵ، گۆشمالی، نەمێ.

گوش ماهی : امر. گوێچکه ماسی، پیشۆك. گۆش ماساو (ه).

گوشواره : امر. گۆشواره. گواره (ه). گوهار، گووهارك (ش).

گوشه[1] : قوژبن، کونج، گۆشه، نج، قولچ.

گوشه[2] : ا. کەنایه، گۆشه، هێما، درکه، تانه، ئیشاره، بریتی، بەرەتی، دوورنیازی، تان. سفره (ش).

گوشه‌دار : ص فا. گۆشەدار، کونج دار، نج دار.

گوشه دهان : امر. لەغاوه.

گوشه زدن : م. گۆشه لێ دان، ناشیرەت کردن. ئیشاره کەردەی (ه). پێ هەساندن (ش).

گوشه‌گیر : ص فا. کەناره‌گیر، گۆشه گیر، گۆشەنشین، تەریك.

گوشه‌نشین : نک. گوشه گیر.

گوشی : ا. گۆشی.

گوگرد : ا. گۆ گرد، دەرمان.

گول خوردن : م. گول خواردن، فریو خواردن، خڵه تیان. لەخشته چوون، خاپین، لێپ خارن (ش).

گول زدن : م. خڵه نانن، خاوانن، پلەنیان. خڵافنای، خڵەتنای (ه). خاپاندن، لێپ دان (ش).

گون : ا. گەون. هەنگەون (ه). گونی، گوونێی (ش).

گوناگون : ص مر. جۆر به جۆر.

گونه[3] : ا. چەشن، گۆنه، نەوع، جۆر، کولم، گۆنا.

گونه[4] : ا. گوپ، گۆنا، سەرگۆنا، گپ، گومپ، لەپ، گۆنه، گووپ. لام (ش).

گونی : ا. گۆنی، نەلیس.

گونیا : ا. گۆنیا.

گوه : ا. بوواز، لاپوواز، پێنجار. پینجه، گەله.

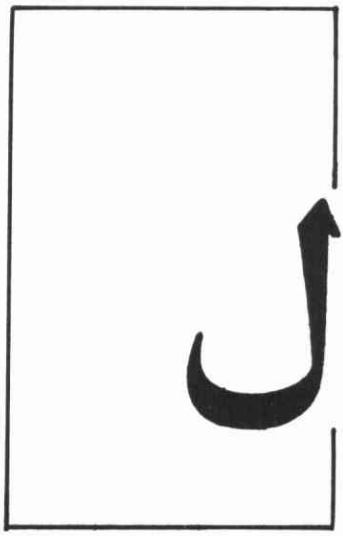
گوهر : ا. گەوهەر، جەوهەر.

۱ ـ کنج.
۲ ـ کنایه.
۳ ـ نوع.
۴ ـ دو طرف صورت.

گوی : ا. گوو.
گویا : گویا، گوایا، وادیاره.
گوینده : افا. قسه‌کەر، بوێژ، بێژەر.
گه : ا. گوو، چەپەڵی، سل، گی.
گه‌گاه : نک. گاهی.
گه‌گاه : ص مر. جاره و جارێ، چلۆنها، جار وه جارێ، ده‌گمەن، جارجار.
گهواره : ا. بێشکه، گاواره، لانك، لانـدك، بـیـشـك. ده‌کـووش، جولاندك (ش).



گیاه : ا. گیا، هەژگ، گژ ، گژوگیا ، هـەرزه، ئـالاخ، بـزاڵ. **گهـیـواو** (ه). پینجار (ش).
گیاه خشك : گزره.
گیج : ص. گێـج، گێـره، چـەواشـه، بەنگ، کاس، گەلحۆ.
گیجگاه : امر. گێجگا، جانگی، کرکراگه، لاجانگی، فەکڵه، کڕاکه، لاکەڕاکه. جنیك (ش).
گیجی : ح مصـ. گیجێ، کاسی، گێژی.
گیر : امصـ. گیر، گیرووده، ئاوقه، دوچار.
گیـرآوردن : م. گیـرهـاوردن، گیـر کـەفـتـن. گـیـر ئـاردەی (ه). دەستەقەهێنان (ش).
گیر افتادن : م. گیرکه فتن، گیرکەوتن. گیر کەوتەی (ه). گیرکەفتن (ش).
گیر کردن : م. گیر کردن، ترنجیان، جـەڕیـان، گـیـڕان، تـێ گـیـڕیـان. گیرکەردەی، ترنجیای (ه).
گیرم : بگره، کردم، گرتم، گیرەم، گیرام.
گیرنده : افا. گیرەنه، وەرگر. گرتی، فەگر (ش).
گیره : ا. گیره، قولاپ.
گیس : ا. برج، زڵف، فر، پورك، پۆپ، پۆرت، گیس. گیفك، گەزی (ش).
گیسوی سفید : پۆپچەرمگ.
گیسوی بافته : امر. پەلکه. کەزی (ش).
گیلاس : ا. گێلاس، گیلاس، گەلاس.
گیوه : ا. گیوه، چمچم ، کـڵاش ، کاڵەك، کەڵاش .



ل : ل.

لا[1] : ا. لا، نۆ، نەموو، نەنشت. ناڤ، ناڤدا، نی (ش).

لا[2] : لا، لۆ، لۆنە. طا (ش).

لااقل : لان کەم.

لابد : لابود، ناچار، لابد.

لابە : ا. پارە، لالە. هێڤی. دالاهی (ش).

لابە کردن : م. پارِیان، لالّیان، لالّیانەوە. نەوەلالّیای، نەوەپارِیای (ھ). هیڤی کرن (ش).

لات : ص، ا. لات، خۆبەرِی، رەش و رووت. مۆل (ش).

لاجورد : ا. لاجیوەرد، لاجوەرد.

لادن : ا. لادەن.

لارو : ا. پرگ، گەرا، خورۆرە.

لاروبی : ح مصـ. جۆمالّ، لاروویی.

لاروبی کردن : م. پاکە و کردن، مالّین، جۆمالّ کردن. پاکە و کەردەی، نەرەمالّای (ھ). هەلّمالّین، رادان (ش).

لازم : افا. لازم، بایس، واجب، گەرەك، نەوزیم، پێ ویست. پێدڤی،

۱ ـ مانند در : «انگشت را بگذار لای کتاب».

۲ ـ مانند در : «چهارلا و دولا».

هەڤجە (ش).

لاس : ا. لاس.

لاستیك : ا. لاستیك، جیر، ڕێزین.

لاشخور : کەرکەس، دالّەکەرخوەر، کۆلارەی خەرتەڵ، لاش خوەر، سی سارك، کەچەڵە.



لاشە : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدن، لاشە، لاك، جەنازە. کەلاك، جەندك، زەمەز (ش).

لاغر : ص. لاواز، ڕەق و ڕواڵ، لەچەر، کوروەز، گەمژ، قەڵسن، قرخ، قرخۆڵ، قرچۆڵ، لاغر، لەواز، لەڕ، ڕەق و فێش، چەقەڵ، ڕەقەڵ، بەلەباریکە، لاسك، ڕەق و تەق، دال، چەرمەقاڵتە، ڕیخن، ڕێش و فێش، ریقۆڵە. قۆڕ، قارقارۆك، قارپچوك، لە قاز، ڕنیك (ش).

لاغر شدن : م. لاغر بوون، داتە کیان، قۆخ دان، قرچ هەڵهاتن، فاق دان، ڕەق و فێش بوون. لە ڕیبەی، تەکیابرە (ه). لەقازین (س).

لاغر مردنی : ص مر. ڕەق و فێش، ڕەق و تەق، گەمز، گەمزەڵ، ڕەق و وشك.

لاغر و پیر : چەرمەقاڵتە، قۆخ، چەرماڵتە.

لاف : ا. هاشە، هووشە، لاف، قومپز، هاش و هووش، فیشاڵ.

لاف زدن : م. هاشە کردن، هووشە کردن، لاف لێ دان، هاش و هووش کردن، فیشال هاتن.

لاقید : ص. بێ‌فەید، سەربەهەوا، سیرز.

لاك پشت : امر. کیسەڵ، سیلە، کاسەپشت، کەوسەڵ.

لاك پشت آبی : امر. ڕەقە، کیسۆ.

لالا کردن : م. لالا کردن.

لالایی : ح مصـ. لالایی.

لاله[1] : ا. جارانجە قیلە، هەلاّلە برم برم، لاله، گولاّلە، هەلاّلە، گولاّلە سوورە، گولّە نیسان. هەراّلە بڕە (ه). بانیۆك، بۆك، ئالال (س).

لاله[2] : لەعلا، لاله.

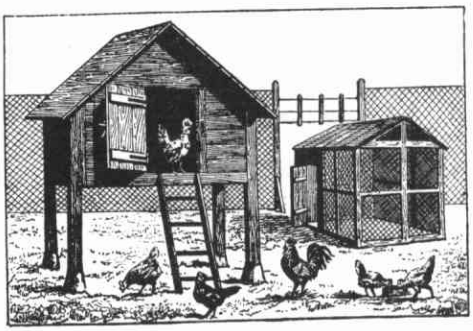
لاله عباسی : امر. لاله عەباسی.

لامپ : ا. کلوپ، لامپ.

لامپا : ا. چرا، لامپا.

۱ ـ گل لاله.

۲ ـ چراغ لاله مانند که در آن شمع گذارند.



لانه مرغ

لانجین : ا. دۆڵه، بەردۆڵه کورن ، لانجین.

لانه : ا. ناشیانه، هێلانه، لانه، کولانه، ئیلیان، کولان، لان، لآن. هێلانی، لیانی (ه). هێلوون (ش).

لانه مرغ خانگی : کولێن، کولانه. کۆریت، کولێه (ه). لانه، لیس (ش).

لاوك : ا. تەغار، تەسه، دۆڵه.

لا ی : ا. لیسه، لیم، هەرگ ولیسه هەرەهەسی (ه). لیر (ش).

لایق : ص. شیاو، لێهاتوو، لێ هاتنگ، هێروا، لایق، شایەسه.

لیثم : ص. پەس، رژد، رسووا، خەسیس، نه گریس.

لب : ا. لەب، لەوس، لێو، لج. لمۆر، لەپ، لێف (ش).

لباس : ا. لیباس، جل. بەرگ. جلك (ش).

لباس بلند : ناودامان.

لبالب : نگ. لبریز.

لبخند : ا. لەبخەن، بزه، زەردەخەنه، زەردە، زەردەخۆ، زەردەکەنی، لج خەنه. گورمزی، دەف کەنی، لێف کەنی (ش).

لبریز : ص. تیکمه، لجان، سەررێژ، لەب رێژ، پڕ، درگاخن، لەبالەب، لیپان، تەژی، قەلا قەلا، لەپەر، پلاو پێو، لجان لج، قەلاپەرچن، داگیریاگ، کەفەرێژ. پەڕ (ه).

لبلاب : ا. لەولاو.

لبو : ا. چۆنه ربریانی. سلکه کالێ (ش).

لب و لوچه : پەك و پۆز، دەم و پل، لەپ و لەوس، دەم و کاوێژ، دەم و قەوچه.

لب و لوچه آویزان : داچۆڕیاگ، لەوس داچۆڕیاگ. لەوس نالۆچاره (ه). دلمای (ش).

لبه : ا. لێوار، لێف، لێو، لەبه، قەراخ، کەناره.

لبه بام : امر. پاسار، کەلکه پاسار.

لپ : ا. لەپ، لەوچه، لەوس، لێف، لمۆر (ش).

لپه : ا. نوخەشەر، لەپه، لەنەنۆك. نەخوەشەر (ه). مەشەر، نارێنۆك (ش).

لت : ا. لەت، کوت، تیکه. لت، کەڕ، برت (ش).

لت و پار : ص مر. لەت و کوت، تیکه و پاره، کەرکەر.

لثه : ا. هاروو، لەسه، پووك، پیوو. سەویك، سەوتلك، سەوێله،

شەوێلگە (ش).

لج : امصـ. لەنج، رك، رق، جەهر، سینگ، لام و جیم. کەرب (ش).

لجباز : نک. لجوج.

لجبازی : ح مصـ. لەجبازی، لەنجبازی. کەربایی (ش).

لج کردن : م. لەنج کردن، رك دابردن، رق گرتن.

لجن : ا. لەجەن، قوڕاو، هەڕگاو، زڵقاو، لمتاو، چلپاو. هەڕاو (ه). لیم، لیتر (ش).

لجوج : ص. لەجووج، رقن، لەجباز، رکاوی، رك گیر، رکن، لەنجباز، جەهراوی، رکەون، لەنج کەر، رکن. رووچرك، رکۆ (ش).

لچر : ص. لەچەر.

لچك : ا. لەچك، رووسەری، پوتلاك، سەرپۆش. خێلی، پۆشی، عەڤری (ش).

لحاف : ا. لێف، پێخەف، سەرەخەر، شەوخەف.

لحد : ا. ئەڵحەد. سەلین (ش).

لحظه : ا. تروکە، چاوتروکە، تاو، گا، کات، ئان، عان، وەخت، سا، نەفەس.

لحن : ا. لەحن، زایڵە، چریکە.

لحیم : ا. لەحیم، جۆش.

لَخت : ص. لەخت، شل و ڤل.

لُخت : ص. رووت، پەتی، رووتەڵ، قووت. رویس (ش).

لخت شدن : م. رووتە و بوون، رووت، قووتە و بوون.

لخت و پتی : ص مر. رووت و پەتی، رووت و قووت.

لَخته : ص. لەتە، لەپارە، لەخنە، دەڵەمە. جەرگ (ش).

لُخم : ص. نەرمە، وڵمە، شلکه[1]، لوخم.

لذت : ا. لەزمت، حەز، کەیف، خۆشی.

لذیذ : ص. لەزیز، خۆش، خوەش مەزە، بامەزە. چەرزە (ش).

لرت : ا. لرت، لمت، خڵت، دورد. لیم، ترت (ش).

لرز : ا. لەرز، چۆق، چۆقە، موچرك.

لرزش : امصـ. لەرزش، لەرە، چۆقە، زیوە، لەرزە، دۆڵە دۆڵ[2]

لرزاندن : م. لەرزانن، لەقانن، لەرانن، چۆقانن، چۆقاندن، راوەشان، راوەشاندن. لەرزنای، لەقنای، لەرنای (ه). هەژاندن، لەبیتاندن، لەبیتین (ش).

لرزیدن : م. لەرزین، لەرین، چۆقیان، چۆقین. لەرزای (ه). رەجفین، هەژیان (ش).

لزج : ص. لەزج، لینج، دۆچن، لیقن، چەسپناك. خز (ه). لکێنی، لیچە، لیق،

۱ ـ نرمەران، کشاله.

۲ ـ لرزش هر چیز ژله مانند.

دەبیش، دەبووش، چڕ (ش).

لزوم : پێویست، لوزووم، نەوەجە، نحتیاج، پێویستی. هەقجە، پێدڤیاتی (ش).

لَش : ا. نک. لاشە.

لطافت : امص. ناسکی، تەرچکی، خاوێنی. نیانی (ش).

لطیف : ص. لەتیف، نەرم، ناسك، تورت. رند، بەدەڤ (ش).

لعاب : ا. ناهار، لەعاب، ناش، ڕینگ، ناو.

لعابی : ص نسب. لەعابی، ناشدار، چینکۆ.

لعل : ا. لاڵ، لەعل.

لعنت : امص. لەعنەت، لەحنەت، نەعلەت.

لُغز : ا. لوغەز، لەگەز، لیچار، مەتەڵ.

لغزاندن : م. خزانن، خزان، خشاندن، خلیسکانن، خشانن، سوڕانن. خزنای، خشنای (ھ)، زەلاندن، خریکاندن (ش).

لغزش : امص. لەخشە.

لغزش زبان : جوێریان. جوێریای (ھ).

لغزیده : افا. خز.

لغزیدن : م. خلیسکیان، سوڕخواردن، خزان، سوڕین، خزیان، خشیان، لەخشین، لەخشیان، خلیسکێن. خزای، خشیای (ھ). زەلین، تەحسین، خریکین، سڵەبین، تەقیلین، سەمتین (ش).

لغ لغ زدن : م. لەق لەق خواردن.

لغو : ص. بەتاڵ، قڕۆ، خوێرایی، مفت.

لفاظ : ص. دەمەوەر، دەمھار، دەمھەراش، قسەزان.

لفاف : ا. لەفافە، ناواخن، ناسەر.

لفت و لیس : چلپ و لێس، لفت و لیس.

لفظ : ا. لەوز، لەفز، وتە. واتە (ھ).

لقب : ا. لەقەب، ناز ناو، بەرناو، سەرناو. ناز ناڤ (ش).

لقمه : ا. لوقمە، پاری، پاروو، تیکە، بالوولە، گرموڵە، گرموڵتە. گەپك (ش).

لقمه بزرگ : گرموڵە، لوقمە سەیی، تیکە سەیی. دورمە (ھ). پالوز (ش).

لَك، لکه : ا. لەك، ناڵە، لەکە، پیس، بەڵەك.

لك چشم : امر. تانە، تان، گەرد. تادانە (ھ). چیك (ش).

لك لك : امر. حاجی لەق لەق، لەك لەك. حاجی لەی لەك (ش).

لکن : ح ربط. بەڵام، وەلێ.

لکنت : امص. توری، لاڵەبەتی.

لك و پیس : ناڵە، پیس.

لُکه : ا. لۆقە، لۆق.

لگام : ا. لەغاو، دەهانە.

لگد : ا. لەقە، شەق، نوردەنگ. پێن، چرنك، زینك (ش).

لگد انداختن : م. لەقەوە شانن، لەقە فڕەدان. لەقەشای (ھ). پێن هاقێتن، چرنك هاقێتن، زینك هاقێتن.

لگد زدن : م. لەقەوە شانن، لەقەلێدان. لەقەشای (ھ). پێنلێدان (ش).

لگد کردن : م. لەقەشێل کردن، پاشیل کردن. پامالّ کەردەی (ه). ئاخ پول کرن، پێن کرن، پێپەز کرن (ش).

لگدمال : ح مصـ. لەقەشێل، پاشێل، پاکوت، پێ شێل.

لگن : ا. لـەگـان، لـەگـەن. بـایـدە، لەنگان (ش).

لگنچه : امصغ. لەگانچە.

لله : ا. لەلە، تەتە.

لم : ا. لم، چەم، ڕێ، چەم و خەم.

لمباگو : ا. بڕك.

لمبر : ا. سمت، کلّوك، ولّمە.

لم دادن : م. لەمدان، یەلەدان، هەلاّژیان. لارەکەوتەی (ه). پاڵ دانەقە (ش).

لمس شدن : م. لەمس بوون، سڕ بوون، سڕ بوون. سس بیەی (ه).

لمیدن : نک . لم دادن.

لنباندن : م. هەلّمە قووت کردن.

لنبر : نک . لمبر.

لنتر : ا. لەتەر، فانۆس.

لند لند : امر. بۆلّە، خوتە، خوتەحوت، بۆلّە بۆلّ.

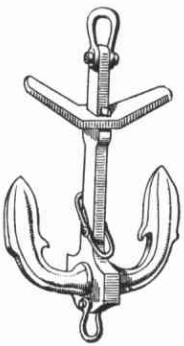
لندوك : ص. مل باریك، لاواز، لاغر. شەتەخار (ش).

لَنگ : ص. شـەل، چـولاخ، لـەنـگ، کوج. شل، چووز (ش).

لُنگ : ا. لونگ، پشتەمالّ، فوّتە.

لنگ : لنگ، گەلّ، ناوگەلّ، ناولنگ، لاق.

لنگر : ا. لەنگەر، مەنەر.



لنگر

لنگر انداختن : م. لەنگەر خستن، مەنەر کردن، لەنگەر داخستن. لەنگەر هاڤێتن (ش).

لنگرگاه : امر. لەنگەرگا، مەنزلگا، تابگە، مەنەرگا.

لنگ کردن : م. لەنگ کردن، دووواوە خستن.

لنگه : ا. لنگە، تا، تابار، لف، هاوتا. طا، جەم، گەڕ، کت (ش).

لنگه به لنگه شدن : م. تابەتا بوون. لـنـگـاولـنـگ بـیـەی (ه). کتانگوهوربین (ش).

لنگه جوراب : تاگۆروا.

لوازم : اج. کەرەسە، کەل و پەل.

لواش : ا. لەواش.

لواشه : ا. لەواشە، دوورك، لۆچکە.

لوبیا : ا. لۆبیا. قەلوکە، شوقل (ش).

لوچ : ص. خوێڵ، خێڵ، خار.

لوح : ا. تەتەلّە، تەختەدەرز.

لـوده : ص. لـەودە، شـۆخـی بـاز، گاڵتەچی، لاری کەر. ترانە گەر (ش).

لـوس : ص. لـووس، نـوونوڕ. لـەوچـە، نووز (ش).

لوستر : ا. ناوێز، چلچرا.

لوطی : ص. لۆتی. زرموّل (ش).

لـولا : ا. ئـەنـجـامـە، لـەولا، دولایـی. رزدە (ش).

لولو : ا. ئولوو لوو، نووڤ، قازانە سـەرە، لـووڵـوو، گـورگـەشـەوێ. لوولکه (ش).

لولو سرخرمن : داهۆڵ، سەرەخەر، لوو لوو سەرخەرمان. دالّهۆ (ه). هەلامەت، چاتۆل (ش).

لوله : ا. لووله.

لولهنگ : ا. لوولیته، لوولەهەنگ.

لولیدن : م. هەلّ ژلّیویان، بەناویەکا چوون.

لوند : ص. لەوەن، هەرزە، نازدار.

لویی : ا. کەرەپوو، لۆخ. پووە (ه).

لِه : ص. لێهـ، تلەقیاگ، شلّەقیاگ، فلەقیاگ، فلەقیاو. پەرەخاندی، پەلچقی (ش).

لهجه : ا. زاراوه، لەهجه.

له شدن : م. تلەقیان، فلەقیان، هۆرفلەقیا. ئەوە ساواى (ه). پەقین، پەلچقین (ش).

لە کردن : م. تلەقانن، دافلە قانن، فلەقاندن، فلێقاندن. لێهـ کەردەی، ئەوەساواى، فلێقتاى (ه). پەر خاندن، پەقاندن، تووچانن، شلیقانن، پەلچقاندن (ش).

لَه لَه زدن : م. هەنکە هەنك کردن، هەسکە هەسك کردن.

له و لورده : وردوخاش.

لَهیب : ا. کلّپە، بلّیسە، گڕ.

لیاقت : امص. لیاقەت، شیاوی، هێزاوی، شایسەیی.

لیته : ا. لیته.

لیز : ص. لێز، سوڕ، خز، لاسوڕ. زەلووك (ش).

لیز خوردن : م. خلیسکیان، سوڕان، سوڕ خواردن، پاهەلّ خلیسکیان، سوڕین. خزای (ه). زەلین، تووزان، خریکین، دەرهەسین، شلەپین (ش).

لیسیدن : م. لێسان، لێس‌دان، لستن، لێستن، لێسین، لێستنه، دالستن. لێسەی، ئەوەلێسەی (ه). والێستن (ش).

لیف : ا. لیفه، لفکه، لِفکه شامی[1]، پسه، پزگ. بەتاره (ش).

لیقه : ا. لێقه.

لَی لَی : امر. هەنگلّەشەلێ، دۆمانه، قونه، لنگەشه، لنگه شەلێ.

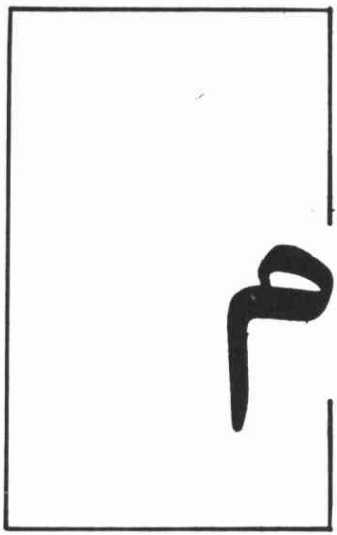
لیمو : ا. لیمۆ، نیمۆ.



لیمو

لیمو ترش : امر. لیمۆ تورش. لیمۆ تش (ه).

لیوان : ا. لیوان، ئاوخوەری، گۆزەلّه، تراو. ئاو وەری (ه). تماق، گیلاس، پەرداخ (ش).



م : م.

ما : ضمیر. ئیمه، ئهم، مه.

مأنوس : ص مف. هۆگر، راهاتوو، لینی.

مـأنـوس شـدن : م. خـیّ داخـسـتـن. خیّ بنه گرتهی (ه). خیّدان (ش).

مأیوس : ص. مهیوّس، بیّهیر، خوبان، دلّ سارد.

مات : ص. مات، بهحت، واق، باهیّر، بـاهـر، گـیـج، هـاز و واژ، کـاس، حـهیـران، مـاق، زاق، مـهبـهووت، مونه حهیر، تاسیاگ، تاسیا. کر (ش).

مات شدن : م. مات بوون، بهحتهو بردن، کاس بوون، تاس بردنهوه، تاسیان، بـاهـیّرهو بـوون. بـهحـتـهو بـیـهی، مات‌بیهی (ه). کر بین (ش).

ماتم : ا. پرسه، تازی، عازیهت.

ماتم زده : ص مف. پرسهدار، تازی دار، عازیهت بار.

ماج : ا. ماچ، راموس، راموز.

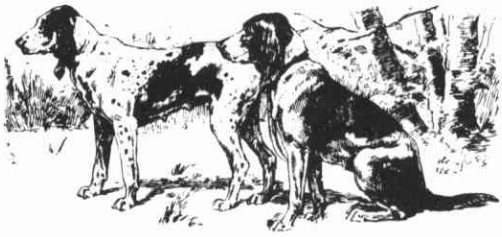
ماچه‌خر : ماکهر، ماچهکهر، ماههر (ه).

مادر : ا. دایك، مادهر، دایه، نامه، ئانه، داك، دالّك. دادا، نادا (ه). نام، ئاپ، دا، دی (ش).

مادراندر : امر. بـاوهژن، زرِدایـك، زرِداك، ژن باب. بابا ژهنی (ه).

مادربزرگ : امر. نه نهٔ، دادا. ماما (ه). داپیر، نهنی (ش).

مادر خرج : امر. داشهبار.



مادرزاد : ص مر. مادەرزا، سك ماك، زك ماك.

مادر زن : امر. خەسوو. هەسروه (ه).

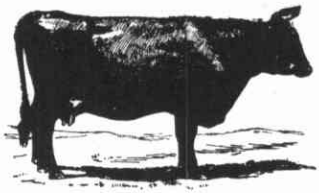
مادر شوهر : خەزووره. هەسروه (ه).

ماده : ص، ا. ماده، ئافرەت، ما، دەلّه، مێ.

ماده سگ : دەلّ. دەلّه (ه). دێلك (ش).

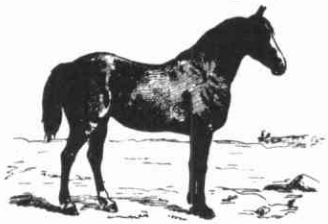
ماده گاو : مانگا، تەلیسه[1]. گاوه (ه). چیلەك، چیل، چێل (ش).





ماده کبك : ماکەو. چێلّی (ه).

مادیان : ا. مایین. مایینه (ه)، ماهین (ش).



مادیان جوان : جووانۆ.

مادیان فحل : مایین بەرەزا.

مار : ا. مار.

مارپیچ : ص مر. مارەپێچ.

چیرانجمك (ش).

مارگزیده : ص مف. ماران گەز، ماران گەستە. مارگەسە. مارگەستەی (ه). مارگەزتی (ش).

مارگیر : ص فا. مارگیر.

مارمولك : امر. مارمزووك، مارمێلکە، خلنزەر، قمقموك، قۆری. مەزووکی (ه). مارماێلۆك (ش).



۱ ـ ماده گاو جوان یك بار آبستن.

مازو : ا. مازگ، نالّه، کلّکاف. مازی (ه). مازوو، دەڤلووك (ش).

مازه : ا. مازه، پست مازه. مازی (ه).

ماساژ : ا. مالّشت، شیّلان.

ماست : ا. ماس، ماست.

ماست بند : ص مر. ماس‌بەن.

ماسوره : ا. ماسووره، ماسوولّه، مزحمك.

ماسه : ا. ماسه، چەو، لم، خیز، رملّ، ریّخ، ریّز، میّز، زیخ. زەخ، سیلاخ (ش).

ماسیدن : م. ناماس کردن، باهاوردن، ماس هاوردن، هەلّ هاتن، ماسیان، باکردن، پەنەمین، پەنام هاوردن. هۆرامای، واکەردەی (ه). وەرمین، پەرچەوتن (ش).

ماش : ا. ماش.

ماشه : ا. ماشه، پا. پەلەپیتك (ه). ماشك (ش).

ماشه تفنگ پر را کشیدن : چورتانن. چرتنای (ه). چرکانن (ش).

ماشه تفنگ خالی را کشیدن : تروکانن.

ماشین : ا. ماشین، مەکینه.

ماضی : افا. پیّشو، پیّشان، رابردوو، دابگردگ، رابووردوو.

ماك : ا. فرۆ، لۆز، ژەك، زیج، کەلە، ناغوز. زاك (ش).

ماکو : ا. مەکۆ، لوولك.

مال[1] : ا. مالّ، چت، خوازگە، دە ولّەت، سەروەت، سامان. هەیانی (ش).

مال[2] : ا. مالّ، ئاژالّ، مالّات.

مالاریا : ا. لەرز و یاو.

مالامال : ص مر. تیکەمە، لچان، لەب ریّژ، پڕ، درگاخن، لەبالەب، لیپان، تەژی، قەلاّ قەلاّ، لەپەر، پلاّ و پیّو، لچان لچ، قەلاّ پەرچین، داگیریاگ، کەفە ڕیّژ.

مالاندن : م. پرووانن، هەلّ پرووانن. پروونای (ه).

مال بند : امر. مالّ بەن.

مال خر : ص فا. دایکە دزان، دالّکە دزان، مالّ سیّن.

مالدار : ص‌فا. مالّدار، دارا، دەولّەمەن.

مالش : امص. مالّش، مالّشت.

مالك : ص. خاوەن، ساحیّو، مالك، خویّگ. ساحیب (ه). مال خیّ، خودان (ش).

ماله : ا. مالّە. مالی (ش).

ماله چوبی کشاورزی : مالّه، لیسه، تەتە، زەمەر، بەربەرە، پامالّە. شیك، مالی (ش).

مالیات : ا. مالّیات، باج، خەراج، سەرانە، بیش.



ماشه

۱ ـ ثروت.

۲ ـ حشم و حیوان.

مالیخولیا : ا. ماخوولیا، موخولیات، ماخوولان.

مالیدن : م. مالّین، شیّلان، شیّلاندن، ساوین، مالّانن، ولّاوین، پروانن. مالّای، شیّلای، ساوای، پرووتای (ه). پەرخاندن (ش).

ماما : ا. مامان، دایان، دایەن، داپیرك.

مأمن : ا. پەسیّو، پەنا.

ماندگار : ص فا. ماندگار، مەنەوە، مانگار، درێژخایەن.

ماندن : م. مان، وێسان، بەن بوون، گل خواردن، راگیر بوون، راوەستان، جێّمان، مەنەر کردن. ئەوەمەنەی، گلەو واردەی (ه). مانەقە (ش).

مانده : امف. مەنە، باقی، ما، جێماگ، پاشە، بەیات ، ماگ، پەزێرە، مەنەجێّا، بەجێّماو، پاش ماوە. مایی (ش).

مانع : افا. بەرگر، بەربەس، بەربەن، مانع، سەنگ، بەرگیو، بەست.

مانع شدن : م. بەربەس کردن، بەر گرتن، جلّەو گرتن، نەهێشتن، مانع بوون. ناسەی (ه). نەهێلان (ش).

مانند : افا، ص. شەبێ، وەك، وێنە، پێسە، فام، جۆر، چەشن، مانەن، کوت و مت، لف، چنەو، جفت. ڤەك، ڤەکوو، چشیت (ش).

ماوراء : ا. ئەو پەڕ، پەڕ.

مئو مئو : اصت. میاو میاو، مەو مەو (ش).

ماه : ا. مانگ، هەیڤ، مەه (ش).

ماهانه : ص، ق. مانگانە. هەیڤانە (ش).

مهتاب : امر. مانگەشەو. هەیقە، هەیڤەشڤ.

ماهر : ص. ماهر، مەلاح، بەلەد، ئوسا، ماموّسا، نەڕدەس، جازان، سارەزا.

ماهوت : ا. ماوت، ماهووت.

ماهی : ا. ماسی. ماساو (ه).



ماهی

ماهیت : ا. چەبوونی، چوونیاتی، چنەیی، ماهیەت. چاوانی (ش).

ماهی تابه : امر. تاوە، ماسی تاوە. ئاغلەوێك (ش).



ماهی‌تابه

ماهیچه : ا. مایچە، ماسوولکە.

ماهیخوار : ص فا. ماسیەوچنە. ماساوچنە (ه).



ماهیگیر : ص‌فا. ماسی گیر، تۆڕەوان. ماساوگیر (ه).

مایحتاج : امر. پێّویست، وبستەمەنی، پێّداویست. پێدڤێ (ش).

مایع : ص، ا. ئاوەکی، تلّیز، تەڕ، ڕۆن، تراو، شل.

مایل : افا، ص. مایل، پێّخۆش، خوازەر.

مایه : ا. مایە، دەسمایە، پەسا، ماك،

سەرمایە.

مایە پنیر و ماست : نامیان، فرینك، نامیژن، فرسك. رنیکە، فرچك (ش).

مایەدار : ص فا. رێژەن، رێژەو. شیلاوك (ش).

مباح : ص. رەوا.

مباحثە : امص. وت و وێژ، وات و وێژ، گووت بێژ، موباحسە.

مباحثە کردن : م. وت و وێژ کردن، دوین، لێکۆ لینەوە، باس کردن.

مبادا : نەوا، نەکا، نەکوا، دووربێ، دوورباء دوور وا، نەکۆ، گڵە کوێر بێت.

مبارك : ص. موارەك، موبارەك، پیرۆز.

مبارك باد : موارەکبا، پیرۆز بایی.

مباشر : افا. موباشر، سوورباش، گزیر.

مبال : ا. مەوال، مەبال، مستەراح، مستەراو، کەناراو، عەدەبخانە، نەدەبخانە. کیە (ھ). دەستاڤ (ش).

مبالغە : امص. هاش و هووش، قومپز، زیادەڕەوی، فیشاڵ.

مبالغە کردن : م. هاش و هووش کردن، قومپز دەرکردن، فیشاڵ هاتن.

مباهات : امص. شانازی.

مبتلا : اُمف. گیروودە، گرفتار، موبتەلاّ، ئاوقە، تووشیار، دوچار، ئامقە. پێڤە، کوڵك (ش).

مبتلا شدن : م. موبتەلاّ بوون، گرفتار بوون، پێوە بوون، تووشیار بوون، تێوە گلان، عامباز بوون، ئاوقە بوون.

مبدأ : ا. سەرەتا.

مبرهن : امف. دیار، ناشکرا، روّشن، روون.

مبنی : ا. بنەڕەت، بنەوا.

مبهم : ص. نادیار، شاراو، شاریاگ، بەزر، گوم.

مبهوت : امص. مات، واق، باهێر، هاژ و واژ، کاس، حەیران، ماق، مەبهووت، تاسیا، ناسیاگ. کر (ش).

مبهوت شدن : م. بەحتەوبردن، کاس بوون، تاس بردنەوە، تاسیان، باهێرە و بوون. کربین (ش).

متاع : ا. کۆتاڵ، کووتاڵ.

متأهل : افا. ژن و منداڵدار، خەیزان دار.

متحد : افا. موتەحد، یەك گرتوو، هامڕەڵ، هاوڕەڵ، یێکوە. یێکڕە، یێك گرتی (ش).

متحدالمرکز : هاوچەق.

متحرك : افا. بزۆك، جووڵەر.

متحیر : نک. مبهوت.

متحیر شدن : نک. مبهوت شدن.

مترادف : ص. هاو واتا.

متراکم : افا. تیکمە، پڕ، لچان.

مترجم : افا. وەرگێڕ، دیلماج.

مترسك : ا. دالّەوّ، داهوڵ، دالوّ، هەلاّمەت، سەرەخەر. قەیلوك (ش).

مترصد : افا. قوت، قەتیز، قوتار، ئامادە، حازر، گوهبەل.

مترقی : افا. پێشکەوتوو.

متشکر : افا. مەمنوون، سپاسکار،

موته‌شه‌کر، سپاسگوزار.
متصل : افا. لکاو، نووساو، چه‌سپاگ.
متعجب : افا. موته‌عه‌جب، عه‌جایب‌مه‌نه.
متعصب : افا. موته‌عه‌سب.
متفرعن : نک. متکبر.
متفرق : ص. پرژ، بلاّو، په‌رش، په‌راکه‌نه، شپرژ.
متفرق شدن : م. بلاّو بوون، پرژ بوون، په‌راکه‌نه بوون.
متفرق کردن : م. بلاّوه دان، پرژ کردن، په‌راکه‌نه کردن، موته‌فه‌رق کردن، بلاّو کردنه‌وه، شپرز کردن، ره‌واندنه‌وه، پرژان، پرژاندن، پژان، پژاندن، ته‌فره و تووناگردن. پژگنای، وه‌لاّ که‌رده‌ی (ه). به‌لا کرن (ش).
متفکر : افا. راماو.
متقال : ا. متقالّ.
متقلب : افا. موته‌قه‌لب، جامباز، ناگرزیرکا، قه‌لّبه‌زه‌ن، ده‌غه‌لّ. جامقولی باز (ه).
متکا : ا. بالّش، بالّین، سه‌رنگا، گوژگیره، بالّگه. بالیف، سه‌رین (ش).
متکبر : افا. موته‌که‌بر، مرقن، که‌له‌با، بای هه‌وا. فیزن (ه). ئاخاوّك (ش).
متلاشی : ورد و خان، له‌وه‌رده.
متلك : ا. مه‌ته‌لّه‌ك، شوّخی.
متلون المزاج : هه‌ردەم بیر، هه‌ردەم بیل، ده‌مده‌می.
متمدن : افا. شاره‌زا، شاری، شارانی.
متمرد : افا. یاخی، نه‌ژنه‌وا، ناوه‌سوو.
متمول : افا. دارا، مالّدار، چت دار، ساماندار، ده‌ولّه‌مه‌ن. هه‌یی، زه‌نگی (ش).
متناسب : افا. ئه‌نازه، ره‌سا، له‌بار، هاوریّژه.
متنفر : افا. وه‌ره‌ز، بیّزار، ویّزار.
متنفر شدن : م. موته‌نه‌فر بوون، قین لیّ هاتن، ویّزار بوون. ره‌حل چوون (ش).
متنوع : افا، ص. جوّر به جوّر.
متوازن : افا. هاوسه‌نگ، هاوتا.
متوالی : ص، ق. هه‌یتا هه‌یتا، په‌ساپه‌سا، په‌ی‌ده ره‌یه‌ی، پشت سه‌ریه‌ك. دوّیك دوّیك (ش).
متوجه : متوه‌جیّ، ناگا، هاگا، هاژ.
متورم : افا. ماسیاگ، ناساو. ماسا (ه)، په‌رچه‌قتی (ش).
متورم شدن : م. باهاوردن، ماس هاوردن، هه‌لّهاتن، ماسیان، باکردن. هوّرامای (ه). وه‌رمین (ش).
متوسط : افا. مته‌وه‌ست، میانه. ناڤین (ش).
متوقف : افا. راه‌وه‌ستا، ویسیاگ، مه‌ن، راکد، به‌رگیر یاو.
متوقف شدن : م. راوه‌ستان، مه‌ن بوون، راکد بوون.
متوفی : امف. مردگ، مردوو.
متولد : افا. زاو، په‌یدابوو، به‌دنیا هاتوو، به‌دنیا هاتگ.
متولد شدن : م. به‌دنیا هاتن، په‌یا بوون،

لەدایك بوون.

مَته : ا. مەتە، سمە، بەهرەمە. پلەمەتە (ھ). شغاب (ش).

متهاجم : افا. هێرشكار، ئائل، هوژووم بەر.

متهم : امف. گومان بار، بەرتاوان.

متهور : افا. نەترس، دڵدار، بەزات، بوێر، گەرناس، بەجەرگ.

مثال : ا. وێنە، نموونە، وەكوو.

مثانه : ا. تیزانگ، پزدان، میزڵدان. تڕتەمانی، گمێزدان، پزلی (ھ). پرزانگ، پفلك (ش).

مثبت : ئادار.

مثقال : ا. مسقاڵ.

مثلث : سێ گۆش، سێ كونج، سێپاڵوو. یەرەگۆشە (ھ).

مجاب كردن : م. پێ نواندن، قەبوولاندن.

مجادله : امص. گاڵە، دەم قڕە، قڕە، هەڵجوون (ش).

مجاز : ص. رەوا، ڕێ دراو، ئیجازە دریاگ.

مجازات : ا. نەمێ، جەزا، تەمبێ.

مجال : ا. هەل، دەرفەت، پەردەڕ، پەردێڕ، مەجاڵ، فرسەت.

مجانی : ص. خۆڕا، مفت، هاوانتە، مەجانی، خۆڕایی، بەلاش.

مجبور : امف. ناچار، مەجبوور. بی گاڤ، نەچار (ش).

مجرا : ا. ڕێ، ڕێ ئاو، ئاوڕا، كونا، لوولە، كونج، زێراو.

مجرد : ص. عازەو، تەنیا، قازاخ، بێژن، سەڵت، عازەب. تنێ، ڕەبەن، زوگورد (ش).

مجرم : افا. گوناباڕ، گوناعبار، تاوان بار.

مجروح : امف. زەخمی، بریندار، زەخماوی، زامار، كەلەلا، زامدار، مەجرۆح. جوی دار (ش).

مِجری : ا. مجری، هەزارپێشە، سونۆق، جەعبە. باهۆڵ (ھ). قودی، دیلان، صندوق (ش).



مجسمه : ا. تەتە ، پەیكەر، موجەسەمە.



مجعد : افا. لوول، پێچ، موجەعەد، كرژ. خەلەك (ش).

مجله : ا. گۆڤار، گووار.

مجلل : امف. بەفەڕ، بەرێز، بەجەلال.

مجمع : ا. کۆ، کۆر.
مجمع علمی : کۆری زاینـاری، کۆری زانین.
مجمعه : ا. مەجمعە، سینی، بەرگەش، قاوەسینی.
مجمل : امف. کورتە، کۆتاوە بوو.
مجموع : امف. تێکرا، کۆ.
مجنون : ص. شێت، دین (ش).
مجوس : ص، ا. ئاتەش پەرێس، ئاویر پەرەس، ئاگرپەرەست، گاور، فەلا، گەور. ئەیر پرێس (ھ). گەفر (ش).
مجوف : امف. ناوپووك، پیف، قرۆڵ، هـرۆڵ، نـاوخـاڵی. دڵێ هـاڵی (ھ). زۆز، بۆش، نیڤك خالی (ش).
مجهول : امف. نادیار، نەناسراو، بێناو. نەپەنی (ش).
مـج : ا. مـووج، جـمـشـرك، مـەچـەك. کەرمچك، خرتك (ش).
مچاله : ص. ژاکیـاگ، نـەژد، چـرچ، ژاکیا، کنفت. قرمج (ش).
مچ بند : امر. مووج بەن.
مـچ پا : امر. قولەپە، بۆقل، قاپارگە، پووز، قاپوولە، قونرمەپا. باق، چوو، قیتك، قونیك (ش).
مچ پیچ : امر. مووج پێچ، پاپێچ، پووز پێچ، پووزەوانە، مووس پێچ، پاتاوە. دوولاق (ش).
محاکمه : ا. باس وخواس، موحاکمە.
محال : امف. مەحاڵ، نەپۆڕ، نەگونج.
محبت : امص. خوەشەویسی، موحەبەت. وەشە سیاوی (ھ). قەنجی (ش).
محبس : ا. زیـنـدان، بـەن، زیـنـان، بەندیخانە، حەپس، دوساق، قولیك، دوساخ.
محبوب : امف. مەحبووب، نازار، خوەشەویس، نازدار. وەشەسیاو (ھ).
محتاج : امف. مـوحـتـاج، ئاتاج، کـەڵکـەفـتـگ، ئەوجـەدار، داماو، نیازمەن. هەڤجەدار (ش).
محتلم : افا. شەیتانی بوو.
محتمل : امف. پۆڕاو، گونجاو.
محتوی : افا. ناوەڕۆك.
محجوب : امف. شەرمن، شەرمێن.
محدب : امف. کاس، قۆقز، گومەزی، هەڵاتنگ.



محدود : امف. مەحدوود. بەسیاوە (ھ).
محراب : ا. محراو، محراب.
محرك : افا. بزوێنەر، هەڵخڕێن.
محرم : ا. هاوڕاز، مەحرەم.
محرمانه : ق. مەحرەمانە، پەنامەکی، پەنام، بێ دەنگ. خەف، پەنی (ش).

محروم : امف. بێ بەش، بێ وەر. بی پشك، بێ پاروشك (ش).

محصل : افا. قتاوی، قوتابی، مەدرەسەیی. دەرس وەن (ھ). خاندانەر (ش).

محصول : امص. مەحسوڵ، حاسڵ، رداھات.

محض : ص. مەخز، بۆ. پەی (ھ).

محضاًلله : رەزە لخوا.

محك : ا. ماھەك، مەحەك.

محكم : افا. مەحكەم، ھێقم، سخ، تن، قاییم، قایم، سفت، سفت و سۆڵ، سەخت.

محل : ا. جێ، ناست، باسك، اجی، جێگە، شوێن، حەن، حەنا، شوێن. یاگێ (ھ). جە (ش).

محل اتصال دم به بدن حیوان : بن بزوو.

محل بز و گوسفند کوهی : مەڕ، ما، گەلان، ماك، كەڵەلان.

محل تجمع : كۆرگە.

محل تجمع ماهی در زمستان : قولاخ، ماروونە. لوچ (ھ). قومورتە (ش).

محل تولد : امر. شوێنەزا.

محل ریختن زباله : خولە كەوان، سەنێرگا، سەریوان، كوشكەلان، كوشەلان، سەرنوێلك، سەرانگوێلك. سەوروگا (ھ). سەیزوانك، گۆڤك، گۆڤەك، گووڤك (ش).

محل کش انداختن شلوار : پزگ، پسە.

محل گذاشتن : م. مەحەلنیان، جێ دانان، رێز نیان.

مُحلل : افا. جاش.

محل نگهداری گلّه : بەرانگە، ھەل، گۆڤە (ش).

محلّه : ا. كووجی، گەڕەك، كۆڵان، لاكۆڵان، مەحەلە. تاخ (ش).

محلی : ص‌نسب. بوومی، مەحەلی.

محنت : ا. مەینەت، تالاو، تەمەرە.

محو شدن : م. مەحفەو بوون، نیس بوون، نوقوم بوون، بێسەر. وشۆن بوون.

محو تماشا شدن : تاس بردنەوە.

محور : ا. تەوەرە.

محیط : ا. دەور، دەور و وەر، كەمە، توخن، قەرە، خافو. رەقی (ش).

مخ : ا. مۆخ، مەژگ، پڵپ.

مخاطره : مەترسی.

مخالف : افا. دژ، میلل، ملۆزم، بەرچەپ، دوژ، دژمەن، موخالف، زت.

مخبر : افا. ھەوالچی، خەبەردەر، خەبەرگیر.

مختار : افا. ھەل بڕێژ، سەربشك.

مختص : امف. تایبەت، تایبەتی.

مختصر : امف. كورت، كەم و كۆتا، بسەر و پرت، موختەسەر.

مختلط : افا. ئاوێتە، تێكەڵ.

مختلف : ص. جۆر بە جۆر، جۆر واجۆر، موختەلف.

مخدوش : امف. خەوش‌دار، لەك‌دار.
مخروطی : ص‌نسب. كەلەرمی.
مخزن : ا. خەزانە، گەنج، گەنجینە، خەزێنە، هومار.
مخصوص : ص. تایبەت، تایبەتی.
مخفی : ص، ق. نهێنی، نادیار، پێوار.
مخمصه : ا. دەغمەسە، مەغمەسە، حەچەل، هنگامە.
مخمل : ا. مەخمەر، مەخملّ.
مخملك : امصغ. مەخملّەك، نەسپەك.
مخوف : افا. سامناك، سامدار، ساماوەر. ساقی، ساقدار (ش).
مخلوط : نک. مختلط.
مَد[1] : ا. خیزاو، مەدد.
مُد[2] : باو، داهاتگ، باب. ئامانەنە (ھ).
مداخله كردن : م. ناوجی كردن، نێوجی كردن، خوّتی تەپان، خوّتی خستن، دەخالّەت كردن.
مداد : ا. میداد.
مداد پاك كن : میداد پاك كون.
مدادتراش : امر. میدادتراش.
مدارا كردن : سازشت كردن، ساچین، خوّراگرتن، مودارا كردن.
مداوا : امصر. دەرمان، چارە.
مداوم : افا. یەكشەق. پەی دەرپەی، گەلی، گەلیر. سەریێك، بەردەوام، پێكڤە (ش).
مدت : ا. موده، زەمان، مودەت، مدەت، وەخت، مدە.
مدح : امصر. وەسپ، پانیاز، ستایش، مەدح، وەسف، تاریف. پەسن، مەحت (ش).
مدح كردن : م. وەسپ كردن، بەتان و پۆاھاتن. وەسف كەردەی، مەدح كەردەی (ھ). پەسندان، مەحت كرن (ش).
مدد : امصر. كومەك، دەسیاری، دەس گورۆیی، لاكوّشكە، یاری، سیار، یاربوو، مەدەد، یارمەتی. یاردەی (ھ). باز گووری (ش).
مدرسه : ا. خوێندگا، مەدرەسە، فوتابخانە، فێرگە.
مدرك : ا. بەلّگەر شوّن، شوێن.
مدعوّ : امف. چراو، چرپاگ، بانگ كراو، داوەت كراو.
مدفوع : ا. گوو، چەپەلّی، سل، گی.
مدفوع اسب و الاغ : قەرسەقول. مەرس (ش).
مدفوع حشرات : پامیرە، پامیزە.
مدفوع حیوانات : پەیین، لاس، قەرسەقول. سەنێر، تەرسەقول. سەورە، تەرس، سەورەقل، ریخ (ھ). لار (ش).
مدفوع گاو : لاس، دەوە. سەورۆ،

۱ ـ مد، مقابل جزر.
۲ ـ باب و رسم شدە.

سەبرگە (ھ). ریسال، ریخ، شیاگە، لاجك، لار (ش).

مدنیت : شاریگەری، شارسانەتی.

مدور : امف. گرد، خرت، خڕ.

مدیون : امف. قەرزار.

مذاب : ا. ناویاوە، ناویاگ، نواوە.

مذاق : ا. مرخ، چێژ، چێژە.

مذاکرە : امصـ. وت و وێژ.

مذکر : ص. نێرینە.

مذکور : امف. ناوبراو.

مذمت : امصـ. خوسب، خراو وێژی.

مذھب : ا. دیژە، ئایین، مەزھەب، ریّ، کیش، ریّ بازگە، ریّ باز. ریّ رەڤ (ش).

مرابحە : سووکاری.

مراجعت : امصـ. نەواگل، بەرگەشت.

مراد : ا. ناوات، خواز، مراڤ.

مرافعە : ا. مەرافیّعە، جەنگ، دەمقڕە، دەمقاڵە، شەڕ، داوا، مڕومشت، چنگەپرچێ.

مراقبت : امصـ. چاودێرێ، چاویاری.

مراوادە : ھات و چوون، ئامشۆ.

مربا : ا. مەرەبا. ریچ، ریچال (ش).

مربع : ا. چووار گۆشە.

مربوط : امف. لەمەڕ، سەبارت.

مرتب : امف. موورەتەب، پۆڕاو، پۆڕیاگ، ڕێك، ڕێك و پێك.

مرتبە : ا. پا، پایە، مەرتەبە، کەڕە، بار، جار، نھۆم .

مرتع : ا. باوە ، باوەند، کۆڕ، چیمەن، چیم، چەراگا، پاوان، مەرتەع، مێرگ، بانە ، باقڕ، ئاڵفجار، چایەر، پاکڕ ، گادار، لۆجار.

مرتفع : افا. بەرز، بڵن.

مرثیە خواندن : م. لاوانن، لاواندن. لاوناوەی (ھ).

مرجان : ا. بزگ، مەرجان.

مرجع : ا. سەرچاوە.

مرحلە : پلە.

مرحوم : امف. خوالێ خۆش بوو.

مرخص : امف. مەرەخەس، خەلاس، ئازا، بەرەڵا.

مرد : ا. مەرد، مێرد، پیا، پیاگ، پیاو. مێر (ش).

مرداب : ا. مرداو، زونك، گەنکاو، زەلکاو. فۆپی (ش).

مردار : ا. مردار، تۆپیگ، تۆپیو، کەلاك. کەلەخ، کەلەش، لاك، مرار (ش).

مردانگی : ح‌مصـ. مەردانگی، پیاگەتی، پیاوەتی، جووانمەردی. پیایەتی (ھ). مێرانی، مێرخاسی، جامێری (ش).

مردانە : ص‌مر. مەردانە، پیاگانە، پیاوانە. پیایانە (ھ). مێرانە (ش).

مرد بی‌زن : سالّت، عازەو، بێژن،

۱ ـ مرتبهٔ خانه.

قازاخ.

مردد : امف. دودڵ، مورەدەد.

مرد زن‌نما : بلەکناچێ، سەرژنانێ، کچانێ، فزە. کناچلّە رەنگ (ھ). ژن کاتی (ش).

مردم : ا. مەردم، خەڵک. مرۆڤ، خەلك (ش).

مردم آزار : صفا. مردم نازار، زیانەخورۆ.

مردم دار : صفا. مردم دار.

مردمك : امصغ. گڵێنەی چاو، بیبیلە، کچینە، رەشینە، کەنیشکی چاو، بیبك، بیبك. کناچلّەوجەمی، گڵێنەو چەمی (ھ). گلّیلك (ش).

مردن : م. مردن، تەسلیم بوون، تەڵەف بوون، گیان دان، سل سەردەو بوون، گیان سپاردن. مەردەی (ھ). بازدان، مرن، بەرفین (ش).

مردن حیوانات : م. مرداروەو بوون، سەفەت بوون. مردار بیەی (ھ). مرار بین (ش).

مردن سگ : تۆپین. تۆبای (ھ). سگین (ش).

مرده : امف. مردگ، تەرم. مەردە (ھ). مری (ش).

مرده‌ریگ : امر. ئرس، میرات، میراتە.

مرده‌شوی : صفا. تەتەشۆر، مردەشۆر. مری شۆ (ش).

مرده شورخانه : تەتەشۆرخانە، مردەشۆرخانە.

مرده‌کش : امر. تەرم، تاوت، دارەتەرم. تابووت (ھ). چاردار، سەندریك، سندروك (ش).

مردی : ح‌مصـ. مەردی، پیاگی. پیایی (ھ). میّری، مروّڤانی، مروّ ڤایەتی (ش).

مرز : ا. مەرز، سنوّر، سەرحەو.

مرزه : ا. مەرزە.

مرسوم : امف. باو، باب، داھاتوو.

مرشد : افا. مرشوّ، پیر.

مرصع : امف. دانەنیشان، جەواھر نیشان.

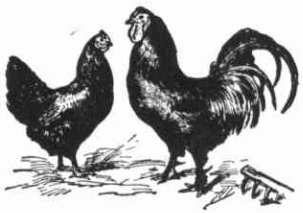
مرض : امصـ. نازار، بیماری، نەخوەشی، مەرەز. نەوەشی (ھ).

مرطوب : امف. خووس، فیس، نماوی، شۆدار، تەڕ، شێ دار، مەرتووب. شەھی (ش).

مرعوب : امف. چاوترس، ترسیاگ، ترساو، زەنەق چوو.

مُرغ : ا. مامر، مر، وارۆك، مریشك. کەرگە (ھ). قارك (ش).

مَرغ : میّرگ، چیم، چیمەن، شەکار، گیاجار.



مرغابی : امر. سۆنە، مراوی، کەرگاوبە.

مرغ حق : امر. ھەق ھەق کەرە، ناق ناق



کەرە.

مرغزار : امر. مێرگزار، گیاجار، چەمەنزار، مەرغزار، چیمەن زار، شەکار، چیم، گیازار، سەوزەلانی.

مرغ سلیمان : امر. پەپووسلێمان، پەپوو، هووهود، شانەبەسەر، داوودبرنکل. پەپووك (ش).

مرغ شب : نک. مرغ حق.

مرغ کلاهك‌دار : کلاونە، پوپە، پوپن.

مرغوب : امف. بزاردە، هەلبژاردە، مەرغوب.

مرفه : امف. تەسەل.

مرکب : ا. مەرەکەف، حوبر، جەوهەر.

مرکز : ا. ناوپاس، کۆرك، ناڤەند، چەق.

مرگ : ا. مەرگ.

مرگ ماهی : امر. مەرگەماسی، کوچوولە.

مرگ موش : امر. مەرگەموش.

مرگ و میر : مەرگ و میر، قڕ، قات و قڕ.

مرمر : ا. مەڕمەڕ، دوبڕ.

مروارید : ا. مرواری.

مروارید بدلی : بالانجی. هێلانچینێ (ه).

مرهم : ا. مەرهەم، بەت بەتی، مەلهەم. زەماد.

مرهون : امف. مەرهوونە، بارمتە، گرەو.

مری : ا. سورسورك، سووراندجك، سوورچك.

مریخ : ا. بارام.

مرید : افا. مری، پەیرەو.

مریض : ص. بیمار، نەخوەس، ناساق، نازاردار. ناوەش (ه).

مریضخانه : امر. شەفاخانە، نەخوەش خانە، بیمارسان.

مریض شدن : م. نەخوەش کەفتن. نەوەش بیەی (ه). نەساخ بین (ش).

مزاحمت : امص. دەردیسەر، ئەرك، موزاحمەت.

مزبور : امف. ناوبراو.

مزخرف : امف. موزە خرەف، قۆڕ، وڕ، جەفەنگ، پووچ. ئانران پانران (ش).

مزخرف گفتن : م. موزە خرەف وتن، بڕوێش کردن.

مزد : ا. مز، حەق، نوجرەت، ئەجر، حەق دەس، کراها.

مزدور : ص‌مر. مزوور، مزبەر، هەقگیر، بەکرێ گیراو، یالّە. کری گرتی (ش).

مزرعه : ا. مەزرەعە، پەلّە، کێڵگە، کشتگە، کێڵانگە. پال، زەڤی، شناوه[1] (ش).

مزمزه کردن : م. مەزمەزەکردن.

ملاّکنای (ه). چەشتن (ش).

مزمن : افا. کۆنە، پیر، کەون (ش).

مُـزوّر : افا. مەزەوەر، رووالّەت باز، ئاگر ژێرکا. ئاوژێرکا، لێپ کەر، خاپینۆك (ش).

مزه : ا. تام، مەزە.

مزه شیرین نامطلوب : شیرین جق.

مـزه کـردن : م. چەشتن، چەشین، مەزەکردن، چێشکە کردن، چەشکە کردن. چەشەی (ه). تام کرن (ش).

مـژده : ا. مـژگانی، دەم خـوەسانـه. مـــژانـــی، دەم وەســـانـــه (ه). مژگینی (ش).

مژدگانی دادن : م. مژگانی دان. مژانی دای (ه). مژگینی دان (ش).

مـــژده آوردن : م. مـژگانی هـاوردن. مـژانـی ئـاردەی (ه). مـژگـێـنـی ئینان (ش).

مژه، مژگان : ا. برژانگ، بـژانـگ، بژۆڵ، بژولك. برژانگی (ه).

مس : ا. مس، سفر.

مسابقه : امصـ. مـوسـابـقـه، بـۆڕ [1] کێوڵکانێ (ه). کێ بڕکێ (ش).

مساحت : ا. مـەســاحـەت، رووە (ه). ناوبەند، فرەهاتی (ش).

مساعدت : امصـ. یارمەتی.

مساعده : امصـ. پێش‌مز.

مسافت : ا. مـەســافـەت، دووری، دوورایی.

مسافر : افا. مسافر، ریوار، راویار، رابـگـار، رێبـگـار، رێـو گـار. سەفەری (ه). موسافر، رێفینگ (ش).

مسافرخانه : امر. مسافرخانه، موسافرخانه.

مسالمت : ئاشتی.

مساوات : امصـ. بەرابەری، بەرامبەری، وەراوەری، بـەرانـبـەری، رێـکـی. ڤەراڤەری (ش).

مساوی : ا، ص. بەرابەر، بەرامبـەر، وەرانوەر، چۆ بە چۆ، سەربەسەر، دەقادەق. ڤەراڤەر (ش).

مسؤول : امفـ. بەپرسیار.

مسؤولیّت : بەپرسیاری.

مست : ص. مەس، لوول، گیز، پاتیل، مەست. سەرخۆش (ش).

مستأجر : افا. ئیجارەنشین، کراهانشین. کرێ رووونیشتی (ش).

مستبد : افا. ملهوڕ.

مستثنی : امفـ. جێا، جیاواز، جیاوە کراو، جیاوە کریا، ئاوارتە.

مستخدم : امفـ. خزمەتکار.

مستراح : نکـ. میال.

مستشار : امفـ. راوێژکار.

مستطیل : ص. لاکێشە.

مستقبل : افا، ا. هاتی، ئاتی، ئایەندە. چێەو ولای (ه). پاش نۆکە (ش).

۱ ـمسابقه هنری مانند مسابقه خط.

مستقل : افا. سەربەخۆ، ئازا.
مستقیم : افا، ص. راس، ڕێك، راست، موستەقیم، راستەخۆ.
مستمع : افا. گوێگر، بیسەر.
مستمند : ص‌مر. پارسەك، گەدا، سوواڵکەر، بلەنگاز، لەتەوجن. زیقار، خازوك (ش).
مستوجب : افا. سزاوار، شایا.
مستی : ح‌مصـ. مەسی، مەستی.
مسجد : ا. مزگت. مزگی (ھ). مزگەوت (ش).
مسخره : ص. مەسخرە، رشقەن، تیتاڵ، گاڵتە، بلیمەت، تیز، تیتالی، گەپ، ترانە. تەڤز، تەوزە (ش).
مسخره بازی : ح‌مصـ. مەسخەرەبازی، دەگەل، لاقرتێ.
مسخره کردن : م. مەسخەرە کردن، گەمەکردن، رشقەن کردن. مەسخەرەکەردەی، تیتاڵی کەردەی (ھ). ترانە بازی، تەوزە کرن (ش).
مسدود : امف. بەسە، بەسراو، داخراو.
مسرت : امصـ. بسکە، شادی، خوەشی، پلەزیقان، گەشی. وەشی (ھ).
مسرف : افا. دەس بادِ، وێڵ خەرج، سەرلەخۆ نەوگ، هەڵە خەرج.
مسروق : امف. دزراو، دزیاگ.
مسطح : ص. ساف، سامان، لووس، ڕێك، هاموار، دەق، سیویاگ.
مسکن : ا. مەسکن، جێ، مەلوا، جیە، ستارگە، مەکان. یاگێ، مەڵوەن (ھ). لۆر، جی، جیوار (ش).
مسگر : ص‌شغلـ. مسگەر، مزگەر، قەلائیکچی، سەفار.
مسگری : ح‌مصـ، امـ. مزگەری، مس‌چی، سەفاری.
مسلح : امف. چەکدار.
مسلسل : ا. شەس تیر، مترلیۆز.
مسلط : ص. چێر، زاڵ.
مسلمان : ص. موسوڵمان، بوسوڵمان.
مسلول : امف. مەسلوول، سیلاوی، ئازاردار، ئازارە باریکەدار.
مسن : ص. پیر، کۆنساڵ، ئیختیار، کۆن، پۆس. کال، کەون (ش).
مسواك : ا. سیواك، مسواك.
مسواك زدن : م. سیواك کردن، مسواك لێدان.
مس مس کردن : م. مس مس کردن.
مسهل : افا. کار کون، موسێل.
مسی، مسین : ص‌نسبـ. مسی، مسین، مسینە، سفری.
مسیحی : ص‌نسبـ. فەلا، گەور، مەسیحی، فەلە.
مشابه : افا. وەکوو، هاوشێوە، وێچوو.
مشاجره : امصـ. دەمقاڵ، دەمقرە، چنگە پۆپێ، باوگەرە بازی، مشت و مڕ.
مشاجره لفظی : گاڵە، دەمقرە، دەمقاڵ، باوگەرە بازی، دەنگەشە.
مشارکت : امصـ. هاوبەشی، بەشداری.
مُشت[1] : ا. مشت، مشتەکۆڵە،

گورمشت، گول مشت. مشته (ه). مست (ش).

مشت [1] : لاگویّل [2]، گویّل [2]، لامشت. چەنگ، مست، کولم (ش).

مشتاق : افا. موشتاق، تاسەمەن، ئارەزوومەن.

مشترك : افا. هاوبەش، بەشدار.

مشتری : افا. بسێن، کڕیار، خەریدار.

مشتعل : افا. داگرسیاگ، روّشن، گڕ گڕوّك، گەش. پەسقەل (ش).

مشت و مال : مشت و مالّ.

مشتوك : ا. مەشتووك، ئاغزە، ئەغزە، زەغەرە.

مشته : ا. مشته، چەرمەکوّ. مستی (ش).

مشربه : ا. مەشرەبە، مەشرەوە، شربە. مەشرەویلێ (ه). کوزك (ش).

مشرق : ا. مەشرق، روّژهەلّات، خوەرهەلّات.

مشروع : امف. رەوا، رێ دراو.

مشعل : ا. چرا، مەشعەلّ.

مشغول : امف. سەرگەم، خەریك، خجل، مەشغوولّ. مژوّل (ش).

مشق : امص. مەشق.

مشقت : ا، ق. ئەرك، رەنج، مەشەقەت، کوّرەوەری، مەینەت، جەزرەوە.

مشك : ا. مەشکە، کونە، کەمەرکیس، گاوەسی . هەلّیزە، مانە (ه). شیاروّك، عەیار شێرك (ش).

مشکچه : امصغ. مەشکوّلّە، خیولّکە، بزنەوەس . وەرەهەلّیز (ه). دودانگ (ش).

مشك خانه : امر. کونەلاّن.

مشك سفید : توّراخ، توّراغ، دوانە، توّراغدان. هیزە، راوەك (ش).

مشکل : ص، افا. دژوار، سەخت، نارەحەت، سەنگین.

مشکوك : امف. گوماناوی، جێ گومان.

مشکی : صنسب. رەوش، سیا، سیاو، مشکی، قەنووسی.

مشمشه : ا. کەتەو، مشمشە، مەقاو.

مشمع : ا. مشەما.

مشورت : ا. راوێژ، گەلەراوێژ، پرسوڕا، مەشوەرەت.

مشوش : ص. پەشوّکیاگ، شەپوّکیاگ، شیواو، خەوشدار، سەرشێت، نازاڕ، ناڕوواژ، پەریشان، ئاشفتە.

مشوش شدن : م. شەپوّکیان، پەشوّکیان، شێوانەوە.

مشهور : ص. ناودار، بەناوبانگ.

مصافحه : امص. دەس و مشتاق.

مصافحه کردن : م. دەس و مشتاق کردن، دەس دان.

مصیبت : ا. مسیوەت، داخ، تالاّو، بەلاّ، تەمەرە، موسیبەت.

→ ۱ ـمشت گره کرده.

۱ ـظرفیت دو دست با هم.

۲ ـظرفیت کف یك دست.

مضایقه کردن : م. مزایه‌قه کردن، درێخ کردن. کێماسی کرن، کورتی کرن (ش).

مضحك : افا. که‌نین هاوه‌ر.

مضر : اِفا. زیانه‌خورۆ، موزر، زانه خرۆ.

مضرت : ا. وه‌ی، زیان، زه‌ره‌ر، ناسیو، مه‌زه‌رِه‌ت، خه‌سارەت.

مضطرب : نک. مشوش.

مطابق : افا. به‌رانبه‌ر، مساوی، چۆ به چۆ.

مطابقت : هاوتایی، به‌رابه‌ری، ده‌قاوده‌قی.

مطالبه کردن : م. داوا کردن.

مطالعه کردن : م. خوه‌ندن، خوێندن.

مطبخ : ا. ئاشپه‌زخانه، چێشتخانه، سه‌رته‌نوور، خانی، بن کۆشك. یاگۆچاشتێ (ه).

مطبوعات : اج. چاپه مه‌نی.

مطرب : افا. سازنه، لۆتی، موترب، سازژه‌ن.

مطرود : امف. نه‌فه‌روّز، ده‌رکراو.

مطلا : امف. نالدۆز، نالّ دووز.

مطلب : ا. سه‌رباس، مه‌به‌س، بابەت.

مطلع : ص. زانا، ئاگا، وریا، حالی، بزان، خه‌وه‌ردار، رێزان، زه‌غه‌ل، شاره‌زا.

مطمئن : افا، ص. دل نیا، ئارخایان.

مطیع : افا. ره‌موده، گوێله مشت، رام، گوێدێر، گوی رایه‌ل، منێح. گوهدار (ش).

مظلوم : امف. مه‌زلۆم، هه‌ژار، بله‌نگار. ژار، برِمش، چه‌وساوه، ستەم لێ چوو.

مظنه : ا. مه‌زه‌نه، نرخ، قیمەت، مه‌زه‌نده.

مظنه کردن : م. مه‌زه‌نه کردن، نرخ کردن، قیمەت کردن.

مظنون : امف. مه‌زنوون، به‌دگومان، دلّ کرموّل، دل چه‌په‌ل، گومان بار، دل پیش، شك‌به‌ر.

مظهر : ا. دیارگه، سه‌رچاوه، سه‌رچاوکه.

معادل : افا. به‌رابه‌ر، به‌رامبه‌ر، جفت، چۆ به چۆ، سه‌ر و به‌ر، ده‌قاده‌ق، میزان. فه‌راقه‌ر (ش).

معاذالله : په‌نابه‌خوا.

معاش : ا. بژیو، مه‌عاش، پێ بژیو.

معاشرت : امص. موعاشه‌رەت، هاوده‌می، هات و چوو، نێکه‌لّی. پێکڤه‌یی (ش).

معاصر : افا. هاوچه‌رخ، هاوچاخ، هاوزه‌مان.

معاف : ا. مه‌عاف، لێ بگردگ، بوواو، به‌خشراو.

معالجه : امص. مداوا، ده‌رمانکاری، موعالجه، تیمار، چاره، ده‌رمان.

معالجه کردن : م. موعالجه کردن، ده‌رمانکاری کردن، ده‌رمان کردن.

معالجه معمولی : په‌ت‌په‌تی.

معامله : امص. داوپسین، سه‌وا، سه‌ودا، مامه‌له، داو بسه.

معاوضه : امصـ. ئالّ و گوّر، ئالّشت، ساقی باقی، ئار و گوّر.

معاوضه کردن : گوّرانن، گوّرین، ئالّ و گوّر کردن.

معاون : افـا. دەسیار، یاری دەر، هاریکار.

معاهده : امصـ. پەیمان، بریار، عەهد، بەلّێن، بەینەت دەس‌و پەیوەن، قەولوبر.

معاینه : معاینه، سەرنجەدان، تێ ڕوانین.

معبد : ا. مەعبەد، مزگت[1]، کلیسا[2]، دەیر[3]. مزگی[1] (ھ). مزگەوت[1] (ش).

معتدل : ص. میانە، میانەڕەو.

معتقد بودن : م. موعتەقد بوون، باوری هەبوون.

معجر : ا. مەعجەر، نەردە.

معجزه : ا. مۆجزە، پەرجوو، ڕموزنات.

معجل : امف. هەلّاکان، پەلەپەل.

معجون : امف. ماجوون.

معدن : ا. کان، مەعدەن، کاراك

معدود : امف. ژمێراو، شمێریاگ، هەلّژمێریاو.

معده : ا. مادە، مەعدە، گەدەگ[4]. ئەشقەمە ، ئاشك، سیق، معدە (ش).

معذرت خواستن : م. عوزر خواستن. عوزر واسەی (ھ).

معرفت : امصـ. ئاگایی، شارەزایی، هاگایی، زانست.

معرفی کردن : م. ناساندن، ناسانن، موعەرەفی کردن. پنا شناسای (ھ). پێشفە کرن (ش).

معرکه : ا. مەعەرەکە، مارەکە، حەچەل، حەشرەلّا، حەلەسی.

معروف : امف. ناودار، نامی، بەناو، مەشهور، ناسیاگ، شناسیار، ناسیا، مەنشوور، شناسیاگ، ناسراو، سەرناس، مەعروف. ئەژناسیا (ھ). ناڤ دەنگ (ش).

معزول : امف. دەرکراو، دەرکریاگ.

معشوق : امف. مەعشوق، ماشقە، ماشقی، یار، ئەویندار، دلّدار. ئەڤیندار (ش).

معطر : امف. بۆ خوەش، خۆش بۆن.

معطل : امف. ماتل، مونتزر، مەحتەل.

معطل ماندن : م. ماتلّمان، مەحتەل مان.

معطلی : ح‌مصـ. ماتلّی، مەحتەلی.

معقول : امف. مافوولّ، ژیر، پرمیشك، خاس. بەرعاقل (ش).

معکوس : امف، ص. ناوەژوو. چەپوانە، پێچەوانە، بەرعەکس، مەعکوس. بەرەڤاژ (ش).

معلق : امف، ص. مەلەق، ئاوێزان، مەحەلەق. سەرمەقولات، هەلّ واسراو، حەوانچە، قەوانچە. دەقلووس،

۱ ـ معبد مسلمانان.

۲ ـ معبد مسیحیان.

۳ ـ معبد بودائیان.

۴ ـ معده حیوانات نشخوارکننده.

سەلاقووچکان، قەلەقووچ، داهیلای (ش).

معلق زدن : م. مەلەق لێ دان، سەرمەقولات بردن. مەلەق دایوە (ھ). قەلەقووچ دانەقە، قولوپندقەدان (ش).

معلق شدن : م. مەلەق بوون، حەوانچە بوون.

معلم : افا. ماموسا، ئوسا، موعەلم، ئاموژگار.

معلوم شدن : م. مەعلووم بوون، دیار بوون، پەیا بوون، بەرکەونە. دیار بیەی، مەعلوم بیەی (ھ). ناشکرابین، دیھار بین، خۆیا بین، کفش بین (ش).

معما : ا. موعەما، پەردەك، مەتەڵ.

معمار : ص، ا. رەنگ رێژ، بەناباشی، معمار.

معمر : ص. بەتەمەن، پیر.

معمّم : امف. میزەرە بەسەر.

معمور : امف. ئاوا، ئاباد، دایر، ئاوەدان، بەرپا، ئاوان. ئاقا، ئادان (ش).

معمول : امف. باو، مەعمولّ، رەسم، مەرسووم. ئامانەنە (ھ). عەدەت، باب (ش).

معنی : ا. مەعنا، مەعنی، چەمك، مانا، واتا، گوزارە.

معیّن : ص. دیاری کریاگ، موعەیەن، ھەڵ بژاریاگ، بژراو، ناوبریاگ.

مەعلووم بیەی. دیاری بیەی (ھ). دیار، کفش، کێفش (ش).

معیار : ا. سەنگ، مەحەك.

معیوب : امف. کەلەلا، مەعیوب، خەوشدار، عەیبدار. نقیشکاو (ش).

مغازه : ا. دووکان.

مغالطه کردن : م. ھەڵەکاری کردن، خاپاندن، سەرشێواندن، خڵەتانن.

مغایر : افا. چەپەوانە، بەرعەکس، پێچەوانە، ئاژووانە.

مغبون : امف. مەغموون، خڵەتیاگ، خڵەتاو، خڵەتیا.

مغرب : ا. خوەرنشین، خوەراوا، تیوارە، مەغرب. وەراوا، وێرەگا (ھ). روژ ئاوا (ش).

مغرور : ص. خەرە، مەغرووز، بایی ھەوا، گافۆز، غودە، سەرگران.

مغز : ا. مەغز، مێشك، مەزگ، کاکلە[1]، پڵپ[2].

مغز استخوان : امر. موخ. مێزی (ش).

مغز گردوی رسیده : کاکلە، کاکلّ، مەژگە. قەواروك (ش).

مغز گردوی سبز : کاردوژە. کاردەقەژە (ھ).

مغز هسته : پێشە، ناوکە، مەغز. دەندك، کروك (ش).

۱ ـ مغز گردو.

۲ ـ مغز دندان.

مغز هسته نرسیده : چلّمه‌له‌ته.
مغزی : امر. مه‌غزی.
مغشوش : امف. مه‌غشووش، شلیاگ، شیاگ، شیواو، په‌شێو.
مغلوب : امف. به‌زیاگ، به‌زاو، شکاو.
مُف : ا. ئاو لووت، چلّم، کلّم. کلمیش، کلمیچ (ش).
مفاجات : ناکاو، ناگا.
مفت : نک. مجانی.
مفتخور : ص‌فا. مفته‌خوه‌ر. مفته‌وه‌ر (ه).
مفتش : افا. پاپه‌ی، بازرس، موفه‌تش.
مفتن : افا. کولّه‌بنه، وه‌یشوومه، فتنه، کولّه‌وه‌یوا، فتنه‌که‌ر.
مفتول : ا. تـه‌ل، سیم، مه‌فتوول. تێل (ش).
مفرد : ص. موفره‌د، ته‌ك، ته‌نیا، تاق. که‌ت، تنێ (ش).
مفرغ : ا. مه‌فره‌ق.
مِفصل : ا. به‌ن، جمگه، به‌نگه، مه‌فسه‌لّ، خرنك، گه‌ه.
مُفصل : ص. دریّز، دریّزه‌دار، تێکرا.
مفعول : امف. کراو.
مفقود : امف. ون، به‌زر، بزر، گوم.
مفلس : ص. لێ که‌فتگ، لێ که‌وتوو، هه‌ژار، نه‌دار.
مفلوك : امف، ص. مه‌فلووك، هه‌ژار، له‌واز. له‌فار، ژار (ش).
مفهوم : ص. چه‌مك، واتا، مانا.
مفید : افا. به‌که‌لّك، به‌ده‌ردخوه‌ر.
مقابل : افا، ص. رووبه‌روو، مه‌قابل، چه‌نه به چه‌نه. کوّش (ش).
مقاش : ا. مه‌قاش، ماشك، پنگر کێش. پەل گرك، گازك، گاسك (ش).
مقاطعه کاری : ح‌مصـ. بـڕه‌کـاری، موقاته کاری.
مقام : ا. مه‌قام، چێگه، پا، پله، ده‌ره‌جه. یاگێ (ه).
مقاومت : امصـ. تاو، گوڕ، مقاومه‌ت، شێ، به‌رگه. وه‌رگه (ه).
مقبره : ا. زیاره‌تان. زیاره‌تلاّن (ه). زیاره‌ت (ش).
مقتصد : افـا. مـالّـداری‌کـه‌ر، ئابووری‌زان، رژد، نه‌خوه‌ر.
مقتول : امف. کوژراو، کوژیاگ، خوێن رژیاگ.
مقدار : ا. ئه‌نازه، سه‌نگاتی، هه‌ند، هێند.
مقدمه : ا. سه‌ره‌تا.
مقروض : امـف. قـه‌رزار، قـه‌ردار، بدێکار.
مقسم : افا. به‌شه‌وکه‌ر. پارفه‌که‌ر (ش).
مقسوم : امف. به‌شکراو.
مقصد : ا. مه‌قسه‌د، هه‌ده‌ف، ئامانج.
مقصّر : افـا. مـوقـه‌سـر، تـاوانـبـار، گونه‌حکار.
مقصود : امف. مه‌قسوود، ئامانج، مه‌به‌س.
مَقطع : امف. بڕکه بڕکه، کوته کوته، دابڕاو.
مقعد : ا. پیزی، کوّمی، قنگ، تڕیزه.

تن، عنه (ه). قوین، قەوین (ش).

مقعّر : ا. کاس، ناوچاڵ، قوولّ، چاڵ، گولوور.



مقلّد : افا. لاسایی کەر، پەیرەو، مری.

مقنی : افا. قومەش‌کەن، کارێز کەن. کەن کەن (ش).

مقوا : ا. موقوا، موقەبا، مقەوا.

مقیم : افا. دانیشتوو، نیشتەجێ.

ملك : ص. موك، دوروس، کامڵ.

مکّار : ص. قێڵباز، حوقەباز.

مکاری : افا. قەتارچی، خەرەکدار. هەربەنە (ه).

مکافات : امص. سزا، تۆڵە، جەزا، مکافات.

مکالمه : امص. گوت بێژ، وتو وێژ، گاڵە، قسەو باس.

مکان : ا. جێ، جی، ئاست، باسك، مەڵوەن، جێگە، شوێن، حەن، شوێن، عاست. یاگە، جاگە (ه).

مکتب : ا. قتاوخان. قوتابخانە (ه). مەکتەبخانە (ش).

مکتب خانه‌دار : امر. قتاوخانەچی. قوتابخانه‌دار (ه). مەکتەبدار (ش).

مکدّر : امف. زیز، زویز، لێڵ، قەڵس، تاڵ، رەنجیاو، دڵ ئازوردە.

مکر : ا. حوقە، چاچۆڵە، فێڵ، کەڵەك، فەن، داو، چاپ، دەڵەسە، ریو، تەشقەلە، رەنگ، دووز، دەغەل، گزی، فر و فێڵ. لێپ، ئەپرەش (ش).

مکرّر : ق. دووپات، دوبارە.

مکروه : امف. مەکرۆ، ناحەز، ناخوەش، ناشیرین، نارەوا.

مك زدن : نک. مکیدن.

مکشوف : ص، ق. دیار، دەر کەوتوو، دەر کەفتگ، بەبەرچاوەو.

مکعب : ا. چووار پاڵوو.

مکنت : ا. دارایی، مااڵ، سامان، دەوڵەت.

مکیدن : مك‌لێ دان، چەکانن، چەکاندن، چڵپانن، چڵەپانن، مژین، قوم لێ دان. مڵکنای، مزنای، چەکنای (ه). فر کرن (ش).

مگر : مەگەر، هەکوو.

مگس : ا. مەگەز، میش. مەشی (ه).

مگس پران : امر. بەرچاویلە، بەرچاوکە. چاڤوك (ش).

مگس سگ : امر. سەگمەگەز، مێشەسەگانە. مێشە سە، پێشوەسە (ش).

مُلّا : ا. مەلا، مەلا، مێزەرەبەسەر.

ملاج : ا. ملاشك. ملاشی (ه). شلکە سەر (ش).

ملّاح : ص. مەلاح، سووبا، مەلەوان، گەمی چی.

ملاحظه : امصـ. مولاحزه، سەرنج، سەرنجە. بەرورد (ش).

ملاحظه کردن : م. سەرنجەدان، مولاحزه کردن. هاژێ بوون (ش).

ملاط : ا. مەلّات.

ملاقات : امصـ. دیدار، ژووان. دیتنا (ش).

ملاقه : ا. مەلاقە. کەوچێز (ھ). ئەسکوی، جیا، هسکو، کشتێلّە، کەشتێلّە (ش).

ملال : امصـ. پەژارە، خەم، تەم.

ملایم : افا، ص. هێدی، ملایم، شیرتین.

ملّت : ا. نەتەوە.

ملتمس : افا. تکاکار.

ملچ ملوچ : اصت. ملّچە ملّچ.

ملحفه : ا. مەلافە.

ملخ : ا. کولە، کورەپا[1]، پاکورە[1]. کولێ، کلۆ، گولوو (ش).



ملس : ص. مزر، مێخۆش، تورش و شیرین.

مِلك[2] : ا. ملك، ماش، سەرزەوین، سامان.

مَلَك : ا. فریشتە، مەلایەکە.

مَلِك : ا. شا، پاوشا، پادشا.

ملّوان : ص، ا. مەلەوان، ئاوباز. ئاڤژەن، مەلەڤان، شۆبەربەر (ش).

ملوك الطوایفی : دەرەبێگی، خانخانی.

ملول : ص. خەمین، پەژێو، خەمبار، پەشێو، دژ، تەمین، دلّتەنگ، درژ، دلّ پر، عاجز.

مَلّه : ا. مەلە، ئاوتەنی. ئاژنی (ش).

ملّی : ص نسب. نەتەوایەتی.

ملیح : ص. زەرەشیرین، نمەکین.

ملیون : عدد. ملوێن، ملیون.

ممانعت : امصـ. بەرگری، بەرگیری.

ممتاز : امفـ. بژاردە، هەلّبژاردە، سەرتەلّ.

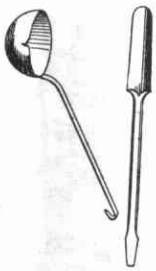
مُمسك : افا. رزد، نەخوەر، خەپوولّێ، چنۆك.

ممکن : افا. مومکن، شێ، گونجاو.

ممکن بودن : م. مومکن بوون، شیان، گونجیان.

مملکت : ا. مەملەکەت، سەرزەوی، کیشوەر.

مملوّ : ص. تیکمە، لچان، سەرریّژ، پر، درگاخن، لەبالەب، لیپان، تەژێ، لەلّا قەلّا، لەپەر، پلاو پێو، لچان لچ، قەلّاپەرچن، داگیریاگ، کەفەرێژ. پەر (ھ).



ملاقه

۱ ـ نوزاد ملخ.

ممنوع : قاخه، یاساخ، مەمنوّع، بەرگیراو.

ممنون : امف. مەمنوون.

ممه : ا. مەمە، مەمك.

من : ضمیر. من، ئەز، مە.

من : ا. مەن.

مناجات : امص. مناجات، راز و نیاز.

منادی : افا. جارچی، بانگدەر، هەلّاّلەکەر.

منار : ا. مەناره، گولّدەسە.

منازعه : امص. کێشە، کێشە و گێرە، مشت و مر، جەنگ و داوا.

مناسب : موناسب، شیاو، بەدەردخوەر، لەبار.

مناصفه : امص. نیمە، نیوەکاری.

منافات : امص. دژەتی، ناکۆکی، ناتەبایی، ناجۆری.

منافق : افا. دوڕوو، دوزووان، مونافق. دەوەگچێ (ھ).

منبر : ا. مەمەر، کورسی. میمبەر (ھ). مەمبەر (ش).

منبع : ا. سەرچاوە، سەرچاوکە.

منّت : امص. منەت.

منّت کشیدن : م. منەت کێشان. منەت کێشای (ھ).

منّت گذاشتن : م. منەت نیان. منەت نیای (ھ). منەت داتان (ش).

منتخب : امف. هەلّبرژاو، بژاردە، هەلّبژاردە، تەلّ کریاگ، تەلّ، دەس چن.

منتشر کردن : م. بلاّو کردن، بلاّوە پێ دان.

منتظر : افا. تەمادار، چاوەڕوان، چاوەنوار، مونتەزر، چاوەڕێگە، چاوەڕێ. چاڤ ڕێ، چاقهێر (ش).

منتظر بودن : م. مونتەزر بوون، تەمادار بوون، چاوەڕێ بوون. چاڤ ڕێ بوون (ش).

منتقد : امف. رخنەگر.

منجی : افا. رزگارکەر.

مَنجلاب : امر. چلّپاو، لیتاو، مەنجەلاّو، لیتە، هەڕگاو، قوڕاو، زلّقاو. لیتر (ش).

منجمد شدن : م. رەفەو بوون، یەخ کردن، رسکان، رچان، رچین، رچیان. بیای (ھ). قوفلین (ش).

منجوق : ا. زەنگیانە، مەنجووق، موورگ.

منجنیق : ا. برازە، بەرازە.

منحرف : افا. هەلّە، چەپڕەو، چەوت، هەرزە.

منحل : امف. هەلّ رووشیاگ، هەلّ رووشاو، هەلّ چنیاگ.

منحنی : ا، افا. چەماوە، چەمیاگ.

منخره : ا. لووت، کونا لووت، برناخ. دفن (ھ).

مَنده : مەن، خاوەن، مەند، ساحب، ساحێو.

مندرس : افا. پرتووکاو، دارزیاگ، شڕ، شڕ و شیواڵ، شڕە.



منار

منزل : ا. مالّ، مەنزڵ، خانوو، قۆناخ، مەنەرگا، ماوا، مەڵوەن. خانگ، مەزەل (ش).

منزلت : ا. پایە، نرخ، بەرزی.

منزوی : افا. گۆشە نشین، تەریك، خانەنشین، گۆشەگیر. گۆشە ڕوو نیشتی، تەنشت ڕووتیستی (ش).

منش : امص. مەنش، سروشت، خۆ، ئاکار، کردار.

منشأ : ا. سەراوە، سەرچاوکە.

منشی : افا. میرزا، مونشی.

منصب : ا. پایە، مەقام.

منطقه : ا. ناوچە، مەڵبەند، حەوزە، بلۆك. قاچ (ش).

منظره : ا. بەرجەوەن، چاوەناز، مەنزەرە، ساباق، جەوەن. وەرچەم، دیمەن (ھ). بینبەر (ش).

منظم : امف. ڕێك، ڕێك و پێك، پۆڕاو، پۆڕیاگ، پەکدەس، مونەزەم.

منظور : امف. مەبەس.

منظومه : امف. هونراوە.

منع : امص. مەنع، بەگری.

منع کردن : م. بەرگرتن، مەنع کردن. مەنع کەردەی، وەرگرتەی (ھ).

منعقد : افا. بەسیاك، گرسیاگ، بەسە.

منفجر : ص. تەقیو، تەقیاگ.

منفخ : افا. باردار. وانەوەر (ھ). قادار (ش).

منفذ : ا. کون، کونا، دێوەدەر.

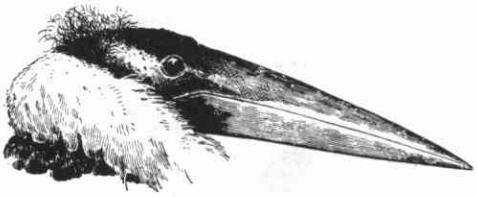
منفعت : ا. بارە، بەهرە، مووچە، قازانج، سوو، خەیر، نەفع، مەنفەعەت، فایە، کەڵك، یار، ماف. بوهر، بەهریار (ش).

منفعت بردن : م. سووکردە، بارە بردن، خەیر کردن، ماف بردن، قازانج کردن. بوهر بڕن (ش).

منفعل : افا. سوورە و بوو، تەرێقە و بوو، شەرمەنە. هەڵڕسکاو، خەجاڵەت.

منفور : امف. ناحەز، نەتەویست، لەبەرچاو کەفتگ نەگەویس.

منقار : ا. دەنووك، دەمك، دەمدووك، دەندووك (ش).



منقرض : افا. دووابڕاو، دووا بڕیاگ، قەلاچۆ، تواوبووگ.

منقل : ا. مەنگەڵ، ئاگر دان، کوانوو، کوانگ. مەفەڵێ، مەنگەڵبە (ھ). مەنقەل، ئاگر دانگ (ش).



منقل

منقلب : افا. ژێر ڕوو، ژێرە و ژوور، ئاوەژوو، شێواو، شێویاگ.

منقلب شدن : م. ژێرە و ژوور بوون، شێویان، ئاوەژووبوون.

منکر شدن : م. لەگوێ دان، دانەژێریا، حاشا کردن، ژێریادان، مونکر بوون.

منکوحه : امف. مارەبڕیاگ، مارەبڕاو.


منگوله

منگ : ص. مەنگ، وڕ، گێج، بەنگ، گێز، گێژ، باهێر. هێر (ش).

منگنه : ا. مەنگەنە، چاخمە.

منگوله : ا. مەنگۆڵە، گوڵەنگ، گولنگ، پۆخك گیفك (ش).

مِن مِن کردن : منگە منگ کردن، منەمن کردن، منجە منج کردن.

منوال : ا. چەشن، شێوە، ڕێ، ڕەسم.

منور : امف. ڕۆشن، ڕۆناك، هەڵکراو، بەگڕ.

منها : جگە، بێجگە، بێز گە.

منهدم : افا. خاپوور، کاول. کافل (ش).

مَنی : ا. تۆم ئاو، تۆم، ئاو.

مَو : ا. مێو، ڕەز. مەیۆ (ه). مێڤ (ش).



مو، موی : ا. موو، قژ، تووك، پورتکە، پرچ، پۆپ، بڕ [1]، گێسکە مو [2]. تیت (ه). ووقك [3]، رووم (ش).

موات (اراضی) : بۆرە.

مواجب : ا. مانگانە، حوقووق، مۆجۆ، مەواجب، مووچە.

موازی : ص. هاوڕێك، هاوتێڵە، هاوڕێکی.

مواد : اج. کەرەسە، پێ تاك.

مواشی : اج. ئاژاڵ، ئاژەڵ، ماڵ، ماڵ و ماڵات. دنیایی (ه).

مواظب : افا. وریا، چاویار، هشیار، موازب. زێرەڤانی (ش).

مواظبت کردن : م. چاویاری کردن، چاوردێری کردن، پارستن، پارازتن. زێرە ڤانی کرن (ش).

موافق : ص. هاوڕا، هاو بیر، سازگار، جۆر، مەوافق، پێ خۆش. ڕازی (ش).

مؤثر : افا. کاری، کاریگەر، کەسکون. کارتێکەر (ش).

موثق : امف. جێ بڕوا، جێ متمان.

موج : ا. شەپۆل، کەورێشکە، قەڵبەزە، قەڵوەزە، لۆچاو، مەوج. پێڵ، سپەل (ش).

موجب : افا. بایس، بەهانە، بۆنە، هۆ، مایە.

موجد : افا. داهێنەر، ڕسکێن.

موجر : افا. خاوەن مال، کرێدەر.

موجود : امف. مەوجوو، حازر،

۱ ـ موی سیخ شده و راست.

۲ ـ موی بز.

۳ ـ موی ناحیه زهار.

فەرهەم، رسکاو، بونەوەر. بیە (ھ).

موچین : امر. مووچین، جفتە، گورگە. مووچنك (ش).

مؤدب : بەشێواز، بەعەدەب.

مؤذن : بانگ بێژ، بانگ وێژ، بانگ هەڵدەر.



موذی : افا. زیانە خورۆ، موزر، زانە خورۆ.

مورچە : امصغ. مرۆچە، میرۆڵە، کەڵەمیروو[1]، گیرك، میروو، گیرکە.



مورد : ا. موڕد، بابەت، باوەت، بارە، سەبارەت.

مورمور : امر. مرۆچانە، تەز.

موریانە : ا. موڕ، موڕیانە، سوورك. گازۆز، مرك، خوترك، گازنز (ش).

مؤسس : دامەزرێنەر.

موستان : امر. باخ، باخەمێو، میوسان، باخەمەیۆ. مەیوێ (ھ). رەزی میقە (ش).

موسم : ا. چاخ، وەرز، مووسم، کەش، کژ.

موس موس کردن : مووس مووس کردن.

موسیر : امر. مووسیر، پیچك، پیازەخوگانە.

موش : ا. مشك. مڵە (ھ). جێ پرك (ش).



موش خرما : امر. رزق، رسق، جرج، جرد. جەرد (ش).

مو شکافی : ح مصـ. توێژینەوە.

موش کور : امر. مشکە کوێرە، مڵە کوڕە (ھ). جرجە کوێرە، کوڕە مشك (ش).

موصوف : امف. باس کراو، ناوبراو.

موضع : ا. شوێن، شوێن، جێ.

۱ ـ مورچە سواری.

موضوع : امف. سەرباس، مەبەست، مەوزوع. دۆز (ش).
موطن : ا. زێد.
موعظه : ا. مۆچیاری، پەن، ئامۆچیاری. شیرەت (ش).
موعد : ا. ماوە، دەرفەت.
موفق : ص. زاڵ، سەرکەوتوو.
موفقیت : زاڵی، سەرکەو تووی.
موقتی : ص نسب. مەوەقەتی، سەردەمی. بەروەقت (ش).
موقر : امف. سەنگین، جی کە قنگ، قەیرە، کامڵ.
موقع : ا. زەمان، دەوران، وەخت، جا، تان، بر، چاخ، هەڵ، دەم، دۆخ، سا، مەوقەع، عەهد، کژ، کات. گاڤ (ش).
موقوف شدن : م. وەستان، نواو بوون، بەستن، نەدان، نەکردن.
مول[1] : ا. مووڵە کی. زۆڵ (ه). بێز (ش).
مول[2] : ا. فاسی، موول.
مولد : افا. زێد.
مؤلف : نووسەر، کۆکار. کۆکەر.
موم : ا. مۆم، کرِاش. کرِاز (ه). قند، تەم، شەما (ش).
مؤمن : مؤمن. خودان ئیمان (ش).
مومیائی : ا. مۆمایی، مۆمیا.
مؤنث : مایە. مێگە (ش).
موهوم : ص. خەیاڵی، گوماناوی.
مویز : ا. مەویز، قرپۆڵ ، قرپۆک . هەس کوچی (ه). مێقز، مێقز (ش).
موی بر اندام سیخ شدن : م. موو راسە بوون، موو گر کردن. بزبین (ش).
مـوی دم اسـب : تـامـووسـك. داموس (ه). بژی (ش).
مـوی وز کـرده : گـر، وز، گـڤ. بیز (ش).
مویه کردن : م. لاوانن. لاونای (ه).
مویه گر : ص فا. بلاو.
مویی : ص نسب. موویی، موویە.
مه : ا. مژ، تەم.
مهاجر : افا. کۆچەر.
مهاجرت : امص. کۆچەری.
مهاجم : افا. هێرش کار.
مهار : ا. مەهار، عارەقە، مەهاری، شەیتان. لەغاو، قەمتەر، دیمەك، پاڵەنگ.
مهارت : امص. مەهارەت، خبرەیی، مەلاحی، بسپۆڕی. شارەزایی (ش).
مهارت داشتن : م. خبرە بوون، ماهر بوون، مەلاح بوون. ماهر بەی (ه). خبرە بین (ش).
مهبل : ا. ناوزێ.
مهتاب : امر. مانگەشەو، تریفە. هەڤیا

۱ ـ نوزاد نارس.
۲ ـ فاسی، زانی.

شەف (ش).

مهتابی : ا. ص نسب. ماتاوی، مەتاوی، هێوان، شانشین، بانجێڵە. وەرهێوانی (ه). ئەڤان (ش).

مهتر : ا. مەیەر، میراخور.

مَهر : ا. مارەیی، کەبن، کابیە.

مُهر : ا. موّر، موهر.

مهر خرمن : شەقل، چاپ، دەستەر. داج (ش).

مهربان : ص. میّرەوان، میّرەبان، خوەش ڕوو. دل حەبین (ش).

مهر نماز : امر. بەردەموّرە.

مهره : ا. موّرە، موورگ، ناس[1]، کلاّنە. موهرە (ش).

مهره پشت : امر. بڕبڕە، مروّخە، موّرخە. مومکە پشت (ش).

مهلت : امص. موولّەت، ماوە، نامان، ئەمان، دەرفەت، هەل.

مهم : ص فا. کەڵّێن، مەزن، عومدە، موهم، گرنگ، کارەسات.

مهمان : ص، ا. مەیمان، میّوان.

مهمانخانه : امر. مەیمانخانە، قوناغ، میّوانخانە.

مهماندار : ص فا. مەیماندار. خودان میّڤانی(ش).

مهمل : امف. پووچ، موهمەل، چنەیی (ش). جەفەنگ، زرتی، لەکاتە، بێ خوّ.

مهمیز : ا. مامێز، ناوزەنگی، وزەنگی، زەنگو. مەهمێز (ه). بەرکێب (ش).

مهندس : هەندیار، ئەنازەیار.

مهیا : امف. ئامادە، تەیار، حازر، قومراخ.

مهیب : ص. سامناك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. سافی، ساقدار (ش).

مهیج : افا. بزوێنەر، هەڵخرێن، بشێوێنە.

میان : ا. ناو، بەین، چەق. دلّێ ڕاسە (ه). نیڤەك (ش).

میان بر : ا. ناوبڕ، قەدبڕ. سەربڕ (ه). قەبڕ (ش).

میان پا : امر. ناوبا، ناوگەڵ. دلّێ لنگا (ه).

میان تهی : ص مر. ناوخاڵی، پووچ، پووت، کلوّر، هولوّل.

میانجی : ا. ناوجی، نێوجی. بەرەڤان، ناڤبەن (ش).

میانه[2] : ا. میانە، کەبن و بەبن، بەین. ناڤبەند (ش).

میانه[3] : ا. ناو، بەین، نێوان، ناوگ، ناوگین. ناڤین (ش).

میانه بهم زدن : م. بەین شێواندن، میانە بەبەکادان. میانە شێوناى (ه). ناڤبەند لێك دان (ش).

میانه قلیان : امر. میانە.



مهمیز

۱ ـ مهره تخت نرد.

۲ ـ مانند در : «میانه میدان».

۳ ـ وسط.

میثاق : ا. بِربار، به‌یمان.

میخ : ا. مِیخ، بزمار، بسمار، جه‌ر[1].

میخ آخور : امر. ناخیه، مِیخ ناخور، سنگ.

میخچه : امصغ. بزماره، مِیخچه.

میخ طویله : امر. گولّ مِیخ، مِیخ تویّله.

میخک : ا. مِیخه‌ك.

میخوش : ص مر. مه‌ی خوّش، مزر، نورش و شیرین. مه‌ی‌وه‌ش (ه).

میدان : ا. مه‌یان، نارا، جه‌غز، گوّره‌یان، قادی، ئه‌سه‌رتز[2]. گوفان (س).

میدان بازی و ورزش : ره‌به‌لّگا.

میراب : امر. مِیراو.

میراث : ا. میراس، نرس، که‌ل و پوور، میرات، میراتی، میرانه.

میراث خوار : ص فا. میراس خوه‌ر، میراتی به‌ر، سره‌گر.

میراخور : امر. میراخوّر.

میرزا : ص مف. بووس، میرزا، میزا.

میرشکار : ص مر. میرشکار، بازه‌وان.

میز : ا. مِیز. ماسه، سه‌ك (س).

میزان : ئه‌نازه، ترازوو، رِتك.

میزان الحراره : امر. گه‌رمابِنو.

میزبان : امر. مِیواندار، خاوه‌ن مال، خانه خودا.

میش : ا. مه‌ر، قه‌راج . مهی (س).

میشن : ا. مِیشن.

میعاد : ا. زووان.

میل : ا. مِیل، سووکه.

مَیل : امصـ. مه‌یل، حواز، هه‌وه‌س، هه‌به‌س، مرخ، ئه‌سه‌ها، مه‌یلان، فلووفا، خوازگه، خوازه، خواست.

میل، هیل : امر. رِارا، مِیل مِیل، خه‌ت‌خه‌ت.

میلادی : ص نسب. زایینی.

میله : ا. مِیلّه، زه‌رگ، سووکه، سِیخ، شووشه.

میلیارد : ملیارد.

میلیون : ملوین، ملیون.

میمون : ا. مه‌یموون، عه‌نته‌ر، قنگ سوور، سه‌کسار.



مینا : ا. میا.

مینو : ا. به‌هه‌ست، بوحه‌ست.

میوه : ا. مِیوه، میوه، بار، سه‌مه‌ر. میفه،

۱ ـ میخ بیخ.

۲ ـ میدان اسب دوانی.

فیقی، نیمیش (ش).

میوه ریخته پای درخت : ناشاخه، رزمك، رزباگ، رزبو.

میوه نارس : باکوّه، فیقی.

میهن : ا. نیسمان، زیّد.



ن : ن.

نا[1] : نا، نه.

نا[2] : وەرگە، گورِ، زۆر، گریك، تەوان، تاو، تاوێشت، هێز، گرِ، بەرگە، گۆ، هانا، گیر، تین.

نا[3] : ا. شۆ، درِن، نم، نمەبۆ، بۆم چەورِ، بوم چەوگ. بێنانم (ش).

ناآشنا : ص. ناناشنا، ناشارەزا، نابەلەد. نەژناس (ه). نەنیاس (ش).

ناامن : ا. نائەمن.

ناامید : ص. نائومێ، مەیۆس. بێقەر، خوبان، بێهێڤی (ش).

نااهل : ص. نائەهل، ناهاڵ، ناباو. ناباب (ش).

ناب : ص. پاك، خاوێن، بژوێن، خالس، رووت، زەنگ، پەتی، ناب، سوور، زرِ.

ناباب : ص. ناباو، ناباب.

نابالغ : ص. نابالێ، منالّ، بچووك، جاهێل

نابسامانی : ح مصـ. نابەسامانی، بشێوە، ناڕاوڵە، نازاوە. ئالۆزی (ش).

۱ـنە، نشانهٔ نفی.

۲ ـتوان.

۳ ـنم، بوی نم.

نابغه : ص. بلیمەت، هەڵکەوتوو، هەڵکەفتگ.

نابکار : ص. جەڵەب، نابەکار.

نابود : ص مف. نابوو، نوقم، نەبا، نەوا، بەزر، ون.

نابود کردن : م. نابوو کردن، نوقم کردن، پووچاننەوە، قڕتێ خستن، لەبەینا بردن، بەبا دان، پووکاننەوە، پووچانەوە، تێابردن. دڵتەبەردەی (ھ). بەتێ بڕن (ش).

نابینا : ص. کوێر، حافز. چۆپر، کۆر (ھ). کوور (ش).

ناپاك : ص. ناپاك، چەپەڵ، پیس، پۆخڵ.

ناپخته : ص مف. کاڵ، نەکوڵیاگ، خام. نەگریا (ھ). نەکەلی، خاو (ش).

ناپدری : ص نسب. باوە پیارە، زڕباب.

ناپدید : ص. گوم، نوقم، بزر، بەزر، ون، نوقمەسار، نادیار، پێوار، نهێن.

ناپرهیزی : ح مصـ. ناپارێزی.

ناپسری : ص نسب، ا. کۆڵەوەس، زڕکوڕ.

ناپسند : ص. نەپۆڕ، ناپەسەن.

ناپیدا : نک. ناپدید.

ناتمام : ص. ناتواو، نیمەچڵ، ناتەمام، گەڵاڵە، ناقز، کورت، بڕیا، بچریاگ، بڕیاگ، بچڕاو. خجل (ش).

ناتو : ص. ناتو.

ناتوان : ص. عاجز، داماگ، نەرامەنە، کۆڵۆڵ، داماو، دەرمەنە، ناتەوان، بوودەڵە، بێتەشە، دامای. نەشیای (ش).

ناتوان شدن : م. زەبوون بوون، کۆڵۆڵ بوون، پڕووکیان، سیار بوون، دامان، پێ چوون. بێ چێنە بوون (ش).

ناجنس : ص. ناجنس، بەدڕەسەن، ناتۆ.

ناجور : ص. تاوەتا، تاك و لۆ، نابەتا، ناجۆر.

ناچار : ص. ناچار، مەجبوور. بێ گاڤ، نەچار (ش).

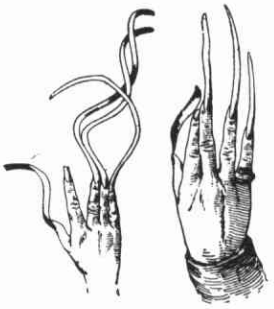
ناچیز : ص. ناچیز، ئەنك، نەختێ، توزەڵانە، رێزە، کەم، قنچکە. قەچنە (ش).

ناحق : امر. ناحەق، ناحەساو، نارەوا. نەحەق (ش).

ناحیه : ا. ناو، ناوچە، حەوزە، ناوەڵان، مەنتەقە، بلۆك. قاچ (ش).

ناخدا : ا. زرێوان، کەڵەکچی، کەڵەکەوان، کەشتیوان.

ناخن : ا. ناخوون. نینووك، نی‌نیك (ش).



ناخنك : امصغـ. ناخوونەك. چەنگورەك (ش).

ناخوانده : ص مف. بێ واده، بێ دەنگ. نەخاندی (ش).

ناخوش : ص. ناخۆش، بیمار، نەساق.

ناخوشی : ح مصـ. ناخوەشی، ئازار، نەسافی.

ناخوش آیند : ص فا. ناگەوار، نەپۆڕ، نەپۆڕیاگ. ناوەش (ه).

نادار : نەدار، فەقیر، نسك، ناهمێ، هەژار، رەجاڵ، لێ کەفتگ، نەدار، چنەیی، ئەرامەنە، بێنەوا، کوڵۆڵ، بابەدەس، دەس تەنگ، دەس کورت. بڕەش، بلە گاز، بلە نگاز، زیقار (ش).

نادان : ص. گەوج، باڵە، نەحمەق، هەرد، گێج، بڵخ، نەزان، بێ مەژگ، پلەحەش، نەفام، جاهێڵ، ریش گا، نادان، لاژگ، گوێ شۆڕ، گوێ لەق.

نادانی : ح مصـ. گەوجی، نەحمەقی، نەفامی، نەزانی.

نادختری : ا. هەنەزاگ. ئەنەزا (ه). زڕ کچ (ش).

نادر : ص. هەڵکەفت، کەم پەیدا، نادر، دەگمە، دەگمەنی، کەم یاب.

نادرست : ص مـر. نادوروس، سەرچەوت، پێچ، ناتاو ، ناهاڵ ، چەفت، چەوتڵ. نادوروست (ه). خار، ناخار (ش).

نادم : افا. پاشگەز، پەشیمان.

ناراحت : ص. ناڕەحەت، گلاراو، پەکەر.

ناراست : نک. نادرست.

نارس : ص. کاڵ، کنج، خام، باکوفە، زوزدە، کۆڵنج ، کەوگ، گڕکە[2]. نەگریا، نیاوا (ه). نەگەهێشتی، فەریك ، کارك ، کیرد (ش).

نارگیل : ا. نارگیل.

نارنج : ا. نارنج.

نارنجستان : امر. نارنجستان.

نارنجك : امصغـ. نارنجووك.

نارنجی : ص نسبـ ا. نارنجی.

ناروا : ص. ناڕەوا، زڵم، زۆر.

نارون : ا. ناروەن، بنناو، بەناو، دارتۆفانە. بەناڤ (ش).

ناز : ا. ناز، ئینن، ئان، خنچە، خەمزە، خنچکە، ئینجە و فینجە، غەمزە.

نازا : ص. ئاوەسوو ، نەزۆك ، نەشۆڕ، ئوجاخ کوێر، بەبچەل، بێوەر، قسر . ستەیقیر، ستەور (ش).

نازك : ص. نازك، تەرچك ، ناسك، تەنگ، باریك. زراڤ، حولوی، حولی، شووت (ش).

نازك دل : ص مر. دڵ ناسك.

نازیدن : م. ناز کردن، نازین.

ناساز : ص. ناساز، نارێك، تابەتا، تاك و لۆ.

۱ ـ نوت نارس.

۲ ـ خربزه نارس.

ناسزا : ا. جنێو، جوێن، دژوێن، خراو، خراپ، خوسن، فەحەش، رەف. دژمانی (ھ). ڤین، خەبەر (ش).

ناسور : ا. تیراوی، ناسوور. ناسۆر (ھ). ئاخووت (ش).

ناسور کردن : م. کولانن، کولاندنەوە، کولانەوە. کولنای (ھ). ئاخووت کرن (ش).

ناشایست : ص. نەشیاو، ناشایست، نالایق، زۆر، ئائل، ستەم. نەھەژی، نەژێ ھاتی (ش).

ناشتا : ص، ق. ناشتا. لەرخین، ھەناشتا (ش).

ناشتایی : ا. بەرقلیانی، سوبحانە، بەردڵ، قاوەتوون، پێش قلیانی، وەردڵ. وەرچای (ھ). بەرتێشت (ش).

ناشتایی کردن : م. بەرقلیانی خواردن، ناشتایی کردن، بەردڵ کردن، قاوە توون خواردن.

ناشکر : ص. ناشوکر، ناسوپاس.

ناشناس : ص. نەشناس، بیگانە، نەناس، نەژناس، غەوارە. بەرانی (ھ). بیانی (ش).

ناشی : ص. نەزانکار، ناشی، تازەکار، خام.

ناشیگری : ح مص. ناشی گەری، نەزانمکاری، خامی. ناشیاتی (ش).

ناشنوا : ص فا. کەڕ، نەژنەوا، کروس، کڕیل، گوێ گران، بێ گوێ.

ناطق : افا. بوێژ. پەیڤەر، قسەکەر، بێژەر (ش).

ناظر : افا. چاویار، چاودێر.

ناف : ا. ناوك. نەھە (ھ). ناڤك (ش).

نافذ : افا. کاریگەر، کەسکون.

نافرمان : ص. نافەرمان، سەرکێش، جەردە، یاخی، جەبە، ناشزە. ناھەرمان (ھ). حیچ (ش).

نافع : افا، ص. بەکەڵك، بەدەردخوەر.

ناقص : ص. نانەواو، پەکسر، ناقز.

ناقلا : ص. ناھاڵ، نەوەرد، نەبەرد، شەیتان، ناقۆلا، چەتوون.

ناکس : ص. جەڵەو، جەڵەب، ناکەس.

ناگاه : ق. ناگا، جەڵەو، بەجارێکا، کوتووپڕ، ناخلاف، بیوەخت، ناکاو، لەپڕ، کوت و مزرەقی، جێ بەجێ، یەك ھەو، لەپڕا. نشکفە (ش).

ناگزیر : ص. ناچار.

ناگفته : ص مف. نەوێژیاگ، نەواچیا (ھ). نەگوتی (ش).

ناگوار : ص، ا. ناخۆش، نەپۆڕ، ناخۆش، ناگەوار. ناوەش (ھ).

ناگهان : نک. ناگاه.

نالایق : نک. ناشایست.

ناله : ا. نالە، نکە، نزوولە، نزا. لرچە (ش).

نالش : امص. نالش، نك و نال. نالای (ھ).

ناله کردن : م. نالە کردن، نالانن، نالین، نکانن.

نام : ا. ناو، نێو، ئیسم. نامێ (ھ).

ناف (ش).

نامادری : امر. باوەژن، زرِدایك، زرِداك، ژن باب. بابازەنی (ه).

نامادری زن : زەرخەسوو. زەرهەسرِوه (ه).

نامحرم : ص. بێگانه، غەواره، نامەحرەم.

نامدار : ص مر. ناودار، بەناوبانگ، مەشهوور، مەتشوور.

نامرد : ص. ناپیا، ناپیاگ، نامەرد.

نامزد : ص مف. دەزیران، دەزگیران، دەزووران، ناوبریاگ، گراوی. دەزگیرانه (ه). دەزگرتی (ش).

نامه : ا. نامە، کاغەز، دەس نووس، سایەدەس.

نامی : نک. نامدار.

نامیدن : م. ناونیان، بانگ کردن، ناو بردن.

نامیزان : ص. لارە سەنگ، نارِیك، نامیزان، ناك و لۆ، قولوور، لاسەنگ. خار (ش).

نان : ا. نان، بچرك، کەسمە، نانە. گیتە[1]، گیتکە[1] (ه).

نان آور : ص فا. نان هاور.

نان ارزن : امر. گالێنە. گیتە (ه). نان گارس (ش).

نان بیات : ص مر. پەزێرە، بەیات. کارتو (ش).

نان خورش : امر. نان خوەرشت. ناوەرژن (ه). پێ خارن (ش).

نان خالی : امر. نانوشك. نانە رِووتە (ه). نان ترسی، نان تسی (ش).

نان خانگی : امر. نان مالّی. نان و یانێ (ه).

نان خور : ص فا. نانەخوەر، نانەوەر (ه).

نان روغنی : امر. نان روغەنی، نان کەسمە، بچرك. کادە (ش).

نان سنگك : امر. سەنگەکی، سەنگەك.

نانوا : ا. نانەوا، نانەوکەر، نان کەر. نان پەج (ه).

نانجیب : ص مر. بۆرە، نانەجیب. بەدعەسل (ش).

ناو : ا. ناوسمان، ناوەرێ. سوول (ش).

ناودان : ا. پلوور، پلووسك، سوولاوکه، شۆرِکە، چرووونەك، سوولك، سوولاوگە، سوولاڤ، کۆل. لووساوك (ش).

ناوسمان : امر. شرك، بوت، ناوسمان، قەم، کۆل. لوولی (ه). سوول (ش).

ناوه : ا. ناوه، دەسەوەرە، دەسەبەرە.

ناوەکش : ص فا. ناوەکێش.

ناهار : ا. نەهار، نیوەروانه، نیوەرۆژانه، ناشتی. فراڤین (ش).

ناهموار : ص. ناهەموار، ناکلّۆکار، نارِیك، درشت، نادوروست، قولوور.

نای : ا. خرخرە، ناق، قورِاچکە،

۱ ـ نان ارزن.

قورقوراچکه، قورگ، کەلەلووك، قورانچك، کرکرە، قورتم. گەلّوەزی، فرفەمێ (ھ). خەلالووچك، فرفرۆك، خلالووك (ش).

نایاب : ص. نەروەندە، نایاب، نایافت، فات، زانسەم.

نایرە : ا. کلپە، بلّێسە، گوڕ.

نبات : ا. گیا، هەژگ، گژوگیا، ئالاخ، بژال. گیواو (ھ). ینجار (ش).

نبات[1] : ا. نەوات. نەبات (ھ).

نبرد : ا. شەڕ، جەنگ، قەڕقەشە، دەمقڕە، داوا.

نبش کردن : م. دانەوە، هەلّتەکاندن، هەلّ کەندنەوە.

نبض : ا. نەبز.

نبیرە : ا. نەبیرە، کەنیشکەزازا، کوڕە زازا. نەفیجرك (ش).

نپختە : نک. ناپختە.

نترس : ص. نەترس، دیواندڕ چاونەترس، دڕ، بەزات، بێباك، خیرە، گوساخ.

نتیجە : ق. نەتیجە، حاسڵ، یارە، نەنجام.

نجابت : امص. نەجابەت.

نجات دادن : م. ڕزگار کردن، نەجات دان، نازار کردن، ڕسگار کردن.

نجار : ص شغل. چۆتاش، نەجار، چێوتاش، دارتاش.

نجاست : امص. پیسی، چەپەڵی، پیساتی، نەجاسەت.

نجس : ص. کەسیف، چەپەڵ، نەجس، سپلّۆت. پیس (ھ). سپلّۆك (ش).

نجوا (نجوی) : پچە، چپە، سرپە. فچە، چفە (ش).

نجیب : ص. ڕەسەن، نەجیب.

نحس : ص. وەشوومە، نەپشوومە، شووم، مەشووم، خراو، نەحس، پاپیس، قەشان، قەشقە، قۆشەن.

نحوە : ا. چونەتی، ڕێزمان، چەشن.

نحیف : ص. لاواز، لەڕ، بێ گیان، بی‌تووش، لاگیان، زەردەڵە.

نخ : ا. بەن، خەیاتە[2]، دەزی، تێل، دەزگ[3]، پەرگ[3]، ناشووژن، قەیتان، دەزوو، قازم[4]، کشتەك[4]. نەی (ھ)، بەند، کندر (ش).

نخاع : ا. ڕەزڵە، گیانە مەژگە. مۆخ و مازی (ھ).

نخالە : ا. نوخالّە، کرس، پاژینە، ئفت، سڵپ. چێرۆچن، بن بێژنگ (ھ). چینك، کرشە[4] (ش).

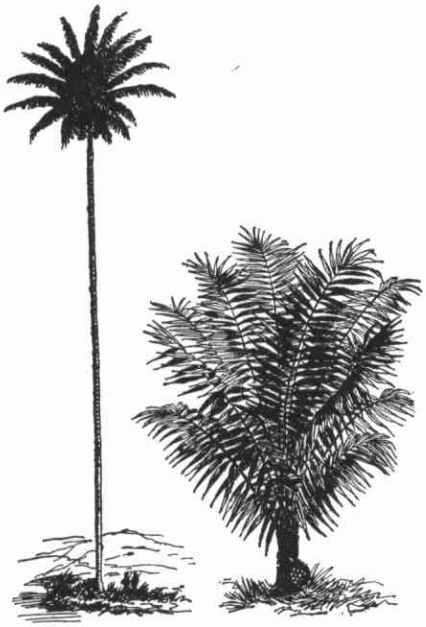
نخبە : ص. هەڵ بژاردە، سەرتەڵ.

نخچیر : ا. نەچیر، ڕاو، نێچیر، سەی، شکار.

۱ ـ یك گونە شرینی، بلور شکر.
۲ ـ نخ فرفرە.
۳ ـ نخ پرگ.
۴ ـ نخ پشم یا ابریشم.

نخست : ق. نەوەڵ، هەوەڵ، پەکەم، سەر، سەرگین.

نخل : دار خ...



نخ نما : ص مر. نەخنما، تان دەرکەفتك. تان دەرکەوتەی (ه). نووك چووی (ش).

نخود : ا. نۆك، قەندیلە[1]. نووەی (ه).

نخودچی : امر. نۆکەقەنی.

ندا : ا. بانگەواز، بانگ، دەنگ.

ندار : نک. نادار.

نَدّاف : ص. هەلاج، شیەوکەر.

ندامت : امصـ. پەشیمانی، شۆن گەزی.

ندبه : ا. لاڵە، پارە، سین، رۆرۆ.

ندرت : امصـ، ق. دەگمە، هەڵکەفت، نودرەت، هەڵکەوت.

ندید بدید : ص. نەبیی، نەوکیسە، تازە پێیا کە وتوو، تازە پێیا کە فتگ. نەدیدۆك (ش).

نذر : ا. نەزر، نیاز. فووتوو، نەدرە (ه).

نر : ص، ا. نێر.

نرخ : ا. نرخ، ئەرزش، قیمەت، بایی، بەها.

نرد : ا. نەرد، تەختە.

نردبان : ا. پەینجە، پەیژە، پەیجە، پاپاچینە، پا پە نجە، پێ پێلکە، قالدرمە. بەرکەك، سردە، پسترك، ترنجە، رەوز، ستر، ستارە، سترد، سردی (ش).



نرده : ا. نەردە، مەعجەر، رایەل.

نرگس : ا. نێرگس، نەرگس.

نرم : ص. شل، نەرم، سس، لووس.

۱ ـ نخود پخته.

پەشووش (ش).

نرم نرم : ق مر. نەرم نەرم، بسکە بسك، پەستا پەستا، هێدی هێدی، خاوەخاو.

نرمە : ا. نەرمە، سلکە، ولّمە.

نرمە گوش : بەلّگە، چیچکە، چیچیلە.

نـروك : ص. نـێـروّك. نـێـر (ھ). بـێ بەر (ش).

نـرخـر : نـێـرەکـەر. نـێـرەھـەر، خەرەمە (ھ). سلکە (ش).

نرینە : ص، ا. نێرینە.

نزاع : امص. مشت و مر، بەربەرەکانێ، جەنگ، داوا، کێشە، گێرە و کێشە، دەم قرە.

نزاکت : امص. شێواز.

نـزد : حاضـ. لا، پـالّ، بـن‌پـالّ. دون، تەنشت (ش).

نزدیك : ح اضـ. نزیك، دەمدەس، قەرە، پالّوو، قەورخە، قەبرخە، لانەك، ئانەك.

نزع : امص. گیان کە نشت، گیانە لاو.

نزلە : ا. نەزلّە، پەنا، زوکام، ئالامەت. پەرسوو، پەرسی (ش).

نـژاد : ا. رەگـەز، رەنـەوە، نـژاد، رەسەن، رەتەوە، بنەکە، ریشە، بنەتوو، توخم، بنەتۆم، نەبار، نەوار، تورم، پشت، سولان. رەھە (ش).

نژند : ص. پەشێو، ژاکیاگ، ژاکاو.

نساج : ص. بافکار، بافەنە، جوّلاّ، نەونەگەر. کورس، کورس کەر (ش).

نسار : ا. نسار، زماك، زمەك، روّژنەگر. کانزار (ش).

نسب : ا. رەچەلّەك، بنەچە، نەتەوە، قنگەزە.

نسبت : ا. نسبەت، خویشی، حزمایەتی، ریژە.

نسترن : ا. نەستەرەن. ولی (ھ).

نسج : ا. بافت، تان و پوّ.

نسل : ا. نەسلّ، بنەچە، بنەتوو، رەگ، تورم. رەھە (ش).

نسیم : ا. نەسیم، شنە. وا (ھ).

نسیە : قەرز، قوّلّە. قەرد، قەر (ش).

نشا : ا. شەتل، کان.

نشادر : ا. نوّشادر.

نشاستە : ا. نشاسە، نشاستە.

نشاط : ا. گەشە، شادی، خوەشی.

نشان : ا. نیشان، نیشانە، شوّن، ئەتەر، بەنگ، چەخەرە، نەسەر، بەلّگە، بەرگە، عەلامەت، دروّشم، ناونیشان.

نشان دادن : م. نیشان دان، پێ نوان، نوان، ناونیشان دان. نیشانەدای، نوانای (ھ).

نشان کردن : م. دیاری کردن، نیشان کردن، دویردی.

نشانە : ا. نیشانە، ئامانج، دوز. سهرك (ش).

نشانە گرفتن : م. نیشانە گرتن، پاریّز چوون، قەرەولّ روین.

نشانی : ا. نیشانی، ئادرەس. چەخەر (ش).

نشتر : ا. نشتەر.

نشت کردن : م. نەشت کردن، نم دار،

دەڵانن. نم دای (ھ).

نشخوار : ا. کاوێز، کایین. نشخور (ش).

نشستن : م. نیشتن، دانیشتن. نەرەنیشتەی (ھ). روونیشتن، روونین (ش).

نشست کردن : م. نشس کردن، نەبیان، فەنشتن (ش).

نشست و برخاست : هەڵسان و دانیشتن، هات و چوون. وسەوەرە نیشتەی (ھ).

نشگون : ا. نوقورچك، قورنچك، قونچرك. قولینجێ (ھ). قورنجین، چین چینك (ش).

نشوء : ا. گەشە.

نشیب : ا. نشیو، لێژایی، سەرەوخوارایی، خوارایی.

نشیمن : ا. نشیمەن، مەڵوەن، نیشتمان، ماوا.

نص : ا. دەق.

نصب کردن : م. داکوتان، دامەرزان، دامەرزاندن، هەڵ خستن.

نصف : ص، ا. نیم، نیمە، لا[1]، لەت. نیڤ، نیڤك (ش).

نصیب : ا. نەسیب، بەش، بارە، سەهم، نسیو، قسمەت.

نصیحت : ا. پەند، مۆچیاری، ئاموچیاری، نەسیحەت، ئامۆژیاری، پەند، راوێژ.

نصیحت کردن : م. مۆچیاری کردن، ئامۆچیاری کردن، نەسیحەت کردن، پەند دان.

نطفه : ا. تۆم، نوتفە، توخمە، پڵپ، توخم، تورم.

نطق : پەیڤە، وێژە.

نظارت : امص. چاویاری، چاودێری.

نظاره : سەرنج.

نظر بلند : ص مر. نەزەر بەرز، نەزەربڵن.

نظر تنگ : ص مر. نەزەرنەتنگ. نەزەرنەفی (ش).

نظر زدن : م. چاولێ دان، نەزەر کردن، نەزەرلێ دان.

نظری بگیر : رەش بگیر.

نظریه : ا. را، بڕوا.

نظم : امص. سەقام، بەزم، نەریب.

نظیر : ص. مانەن، نەزیر، وێنە، وەك، فام، هاوتا، جفت. فەکوو (ش).

نظیف : ص. پاك، نەمیس، خاوێن.

نعره : ا. نارەنە، نەعرە، نەعرەنە، بۆرە، نرکە. نری (ش).

نعره کشیدن : م. نەعرە کێشان، بۆڕاندن، نارەنەکێشان. نری کێشان (ش).

نعش : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدەن، لاشە، لاك، جەنازە، کەلاك، لاش.

[1] -نیم ورق کاغذ.

جەندەك، زەمەز (ش).

نعل : ا. نالّ.

نعلبکی : ا. نالّبەکی، ژێرپیالّە. چێر پیالّە (ھ). بنیسکان (ش).

نعلبند : ص فا. نالّبەن.

نعلین : ا. نەعلەین. پالای (ھ).

نعمت : ا. نعمەت.

نعناع : ا. نەعنا، بودینە، نەربە. پوینە (ھ). نەناڤك (ش).

نعوذبالله : خوانەخواسە، دوورواتە، دووربای. خوانەخواژە (ھ). خودێنە خاستی (ش).

نعوظ : امصـ. راس، رەق، بەراق، رەپ.

نغمه : ا. گۆرانی، دیلانی، ناھەنگ، ھەوا، ترانە، چرە. ستران. لازە (ش).

نفت : ا. نەفت، نەوت.

نفخ : ا. با، وا، نەفخ، پەرچەوت، خەمەرە.

نفخ کردن : م. با رکرن، خەمەرە کردن، نە فخ کردن. وا کەردەی (ھ).

نفر : ا. زەلام، نەفەر، کەس.

نفرت : امصـ. نفرەت، تنلیس، قین، بیزاری. زەحل (ش).

نفرین : ا. نفرین، نزا، نزا.

نَفَس : ا. نەفەس، ھەناسە، پسوو. بینگ، بێن، پەنو (ش).

نَفَس تنگی : ح مصـ. ھەناسە بڕکێ، نەفەسەنەنگی، نەنگەنەفەس. بێن کورتی (ش).

نفع : ا. قازانج، سوو، بارە، کەڵك، خێر، خەیر.

نفقه : ا. پێ بڕیو، خەرج، نەفەقە.

نفله : ص. نفلّە، نابوو.

نفوذ : امصـ. نفووز، بڕشت، کاریگەر.

نفوس زدن : م. فڕانن، نوفلّانەدان، نفووس دان. فڕنای (ھ).

نفهم : نک. نادان.

نفیر : امصـ. بۆرە، نارەنە.

نقیس : ص. گرانبایی، بەنرخ.

نقاب : ا. رووبەنە، بەرچێنك، پێچە.

نقار : امصـ. ناکۆکی، قین، بەین ناخۆشی.

نقّاره : نەقارە.

نقّاش : نگار کێش، شیوەساز، نەقاش.

نقّاشخانه : امر. نگارخانە، نەقاشخانە.

نقّاشی : ح مصـ. نەقاشی.

نقّال : ص. نەقالّ، چیرۆك بێژ، بەیت خوێن. قسەبێژ (ش).

نقّالی : ح مصـ. نەقالّی. قسە بێژی (ش).

نقب : ا. نەقب، قومەش، نەغم، گۆڕیچە، کووڕە. ولّە (ھ). لەخمە (ش).

نقد : امصـ. نەخت، دراو.

نقره : ا. زیو، نوقرە. زیڤ (ش).

نق زدن : م. نووکە نووك کردن، نقە کردن، نکانن. نکنای (ھ).

نقش : اِ. نەخش، چەشن، درۆشم، وێنە.

نقش و نگار : نەقش و نگار، خالّ و میّل.

نقشه : ا. نەقشە، خەریتە، رەنگ، رێ و شوێن، گلّاڵە، پلەن.

نقص : امصـ. نەقس، کەمی، کورتی، ناتەواوی.

نقطه : ا. نوخـتـه، خـالّ، پـن، نـتـك. پت (ش).

نُقل : ا. نوقڵ.

نَقل : امصـ. نەقڵ، باس، راز، **گووت**.

نُقلی : ص نسبـ. گرد و مرد، نوقڵی، چکۆڵە، بووچك.

نکاح : امصـ. مارە.

نکاح کردن : م. مارە بڕین.

نکبت : ا. نەگبەت.

نکته : ا. قسەی خوەش، نەسەق.

نکوهش : امصـ. لۆمە، سەرکۆنە، مەنع و لۆمە.

نگار : ا. نەخش، نگار، وێنە.

نگاشتن : م. نووسین.

نگاه : ا. سەرنج، سەرنجە، تواشا.

نگاهبان : ص. نگابان، چاویار، کێشك، پاسەوان، نێشکچی، پاسدار، چاودێر، چاودار، گوڕەوان[1] قەرەول. نگهبان. زێرەڤان (ش).

نـگـاهـداری : ح مـصـ. نـگـاداری. خودانکری (ش).

نگاهداری کردن : م. نگاداری کردن. خودان کرن.

نگران : ص فـا. نـگـەران، دڵـواپـەس، پەشێو، نارەحەت، دڵە و دووا. چاوە دووا، چەمە و دما (ھ).

نگرانی : ح مصـ. پەشێوە، تەشویش نگەرانی، دڵە و دووایی، دڵ واپەسی، پەشۆکە، دڵە خورپێ، دڵە ڕەپێ، دڵە لەرزێ.

نگریستن : م. روانین، تواشاکردن، سەرنجەدان، نواڕین.

نگون : ص. نوخون، نخون، ناوەژوو، سەرە و نوخون، دەمە و ڕوو.

نگونسار : نگ. نگون.

نگهبان : نک. نگاهبان.

نـگـهـدار : ص فـا. نـگـادار، راگـر، بەرگیر، پارێزەر، بەخێوکەر.

نگین : ا. نەقیم، بەردەموستیلە، نگین. مۆرخانە (ھ). قاش (ش).

نم : ا. نم، شێ، شۆ.

نما : نما، ڕوو، ڕووە.

نماز : ا. نوێژ. نما (ھ).

نمام : ص. قسەبەر، گێرە شێوێن، فتنە.

نمایان : ص فا. دیار، ئاشکرا، ئاشکار، بەیا.

نمایاندن : م. نیشان دان، نواندن، پیشان دان. نەرەمانای (ھ).

نمایش : امصـ. شانۆ، نمایش.

نمایشگاه : امر. شانۆگە، نمایش خانە.

نماینده : افا. نمایەنە، وەکیل، نوێنەر.

نمد : ا. نەمەد، نەوگ، نانك. ناق (ش).

نمدار : ص فا. نمدار، بەشۆ، شۆدار، شەدار، شێ دار، نماوی.

۱ - نگاهبان قبرستان.

نمد زین : امر. نەکەلّتوو، نەمەزین، نەرمەزین. بنزین (ش).

نمدمال : ص فا. نەمەدمالّ. پەڕەکەر (ش).

نمره : ا. نمرە، ژمارە، شمارە.

نم سنج : امر. نم پێو.

نمك : ا. نەمەك، نمەك، خوا، خوێ، تام. مەکی (ھ). خێ (ش).

نمك بحرام : ص مر. سپڵە، نمەك بە حەرام.

نمكدان : امر. نمەکدان، خوادان. مەکدان (ھ). خوێ دان، خێ دانك (ش).

نمكزار : امر. نمەکزار، شۆزار، شۆرەکات. خێ زار (ش).

نمك سنگ : امر. خواھەوری.

نمناك : ص. نمناك، نماوی، نمدار، شێدار.

نم نم : امر. نەپ و نم، نم نم، ورده ورده، بروسکە.

نموّ : امصـ. گەش، گەشە، باڵا، روسد. فرازی (ش).

نمور : نک. نمناك.

نمونه : ا. نموونە، وێنە، سەرمەشق.

نمیر : ص. نەمر.

ننر : ص. لووس، نوونوڕ، عەزیز بێ جەھەت، بێ مەزە.

ننگ : ا. ناھو، نەنگ، بەن، عەیب، نەشك، داگا، عار.

ننگین : ص نسبـ. نەنگین، بەن بێ دراو، عەیدار، سونە.

ننو : ا. ھەلوّرك، لارك. ھەلوە (ھ). جوّلاندك (ش).

ننه : ا. نە نە، دایك. ماما (ھ). عنێ (ش).

نو : ص. تازە، جەدید، نووکە، نوێ. نەوە (ھ).

نواختن : م. زەندن، لاواندن.

نوا در آوردن : م. لاسایەوکردن، قیجەو کردن.

نواده : ا. نەوادە، نەنەوە. نەفجرك (ش).

نوار : ا. تیلمە، ترینج، تیرجە، نەوار، نەقار. بادارووك (ش).

نوازش : امصـ. نەوازش، لاوە.

نواقل : ا. باجگە، نەواقل.

نواله : ا. موچە، نەوالّە. ئالیك گشتك، کوّتە (ش).

نوآموز : ص فا، امر. سوختە.

نوآوردن : م. داھاوردن. نەنەئاردەی (ھ).

نوباوه : امر. ساوا، جێلّ، منال.

نوبت : ا. کەشە، دەفحە، نۆرە، نۆگە، جار، نۆبە.

نوبر : امر. نۆبەر، بەروەندە، ناسوح، نۆباران، نۆبەران، بالّەنە.

نوبه : نک. نوبت.

نوجوان : ص مر. نۆجووان، تازەخەت، داو، جاھێلّ. رەوال (ش).

نوچ : ص. دۆچن، چەسپناك، چەسپ، لیچ. دەبووس، دەبیس، شیرە (ش).

نوچه : امصغ. نۆچه، چراغ.

نوحه : ا. نۆحه، لاوه، شیوەن، شین، رۆڕۆ. لازه (ش).

نوحه خواندن : م. لاوانن، ڕۆکردن، لاواندن، لاواندنەوه. لاواناوی (ه). لازه گوتن (ش).

نود : عدد. نەوه، نەوەد، ۹۰.

نور : ا. نوور، شەوق، ڕووناکی، ڕۆشنایی. ڕۆچنایی (ه). ڕۆناهی (س).

نورچشم : سۆما.

نَوَردیدن : م. ڕێ بڕین، ڕێ چوون.

نورسیده : ص مف. تازه پێ گەیو، تازه پێ گەیشتگ.

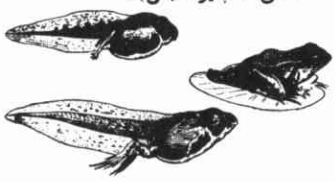
نوروز : امر. نەورۆز.

نوزاد : ص مف. بەبە، بەبك، نەوزا، مەلۆنکە، ساوا. بیچوو، ساقا (ش).

نوزاد درنده : نیزك.

نوزاد زنبور عسل : شەلّخە، شەلّغە، کولووره.

نوزاد قورباغه : کشتێلّەسەرە، سەلکە مەویژە. کەشکەسەرە (ه). تیشکە ماسی کفچلیزك (ش).



نوزاد ملخ : پاکوڕە، پێ کوڕە، مەلەکوڕە، حەرز، کوڕەپا.

نوزده : عدد. نۆزده، ۱۹.

نوساز : ص فا. نەوساز، تازەساز.

نوسان : امصر. لەرە، لەرزە.

نوش : ص، ا. نۆش.

نوشادر : ا. نۆشادر.

نوشت افزار : کەرەسەی نووسین.

نوشتن : م. نووسین. نویسەی (ه). حەشیقاندن (ش).

نوشته : امف. نووسیاگ. نویسیا (ه). خەت، نقیسار (ش).

نوشیدن : م. خواردنەوه، هەلّمۆڕانن، نۆشین. ئاشمای (ه).

نوع : ا. جۆر، نەحر، نەور، جنس. گۆنە، پێسە (ه). نەخلیت (ش).

نوعروس : ص مر. تازه وەوی. تازەوەبوه (ه). نۆبووك (ش).

نوغان : ا. نوشخە، نوخشە، نەوغان.

نوك : ا. دەنووك، نووك.

نوك پستان : گۆ، گوان، گوێ مەمك. گۆچی چەی (ه).

نوك درخت : سەربەل، فەلەبۆبە.

نوکر : ص، ا. نۆکەر، پیاگ، خوبزە، پیا، خزمەتکار، ڕەنجبەر، خولّام.

نوه : ا. نەوه، ڕۆلّەزا، کوڕەزا کەنیشکەزا. کناچەزا (ه). نەڤی (ش).

نوید : ا. مژگینی، مژگانی.

نویسنده : افا. نووسەر.

نَه : نە، مە نا، نەرێ، خەیر.

نُه : عدد. نۆ.

نهادن : م. دانیان، داناں، هێشتن، روناں، تلّین. نیایره، ئاسه‌ی، نه‌ره‌نیای (ه). هشتن، هێلان (ش).

نهال : ا. نه‌مام، بن‌تاو، ریشه، چلاك. شێنه (ش).

نهان : ص، ق. نهێنی، نادیار، شاریاگ، شاریاوه، به‌نام، نوفوم. به‌زر، به‌نی، خه‌ف (ش).

نهر : ا. نه‌هر، نار، جۆ، رۆخانه، زێ. جوێ، چۆم (ه). رۆبار (ش).

نهصد : عدد. نۆسه‌د، ۹۰۰.

نهفتن : م. شاردنه‌وه، قایم کردن، شاریـن. پـه‌نـهـان کـه‌رده‌ی. شـارایـوه (ه). نـه‌مـارتـن، قـه شارتن (ش).

نهنگ : ا. گاماسی، نه‌هنگ.

نی : ا. نه‌ی، بلوول، شمشاڵ، دوزه‌له، خه‌یزه‌ران، زه‌ل، بلوور. نـه‌یـجـه، لـوولـی، جـووزه‌لـه (ه). لـه‌قـه‌ن، حه‌یزه‌ران، قامیش، لوولك (ش).



نیا : ا. باوا، بابا، باپیر.

نیاز : ا. پێ ویستی، پێداویست، که‌ل، نه‌وجه، نیاز.

نیازمند : ص. نیازمه‌ن، که‌ل که‌فتوو، نه‌وجه‌دار، پێ ویست، ناتاج، داماگ، داماو.

نیام : ا. کێلان، خلاف. که‌لفان (ش).

نیت : ا. نیه‌ت، فرم.

نیرنگ : ا. دهۆ، فێڵ، فه‌ن، که‌ڵه‌ك، حۆقه. لێب (ش).

نیرو : ا. وه‌رگه، گوڕ، زۆر، ده‌سه‌نه، شیان، گریك، ته‌وان، شێ، تاوشت، هێز، به‌رگه، گۆ، هانا، گیر، ده‌سه‌نه. را یه (ش).

نیرومند : ص فا. به گوڕ، به گیر، ده‌سه‌نه‌دار، وه‌رگه‌گیر. نازا (ه). قێرس، دووتا، قه‌قه‌تدار (ش).

نیز : ق. ئیتر، جا، یج، سا، دیسان، هه‌میسان، هه‌میسانه‌وه، یش. ئدی، ژی (ش).

نیزار : امر. زه‌لکۆ، نه‌یزار، زه‌لکاو. نه‌یجه‌زار (ه). له‌فه‌ن زار، قامیشه لان (ش).

نیزه : ا. نه‌یزه، رم، سونی (ش).

نیست شدن : م. نوقم بوون، گوم بوون، نیس بوون، ون بوون. بزرُبین (ش).

نیستی : ح‌مصـ. نه‌بوونی، نه‌مانی.

نیش : ا. چـز، چـزه، چـزوو، زمـرق. نه‌ستنگ، دروو‌ششك (ش).

نیشتر : ا. نشته‌ر. نژده (ش).

نیشتر زدن : م. نشته‌رلێ‌دان.
نیشخند : امر. زه‌رده، زه‌رده‌خه‌نه، تاڵه بزه، تاڵه‌خه‌نه.
نیش زدن : م. چزانن، چزه‌لێ‌دان، دان پێـوه، پێـوه دان. درووشـمك لێ‌دان (ش).
نیشکر : امر. نه‌یشه‌کەر، قامیشی شه‌کەر.
نیشگون : نک. نشگون.
نیك : ص. خاس، باش، چاك، خوەش، خۆش.
نیکو : نک. نیك.
نیکوکار : ص‌مر. خه‌یرۆمه‌ن. شوول باش (ش).
نیکی : ح‌مصـ. خاسی، باشی، چاکه، خاسه، خۆشی.
نیل : ا. لیله‌نگ، نیل، لاجورد.
نی لبك : نک. نی.
نیلگون : ص. ئاوی، شین.
نیلوفر : ا. لـه‌ولاو، نـیـلـووفـه‌ڕ. لافلافك (ش).
نیله : ا. ره‌ش که‌ووگ.
نیم : نک. نصف.
نیمه : نک. نصف.
نیم‌بند : ص‌مر. نیم‌به‌ن، دۆڵه‌مه.
نیم تخت : امر. به‌نجه، نیم ته‌خت.
نیم تنه : امر. نیم‌ته‌نه، سه‌ڵته، کوڵه، سوخمه، ته‌کمه، که‌مه‌ری، تاقمه، یه‌ل، زه‌خمه، کورته، کوڵه‌جه، کوڵاجه، کوڵجه، کولۆجه، کولۆنجه. کۆلۆنده، قونه‌ك، کورته‌ك (ش).
نیم خشك : ص‌مر. کزر. زۆرده (ه).
نیم خورده : ص‌مف. پاش‌مه‌نه، پاش ماوه، پاش خوان.
نیم خیز : امر. لاخێز، نیم‌خێز.
نیمدار : ص‌مر. نیم داشت، نیم‌دار.
نیم دست : امر. لامشت، لاگوێل.
نیمرخ : امر. نیم ڕوخ، لاتیلاگ، لاچلاچك، لاشه و یڵه.
نیم رس : ص. نـیـم ڕەس، زۆرده. نیمه‌یاوای (ه).
نیمرو : امر. هیلکه‌و ڕۆن، هێڵه ڕوه‌نی (ه). هێکه رووەن، هێرون.
نیم سوز : ص‌مف. چڵێسك ، کۆته‌ره، قه‌ره بـرووت، سـووتـەڵ، قـۆتـه‌ره، چـلاسـك ، چـیـلـك، بـزووت. چـڵـۆسـك (ه). نـیـم سـووتـی، بزوونك (ش).
نیم کاره : ص‌مر. نیمه‌کاره، نیمه‌چڵ. خجل (ش).
نیمکت : امر. نیمکەت، قه‌نه‌فه.
نیم کوب، نیم کوبیده : ص‌مف. یەڵ خورد. شه‌نه‌مار (ه).
نیم گرم : ص‌مر. شیرتپن، نیم گەرم، وله‌رم.
نیمه : نک. نیم.
نی نی : ا. گڵێنه‌ی چاو، که‌نیشکی چاو، ره‌شینه، کچینه، بیبیله. کناچه‌وچه‌می، گڵێنه‌و چه‌می (ه). بیبك، بیبك، گڵێك (ش).
نیوشیدن : م. بیستن، ژنه‌فتن، شنه‌وتن.

و

و : و

وابستگی : ح‌مصـ. دوو کەوتووی، لاکوتێ.

واپسین : ص. ناخرین، ناخرمین، دو وایین، دوواگین. دمایین (ه).

واجب : ص. پێویست، واجب، لازم.

واجبی : ا. واجبـی، داروو، نـووره. موخورِ (ه).

و اخ : صـتـ. ئـاخ، واخ، اوخ، داخ و واخ، ئاخ و داخ.

واخواهی : ح‌مصـ. واخوازی.

واخورده : امف. واخورده.

وادار کـردن : م. وادار کردن، ناچار کردن، تێسکه نیان، مەجبور کردن، هـەلّ خـرِانـن. هـوّر خـرِنـای (ه). سەرکرن (ش).

واداشتن : نک. وادار کردن.

و ا ر ث : افـا. بـەش بـەر، وارس. میرانگر (ش).

وارد شـدن : م. چوونە ناو، وارد بوون، تێچوون. لووایەدلێ (ه).

وارسته : امف. نازا، نازاده، سەربەست.

وارسـی کـردن : م. پشکنین، وارەسی. لێ گەڕیان (ش).

وارفتن : م. تلّیسیان، خاوە بوون، پێ چوون، بزرکان [1].

وارفته : امف. بزرکاو، سل، شلّەژە، ریپوّلّ، پرووسقیاگ، پەشووش،

شست. خلیچك (ش).

وارونه : ص. ناوەژوو، هەڵەو گەڕیاگ، دەمەو ڕوو، دەمە و نوخون، بەرعکس، هەلگەڕاوە.

وازدن : ڕ. دوواوەدان. دماوەدای (ھ). پاش دان (ش).

واژگون : نک . وارونه.

واژه : ا. وشه، واژه، وته (ھ). .

واسطه : افا. ناوجی، نێوجی، واسه، وەسیله. ناڤ بەن (ش).

واشر : ا. بەرەپێچ.

واضح : ص. دیار، ئاشکرا، ئاشکەر، ڕوشن، ڕوڼ (ش).

وافر : ص. زیا، فرە، زۆر، مشەمەر. گەلەك (ش).

وافور : ا. بافوور، بلوول.

واق واق : اصت. حەیە، وەڕە، حەچە، حەچ و لوور.

واقعه : ا. کارەسات.

واکردن : کردنەوە، واز کردن، ڕەوانن، داچەقانن. کەردەیوە (ھ). کرنەڤە، ڤەکرن (ش).

واکس : ا. بۆیە، واکس.

واکسی : صنسب. بۆیەچی، واکسی.

واکنش : امصـ. کێشە.

واگو کردن : م. واوێژ کردن، وتنەوە، گووتنەوە. ئەوەواتەی (ھ).

وام : ا. قەرز، وام، دەسەقەرز. قەر (ش).

وامانده : م. دامان، مان، پەك کەفتن، باخستن، لەباکەفتن. پاوسەی، پاکەوتەی (ھ). بەتلین، قەرملین، تێدامان (ش).

وامانده : امفـ. دامـاگ، دامـاو، بڕپا، پاکەفتگ. پاکەوتەی (ھ). ستی (ش).

وانمود کردن : م. نواندن، نیشان دان. ئەرە مانای (ھ). تێ گەهاندن (ش).

واهمه : ا. سام، ترس، ساڤ (ش).

وای : صـت. وای، وی، وەی، ئاخ. فای (ش).

وبا : ا. وەبا، چاوەقوولە.

وتر : ا. ژی.

وثیقه : ص، ا. بارمتە، گرەو، گرەوی.

وجاهت : امصـ. قەشەنگی، زەریفی، جووانی.

وجب : ا. بنگووس، وەجەب، قولانج، گەز، بس، بست، بنگس. وەیەسە (ھ). بوهوست (ش).

وجد : ا. شادی، خوەسی، کەیف.

وجدان : ا. ویژدان.

وجود : امصـ. وجوو، بوونی، ڕسکان.

وجین : ا. بژار، وەجین، هەڕێز. فرش، کشکە (ھ). ئالاخ، ئاشیڤ (ش).

وجین کردن : م. بژاردن، بژار کردن، وەجین کردن، بژارونەوە، دووڕین. کشکەکەردەی (ھ). ئاشیڤ

→ ۱ـوارفتن از ترس.

کرن (ش).

وحدت : ا. یه‌کیه‌تی.

وحشت : ا. سام، ترس، مه‌ترسی، وه‌حشه‌ت. ساڤ، سوهون (ش).

وحشت انگیز : ص‌فا. سامناك، ترسناك، ساماوه‌ر. ساڤی، ساڤدار (ش).

وحشی : ص‌نسب. وه‌حشی، کێفی، بیاوانی، کێوی، کێفیله، کۆیی، کۆلی. کیڤی (ش).

وحی : ا. لێوه، خوریه، ئلهام، وه‌حی. های (ش).

وحید : ص. تاق، تاکانه، تاقانه، ته‌نیا. تنێ (ش).

وداع : امصـ. مالاّوایی، خواحافزی.

ودیعه : ا. سپێراو، سپێرباگ، وه‌دیعه، بارمته.

ودیعه گذاشتن : م. سپاردن، بارمته‌نیان، گره‌و نیان.

وَر : ق جهت. هەل. هوَر (ه).

وِر : وِر.

وِراج : ص. وِراج، هه‌رزه چه‌نه، فه‌ره‌چناخ، چناکه شکیاگ. چه‌ناکه‌مِریا (ه).

ورآمدن : م. هه‌لاّتن. هوَر نامای، جیاوه بیه‌ی (ه). گه‌شتن (ش).

ورپریده : ص‌مفـ. بێبا په‌رِیك. بِرای بوَرِ (ه).

ورجه : ا. قونه.

وردنه : ا. وه‌ردێنه، تیره‌نان، کولوه‌ژ.

ورزا : ص‌فا، ا. که‌له‌گا.

ورز دادن : م. وه‌رزدان، مالّین. وه‌رده‌وه‌دای (ه). فه‌کێشانه‌فه (ش).

ورزدن : م. وِر لێ‌دان. وِر دای (ه).

ورزش : امصـ. ره‌پەل، وه‌رزش، ته‌مرین.

ورزیده : امفـ. وه‌رزیده، راهاتوو، قوت و قوّل، کارکوشته. مووچیا (ه). به‌رلت (ش).

ورشکست شدن : م. هه‌لّشکان، به‌رشکس بوون.

ورشکسته : امفـ. به‌رشکسه، لێ قوّمیاو، لێ قومیاگ، هه‌لشکاو.

ورطه : ا. گێژاو، حه‌چه‌ل، قه‌رِقه‌شه، گێچه‌ل، وه‌رته، گوّم، گێجاو.

ورق : ا. وه‌رەق، به‌رگ، توّ، په‌رِه، لاپه‌رِه، فه‌رد، لا، لافه‌رد، ته‌وه‌ق، به‌لگ، لاته‌وه‌ق. ته‌به‌ق، لاته‌به‌ق (ه). پەرِك (ش).

ورق زدن : م. په‌رِه‌دانه‌وه. پەرِه‌وه‌دای (ه). فه‌رەق لێ‌دان (ش).

ورقه : ا. وه‌رقه، پەرِه، تووا.

ورقه ورقه کردن : م. تووا کردن، تووا‌تووا کردن. تووا که‌رده‌ی (ه).

وَرَك : ا. سمت، کلّوَك.

ورم : ا. وه‌رهه‌م، په‌نام، پیش، به‌رچه‌وت، خێر، ناماس. وا (ه).

ورمالیدن : م. هه‌لّ کردن. هوَر که‌رده‌ی (ه). فه‌دانه‌فه (ش).

ورم بیضه : امر. باگونه.

ورم کردن : م. وه‌رهه‌م هاوردن، په‌نام هاوردن، ماسیان، هه‌لّ هاتن،

باهاوردن. هۆر ئامای (ه). وەرمین، پەرچەوتن (ش).

وز : اصـ. گیزە، چیزە، گیفە، گفە، فز (ش).

وزغ : ا. قورواق، بەق، بۆق.



وزش : امصـ. ستە.

وزن : ا. وەزن، قورسی، گرانی، سەنگینی، سەنگی، کێش.

وزنە : ا. سەنگ، وەزنە، حوقە.

وز وز : اصـ. وزەوز.

وزیدن : م. ئەنگوون، باهاتن، سنیان، شنین.

وساطت : امصـ. ناوجی گەری، نێوجی گەری.

وساطت کردن : م. ناوجی کردن و ناوجی گەری کردن.

وسط : ا. ناو، ناوڕاس، بەین، میانە، جەق، گازەڕا. دلێڕاسە (ه). نیفەك، نافەك (ش).

وسعت : امصـ. گوسادی، دەرەتان، پانا، پانی، دەروو.

وسمە : ا. وسمە.

وسواس : ا. وەسواس، دودڵی.

وسیع : ص. گوشا، تاق، کریەوە، دەڵپ، تاق، تاك، ناوا، رەسا، خڕ، ناواق. شەت (ش).

وسیلە : ا. ئەسپاو، حاجەت، ئەبزار، بەهانە، بیانك، بیانوو، نامێر. ئەمراز (ش).

وشگون : نکـ. نشگون.

وصف : امصـ. وەسپ، وەسف، تاریف.

وصل کردن : م. چەسپاندن، چەسپان، لکان، لکاندن، نووسان.

وصلە : ا. پینە، پەڕۆ، پینەوپەڕۆ، وەسڵە، شاپینۆز.

وصول : امصـ. گەیشت، رەسی.

وصیت : ا. وەسیەت، وەسیەت و ئەسیەت، ئەسیەت، ئامۆژیاری، مۆچیاری.

وضو : ا. دەس نوێژ. دەس و دیم (ه).

وضوح : امصـ. ئاشکرایی، روونی.

وطن : ا. نیشتمان، زێد، پانێ.

وظیفە : ا. ئەرك، راسپاردە، وەزیفە، رانوو. پێ سپاردە (ش).

وعدە : ا. وەعدە، وادە، بەڵێن.

وعدە گرفتن : م. وادەسەنن. وادە گرتەی (ه). وەعدە گرتن (ش).

وعظ : امصـ. بەند، موچیاری، ئامۆژیاری.

وفا : امصـ. وەفا، بەیەت. ئەمەك (ش).

وفادار : صفا. وەفادار، باوەفا، بەیەت دار. ئەمەکدار (ش).

وفات : امصـ. مەرگ، وەفات.

وفور : امصـ. ڕێژەن، فرەیی، فراوانی، زۆری، مستەمەری.

وقاحت : امصـ. بێشەرمی.

وقت : ا. وەخت، جا، تان، زەمان، دەوران، دۆخ، سا، کات، عان، کژ. کاف (ش).

وقف : امصـ. وەقف.

ول : ص. وێڵ، بەرەزە، نازا، بەرەڵا، هەڵە. قێل (ش).

ولخرج : صمـ. هەڵەخەرج، وێڵ خەرج، دەس ماد، دەسبڵاو.

ول شدن : م. وێڵ بوون، بەرەڵا بوون. قێل بین (ش).

ولرم : ص. شیرتین، ولەرم، نیم گەرم.

ول کردن : م. وێڵ کردن، نازا کردن، بەرە ڵا کردن، بەردان، وازلێ هاوردن، بەرەزە کردن. وازچنە ناردەی، وەردای (ھ). قێل کرن (ش).

ولگرد : صفا. خوێڕی، دەڵە، هەڵە. قێڵەمە، قەلیت، جلۆز (ش).

ولو : ص. وڵاو، بڵاو، پڕباگ، پڕژ، پڕش. وەڵا (ھ). بەلا (ش).

ولوله : ا. بانگ، قاڵ، هەرا.

ولی : حرربط. وەلێ، نەما، بەڵام.



وضو

وول خوردن : م. هەڵ زلیویان. هۆر شلویای (ھ).

وهم : نک. وحشت.

ویار : ا. بێزگ، بێزوو. مزن (ھ). نەپیران (ش).

ویران : ص. وێران، رمیاگ، کاول، خراو، خاپوور، روخیاگ، روخە، وارفتە، رەمەر، زەمەز. ورا (ھ). قێران، کاقل، کەمیاخ، خراب (ش).

ویرانه : ا. کەلاوە، خراوە، کاول، وێرانە. کەلاری (ھ). خویان (ش).

ویژه : ص، ق. تەرخان، تاویەت، تاویەتی، تایبەتی، تەعیمت.

ویلان : ناوارە، وەیلان، سەرگەردان، نەرە، نوونا، عەقارە، باشیلا، بلەنگاز، لانەوارە، سوخت. وێلەمە (ش).

ه

ه : ه.

هاج و واج : ص‌مر. هاج و واج، هاژ، گه‌ل‌حوّ، په‌ریشان، گه‌لوّره، گه‌لوّر، په‌شوّکیاگ، شه‌پوّکیاگ، سه‌رشیّت، واق، ماق، په‌شوّکاو، په‌ل پسیاگ، گه‌وشه‌ك. ئاژ و واژ (ه).



هاون

هادی : افا. ریّنوێن، رابه‌ر.

هار : ص. هار.

هاری : ا. هاری.

هاژ : نک. هاج و واج.

هالو : ص. ولح، سه‌پوّل، گیلّ، گه‌لحوّ.

هاله : ا. ئاخله، خه‌رمانه، جووخینکه.

هامون : ا. ده‌شت، سه‌حرا، سارا، جلگه، ده‌شتایی، هاموّن، هاماره.

هاون : ا. ئاوان، هاوان. هه‌ونیگ (ش).

هاون سنگی : امر. دنگ، سندول. دوّلّی (ه). جوّنی (ش).

هاویه : ا. دوّزه.

هبو : ص. هه‌وه. هه‌وێ (ه). هه‌فی (ش).

هجا : امص، ا. حونجی، که‌رت به‌ش، به‌ش.

هجران : امص. دووری.

هجرت : امص. کوّچ.

هجو : امص. هه‌جو، هه‌جب، خوسپ.

هجوم : امص. هێرش، په‌لامار، هه‌لّمه‌ت، حه‌ملّه.

هجی کردن : م. حونجی کردن، که‌رت

پەش کردن. هیجێ کەردەی (ھ).

هدایت : امصـ رێ نوێنی، رێ نمایی.

هـدایـت کـردن : م. رێنـوانـدن، رێ نمایی کردن.

هدر : ص. هەدەر، بێچنە، فێرۆ، بێخۆ.

هـدف : ا. هەدەف، نیشانە، ئامانج. سهرك (ش).

هُـدهُـد : ا. پەپووسلێمانە، پەپوو، هودهود، شانەبەسەر، داوودیرنکل. پەپووك (ش).

هدیه : ا. حل و گولّ، هدیه، سەوقات، دیاری، پێـش کـەش، تـارف، دەس تەرێفانە، بەرتیلانە [1]، پویلانە [2]، سەرنا وکانە [3]

هذیان : امصـ ا. هەزیان، هەدیان.

هر : هەر، گ.

هـراس : ا. هـەراس، بیم، ترس، سام. ساف، سوهون (ش).

هرجا : هەر کۆینەێك. هەریا گێوە (ھ). هەرجێ (ش).

هرجایی : ص‌نسبـ. دەڵە، سەرگەردان، سۆزانی، سووزمانی.

هرجور : هەرجۆر.

هـرج و مـرج : امر. ئاژاوڵە، ئاژاوە، بشێوە، هەرج و مەرج، هەرکەبۆ خوەی.

هرچند : حربط. هەرچەن، هەرچەند، گەرچی.

هرچه : هەرچی، هەرچەنێ، هەرچە. هەرچێو (ھ).

هرز : ص. هەرز، لەق، شل.

هرزگی : حمصـ. هەرزەیی، هەرزەگی.

هـرزه : ص. هـەرزە، بـاتـزۆك، قـرت، جرت، دەڵە، رووال، فەلیت، هەرێز.

هرزه‌گو : ص‌فا. هەرزەوێژ، قەرەچناخ، دەلوو، هەرزە چەنە، گەفۆك، لەچەر.

هـرس کـردن : م. لاخـە کـردن، لاس کردن، هەرس کردن، شیخەل کردن، تەراف کردن، داپاچین، داپاچان، پاچین کردن، داهێنان، قونار کردن. پاتەی، پاتەیرە، ئەرە پاتەی (ھ). کرخاندن، بەر جنین، کەزاخە کرن (ش).

هـرکـدام : هـەرکام، هـەرکامێك. هەریك. کیشك (ش).

هرکس : هەرکەس.

هرگز : ق. هەرگیز، قەت.

هُـرم : ا. هـورم، حـەرارەت، هـالاّو، گەرما. هەڵمی (ھ).

هزار : عدد. هەزار، زال، ۱۰۰۰.

هزارپا : امر. هەزارپا، پرپە، خشك، خشکە، چلپێ. زوف، ریفزیف، شەمار، کژی (ش).

هـزارلا : امر. هەزارلا، هەزارلۆخانە.



هزارپا

۱ ـ هدیه داماد به عروس.

۲ ـ هدیه‌ای برای زن فارغ شده یا دختر شوهر کرده.

۳ ـ هدیه تولد فرزند.

هەزارلۆ (ه).

هزینه : ا. خەرج.

هسته : ا. پێشە، ناوکە، کرۆك، نیۆك، پلپ، کورك، کورۆك. دندك (ش).

هستی : ح‌مصـ. هەستی. بیە (ه). هەیی (ش).

هسر : ا. تەرزە، زوقم، سووخار، سیخ، ئەڵماسە، قر. ئالشت، ئالێشك (ه). خوسر، سووخ (ش).

هشت : عدد. هەشت، حەشت (ش)، ۸.

هشتاد : عدد. هەشتا، حەشتا (ش)، ۸۰.

هشدار دادن : م. وازر کردن، وریاوە کردن.

هشیار : نک. هوشیار.

هضم کردن : م. هەزم کردن، بگاردن. ویارای (ه).

هفت : عدد. حەفت، حەوت، ۷.

هفتاد : عدد. حەفتا، حەفتاد، حەوتا، ۷۰.

هفت سین : امر. حەف سین.

هفته : ا. حەفتە، حەوتە. حەوتێ (ه). حەفتی (ش).

هفده : عدد. حەفدە، ۱۷.

هِل : ا. حل، حیل.

هلو : ا. هەشتاڵوو، قۆخ.

هَم : ق. یش، یێ، هەم، هاو. هام (ه). ژی (ش).

همانند : هاوتا، وەکوو.

همایون : ص. موارەك، بەفەڕ، پیرۆز، خاوەن شکۆ.

هم آواز : ص. هاودەنگ.

هم آمدن : م. هاتنەیەك. یۆناماى (ه). قێك هاتن (ش).

همباز : ص. ئامباز.

همبازی : ح‌مصـ. هاوکایە، پا، ئامبازی. هامکایە (ه).

هم پشت : ص. هاوپشت، شۆن. هام پشت (ه). هەم پوشت (ش).

همّت : امصـ. هیمەت.

همتا : ص. هاوتا، هاوجفت، لف، هامتا. هام جفت (ه). هەمکووف (ش).

هم‌جنس : ص. هاوجنس، هام جنس، هەمجنس.

همجوار : ص. هاوسێ، دەراوسێ.

هم چشمی : ح‌مصـ. چاولێ گەری.

همچنان : ق‌تشبیه. هەروا.

همچون : ق. وەك، وەکوو.

همخانه : ص. هاوماڵ، نا ماڵ. هامَ مەنزڵ (ه).

همخرج : ص. هاوخەرج. هام خەرج (ه). خەرج یەك (ش).

همدرد : ص. هاودەرد. هامدەرد (ه). هەمدەرد (ش).

همدرس : ص. هاو دەرس. هام دەرس (ه). هەمدەرس (ش).

همدست : ص. هاودەس. هامدەس (ه). دەست گەڵێك (ش).

همدم : ص. هاودەم، هاومۆنس، هامدەم (ه). ڕێهاڤ (ش).

همدیگر : ص‌مر. یەکترین، یەکتر، یەکدی. یۆترین (ه).

همراز : ص. هاوڕاز. هامڕاز (ه). نامڕاز، ئەڤراز (ش).

همراه : ص. هاوپێ، هاوڕێگە، تەك، هاوڕا، هەمڕێ، لەتەك، هامڕا. چەنی (ه). کریف، هەڤێ (ش).

همراه داشتن : م. پێ بوون، تەکابوون.

همرنگ : ص. هاورەنگ، ئاورەنگ. هام رەنگ (ه).

همریش : ص. هاوڕیش، ئاوڵ زاوا، هاوزاوا.

همزبان : ص. هاوزووان. هام زووان (ه).

هم زدن : م. بەیەکا دان، هەڵ فلەقانن، شلەژاندن، شڵەقاندن، شێوانن، شڵەقان. دای پێوەرە، هۆر فلیقنای (ه). نایەك دان، تێك دان (ش).

همزمان : ص. هاوکات، بەیەکەوە، پێکەوە، هاوزەمان.

همزیستی : ح‌مص. پێکوەیی، بەیەکەو بوونی.

همسال : ص. هاوتەمەن، هاوساڵ، بەژا. هامساڵ (ه). هەمسال (ش).

همسایه : ص. هاوسا، ئاوسا، ئاوسێ، دەراوسا، دەراوسێ. هامسا (ه). جینار (ش).

همسر : ص. هاوسەر، ئامسەر، جووت، خێزان، هاوکووف، ژن، خانم، هاوسەرین. هەمسەر (ه).

هم سفر : ص. هاوسەفەر، هاوڕێ، هام سەفەر.

هم سن : نک. همسال.

هم سوگند : ص. هاوقەسەم، هاوسوێن، هاوپەیمان.

هم شهری : ص. هاوشاری. هام شاری (ه).

همشیره : ص، ا. خوەیشك، خوشك، هاوشیرە، باجی. والێ، ددێ، تاتك، دایە، وارە (ه). خوە (ش).

هم صدا : ص. هاودەنگ، ئاودەنگ.

هم قد : ص. ئاوقەد، هاوقەد.

همکار : ص. هاوکار.

همکاری : ح‌مص. هاوکاری، هاریکاری، یارمەتی.

همکلاس : ص. هاوپۆل، هاوکلاس.

همگان : هەموان، گشت.

همگانی : ص‌نسب. گشتی، حەمووبی.

هم نام : ص. هاوناو، هاونێو. هام ناو (ه).

هم نشین : ص. هاونشین. هام نشین (ه).

هموار : ص. ڕێك، ساف، هامار، هەموار.

همه : ا. هەموو، حەموو، گشت، گەل.

همه کاره : ص. هەمەکارە.

همهمه : ا. هەمهەمە، هەرا، قاڵ، زڵە، هەرا و هوورا، غوڵوو، حەلەلا.

همیان : ا. هەوانە، ئەنبان، هەمبان، کەمەرکیس. مانێ (ه).

همیشه : ق. هەمیشە، دایمە، پەیوەسە، گجارێ، گرد جارێ.

همین : هەرئەمە. هەرئینە (ه).

نەڤە (ش).

هندوانه : ا. هەنی، لۆراسی ، شامی، نەرح ، شفتی، شووتی، کۆڵە ، شمتی، زەبەژ. شمتن، شمتوو (ش).

هنر : ا. هونەر، حونەر.

هنگام : ا. جا، تان، زەمان، وەخت، دۆخ، سا، کات، عان، کاو. گاڤ (ش).

هنگامه : ا. هنگامە، غەوغا، هەرا، حەلەسی، رۆمەڵ خەزا، هەرا، گۆبەن، خوڵوو، حەشرەڵا، گۆبەند، گۆبەنگ، حەلەلا، گوناوەرۆ، گونگەر، حەشر و حەلەلا، گوڵەمز.

هنگفت : ص. زەبەن، زۆر، فرە، قەڵەو، کوڵفت، زیا.

هنوز : ق. هێشتا، تانیسە، جارێ، هەنووز، جارتکان. هێشتەێر (ه). هەلا، نەوکە (ش).

هَو : اصت. هەو، قوو، هەرا، های.

هوا : هەوا، حەوا.

هواپیما : امر. پڕۆکە، فڕوکە.

هواخواه : ص‌فا. هەواخواز، لانگیر، لاگر، کەلێ، لاینگیر، نەرەفدار.

هواخوری : ح‌مصـ. هەواخوەری، گەردش.

هوار : هاوار، گازی، هەوار.

هواسنج : امر. هەوا پێو.

هواکش : ا. بانەنگو، هەواکێش.

هوایی : ص‌نسـ. هەوایی.

هوپیچیدن : م. قوو داکەفتن. قووکەوتنەزە (ه). دەنگ گەڕیان (ش).

هوچی : ص‌فا. هەوچی، دەنگ دەرانوو.

هوس : ا. هەوەس، نەلهـا، کەڵکەڵە، مرخ، کورکە.

هوش : ا. هۆش، بیر، زەین، یاد. ویر (ه). هدام (ش).

هوشیار : ص. هۆشیار، باهۆش، وریا، بەیار، تیژهۆش.

هول دادن : م. دەس پێەو نیان. بۆق پوەنیای (ه). هافێتن، پالدان (ش).

هول شدن : م. هەولّ بوون، داترووسکیان. هەولّ بیەی (ه).

هوله، حوله : ا. هەولە، مەرحەمە. قەدیفە (ش).

هَوو : نک. هیو.

هویت : دیاردە، ناونیشان.

هویج : ا. گەزەر، گێزەر. گزەرکی (ه).

هویدا : ص، ق. ناشکرا، دیار، نافتاوی، پەیا، رۆشن، رووڵ. کیفش (ش).

هیاهو : اصت. هەیاهوو، جەنجاڵ، حەلەسی، حەشرەڵا، قوو، حەشر و حەلەلا. هەلاهەلا (ش).

هیبت : نک. هراس.

هیجان : ا. سۆز، خوروش.

هیچ : ق. هیچ، چی. حومە (ه).

هیچکاره : ص‌مر، ق. هیچکارە.

هیچیك : هیچ کام.



هویج

هیز : ص. حز.

هیزم : ا. دار، چیلکه. هێزم (ه). فرسك (س).

هیزم شکستن : م. دارەو کردن، دار کردنەوە.

هیزم شکن : ص‌فا. دارەوکەر. هێزمەوکەرە (ه). دارشکێن، دارفان (س).

هی کردن : م. لێ خوڕین، ئازوان. خوڕایونە (ه).

هیکل : ا. هەیکەڵ، ئاقەل، قەلەفەت (ش).

هیمه : ا. چیلکه، دار، چیلك. قرشك (ش).

هیولا : ا. حوّل، دێو.

هیهات : هەی‌هوّ.



ی : ی

یا : ح. رندا. یا، یام.

یائسه : ص. نەشۆر.

یابو : ا. بارگیر، یابوو، نولاق، بارەگی. کورتە (ش).

یاد : ا. یاد، بیر، هۆش. پیاسە، ویر (ه). فلوفا (ش).

یاد آوردن : م. بیرهاوردن، بیرخستن، یاد هاوردن، بیرەو کردن. بیرنینان (ش).

یاد دادن : فێر کردن. هووره کرن، علماندن (ش).

یادداشت : ا. بیرنامە.

یادگار : ا. یادگار.

یاد گرفتن : م. فێر بوون، راهاس.

یار : ص. دۆس، یار، رەفیق.

یارستن : م. وێران، زات کردن.

یارو : یاروّ، کابرا، نەوەکی. نەفەهە (ش).

یاری : ح‌مصـ. یاریە، یارمەتی، یاری.

یازده : عدد. یازدە، یانگزە، ۱۱.

یاس : ا. یاس.

یاسمن : ا. یاسەمەن، یاسەمین.

یاغی : ص. یاخی، جەردە، جەبە، بەلەسە، چەتە، جیج.

یافتن : م. دۆزینەوە، گیرهاوردن، دەس کەوتن، بەدا کردن.

یافته : امفـ. دەس کەفتگ، دەکەونوو،

به‌رهه‌م.

یاقوت : ا. یاقووت.

یاقوتی : ص‌نسب. ا. یاقووتی، ره‌نگ مێو، سنه‌یی، زووڕه‌س.

یال : ا.یاڵ، بڕی. پڕوو (ش).

یال و گوپال : گۆپاڵ، گۆپار، یاڵ و گۆپاڵ، شان و باهوو.

یاور : ص. یار، یاوه‌ر، یارمه‌تی ده‌ر، یاریده‌ده‌ر، ده‌سیار.

یاوه : ا. وڕ، کا و با، یاوه، ته‌ڕه‌هات، هه‌ڵێت و په‌ڵێت.

یبوست : ا. وشکی، یوبووسه‌ت، قه‌بزی.

یتیم : ص. هه‌تیم، هه‌تیو، چه‌تیو. ستر، سیوی (ش).

یتیمچه : ا. باپێقان، هه‌تیمچه.

یحتمل : گاهه‌س.

یخ : ا. یه‌خ، خوێس، رچ، سه‌هۆڵ، شه‌خته، قه‌شام. جه‌مه‌د (ش).

یخ بستن : م. یه‌خ کردن، رچان، رچیان، ره‌ق بوونه‌وه، ره‌قه‌و بوون. بیای (ه). جه‌مه‌د بینان، قوفلین، قه‌رمین، قوتقین، قه‌رسین (ش).

یخ بسته : ص‌مف. به‌سته‌لەك.

یخ بندان : امر. یه‌خ به‌نان، رچان، سه‌هۆڵ به نان. جه‌مه‌دی (ش).

یخچال : امر. یه‌خه‌چاڵ، چاڵه به‌فر. سارینگ (ش).

یخدان : ا. یه‌خدان، سه‌هۆڵدان.

یخ کردن : نک. یخ بستن.

یخنی : ا. یه‌خنی، که‌لی.

یدك : ا. یه‌ده‌ك، یێ‌نه‌ك.

یراق : ا. یه‌راق.

یرتمه، یورتمه : ا. لۆقه، نورخه، لۆق، لووق.

یُرغه : ا. یورغه، لۆك.

یرقان : ا. زه‌ردی، زه‌رده‌یی.

یزدان : ا. خوا، خودا. خودێ (ش).

یشم : ا. یه‌شم.

یغر : ص. ته‌پڵۆس، حه‌پۆل، حه‌پڵۆس.

یغما : ا. به‌غما، تاراج، تاڵان، غارەت.

یقه : ا. به‌ستو، یه‌خه، به‌رمك، به‌رۆك. به‌خێ (ه). پێیر، به‌رچێل، پستوو (ش).

یقین : ا. دڵنیایی، بێ گومان، یه‌قین، باوڕ.

یك : عدد. یه‌ك، یێك، ۱.

یکبارگی : ق. یه‌ك باره‌گی، یه‌ك جاره، یه‌ك جاره‌کی.

یك باره : یه‌ك باره، کوت و پڕ، به‌جارێکا، یه‌ك هه‌و. که‌ڕه‌تێو (ه).

یك بند : قمر. په‌ساپه‌سا، له‌په‌سا، په‌یتا په‌یتا.

یك پارچه : صمر. یه‌ك پارچه، تێکڕا، یه‌کده‌س. یه‌کێو (ه).

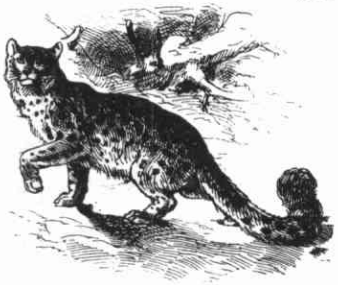
یکتا : صمر. یه‌کتا، تاکانه، تاقه.

یك تنه : ق. یه‌كته‌نه، به‌ته‌نیا.

یك جا : قمر. به‌جارێکا، یه‌کجاره، نێگجارێ.

یك دنده : صمر. قوت، سه‌ربه‌ق، یه‌کده‌نده، که‌له‌شه‌ق. رق‌گر.

یکدیگر : نک . همدیگر.
یکراست : ق‌مر. راسته‌خوّ.
یکرو : ص‌مر. یه‌ك روو، روورِاس.
یکسان : ص‌مر، ق‌مر. یه‌کسان، یه‌ك جوّر.
یکسره : ق‌مر. سه‌راسه‌ری، یه‌ك سره.
یك‌لا : ص‌مر. یه‌كلوّ، یه‌ك لوّنه، یه‌كلا.
یکنواخت : ق‌مر. وه‌كیه‌ك، یه‌ك نه‌واخت، یه‌ك جوّر، یه‌ك بتووِن، یه‌کسان، فه‌کوو یه‌ك (ش).
یك وجبی : ص‌نسب. بونگسه بالاّ.
یکه تاز : ص‌مر. یله‌ربزه‌ن.
یکه خوردن : م. داچلّه‌کیان، داخورپیان، پیّ چوون، دانروو سکیان. چلّه کپایره (ه). جنیقینه‌وه (ش).
یکهو : ق‌مر. کوتوویر، ناکاو، ناگا، به‌جاریّکا، ناخلاّف، ناکاو، له‌پر. نشکفه (ش).
یکی یکدانه : ص‌مر، ق‌مر. ناقانه، ناکانه.
یگانه : ص‌مر. یه‌گانه، یه‌کدانه، ناکانه، ناقانه، ناك، نه‌ك، نه‌که، ده‌نك.
یگانگی : ح‌مصـ. یه‌کیه‌تی، هاوده‌سی، ده‌س یه‌کیّ، خوّیه‌تی، ئتحاد. پیّکفه (ش).
یل[1] : ا. نیم ته‌نه، کولّه، سوخمه، که‌مه‌ری، یه‌ل، کورته، کولّه‌جه. کورته‌ك (ش).
یل[2] : ص. دلیّر، پالّه‌وان، یه‌ل.
یلدا : ا. سه‌وچله.
ینجه، یونجه : ا. یوّنجه، وِنجه، ئونجه، پیّوره.
ینگه : ا. پاخه‌سوو، به‌ربووك. پاوه‌یوه (ه). سه‌رسپی (ش).
یواش : ص، ق. ئاهسته، بیّ‌چرکه، پاچرکیّ، هیّدی، ئه‌سایی، یسکه، ئارام، ئاستم، سیّه‌یی.
یواش یواش : له‌فه‌ف، یه‌واش یه‌واش. هیّدی هیّدی (ش).
یواشکی : ق‌مر. یه‌واشه‌کیّ. یه‌واشلّو (ه). هیّدی (ش).
یورت : ا. یورت، فه‌رارگا، یه‌گا، ئوبه.
یورتمه : نک . یرتمه.
یورش : امصـ. هیّرش، یه‌لامار، هه‌لّمه‌ت، حه‌مله.
یوز : ا. یووز.
یوزپلنگ : امر. یووز پلّنگ. پلّنگ (ه).



۱ ـ لباس نیم تنه.
۲ ـ پهلوان.

یوغ : ا. کەڵەن، جەڵەم، کڵاوە، کەڵەم، نڵە، نیر. نیل (ش).

یونجە : نک . ینجە.

یونجە زار : امر. ونجەزار.

یهودی : ص‌نسب. مووسایی، رەشە جوو، جوو، جووڵەکە، جهوو.

یبلاق : ا. بەنەن، لەیلاخ، ئیلاخ. ئیلاق (ه). زۆزان، بیّر (ش).